



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الي اسم الله الاعظم من سواد العين الي بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد دوازدهم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۱۸۸ جلسه و سیزده مجلد، از تاریخ ۱۳۶۲/۵/۵ الی ۱۳۶۵/۷/۲۶ به بحث پیرامون «طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام» پرداخته است که گزارش جلسات هفته دوازدهم (۱۶۲ تا ۱۷۵) در این مجلد تقدیم می‌گردد. اهم مسائل مطرح شده در «هفته دوازدهم» ناظر به نقد مبنای «کار اجتماعاً لازم» و تطبیق منطق انطباق به اقتصاد است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۹.....	جلسه صد و شصت و دوم
۲۵.....	جلسه صد و شصت و سوم
۴۹.....	جلسه صد و شصت و چهارم
۶۵.....	جلسه صد و شصت و پنجم
۷۷.....	جلسه صد و شصت و ششم
۱۰۱.....	جلسه صد و شصت و هفت
۱۱۹.....	جلسه صد و شصت و هشتم
۱۴۵.....	جلسه صد و شصت و نهم
۱۶۵.....	جلسه صد هفتادم
۱۸۷.....	جلسه صد و هفتاد و یکم
۲۰۳.....	جلسه صد هفتاد و دوم
۲۲۷.....	جلسه صد و هفتاد و سوم
۲۴۱.....	جلسه صد و هفتاد و چهارم
۲۶۱.....	جلسه صد و هفتاد و پنجم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۶۲
کد جلسه: ۵۵۵	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۲۶
کد صوت: ۸۴۶ و ۸۴۷	مدت جلسه: ۸۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۷۸۴۰

جلسه صد و شصت و دوم

حضار جلسه: اللهم صل علی محمد و آل محمد (ص).

آقای ساجدی: به یاد شهیدان و برای شادی ارواح مطهر آنان و وفاداری به آرمان آنها که اجرای احکام الله هست، فاتحه می خوانیم!

«بسم الرحمن الرحیم، اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعه و فی کل ساعه، ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصرأ و دليلاً و عيناً، حتی تسکنه أرضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً!» اللهم عجل الفرجه و سهل المخرجه، اللهم اید والی ولیک و نائب الحجتک روح الله الخمينی، - اللهم صل علی محمد و علی محمد -، - اللهم صل علی محمد و آل محمد -، - اللهم صل علی حمد و آل محمد - «اللهم أنفر جیوش المسلمین و شباب المبارزین، اللهم وفقنا لماتحب و ترضی و اجعل عواقب امورنا خیراً».

با اظهار تشکر و سپاس از ظهور برادران، و اظهار سپاس و حمد به پیشگاه مقدس الهی. از اینکه بار دیگر توفیق پیدا کردیم که در خدمت شما عزیزان - ان شاء الله - به انجام وظیفه پردازیم، و آنچه را که به عنوان وظیفه در بحث و بررسی پیرامون مباحث مختلفی که طرح شده، به عنوان وظیفه در خویش متعین دیده ایم، موفق باشیم. در ابتدای هفته، عاجزانه از پیشگاه مقدس خداوندی و از مقام مقدس مولی، ولی عصر، - ارواحنا لثراب

مقدمه الفداء - طلب توفیق و پشتکار و دقت در امر خطیری که به عهده داریم، داریم.

در سیر بحثی گذشته، من برای آن که تعدادی از برادران یا یکی، دو هفته خدمتشان نبوده ایم، یا چند نفری هم جدیداً خدمتشان هستیم، خیلی فشرده رئوس مباحثی را که پشت سر گذاشته ایم عرض می‌کنم. و در ادامه آن بحثها، موضع بحث این هفته و شروع را در امروز خدمت شما عرضه می‌دارم.

دوستانی که تشریف داشتند، در جریان هستند که ما ابتدائاً احکام الله را به عنوان اصول موضوعه و اصل پذیرفته شده طرح کردیم، و کیفیت دست‌یابی آن‌را، که به وسیله فقهای عظیم الشان انجام می‌گیرد، و فقه متکفل یافت آن است، بیان کردیم. این مجموعه بحثی تحت عنوان مباحث اجتهاد، بحث اجتهاد خدمت شما عرضه شد. پس از آن که یافتیم که احکام چه گونه به دست ما می‌رسد، و وظیفه ما تبعیت بی‌چون و چرا از آن‌هاست، و هم چنین تلاش در اجرای آنها، به این بحث پرداختیم که کیفیت تبعیت و اجرای این احکام چه گونه است؟ و ما چه کار باید کنیم تا بتوانیم احکام الله را در جامعه امروزی مان پیاده کنیم؟ بحثهای مختلفی در این قسمت مطرح شد، عمدتاً در نظر مبارک‌ما هست که بحث جهت دار بودن علوم را بحث کردیم، مسئله‌ی ضرورت موضوع شناسی را نتیجه گرفتیم و در نهایت به اینجا رسیدیم که برای شناخت موضوعات نیاز به روش داریم، تا به وسیله آن روش بتوانیم موضوعات را بشناسیم، و در تطبیق موضوعات احکام کلی بر مصادیق خارجی که همان اجرای احکام الله هست، موفق گردیم. پس از تمام شدن این مقدمه کلی، وارد بحث پیشنهاد یک روش شدیم برای موضوع شناسی، که در آنجا مباحث مختلف مربوط به منطق و فلسفه، فلسفه حاکم بر منطق، به پیش کشیده شد و صحبت‌هایی شد. در دنباله آن مباحث، سیستم را طرح کردیم و روش سیستمی را به عنوان روش انطباق و روش موضوع شناسی مطرح کردیم، در روشی که مطرح کردیم، کار شامل چند مرحله بود، که اولین مرحله تعیین هدف بود. این مرحله را در مورد اقتصاد گذرانیدیم و هدفی اجمالی را تعیین کردیم، گفتیم هدف در اقتصاد اجمالاً توان فزایی مادی در تداوم تاریخی است که مترادف است با توان فزایی مادی در جهت قرب الهی. پس از این مرحله دومین بحث، قسمت روش مطرح می‌شد که تعیین مبنا بود. در قسمت تعیین مبنا، سیر کار به این ترتیب بود که باید ابتدائاً علت‌های مختلفی را که طرح شده یا به نظر می‌رسد، تخمین بزنیم اینجا، طرح کنیم و به عنوان علت رشد به بحث بکشیم؛ یعنی آنچه را که در جامعه به عنوان علت‌های، چه جامعه‌ی ما و چه جامعه‌های غیر اسلامی، به عنوان علت رشد اقتصادی؛ یعنی مبنا معرفی کردند، آنها را به عنوان تخمین‌های مختلف ما هم به بحث بگذاریم، و پس از آن که روشن شد که علتی رشد را متحقق می‌کند و یکی از آنها یا یک چیز خارج از آنها علت است، آن علت را با اصول موضوعه؛ یعنی احکام الله محک بزنیم. موضع بحث مشخصاً در این قسمت بررسی تخمین‌هاست، بررسی علت‌های تحقق هدف است. در این سیر بحثی ابتدائاً مقداری بحث راجع به تخمین‌های جزئی که مطرح بود، داشتیم، عمده بحث ما مربوط شد به کار به عنوان مبناي رشد. یک هفته را در، اجمالاً، یک هفته را در تأیید نظریه کار صحبت کردیم و جوانب مختلف مطلب را سعی

کردیم که ملاحظه کنیم. و در هفته بعد؛ یعنی در آخرین هفته ای که در خدمت دوستان بودیم، در یازدهمین هفته نظریه کار به عنوان علت توان فزایی، علت رشد مادی نقض شد. در این هفته بحث ما، متمرکز است در سرمایه به عنوان علت رشد است. و مطابق بحث کار که داشتیم، در اینجا هم باز ابتدائاً در تأیید نظریه سرمایه و اصالت سرمایه به عنوان مبنا صحبت می کنیم، و پس از آن در نقض آن. تفاوتی که فقط در این هفته با هفته های قبل داریم، باز مطابق، شاید بتوانم بگویم مطابق معمول محذوریت زمانی است و محدودیت. و لذا مجبور شدیم که به جای آن که دو هفته به بحث سرمایه پردازیم، نقد و تایید را در یک هفته در خدمت شما بحث کنیم؛ لذا قاعدتاً بحثها فشرده تر از بحث کار خواهد شد. و امیدوار هستیم توفیق پیدا کنیم تا آنجا که ممکن هست، مطالبی که لازم هست گفته شود. پس سیر بحث به این ترتیب هست که ابتدائاً، جناب آقای حسینی محبت می فرمایند و در تحلیل اصالت کار، و در اصالت سرمایه و در تأیید اصالت سرمایه به عنوان مبنای رشد تا یکی، دو روز صحبت می فرمایند، و بعضی از برادران هم همراهی می کنند با ایشان. و در ادامه بحثها جناب آقای حسینی وارد نقد می شوند و دوستان هم در سیر مباحث همکاری می فرمایند و - ان شاء الله - با دقت و بررسی عمیق خودشان، با فعالیت و کوشش و پی گیری که می فرمایند، در پر بار شدن بحث و به نتیجه صحیح و دقیق رسیدن ما را یاری می فرمایند. من بیش از این فرصت دوستان را ضیق نکنم، از جناب آقای حسینی استدعا می کنیم که بحث را شروع بفرمایند. در خدمت شما هستیم.

استاد حسینی: «عوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، و اعوذ بك ان يحزرون» «رب لا تكلني الى نفسى طرفه عين ابداً و لا تكلني الى الناس فيحيونى، و لا تسلط عليه من لا يرحمنى و اكفنى ما اهمنى من امر دنياى و آخرتى بفضلك، فانك ذو فضل عظيم!» «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد (ص)، - اللهم صل على محمد و ال محمد - و على اهل بيته المعصومين و العن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين». بارها! ساعتی را که با هم هستیم و ساعتی را که جدا هستیم همه را در راه خودت قرار بده! - الهی آمین - خدایا! به الهیت و قیومیت خودت، اگر حفظ نکنی و ما را به خود مان و آگذاری، ما هلاک خواهیم شد. خدایا! به الهیت و به قیومیت ما همگی را حفظ کن و در تحت ولایت خودت بدار! - الهی آمین - و در تحت ولایت خودت ببر! و تحت ولایت خودت محشور بدار! - انشاء الله تعالی - خدایا! ولایت ما را دست شیطان مسپار! خدایا کلمه حق را در سراسر جهان بگستران! - الهی آمین - کلمه باطل را محو نابود بفرما! - الهی آمین - ولیت را مؤید به تفضلاتی که در امر ظهور به او وعده فرمودی بدار! خدایا! نایب ولیت را یاری کن! در هیچ امری برای این مرد مشکل پیش نیاید، مگر اینکه قبل آن به او نوری از ایمان اضافه فرموده باشی، که حل آن مشکل را قبل از برخورد ببیند و بیابد! بارها! ماها را جزء یاران این امام رشید قرار بده! خدایا! لشکر اسلام را پیروز کن و لشکر کفر را ریشه کن بساز! - الهی آمین - خدایا! انگیزه ماها را در صحبت کردن، سعی در دفاع از احکام خودت قرار بده! خدایا! بحث را از جدال، مراء و سایر دردهای باطنی و ظاهری دور بدار!

- الهی آمین - و غضب و شهوت ما را تابع احکام خودت و رضای خودت قرار بده! - ان شاء الله تعالی -

بحثی را که عرض می‌کنیم دربارهٔ اصالت سرمایه و بعد نقض آن، البته در هر دو مطلب آقایان هم در طرح مطلب کمک می‌کنند، برای اینکه اگر اشکال دارد حرف، یعنی درست بیان نمی‌شود، خوب بیان کنند مطلب، باید درست واضح شود. و نقض هم، اگر نقض نا واردی باشد، آن جا هم محکم - ان شاء الله تعالی - می‌ایستند و استدلال می‌کنند. در عین حال ضیق وقتی این، این گونه نیست که مثلاً نتیجه‌گیری، این همین گونه بشود و رد شویم. و مطلب دیگری را که، می‌خواهم عرض کنم، این است که ممکن است در بیان اصالت سرمایه غیر از آنچه که خودشان گفتند، ما بگوییم، ولی این به یک شرط مورد قبول هست که هم حرف آنها را بزنیم و هم حرف خود مان را اثبات کنیم شامل تر است. و بعد ردی هم که بر آنها عرض می‌شود حضور مبارک شما، آن هم، هم مستدل باشد و هم از موضع اصالت کار نباشد؛ یعنی اگر ما آمدیم اصالت کار را در جلسه قبل رد کردیم، حالا وقتی بخواهیم سرمایه را رد کنیم، از آن موضع رد شده که دیگر نمی‌شود سرمایه را رد کرد. و فراموش هم نکنیم که وقتی که شما از موضع سوسیالیست‌ها، سرمایه دارها را رد کنید و از موضع سرمایه دارها، سوسیالیست‌ها را رد کنید، این معنایش این است که هم این موارد صدق دارد و هم آن موارد صدق دارد احیاناً. و معنایش این است که باید هر دو را - به حضورتان که عرض کنم که - درست کرد و یک مخلوطی از هر دو ساخت. چون شما بر مبنای یکی؛ یعنی حفظ صحت آن، نقض می‌کنید آن طرف مقابل را، آن وقت دو چیز صحیح اگر نباشد باشد و بر مبنای با، بر مبنای سرمایه هم مثلاً رد کنید کار را، این معنایش این است که باز حفظ صحت او. این می‌شود دو تا - به اصطلاح - موجه جزئی که هر کدامش هم یک قلمرو است، یک موجه جزئی، یک سالبه جزئی، که این هر کدام آن هم قلمرو خاصی دارند، عام و خاص که می‌شوند علی - معذرت می‌خواهم - می‌شوند دو تا چیزی که مورد صدق شان هم جداگانه هست، آن وقت سیستم شان هم می‌شود مختلط. آن سیستم مختلط هم اسلامی نیست. در، بنابراین حالا که می‌خواهیم در قسمت دوم صحبت هم بحث می‌شود که رد می‌شود اصالت سرمایه از موضع اصالت کار نباید رد شود. همان گونه که در صورتی که دقت کرده باشند آقایان، آنجایی که اصالت کار را مورد نقض قرار دادیم از موضع اصالت سرمایه مورد نقض قرار ندادیم. بله، این قسمت اول صحبت، به صورت مقدمه بود. عرض می‌کنیم اول کلمهٔ سرمایه معنایش چه چیزهایی هست؟ خوب، بعضی گفتند کالای در جریان تولید؛ یعنی شما می‌خواهید سرمایه‌تان اضافه شود، یک مقدار از - مثلاً - پس اندازه‌ها را، یک مقدار از پولهایتان را می‌آید ابزاری می‌خرید که ابزار سرمایه ای هست. خرج در راهی می‌کنید! سرمایه گذاری در راهی می‌کنید که خودش مستقیماً مصرفی نیست، کالای در جریان تولید، این به آن می‌گویند سرمایه. این یک معنا هست، که به نظر ما می‌آید این معنا خیلی ضیق باشد، مگر اینکه معنای تولید را در آن تصرف کنیم و گسترش بدهیم. یک معنای دیگر این هست که بگوییم برای کلمهٔ سرمایه، بگوییم کالای در جریان مصرف و بگوییم ابزار و کالاهای سرمایه ای هم غیر مستقیم مصرف می‌شوند.

و تا کالای مصرفی پیدا شود، آنها دارند مرتب فرسایش پیدا می کنند و الی آخر، آنها هم در جریان مصرف هستند؛ این هم یک تعریف است. معنای مصرف را عام قرار بدهیم و بگوییم که کلیه کالاهای در جریان مصرف، سرمایه هستند. بنابراین هر گونه مصرفی که در اجتماع واقع می شود، دارد نحوه ای تأثیر می گذارد در پیدایش رشد. و از این گسترده تر معنا این است که بگوییم هر چیزی که دارای اثر است، سرمایه هست، اثر در اقتصاد اجتماع دارد، اثر اقتصادی در جامعه دارد. بگوییم «ما تیرشح منه الاثر»، هر چیز. این معنا گسترده تر از آن دو معنای دیگر هست. حالا اگر بخواهیم یک رجوعی بکنیم به عرف عموم، ببینیم آیا واقعاً هر چیز دارای اثر را که سرمایه خوانده! در هر سه تایی اینها نیروی کار به عنوان سرمایه شناخته شده. نه فقط نیروی کار، بلکه آگاهی هم؛ یعنی تخصص هم، سرمایه گذاری می کنند، تخصص تولید می کنند؛ یعنی هم کار متخصص، هم آن، همان علمی که کشف شده، هر دو، خرید و فروش هم می کنند. قانونی که به دست می آید، خرید و فروش تکنیک در دنیا هست، و شاید جای خودش هم صحبت کردیم که خطرناک ترین مرحله هست. اگر اصالت سرمایه صحیح نبود، طبیعتاً در مرحله تکنولوژی که می رسد و خود تکنیک، هر خطری که برای اصالت سرمایه هر نقصی، هر فسادی که تمام کردیم، ظاهر و اشدش در مسئله تکنیک پیدا خواهد شد. در همان جا هم هست که علم دیگر جهت هم پیدا می کند، بعداً خواهیم گفت؛ یعنی علمی تولید می شود که نیاز خاصی و سفارشات خاصی دنبال آن باشد. حالا ببینیم آیا در همان قسمت اول که گفتیم کالایی در جریان تولید، این سرمایه است، صحیح است؟ نه اینکه استدلال بر اینکه سرمایه موجب رشد است! اطلاق به کلمه سرمایه، به کار، به ابزار، به مواد، به مواد اولیه، آیا صحیح است؟ یا صحیح نیست؟ چه دلیلی را می توانند ذکر کنند برای صحت؟ در بحث کار عرض کرده بودیم که می آیند می گویند که کالا تبلور چه چیزی هست؟ کار است. البته نقض شد این مطلب، ولیکن آنجا این صحبت را می کردید. در اینجا چه گونه می توانیم بگوییم کار سرمایه است؟ می خواهیم ببینیم عرفاً این اطلاق به کار گرفته می شود یا نه؟ تا بعد برهاناً ببینیم مطلب چه می شود. اگر کار به عنوان سرمایه تلقی شود، اطلاق شود بر آن، خب روشن هست که ابزار سرمایه تلقی شدن به آن، یا مواد اولیه تلقی شدن سرمایه، آن دیگر خیلی ساده تر است، اسهل است. کار، این آقایان می گویند بازار دارد؛ یعنی قابل خرید و فروش است. شما می گویند یک چیز را یک ظالم آمده خرید و فروش کرده، عمل یک ظالم ملاک اطلاق می شود؟ [قطع صوت به مدت ۱ دقیقه] در کل تاریخ بشری شما قبل از پیدایش سوسیالیزم عدلی سراغ ندارید؟ آن وقت ملاک تان چیست که این عدل است؟ اگر ملاک تان فلسفه است، فلسفه که منحصر به این نیست. می گویند آن فلسفه رشد یافته است. می گویم اگر فلسفه در غرب نتوانست هیچ کاری را پیش ببرد در بیان مطلب، به چه دلیل حالا می تواند پیش ببرد؟ مگر فلسفه پای آن روی ادراک بند نیست، هم ادراکی است. اگر شما معیار بودن ادراک را روی آن، چیز، ضربه زدن غلط زدید، گفتید غلط است، آن وقت این ادراک چگونه؟ و اما اگر بخواهید بگویید که در جوامع بشری قبلاً نبوده چنین چیزی، خلافش هست. در تمام آنچه را که از آثار

فرهنگها به صراحت می توانیم به دست بیاوریم، این است که اجیر و مزدور و کارگر و این حرفها هست. حالا یک نکته ای را هم من این، اینجا یک عرضی می کنم. اگر آقایان در خاطر داشته باشند، در روش اجتهاد گفته شد قیاس و استنباط علت مردود است، با وحی سازگار نیست؛ چه از یک متن آیه و روایت باشد، چه از یک مسئله فقهی باشد. در بعد از بحث اجتهاد اقتصاد هم، آنجایی که داشتیم بحث سیستم سازی را عرض می کردیم، گفتیم علت حکم را نمی شود به دست آورد، استنباط علت غلط است. استنباط علت، البته با علتهایی که در خود نفس است فرق دارد! یاد مان باشد. با درک خودمان منهای اینکه شارع فهمانده باشد به ما، به وسیله خطابش که علت این حکم این است، حالا چه با صراحت، چه با قرائن، آن کاری نداریم به آن بحث آن، بحث آن، آن بحث اجتهاد و قیاس و این حرفها. آنچه محرز است اینکه استنباط علت، عقل بخواهد علت برای حکم بگوید، این بی ربط است، این سازگار با اصل پذیرش وحی نیست؛ یعنی این شیوه برخورد، این روش برخورد با وحی نیست، و این روش دسته بندی و جمع بندی حساب دارد در کار، و در بین اطلاعات ما. در اینجا نقضی برابر کسانی که در جامعه هم خوب آن، آن طرف را خیلی هم شنیدید، استنباط علت جعل حکم می کنند، یعنی می گویند خدا اینکه فرموده است اگر اجاره کردی یک مسکنی را، نمی توانی به اجاره بدهی بیشتر بدهی، مگر اینکه در آن تغییری داده باشی، این دلیل است بر اینکه کار اصل است؛ یعنی چه کار می خواهند بکنند؟ می خواهد استنباط علت، یک حکم ما داریم، حکم ما این است که جایز نیست کسی اجاره بدهد چیزی را که اجاره کرده است به مبلغ بیشتر، در صورتی که هیچ تغییری در آن نداده باشد؛ این حکم. شما می آید از این حکم رساله استنباط علت می فرمایید، و ورق هم می زنید در رساله، نظیر این را پیدا می کنید، مرتب استنباط علت می کنید. این کار، ضد شما هم همین کار را می تواند بکند، می گوید نه نمی تواند کند. می گویم بسیار خوب، حالا در بحث سرمایه یک مقدار ما مثل می زنیم، بینیم می شود این کار را کرد یا نه؟ و این استنباط علت نسبت به حکم غلط است یا غلط نیست؟ اصلاً خود این افترای علی الله هست به غیر علم. این یک کار عادی نیست، یک کار خطرناک است. این مثلی را که می زنند می گویند که آتش بازی، و الله با آتش آخرت بازی کردن خیلی تندتر است تا با آتش دنیا. من یک مثل می زنم اینجا، شاعت مطلب را عرض می کنم و بعد وارد می شوم. هر چند این قدر تکرار شده در جامعه که مگر اینکه نقیض آن را بگوییم، آن وقت در فرصت فکر پیدا کنید در اینکه این قباحت چقدر دارد؟ مثل آن، مثل این است که کسی بخواهد بیاید توالی بسازد برای مسجد، بگوید توالیها را لازم نیست در بگذارید برای آن و لازم هم نیست بروید یک حیات دیگر برای آن درست کنید. بیاید همین جلوی محراب و صف اول، ردیف توالی درست کنید. ولو بروند آنجا، اینها هم مشغول نماز هستند و بیایند اقتدا کنند. شاعت افتراء علی الله به مراتب بدتر از این است، به مراتب بدتر است! اینجا کشف عورت ظاهری است، آنجا کشف یک چیز دیگر است، کشف انانیت برابر خود حضرت حق است. ظاهر شدن زشتی است، نه این زشتی هایی که به ظاهر برای ما حالا اهمیت آن بیشتر می برد تا اهمیت رعایت حدود. و از نظر یک متدین این

کار حرام است، شکی ندارد، این شیوه ساختمان ساختن، خلاف است. ولی حرمت این کجا و حرمت افتراء علی الله و قیام برابر خدا کجا! خب، حالا ما عرض کردیم مواردی که نقض این هست، یک مقدار عرض می کنیم، تا آن، همان گونه که به گوش شما خورده که بله، [۹] نمی دانم، اگر کار کسی کرد مالک می شود، اگر نمی دانم چه گونه شد، مالک می شود، پس مبنا کار است. از کجا این گونه می گوئید نسبت به همه احکام الهی؟ در مسئله احکام اتق، انسان خرید و فروش می شود؛ کافر هم که هست، وقتی مسلم شد، آن بنده آزاد نمی شود. بعد می تواند موی او، بفرستد او را کارگری، وقتی مزدش را گرفت آورد، همه مزدش را به او ندهد. می تواند به او مکاتبه قرار داد ببندد و این برود کار کند بیاید قیمت خودش را بپردازد و آزاد شود. می تواند هم تا آخر عمر بگوید من مکاتبه نمی کنم، اختیار با مولی است. می تواند دو تا عبد؛ یعنی دو تا بنده از جنس ذکور، دو تا هم امه، کنیز، بنده از جنس اُناس بخرد. اینها را عقد کند، بدون رضایتشان، می تواند طلاقشان بدهد بدون رضایت؛ این اختیار دست مولی است. بچه هایی که گیر اینها می آیند، همه اش عبد هستند، الا اینکه با حر ازدواج کنند، آن یک حرف دیگر است. ولی اختیار همین مطلب دست مولی است. شما می گوئید این حرف برای آن دورانی بوده که دورانش است، اسلام راه هایی گذاشته برای اینکه اصلاً مسئله برده داری رها شود و اینها، می گویم این خود همین هم یک قیاس هست، خود همین مطلب یک قیاس است. در عین حال تنازل می کنیم، می آوریم مواردی را که دیگر نتوانید این فرمایش را بفرمایید. تنازل، یعنی همراه شما راه می آیم، در عین حالی که برهان ندارید، باز همراه شما راه می آیم، احکام دیگری را می گذاریم جلوی شما. احکام اجاره انسان، اجیر. نئوتیکا را می خرد، می فروشد، دیگر چه کار می کند؟ از انبیاء الهی هم، چنین معامله ای مشاهده شده؛ جناب موسی اجیر شد برای جناب شعیب. بگوئید این در امت های سابق، بزرگانشان این گونه بودند؟ نه خیر از صحابه بزرگ همین اجیر شدن را داریم. می گوئید این هم برای دورانی بوده که ابزار شخم بوده و ابزار دستی، چیز، چرخ دستی بوده و حالا که برسد، دیگر آن نیست. عرض می کنیم مگر اینکه یکی یکی منکر کلتش شوید، والا همین قوانینی را که روی آن بسیار صحبت شد، قوانین لایحه قصاص که مرحوم شهید بهشتی هم بسیار مجاهده کرد در این را، خب قوانین قصاص چیست؟ قصاص و دیات. یک چشم را کور کرده، پانصد مثقال طلا؛ دو چشم را کور کرده، این هم قصاص دارد، می شود کورش کند طرف، هم می تواند جای آن پول بگیرد. کشف علت کردن که پس پول اصل است، مثل کشف علت کردن که پس کار اصل است. علت جعل حکم را خدا می داند. حکم را که نگفتن برای اینکه شما علت برایش کشف کنید. استنباط کنید. یک انسان اگر کشته شد، خب ولی دم هم می تواند قاتل را بکشد و هم می تواند صد شتر بگیرد جای آن، هم می تواند طلا بگیرد جای آن. ظاهراً الآن دیات، بحث آن از حفظم نیست، گمانم هزار مثقال باشد، هزار مثقال، هم هزار مثقال طلا می تواند داشته باشد. و الی ما شاء الله در امر ازدواج موقت، در مسئله مهر، قیمت تلقی نمی شود، اجرت تلقی نمی شود، لسان دلیل این گونه نیست. ولی در مسئله، یعنی در مسئله مهر، صدق گفته می شود، صدقاتهن گفته می شود. ولی در

مسئله مُتعه، اجورهن، قیمت و اجرت گفته می شود. پس اگر بنا هست از حکم استنباط علت شود، خوب پس بنابراین همان قدر هم که حکم آن طرف داریم، همین قدر هم اگر کسی بگردد این طرف هم هست. اگر بنا هست بفهمیم این مطلب را که هیچ فقیهی حق استنباط علت ندارد، نه اینکه خیال کنید اگر کسی خیلی ملاً شد، می تواند استنباط علت کند. استنباط علت با قبول وحی سازگار نیست. نه اینکه خیال کنیم مجتهد کارش استنباط علت است. هر چند در بحث، اجتهاد عرض شد، گفتیم که اگر علت به یک نحوه از ناحیه شارع بیان شده باشد، به فقیه می تواند بیان کند و از آن هم استخراج فروعی کند. ولی گر علت بیان نشده، استنباط علت به وسیله رأی خودش و اجتهاد خودش، هر قدر هم ملاً باشد، نمی شود. حکم الهی را باید کاملاً نسبت به آن منقاد و مطیع و مسلم و تسلیم بود. اگر بنا هست ادراک بشری، خلاصه نسبت به کل مسیر دنیا و آخرت نتواند تمیز بدهد و بنا هست که تبعیت بکند از کسانی که آمدند از طرف خداوند تبارک و تعالی، و سیر کل این روند را خدا می داند، نحوه ای که دستور عمل و موضع گیری می دهد به شما، سازگار هست با کل این مسیری که در آینده دارید، و سازگار هست با سرشتی که خلق فرموده شما را بر آن اساس. اگر این گونه شد باید بعد ها هم عرض می کنیم، حالا، که هر گونه رشدی هم که فرض شود در عالم، باید مبتنی به همین اساس باشد. خوب برگردیم در بحث، عرض می کنیم که قائلین به اصالت سرمایه می گویند در عرف اقتصادی اطلاق سرمایه به کار هم می شود؛ زیرا در بازارها قابل تبدیل به سرمایه است، به پول است، بازار خرید و فروش دارد، در حقیقت قیمت گذاشته می شود. منهای این مباحثی که در، بر اساس وحی گفتیم، آمدیم در خود اقتصاد حالا داریم صحبت می کنیم. در اینجایی که از قول سرمایه داران هم می گوئیم که قائل به اصالت وحی نیستند و دنبال این هستند که مبنا داشته باشند برای برنامه ریزی شان، برای بالا بردن رشد ناخالص ملی شان. اینها می گویند که وقتی شما جامعه مشترک داشتید؛ یعنی دیدید هم می شود بلند گو را خرید، هم می شود کار را خرید، و در تاریخ بشری هم همین گونه بوده است. شما بر می آید، بر می گردید، می گوئید که اگر یک چیزی را شد با قیمت بخرند، چه ربطی دارد به اینکه سرمایه اصل باشد؟ مگر جامع مشترک برای آن دارید فرض می کنید؟ و الا قابل تبدیل نیستند به همدیگر! یک میز دارید به صورت - فرض کنید که - یک مربع مستطیل سطح آن هست، یک میز دارید دایره هست سطح آن. مساحت اینها، اینها که دو کیفیت هستند، چه چیز مشترک بین اینها دو تا هست؟ می گوئید میز بودن هست. می گوئیم اگر این گونه است، پس مثلاً اگر خواستیم ما مساحت یک ساختمان را با میز حساب کنیم و بگوئیم این یک چندم آن است، نمی شود؟ یک ظرف را، یک قابلمه بزرگ را شما بخواهید مساحت آن را یا حجم آن را یا کذا را معین کنید، نمی شود؟ این چه حرفی است! دو کیفیت هستند، ولیکن جامع مشترک اساس است برای ملاحظه رابطه بین اینها دو تا. شما اگر خصوصیات شخصی و فردی یک شیء را بگیرید علی حده، خصوصیات یک چیزی را هم بگیرید علی حده و قید کنید، بگوئید قابلمه تا وقتی که خصوصیت شخصی نداشته باشد، قابلمه نیست، خصلتی که دارد برای من مهم است. میز هم تا شکل میزی نباشد

میز نیست، خصلت شخصی آن برای من مهم است. می گویم شما قدرت مساحی تان را می خواهید کنار بگذارید، قدرت محاسبه تان را می خواهید کنار بگذارید. اگر می خواهید قدرت محاسبه داشته باشید. و رابطه کمی بین اینها دو تا برقرار کنید، بگویید این چندم آن حجمش هست، یا این چند برابر آن حجمش هست، باید جامع مشترک داشته باشید. تا بتوانید هر کدام از اینها را از موضع و نقطه جامع مشترک ملاحظه کنید و بعد بگویید که این می شود یک چندم، آن یک چند برابر. شما در علم اقتصاد مگر قانون نمی خواهید؟ مگر رابطه ای نمی خواهید که بتوانی بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوبت رابطه برقرار کنی، کشف رابطه کنی، تعیین موضع کنی؟ این رابطه کلی را محال است پیدا کنی، مگر اینکه رابطه های درونی و جزئی اش را بتوانید مشخص کنید. رابطه های درونی و جزئی اش را هم ما نمی توانیم مشخص کنیم، مگر جامع مشترک داشته باشیم. اگر جامع مشترک داشته باشید، رابطه بین آنها را خواهید توانست پیدا کرد؛ و جامع مشترک قیمت است. می گوید حالا همه اقتصاد شد قیمت؟ می گویم بحث قیمت گذاری نیست، بحث بازار و عرضه و تقاضا نیست، بحث خصلت جامع مشترک داشتن در اقتصاد است. بعد بر اساس این جامع مشترک شما می آید چیزهای دیگر را محاسبه می کنید، می گوید تعادل بازار کار و سرمایه و کالا و کذا. تعادل و عدم تعادل مگر می شود بدون جامع مشترک شناخت آنها را؟ مثل اینکه شما بزرگی و کوچکی را بدون جامع مشترک نخواهید بشناسید. می گوید بسیار خب، حالا این جامع مشترک را تا کتون با قیمت؛ یعنی با لسان سرمایه می شناختند، تبیین می کردند به سرمایه. می گویم خیر! رابطه ها را بر این اساس قرار می داده در جامعه بشری. می گوید چگونه؟ می گویم رشد، واقع شده است در تاریخ تا الآن یا نه؟! مگر نمی گوید تاریخ را بررسی کنید. بر اساس چه چیزی روابط کار می کردند؟ می گوید همه چیز معامله، مبادله است؟ می گویم نه، ما نمی خواهیم بگوییم در اقتصاد هر چیزی بازگشت به مبادله هم می تواند پیدا کند، بازگشت به تبدیل و فلان و اینها هم می تواند پیدا کند، این را نمی خواهیم بگوییم. ولی از این موضع می توانیم عرض کنیم خدمت شما که مسئله قیمت به این معنا، به معنای جامع مشترک در کلیه روابط اقتصادی و ملاحظه تعادل های و ردها وجود داشته است. با هم دو نفر شریک می شدند، سود کردیم یعنی چه؟ چند سود کردیم؟ ضرر کردیم، چند ضرر کردیم؟ می گوید خب، این شد بیان به وسیله قیمت. می گویم نه، آن که ضرر می کرد، می گفتند شما درست حساب نکردید کارهایت را، خرج - فرضاً - نیروی کارت، قیمتی که نیروی کار خریدی، کمتر بود، بیشتر بود، فلان بود. کیفیت سازی شما در دستگاه تولیدی شما خوب نبود، مدیریت شما خوب نبود. کار کردن، خوب کار کردن، بد کار کردن، تنظیم کردن و ملاحظه هر گونه تغییر را شما آن را دارید با قیمت. [۹] و بودن یک رابطه، ناحق بودن یک رابطه، امکان فسخ معامله، اینها را باقیمت می آید کار می کنید. می گوید که این صحبتی که شما می کنید، راست است ولی مطلب شما را اثبات نمی کند. می گویم چرا؟ می گوید چون چیزی که جامع مشترک نبوده است واقعاً، مردم خیال کرده اند که جامع مشترک است، اصلاً رشد حقیقی اش را بشر پیدا نکرده در اقتصاد. اگر آن چیز

حقیقی را، آن چیز واقعی را، آن چیزی که خصلت داشت به عنوان جامع مشترک، آن را پیدا می کردند، رشد در یک ضریب دیگری بود، نرخ رشد این گونه که نبود. این رشد معکوس داشته، به نسبت آن جوهره ای را که باید بشناسد.

عرض می کنیم، بینم شما حالا می توانید از این به بعد تخمین بزنید و یک علتی را پیدا کنید و کشف کنید و آنالیز کنید و بسیار خوب، وقتی هم رشد آن را ما دیدیم. آن وقت تصدیق می کنیم به حرف شما. ولی برای برنامه ریزی آینده، مگر می توانید شما از اطلاعات قبل صرف نظر کنید و حرف بزنید. معنایش این است که مشاهده خارجی را هیچ بگیرید، این نمی شود جز در مبنای اصالت وحی. این نکته ای است که دارم عرض می کنم! شما رفع ید کردن از آن چه را که در تاریخ گذشته بوده، در برنامه ریزی نسبت به آینده هیچ گونه اطلاعی نخواهید داشت، مگر اینکه تکیه کنید به یک منبع ادراک دیگری که از این سنخ نباشد. اگر بخواهید آثار ماده را اصل قرار بدهید، راهی ندارید جز اینکه تاریخ گذشته را آنالیز کنید و علت رشد را به دست بیاورید، پس اصالت ماده می دهد اصالت سرمایه. بنابراین تا تقریبی که فعلاً اینجا عرض می کنیم خدمت شما، شما اگر بخواهید هر گونه تخمینی هم بزنید، باید با توجه به سیر گذشته رشد باشد، تا بتوانید علت یابی کنید و معرفی کنید علت رشد را. بعد از اینکه دیدیم اطلاق می شود کرد فعلاً در بحث اثباتی، تا بعد در بحث نقض بگیریم، نسبت به کلیه چیزها و عواملی که در تولید دخالت دارند به سرمایه. [؟] که به بحث دیگر هم می رسم.

آقای ساجدی: [؟] با تشکر از جناب آقای حسینی دوستانی که سؤال توضیحی و تبیینی داشته باشند در خدمت شان هستیم که بفرمایند. من فقط ابتدا یک تذکر مختصر عرض کنم که دوستان بیشترین دقت شان را مصروف این قسمت از بحث بفرمایند که سرمایه چیست؟ سه تا معنا ارائه فرمودند جناب آقای حسینی و بعد در توضیح معنای وسیعتر که «مایتراش من الاثر» بود، هر چیز که دارای اثر است، در مورد آن مصادیق مختلف را ذکر فرمودند؛ دلایل مختلفی که در این مورد بود، طرح فرمودند که سرمایه به این معنا تلقی شده است و این فراگیر است. در خدمت دوستان هستیم که اگر صحبتی هست بفرمایند. بله، قبول است! سیزده آقای امیری.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم، یک سؤال برای من مطرح شد، اینکه در این قسمت که استاد فرمودند اطلاق سرمایه نسبت به کار، بعد پیش از آن که وارد صحبت طرفداران اصالت کار بشوند، وارد احکام شدند. می خواستم بینم منظور این است که می خواستند بفرمایند در اسلام هم، یا در احکام می توانیم چنین احکامی را پیدا کنیم که این اطلاق را نسبت به کار مطرح کرده است؟ یا چه بوده است به هر حال؟

آقای ساجدی: بفرمایید حضرت تعالی.

استاد حسینی: ببینید ما سیر بحث را خیلی خلاصه عرض کنیم. دست هم می گذاریم روی همین نکته. عرض کردیم سه تا تعریف را؛ «ما یترشح من الاثر» را یک مقداری در حد توصیف ابتدائی شرح کردیم، برگشتیم گفتیم که چیزی که در سه تای اینها مشترک هست، این است که کار را به عنوان سرمایه ملاحظه می

کنند، بعد دلایلی آوردیم. قبل از وارد شدن به بحث اینکه کار هم سرمایه هست و بر آن اطلاق می شود، آمدیم چکار کردیم؟ یک سری احکام را گفتیم؛ برای اینکه اطلاق عرفی را بیان کرده باشیم. فراموش نکنید یک پرائز در صحبت بود مشخصاً؛ این اطلاق را دلیل گرفتن بر اینکه به کار هم باید سرمایه گفت، غلط است. این را، چرا پس بنابراین آن احکام را گفتیم؟ خواستیم عرض کنیم که اگر بنا باشد قیاس و استنباط علت صحیح باشد در احکام یا در آیات و روایات، قیاس و استنباط علت در طرف نقیض هم ممکن است، و هر دو کار غلط است؛ یعنی هم گفتن اینکه این احکام، دلیل است بر اینکه کار اصل است، این غلط هست. چنانی که گفتن این احکام دلیل است که سرمایه علت جعل حکم است، علت اصلی است در احکام، این هم غلط است. علت جعل حکم را ما نمی توانیم بدانیم، ولی اصلاً این نحوه برخورد، این روش دسته بندی این گونه، با تبعیت از وحی سازگار نیست ذاتاً. پس بنابراین دوباره من تکرار می کنم این قسمت را، در خاطر مبارک شما باشد، ما یک احکامی را داریم در فقه، حق نداریم از این احکام استنباط علت کنیم، چه بخواهیم علت را، بگوییم اصل سرمایه است، نتیجه می دهد، چه بگوییم کار اصل است نتیجه، نتیجه می دهد صحیح است، هر دو غلط است و هر دو افتراء علی الله تبارک و تعالی می شود. قول به غیر علم می شود. روشن شد مطلب؟

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که از نظر برنامه کاری من متذکر شوم که، همان گونه که فرمودند این قسمت از فرمایشات جناب آقای حسینی که استنباط حکم غلط است، این مربوط به مباحث اجتهاد می شد. ولی چون بعضی از برادران جدیداً خدمتشان بودیم و امکان داشت که این بحثها را هنوز ندیده باشند و همین گونه شاید تذکر لازم بود برای برادران دیگر، جناب آقای حسینی من باب تذکر یادآوری کردند این مسئله. اما طبیعت کار و وضعیت صحیح آن این است که خب، خود برادرها باید در متن بحث جناب حسینی تشخیص می دادند که این غلط است، این کار. و این خلاصه ضرورت بحثی موجب شد که از روغن و آب و تاب بحث اصالت سرمایه کم کند. و خب، اگر می خواستیم متقن تر از بحث اصالت سرمایه دفاع کنیم، لازم بود که این تذکرات هم جناب آقای حسینی نمی دادند. اما خلاصه، دوستان آن تذکرات را از ذهنشان بیرون بفرمایند، و توجه به این داشته باشند که بیان آنها به معنای تثبیت اصالت سرمایه از مفاهیم مذهبی و خلاصه وضعیت گذشته تاریخ و کنونی آن هست. بله، جناب آقای سیف، بیست و سه.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، من می خواستم خواهش کنم که استاد توضیح بفرمایند نسبت به اینکه مقداری از صحبت هایشان را در سیر تاریخ اقتصاد گذشته و طرح مسئله قیمت، به عنوان ملاک مطرح کردند. این ربط این مطلب با مسئله اصالت سرمایه و مبنای بودن سرمایه - به اصطلاح - نتیجه گیری فرمایش شان را مثل اینکه فرمودند یا ما متوجه نشدیم. همین.

استاد حسینی: بحث در قسمت اول هست که، یعنی هنوز درباره اثبات اصالت، یعنی اینکه بدانیم مبنای رشد سرمایه است، هنوز به این قسمت نپرداختیم، درباره اطلاق آن هستیم. این اطلاق که به کار هم بگویند سرمایه.

این اطلاق را هم در جامعه موجود بشری، در نوع جوامع موجود بشری می بینیم، و هم قبل از سوسیالیزم کلاً در تاریخ بشری می بینیم که نمی آمدند جامع مشترک کالاها را قرار بدهند - من باب مثال عرض می کنم - مقدار کاری که روی آن انجام گرفته، می آمدند قرار می دادند قیمت. بعد صحبت شد که این را، اطلاق هم اطلاق تبیینی صرفاً برای بیان غرضشان نبوده، اطلاق فلسفی به مطلب بوده؟ یعنی علت رشد می دانستند، به چه بیان؟ به بیان اینکه وقتی می خواستند بگویند که فلانی که ضرر کرد، چرا ضرر کرد؟ می آمدند عدم تعادل کارش را به وسیله ملاحظه همین قیمتها می گفتند، می گفتند فلانی ظلم کرده به کارگرش. قاضی می خواست حکم کند که این ظالم است، ظلم کرده. این با چه وسیله ملاحظه می کرد؟ با همین ملاحظه قیمت ملاحظه می کرد. اگر قیمت توانست در قضا معرف صحت رابطه و عدم صحت آن شود. توانست در تعادل، معرف تعادل و عدم تعادل شود، توانست معرف ضرر و عدم ضرر شود؛ این معنایش این است که جامع مشترکی که بین امور اقتصادی داریم، مسئله قیمت است. قیمت را در بازار عرضه و تقاضا و مکانیزم قیمتها و نحوه کارکردنش، ابدأ آنجا مشاهده الآن نمی کنیم. قیمت را به عنوان اینکه قیمت تولید - مثلاً عرض می کنم - قیمت تمام شده تقسیم می شود به - فرضاً - هزینه های مستقیم، هزینه های غیر مستقیم و تقسیماتی که می خورد، بالمره نمی خواهیم تمام کنیم. قیمت را به معنی ملاحظه بهره یا سود یا ارزش افزوده و نظائر آن، نمی خواهیم ملاحظه کنیم. قیمت را به عنوان یک جامع مشترک که شما در تبدیل کردن این کیفیت به کیفیت دیگر مجبور هستید اول رابطه بین کیفیت های خود را ملاحظه کنید. رابطه بین کیفیتها بر اساس قیمت بیان می شود، نه بر اساس - مثلاً عرض می کنم - کار و زمان کار اجتماعاً لازم و کار زمان بندی شده و این صحبتها. روشن شد مطلب؟

آقای ساجدی: بله، آقای سیف، ده.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، همان گونه که در پاسخ به سؤالات هم تبیین شد، اتکای استدلال به اینکه سرمایه هر آن چیزی است که اثر دارد، بر مسئله قیمت بود؛ در اینکه هر چیزی را می شود با قیمت، حداقل بیان کرد. در مسئله تکنیک با همان تذکری که دادید روشن می شود که حساسیت دارد و بیان قیمتی برای یک تکنیک، هر چند هم که بشود مسامحتاً قیمت گذاری کرد، ولی هر چند هم که ابزار سنجش تکنیک و اثرات آن و پیامدهای آن در رشد تولید ملاحظه بشود، ولی باز هم ناقص خواهد بود. یعنی هیچ گاه ما به صورت دقیق نمی توانیم اثرات یک تکنیک را بگوییم چه قدر است و در نتیجه بگوییم این قدر قیمت دارد. حالا می خواهد این یک تکنیک خیلی پیچیده باشد، می خواهد یک تکنیک ساده باشد، بالاخره اثرات و پیامدهای آن که خود تکنیک، تکنیکهای جدیدی را به دنبال خودش خط می دهد و به جلوی می آورد، چون نمی توانیم این را دقیقاً مشخص کنیم، به همین دلیل قیمت گذاری ما هم، قیمت گذاری مسامحتاً خواهد بود و روی حدی هست که در توان ما هست. و بنابراین از نظر فلسفی، از نظر تئوری اش، نظری اش هیچ گاه قیمت بیان کننده دقیق میزان اثر تکنیک نمی تواند باشد. و اگر استدلال بر قیمت هست، به این دلیل می توانیم رد کنیم.

استاد حسینی: در اینجا اول وارد بحث نقد و رد و اینها شدیم، وارد شویم در استدلال، یا تبیینی است؟

آقای ساجدی: بله در حد تبیینی می فرماید.

استاد حسینی: قبول است! در حد هر گاه شما مطلوبیت را توانستید بیاورید در قیمت، این را هم می توانید بیاورید. اگر گفتید هیچ کدام از اینها را نمی شود آورد در قیمت، آن وقت عرض می کنیم که روابط را مجبور هستید در مبنای مشترک بیاورید یا نه؟ و دو کیفیت را با حفظ خصوصیات شخصیتهای شما که محال است شما بتوانید. هیچ فرقی ندارد بین این رابطه با آن رابطه، بین این کیفیت و آن کیفیت قانون، رابطه بین تبدیلی هست دیگر. نیست؟ رابطه بین دو شیء را شما می گوید قانون، می گوید این را کشف کردیم. رابطه تبدیلی طبیعی شان را می گوید. یک رابطه اقتصادی هم دارید در جامعه، که آن هم می خواهد تبدیل کند این وضعیت موجود را به وضعیت دیگری که مطلوب است. حالا شما می گوید که آن چیزی که محک هست برای این مسئله رشد، این نمی تواند ناظر باشد بر این. می گویم اگر ناظر باشد، در هیچ کیفیت دیگری هم نمی تواند ناظر باشد. و چون خلاف آن را، ظاهراً بدیهی می دانید که خلاف باشد؛ یعنی بگوئید هیچ چیز قیمت ندارد، این طرف آن هم باطل می شود. عنایت فرمودید که چه عرض می کنم؟

آقای سیف: نقضی برخورد کردید؟

استاد حسینی: بله، نقضی برخورد کردم.

آقای سیف: ولی حل نکردید، یعنی ...

استاد حسینی: حل آن که گفتند در حد تبیین باشد.

آقای سیف: بله، بسیار خوب.

استاد حسینی: نه در حد برهان.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید استدعا می کنم، یک.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، فرمایشی که جناب آقای سیف فرمودند از نظر راه حل سیستم قیمتها را اگر ملاحظه بفرمایید، شاید به آن نکته ای که در نظرش هست کمک کند. اینکه اگر تکنیک تغییر کند، ولی نتواند این تغییرات و تأثیرات تکنیک در قیمت متبلور شود؛ اولاً از بُعد اینکه خود قیمت هم نوسان دارد و در بازاری متعین می شود که تأثیر بازارهای دیگر را هم در بر دارد؛ یعنی از بُعد دفاع از این نظریه اگر مسئله را تحلیل کنیم، شما ملاحظه فرمایید که اگر قیمت تکنیک که در بازار سرمایه بخواهد به دست بیاید، این در همان لحظه آثاری که در بازارهای دیگر هم هست، در خودش دارد و در خودش حفظ می کند، و در رابطه، اینها را ظاهر می کند. مضافاً اینکه شما اگر نه تنها قیمت آن تکنیک، بلکه سیستم قیمتها را هم ملاحظه بفرمایید، می بینید که کوچکترین تغییری که در هر رابطه اجتماعی حاصل شود، که بخواهد تغییر در یک تکنیکی را، که

بخواهد تأثیر حاصل از تغییر یک تکنیکی را منعکس کند، این حتماً در سیستم قیمت‌ها منعکس خواهد شد، چرا؟ برای اینکه اصل بر اصالت ماده است؛ یعنی رابطه حاصل تغییری است که در تکنیک به دست می‌آید. و لذا این تغییر در تکنیک که آثار خودش را به صورت تغییر در روابط خاصی در سایر بازارها منعکس می‌کند، بلافاصله تأثیر خودش را در سیستم قیمت‌هایی که در آن بازارها است، به جا می‌گذارد. لذا در سیستمی که مبنا بر سرمایه است؛ یعنی دقیقاً همان گونه که استاد فرمودند، اصالت با ماده است، قیمت‌ها دقیقاً بازگو کننده آن چیزی است که به نام دینامیزم سیستم شناخته می‌شود، یعنی آن چیزی است که در سیستم دارد متحول می‌شود، چه به صورت تغییر در تکنیک، یا چه به صورت تغییر در روابط اجتماعی حاصل از تغییرات تکنیک.

آقای ساجدی: متشکر. نوزده را روشن بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم. استاد معمولاً جامع مشترک را در اقتصاد پول می‌دانند نه قیمت. قیمت نوع تبیین ارزش یک کالا نسبت به کالای واسطه یا پول هست. این تعریفی که شده، آیا درست است؟ غلط است؟

آقای ساجدی: در حد باز سؤال و جواب تا زود رد شویم.

استاد حسینی: بیان مترادف از پول را ما در اینجا عرض کردیم. قیمت به، معنای قیمت گذاری خاص غرض ما نبود، دو، سه بار هم اشاره ای شد که - به حضورتان که عرض کنم که - نه آن قیمتی که به صورت جزئی در مکانیزم قیمت‌ها می‌خواهد عمل کند.

آقای ساجدی: بله، پس منظور [؟]

استاد حسینی: چون اگر پول هم می‌گفتیم، باز در مکانیزم پولی و فلان و اینها، عین همین اشکال می‌شد. به نحوه ای دیگر البته.

آقای ساجدی: یعنی اجمالاً در اینجا مفهومی که به کار رفته «سرمایه، پول، قیمت»، اینها همه مترادف به کار رفته. بله، دوستان دیگر سؤالی نیست؟ بله، محبت بفرمایید برای واحد من یک راهنمایی مختصر، روی بحث واحد راهنمایی مختصری عرض می‌کنم. عنوان کلی بحث امروز ما، سرمایه چیست؟ بود، توجه داشته باشید. کلاً امروز برای این بود که یک مفهوم از سرمایه را نتیجه بگیریم یک تعریف حالا اگر بخواهیم بگوییم یا مفهوم کلی از سرمایه. که در این رابطه جناب استاد سه تا مسئله را طرح کردند، سه تا مفهوم را ارائه کردند کالایی در جریان تولید؛ کالایی در جریان مصرف که وسیع تر بود؛ و آنچه دارای اثر است، «ما تترشح مند الاثر» فرمودند. بعد در رابطه با این تعریف سوم مقداری بحث فرمودند و شواهدی را ارائه کردند و دلایلی را عرضه که چنین چیزی صحیح هست. حالا! سؤالاتی که برای واحد هست، دوستان می‌توانند بحث بفرمایند: آیا تعریف آنچه دارای اثر است، «ما تترشح منه الاثر» برای سرمایه مناسب ترین مفهوم و تعریف است، چرا؟ که قاعدتاً در این چرا، یعنی پاسخ گویی به علت یابی دوستان باید پردازند به مسئله خرید و فروش کار، جامع مشترک در مبادلات، که مسئله قیمت و پول بود و همین طور در بخش اول که خرید و فروش کار و اینها بود، پردازند به

نظریات مذهبی و شواهد تاریخی که نقل شد.

سؤال دوم: آیا گستردگی تعریف فوق، قابل قبول است یا خیر؟ که قاعدتاً واحد ابتدا در مورد سؤال اول بحث خواهد کرد و بعد این نوبت به سؤال دوم می رسد. برنامه امروز ما، مطابق معمول هفته های قبل، دیگر صبح برنامه ای نخواهیم داشت به لحاظ اینکه دوستان نماز جمعه تشریف می برند، آمادگی و به خصوص که روز اول هست و گزارشی نداریم؛ یعنی بررسی، بحث نداریم ابتدائاً. عصر ساعت سه تا پنج جلسه واحد و بحث خواهد بود. برنامه بقیه روزهای هفته مثل هفته گذشته است که خدمت شما بودیم، به این معنا که ساعت هشت تا ده ابتدائاً در خدمت دوستان هستیم که گزارش کار واحدها و بحثهایی را که شده، ارائه می فرمایند و بحث می کنیم راجع به مطلب روز قبل تا به نتیجه و جمع بندی برسیم. از ساعت ده و نیم تا دوازده مجدداً در مشترک در خدمت دوستان هستیم برای ارائه ادامه بحث و بحث نسبتاً جدید. عصرها هم بین ساعت سه تا پنج جلسه مشترک خواهیم داشت. جلسات فوق العاده ما، بله؟ جلسه واحد خواهیم داشت. جلسات فوق العاده مطابق برنامه ای که اعلام شده از ساعت شش تا هفت یک جلسه خواهد بود، که دوستانی که مایل باشند با موضوعاتی که اعلام شده، می توانند شرکت بفرمایند. و همین گونه یک جلسه هم از ساعات نه تا ده خواهد بود که دوستانی که در اینجا تشریف دارند، باز در صورتی که مایل باشند، می توانند در آن جلسات هم شرکت کنند و به بحث بپردازند. الآن دیگر بحث را تمام می کنیم و - ان شاء الله - عصر خدمت دوستان در واحدها استفاده می کنیم. اگر که، بله، اگر که برنامه واحدها، یعنی اسامی دوستان واحدها الآن دقیق نباشد، به لحاظ پیش بینی است که ما می کردیم و تا ساعت دوازده؛ یعنی تا ظهر اسامی دقیق تر واحدها را یعنی دوستان اسامی دقیق تر دوستان را که در کدام واحد هستند مجدداً اعلام می کنیم. ساعت یازده و نیم یا دوازده و ربع کم، چه ساعتی سرویس می رود برای نماز جمعه آقا؟ بله، ساعت حدود یازده و نیم، دوستان اگر آمادگی داشته باشند، می توانند تشریف ببرند برای نماز جمعه.

«و سبحان ربك، رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين، و الحمد لله رب العالمين!» صلوات! - اللهم صل على محمد و آل محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۶۳
کد جلسه: ۵۵۶	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۲۷
کد صوت: ۸۴۸ و ۸۴۹	مدت جلسه: ۱۱۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۲۴۱۶

جلسه صد و شصت و سوم

آقای ساجدی: راه مؤمنین، آنان که در راه تحقیق احکام منور الهی در مسیر حق جان باخته‌اند فاتحه می‌خوانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصيه و صدق النيه و عرفان الحرمه و اكرما بالهدى و الاستقامه و سدد السنننا بالثواب و الحكمه و املاء قلوبنا بالعلم و المعرفه و وفقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيراً.

همان گونه که دیروز خدمت عزیزان عرض کردم. جلسه اول صبح مان بررسی گزارش و گزارش کار واحدها و مباحثی است که در واحدها گذشته لذا در جلسه ابتدائی و الآن در خدمت دوستان هستیم که ابتدائاً استفاده کنیم مباحثی را که گذراندند در آن جا و احياناً انتقادات سؤالات و انتقاداتی که در این مورد بوده به جلسه مشترک و بعدهم بررسی آن‌ها. در خدمت دوستان واحد یک هستیم. نه را روشن بفرمایید. آقای امیری صحبت کنند.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحيم. در واحد به دنبال خلاصه‌ای که در رابطه با گزارش جلسه مشترک مطرح شد برادران روی تعاریفی که از سرمایه گفته شده بود از سرمایه بحث کردند ولی نهایتاً به خاطر دو سؤالی که الآن مطرح می‌شود نتیجه خاصی گرفته نشد و این دو سؤال این بود که آیا اساساً چرا یک تعریفی به این

حالت باید از سرمایه بشود؟ چرا که این تعریف سوم که جامع آن دو تعریف اول هم هست یعنی «ما یترشح منه الاثر». برادرها می گفتند که آیا اولاً این یک قید خاصی دارد یا ندارد؟ چرا که هر چیزی دارای اثر ما می توانیم مثال های مثلاً مثل خورشید، ماه، دعا، یکی از برادرهای می گفت. این ها اثر دارند ولی آیا خورشید سرمایه است؟ آیا ستاره ها که روی ما اثر می گذراند سرمایه است؟ و به دنبال آن آیا این گستردگی تعریف برای سرمایه به این مفهوم چه دردی را دوا می کند؟ و چه مشکلی را برای ما حل می کند؟ و به این خاطر که گسترده بود، تقریباً نتیجه درستی گرفته نشد و این دو سؤال را مطرح کردیم که آیا هر چیزی دارای اثر به عنوان سرمایه، این قید خاصی هم داشته که فرضاً ما متوجه نشده باشیم یا بدون قید هست؟ و دوم این که آیا تعریف به این گستردگی چه مشکلی را برای ما حل می کند؟

آقای ساجدی: متشکر. دوستان واحد دو، آقای سلیمی شانزده.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم. در واحد ابتدا در مورد خود مطلب، کلش صحبت شد. در مورد تعریف ها یکی یکی صحبت و بحث شد، فقط اشکالی که مطرح بود در مورد تعریف آخری بود که سؤال این بود که آیا این تعریف، تعریفی هست از دیدگاه سرمایه داری با توجه به برداشت ما؟ یعنی آن چه که ما از سرمایه داری فهمیدیم و این تعریف را با توجه به تمام نظریات آن ها و عملکرد آن ها این تعریف را بیان می کنیم؟ که اگر این باشد. این می شود؛ یعنی مورد قبول هست. یا این که این تعریف از خود آن هاست. اگر گفته شود این تعریف عیناً از خود آن هاست و آن ها همین اطلاق را که در این تعریف آخری که گفته شد آن چه دارای اثر است سرمایه است. اگر این تعریف گفته شود برای خود آن هاست، یکی از برادران اشکال کردند که به نظر می آید که این گونه نباشد. چرا که این تعریف تا زمان قبل از نئوکلاسیک ها یعنی مارژینالیستها درست به نظر می آید و بعد از کلاسیکها که مارژینالیستها آمدند از زمان جان لاک آن ها سرمایه و کار را به عنوان دو عامل تولید مطرح می کنند؛ یعنی سرمایه را مستقلاً تنها عامل تولید نمی دانند و گفته شد که آن چیزی که در تئوری امروز سرمایه داری مطرح هست سرمایه را به عنوان، یعنی این یک پیشنهاد هست، سرمایه را به عنوان کالاهای سرمایه ای، یعنی کالاهای در جریان تولید و هم چنین کالاهایی که در آینده می توانند امکان در آمد و مصرف را ایجاد کنند؛ یعنی هم کالاهایی که الآن دارند در جریان تولید قرار گرفتند و کالایی برای ما تولید می کنند و هم کالاهایی که ذخیره شده اند و در آینده امکان در آمد یا مصرف را ایجاد می کنند و هم چنین نقدینگی و پول، این ها به عنوان عامل سرمایه با نیروی کار تلفیق می شوند و تولید را نتیجه می دهند.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که نظریه نهایی آن را فرمودید چه بود؟ تفاوتش با نظریه، صحبتی که شده

بود؟

آقای سلیمی: از زمان جان لاک به بعد سرمایه و کار را دو عامل می دانستند؛ یعنی سرمایه را تنها عامل

نمی دانستند سرمایه را شامل این سه تایی که الآن عرض کردم می دانند، ولی کار را به عنوان جدا مطرح می کنند

که اگر سرمایه با کار تلفیق شود تولید را نتیجه می‌دهد.

آقای ساجدی: نه، دنبال این صحبت نبودیم. این که فرمودید تعریف را اگر خود ما کردیم صحیح. اما اگر قول آن‌ها را بیان کردیم. این قول مربوط به قبل از نظریه نهائون هست و نهائون این تعریف را دادند. ظاهراً باید یک تعریف از سرمایه ارائه کنید؟ چه تعریفی بوده که نهائون فرمودند؟

آقای سلیمی: حالا تعریف نشده به طور مشخص، ولی شامل این‌ها گفته‌اند می‌دانند. شامل است، سرمایه را شامل کالاهای سرمایه‌ای که الآن در جریان تولید هست و کالاهایی که ذخیره شده برای درآمد و مصرف بیشتر در آینده و هم چنین نقدینگی و پول.

آقای ساجدی: وهم،

آقای سلیمی: نقدینگی یا پول.

آقای ساجدی: بله، تمام شد. گزارش‌تان؟

آقای سلیمی: بله.

آقای ساجدی: دوستان واحد سه محبت بفرمایید. پنج آقای مهندس معلمی.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم. در واحد سه ابتدائاً در مورد دو تعریف اول که در مورد سرمایه گفته شده بود، یعنی کالای در جریان تولید و کالای در جریان مصرف، مقدار مختصری بحث شد و نتیجه گیری شد که این دو تعریف اگر که نخواهیم در معنای تولید و مصرف، معنای اصطلاحی‌اش دست ببریم، دو تعریف ضیق هست و کل سرمایه را نمی‌پوشاند. بنابراین به بررسی تعریف سوم پرداختیم و گفته شد که تعریف سوم کامل هست ولی مانع نیست و چیزهایی را می‌پوشاند که جزء سرمایه نیستند. در ابتدائاً که همین گونه که در گزارش واحد یک هم بود مثلاً گفته شد که ماوراء ماده هم که دارای اثر هست این تعریف را می‌پوشاند. در عین حالی که ما می‌دانیم که آن نمی‌شود، به حساب سرمایه آورد و اگر قید - به اصطلاح - مادی هم به آن اضافه کنیم، باز همین گونه که گفتند، مثلاً چیزهایی را مثل کرات آسمانی یا چیزهایی دیگر را می‌پوشاند که آن‌ها هم جزء سرمایه نیستند و اصولاً این تعریف گفته شد که شما دارید چیزی را معرفی می‌کنید که آن چیز محرک است؛ یعنی به وجود آورنده حرکت است. هر چیز محرک و به وجود آورنده حرکتی را شما سرمایه می‌دانید و این از تعریف سرمایه شامل تر و بزرگتر هست. بنابراین باید به این تعریف قیدهایی بخورد. و در همین بحث‌ها بود که یکی از برادرها تعریف جدیدی گفتند که بگویند که قدرت بر انجام کاری یا خرید چیزی این را اسم بگذاریم سرمایه، که یک مقداری در مورد همین تعریف بحث شد و گفته شد که اگر که نخواهیم تعریف جدیدی بگوئیم باید مزیت آن تعریف جدیدی را که می‌دهیم نسبت به تعریفهای قبلی و آن نقاط ضعف تعریفهای قبلی را ذکر کنیم تا مشخص شود. که روی این تعریف زیاد بحث نشد و دو مرتبه به همان «مابترشح منه الاثر» برگشتیم و گفته شد که اگر که قید در اقتصاد هم به آن زده شود، باز این تعریف مانعی نیست و یکی از دوستان

پیشنهاد کرد که به آن قید در جهت رشد بزنیم بگویم که هر چیز «ماتر شح منه الاثر» یعنی هر چیز دارای اثرش در جهت رشد باشد. چون که اگر این قید را نزنیم ما می‌دانیم که یک چیزهایی هم اثر منفی دارند. بنابراین آن چیزهایی که اثر منفی دارند نمی‌تواند - به اصطلاح - رشد ایجاد کند، باید در قید در جهت رشد زده شود و بعد بحث شد که اگر قید در جهت رشد به آن بزنیم این یک مصادره به مطلوب و شرح الاسم است. به خاطر این که از اول گفته می‌شود که مینا چیست؟ می‌گوییم مینا آن چیزی است که - به اصطلاح - رشد ایجاد می‌کند علت رشد واقع می‌شود. بعد می‌گوییم آن چیز چیست؟ می‌گوییم سرمایه. می‌گویند سرمایه چیست؟ می‌گوییم چیزی است که دارای اثری است که اثرش رشد آوری است. بنابراین این شد مصادره به مطلوب و قید در جهت رشد لازم نیست به آن زده شود و بعد آن مسئله‌ای که اشیاء ممکن است اثرشان اثر منفی باشد و رشد آور نباشد این برگشت پیدا می‌کند به نا آگاهی بشر به خاطر این که بشر نمی‌داند که آن شی‌ای را که دارای اثر است چه گونه به کار برد که بتواند رشد آور باشد برایش. بنابراین این برگشت پیدا می‌کند به نا آگاهی بشر و قابل قبول نیست و بعد گفته شد همین مطلبی را هم که شما می‌گویید هر شیئی پس دارای اثر مثبت است؛ یعنی اگر بشناسیمش و در جهت خودش از آن استفاده کنیم، رشد آور خواهد بود. شما باز یک قیدی به این تعرف زدید که کلی تر از قید اول هست و باز هم می‌شود مصادره به مطلوب؛ یعنی یک شرح الاسم، آن چیزی را که اسمش را گذاشته اید سرمایه، چیزی هست که اگر به جای سرمایه کار هم می‌گفتید هر چیز دیگری هم می‌گفتید، با این تعریف هیچ تفاوتی نداشت و این تعریف کلیتش زیاد است و شامل تر از سرمایه است و بعد یک مقدار مطرح شد که خود نظام سرمایه داری چه تعریفی از سرمایه می‌دهد؟ که یکی از برادرها مطرح کردند که آن‌ها خودشان کالای در جریان مصرف را به عنوان سرمایه معرفی می‌کنند که یک مقدار در مورد همین تعریف و آن ادامه بحث‌های قبل صحبت شد که به علت کمبود وقت به نتیجه - به اصطلاح - واحدی نرسیم، ولی نظر اکثریت اعضای واحد این بود که این تعریف شامل تر از معنای سرمایه هست و مانع نیست.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد چهار، ده را روشن بفرمایید، آقای سیف صحبت می‌کند.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم. در واحد چهار بعد از صحبت‌های مختلفی که در تقریب بحث و در نقد و بررسی آن چه که استاد فرموده بودند شد، به طور خلاصه این گونه نتیجه گیری کردیم. با توجه به تعریف سرمایه از دیدگاه سرمایه داری، سرمایه یا کالا، یا به عبارت دیگر کالا یا سرمایه، یا مصرفی است یا تولیدی و یک مقداری که توجه کنیم به این تقسیم بندی، متوجه می‌شویم که این تقسیم بندی صرفاً یک تقسیم اعتباری و انتزاعی است. به این دلیل که جدایی حقیقی بین مصرف و تولید وجود ندارد. هر جا که مصرف هست، پشت سرش تولید هست و قبلش هم تولیدی بوده و هر جا که تولید هست، مصرفی را همراه داشته است. به عبارت دیگر اولاً همان کالاهایی که در جریان تولید به کار گرفته می‌شوند خود مصرف می‌شوند و همین گونه جریان های، چیزهایی که مصرف می‌شوند، تولیدی را به دنبال دارند. مثلاً تراکتور یا بذری که به عنوان مواد خام یا

ابزار به کار می‌روند در، مواد اولیه به کار می‌روند در کشاورزی خودشان مصرف شدنی هستند، در عین این که تولید کننده هستند. به هر حال بنابراین به آن‌ها هم می‌توانیم بگوییم کالاهای مصرفی یا به عبارتی کالاهای تولیدی؛ یعنی این دو تا از هم انفکاک ناپذیر هستند. از این جهت می‌پذیریم که کلیه عوامل تولید همچون نیروی کار، تخصص و تکنیک هم چون قابل خرید و فروش هستند به عنوان کالا حساب می‌شوند و سرمایه آن‌ها را می‌توانیم تلقی کنیم. از این رو می‌توانیم کلیه عوامل مؤثر در تولید را کالا بنامیم و سرمایه بنامیم از آن جهت که همه عوامل مؤثر در تولید قابل عرضه و قابل خرید و فروش هستند می‌توانیم آن‌ها را همگی را سرمایه بنامیم و همین طور می‌پذیریم که وقتی گفتیم کلیه عوامل مؤثر در تولید سرمایه هستند، عبارت آخری این مطلب آن هست که بگوییم هر چیز مؤثر در تولید، سرمایه است؛ یعنی کلیه عوامل مؤثر در تولید سرمایه هستند؛ به عبارت دیگر هر چیز مؤثر در تولید، خود سرمایه است. بنابراین از آن جا هم که مسئله تولید و مصرف جزء همان موضوع اقتصاد نیست، می‌توانیم بیایم بگوییم که هر چیز مؤثر در اقتصاد را، در بحث اقتصاد را بتوانیم سرمایه بنامیم و بنابراین بگوییم که هر چیز که اثر اقتصادی دارد، همان سرمایه است. اما این پرسش به دنبالش خواهد که این اثر اقتصادی چه چیزی هست؟ و چه چیزهایی اثر اقتصادی دارند؟ که این بحثی هست که باید به دنبال این بشود و پاسخ داده شود؛ یعنی تا این جا که نتیجه می‌گیریم که هر چیز در تولید مؤثر است، هر چیز در اقتصاد مؤثر است، سرمایه است به عبارت دیگر همه عوامل مؤثر در اقتصاد سرمایه هستند، اما این که حالا چه چیز عامل مؤثر است و چه چیز نیست، بحثی است که باید به آن پرداخت.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر.

آقای سیف: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: بحث را از سؤال واحد یک و سؤال واحد سه که اجمالاً مشترک بود شروع می‌کنیم. اشکالاتی که دو واحد طرح کردند دو مرحله داشت. مرحله اول راجع به این بود که آیا تعریف ما تیرشح منه الاثر، هر چیز دارای اثر، این هر چیز قید می‌خورد، مقید است به محدوده خاصی یا خیر؟ و در این مورد مثال‌هایی زدند که اگر محدود نباشد، مسائل مختلفی را در بر می‌گیرد که آن‌ها اصلاً در محدوده کاری ما و در اختیار بشر نیست. مثال زدند که اگر هر چیز، هر چیز دارای اثر تعریف اقتصاد باشد، مسائل معنوی را هم می‌پوشاند. پس اجمالاً نتیجه‌ای که گرفته می‌شد این بود که قید مادی را اضافه کنیم. واحد سه گفتند اگر قید مادی را هم اضافه کنید باز هم گستره است و مثلاً کرات آسمانی را که آقای امیری مثال خورشید و ماه را هم زدند این‌ها را هم می‌پوشاند، در حالی که این‌ها سرمایه نیستند. این اشکالی است که ابتدائاً وارد کردند. یک اشکال دیگر هست در رابطه با تعریف که گستردگی تعریف هست. که خب حالا که پذیرفتیم چنین تعریفی، تعریف به این گستردگی چه مشکلی را حل می‌کند؟ این را بعد به آن خواهیم پرداخت. ابتدائاً در همان شکل اول تعریف، در خدمت دوستان هستیم که از نظراتشان استفاده کنیم. اگر برادران نظری دارند می‌توانند بفرمایند

در غیر این صورت جناب آقای حسینی صحبت کنند بله آقای محمد زاده هفت.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم. عرض کنم در مورد این که گفتند اگر ما قید مادی را بزنیم، باز هم مثلاً کرات آسمانی دارای اثر هستند، آن‌ها سرمایه نیستند. این سنجش باید ببینیم بر چه اساسی انجام گرفته؟ یعنی زمانی ما می‌توانیم بگوییم - مثلاً فرض کنیم که - اجسام مادی دیگر که ما دسترسی نداریم به آن‌ها یا در اختیار ما نیستند، جزو سرمایه نیستند که قبلاً یک تعریف پذیرفته شده‌ای از سرمایه را داشته باشیم، در حالی که ما الآن داریم سرمایه را تعریف می‌کنیم. پس نمی‌توانیم که تعریفی را که الآن می‌خواهیم تعیین کنیم، اشیایی را که احتمالاً در آن جا می‌گنجد با یک تعریف پذیرفته شده قبلی از سرمایه سنجش کنیم؛ این یک مقدار نارسایی دارد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. آقای مهندس نجابت چهار.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم. این هر چیز مؤثر را که صحبت از آن می‌شود، مؤثر بودنش را اگر این که ما مشخصات یک نیرو را در ما، برای آن صادق بدانیم، حالا این فرق نمی‌کند که این هر چیز مؤثر در تولید باشد یا در اقتصاد یا معنویات یا هر گونه قیدی که به آن بزنیم. قید مادی یا غیره، اگر این که این نیرو بود می‌دانیم که اصل دینامیک هم وجود دارد؛ یعنی این که این نیرو تغییر، نقطه اثرش، تغییر پیدا می‌کند و هر نیرویی که نقطه اثرش تغییر پیدا کند؛ یعنی کار انجام داده. بنابراین کل این نیروها در اثر تغییر نقطه اثر تبدیل می‌شوند به کار و ما در قبل هم کار را به عنوان مبنا رد کردیم؛ یعنی به هر صورت که بیاییم این هر چیز مؤثر را که سرمایه قلمدادش کنیم با تغییر نقطه اثرش تبدیل می‌شود فوراً به کار. بنابراین مبنا و کار هم به عنوان مبنا رد شد؛ بنابراین نمی‌تواند هر چیز مؤثر به عنوان سرمایه تلقی بشود، چون بلافاصله تبدیل به کار می‌شود.

آقای ساجدی: بله، که حالا در این که چه گونه این امر انجام می‌شود، این را اگر لازم شد بعد از خدمتتان استفاده می‌کنیم. ده، آقای امین سیف.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم. در پاسخ به این اشکالی که شده آیا کره ماه و خورشید و چیزهای مختلفی که غریب می‌آیند، این‌ها هم جزء سرمایه هستند یا نه؟ پاسخ این هست که همان گونه که جناب محمد زاده هم فرمودند، باید اول بدانیم که سرمایه را چه گفتیم؟ که بعد بتوانیم بگوییم سرمایه هست یا نه؟ با توجه به این که کلاً در بحث اقتصاد هستیم؛ یعنی وقتی که می‌خواهیم سرمایه را تعریف کنیم نمی‌خواهیم بگوییم سرمایه معنوی سرمایه فرهنگی ما چیست؟ سرمایه معنوی ما چیست؟ می‌خواهیم بگوییم سرمایه در اقتصاد چه معنا دارد؟ و هر چیز که در اقتصاد، یعنی در رابطه با تولید و مصرف مؤثر واقع شود آن را عملاً؛ یعنی همین که وارد بحث اقتصاد شدیم و گفتیم عامل مؤثر، پذیرفتیم که عامل مؤثر در اقتصاد، بنابراین به طور طبیعی خارج شده این مطلب. از این جهت می‌پذیریم که حتی اگر معنویات هم، اخلاق هم، ایمان هم در اقتصاد مؤثر باشند، قابل عرضه باشند با توجه به این که داریم راجع به کالا صحبت می‌کنیم. کالا؛ یعنی چیزی که قابل عرضه باشد، قابل

مبادله باشد، هر چیز که این خاصیت را داشته باشد. اعم از این که یک امر مادی باشد یا یک امر معنوی باشد. اخلاق خوب باشد یا اخلاق بد باشد. اخلاق خوب کارگر، نظم کارگر، یا هر چیز دیگر. وقتی که قابل مبادله شد، قابل این شد که، به آن بهاء داده شود و برنامه ریزی برای آن شود. مؤثر واقع شود در امر تولید، هر چیز که می خواهد باشد. آن تحت پوشش این تعریف می آید و در تولید و مصرف هم مؤثر خواهد بود.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای فلک مسیر، پانزده.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم. هر چه به نظر آمده نوشتم می خوانم از روی آن در تقویت این که این تعریف خیلی جامع هست و نتیجتاً از نظر بنده به درد نمی خورد.

آقای ساجدی: به درد می خورد یا نمی خورد آقای؟

آقای فلک مسیر: نمی خورد.

آقای ساجدی: نمی خورد، بله، بفرمایید.

آقای فلک مسیر: بله، با این تعریفی که استاد از سرمایه ارائه فرمودند سرمایه و موجود مترادف می شوند و چون در مجموعه موجودات تنها یک مبنا برای رشد وجود دارد و بقیه عناصری که به عنوان مبنا انتخاب شوند رشد آور نخواهد بود، بدون اتکال به وحی دست یابی به مبنای رشد تقریباً غیر محتمل است و اصالت سرمایه ای این چینی با احتمالی خیلی نزدیک به درصد در صد رشد آور نخواهد بود.

آقای ساجدی: بله.

آقای فلک مسیر: یعنی فرمودند هر چه که اثر دارد، ما هم می گوئیم که موجود یعنی چیزی که، موجود را با اثرش می شناسند؟ چون موجود را بدون تعریف قبول می کنیم، بعد می گوئیم که خب موجودات را با اثرشان می شناسیم. حالا هر چیز اثر دارای خب می شود موجود، در نتیجه سرمایه هم هر چه موجود هست می شود، سرمایه. حالا در این موجودات فقط یک مبنا ما می توانیم پیدا کنیم و احتمال این که این مبنا را ما بتوانیم بدون راهنما وحی انتخاب کنیم تقریباً یک منهای بقیه موجودات هست که خیلی نزدیک به صفر است.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای قنبری بیست و دو.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم. ما این جا از موضع اصالت سرمایه با مسئله برخورد می کنیم و می خواهیم از همان موضع هم تعریفی را ارائه دهیم و با توجه به این که اصالت سرمایه و سرمایه داری هم از نظر فلسفی بر اساس اصالت ماده هست، در بعد اجتماعی هم همان ماده را مساوی سرمایه می دانند؛ یعنی در بعد فلسفی اصالت ماده هست که همین ماده در بعد اجتماعی اش می شود تعریف سرمایه برایشان که البته گاهی اوقات قیدهایی مثل در تملک انسان بودن هم به این ماده می زنند. گاهی اوقات قید مفید بودن را هم به آن می زنند؛ یعنی کلیه چیزهای مادی مفید در تملک انسان که قادر به ارضاء نیازها هست و نیازهای انسان هست، این ها را در جاهای مختلف این قیدها را می زنند. ولی با یک بررسی دقیق می شود دقیقاً به همین تعریف سوم که

دیروز ارائه شده رسید؛ یعنی این را جامع تمام آن تعریف‌ها می‌شود دید و در این جا هدف به نظر می‌آید که ماده هست و نه غیر مادی و بعد هم آن قید - به اصطلاح - صرفاً اکتفا کردن به این که اثر داشته باشد این یک تعریف خیلی کلی و جامع می‌تواند باشد برایش [۲۶:۲۹ قطع صوت] طرفداران اصالت سرمایه معمولاً از سرمایه می‌کنند دقیقاً آن را هم زیر پوشش خودش دارد. والسلام علیکم ورحمه الله.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای معلمی پنج.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم. بحثی را که جناب آقای مهندس نجابت فرمودند در رد این تعریف که این برگشت پیدا می‌کند به کار و کار هم قبلاً رد شده، این قابل قبول نیست، به خاطر این که آنجایی که ما کار را رد کردیم کار را به عنوان مبنا یعنی علت رشد رد کردیم، نه این که اگر که ما یک سیستم اقتصادی ساختیم مثلاً اصلاً در آن کار نیست. این رد شد که کار خودش علت و مبنا باشد. بنابراین اشکالی پیدا نمی‌شود که یک چیز دیگری را ما مبنا بگیریم و آن چیز به وجود آورنده کار باشد که کار هم رشد آفرین باشد. ولی این بار، همه این با رد این مسئله هم این قیدی که آقای سیف فرمودند که ما چون که داریم در اقتصاد صحبت می‌کنیم، مشخص است که مؤثر در اقتصاد منظورمان هست، این مسئله‌ای را حل نمی‌کند و آن تعریف - به اصطلاح - مانع نیست. به خاطر این که وقتی که می‌گوییم مؤثر است در اقتصاد، هر چیز مؤثر در اقتصاد این یعنی چه؟ یعنی هر چیزی که در اقتصاد اثر داشته باشد حتی اثر منفی، این می‌شود مبنای ما. اگر گفتیم که هر چیز حتی اثر منفی که این - به اصطلاح - نه بگوییم که اثر منفی مورد نظرمان نیست باید اثر مثبت حتماً داشته باشد؛ یعنی رشد آفرین باشد که این قبلاً هم توضیح داده شد که این مصادره به مطلوب و شرح الاسم است و قابل قبول نیست. اگر بخواهیم این را رد کنیم بگوییم که نه، وقتی که می‌گوییم اثر منفی، اثر منفی برگشت پیدا می‌کند با نا آگاهی بشر. یعنی بشر آن شیء را نمی‌شناسد نمی‌داند که از اثرش باید چه گونه استفاده کند؟ اشتباهاً استفاده می‌کند؛ بنابراین مثلاً به جای این که سرمایه افزایش پیدا کند، رشد حاصل شود، رکورد حاصل می‌شود. بنابراین با این تعریف یعنی ما داریم می‌گوییم که همه چیز دارای اثر مثبت است و باز برگشت پیدا می‌کند به همان مسئله اول، یعنی مصادره به مطلوب می‌شود. و کلاً با گفتن این که هر چیز دارای اثر یعنی چیزهای خیلی زیادی را ما می‌خواهیم بگیریم مبنا. این چه استفاده‌ای دارد؟ آیا ما می‌خواهیم مثل بحث، آخر بحث دیروز که فرمودند که ما باید بیاییم جامع مشترکی بین این‌ها را پیدا کنیم و این گونه که صحبت می‌شد جامع مشترکی بین همه این‌ها را پول گرفتند. گفتند همه این‌ها قابل تبدیل هست به قیمت به پول، بنابراین آن چیزی را که دنبال آن می‌گردیم پول هست. خب پول خودش یک چیزی هست که دارای اثر است، بقیه چیزها هم دارای اثر هستند. انسان هم دارای اثر است که اثر آن، کار است. خودکار هم دارای اثر است. هر چیز دیگر هم دارای اثر است. چرا بین این همه چیزهایی که دارای اثر است ما یکی‌اش را انتخاب می‌کنیم و آن را مبنا قرار می‌دهیم. اگر که قبول کنیم که هر چیز دارای اثر یعنی یک چیز کلی، یعنی مبنا به جای این که یکی شود، تعداد زیادی می‌شود و این نقض هم

بر آن وارد می‌شود.

آقای ساجدی: بله، متشکر. جناب آقای حسینی در خدمت حضرت عالی هستیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين. بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و الحمد لله رب العالمين و صلوه و سلام علي سيدنا ونبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين.

بارالها! ساعات ما را ساعتی قرار بده که در قیامت از دیدنش خرسند باشیم نه ملول! ما را حامی نبی اکرم و کلمه حق قرار بده! خدایا! ما را تحت ولایت خودت و نبی‌ات و ولی‌ات حجه بن الحسن و اولیاءات قرار بده! خدایا! ما را جزء یاران امام در جبهه و جنگ فرهنگی قرار بده! خدایا! ما را تحت ولایت شیطان، ابلیس برین و نفس اماره قرار نده! لشکر اسلام را در همه میدان‌های نبرد بر لشکر کفر پیروز بفرما!

خب حالا بحث را وارد می‌شویم. من خیلی خلاصه، صحبت دیروز را اشاره می‌کنم. بعد اشکال‌هایی که برادرها فرمودند. دیروز سه تعریف را عرض کردیم. یکی کالای در جریان تولید، یکی کالای در جریان مصرف، یکی چیزی، هر چیزی که از آن منشاء اثری باشد «مایت‌رشح منه الاثر». از آن اثری صادر شود. بعد باز گشتیم به این که کار در هر سه این‌ها حل شده در سرمایه؛ یعنی اگر کسی قائل به اصالت سرمایه باشد کار را در قبال سرمایه قرار نمی‌دهد. این را به بحث کشانیم، آیا بر کار اطلاق می‌شود سرمایه یا اطلاق نمی‌شود؟ پس بنابراین بحث ابتدائاً در نظر داشته باشیم، هر چند تعریف است، نه دلیل برای اثبات این که مبنای رشد سرمایه است ولی تعریف شرح الاسمی نیست. یک اسمی را بگذاریم سین و را، میم و الف و یاء و هاء. و بگوییم ما غرض ما از این اسم این چیزها هست، دویست چیز بشماریم. تعریف مان در مرحله این است که صحیح هست اطلاق یا صحیح نیست اطلاق. اگر صحیح شد اطلاق، آن وقت اطلاق کنید؛ یعنی اگر صحیح شد که سرمایه بگوییم به کار، آن وقت بگوییم. نه این که یک قرار داد خاصی بین چند نفر باشد. یا یک قرار داد فرد باشد، بگذارد بگوید من هر گاه چنین کلمه‌ای را به زبان بردم، حق دارم در نوشته خودم یک علامتی بگذارم. بدانید که غرضم؛ این چیزها هست. پس بنابراین شمولش را، از نظر قدرت شمول مفهومی داریم دقت می‌کنیم.

بعد از این قسمت، در قسمت اول سخن هم بودیم؛ یعنی درباره این که به کار می‌توان اطلاق کرد سرمایه یا نه؟ هنوز نرسید بودیم به این که، در شرح دادن‌ها، ابتدائاً در تقسیم‌بندی این سه تا را عرض کرده بودیم. در شرح دادن هنوز نرسیده بودیم به این که علاوه بر امکانات موجود اقتصادی در نظام اجتماع آیا امکانات بالواسطه که امکانات طبیعی هستند، آن‌ها هم جزء سرمایه هستند یا نه؟ بحث اول مان درباره این بود که آن چیزی که در قبال ابزار، در قبال مواد، در قبال مواد اولیه‌ای که در تولید به کار می‌رود. در قبال امکانات اقتصادی، اجتماعی قرار دارد، کار است. آیا به این هم می‌شود اطلاق کرد سرمایه یا نه؟ آن وقت بحث بعد باید بیاید سراغ این که آیا امکانات بالواسطه هم؛ یعنی امکانات طبیعی هم که الآن جزء امکانات اقتصادی که مورد بهره‌گیری خاص قرار بگیرد در نظام جامعه نیست هنوز. معدنی هست، هنوز استخراجش نکردیم. نور خورشیدی هست، طبیعتاً نور

خورشید در مناطق مختلف، مختلف هست قدرتش عین معلوم. یک جا منطقه استوایی هست، یک بهره می توان گرفت که قطعاً در منطقه قطبی نمی توان آن گونه بهره گرفت. یک جا منطقه ای است که - به حضورتان عرض کنم که - با یک مقدار هزینه شما می توانید فرض کنید از انرژی خورشید استفاده کنید، یک جا یک مقدار دیگر باید هزینه باشد. یک جا با یک دستگاه ساده می توانید بهره گیری کنید، یک جا با یک دستگاه پیچیده می توانید بهره کنید، مختلف می شود، آن ها را باید در بحث امکانات مورد بررسی قرار بدهیم. پس یک تعریف شرح الاسمی نیست که علامتی را گوینده قرار بده برای این که وقتی من این کلمه را به کار می برم مترادف است با به کار بردن، یک، دو، سه، چهار، ده کلمه هست. بلکه درباره شمول مفهومی او هست، هر چند بعد بخواهیم قطع کنیم ولی ابتدای مطلب در تقریبش کوتاه نباید بیاییم و در قسمت اولیه این هم که مشترک بین سه تعریف بودند که کلمه کار بود، کار را در سه تعریف جزء سرمایه آوردند. به این صحبت کردیم آیا اطلاق می شود سرمایه یا نه؟ همان آقایان نهائیونی را که یکی از برادرها فرمودند این ها سرمایه را در قبال کار قرار می دهند. عرض کردم که نه این گونه نیست که دو چیز قائل باشند، کارگر را شما و لو بیاید بگویید که در وقتی که می خواهیم مزدش را حساب کنیم باید یک مزد استاندارد شما قرار دهید که در آن مزد قدرت کار آبی آن کارگر به اضافه تأمین آن کارگر محاسبه شده باشد، بعد هم بیاید در آن مرحله آخر که قیمت تمام شده را می خواهید به آن بیفزایید سود را، آن جا هم بیاید یک نسبتی قائل شوید بین قیمت کالا و مزد کارگر و بعد بگویید که هر مقدار که این مزد بالا برود، باید به تناسبش این گونه قیمت مزد کارگر هم بالا برود، یعنی کارگر را شریک در سود هم کنید به نسبت. این به معنی در مقابل قرار دادن نیست. حالا - ان شاء الله تعالی - باز بیشتر توضیح می دهیم به جایش عرض می کنیم. آن چیزی را که برایش سود ثابت و رشد سرمایه را بر آن اساس و رشد اقتصاد را بر آن اساس ملاحظه می کنند، آن را باید مورد توجه قرار داد بینیم سرمایه هست یا نه؟ اگر به کارگر هم احترام می گذارند برای هست. برای یک هدفی است که آن هدف بازگشت می کند به رشد سرمایه اگر می گویند در - به اصطلاح - تأمینش هم بکن، حقوق سندیکایی هم به او بده. قرار داد جمعی این گونه باشد، هر چه می گویند این «برای» دارد.

بنابراین؛ باقی مانده، یک چیزی را ایشان جناب آقای ساجدی لطف فرمودند که پردازیم به سؤالی که در قسمت اول فرمودند که این گسترده بودن تعریف حتی دعا و ماه و خورشید و این ها را می گیرد، بنده عرض این است که ابتدائاً عرض کنم که محل بحث را واحدها روی ردیف انتخاب، تا آنجایی که من فهمیدم، نفرموده بودند، یعنی اول نپرداخته بودند به این که آیا بر کار اطلاق می شود یا نه؟ تا بعد برسیم به این که آیا امکانات مستقیم و غیر مستقیم جزء سرمایه محسوب می شود یا نه؟ و در آن جا پردازیم به مسئله ماه و خورشید و ستاره و افلاک و هر چه. در عین حال چون واحدها به این پرداخته اند و موضوع بحث هم این مطلب هست به آن می پردازیم و آن را رها می کنیم. یعنی ترتیب را می گذاریم همان ترتیبی که آقایان انتخاب فرمودند. بعد که

انتخاب کردند، بحث کردن است که آیا بر کار هم می‌شود سرمایه گفت یا نه؟ آن وقت بر می‌گردیم آن جا. گسترده بودن تعریف همان گونه که برادرمان آقای قنبری فرمودند از موضع اصالت سرمایه می‌خواهیم کلمه سرمایه را تعریف کنیم. اگر طرف اصل وحی را بداند که معلوم می‌شود سرمایه را اصل نمی‌داند دیگر. اصلاً از موضوع بحث ما خارج است. اگر برای دعا، برای امور متافیزیکی، فوق تجربه و آزمایش یک اثری قائل هست او اصلاً خروج موضوعی دارد از بحث ما. ما داریم لوازم کلامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ یعنی برای خود کلام یک هویت مستقلی قائل می‌شویم. می‌گوییم اگر کسی معتقد بود که این اصل است، لازمه این چیست؟ اگر قائل بود سرمایه اصل است، مجبور است تعریف سرمایه را شامل جمیع چیزهایی که اثر دارد بنماید. اگر گفت اصل است. اصل است؛ یعنی معارض ندارد دیگر. یعنی چیزها بر می‌گردد به او. اگر گفت اصل است ضرورتاً، باید به دعا هم که رسید بگوید که دعا هم یک امر اقتصادی است. می‌گوییم چه گونه امر اقتصادی است؟ از دیدگاه یک آدم منکر خدای مادی، که قائل می‌شود به اصالت سرمایه، یعنی اصالت سرمایه قائل شدن ارتباط مستقیم دارد با مادی‌گری، مگر این که خودش نفهمد لوازم حرفش را. ببینیم این چه گونه نگاه می‌کند؟ من یکی دو تا مثال می‌زنم و بر می‌گردم بر خود مطلب.

ابتدایی که انقلاب ایران پیروز شده بود، ساعت‌هایی ژاپن می‌ساخت که یک دانه‌اش را من دیده‌ام که جای زنگ زدن، جای شماتنه و زنگ زدن اذان می‌گفت. آن نگاه به مسئله اذان و احترامی که شما به اذان می‌گذارید جزء به دید سرمایه و تأثیرش در مادیات به چه دید نگاه می‌شود؟ یک صفحه کوچکی درست کرده بود صفحه اذان، اذانی هم که یک مقدار مورد چیز بود. مورد توجه مردم ایران بود. این را به گونه‌ای کرده بود که این ساعت وقتی که می‌رسید سر ساعت دوازده یا مثلاً شب اگر کوکش می‌کردند شماتنه آن را، هر جا می‌گذاشتند آن شروع می‌کرد اذان گفتن. آن اذان را از دید خاصیت مادی که برای سرمایه‌اش دارد نگاه می‌کند. نه فقط به اذان. اصلاً سرمایه گذاری می‌کنند در روانشناسی، یعنی چه سرمایه گذاری؟ یعنی سرمایه گذاری می‌کند که بسته‌بندی این کالا چه گونه باشد؟ خیال می‌کند که این برای این است که مردم دچار عقده نشوند؟ مردم دچار مثلاً ناراحتی نشوند؟ این گونه که نیست. او می‌خواهد فروش این کالا زیادتر بشود. روی رنگ این، بسته‌بندی این، فرم این، اگر چیزی هست که دارو هست روی تغییر طعم این، معنای تبلیغاتی که می‌کند - معاذ الله - من این حرف را که می‌زنم از موضع آن‌ها عرض می‌کنم و آن‌ها این گونه کثیف هستند، برای او مساوی است اذان و شعر فلان خواننده. هیچ فرقی برایش ندارد. دنبال این هست که انگیزه مصرف را چه گونه می‌شود اضافه کرد.

تغییراتی که در فرهنگ پیدا می‌شود و سرمایه گذاری می‌کند که پیدا بشود؛ یعنی تغییرهایی که در باور عمومی سرمایه گذاری می‌کند، پیدا شود، دقیقاً از همان موضع نگاه به آن می‌کنید. موضع دیگری را نمی‌بیند. ابداً. اخلاق برایش مفهومی ندارد. جز همین مفهوم مادی که می‌شود مفهوم سرمایه‌ای. اگر برای مردم تفریح درست کنند مثلاً عرض می‌کنم یک ساعتی را بگذارند که این‌ها کار نکنند و بروند در همان محل‌های خودشان

به پارک یا سینما یا جای ورزش، از هر جانب به این به دید - به اصطلاح - رشد سرمایه نگاه می‌کند. اول این که که در اقتصاد کار ملاحظه می‌کند که آیا این را ما اگر این قدر ورزش به آن بدهیم کارش بیشتر، چه قدر می‌شود؟ کارش که بیشتر می‌شود، یعنی سرمایه من چه قدر بیشتر می‌شود؟ این نشاطی که در این پیدا می‌شود، اثرش در رشد سرمایه من چیست؟ آن مثل را دیگر شما همه تان، مسلط هستید و می‌دانید که آن جا کارگرها یک مقداری گرفته بودند و کارشان خوب نبود و گفتند که چندتا ربان ببندید به دریچه کولر که این‌ها جریان هوا را در کارگاه، محل کارشان ببینید. بعد دیدند که این، چیز رشد پیدا کرد کار کردن این‌ها و تأثیر داشت در تولیدات شان. او از دید تولیداتش نگاه می‌کند. اگر ورزش را می‌پذیرد یا اگر پارک می‌پذیرد یا اگر تفریح می‌پذیرد، مرتبه دوم تازه سرمایه گذاری می‌کند که در این پارک که می‌آید چند جا را معین کند. چه گونه پول از این بگیرد؟ حالا خود این را درست کرده برای این که این تفریح کند. بعد خود این را هم می‌گوید از خود همین هم می‌شود چیزی در آورد یا نمی‌شود چیزی در آورد؟ خود این ورزشی که این می‌کند. چه گونه می‌توانیم - به حضورتان عرض کنم که - بلیط برایش درست کنیم؟ چه گونه می‌توانیم، خلاصه خود همین را هم تبدیلیش کنیم به پول، ضایع نباید بشود.

لذا اگر آدم یک نظر دقیقی کند. می‌بیند این یک چرخ درست می‌کند که یک مهره نیست در آن که بچرخد و به حساب «برای» نباشد. برای رشد سرمایه. روی امکانات هم که می‌آید حساب می‌کند، روی امکانات طبیعی حساب می‌کند، جغرافیای اقتصادی چه کار می‌کند؟ می‌آید مناطق دنیا را ملاحظه می‌کند، از دیدهای مختلف آیا چه طوری می‌شود روی آن در آمد در آورد؟ به درد زارعت می‌خورد، به درد چه می‌خورد؟ اگر معدن هست چه هست؟ اگر از هر نظر که ملاحظه کنید سرمایه حاضر است بگذارد برای تحقیق کردن، نه این که عاشق این است که تحقیقات بشر بالا برود که، دنبال این است که سرمایه‌اش چگونه افزایش پیدا می‌کند؟ حالا اگر شما یک چیزی پیدا کردی که برای رفاه بشر، برای راحتی بشر خیلی خوب باشد، ولی از نظر سرمایه ضرری داشته باشد برای او، می‌گوید این اصلاً به درد نمی‌خورد این فاسد می‌کند جامعه را. می‌گوید این تکنیکش هم تکنیکی نیست که به درد بخورد.

پس برگردیم به این که کلیه امکانات در هر شکل و هر گونه و که باشد از نور خورشید گرفته تا تأثیر افلاک را اگر بشناسد بر کره زمین، دقیقاً نگاه می‌کند که در این منطقه بلندی کوه این اثرش بیشتر است یا در آن پهنه دشت اثر آن بیشتر است؟ یا در آن دره؟ این را کجا، چه گونه باید سرمایه گذاری کرد؟ چه گونه باید از آن بهره مادی گرفت؟ کجا می‌شود آن کالای حاصل شده را آورد؟ کجا می‌شود این چرخ را به تکاثر بیشتری وادار کرد؟ اگر می‌آید، از آن جا باز گردیم بیایم پایین تر. می‌آید معدنها را می‌بیند، می‌آید دریاها را می‌بیند از عمق این پول که می‌گذارند که بروید ته دریا نگاه کنید و کجا را بروید نگاه کنید این‌ها یک پول که رها نمی‌کند این همین طوری به قصد قربت این خرجها را کرده باشد که. این دنبال ثروت است. اگر ته دریا هم

می‌فرستد آدم، دنبال ثروت. هر جا کار می‌کند دنبال ثروت است. در معنویات هم که خرج می‌کند به اصطلاح خودش که نمی‌فهمد معنویات به آن معنایی را که می‌گوییم. بلکه ماده را هم نمی‌فهمد به آن معنایی که ما عرض می‌کنیم. او ماده را به یک معنایی دیگر که می‌تواند اصل باشد برایش، به آن گونه نگاه می‌کند یعنی مستقل نگاه می‌کند، مستقل به ذات ملاحظه می‌کند، که ما آن را محال است مستقل به ذات بدانیم. یک ذره از اشیاء عالم را، همه متکی به حضرتش هستند. خب، پس بنابراین؛ عرض می‌کنیم؛ تعریف علت این که شامل است نهایت این است که شما بگویید مثلاً مستقیم و غیر مستقیم مورد نظرش هست در آن چه در نظام اقتصادی مؤثر باشد، می‌شود برایش سرمایه. یک چنین مثلاً شرحی داده بشود. والا او کلیه را بر اساس اصالت سرمایه، سرمایه می‌داند و به فکر هست که چه گونه می‌شود از آن سود به دست آورد؟ و غیر این را هم معقول نمی‌شناسد پس بنابراین، دوستانی که بحث را، برادرهای معظم آوردند. [شروع صوت ۸۴۹] ما عرض می‌کنیم قدرت شمول را به همان معنای وسیعی که پیدا می‌کند، مورد نظر هست و از آن هیچ چیز خارج نمی‌شود. کسی که مادی بود در فلسفه، اقتصادی می‌شود در نظام اجتماع؛ یعنی مبنای نظام اجتماعی‌اش می‌شود اقتصاد و هر چیزی را مثل آثار سیاسی، آثار فرهنگی، همه این‌ها را در زاویه اقتصاد ملاحظه می‌کند و برایش هم بهاء می‌آید، سرمایه گذاری می‌کند. یعنی این که مثلاً دولت ایران قدرتش این گونه باشد یا آن گونه باشد؟ این اهمیت دارد. وقتی که قدرت این جا زیاد می‌شود، شما می‌بینید بلافاصله پول ایران گران می‌شود. این یعنی چه؟ یعنی می‌پذیرند که قدرت دریافت ایران بالا رفت می‌تواند حق خودش را بگیرد. آن طرف می‌بینیم پول‌های آن‌ها تکان می‌خورد، قیمت آن پایین می‌آید، می‌فهمیم که عجیب! پس این‌ها برایشان وقتی که خارج می‌کنند، جمع می‌شوند و خرج می‌کنند که صدام نزاعش را ادامه بدهد و از هزار حيله سرمایه گذاری می‌کنند، بله! برایشان اثر دارد. سرمایه گذاری برای شرافت و برای همیت و برای کذا، این حرف‌ها نیست، هر چند این‌ها هم غلط است، مادی است که گفتند شرافت مادی فاسد است. آن‌ها ملیت شان هم که می‌خواهند برای این که محاسبه کردند که ملی‌گرایی به درد مسئله سرمایه‌اش خوب می‌خورد. مینا را اگر فرد قرار دادیم در جامعه و نیازهای فرد در شکل بالاترش، ملیت می‌شود. این - به حضورتان عرض کنم که - خوب چیزی است. اگر بنا شد استعدادهای فردی را تکیه کردیم. خب بالا هم باید این تکیه کنیم.

بنابراین، بنده که چیزی خلاصه در بیان برادرها که رد بکند، اثبات کند که این‌ها در مبنای اصالت سرمایه خارج می‌شود، قابلیت نگرستن ندارد یا واقعاً نگاه نکردن به آن، از نظر علمی با فرمولهایشان نیامدند محاسبه کنند و بکشند تحت چتر. مراکز تحقیقاتی که در جامعه شناسی هست، در دوران شناسی هست خرج دارد این‌ها. در بودجه آن کشورها خرج دارد، در مؤسسات تحقیقی، می‌گوییم این‌ها پولش از کجا آوردند؟ اگر می‌گویید پولش را از شرکتهای بزرگ می‌آید، پول می‌دهند برای این که شما فلان جامعه را بشناسید که ما معادنی آن جا شناسایی کردیم، بینیم با این مردم چه گونه باید سلوک کرد؟ کالاهایی می‌خواهیم بفروشیم،

بفهمیم که این‌ها چه کالاهایی را می‌پسندند؟ اگر دیدید که این‌ها همه‌اش بازگشت می‌کند به مسئله رشد سرمایه و سرمایه خب معلوم می‌شود که دخیل هست. چشم. خب پس بنابراین برادرها صحبت کنند.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. برادرانی که در رابطه با پاسخی که داده شد فرمایشی داشته باشند خدمت‌شان هستیم. من فقط متذکر بشوم که جناب آقای حسینی در متن فرمایشات‌شان جواب واحد دو را که این سؤال فرموده بودند آیا این تعریف ما از دیدگاه سرمایه داری است یا تعریف آن هاست و اجمالاً دادند؟ و سؤال اصلی که مورد بحث بود که جناب آقای حسینی به پاسخ آن پرداختند، در نظرتان هست، این بود که آیا تعریفی را که ما کردیم «ما تشرح منه الاثر»، همه‌ اثرات را شامل می‌شود یا بعضی چیزها از این استثناء می‌شود؟ که جناب آقای حسینی پاسخ فرمودند که ما از دیدگاه اصالت سرمایه این تعریف را ارائه می‌کنیم و از دیدگاه اصالت سرمایه همه چیز سرمایه محسوب می‌شود. بله، حالا دوستانی که نقد داشته باشند بر این صحبت باز در خدمت‌شان هستیم. چشم، پس دوستانی که الآن صحبت دارند آقای جاجرمی چون نوبت‌شان از قبل بوده، شما بفرمایید تا بعد دوستانی دیگر هستیم در خدمت‌شان چهارده.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم. فرمایشات جناب استاد در یک صورت به نظر من قابل قبول هست که ما علم اقتصاد را در ردیف سایر علوم انسانی قرار ندهیم و حتی شمولیتش را بر فلسفه هم بدانیم؛ یعنی ما در رابطه با علوم که بحث می‌کنیم. قائل به این باشیم که اقتصاد علمی است که حاکم است بر همه علوم، حتی فلسفه. در این صورت می‌شود - به اصطلاح - این مسئله را پذیرفت که ما وقتی روانشناسی را هم بحث می‌کنیم، جامعه‌شناسی را هم بحث می‌کنیم، همه را در جهت اقتصاد - به اصطلاح - در نظر داریم در این صورت قابل قبول خواهد بود.

آقای ساجدی: چرا، دلیل تان را هم بفرمایید تا دیگر نخواهید مجدداً صحبت کنید.

آقای جاجرمی: از فرمایشات جناب خود استاد استفاده می‌کنم که وقتی صحبت از روانشناسی می‌شود آن حالت روانی که برای کارگر بایست حاکم باشد در جهت تولید، سرمایه گذاری می‌شود در روانشناسی برای این که تولید بالا برود. اگر در روابط اجتماعی دنبال می‌کنیم، اگر در جغرافیا می‌روند - به اصطلاح - مناطق مختلف را بررسی می‌کنند، همه در این جهت هست که چه گونه سرمایه گذاری و تولید را ببرند بالا و حتی فلسفه هم آن تعبیری که از اصالت ماده قائل هستند باز به نحوی است که خودشان قائل به این هستند که با این تعریف می‌توانند مثلاً در جهت ازدیاد سرمایه و سود، در جهت تولید - به اصطلاح - عمل کنند؛ یعنی با این تعبیری که جناب استاد فرمودند همه علوم در خدمت اقتصاد قرار می‌گیرد. بنابراین اقتصاد علمی می‌شود که خب مبنایش بایست این قدر شامل باشد که حاکم بر همه علوم باشد.

آقای ساجدی: متشکر، آقای برقی حضرت‌عالی، نوزده.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم. در بحث هفته قبل «کار اجتماعاً لازم» وقتی مطرح شد و به، وگسترده‌گی

این کار اجتماعاً لازم تا حدی رفت که با مفهوم حرکت یکی شد، ما آن را به عنوان «کار اجتماعاً لازم» نتوانستیم قبول کنیم که این قدر گسترده شود که با مفهوم حرکت یکی شود. آیا این تعریف هر چیزی که اثر دارد با مفهوم حرکت یکی نمی‌شود؟ یعنی این دقیقاً همان مفهوم را می‌گوییم هر چیزی که حرکت دارد.

استاد حسینی: هر چیزی که منشاء حرکت است.

آقای جاجرمی: هر چیزی که منشاء حرکت است، هر چیزی که حرکت دارد و این استدلال را در هفته قبل در مورد کار اجتماعاً لازم وقتی شد، گفتیم چون منطبق بر هم می‌شود، ما نمی‌توانیم تعمیم بدهیم کار اجتماعاً لازم را تا مفهوم حرکت و این هر چیزی که اثر دارد. تأمین پیدا می‌کند تا مفهوم باز حرکت، به همین دلیل نمی‌تواند تعریف سرمایه باشد چون تعریف،

استاد حسینی: منشاء حرکت بفرماید.

آقای ساجدی: بله، حالا حضرت عالی بعد لطفاً بفرمایید. عذر می‌خواهم. بله فرمایش شما تمام شد آقای

برقعی؟

آقای برقعی: بله.

آقای ساجدی: چشم! آقای میر باقری بفرماید حضرت عالی، پنج.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم. من فقط یکی دو سؤال کوچک داشتم از خدمت استاد، یک مقداری ابهام هست. عرض کنم در این قسمت فرمودند که از دید کسی که مادی گرا هست و اصالت سرمایه را پذیرفته، تمام چیزها را بر اساس سرمایه نگاه می‌کند و بر اساس ازدیاد سود. حتی اگر معنویات را مورد بررسی قرار می‌دهد و مثال اذان را که مثالی جالبی بود فرمودند و نتیجه گرفته شد که بنابراین چیزی به جز ازدیاد سود مادی در نظر کسی که با دید اصالت سرمایه نگاه می‌کند وجود ندارد. حتی اگر اهمیت ملتی هم هست، باید نوعی برگردد به اصالت سرمایه و به ازدیاد سود. حالا سؤال بنده همین جاست که آیا کسی که می‌خواهد سود را زیاد کند و سود آوری داشته باشد، دیدش هم دید اصالت سرمایه است، این برای تمام جامعه بشریت این گونه فکر می‌کند یا این که نه، محدودیتی وجود دارد. عملاً می‌بینیم این گونه نیست؛ یعنی با دید سرمایه داری، اگر خیلی هنر کند ملت خودش را می‌خواهد سودشان را زیاد کند. این است که برنامه‌های استعماری در کشورهای دیگر ایجاد می‌کند که سود ملت خودش از دیاد پیدا کند. پس یک انگیزه‌ای در کنار انگیزه سود آوری زمینه می‌شود. انگیزه‌ای که ملت خودش، در ملت خودش هم محدود نمی‌شود. می‌بینیم می‌آید در آن گروهی که قرار دارد، اگر در این کارتل‌های نفتی قرار دارد، فقط می‌خواهد از حتی ملت خودش چپاول کند که سود آن عده‌ای که دارند با هم دیگر کار می‌کنند، آن جا از دیاد پیدا می‌کند. به آن هم محدود نمی‌شود، از آن‌ها هم می‌خواهد به یک نحوی باز - به اصطلاح - تغذیه کند و به نفع سود خودش سود آوری برای شخص خودش بیشتر این کار را کند. بنابراین این انگیزه سود آوری، این گونه نیست برای جامعه بشریت باشد بر می‌گردد هر

چه نزدیکتر به خودش باشد. وقتی نزدیکتر به خودش شد در این جا در خود انسان منحصر است، سودی مادی منحصر به همین سود در آمد خاص نیست. می بینیم که گاهی وقتها حاضر است همه سرمایه اش را خرج کند، به مقام فرمانروایی برسد، رئیس جمهور آمریکا شود، چه شود و الی آخر. بنابراین آن نتیجه ای که یعنی سؤال بنده این جاست آن نتیجه ای که از این بحث گرفته شد که قید اقتصادی را جا ندارد ما بگذاریم. چون کسی که با دید سرمایه داری نگاه می کند مسائل اجتماعی، معنوی، سیاسی، همه را فقط بر اساس سود آوری نگاه می کند. به نظر می رسد گاهی وقتها عکس این می شود، چون وقتی که انسان می بیند خودش مطرح می شود گروه خودش، یک مقداری بزرگتر، ملت خودش، جامعه خودش، نوبت اصلاً به جامعه بشریت نمی رسد، برای هیچ یک از افراد بشر. مگر کسانی که بر اساس دید الهی نگاه می کنند و گرنه آن کسی که با دید اصالت نگاه می کند هیچ گاه تفکرش راجع به جامعه بشریت نخواهد بود، نوبت نمی رسد به جامعه بشریت. این قدر این حصارهای خود پرستی او را می گیرند تا از این مرزها بخواهد بگذرد، به جامعه بشریت نمی رسد. بنابراین به یک نحوه ای این جا چیزهای دیگری مطرح می شود. به جز سود صرفاً اقتصادی. به نظر می آید که بنابراین کلمه چیزی که اثر اقتصادی داشته باشد، شاید این جا جا داشته باشد ما قید کنیم و گرنه مانع نخواهد بود تعریف و جنبه دیگری که باز سؤال هست این است که آیا هر چیزی که اثر داشته باشد، حتماً این اثرش در روی انسان هم منعکس می شود یا این که این الزام است که قید شود که هر چیزی که اثری در رابطه با انسان داشته باشد و بتواند انسان به نحوی آن اثر را مورد استفاده قرار دهد؟ فرض بفرمایید که اگر مثالی که جناب آقای امیری زدند، اگر ما در کره خورشید مقداری فرض بفرمایید - پلاتین یا طلا یا مواد بسیار قیمتی کشف کنیم، ولی می دانیم دسترسی به آنها نداریم، اثر مستقیمی هم روی زندگی ما ندارند، این را هم از دید یک سرمایه دار یا سرمایه نگر می شود این را به عنوان سرمایه تلقی کرد؟

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای مهندس نجابت چهار. چشم.

آقای نجابت: من ابتدا یک گلایه ای از برادرمان ساجدی بدهم که آقای حسینی داشتند یک بحثی را دنبال می کردند که عبارت بود از این که آیا به کار می شود سرمایه اطلاق کرد یا نه؟ و اگر این را به نتیجه می رسانند، کل آن شامل بودن هر چیز مؤثر را نفی می کرد. چون یکی شان را نفع کرده و بنابراین جوابی را که شما می خواستید به آن گروهها بدهند در آن جا اصلاً داده می شد، چون یک قسمت از جریان اصلاً از بین می رفت و شما دو مرتبه آمدید انداختیشان در این که بیاید یک چیزی را که یک چیزیش را می توانید حذف کنید، آن را بیاید توضیح دهید. بعد همین گونه دو مرتبه دارد می گردد و دارد می رود روی آب و خورشید و دریا و علم و معنویات و این ها. در صورتی که بحث سر این جا بود که آیا به کار می شود سرمایه اطلاق کرد یا نه؟ ما گفتیم که، یعنی آن توضیحی که من دادم که بعد برادرمان آقای معلمی رد کردند، گفتیم هر چیز مؤثر این نیرو هست که نقطه اثر دارد، مقدار دارد، جهت دارد، امتداد چون دارد به آن می گوئیم نیرو. این اگر این که در اثر وجود

حرکت یا دینامیک تغییر نقطه اثر دهد، می‌گوییم این کار انجام داده است؛ یعنی این که گفتند اگر سرمایه را اصل گرفتیم کار از او به وجود می‌آید پس کار مبنا نیست، نه این گونه نیست. خود سرمایه در زمانی اصل تلقی می‌شود که ما نیروی ثابت، ساکن را بپذیریم. در صورتی که وجود حرکت و دینامیک به ما می‌گوید که نیروی ساکن نداریم. این تغییر نقطه اثر می‌دهد، پس کار انجام می‌دهد؛ یعنی این که در هیچ حالتی ما سرمایه را نمی‌توانیم ببینیم، در حقیقت کار هست. پس به این دلیل بود که ما گفتیم قابل اطلاق شدن کار به سرمایه درست نیست و این که حذف شد؛ بنابراین صحبت کردن روی کل جریان اصلاً دیگر مفهومی ندارد و من پیشنهاد می‌کنم که پراکندگی صحبت را بیاوریم روی این مسئله متمرکزش کنیم.

آقای ساجدی: بله، از نظر سیر بحثی بله دو راه می‌توانست وجود داشته باشد: یکی آن که جناب آقای حسینی موافق بودند که اول کار را در اولویت قرار دهیم و وارد بحث شویم و یکی این که نه از خود تعریفی که ارائه شده وارد شویم. کار نداشته باشیم یکی از اجزاء را نه؛ یعنی اگر تعریف تمام شد در همین حد، که همه آن چه که دارای اثر است. سرمایه است، کار هم یک چیز دارای اثر است، آن هم سرمایه است. دیگر آن لازم نیست در آن صحبت شود. اگر که این یک دیدگاه است، یک راه هم این است که کار را ابتدائاً بیاییم بگوییم در سه تعریف دقت که کنیم، در آن چه که راجع به سرمایه توضیح داده شده کار، سرمایه تلقی شده، کار، قابلیت مبادله دارد، بازار دارد و سرمایه است. که الآن چون روال بحث تا به حال این بوده من با اجازه برادر مان مهندس نجابت چون الآن فرصت زیاد هم نداریم، دیگر روال را عوض نمی‌کنیم این روال را ادامه می‌دهیم در ادامه‌اش به بحث کار هم قاعدتاً یعنی آن چه که نقطه نظر ایشان هست خواهیم رسید. به یک جمع‌بندی برسیم - ان شاء الله - در بحث و بعد ادامه می‌دهیم. آقای شفیع خانی حضرت عالی، بیست و یک.

آقای شفیع خانی: بسم الله الرحمن الرحیم. اگر درست متوجه شده باشم از فرمایشات جناب استاد صحبت از این هست که یک تعریف بدهیم از سرمایه و این تعریف از سرمایه با این فرض هست که در از دیدگاه سرمایه داری صورت می‌گیرد و بعد توضیح داده شد که از دیدگاه سرمایه داری وقتی که می‌گوییم آن چه که در نظام اقتصادی مؤثر باشد این اثر منظورمان این که یعنی بتواند رشد سرمایه بیاورد و بعد می‌گوییم که سرمایه؛ یعنی آن چه که در نظام اقتصادی بتواند مؤثر باشد؛ یعنی سرمایه معادل با آن چه در نظام اقتصادی یا سرمایه معادل با آن چه که بتواند رشد سرمایه بیاورد؛ یعنی از ما می‌پرسند که سرمایه چیست؟ می‌گوییم آن چه که بتواند رشد سرمایه بیاورد؛ یعنی تعریف یک چیز بر می‌گردد به خودش. به هر حال ما تعریفی از سرمایه نداریم. زیرا می‌گوییم که سرمایه چیزی هست که بتواند رشد سرمایه بیاورد. به هر حال مشخص نمی‌شود که خب این سرمایه چیست که می‌تواند رشد سرمایه بیاورد، به خاطر این که ما بر می‌گردیم خودش را با خودش تعریف می‌کنیم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، آقای درخشان یک.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم. من نکته مختصری که می‌خواستم عرض کنم در ارتباط با صحبت

جناب آقای میر باقری که تعریف اصالت، تعریف سرمایه را در بحث اصالت کار قبول فرمودند مع ذلک محدودش کردند به فرد؛ یعنی بیانات جناب آقای حسینی را در مورد سرمایه پذیرفتند با یک قید. که این در مورد فرد صادق است و وقتی که به اقتصاد ملی و یا اقتصاد جهانی می‌رسد مفهوم پیدا نمی‌کند. درست استفاده کردند. من در این بعد می‌خواستم این قید جناب آقای میر باقری را تا حدی سست کنم به این معنی که، آن تعریفی که در جلسه ارائه شده نه تنها حاکم بر فرد است، بلکه کل جهان را هم شامل است و شمولیت آن تعریف سرمایه یک شمولیت عام است. استدلال من این است که آقای میر باقری فرمودند انگیزه سود فردی به علت این که خود پرستی است. از یک انگیزه خود پرستی ناشی می‌شود و بر اساس اصالت ماده است، این بنا به این تعریف با منافع جامعه در تضاد واقع خواهد شد و به سطح کل جهانی هم نخواهد رسید. مثال استعمار را فرمودند. در جواب طرفداران اصالت سرمایه ممکن است به دو گونه پاسخ بدهند، یکی هست که آن نظری که شما بر اساس آن تئورسین‌های غرب را سرمایه دار حساب کردید؛ یعنی طرفدار اصالت ماده حساب کردید و محکوم کردید که آن‌ها خود پرست هستند، استفاده کنند از مبنای فکری شما و بگویند نه، شما فی الواقع خود پرست هستید. شما که تصور می‌فرمایید با مکتب الهی خود پرست نیستید، ولی مکتب طرفدار اصالت ماده خود پرست است، دقیقاً از همان روش، روش شما استفاده کنند در پاسخ به شما. به این معنی که شما عبادت می‌کنید و عبادت فی الواقع خود پرستی است. زیرا شما می‌خواهید شخصاً به بهشت بروید. در عبادت کاری نمی‌کنید که دیگران به بهشت بروند. حرکت به سمت بهشت خود پرستی است. والا سرمایه دار با انگیزه حداکثر کردن سود، زمینه کار و تولید را فراهم می‌کند برای دیگران - نه برای خودش. سرمایه دار که کار برای خودش نمی‌کند. با تکاثر سرمایه زمینه کار برای سایرین مهیا می‌شود. بی کار به کار گمارده می‌شود. گرسنه سیر می‌شود. فقیر غنی می‌شود و معاذ الله آن چیزی که شما می‌خواهید در بهشت به دست بیاورید سرمایه دار در زمین برای تان مهیا می‌کنند. بنابراین خود پرستی از شماست نه از آن‌ها و مسئله استعمار را می‌فرمایید در سطح جهانی، نه خیر آن استعمار یک مفهوم می‌است که شما انتزاع ذهنی فرمودید والا چیزی به نام استعمار، آن گونه که در تصور شماست وجود ندارد. کسی است که کار کرده، زحمت کشیده، می‌فرماید به قول خودتان همه چیزش را داده، رئیس جمهور آمریکا شده. دیگری این کار را نکرده. خب آن که زحمت کشیده رنج برده که گنج مسیر شده برایش و راه هم باز است برای آن کسی که فقیر است که رئیس جمهور شود. آیا در قانون اساسی آمریکا گفته شده که رئیس جمهور چه کسی است؟ نه، می‌گوید هر کسی که غنی تر است. زمینه برای او مهیا تر است. این را البته در قانون اساسی شان نگفتند ولی عملاً این گونه است؛ یعنی حرکت و تلاش. ملت‌هایی هم که فکر کردند، زحمت کشیدند به تکنولوژی‌هایی پیچیده دست پیدا کردند، حالا رفتند به آفریقایی‌ها کمک می‌کنند. به آسیایی‌ها کمک می‌کنند. آن‌ها را از فقر نجات می‌دهند. شما اسم این را استعمار می‌گذارید! نه استعمار مفهوم ندارد. این یک تعاون بین المللی است نهایتاً که به سود همه تمام خواهد شد پس این مکتب اصالت ماده است و آن تعریف

جامعی که ارائه شد از سرمایه، نه تنها فرد را شامل است که به مراتب اولی جامعه و جامعه آن شخص و نهایتاً کل جوامع انسانی را شامل است و مضافاً به این که نه تنها زمان حال را شامل است که نسل‌های آینده را هم در بر می‌گیرد، یعنی نه تنها رفاه الآن که رفاه نسل‌های آینده را هم در بر می‌گیرد. بنابراین مفهوم سرمایه، مفهوم عامی است هم از بعد زمان؛ یعنی نسل‌های آینده و هم از بعد مکان؛ یعنی کل جوامع انسان. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: متشکر. نه دیگر شما فرمایش فرمودید ایشان هم فرمودند دیگر. آقای محمد زاده شما صحبت تان را بفرمایید، هفت.

آقای محمدزاده: یک جمله در پاسخ به برادرمان آقای میر باقری که مثالی زدند برای نقضی که بر تعریف وارد کنند، گفتند اگر یک مقدار طلا یا نقره در ماه یا خورشید باشد و هیچ گونه اثری هم نداشته باشد باز این سرمایه است؟ اگر ایشان آن هیچ گونه اثری را که می‌گویند و قید می‌زنند به آن معتقد هستند که واقعاً هیچ گونه اثری ندارد، نه سرمایه نیست. چون ما در سرمایه گفتیم که چیزی که اثر داشته باشد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. جناب آقای حسینی در خدمت تان هستیم.

استاد حسینی: عرض بنده این بود که؛ در پاسخ جناب آقای میر باقری در این که آیا سرمایه دار را ما گفتیم اصل است؟ یا در مکتبی که اصل آن مکتب بداند اصالت سرمایه را. یعنی لوازم مفهوم را ملاحظه کردیم یا لوازم قائل، لوازم فعل قائلین به مفهوم را؟ این را فرق بگذاریم بین آن کسی که طرفدار یک چیزی است و بین لوازم خود آن چیز. اگر این فرق را بگذاریم عین همین که می‌گویند - به حضورتان عرض کنم که - خود فلسفه چه لازمه‌ای دارد؟ فیلسوف چه می‌گوید؟ شما آن اشکال علی موضع ورود بر شخص سرمایه دار است یا بر مبنای بر اصیل دانستن سرمایه، این یکی. اگر بر خود اصالت سرمایه بفرمایید چنین اشکالی هست، می‌گوییم مفهوم در آن خصوصیت شخصی قائلین هیچ وقت نیفتاده روی این. آن کاری که سرمایه داری می‌کند و فدا می‌کند پولش را، مثلاً بگوییم و رشد سرمایه هم پیدا نمی‌کند، این کار اگر معیار ارزشی سرمایه باشد کار غلطی است. کار درستی نیست [۲۸:۵۶ قطع صوت] درستی است. سرمایه داران چه می‌کنند، آن یک حرف دیگری است. خودخواهی چیست، آن یک حرف دیگر است. اگر در این مبنا نگاه کنید، باید بگویید خودخواهی چه گونه مؤثر واقع می‌شود در رشد سرمایه؟ هر چیزی را، نه فقط انسان، یک ترکیب صحیح برایش قائل هستید یک ترکیب غلط. این بلند گو را اگر فیش میکروفونش را بزنند جای برق، یک کار دیگری که من در مکانیزم کاملاً وارد نیستم آن گونه، بوق و آن پخش کن را، آن سیمش را، دو شاخه‌اش را بزنند به - به اصطلاح - مستقیماً به بوق و بسوزد؛ یعنی مقاومت آن سیم پیچش به گونه‌ای نباشد که بتواند برابر برق دویست ولت قرار بگیرد، این ترکیب غلط است؛ یعنی استفاده نشده است از این پخش کن به گونه‌ای که سود آور باشد. اثر دارند، هر چیز دارای اثر است ولی هر چیز دارای اثر منبسط، طریقه استفاده را بعد باید بیاییم بگوییم. ترکیب باید نحوه‌ای بشود که آن ترکیب این اثر را متجلی کند. کدام اثر را متجلی کند؟ اثر رشد را. ولی آیا آن روش اصل است؟ یا اگر آن منشاء اثر

نمود که آن روش نمی‌توانست کاری کند. منشاء اثر را اصل قرار دادیم. من اشاره مختصری هم می‌کنم به یک اشکال دیگر و عرض می‌کنم که مسئله حرکت اگر بازگشت نکند به خصلت ذاتی ماده در مبنای اصالت ماده، چه گونه به وجود می‌آید؟ بگوییم ماده حرکت دارد، ولی هیچ تفسیری هم نسبت حرکتش ندارد. تفسیر یا می‌خواهید بگویید حرکتش از ناحیه از غیر است یا ناشی از خودش است. اگر ناشی از غیر است. خوب خیلی حرف فرق پیدا می‌کند. ناشی از ماده نیست و مستقل به ذات نیست و این یک حرف دیگر پیدا می‌کند، اصلاً تمام حرف رو بنایش فرق پیدا می‌کند. ولی اگر گفتیم که نه این بازگشت به خودش می‌کند خوب تضاد پرستی خصلت متضاد باید دارا باشد تا تجلی و بروزش در روابط مختلف ظاهر شود. فاقد محض نمی‌تواند بشود، باشد. اگر بی‌نهایت تضاد در باطنش وجود دارد آن وقت این قابلیت پیدا می‌کند برای اصالت سرمایه تلقی کردن. می‌گویید تضاد باید دو حالت متضاد در روند تحویل دهد. می‌گوییم بله، دیالکتیک به وجود می‌آورد. نهایت دیالکتیک، دیالکتیک مصرف هست. هم قدرت ارضاء دارد. هم شدت نیاز مرحله دوم را نتیجه می‌دهد و ترکیب سوم را به وجود می‌آورد که حالا خوب این بحثش بعد - ان شاء الله - عرض می‌کنیم.

فعلاً اشاره می‌کنیم، عرض می‌کنیم که اگر ماده اصل شد، آن وقت جا پیدا می‌کند که در اصالت سرمایه صحبت کنیم و در این فرض کالا در نظام اقتصادی طبیعتاً هر چیزی که دارای اثر است در شکل اجتماعی‌اش به عنوان کالا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و بازار هم برایش درست می‌کنند. تولید هم برایش درست می‌کنند. نحوه تخصیص و توزیع هم برایش درست می‌کنند و الی آخر.

آقای ساجدی: بله، صحبت آقای جاجرمی هم این بود که،

استاد حسینی: فرمایش جناب آقای،

آقای ساجدی: اصل بودن اقتصاد.

استاد حسینی: چه طور؟!

آقای ساجدی: بله فرمودند اصل، اقتصاد اصل است.

استاد حسینی: بله، فرمایش جناب آقای جاجرمی ما عرض می‌کنیم که، تدریس فلسفه، دانشگاه زدن و بودجه گذاشتن برای فلسفه درس دادن، حتماً شما بدانید یک مادی یا براساس فلسفه مادی گری، فلسفه مادی گری مادی گری همان گونه که شما به آنها می‌گویید: «آن هم الایظنون»، همان گونه که شما می‌گویید «لایشعرون»، آنها هم نسبت به این طرف همین حرف را می‌زنند. من می‌گویم این‌ها ذهن گرا هستند، ذهن گرا هستند؛ یعنی خل هستند. مشاعر شان کار نمی‌کند، دچار خیالات و اوهام هستند. فلسفه تان را به فلسفه قبول ندارند. اگر نگاه، نظر می‌کنند به فلسفه تان نظر دارند برای این که چه گونه این را باید نقض کرد که چگونه ملتها دچار این نشوند. تعبیرات شان هم تعبیرات هولناک و وحشتناک هست ولی در قالب پیچیده علمی البته به اصطلاح خودشان. اگر این گونه باشد یک بشر مادی نمی‌تواند یک بشری که انتخاب کرده است کفر را، این

نمی‌تواند نظر داشته باشد، به چیز دیگری جز دلخوش شدن به آثار ماده و آثار ماده در جامعه می‌شود چه؟ اقتصاد و در این جا اصل می‌شود این که من چه گونه کالاها را - به اصطلاح - انواع مختلفش ترتیب و تنظیم بدهم که کالاهای جدیدی در اختیار داشته باشم. چه گونه آثار را به هم دیگر ترکیب کنم که آثار جدیدی داشته باشم؟ این هم عرض می‌کنم حضورتان.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، عرض کنم که تا اینجای بحث، نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که از دیدگاه سرمایه داری آن چه که دارای اثر است سرمایه تلقی می‌شود. سرمایه داری روی آن سرمایه گذاری می‌کند، برنامه ریزی می‌کند و به عنوان کالا تلقی می‌کند. حالا بحث، بحث دوم این خواهد بود که خب اگر ما پذیرفتیم چنین تعریفی را برای سرمایه - به اصطلاح - من از این نظر خودم طرح می‌کنم که فرصت زیاد نداریم. می‌خواهیم جناب آقای حسینی به این تکه هم پاسخ بدهند که از نظر ساعت آینده بحثی مان دچار مشکل نشویم. لذا من ابتدائاً ایراد دوم را طرح می‌کنم، جناب آقای حسینی مقداری رویش توضیح دهند اگر که روشن نشد دوستان باز تا آنجایی که فرصت هست صحبت بفرمایند. پس از این که این قسمت را پذیرفتم که هر چیز دارای اثر سرمایه است. این اشکال مطرح می‌شود که خب، به فرض که ما چنین تعریفی را بپذیریم، تعریف به این گستردگی چه دردی را دوا می‌کند؟ ما آمدیم گفتیم سرمایه یعنی هر چیز دارای اثر و به قول آقای شفیع خانی یعنی موجود. مترادف گرفتیم با موجود مسئله سرمایه را، خب حالا این را می‌خواهیم چه کار کنیم؟ ما به دنبال علت بودیم، مبنای بودیم برای توان فزائی، برای این که رشد بدهیم توانایی مان را؛ یعنی این که ما به دنبال این بودیم که در این موجودی که هست و در میان موجودات، چیزی را بیابیم که به وسیله آن بتوانیم توانایی مان را در این دایره وجود گسترش ببخشیم و شما جوابی که به ما دادید فرمودید که؛ یعنی با این حساب اگر این سرمایه را اصل بگیریم، معنایش این می‌شود که برای توان فزائی، رشد همین موجود ملاک است. صحبتی که آقای شفیع خانی فرمودند. خلاصه کلام این که تعریف به این گستردگی و مفهومی به این وسیعی چه گونه کاربرد دارد؟ و خلاصه چه سودی به حال ما می‌بخشد؟ این هم جناب آقای حسینی، خلاصه مطالبی که فکر می‌کنم باید در این مورد بفرمائید استفاده کنیم از خدمتشان، در صورتی که روشن نشد تا آنجایی که فرصت بود دوستان فرمایشاتشان را بفرمائید.

استاد حسینی: این مسئله تعریف گسترده هم مسئله‌ای است که نوعاً در این بحث‌ها تکرار شده که چرا تعریف به این گستردگی است. عرضم، ما همیشه عرض کردیم که اگر تعریف گسترده نباشد، بعد شما قدرت کار کردن در آن ندارید. به نظر می‌آید که اول این شمول هیچ اثری ندارد. هیچ دردی را هم دوانمی‌کند. بحث درباره وجود وقتی می‌کنیم، نه درباره وجود انسان، نه درباره وجود بلندگو، نه درباره وجود قلم و کاغذ، به نظر می‌آید بحث بی‌دروبی پیکری است که وجودی که خب همه چیزی را شامل شود این دیگر چه بحثی است؟ ولی همین جا تعیین موضعی که می‌شود بعد انعکاسش در تمام تعیین موضع‌ها مشخص می‌شود. بحث خود مبنای

خود مبنای بحث‌هایی بود که وقتی که صحبت شد برادرها گفتند که، گاهی اشکال می‌کردند که این حالا یک چیز به این گستردگی پیدا بشود چه خاصیتی دارد؟ من عرض می‌خواهم کنم که در نظام اقتصادی همان کاری را مبنای عهده دار هست که در جهان بینی بحث وجود؛ یعنی در سیستم که شما می‌آیید اول باید کلی‌ترین و شامل‌ترین که هیچ جزء از آن خارج نباشد، او را دربارهاش به توافق برسید. بعد این چیز کلی‌ترینی که قدرت شمول دارد نسبت به آن مطالبی که می‌خواهد بحث شود، می‌شود بعد گفت که اگر این اصل شد، موضع هر یک بخش‌ها، هر یک از عوامل، هر یک از چه، چه گونه باید قرار بگیرد یا بعدش هر گونه از، هر قسمت از روابط باید در این عوامل کجا جای خودش را مشخص کند؟ تا برسد به اجزای جزئی جزئی، لذا ما نیاز داریم به این که در مبنای، در اقتصاد، شامل‌ترین را پیدا کنیم. شامل‌ترین بحث شد که کار است. پاسخ گفته شد. حالا گفته می‌شود چیزی که دارای اثر است بینیم که آیا هست یا نیست؟ اما این که این به این گستردگی هم در عمل سرمایه داری به او نگریسته است؟ بله نگریسته است. یک چیز را شما مثال بزنید که در دنیای غرب این موضع و محل در اقتصاد نداشته باشد و اگر داشته باشد در اقتصاد، در سرمایه، اثرش لحاظ نشده باشد. من یک مطلبی را عرض می‌کنم که جناب آقای قنبری فرمودند و شاید خودشان هم توضیح بیشتری را بعداً لازم بدانند بگویند که تبلیغات در آن جا فرضاً چندین کانال تلویزیونی که وجود دارد، آن‌هایی‌اش که زیاد مشتری دارد کانالهای خصوصی هست که در دست دولت نیست. خود این که آن کانالهای خصوصی باشد یک بحث است بعد این‌ها تبلیغات شان، تبلیغات وسیعی است برای - به اصطلاح - همین امور اقتصادی این هم یک صحبت است در خود خبرها - خوب عنایت کنید - اول این قسمت البته از ایشان نیست من از - به اصطلاح - مطلب دیگری را عرض می‌کنم بعد بر می‌گردم. در این که خبرها چه گونه تنظیم باید شود؟ کمپانی خبری کار می‌کنند و توجه به اثر اقتصادی دارند؛ یعنی این که قدرت یک کشور را از بین ببرند یا قدرت بدهند یا مقاومت کنند؛ یعنی محاسبه اقتصادی می‌شود با قصد قربت و با کمال صداقت و امانت نقل نمی‌کنند خبرهای ایران را و جنگ را. خبر را کوچک می‌کنند، بزرگ می‌کنند، دروغ جعل می‌کنند ولی نه جعلی که به راحتی بشود دستشان را گرفت، گاهی هم احیاناً دروغشان به گونه‌ای می‌شود که قابل دست گرفتن می‌شود. تنظیم اخبار این که این خبر را اول بگویند، آن را دوم بگویند، این را چه گونه بگویند؟ آن را چه گونه بگویند؟ این‌ها همه‌اش محاسبه اقتصادی دارد. اما این تکه‌ای که از جانب آقای قنبری بود اضافه کنم، می‌فرمودند که مثلاً در یک سخنرانی یک رئیس جمهور این قطع می‌کنند فواصلش را و مثلاً ده دقیقه به ده دقیقه یا چه قدر به چه قدر قطع می‌کند وسط نطق رئیس جمهور، یک مرتبه است یک آگهی تجارت یک کالا را معرفی می‌کند. آگهی تبلیغاتی می‌کند. دوباره حالا این نطق فرضاً یک نطق حساسی هست که به سرنوشت مثلاً دنیا دارد ارتباط پیدا می‌کند، بعد هم آن وقت نرخ می‌گذارند که برای مثلاً تبلیغات کردن چه زمانی، چه قدر پول باید پرداخته شود؟ برای تبلیغات چه وقتی چه رقم؟ تا برسد به اینجا. خود این که مردم را این گونه بار بیاورند که این‌ها حساسیت شان روی سیاست درجه

دوم باشد؛ یعنی بعدشان نیاد که قطع شد نطق رئیس جمهور این قابل بررسی است. این کانال طرفدار بیشتری داشته باشد حتی در خبر. نبرند آن را روی کانال دولتی. این چه معنایی را می‌تواند نتیجه بدهد؟ ظاهراً من به ذهنم می‌آید که معنایی را که نتیجه می‌دهد اصل قرار دادن اقتصاد نسبت به بقیه هست؛ یعنی سیاست هم می‌خواهد برای اقتصاد. الان اصلاً دولت را به عنوان یک دستگاه مدیره می‌خواهند، یک مدیریت می‌خواهند و می‌گویند اجتماع به وجود آمده تا چه طور شوند؟ تا آدم به رفع نیازهایی که دست به آن نمی‌یابد در زندگی انفرادی آن‌ها تأمین بشود، دست به آن‌ها بیاید. رشدهایی که آن جا نمی‌تواند، رشدها، رشدهای عرفانی قصدشان هست؟ ابداً این گونه که نیست. بله؟

آقای ساجدی: آقای میر باقری پنج.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن تشکر از استاد در مورد آن سؤال اول که روشن شد بسیار به جا و جالب بود که ما لوازم خود اصل مسئله مکتب را باید در نظر بگیریم نه طرفداران را. البته بگذریم که هر چه مثال زده می‌شود این جا، از طرفداران مثال زده می‌شود، اما درعین حال در آن جا فرمایش شان کاملاً صد در صد پذیرفته است. اما این جا من یک سؤال، این جا باز یک ابهامی برای من است در این کلیت تعریف. ما الان این جا می‌شنویم تمام مباحثی که مطرح می‌شود بر می‌گردد به سود آوری. این جا اگر ما آیا حق داشته باشیم که، آیا حق داریم که سؤال کنیم از سود یک تعریفی داده شود. در این مبنایی که ما سرمایه را تعریف کردیم که هر چیزی که اثری داشته باشد برای سود به نظر می‌رسد غیر از این تعریفی نخواهیم داشت مگر این که بگوییم سود مساوی است با افزایش سرمایه. طبیعتاً غیر از این به نظر تعریف دیگر نمی‌رسد. یعنی یا لا اقل این تعریف می‌تواند درست باشد که ما وقتی می‌گوییم مبنای سرمایه داری خواهان افزایش سود هست، سود مساوی خواهد بود با افزایش سرمایه. خب حالا این همین جمله را اگر بخواهیم بررسی کنیم، افزایش سرمایه یعنی افزایش امکانات موجود در عالم طبیعت؟ یا این که افزایش امکاناتی که در اختیار بشر هست؛ یعنی ما همین سرمایه‌ای که این جا آوردیم در تعریف سود ارائه دادیم. افزایش سرمایه منظور ما مطلق چیزها نیست که اثر داشته باشند؛ یعنی افزایش آن چه که بشر در اختیار دارد. بنابراین این جا وقتی که ما بر گردیم می‌بینیم که سرمایه در همین جا قید به آن خورده، از آن اطلاقش آمده پایین و این که آبهای اقیانوسها را مثلاً ما سرمایه بدانیم، گرچه بشر می‌تواند استفاده کند. اما چه قدرش را می‌گوییم سرمایه است؟ همه آب‌های اقیانوسها سرمایه است؟ یا آن مقداری که در ید آسان باشد، قابل بهره‌وری برای انسان باشد، اثر داشته باشد، اثر مفید هم داشته باشد. اگر سیلی هم آمد و خانه‌های ما را ویران کرد اثری داشته، اثر آن هم اقتصادی است این هم می‌گوییم سرمایه؟ منتهی اثر منفی بوده. بنابراین ما در مراحل بعدی با این گستردگی تعریف با تضاد برخورد می‌کنیم. سود را بخواهیم تعریف دهیم، باید سرمایه را خیلی مقید لحاظ کنیم تا تعریف سود ما درست در بیاید. در مراحل بعدی‌اش هم به نظر می‌رسد همین گونه باشد. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: جناب آقای حسینی دو، سه دقیقه فرصت هست.

استاد حسینی: گاهی است که می‌گوییم که در اثر، اثر مطلوب یا اثر کذا با قیدهایی، این مورد نظر ماست، گاهی می‌گوییم برای به دست آوردن این چه چیزی باید اصل قرار بگیرد که اشتباه نکرده باشد. هر چه را که بخواهیم قرار دهیم، خود آن چیز دارای اثری است. ما می‌گوییم آن چیزی را که اصل قرار می‌گیرد ابتدائاً مشخص نکنید، اگر آن اصل شد آن وقت شما می‌گویید از این همه سرمایه‌ها نمی‌توانیم بهره برداری کنیم. یک وقتی صحبت بود از این که خب می‌دانید که آب سیل و این‌ها زیاد در ایران هست که از آن استفاده نشده، خب این اخلاف پتانسیل‌ها، یعنی سد اگر ببندند، پشت سد قرار بگیرد یک نیروی مهمی را در اختیار می‌دهد برای عمران، آبادی، کشت، زرع همه چیز. این‌ها عین همان معدن‌ها می‌بینیم. [؟ ۲۶:۵۱] یعنی اختلاف پتانسیل آب‌هایی که جاری هست عین همان معدن‌ها می‌بینیم. مثل سیاسی، جغرافیای، اقتصادی ملاحظه کنید ایران چقدر معدن دارد. می‌گویند سرمایه طبیعی هست، تبدیل به سرمایه اجتماعی هنوز نشده است. برای این که سرمایه اجتماعی داشته باشیم چه چیز باید داشته باشیم ابتدائاً؟ سرمایه طبیعی. شما در تکنیک، در نحوه ارتباط، فلان، الی آخر می‌آیید مثلاً عرض می‌کنم کارتان را از کار کردن با مسئله الکترونیک بالا می‌برید. می‌گویید می‌خواهم جای دیگر سیم مسی و کار کردن با حوزه مغناطیسی بیایم با نور کار بکنم و با سلیس. می‌گوید باز هم احتیاج به سلیس دارید؛ یعنی می‌گویید معدن مس نه، معدن سلیس بله، تازه معدن مس را هم می‌گوید جای خودش حتماً بله دارد. همین اگر الان هم بنا شود دیگر از مس استفاده قبلی را نکنند. همین گونه که استفاده قبل‌تری را نمی‌کردند؛ یعنی قبلها از مس دیگ و پاتیل درست می‌کردند و کاسه بشقاب درست می‌کردند و ظرف درست می‌کردند و الی آخر، حالا آن استفاده را نمی‌کنند، استفاده سیم مسی را می‌کنند. حالا از امروز بنا باشد که سیم مسی هم استفاده نشود. که حتی برای سیم کشی ساختمان هم، یک سیم دیگری را ولی مس باز استفاده، جای خودش را در اقتصاد پیدا می‌کند. یعنی این نوع استفاده نمی‌شود، استفاده دوم از آن خواهد شد.

بنابراین باز می‌گردم، عرض می‌کنم خدمت‌تان که در مبنای اصالت، براساس مبنای اصالت سرمایه که نگاه کنیم آن چیزی که دارای اثر است آن اصل قرار می‌گیرد بعد بحث می‌شود در این که چه گونه باید کار کنیم که این اصل بتواند بیاید در اختیار ما قرار بگیرد؟ تبدیل در حقیقت بشود از سرمایه طبیعی به سرمایه اجتماعی. یا بعد این جا من یک نکته‌ای را هم عرض کنم آن چه که ما مثال هم می‌زنیم از افراد و طرفداران و این‌ها، مثال‌هایی می‌زنیم که اگر ببرید در لوازم اصالت سرمایه، می‌گویید این صحیح هست؛ یعنی می‌گوییم این جا کار این‌ها کردند بر این اساس. در همین فرمول کار کردن. بله.

آقای ساجدی: بله، بعد از استراحت در خدمت دوستان هستیم.

«و سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين». تکییر.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۶۴
کد جلسه: ۵۵۷	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۲۷
کد صوت: ۸۵۰ و ۸۵۱	مدت جلسه: ۷۷ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۸۶۶۶

جلسه صد و شصت و چهارم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، قبل از اینکه بحث را جناب آقای حسینی شروع بفرمایند، برادر ما آقای داوری توفیق داشتند که در حمله اخير در جبهه باشند و گرچه ما به لحاظ وظیفه دیگری که به عهده داریم، این توفیق را نداریم، اما در همین حد که به یاد آن برادران و به دعا گویی آنها مشغول باشیم، امیدواریم که خلاصه انجام وظیفه ای در این مورد هم شده باشد. و برای این یاد آوری از بردار ما آقای داوری که از نزدیک ناظر بودند در حمله اخير، استدعا کردیم که چند دقیقه ای آنچه را که آنجا شاهد بودند و از نزدیک دیدند برای ما بازگو بفرمایند، و بعد هم استفاده می کنیم در ادامه بحثها از حضور جناب آقای حسینی. بفرمایید آقای داوری، پنج را روشن بفرمایید استدعا می کنم.

آقای داوری: بسم الله الرحمن الرحيم، برادران عزیز من خیلی کوچکتز از این هستیم که آن عالم واقعی روحانیت را که در جبهه هست خدمت شماها عرض کنم، ولی از آنجایی که رابطه برنامه اینجا و جبهه را یک مقدار احساس می کردم و همین دلیل، سعی کردم خودم را زودتر حتی، اگر یک ساعت شده به اینجا برسانم؛ خواستم این انتقال را خدمت شماها عرض کرده باشم که جناب ساجدی امر فرمودند [۴]. من بارها فکر می کردم که چه چیز باعث شده که انبیاء الهی و اولیای خدا بر اثر آن تأثیرات خاصی که در اجتماع داشتند، در نود

پنج درصد جنگها مستقیماً شرکت می کردند؛ مثلاً علی - علیه السلام - در صفین خودشان تشریف می برند، امام حسن (ع) را می برند، امام حسین (ع) را می برند، محمد حنفیه را می برند، عمار را می برند، - عرض به خدمت شما - اویس قرن را می برند، همه این سران را می برند. انسان گاهی در روز مره زندگی خودش بر اثر بعضی از مسائلی که وجود دارد و فراموشی برای انسان می آید، ممکن است پیش خودش احساس کند که یک مسئله خیلی مهمتر از مسئله ای دیگر است، اما وقتی که در مضام آزمایش قرار می گیرد، می تواند هر دو را با هم جمع کند. من ایام تعطیلات عید را فکر می کردم که یک موقعیتی است که ما می توانیم از این موقعیت به عنوان رفاه و راحتی خود مان و یا به عنوان مسائلی که صد در صد برای خدا باشد - ان شاء الله - از آن استفاده کنیم. بنابراین پیشنهاد کردم که بروم در این برنامه، خیلی ها مطرح می کردند که نه آقا لازم نیست و آنجا برنامه هایی هست و بعد من برایشان همین مثال را عرض کردم. گفتم اگر انسان قرار است برای اجتماع مفید باشد، البته اگر تضاد با کارش نداشته باشد از نظر وقتی، خدایی که قادر است در شهر آدم را حفظ کند، در جبهه قادر نیست! و الآن هستند افرادی که از اول تا به حال در جبهه ها بودند و صد در صد سالم هستند. یک کسی هم هست که مثلاً یک دفعه رفته جبهه جنگ، آنجا شهید نشده ولی در شهر تصادف کرده مرده. ولی وقتی که آدم وارد جبهه می شود، یک صحنه ای را می بیند که آن صحنه یک، یک در صد آن بر اثر گفتن ملموس می شود، نود و نه درصد آن احتیاج به حضور دارد، و آن این است که در اولین قدم انسانها را به سوی فدا شدن در راه خدا، صد در صد با سرعتی غیر قابل تصور می یابد. در اولین قدم تشریف می برید، می بینید که یک چادرهایی می دهند برای روی خاک خوابیدن، غذاها جهات بهداشتی ندارد. آب گل آلود، - عرض به خدمت شما - برنامه ها یک وضع خاص، اصلاً مطرح نیست برای آنجا که چه نوع غذایی ظهر باشد؟ چگونه باشد؟ چه ساعتی باشد؟ نباشد، شب بخوانی، چهل و هشت ساعت نمی گذارند بخوابی. در یکی از برنامه ها با آن گرمای سوزان خوزستان، ساعت نه و نیم شب راهپیمایی برای ما شروع کردند هشتاد کیلومتر تا یازده و نیم روز بعد؛ یعنی حدود تقریباً سیزده ساعت و نیم بدون وقفه راهپیمایی شد که بعضی ها در راهپیمایی افتادند. اینها همه اش عملیاتی بود که می بایست آماده شوند برای برنامه جنگ؛ و از این نمونه ها خیلی زیاد مرتب لحظه به لحظه انسان این روابط مادی را بر اثر اعمالی که در کل سیستم اجتماعی جبهه وجود دارد از بین می برد، به سوی خدا خواهی مطلق با تمام وجودش پیش می رود و وقتی که موقع عملیات می شود، برای اینکه هر لحظه آزمایش زیاد شود، پشت سر هم داوطلب برای عملیات سنگین و سنگین تر می پذیرند، و عجیب اینجاست بر اثر لطفی که پروردگار نسبت به این جوانها دارد، آدم می بیند نود و نه در صد اینها در تمام لحظات سنگین و سنگین تر داوطلب هستند. شب عملیات برای اینکه برنامه تنظیم شود، فرمانده مطرح کرد اولاً خدا لطف کرده بود که ما افتاده بودیم در تیپ سید الشهداء و گردان حجر، که من در تمام این لحظات می گفتم که خدایا «یا لیتنا کنا معک»، اینجا یک مقدار برای آدم مشخص می شود. بعد در شب عملیات فرمانده گفت آقا یک عده داوطلب می خواهیم که فقط از

میدان مین عبور کنند، از روی جنازه‌شان یک عده بروند آن طرف. بچه‌ها همه‌شان اعلام آمادگی کردند. البته اینها، گردان حج، گردان آرپیچی بود که مخصوص تانک است، یعنی باید اینها بروند جلو با تانک‌ها درگیر شوند که تانکها هم توپ مستقیم خودشان را می‌زنند، هم بالای تانک کالیبر پنجاه هست که از - به اصطلاح - کلانشینکف قوی‌تر است، می‌زند افراد و این - به اصطلاح - در عملیات رزمی خیلی مشکل است و مهم است. بعد مهمتر از برنامه ما، بچه‌های اطلاعات، عملیات هستند؛ یعنی افرادی هستند که در تمام شبها و روزها می‌روند در قلب دشمن حتی سر سنگرهاشان تا شناسائی راه کنند، شناسائی مسیر کنند، ببینند اینجا را مین گذاری کردند، آیا دو متر می‌توانند پیدا کنند که آنجا می‌گذاری نباشد، یا کجا را می‌توانند مین آن را خنثی کنند که از آنجا افراد عبور کنند. که بر اثر لطفی که خداوند نسبت به اینها کرده، اینها در هر لحظه احتمال اسیر شدن شان، احتمال - عرض به خدمت شما - کشته شدنشان، روی مین رفتن شان هست. البته اینها آمادگی کامل دارند، نارنجک همراهشان دارند که اگر در آخرین لحظات می‌خواهند اسیر شوند، هفت، هشت، ده نفر از آنها و خودشان را با هم منفجر می‌کنند؛ یعنی اسیر نمی‌شوند، چون اطلاعات دارند ممکن است بعداً اطلاعاتشان کشیده شود و اینها، اینها یک چنین وضعی هستند. من این عرایضی که عرض می‌کنم دوستان عزیز، در متن مسئله توجه بفرمایید، بعداً یک نتیجه‌گیری مختصر می‌خواهم کنم، ببینید که خدا چگونه می‌تواند در تمام لحظات به آدم عنایت کند، به شرطی که آدم یک مقدار خواسته باشد. بعد این بچه‌های اطلاعات، عملیات رفته بودند، این منطقه تمام تپه بود، تپه‌های زیاد که یک تپه به نام تپه‌صد و دوازده که این مشرف بود به تمام دشتی که ما بودیم و تمام دشت آن طرف که الاماره هست و قادسیه صدام که حدود پانزده کیلومتر اتوبان است و فاصله دارد آن جا، تا آن شهر. خب، این تپه‌ها همه دست عراق بود، عراق هم می‌دید که ما راهی به غیر از این نداریم که از این طرف حمله کنیم، هیچ راهی دیگر نداریم، چون تمام اینجا دشمن ایستاده و وصل است به جبهه خودشان که کاری با آن نمی‌شود کرد. اینجا را کانال، مین، سیم‌های خاردار مختلف، اصلاً یک چیزی که باید فقط شما شاید در روزنامه جمهوری یا روزنامه کیهان یک مقداری از آن را دیدید که اصلاً غیر قابل عبور. مگر اینکه در آن لحظات مثلاً آدم بیست هزار، ده هزار کشته بدهد تا بتواند مثلاً از اینجا عبور کند، آن هم که آنها از بالای تپه هستند، می‌زنند دیگر، یک نفر هم مطرح هست، این قدر آتش می‌ریزند، مثل رگبار باران است، در مواقع تند رگبار درشت می‌آید، چه گونه است؟ یک چنین حالتی دارد آتش. دشمن هرگز فکر نمی‌کرد که اطلاعات عملیات ما این قدر قوی باشد که بیاید از پشت دشمن، ما بین اینهایی که صف مقدم هستند از دشمن و اینهایی که این طرف هستند، یک راه شناسایی کند و بتواند از این راه افراد را ببرد که دور بزنند بالای سنگر، از پشت اینها را محاصره کنند، بدون اینکه اصلاً از جلو، از میدانهای مین بگذرند. اصلاً این فکر را نمی‌کرد، اصلاً این خیال را نمی‌کرد و این از آن کارهای محال بود. خداوند بر اثر عنایت و راهنمایی‌های مخصوص خودش به بزرگواری امام عصر - ارواحنا لثراب مقدمه الفداه - این برنامه را بچه‌های اطلاعات عملیات

پیدا کردند. یک راهی ما بین آنهایی که صف مقدم هستند از دشمن و آنهایی که یک کم با اینها فاصله دارند، این بچه ها پیدا کردند و رفتند شبها این راهها را تا سر سنگرهای دشمن. یک مقداری هم مین گذاری بود، مین ها را هم خنثی کردند. شیوه خنثی هم این بود که مین را بر می دارند، آن پیچ پایین آن را باز می کنند، دوباره می گذارند سر جای آن. دشمن روز که با دوربین نگاه می کند، می بیند همه چیز سر جای آن هست دیگر نمی داند که شب آمدند این کار را کردند. بعد یک علامت کوچک می گذارند، مثلاً به اندازه یک جاده ای که یک نفر، دو نفر بتواند برود که پا به پای همدیگر بتوانند عبور کنند. شب حدود ساعت، روز ما را بردند پای یک تپه بسیار بزرگی که تقریباً یک کیلومتری آن دشمن بود، ما شب آنجا وارد شدیم، روز همانجا خوابیدیم. حدود ساعت هفت شب بود، می بایست ما چهار ساعت در قلب دشمن پیاده روی کنیم. تپه را دور بزیم، برویم در یک شیار، از این شیار برویم که دو تا تپه طرفین، اینها ما را نبینند، بعد وارد دشت شویم که دیگر از آنجا عبور کنیم، حالا بچه ها همه با تجهیزات کامل هستند؛ یعنی بیست و چهار، پنج کیلو وزن با هر کدام هست. از آریچی گرفته، گلوله آریچی گرفته تا کلان شینکف گرفته و انواع و اقسام برنامه هایی که لازم هست و اینها. جای همه شما خالی بود، چون من بارها فکر می کردم و این جلسه را واقعاً افتخاری برای خودم می دانم و همیشه از روحانیت این جلسه استفاده می کنم، بارها به فکر دوستان و برنامه، مخصوصاً برادر عزیز ما آقای میرباقری بودم. آن لحظه ای که فرمانده تپ آمد قرآن گرفت، حدود ساعت هفت بود که همه از زیر این عبور کردیم که دیگر برویم در برنامه. دیگر آنجا صد در صد خدای واقعی و فدا شدن مطرح بود دیگر، هیچ چیز دیگر مطرح نبود، چون هر لحظه ممکن بود اینها ما را محاصره کنند و بفهمند و برنامه تنظیم کنند. بچه ها رفتند از ساعت هفت تا یازده و پنج دقیقه راه پیمایی شد، در قلب دشمن، داخل دشمن. اینها بارها منور زدند که ببینند، چون صدا نمی کردند بچه ها، اصلاً نفس هایشان را هم حبس کرده بودند و اینها، منور می زدند بچه ها می خوابیدند. آن موقع که آنها منور می زدند، بچه ها می خوابیدند. خب، از دور هم زیاد مشخص نیست که حالا بچه ها خوابیدند. و بعد دستور داده بودند که اگر اینها متوجه شما شدند، تیر اندازی کردند، اصلاً به تیر اندازی شان جواب ندهید، هر چه قدر شما هم کشته شدید؛ شدید. چون آنها موقعی که متوجه می شوند خیال می کنند مثلاً ده تا گشتی آمده بیست تا گشتی آمده، دیگر نمی دانند که دو، سه هزار نفر دارند به ستون می آیند که. وقتی تیر اندازی می کنند می بینند مثلاً، دیگر خبری نیست، خیال می کنند یا کشته شدند یا اشتباه فهمیدند. فرمانده ها دستور داده بودند که تیر اندازی به سوی شما کردند، ابداً جواب ندهید، هر چه قدر شما هم کشته شدید، بشوید، مسئله ای نیست. و وقتی که ساعت یازده و پنج دقیقه بود، ما رسیدیم به یک جایی که، این پیش بینی نشده بود که اینجا مین است، نزدیک بود همه ما برویم روی مین، که فرمانده متوجه شد، بلافاصله مسیر را عوض کرد، نزدیک سنگر هایشان بود دیگر، دور سنگر هایشان هم از پشت، اینها از ترس دور سنگرهای خودشان هم مین گذاری کرده بودند. حدود ساعت یازده و ربع، این حدود بود که دستور حمله داده شد، حالا

ما ده متری دشمن هستیم. البته آنها متوجه شده بودند، شروع کرده بودند به آتش ریختن و سر و صدایشان هم بلند شده بود، منتهی خب دیگر آن گونه آماده نبودند. با اولین الله اکبری که در مدت عمر، اگر انسان یک دفعه الله اکبر با اخلاص عملی گفته شود همان لحظه است. با اولین الله اکبری که فرمانده گفت، تمام فضا شد الله اکبر، ریختیم بالای سنگر های دشمن ها. اینها هم بدون اینکه یک دانه تیر خالی کنند، بدون اینکه مثل موش در سوراخ سنگر هایشان جا خوردند و خدا چه قدر لطف کرد! البته ما دستور داشتیم که به هیچ وجه اسیر نگیریم؛ چون اسیر هم وقت ما را می گرفت و هم اینها موقعی که اسیر می شوند، بعد آن با هم اجتماع می کنند و روز بعد دوباره حمله می کنند و این خیلی مشکل است. دم سنگر ها می رسیدیم با کلان شینکف رگبار می گرفتیم، نارنجک می انداختیم، منفجر می شد، حالا می خواستند هر چه داخلشان باشد برای فردا، چون می دانستیم فردا دشمن پاتک می زند و وضع چه گونه است؟ به لطف و مرحمت خدا آن تپه های تسخیر شد برای فردا صبح. فردا صبح خدا شاهد است دوستان عزیز این قدر دشمن آتش ریخت، گلوله توپ، - عرض به شما - کالیبر پنجاه، خمپاره، همه چیز، که شما فکر کنید که دیگر چه گونه می شود که فرمانده ما سرش را از سنگر خود عراقی ها، ما در داخل سنگر خود عراقیها موضع گرفتیم. از سنگر خود عراقیها سرش را بیرون آورد که یک آب بخورد، شهید شد. بغل سنگر می خورد، بالای سنگر می خورد همین گونه پشت سرهم و اینها. و وقتی که این گونه می شود، که مثلاً ده نفر، بیست نفر شهید می شوند، زخمی می شوند اینها، بدون اینکه کوچکترین خللی در دیگران به وجود بیاید، یک لحظه جا را خالی کنند، بگویند عقب برویم، ابداً هیچ وقت، همه شان مطرح می کنند که آقا چرا جلو نمی رویم؟ چرا نیاید برنامه بعدی را انجام بدهیم. وقتی که آدم این صحنه را می بیند و این برنامه ها را می بیند. البته بعضی ها لیاقت شهادت دارند و بعضی ها ندارند و اینها، دیگر آن را خدا می داند. وقتی آدم این صحنه ها را می بیند، بعد مقایسه می کند این برنامه را با برنامه ای کهی خودش در داخل شهر دارد برای مبارزه با دشمن، که این مبارزه هم خیلی مهمتر از آن مبارزه است. چون خدمت شما عرض کردم اطلاعات عملیات ما می رود شناسایی می کند، طراحی می کند، روابطی که به وجود می آورند بر اثر امکانات کم؛ چون روابط، روابط صحیحی است با قصد الهی است، چنان بر امکانات زیاد آنها با روابط درجه یک آنها تأثیر می گذارد که آدم نتیجه - عرض به شما - جنگ فکری را با برنامه های اصیل آن متوجه می شود. اما همان جا می نشینید، مثلاً فکر می کند، می بیند خب، آدم روز قیامت در مقابل خون این شهدا چه گونه می تواند جواب بدهد که کم درس خوانده، زیاد خوابیده، کم به برنامه هایش رسیده. حرف های همین گونه ای مثلاً زیاد زده، ولی به اصل قضیه که مربوط به خدا بود کمتر رسیده. اگر قرار بر این باشد که ما واقعاً در جبهه فکری این گونه باشیم و بخواهیم با دشمنان اسلام مبارزه کنیم، در مقابل آن از خود گذشتگی هایی که آن بچه ها می کنند، نخوردن و نپوشیدن و سرخاک می خوابیدیم شها دیگر، مثل قبر درست کرده بودیم، در آن می خوابیدیم، دیگر راه دیگری نبود که دشمن تقریباً سیصد متری بود، می کوبید، اگر یک لحظه بیرون بودیم که نمی شد. آدم اینجا

است به این نتیجه می‌رسد، نکند گاهی به عنوان خدا خواهی و مسیر خدا، خود آدم سر خودش را کلاه بگذارد و خودش هم متوجه نشود. اینجا است باید انسان خودش را آزمایش کند. آزمایش هم قدم به قدم دارد، لحظه به لحظه. اولین آزمایش این است که در مقابل تعهدی که کرده، تعهد ورود، تعهد که نیست حتماً آدم تعهد نامه بدهد که، وارد یک جایی که می‌شوی، یک تعهد کردی. به عنوان تعهد ورود باید آخرین تلاش‌تان را بکنی. بعضی از بچه‌ها زخمی می‌شدند، زخم‌شان سطحی بود، هر چه می‌خواستیم اینها را بفرستیم پشت جبهه، می‌گفتند نه ما می‌مانیم عملیات بعدی را انجام می‌دهیم، که در عملیات شرکت کنند. خب، آدم می‌بیند لازم است بیشتر وقت بگذارد، بیشتر برنامه را توجه کند و در ضمن هم گاه گاهی خودش را برای جبهه واقعی این گونه هم آماده کند، نه اینکه تضاد با اینجا داشته باشد! نه نمی‌شود قابل مقایسه نیست. مثلاً آن جایی یکی از برنامه‌ها دویدن است که با اینکه من یک مقدار قبلاً سابقه هم داشتم و اینها، بودم آن موقع اهواز و با مرحوم چمران و اینها، ولی باز هم چون یک مدتی فاصله افتاده بود، باز هم آن شب نزدیک بود، یکی دو دفعه عقب بمانم از صف، چون صف تاریک است، هوا، ماه نیست نمی‌شود دید. صف باید یک متری با هم باشد، اگر یک لحظه یک متر بشود ده متر، آنها زیاد بدوند، آدم نتواند خودش را برساند گم می‌شود. یک دفعه نمی‌داند، نه می‌تواند عقب برگردد، نه می‌تواند جلو، اصلاً راه بلد نیست، هیچ چیز بلد نیست، می‌رود در قلب دشمن. اصلاً به عنوان تمرین هم که باشد، گاهی مثلاً غذا کم میل بفرماید، گاهی صبحها مثلاً دو کیلو متر بدوید. گاهی ایام تفریح‌تان را مثلاً با یک برنامه‌ای و اینها و مخصوصاً رسیدن به این درس و برنامه‌ای که توجه کنید با امکانات کم، روابط خوب چه قدر می‌تواند تأثیر داشته باشد. من عذر می‌خواهم که این اندازه وقت شما را گرفتم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر از محبت شما. خدا - ان شاء الله - به همه ما توفیق انجام وظیفه و اخلاص بیشتر در حرکت عنایت بفرماید. در خدمت جناب آقای حسینی هستیم.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا محمد - اللهم صل على محمد وآل محمد - و على اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين واللعن على اعدائهم اعداء الله اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين».

مطلب را قبل از اینکه وارد بحث شویم یک مقدار عرض کنم، در دنباله فرمایش آقای داوری. قضیه این است که، ابلیس لعین خالق نیست، قدرت خلق ندارد، ولی قدرت وسوسه تا یک زمان خاصی به او داده شده است. با وسوسه‌ای که می‌کند نسبت به اینکه خوف و طمع برگردد به غیر خداوند، در حالی که هیچ اثری مستقل از حضرت حق نیست. [؟] به تمنا می‌اندازد و یعدهم. وعید می‌دهد، می‌گوید اگر دنبال من نیاید فقیر می‌شوید، گیر شما نمی‌آید، و اگر خدا حفظ نکند آدم به پرسش ماده مبتلا می‌شود. این جنگها دو طرف دارد دیگر، یک طرف آن موحدین ایستادند، یک طرف آن هم کفار ایستادند. آن طرف کفار چرا ایستاده‌اند؟ آن ریشه‌ای که آنها را وادار کرده به ایستادن برابر کفر، همان ریشه هست که در ما هم، ما را به سهل‌انگاری و می

دارد، و از همان طریق هم می آید؛ ای ما که سواد نداریم، ما که اطلاع نداریم، ما که تخصص نداریم، ما که - به مطلب که نمی شود این گونه در انداخت. این همان ریشه و همان شیوه هست که اینجا هم ظاهر می شود برای ما. و اگر چیزی هم خطر باشد برای مسلمین همین مطلب هست. متخصصین که خدمتگزار نظام مبارک جمهوری اسلامی هستند، آنها هم مبتلای به همین مطلب هستند. کسی که می گوید نمی شود قانون بانک را ربا از آن حذف کرد، باید پول باشد به یک نحوه ای، ظاهر آن را کاری کرد که با وحی بخواند، ولی آن اصل است. آن کسی که می گوید درد مردم را نمی شود چاره کرد مگر با همان فرمولها. فرمول تأمین اجتماعی داریم در دنیا، تأمین اجتماعی هم مثل فرمول ربا هست، فرقی ندارد، هر دوی آنها از یک ریشه برخاسته است. فریب مان نده که این تأمین، تأمین فقرا است، تأمین ضعفا است، آن یکی ربا هست، نه ریشه اش را نگاه کن که هر دو متفکر بر اساس اسغناى از وحی و اصل قرار دادن خواص ماده دارد حرف می زند. اگر یک نارضایتی پیدا می شود، بر همین اساس پیدا می شود. من می خواهم عرض کنم، به گوش شما رسیده این مطلب که یک وقت سوفیستها، این هایی که شک را رواج می دادند، یک جامعه را می خواستند مزمهل کنند، و بعد منطق و برهان آمد، آن ابتلاء را بر طرف کرد. نسبت به منطق عمل، بدون تکیه به وحی نمی شود. نسبت به جهان بینی می شود آدم معترف به حق شود، کفر نوزد، بر اساس حجت باطنی که خدا قرار داده، عقل و ادراکی را که خدا قرار داده، بفهمد جهان مخلوق است. ولی نسبت به عمل که این کار را چگونه انجام بدهم؟ این احتیاج به وحی هست. باید بر اساس حرفی که از طرف وحی می آید، کار را آدم انجام بدهد. اگر این مطلب را یک مقداری دقت کنید که اینهایی که برابر اسلام ایستاده اند؛ اینها از همه جبهه ها ایستادند، نه فقط از جبهه ای که به صورت نظامی می بینید، و در جبهه های دیگر توانستند مشته کنند بر بندگان خدا و به ضلالت بکشاند که توانستند بندگان خدا را بیاورند، رو به روی شما بایستند. از همان جا هم آمدند، می خواهند داخل را هم دچار این وسوسه کنند. من شنیدم این مطلب را از یکی از بزرگان که اینهایی که در جبهه بودند، شنیده بودند یک زمزمه هایی را از بعضی از افراد که یک خطر، یک عده ای هستند می گویند یک خطر برای کشور هست و آن رساله ای شدن کشور هست. آنهایی که در جبهه بودند گفتند که؛ شما اینها را یک گونه مشغول کنید تا ما کار صدام را تمام کنیم، بعد می آییم آنجا به آنها می فهمانیم مطلب را [؟] ما که برای غیر اسلام کشته نمی شویم. اگر خدایی نخواست ماها هم کوتاهی کنیم در یاری دین خدا، خداوند «غالب امره»، این گونه نیست که خدا مثلاً - استغفر الله، معاذ الله - محتاج من و شما باشد، نه، همیشه ما محتاج هستیم و او غنی غنی. نهایت با سعی و اظهار عجز و کوشش اگر هم چنین افتخاری را خدا نصیب کند که ما، این خدمت به دست ماها انجام بگیرد، ولو از نظر ظاهری هم هیچ در دست ما نباشد، ما اتکاء به جای دیگر داریم، اتکاء به اطلاعات و نمی دانم قدرت ذهنی و نمی دانم این کذا و این حرفها که ندها، اینکه پرستش هر کدام از اینها خودش کفر است. اصلاً با آنها در انداختیم که چرا شما تکیه می کنید به غیر خدا. لذا امیدوار هستیم آقایان، برادر های عزیز مذکر هم باشیم و

بینیم که در سطح کلی چه هست که بشر را مجبور داشته که برابر کلمه حق ایستادگی کند و به ضرر خودش اقدام کند. آن چیز را نپذیریم که ساکت باشیم در برابر آن، نخواهیم با آن آشتی کنیم. برای اینکه به خیال زندگی دنیا، و الله به خیال زندگی دنیا، و الا آشتی ما اثری در زندگی دنیای ما نخواهد داشت. مثل آن مثل این است که یک سفره نهار برای شما غذایی درست کردند از شما هم دعوت کردند که آقا تشریف بیاورید میل کنید. شما بی اعتنائی کردید به کسی که دعوت کرده، این قدر هم بی اعتنائی کردیم که صدای آن را نشنیدیم، گوش ما را گرفتیم. بعد حالا از دیوار آمدیم بالا به صورت سرقت، همان اتاق را هم ما می خواهیم سرقت کنیم، بخوریم. خیال نکند کسی مثلاً، اگر مطیع شیطان شد، یک لقمه غذا اضافه گیرش می آید. یک لذت، یک حض در این عالم اضافی گیرش می آید. همان مقداری که بنا هست گیرش می آید از طریق حرام. مؤمن به غیر خدا شده از طریق غیر سبیل الهی به دست او خواهد رسید. والا این روشن می شود در عالم برزخ که چیزی اضافه، حض اضافه ای از این عالم، کسی خلاصه قاچاق در دستگاه خدا نمی تواند کاری کند. نه کسی را می تواند بکشد قاچاقی، نمی تواند کسی مهلت کسی را تمام کند و نه مهلت خودش را اضافه کند، و نه چیزی را به خودش جلب کند و نه چیزی را از خودش دفع کند. آن لذتی که شما بنا هست دست به آن بیابید، این لذت طریق صحیح آن هست. پس به خیال لذت، قیام برابر کلمه حق، آشتی کردن با دشمن حق. آشتی کردند این گونه نیست که ماها یا دیگران، بخواهند بروند به چیز آمریکا، جاسوس خانه آمریکا و بگویند ما می خواهیم عضو باشیم. خیر، شما فرمول او را بپذیر، دست او خواهی شد در بین مسلمین. خیال نکنید اینها جدا هستند از هم. شما وقتی فرمول او را بپذیرفتید، طریقه معشیت او را بپذیرفتید، نحوه زندگی او را بپذیرفتید، رفتید بالا، کم کم، کم کم، کم در سطح کلی که نگاه کنید، می بینید عجب! امروز دارید همان سیبلی را می روید که او می خواهد. یک، شبیه یک دستگاهی شده که دو شاخه اش به آن پلاکی می خورد که برای آن دستگاه هست و ولتاژ آن را، خصوصیات آن را به گونه ای ساختند که با آن موتور می تواند حرکت کند. این الآن همین بلند گو که من صحبت می کنم، اگر آن چیز آن را در بیاورند، بزنند به یک برق پنج هزار ولتی، خب می سوزد، کار نمی کند. بزنند هم به یک برق یک ولتی، آن هم کار نخواهد کرد. این دستگاه با آن تشکیلات همه با هم سنخیت دارند. شما بکشید که در این قسمت، من یادم وقتی می آید به این کلمه امام که همین پشت اینجا هم آن را نوشتم، نوشته شده بخوانم. وقتی که این عبارت را امام می فرماید، می گوید «درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است. می دانید و می دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگانها و مقامات آن رژیم بر صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و استقلال و آزادی ملت را از قیود شیطانی عقیده داشته باشند». بخواهند خوب باشند، بخواهند مسلم باشند، «و آن را تعقیب کنند. ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته های ارزنده آن پایبند باشند. دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و خواهی نخواهی انحراف، و همه را خواهی و خواهی به انحراف کشاند و نسل آتیه را آن چنان کند که انحراف به صورت زیبا و مستقیم را

راه نجات بدانند و اسلام انحرافی را به جای اسلام حقیقی بپذیرند و بر سر خود کشور خود، آن آورد که در طول ستم شاهی خصوصاً پنجاه ساله سیاه بر کشور آمد.» من عرض که دارم دقیقاً همین جا هست. می گویم آن انحراف اگر که می گوئیم انحراف است از چه انحراف است؟ انحراف از اسلام یعنی چه؟ انحراف از تسلیم بودن. این نتیجه انحراف از تسلیم بودن از کجا ظاهر می شود؟ و موضع آقایان با حجتی که هم امام امت و هم امت این امام بر آقایان دارند چه هست؟ ما در قیامت آیا انتظار شفاعت از شهدا داریم. انتظار شفاعت از اولیاء شهدا داریم؟ خود ما شهادت را در این راه دفاع فرهنگی طالب هستیم؟ یا این که خدایی نخواستہ قضیه، قضیه مخاصمه است؟ آنها خصم می شوند که ما کار خود را کردیم، اما شما چه؟ ما سعی کردیم دیگر تا این مراحل که آقا، یک قسمت آن را عرض کرد، [؟] فرمودند، شما چه؟ شما نظاره می کردید؟ گاهی یک مقدار لاس سیاسی می زدید به علم و کمی هم دل شما می خواست که یک گونه اگر می شد که این پیغمبر اکرم و شیطان با هم آشتی می کردند چه قدر خوب بود! دیگر این درد سر نبود، ولی مگر می شود یک چنین چیزی! محال است. طریق شیطان، طریق دیگری است، طریق بعد از رحمت الهی است. طریق نبی اکرم، طریق رحمت الهی است. این جایی دیگر است، آن جایی دیگر او استکبار و ایستادن برابر خدا است، این طاعت و بندگی و عبودیت هست. در این دفاع و شکستن این تخیلاتی را که شیطان فراهم می کند، مشت او را باز کردن، افشاگری، فقط افشاگری اینکه این ارتباط مستقیمی به آمریکا دارد که نیست، آن هم هست، آن هم محترم است، معزز است. افشاگری اینکه این فرمول شما را اسیر می کند به آن دستگاه، و این هیچ فرقی هم، ذره ای ندارد فرمول شرقی باشد یا غربی. آنچه محرز است که از دستگاه الهی اش ما را دور می کند، می برد به دستگاه شیطان. جدیت و کوشش، به گونه ای که آدم همش شود، همش شود، یعنی ذهنش پر شود از این مطلب، مرتب دنبال این قضیه باشد. و اگر مثل من بیچاره، ذهنتان متشتت شد، از خدا بخواهید و بخواهیم و تذکر بدیم یکدیگر را به تقوی، تا اینکه خدایا تو رب صالحین هستی، تو اله عاصین هستی، منقض غریق هستی، خیر الغافرین هستی، مگذار من به دست شیطان اسیر شوم! فضل فرمودی ولو در حد زبان ولی زبان راندن، تعریف پیغمبرت را بر زبان ما جاری ساختی، بر قلب ما هم جاری ساز و شدت ما را ناشی از ایمان به خودت! قرار بده و نه ایمان به غیر خودت. سعی را در همین راه قرار بده، هم دقیق باشیم که خودشان چه چیزی گفتند؟ هم کلاه سرما نرود که مطلب محدود است به همین که خودشان گفتند، هم زیر و بالا کنیم آن مطلب فاسد را، احتمالاتی که پیرامون آن هست و نگذریم؛ یعنی این همان گونه ای که آن آقایان می روند راههای مختلف، جاهای مختلف، احتمالات مختلف، شما هم در این سنگر همین گونه. و این هم خدمت شما عرض کنم اگر از ما کوتاهی نباشد، و الله از خدا کوتاهی نیست و او به شما عنایت می کند، موفق می دارد، به شما چیزی را می فهماند که خیلی دیرتر، خیلی خیلی دیرتر در مقام، دار، دار تکلیف است، سعی هم که آنها می خواهند، کلاً عمد هؤلآء و هؤلآء، آنها را هم خداوند تبارک و تعالی در مهلتی که داده، دنبال چیزی را که هستند در اختیارشان

قرار می‌گذارد، به دست شما خیلی زودتر، سریعتر، با لطف بیشتر. اگر شیاطین آن طرف هستند، تمام ملائکه، جناب جبرائیل و تمام ملائکه کمک نبی اکرم هستند و به نوبه خودش وقتی که ایشان دعا کنند در حق شما، وجود مبارک ولی عصر دعا کنند درباره شما، کمک شما هستند و - ان شاء الله تعالی - خواهید دید، اگر کوتاهی نکنید - ان شاء الله - موفق می‌شوید که بشکنید این وسوسه‌هایی را که اینها درست کردند و این اوهام و خیالاتی را که بر ذهن بشر پیش آوردند، و حجت را تمام می‌کنید و این از قدرت اسلام هست که حجت تمام می‌شود، اسلام این گونه قابلیت دارد که اگر در آن بکوشید و تأمل کنید، بالا است و مسلمین اگر تسلیم به اسلام باشند حتماً الآن برتر هستند. و حرف باطل و مزخرف را هم دقت کنید، حتماً فساد آن ظاهر می‌شود. معنا ندارد حرف باطل را احتمال بدهید که این دارای یک چیزی هست و هنری دارد، و وقوع علت صحت به حساب در نیایرید. وقوع قابل به بحث کشیدن هست، همه ظلم‌ها در تاریخ واقع شده، وقوع علت صحت می‌شود؟! و اگر دنبال مطلب باشید - به حول و قوه خدا، خداوند بر شما یسر می‌کند تکلیف را، عسر قرار نمی‌دهد. هر قدر سهل انگاری کنید، قدم بعدی سخت تر می‌شود. این گونه که شنیدم درباره قضیه قومی را که خداوند تبارک و تعالی به آنها امر کرد که اینها ماهی‌نگیرند روز خاصی از ایام هفته، شاید مثلاً روز شنبه، آن وقت اول کار آزمایش از اول سخت به ذهن می‌آورد، برای اینکه معلوم شود که تو مؤمن به چه کسی هستی؟ اول کار ماهیها فقط روز شنبه می‌آمدند خودشان را خلاصه نما، نما می‌کردند. بعد اینها آمدند آن گودالی درست کردند، اطراف این محلی که آب می‌آمد که این ماهیها بیایند، آنجا تله بیفتند برای اینکه روزهای بعد، بعد سخت تر شد کار. اگر اول دلخوش نمی‌شدند به آن اثر ظاهری و آن خالق این را در نظر می‌داشتند، بعد برایشان یسر می‌شد. و در این امور هم دقیقاً همین گونه است؛ اول شما وهم بر شما ندارد از - به اصطلاح - آن تو هماتی را که آنها به وجود آوردند، بعد اینها با پفی از بین می‌رود، چیزی از آن باقی بالمره نمی‌ماند. دیگر در عالم برزخ تعجب می‌کنید از اینکه اینها را اصلاً به حساب می‌آوردید.

امیدوار هستیم - ان شاء الله تعالی - خداوند با همه ما، مشمول دعای رحمت خودش و دعای نبی اش و ولی اش و اولیاء اش قرار بده - ان شاء الله تعالی - و در این میدان هم همه ما را پا بر جا و محکم قرار دهد! و [؟] خودش به گونه ای قرار دهد که ما شرمنده و شرمناک نباشیم نه از نحوه کار کردن و نه انگیزه ای که ما را به کار مجبور داشته ان شاء الله تعالی. بحث دوم، و باز، بازهم من تأکید می‌کنم قبل از ورود به بحث، خیال نکنید که این بحث‌ها چه ربطی دارد به وظیفه و ایمان و آخرت و این حرفها و اعتقادات؟ چرا خوب بحث دارد. اینها می‌خواهند نحوه زندگی بشر را حرف بزنند، نحوه رشد را حرف بزنند. شیطان می‌خواهد این را، این قضیه را بلغزند. شما باید حتماً این روش دسته‌بندی آنها و آن نحوه زندگی آنها و آن چیزهایی را که می‌گویند، نشان بدهید به دروغ است این حرف. و - ان شاء الله تعالی - سعی خواهید کرد، همه ما هم سعی می‌کنیم به برکت دعای شما - ان شاء الله تعالی - سعی می‌کنیم برای اینکه، هیچ طرز عملی را، هیچ نحوه عملی را جز آن صراطی

را که خداوند تبارک و تعالی به وسیله نبی اش - صلوات الله علیه و آله - معرفی کرده، نپذیریم ان شاء الله تعالی.

هر قدر محکم تر فکر کنید در جوانب آن و بایستید، - ان شاء الله تعالی - محکم تر می توانید در میدان فکری جامعه بایستید و محکم - به حضورتان که عرض کنم که - دنبال کنید به یای خدا.

به حضورتان که عرض کنم بحث درباره سه تا تعریف بود از مسئله سرمایه، و بحث روز گذشته. در اینکه کالایی در جریان تولید یا کالایی در جریان مصرف، یا آن چیزی که اثر دارد در اقتصاد، که در آن معنایی که آنها ملاحظه‌اش می کنند قید اقتصاد، قید بی معنایی می شود، چون همه چیز را در جامعه اقتصادی ملاحظه می کنند. فلسفه ای که اصل را ماده می داند، به جامعه‌ای که رسید، نظرش اقتصاد هست و همه چیز را حل می کند در این. حالا کیفیت عملکردش آیا چه هست؟ آن یک بحث دیگر هست که - ان شاء الله تعالی - بعداً عرض می کنیم خدمت شما. عرض کردیم که اینها کار را هم در هر سه تعریف طبیعتاً به عنوان سرمایه ذکر کردند و، یعنی کار را، اصلاً انسان را به عنوان یک موجود غیر مادی که نمی شناسند. آن مسئله سرمایه، آن فرمول و آن مبنا اگر حاکم شود به زندگی بشر، آن وقت می گویند کار هم به میزان لازم تولید می شود. هر چیزی به آن نحوه ای که باید باشد، تولید می شود. می گویند تأمین اصل است، او می گوید نه خیر، انسان اصل نیست؛ انسان هم چیزی است دارای اثر، مثل سایر چیزها. می گویند یعنی چه؟ چیزهای دیگر را انسان تولید می کند، می گوید نه خیر قانون اصالت سرمایه تولید می کند. قانونی که اصل می داند هر چیز دارای اثر را. می گویند چه گونه؟! می گویند بسم الله! برای، در فرمول سرمایه داری فرقی نیست بین اینکه شما زیر سیگاری یا قلم تولید کنید، با اینکه یکی آن خدمت فرهنگی - به اصطلاح - می کند و یکی دیگر آن نه مثلاً. یا این است که لیوان تولید کنید، یا اینکه دام تولید کنید. مگر دام زنده نیست؟! می گویند هیچ فرقی ندارد در نظر ما که کسی دستگاه مرغداری بزند، حساب می کند چه قدر سرمایه گذاری کردم در خریدن ماشین و تأسیسات و بنا و غیره و ذالک، چه قدر مواد اولیه تخم مرغ تهیه کردم مرتباً هم فرمولهای آن را تحت کنترل قرار می دهم، و سرمایه گذاری می کنم در پیدایش تخصص و تحقیق درباره اینکه تخم مرغ‌ها را چه گونه بشناسم که این نطفه داشته باشند، نطفه شان چه نسلی باشد؟ چه گونه باشد؟ بعد هم چه گونه اینها را تبدیل به جوجه کنم؟ می گویند آقا یک مقدار، آن هم از بین می رود، می گویند مثل اسقاطی های کارخانه. این معنای آن این است که برابری آگاهی ام، برابری یقینی ندارد، میل پیدا می کند به طرف واقعیت؛ یعنی اگر چه گونه در اسقاطی های کارخانه، می گویی اگر من بتوانیم میزان ضریب دقت را بالا ببریم، می رسد مدام مرتباً کم می شود اسقاطی ها. مواد سالم تر تهیه می شود، مواد سازگار تر می شود، بهتر خالص می شود، بهتر می آید زیر قالب، قالب‌های بهتر کار می کند. همه اینها، همه‌اش تحت فرمول و محاسبه و به دست آوردن رابطه و خصوصیات آن هست، این هم همین طور است. بعد می گویند در نظر من این مرغهای جاننداری هم که به دنیا می آیند، دقیقاً محاسبه می کنم در چند روز، چند گرم، چه گونه اضافه می شود؟ چه خوراکی باید به آنها بدهم؟ آسیب شناسی اش می کنم، مثل همان دستگاه کنترلی که می

گذارم روی دستگاه تولید اینها. دستگاه کنترلی اینجا می گذارم. پیچیده تر بودن ارگانیزم برای من با ساده تر بودن سیستم کارخانه هیچ محل بحث نیست. آنچه محل بحث هست، این است که باید چه گونه سرمایه گذاری کنم، چه تخصصی را به وجود بیاورم که سود بیشتر شود؟ میزان گوشت آن را باید حساب کنم، دقیقاً این را در حسابداری ساده دستگاه هایی که، شرکت های تولید دام و اینها می بینید، که روی خوراک مقداری که می خرد حساب می کند، روی سوخت و سوز حساب می کند، روی حتی فضولات حیوان را حساب می کند. روی پر آن حساب می کند. روی همه قسمتهای آن هم حساب می کند. [آغاز صوت ۸۵۱] بینیم پارچ می شود استفاده کرد، چه گونه می شود استفاده کرد؟ می گفت در مهندسی صنایع در یک مرکز تحقیقی در فرانسه، یک نفر می گفت که این دیدیم مثلاً حدود سه میلیون فرانک و کذا گذاشتند یا سه میلیارد، الآن من در نظرم نیست، اینکه این تلقی را روی سر ماشینی که، ماشین اصلاحی هست، ماشین های ریش تراشی، آن یک دربی دارد که - به اصطلاح - خاکی چیزی نرود درون این، روی این یک مبلغ گزافی را گذاشتند، برای تحقیق کنند که آن را چه کار کنیم که کمتر از این تلق مصرف شود، در عین حال - به حضورتان که عرض کنم که - مقاومت آن کم نشود. خب، این ابتدائاً اگر برای یک واحد دو تا دانه، سه تا دانه باشد، آدم می گوید عجب احمقی هست؟! خود ماشین مگر چند قیمتش است؟ ولی از دید او باشد می گوید که این را در عرض چند سال در می آورم. حالا چه طوری در می آورد؟ چه بندی هست؟ چه گونه انحصار کار می کند؟ چه گونه مسئله مصرف و فلان و غیره و ذلک را متعادل می کنند؟ و چه نحوه تعادلی در نظرشان تعادل است؟ آن را کاری نداریم. آن پای این مرغ را هم که می برند، می گوید باید روی آن تحقیق کرد، بینیم کجا، چه گونه می شود از آن بهره برداری کرد؟ حتی - به اصطلاح - فضولات کارخانه را. این آهن را درست می کنی، حالا این ذوب آهن است. یک مقدار سربالایی دارد، یک مقدار کف دارد که می آید رو می ریزد بیرون، این باید آزمایش شود، این کف را چه کار می شود کرد؟ بیاید در شیمی ملاحظه کنید، ببینید، آیا این به درد طب می خورد به درد کجا می خورد؟ چه نحوه مقاومتی دارد؟ چه اثری دارد؟ این را دنبال کنیم. آن نمی پذیرد چیزی که دارای اثر باشد وارد فرمول سرمایه اش نشود. گفتید اگر اصل قرار دهیم این مطلب را، آن معین می کند و تحویل می دهد نیروی کار لازم را؟ می گوید بله. در نظر ما جاندار و غیر جاندار گفتیم یکی است، انسان و حیوان هم یکی است، می گوید یعنی چه؟ می گوید من برنامه ریزی می کنم در جلب تخصص های موجود، انسانها را جلب می کنم، مثل خرید مواد اولیه. همین گونه که سرم می شود نفت بخرم، می گویم به متخصص ها این قدر حقوق بالاتر می دهیم، جلب می کنم. می گوید شما گفتید تولید می شود، اگر این را اصل قرار بدهید به میزان لازم در اختیار ما قرار می گیرد و رشد لازم پیدا می شود، می گوید بله، تولید هم می کنیم. می گویم نه خیر، شما تولید نکردید فقط جذب کردید از جایی که تولید شده بود آوردید. می گوید نه، در برنامه دراز مدت تر، طولانی تر که نگاه کنید، برنامه کنترل تولید خانواده را درست می کنم، بعد هم امتیاز می گذارم و از دوران تکون، اول خود از

دواج را تحت کنترل قرار می‌دهم. گروه خونی این چه گونه است؟ گروه خونی او چه گونه است؟ این چه نحوه - به اصطلاح - آسیب‌هایی دارد یا استعدادی دارد؟ او چه نحوه هست؟ چه نحوه می‌شود؟ یعنی همان گونه که درباره اصلاح نژادی گوسفند فکر می‌کنم، درباره انسان هم همان گونه فکر می‌کنم. همان گونه که درباره غذا رساندن و تغذیه دام و مرغ و گوسفند فکری می‌کنم، درباره انسان هم می‌گویم که آقا در این دوران ازدواج شان باید این گونه باشند، بعد باید این خوراک را بخورند، این نحوه تفریح کنند، این نحوه ورزش داشته باشند، این - به اصطلاح - خصوصیات را داشته باشند، از نظر روانی این گونه تحت کنترل باشند، بله. خب فرزند به دنیا می‌آید، بعد تحت کنترل من هست، دوران شیر خوارگی اش، دوران - به صورتان - کودکستان او، بعد آن هم دقیقاً دسته بندی‌ها، دسته بندی‌هایی است که من دارم انجام می‌دهم. سرمایه دار می‌گوید، می‌گوید شما این کار را بکن، بین آیا، یعنی تبعیت از فرمول اصالت سرمایه داشته باش، بین نیروی کار مورد نیازت در همان رشته ای که می‌خواهی، به همان تناسب تحویل نمی‌گیری؟! بین بعد دسته بندی نمی‌توانی بکنی که این قدر دکترا لازم داریم، این قدر مهندس لازم داریم، این قدر - نمی‌دانم - تکنسین لازم داریم، این قدر، اصلاً این قدر محقق لازم داریم، این قدر پول می‌توانیم بگذاریم برای برنامه تحقیقاتی. این گونه می‌تواند آن تحقیقی را که می‌خواهیم، کار جمعی درست می‌کنیم، آن مؤسسه تحقیقی را از کار تحقیق فردی خارج می‌کنیم تا اراده و انگیزه‌های فردی حل بشود در مدلی که من نسخه می‌کنم. بعد سری آزمایشها، سری وقوعها، سری تحقیقها، همه می‌آید در همان جریان، نتایج هم گرفته می‌شود. تولید متخصص می‌کنیم، تولید خود تخصص هم می‌کنیم، چه کسی تولید می‌کند؟ سرمایه دار؟ نه، اساسی که حکم است بر نظر سرمایه دار، کدام اساس است؟ اصیل دانستن سرمایه. اگر چنین هست، نتیجه ای را که در اینجا می‌گیریم، این است که اطلاق سرمایه بر کار در نزد قائلین به اصالت سرمایه، مبتنی بر اصالت سرمایه توجیه منطقی پیدا می‌کند؛ یعنی همان گونه که استکان تولید کرده، تخصص تولید کرده؛ همان گونه که لیوان تولید کرده، ظرف تولید کرده، انسان تولید کرده. خصوصیات فکری، تازه آنها معتقد هستند که می‌شود باور را هم تولید کرد؛ چون خب، اصیل هم می‌دانند ماده را دیگر! غیر از ماده چیز دیگر قائل نیست، پس هر باوری را ناشی از انعکاس‌های ماده می‌دانند. همگی چیزها را می‌گویند بر اساس اصالت سرمایه من تحویل می‌دهم. هر جای آن هم که شما آمدید گفتید که این ثابت که نمی‌شود معین کرد خصوصیات انسان را، می‌گویند نه، نوع قالب را معین می‌کنم، با ریاضیات آماری برخورد می‌کنم، بعد کم کم استثناءها را حذف می‌کنم، یعنی حل می‌کنم در حرکت جمع. می‌گویند روانشناسی در خدمت هست که حتی زیبایی شناسی را حل کند، برگردانیم به چیز دیگری. الآن، الآن که ما در خدمت شما هستیم، لباسهای برای پنجاه سال قبل را اگر ما بپوشیم بیاییم اینجا، شما نمی‌پسندید؛ یعنی یک کلاه دو گوش بگذاریم سرمان و یک قبای سه چاک خاصی که آن وقت می‌پوشیدند و یک شال آن رقمی و بنده هم جای سیگاری یک، آن چوپوق خاصی که آن وقت بود در بیاورم از کیسه ای و شما خنده تان

هم بگیرد. این یک روز خنده نمی کردند بر این مطلب و حالا می خندند؛ یعنی یک روز پسند بوده، خیلی هم با دید، دید تجلیل آن را نگاه می کردند. از دید او این است که می گوید چه قدر سرمایه گذاری کردم تا این اخلاق اجتماعی و این پسند عوض شده است. بوی عطر، مزه، الآن در - به حضورتان که عرض کنم که - نوع خانواده ها، تا آنجایی که من اطلاع دارم، اکثراً، همه این گونه هستیم دیگر، مگر استثنائی جایی پیدا شود که روغن نباتی مصرف می کنیم دیگر. حالا خیلی مثلاً بگذرد یک جا حالا عبور ما بیفتد که روغن حیوانی باشد، حتی در خود داهات هم روغن نباتی مصرف می کنند، اتفاقی بشود یک جا که روغن حیوانی بیاورند. بعداً ما که قبلاً ذائقه مان با روغن حیوانی در دوران طفولیت آشنا بوده، به ذهن ما می آید که نه این خوب است. بچه ما نگاه می کند، می گوید این انگار بوی مورچه می دهد، بد مزه است. بعد هم می گوید ترش کردیم، چه بود که اینجا آوردند جلوی ما. بابا این خوب بود، می گوید چه چیز بابا خوب بود، این چه گونه پسند است. مورچه، نه اینکه مورچه من چیز - به اصطلاح - به لفظ محلی گفتم. این چرا - به حضورتان که عرض کنم - می گوید بوی مور می دهد؟ و بد بو هست؟ اصلاً ذائقه اش دیگر یک گونه دیگر دارد شکل می گیرد. فرم برنامه های عمرانی، شما خیال می کنید با چه می خواند؟ و جدا می کنید فرم برنامه عمرانی را از فرم برنامه های تبلیغی؟ و از فرم برنامه های تحقیقی؟ و از فرم مدیریتها؟ مگر می شود اینها جدا باشد! اینها اگر در حاق جوهرش نگاه کنید به اصطلاح خودمانی ها، معنای هو هوویه می دهد، یعنی عین هم هستند، ابعاد مختلف یک چیز است. از دید آن، این است که کار را اصلاً به چه معنا جدا شما قرار می دهید. همان جایی که می گوید نقطه اثر که عوض شد، کار انجام گرفته است، در همان جا من می گویم پس سرمایه است کار. می گوید چرا؟ می گویم معنای کار را شما بردید، تبدیل کردید به معنای فیزیکی حرکت، پس ماشینها دارند کار می کنند، انسان نیز یک ماشین است. چه گونه ماشینها را می گوید سرمایه به آن؟ کالای سرمایه ای چه چیزی است؟ مگر ماشینها نیستند کالای سرمایه ای؟ انسان هم می شود کالای سرمایه ای، کارگر هم می شود سرمایه دار سرمایه ای که نام آن کار است. فرمول اصالت سرمایه هم بر همه حاکم است و حتی بر خود سرمایه دار؛ وقتی شما یک فلسفه را می گوید این اصل است، می گوید لوازم ذاتی این فرمولی که اصل است، حاکم است حتی بر ذهن خود کسی که می گوید این اصل است. ولی می گویند این هماهنگی دارد، انطباق دارد، این قانون و ناموس واقعیت هست، دارد اثر می کند، کار خودش را می برد جلو، تخلف از آن غلط است. از دید آنها نگاه کنید، می گویند که اینکه شما دلخوش به امور غیبی و معنوی و اینها هم شدید، همین بد بخت تان کرده، همین شما را، یک وقت من برخورد کردم به یک از این آقایان الآن - بحمد الله - وضع خیلی فرق کرده. یکی از اساتید دانشگاهی که فرضاً فوق تخصصی و این حرفها داشت و در دوران طاغوت، درباره انقلاب و مبارزه و اینها من صحبت می کردم، ایشان با یک تحقیر عجیبی که کانه چیزی را که او می فهمد، من قدرت فهم آن را هم ندارم. همه بشریت را تابع این قانون می دانست، و وقتی من به عنوان اینکه شرافت و اخلاق می پسندد که این گونه انسانها کشته

شوند از گرسنگی یا در جنگ، به من گفت من یک مثل می خواهم برای شما بزنم؛ یعنی به نظرش آمد که با کودک دارد حرف می زند و باید با زبان کودکی به او حرف بزند. گفتم چیست؟ گفت شما گاهی نمی شود ضد عفونی کنید اتاق را، امشی بزنید، اگر کسی این کار را کرده، کار بدی کرده؟ اگر برای سلامت لازم شد ضد عفونی کردن؟ گفتم که، نه کار خوبی کرده. گفت حالا آنها جاندار نیستند، آن میکروبها، آن حشرات و آن پشه ها! یعنی آدمیزادی را که متخلف باشد از آن فرمول، این نادان نا فهم، در ردیف میکروب حساب می کرد. شاید حدود مثلاً بیست سال قبل بود. من می گفتم مردم فلان جا دارند کشته می شوند و نمی دانم دارند، صحیح است، انسانیت ایجاب می کند، من به او گفتم روی قبرستان هیچ وقت کسی به عیش و عشرت و طرب می نشیند؟ او این جواب را داد. او می خواست بگوید قبرستان نیست، تو داری وارونه می بینی مطلب را. اگر ضد عفونی کردن بد باشد، اتاق شما می شود قبرستان. این نحوه فکر، این پیدا است که این اصل است. همان - به اصطلاح - اثر مادی که در شکل اجتماعی اش می شود کالا، ملاحظه می داند، می کند، و همه چیز را هم از این زاویه کالای قابل تبدیل به همان مینا هم مسئله قیمت به معنای عرض کردم خاصی که در جزئیت به آن برخورد می کنیم، برخورد نمی کند که بگوییم حالا پول است یا قیمت است یا چه گونه مقداری آن معین است؛ نه اینکه قابل تبدیل شدن به کم هست و ملاحظه کیفیت ها از زاویه کم هست. جوهره ای هم که درون این کم هست، سرمایه است. باشد!

آقای ساجدی: بیخشید.

استاد حسینی: والسلام علیکم ورحمة الله.

آقای ساجدی: بله، خیلی ممنون. عرض کنم که جناب آقای حسینی این هفته در عین دفاعی که می فرمایند، یک کم لطفی خاص نسبت به سرمایه داری در متن بحث هایشان خوابیده و آن این است که در عین حالی که خب مشغول دفاع هستند، همراه با دفاع گاهی نقد می کنند و استحضاح هم می کنند و اینها. علی ای حال خب دیگر این قسمت آن را دوستان حتماً در نظر نمی گیرند و ...

استاد حسینی: نه، ما استحضاح نکردیم که!

آقای ساجدی: دفاع ها را در نظر می گیرند. قرار ما این بوده که جناب آقای حسینی الان در موضع دفاع از سرمایه دار باشند و خب، در عین حال که این موضع را در آن هستند، گاهی هم برای این که احتمال می دهند شاید لازم باشد که از همین الان نقد بفرمایند، نقد هم می کنند. علی ای حال امروز زیاد فرصت نبود که ما بتوانیم بحث را استفاده کنیم از خدمت شان و همین گونه خدمت دوستان. لذا چون میزان، مقداری بحث خیلی کم بود و بحث اصالت سرمایه به جایی نرسید چندان و کلاً حدود بیست و پنج دقیقه جناب آقای حسینی فرصت داشتند، لذا من با اجازه برادران یک تغییر مختصر در برنامه می دهم و به امید اینکه برادران هم محبت کنند و یک مقدار دقیق تر تشریف بیاورند، امیدواریم که توفیق بیشتری در کار باشد. از ساعت سه، حدود یک ساعت

دوستان ابتدا در مشترک تشریف بیاورید خدمت تان هستیم، سه تا حدود چهار، که این دنباله این بحثها به جایی برسد و بحث اصالت کار را جناب آقای حسینی بتوانند تکمیل تر بفرمایند، اصالت سرمایه را بتوانند تکمیل تر بفرمایند، همین گونه دوستان هم مقداری در جوانب بحث بتوانند بحث کنند. و بعد نیم ساعت هم به وقت اضافه می کنیم با اجازه شما، از ساعت چهار تا پنج و نیم هم دوستان در واحدها به بحث پردازند که ما روال کاری مان و نظم برنامه به هم نخورد. لذا سه تا چهار اینجا خدمت شما هستیم، چهار تا پنج و نیم هم در واحد، دوستان به بحث خواهند پرداخت ان شاء الله.

«و سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين، صلوات!» (اللهم صل على محمد و آل محمد).

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۶۵
کد جلسه: ۵۵۸	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۲۷
کد صوت: ۸۵۲	مدت جلسه: ۵۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۵۴۹۰

جلسه صد و شصت و پنجم

آقای ساجدی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، ولا حول و لا قوه الا بالله العلی العظيم، اللهم وفقنا لما تحب و ترضی واجعل عواقب امورنا خیرا ولا تكلنا الی انفسنا طرفه عینا ابدا و لا تكلنا الی الناس!»

همان گونه که صبح عرض کردم در ادامه بحث صبح در اصالت سرمایه، ابتدا از حضور جناب آقای حسینی استفاده می کنیم که مطالبی که صبح داشتند به دلیل ضیق وقت فرصت نشد کامل بفرمایند، تکمیل بفرمایند و پس از آن هم برادران تا میزانی که دقت باشد، به سوالات تبیینی می پردازیم و پس از آن هم در واحد در خدمت دوستان به بحث و بررسی ادامه می دهیم. در خدمت تان هستیم جناب آقای حسینی.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم، من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد (ص)، - اللهم صل علی محمد و آل محمد - و علی اهل بیته المعصومین المنتجبین المکرمین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین!» «حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر!»

اصالت سرمایه بود و سه تعریف ذکر شد: ۱ - کالای در جریان تولید؛ ۲ - کالای در جریان مصرف، و ۳ - «ما یترشح منه الاثر» چیزی که اثر دار باشد [پرش صوت]، از دید اقتصادی سرمایه خوانده می شود. بنابراین

مجموعه چیزهایی که طبیعی است و اثرش را ما نتوانستیم از آنها استفاده کنیم، سرمایه های طبیعی خوانده می شوند، منوط به اثر و اینکه اثرشان را ما توانسته باشیم از آن استفاده کنیم، نیست، جزء امکانات طبیعی [؟] پرش صوت] حتی اطلاع بر آنها هم شرط نمی تواند باشد. و نسبت به چه چیزی یک مبنای گسترده ای این گونه دارید؟ نسبت به رشد بعدا عرض می کنیم. کلمه سرمایه را ما اول بشناسیم، شامل بشود، نسبت به تمام امکاناتی که وجود دارد، نه در اختیار قرار گرفته است، بعد آن وقت امکانات مستقیم، غیر مستقیم می تواند اینها در اختیار قرار بگیرد و تبدیل بشود و آثار جدیدی به دست ما برسد. آن آثار جدید رشدی است که ما می خواهیم و آن آثار جدید از کدام ریشه نشات می گیرد؟ از آن چیزهایی که دارای اثر است. عین اینکه بگوییم نیرو، این چیزی است که منهای آن هیچ خاصیتی ملاحظه نمی شود. بالعکس آن هم می توانید بگویید. خاصیت تابعی است از چیزی که دارای خاصیت است. در خاصیت اصل چیست؟ چیزی که خاصیت باز می گردد به آن، می گوید آن چگونه؟ می گوئیم آن در مکتب اصالت سرمایه باید ذاتی اش وجود باشد، ذاتی اش بقاء باشد. اگر چنین شد، بر چه اساس سرمایه اصل است، بر می گردد به خود مطلب؛ یعنی شما مگر خاصیت را ذاتی فرض نکردید، مثلا برای ماده، بر چه اساس ذاتا ماده دارای خاصیت است؟ یا دارای بی نهایت تضاد است یا فلان؟ برهانی هم که مادیها می آوردند، باز بر می گردد برای که بر اساس اینکه جز ماده چیزی نیست، می گویند اینکه دارید می بینید و آثارش را مشاهده می کنید، این دیگر دلیل نمی خواهد، آن را که نمی بینید شما باید دلیل بیاورید، بگویید آن مستقل نیست، این از آنجا است، ملاحظه مکانیزم را که می گوید چون این گونه است، علمی است؛ یعنی علت دارد، این تا آنجا می توانید اسم علت دارد را بیاورید که نرسد به اینکه وجودش مبتنی بر ذاتش باشد. درباره خداوند متعال چگونه شما وقتی می رسید به ذات مطلق، دیگر می گوید غلط است پیرسید که چرا علت داد، نمی خواهد. می گوید حتما هست و غلط هم هست پیرسید که دیگر این معلولش چیست؟ سوال، سوال، درستی نیست. یک مادی هم همین گونه می گیرد درباره ماده؛ چیزی که دارای اثر است، طی عملش کیفیت و رابطه است، طریقه عملش - فرضاً - کار است که یکی از رابطه هاست. ولی کار چرا پیدا می شود؟ طریقه چرا پیدا می شود؟ چرا مؤثر است؟ بر می گردد نهایت به آن چیزی که می خواهید بگویید دیگر آن علت نمی خواهد. در اقتصاد وقتی شما گفتید که انسان رفع نیازش به وسیله فلان خاصیت آب می شود، حالا کسی بگوید که چرا این نحوه است؟ این در این جا بیاید استدلال کند، بگوید که وقتی آدم تشنه هست، یک چنین حالتی پیدا می شود در او، یک چنین خلعی پیدا می شود، بعد هم آب می آید این خلاء را، این هستی را اینجا پر می کند. خب این چرا را همین جا هم می شود آورد، چرا حالت این گونه است؟ و چرا آب این گونه است؟ و چرا این خلاء پر شود؟ شما این سوال را هر قدر ببرید جلوتر، معنایش این است که بُردید در یک رتبه بالاتر، دیگر این گونه نیست که جواب دهید، می رسد جواب حتما، یعنی تسلسلش قطع می شود. اگر تسلسلش را بخواهید با سلسله مرتب ببرید جلو، بگویید چرا اکسیژن و هیدروژن ترکیب می شود؟ بگویید برای اینکه میل ترکیبی این

گونه، این گونه، این گونه دارد، بعد می گویند که چرا میل ترکیبی این طوری دارد؟ می گویند برای اینکه این گردش اتمش این گونه هست، این گونه هست، این گونه است، می گویم و چرا این گونه است. شما سوال را هرگاه ببرید روی اینکه ماهیت چرا این گونه است، مثل اینکه بگویند دایره چرا گرد است؟ چگونه آن سوال را بین یک میز در اینجا داشته باشیم که سقفش دایره ای باشد، یک میز داشته باشیم مربع، شما یک فرمول در ملاحظه اینها دوتا ارائه می دهید، بعد من مساحی می کنم و متر می کنم و با متر مربع هم می فهمم که چه قدر [؟] شد، بعد می گویم چرا اصلاً این گونه است؟ شما خیال نکنید که با - مثلاً - محاسبه استدلالی چرا تمام می شود، چرا منتقل می شود به مسئله بعد. ختم این تسلسل به این است که بگویند لازمه ماهیت، ذاتی ماهیت است؛ لازمه انحاء این است؛ لازمه شکلی که چهار تا - مثلاً - زاویه نود درجه دارد این است. حالا در مطلق اثر هم چه چیزی اصل است؟ آن چیزی که دارای این اثر است. در قانون، قانونمند اصل است. اگر قانونمند نداشته باشید، قانون در مقام چه چیزی؟ در مقام تحقق و اثر گذاری است. گاهی است درباره قانون صحبت می کنیم، نه در مقام تحققش، در مقام حقانیتش، گاهی است در مقام تحققش و اثر گذاریش داریم سوال می کنیم. امر جدا شما قرار می دهید، باشد! همان جایی که می گویند، نقطه اثر که عوض شد، کار انجام گرفته است [؟ قطع صوت] شما یک اثر می خواهید که از این وضع بگذریم و به آثار جدیدتری برسیم، بیشتری برسیم، این خودش یک اثر هست در سطح کلی. در جمع بندی بسیار بسیار کلی، کانه منتهج کلی این کار شما بعد از عمل کردن، دسته بندی کردن، تقسیم کردن، همه این حرفها، رسیدن به این اثر است، تحقق این اثر است، که به صورت جزئی که آن را نگاه کنیم - مثلاً عرض می کنم - ببینید راه آهنگهای ما جای اینکه این قدر کیلومتر هست، شده این قدر کیلومتر، یا اصلاً یک چیز دیگری شده؟ یعنی چه یک چیز دیگر شده، یعنی یک وسیله هواپیمایی درست شده و فرودگاه زیاد شده؛ و چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت، گسترشی که مورد نظر شما است، این اثر است، فقط یک اثر در سطح بسیار کلی. اساس در این هم این است که شما غفلت نکنید، بها بدهید به آن چیزی که اثر از آن صدور پیدا می کند. اگر در پس انداز کردن این اثر حاصل شد، یعنی چه؟ یعنی اگر در پس انداز کردن، این بها دادن باشد، پس انداز کنید. اگر این بها دادن در پس انداز نیست پس انداز نکنید، مصرف کنید. اگر در بها دادن به کارگر، این اثر صادر می شود، به او به عنوان نیروی کار اهمیت بدهید، اگر حاصل نمی شود، بها ندهید. اگر در؛ یعنی تبعیت از اصل بودن سرمایه و قوانین آن، اگر سرمایه گذاری می کنید برای یک [؟] تخصص، تولید علم، شناسایی روابط جدید، در چه زمان مورد پذیرش هست؟ در زمانی که موافق باشد و به میزانی که موافق باشد با اصل شمردن سرمایه؛ یعنی اگر بنا شد یک تخصصی باشد که - مثلاً - این تخصص در فقه هست، تخصص در علم تولید است، این سوال می کند، می گوید که آن وقت در بازار، در کالا، در تولید، در پیدایش و تحقق اثر اقتصادی، موثر هست؟ می گویم نه، اتفاقاً ممکن است موثر نباشد و اثر معکوس هم داشته باشد؛ می گوید به درد من نمی خورد. آن چیزی به درد من می خورد که در چارچوبه ملاحظه کردن دنیا

به عنوان دنیای اقتصاد، موثر باشد. می‌گوییم چه چیزی موثر است؟ می‌گوید بها دادن به منشأ اثرش. بنابراین اگر شما یک فرمول را کشف کردید که گفتید هر چیزی را که مصرف می‌کنیم، سرمایه‌گذاری در تولید است، بها دادن به سرمایه است، می‌گوید اگر کشف کنید، من می‌آیم مصرف می‌کنم، مصرف را باید بالا ببرم. روابط اجتماعی هم تابع، تبعیت می‌کند از همین؛ یعنی - فرضاً - من باب مثل، این گونه که می‌گویند، مثلاً - نه دهم قدرت تان را، نه دهم از کالای های تان، هزینه تبلیغاتی کنید، یک دهمش را هزینه تولید کنید. می‌گویید آن چیزی که من می‌خواهم، بها دادن به منشأ اثر است، از چه طریق عمل می‌کند؟ از طریق کیفیت در مرتع، یعنی چه؟ یعنی وقتی من روابط اجتماعی را محاسبه می‌کنم، یک کیفیتی دارم درست می‌کنم، در سطح مدیریت دارد تکنیک پیش می‌رود، توجه به کیفیت دارد. نحوه کار، طرز کار را ملاحظه می‌کند، حتی می‌گوید - مثلاً - آدمم جعبه آچار را، جعبه ای که - مثلاً - یا دکمه را از پانزده سانتی متر دورتر آوردم این طرف تر، برای وقتی که کسی می‌خواهد با این دستگاه کار کند، - نمی‌دانم - یک چندم ثانیه - مثلاً - نزدیکتر است این مطلب انجام می‌گیرد؛ می‌گوید این ترقی در رشد هم داشته. می‌گویم این پس طرز کار اصل است؛ می‌گوید نه طرز کار - یادت نرود! - این طریقه عمل است، مبنایش آن چیزی است که دارای اثر است. قانونمند، قانون دار، خصلت مند، آنکه بی نهایت اثر دارد، ماده است، آن امکانات طبیعی است. در اقتصاد هم این کالا هست که اثر دارد. اگر این کالا را اصل بدانیم و براساس اصل دانستن این، تنظیم کنیم امور را، تامین را هم، اخلاقیات را هم، به همین دلیل به آن اهمیت دهید، فرق دارد! یک وقتی تامین را شما به دلیل اینکه سرمایه حساب می‌کنید کارگر را و رشدش را می‌خواهید اهمیت می‌دهید، این بنا نیست که هر چه هست اینجا فقط گذاشته شود، در یک حد خاصی اولویت به آن می‌رسد. گاهی است که می‌گویید نه، من تامین را اصلاً مقدم می‌دانم، اگر تامین شد، کالا و سرمایه درست می‌شود؛ می‌گوید این اشتباه می‌کند. شما تامین بدون محاسبه بکن، تعادل تامینی که می‌کنی در رابطه با بازدهی را که می‌خواهی در سطح بسیار بالا و ماکرو، در رشد ناخالص ملی ملاحظه کنی، ملاحظه نکن، ببین اگر رشد درست شد؟ فرض می‌کردی که اگر رشد درست شود، ضروری است که تامین هم حتمی شود. رشد چگونه درست می‌شود؟ با نصب العین قرار دادن کالا به عنوان آثاری که الان در دست است. می‌گویید پس خوب است آثار الان اصل است؛ می‌گوید نه، آثار الان اگر اصل قرار بگیرد، شما رشد معنا ندارد دست به آن [؟] پیدا کنید [؟ پرش صوت] آثار را شما مورد توجه قرار بدهید، تا آنچه را که در دست دارید، رشد پیدا کند؛ یعنی نظرتان به کل جهان به عنوان سرمایه باشد. خود سرمایه دار چه کاره است؟ آن همه تحت همین قانون است، می‌گوید قانون، این قانون را محترم بشمار، - معاذ الله - مؤمن باش به ماده عمل می‌کند. می‌گویید که، شما جواب می‌دهید، می‌گویید که ما اصلاً حالا صحبت مان درباره متدین ها بود و مبنای رشد، می‌گویید متدین ها می‌گویند خدا دنیا را خلق کرده، حداقل بگویید خدا دنیا را این گونه خلق کرده، بعد بیایید همین گونه را که خلق کرده، بپرستید از این به بعد، بالواسطه بپرستید، بهاء دادن مربوط به سرمایه است. کار را

بیاورید به عنوان طریق من می پذیرم، هرگونه تکنیکی بیاورید، به عنوان طریقی که قانونمند می تواند بروز کند. تا شئی قانونمند نباشد، که معنا ندارد بگویید شما قانون محقق می شود در خارج. در بحث نیرو، در صورتی که نیرو امتناع داشته باشد که در یک رابطه واقع بشود. مگر قانون می تواند آن را منتقل کند؟! قانون پایش به قانونمند بسته است. تحقق، همانگونه که در مقام تحقق می گوید بدون وجود محال است بشود. خوب. همین گونه بدون اینکه بی نهایت خاصیت - فرض کنید - در ماده، بی نهایت خاصیت را از آن نمی توانید بگیرید؛ نه فقط بی نهایت نمی توانید بگیرید، قانون برای رشد نمی توانید بدهید، می گویم چرا؟ می گوید برای اینکه شما یک مقدار تا الان در اختیارتان هست، در صورتی که این مقدار اضافه را - می خواهیم باید بیایم برسیم اینجا، این مطلوب ماست - در صورتی که این مقدار اضافه را، خصلتش وجود نداشته باشد در ماده ذاتاً؛ یعنی نتوانید شما در رابطه ای قرار بدهید ماده را که از آن بارز شود. حالا گیرم که شما هر کاری که دلت نمی خواهد بکن، این به اینجا، این خاصیت به دست شما نخواهد رسید، اگر نفی از ذات کردید، چیزی اضافه به ذات نمی شود [قطع صوت] می کنید ذاتاً، این می شود در رابطه ای هم قرار بگیرد که بسیط و مطلق شود؟ اگر نفی از ذات هم نمی کنید، می گوید ذاتاً داراست، می گویم پس بنابراین اصل است. رابطه چیست؟ طریق، کار چه چیزی می شود؟ می شود طریق. کیفیتها همه اش می شود طریق. طریق هم هنری را که دارد، این هنر بر می گردد به ذات، و الا اگر ماده ذاتاً این هنر را نداشته باشد، شما آن طریقی را هم که قرار می دهید، آن طریق هم کار نمی کند، تاثیر نمی کند و خصوصیت ذات هم [قطع صوت] از خصوصیت ذات، معلوم می شود ذاتی نبوده است. اگر چیزی اضافه بشود به ذات، معنایش این است که از اول این ذات بدون لحاظ آن زائد، آن ذات نبوده. انحنای را از دایره بگیرید، نمی توانید شما انحنای را از دایره بگیرید؛ دایره نیست، وقتی انحنای نباشد. انحنای سیصد و شصت درجه را بگیرید از دایره، بعد بگوییم می خواهیم دایره ای رسم کنم که انحنای سیصد و شصت درجه نداشته باشد. می گویند آقا این شدنی نیست. همه خواصی را که شما می خواهید، از جمله آن رشد، از جمله دست یابی به - مثلاً - پانصد هزار خاصیت تک، تک، تک، تک، تک، که همه اش را هم جمع کردید، اسمش را گذاشتید رشد، می گوید این خاصیت ها یا ماده ذاتاً امتناع دارد از داشتنش، می گوید یا نه خیر ذاتاً دارد؛ اگر ذاتاً ماده نداشته باشد، شما هم نمی توانید به دست بیاورید؛ و رسیدن به این، همه اش بازگشت به ذات است. آن وقت ماده، بهاء دادنش در شکل اقتصادی چه می شود؟ این است که در شکل اقتصادی همه چیز را بر یک اساسی که خصلت دارد، بشناسیم، می گویم یعنی چه؟ می گوید یعنی فرقی نگذارید بین یک دانه نوشابه - فرضاً - کوکاکولا، چگونه به این می توانید بگویید کالا؟ با نیروی کار، با آن ماشینی که این کوکاکولا را می سازد، با آن موادی را که می کنند کوکاکولا. پس بنابراین آثار این ذات است که بروز می کند، و نیروی کار را مقداریش را معین می کند چه قدر می خواهیم؟ به قیمت در می آورد؛ یعنی به لحاظ کمی زمانی، نظر به آن نمی کند، به لحاظ کیفی هم که نظر می کند، به لحاظ اثر اقتصادی نظر می کند، یعنی چه؟ یعنی نمی گوید چه قدر کار کرده است، می

گوید کارش چه قدر می‌ارزد؟ برایش مهم نیست که روی یک فرش، یک روز کار شده باشد، یا صد سال؛ مسئله، حتی مسئله ارزش را هم در رابطه با رشد می‌خواهد ملاحظه کند. اگر مطلوبیت می‌گوید، بعد مطلوبیت را حل می‌کند، به عنوان طریق اثر ملاحظه می‌کند. پس بنابراین حتی به وجود آمدن کیفیت‌ها، کیفیت‌های مختلف به معنای اینکه تخصصی به وجود بیاید یا آنکه به معنای اینکه یک کیفیت کالایی درست بشود، همه و همه اینها را می‌گوید بازگشت می‌کند به آن چیزی که دارای اثر است، به آن سرمایه است، باید این را اصل قرار داد. با آن صحبت‌هایی را که صبح درباره گسترده بودن معنای سرمایه هم عرض کردیم، که اینها موجود حی را هم مثل کالا می‌دانند؛ یعنی این فلسفه، این لازمه را دارد، اخلاق را هم از همین دید نگاه می‌کنند - باور و ایمان را هم از همین دید نگاه می‌کنند؛ آنها را اگر به صورت یک مقدمه‌ای که در توصیف خود سرمایه ملاحظه بفرمایید، آن وقت می‌بینید که اینجا خیلی راحت نتیجه‌گیری می‌شود، من قبل از اینکه وارد صحبت شوم. تیرهایی را که اگر برادرها رویش دقت کنند، پردازند، نقد کنند - عرض می‌کنم حضور مبارک‌تان - یکی اینکه آیا مطلق امکانات مادی را می‌توان سرمایه نامید یا خیر؟ ۲ - کار به عنوان یک امکان مادی تحت عنوان نیروی کار کالایی که بازار دارد می‌توان سرمایه نامید یا نه؟ تعریف سوم را، آیا اعتقاد به اصل بودن ماده، کل آنچه را که دارای اثر است، به عنوان سرمایه می‌پذیرد؟ بعد هم درباره اینکه بحث امروز را هم باز دو، سه تا تیر عرض می‌کنم خدمت شما، روی آن عنایت بفرمایید. آیا خصلت بازگشت به خصلت مند می‌کند؟ اگر ماده، جوهره ماده - معذرت می‌خواهم! - اگر جوهره ماده ذاتاً فاقد خصلتی باشد، ممکن است در رابطه‌ای دارای آن اثر شود یا خیر؟ این دو تیر هم باشد دیگر کافی هست برای بحث امروز عصر که درباره این بود که سرمایه اصل هست و طریق عملش کیفیت است.

آقای ساجدی: بله، در خدمت دوستان هستیم، اگر سوال تبیینی باشد.

استاد حسینی: ظاهراً [؟] یک تیر دیگر هم مرقوم بفرمایید! کلیه کیفیتها و من جمله کار، طریق بروز اثر نیست

یا هست؟

آقای ساجدی: بله، دوستانی که سوال تبیینی داشته باشند، بفرمایید خدمتشان هستیم. آقای نجابت، شش.

آقای نجابت: بله، سؤال، من سوالم یک مقداری پیرامون همین تیرهایی هست که عنوان شد، اگر که تبیینی

نیست، تا بعد [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید، اگر چیز بود. جواب نمی‌دهند.

آقای نجابت: بله، بله، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، سوالی که من داشتم دقیقاً

پیرامون، چون که جناب استاد مسئله رشد را تحت عنوان گسترش مثلاً، حال مثال راه آهن را مطرح فرمودند، من

سوالم مشعر به همان قضیه هست. چند تا مقدمه ایشان فرمودند یکی اینکه مسئله بها دادن به منشا اثر هست، ما در

تجزیه و تحلیلی که - به اصطلاح - می‌خواهیم کنیم و نتیجه‌گیری کنیم، توجه به - به اصطلاح - منشأ اثر داشته

باشیم. بعد خود ایشان یک جمله ای فرمودند و آن اینکه اگر چیزی ذاتی ذاتی شد به اصطلاح، کم یا زیاد شدنی نیست؛ یعنی اگر اثری را که ما به دنبالش می گردیم، ذاتی ماده است، این دیگر چیزی کم یا اضافه بر آن نمی شود. من چون خلاصه قصد دارم خدمت تان عرض کنم، اگر مسئله گسترش و رشد را، مفهوم گسترش و رشد را در نظر بگیریم، این در خودش - به اصطلاح - یک نحوه تغییر نهفته؛ یعنی از یک کیفیتی به کیفیت دیگر رفتن. همان راه آهن را که در نظر بگیریم، همه آن چیزهایی را که جناب عالی فرمودید به عنوان منشا اثر، ما می گوئیم در اختیار شما بگذارند؛ یعنی آهن و تراورس و گچ و سنگ و هر چیزی را که شما منشا اثر می دانید؛ یا به عبارت دیگر اگر در کل این دنیا همان چیزی را که منشا اثر می دانید؛ یعنی ماده، این را در اختیارتان بگذارند که هست الان، این رشدی حاصل نمی کنند. اگر ما به دنبال علت رشد هستیم؛ یعنی اثر خاص، مطلوب نظر ما هست، این ارتباطی با اثر به شکل کلی ندارد و آن نحوه - به اصطلاح - استدلالی که می فرمایید که ماده بی نهایت اثر دارد و بعد اصالت را می دهید به اثر، من می گویم تمام این استدلالها را که چون مفصل، وقتی نیست حالا شاید در واحدها هم می خواهند بحث شود، تمام این استدلالهایی را که شما فرمودید، ارکانش را حس کنیم؛ بعد جمله ای که شما فرمودید، ماده بی نهایت اثر دارد و این اثر هم همان سرمایه گرفتید طبق تعریف اولیه مد نظر هست، من عرض می کنم که، اضافه کنیم که یا یک گونه دیگر [؟] این ماده، بگوئیم ماده بی نهایت حرکت دارد؛ چون ماده را از حرکت که جدا نمی کنیم در اصالت ماده؛ یعنی هر کجا ماده هست حرکت هم هست. بعد حرکت را هم تعریف کنیم کار؛ یعنی کار واقعا غیر از حرکت نیست. همه آن موادی که در اختیار شما هست، در اختیارتان می گذاریم تا متخصص پیروانید، تا حرکتی نباشد به عنوان همان رابطه ای که می فرمایید، این، آن تخصص زائده نمی شود؛ یعنی بنده توجه دارم به اصالت حرکت در ما تریالیزم به اصطلاح. بعد حرکت را هم تعریف کردم کار، این همان تعبیری است که حضرتعالی می فرمایید از ماتریالیزم و ماده و اثر ماده را می فرمایید سرمایه و همه اش منطبق برهم می شود؛ یعنی سرمایه گذاری می کنید که تولید علم کنید، متخصص پیروانید. من می گویم این آن ماده - به اصطلاح - اثر ماده نیست، این حرکت ماده است؛ یعنی حرکتی است که ما، حرکت خاصی است؛ چون شما هم در رشد به اثر خاص توجه دارید، من هم به حرکت خاص توجه دارم، که نهایت می شود تنظیم، تعریف هم می کنم کار. می گویم همان جایی که شما ماده را منشا می دانید، من می گویم باز در اختیارتان اگر کار نباشد، تنظیم نباشد، این همان استدلال نسبتا هفته گذشته. البته نمی گوئیم که این رشد از کانال - مثلا - رشد آگاهی هم می گذرد و آن مباحثی که بود؛ چون رشد، من دقیقا به ذهنم می رسد آن تناقضش در این هست که رشد در ذات خودش - به اصطلاح - در مفهوم رشد یک تغییر هست؛ یعنی از مرحله ای به مرحله دیگر رفتن و علت این را می خواهم، ما علت رشد را می خواهیم به اصطلاح آن وقت اگر که علت را بدهیم به ذات ماده قانونمند؛ یعنی خصلت را، اینجا یک جمله ای که آخر فرمودید، که آیا خصلت به خصلت مند بازگشت می کند؟ من می گویم خصلت به خصلت مندی بازگشت می کند، به

حرکت بازگشت می کند، آن هم تعریف می کنیم کار آن وقت کار هم که قبلاً البته رد شده است، بعد نمی دانیم که چگونه بحث کنیم، یعنی...

استاد حسینی: سوال اینجا در عین حالی که فراتر از تبیین هست، صحبت می کنیم اگر اجازه بدهند؟
آقای ساجدی: استدعا می کنم.

استاد حسینی: یک لحظه. سوال - دقیقاً عنایت بفرمایید! - حرکت چرا به وجود می آید؟ یا می خواهید بگویید ذاتی است یا می خواهید بگویید ذاتی نیست.

آقای نجابت: نه، ذاتی هست البته.

استاد حسینی: اگر گفتید ذاتی هست. مجبورید قبلاً مختلف بودن خصوصیت ذات را پذیرید، تا مختلف بودن جایگزینی و کیفیت را پذیرفته باشید.

آقای نجابت: بله، قطعاً.

استاد حسینی: پس بر می گردد به مختلف بودن خصلت، به تضاد درونی بی نهایت برمی گردد. اگر برگشته به تضاد بی نهایت درونی،

آقای نجابت: نه، نه بی نهایت اثر.

استاد حسینی: بی نهایت، ببینید، اگر تضاد است ولی تضاد بی اثر است یا تضاد با اثر است؟ اگر تضاد بی اثر باشد که دیگر تغییر مکان یا تغییر کیفیت [؟]

آقای نجابت: اگر تضاد بدون حرکت هم باشد، همین وضعیت است [؟] تضاد نه ...

استاد حسینی: نه حرکت ناشی از آن است. حرکت یعنی چه؟ حرکت یا به صورت فیزیکی می گویند انتقال شی از جایی به جایی یا از شکلی به شکلی، یا به صورت دقیق ترش می گویند از کیفیتی به کیفیتی. می گویند [؟]

آقای نجابت: [؟]

استاد حسینی: هر کدامش را بگویید، معنایش این است که در یک حالت باقی نماندن،

آقای نجابت: [؟]

استاد حسینی: یعنی خصلت اول و خصلت ثانی را دارا بودن. اگر خصلت ثانی را دارا نباشید که منتقل نمی شود به خصلت ثانی. من می خواهم عرض کنم که به دلیل اینکه بی نهایت تجلی امتناع ذاتی دارد؛ یعنی نمی شود این هم قلم،

آقای نجابت: من هم همین را می گویم.

استاد حسینی: هم اثر قلمی صادر شود از آن، در همان وقت اثر آبی هم صادر شود. مجبور هستیم تغییر کنیم یک بار در اثر آبی ملاحظه اش کنیم، یک بار در اثر قلم بودن، یک بار در اثر، یک بار در اثر فرضاً - عرض

کنم - کاغذ بودن. پس بنابراین بازگشت می کند، شما می فرمایید قانون به قانونمندی بازگشت می کند، بنده عرض می کنم قانونمند بودن حرکت به کجا بازگشت می کند؟ و خود حرکت به [؟] ذاتی چه چیزی هست؟

آقای نجابت: بله [؟]

استاد حسینی: حرکت اگر ذاتی ماده شد، آن وقت بی نهایت خصلتی که در حرکت ذاتی می شود، باید از کجا باشد؟ از ماده باشد، علت حرکت را آن وقت باید ماده تبدیل کند.

آقای نجابت: نه، آن بحث را حالا ...

استاد حسینی: یعنی علت بودن در اینجا و در آن شکل و در آن شکل و در آن شکل و در آن شکل را باید آن ماده تفسیر کند.

آقای نجابت: علت اینکه جنابعالی به ذاتی - به اصطلاح - رفتید، در آن زنجیره ای که ما بررسی می کنیم، به این علت بود که ما متوقف شویم دیگر آنجا، بگوییم ذاتی است، دایره، بودن دایره را از دایره نمی توانیم بگیریم. اما من عرض می کنم رشد را اینجا نشان بدهیم، بفرمایید دایره ای رشد می کند. می شود سیصد و شصت و یک درجه.

استاد حسینی: این یعنی تغییر می کند.

آقای نجابت: یعنی این، این می شود ...

استاد حسینی: یعنی تغییر ...

آقای نجابت: ذاتی را با آن جمله ای جمع بفرمایید، رشد را با آن جمله ای که چیزی که ذاتی است، اضافه یا کم نمی شود.

استاد حسینی: پس معلوم می شود از همین جا که هم ماده را ...

آقای نجابت: پس اثر، اثری که ما دو اثر می بینیم، بی نهایت اثر می بینیم، این ذاتی نیست، این یک اثر، دو اثر، این یک چیزی پشتش هست که مطلق حرکت هست.

استاد حسینی: خوب، حالا سوال می کنیم از حضور شما، مطلق حرکت چیزی یا حرکت همین گونه هست؟

آقای نجابت: بالعکس هم منطبق است، یعنی من همین سوال را عرض می کنم دقیقا در مورد اثر از

حضر تعالی سوال می کنم که این اثر چیزی است، یا اینکه نه؟

استاد حسینی: بله، من می گویم اثر چیزی و لذا چیز را اصل می دانم.

آقای نجابت: نه، اثر آن چیز را، - به اصطلاح - مدنظر ما هست.

استاد حسینی: نه من، نه، نه من می گویم اثر چیزی را، چیز را اصل می کنم نسبت به اثر؛ «ما یترشح منه

الاثر» منه از او چیزی که دارای اثر است.

آقای نجابت: نه، آن وقت آن ...

استاد حسینی: خود اثر را که ملاحظه می کنیم.

آقای نجابت: نه، آن وقت آن اثر را وقتی که شما ذاتی فرض فرمایید، یعنی ذاتی یک ماده اثر بدانید. این تغییر می کند، یا نه؟ یعنی اشاره ای که شما می فرمایید، یعنی علتی که شما به مسئله ذاتی بودن تکیه می فرمایید، این است که ما دیگر از آن جلوتر نرویم، سوال نکنیم چرا دیگر ذاتی اش هست.

استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: من عرض می کنم این باید یک پله عقب تر برود، و برویم بگوییم حرکت ذاتی اش هست، حالا یا اینکه حرکت و ماده را یک چیز بدانیم.

استاد حسینی: نه، اینجا اجازه فرمایید. حرکت هست، حرکت را می خواهید صفت چه چیزی بگیرید؟ حرکت اثر یا نه؟ من گفتم «ما تیرشح منه الاثری»؛ آن چیزی که این اثر را می دهد، این حرکت اثر یا نیست؟

آقای نجابت: یعنی آن چیزی را که ...

استاد حسینی: آن چیزی اصل است در این، اگر گفتید این حرکت قائم است به ذات ماده، ذات ماده اصل نمی شود در حرکت؟!

آقای نجابت: آن وقت ذات ماده را اینکه ذاتا بی نهایت حرکت داشته باشد، همین گونه است؟

استاد حسینی: اگر گفتید ...

آقای نجابت: یعنی ذاتا بی نهایت ...

استاد حسینی: ظاهرا صحبت مان این بوده است که ذاتا بی نهایت حرکت دارد، بی نهایت خاصیت دارد.

آقای نجابت: مسئله ای، مسئله ای که ماده بی نهایت اثر دارد.

استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: آن وقت بی نهایت اثر ذاتی ماده است؟

استاد حسینی: اگر ذاتی نباشد، شما نمی توانید ...

آقای نجابت: شما صفتی می شمارید که بی نهایت هست و ذاتی ماده است در هر آنی هم یک دانه از آن را دارد.

استاد حسینی: در این، ببینید! دو مرحله را مخلوط نکنید، یک نفی از ذات، یک نفی نسبت به بروز؛ یکی اینکه شما می گوید که این الان اینگونه اش بارز است، آن وقت آن گونه اش بارز است، آن وقت آن گونه اش بارز است. یک وقتی است می گوید ذاتا ندارد. من می گویم ذاتا اگر نداشته باشد، رشد فاقد رشد است. دیگر، رشدی دیگر به دست نمی آید، مگر قائل باشید که خلق بشود، اضافه کنند.

آقای نجابت: نه، من عرضم این است که همین اثر را بردارید، به جایش حرکت بگذارید.

استاد حسینی: بله، احسنت!

آقای نجابت: این یک حرکت است، آن یک حرکت است، این یک حرکت است. هر حرکتی را هم که نگاه کنیم، یک خاصیتی دارد.

استاد حسینی: من مثلش را می زنم که ...

آقای نجابت: بعد حرکت را که مقدم هست به خاصیت، تعریف می کنیم کار، می شود اصالت کار.

استاد حسینی: مثل ساده ساده اش می کنم در یک جمله و تمام می کنم.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: ما یک کتری می گذاریم روی آب، روی آتش، این آب می گوئیم بخار شد. بخار یک کیفیت است، آب هم یک کیفیت است. یا یک جوهر اتصالی بین اینها دوتا هست، و می شود خصلت آب بودن و بخار بودن را به آن جوهر نسبت داد یا یک جوهری سیال بین این دو کیفیت نیست. اگر جوهری سیال است، که اتصال اینها دوتا حفظ می شود که می شود نسبت داد خصلت بخار را به آب، همان گونه که خصلت، خصلت بخار را به آن جوهر، همان گونه خصلت آب را به آن جوهر. یک جوهر سیالی شما ملاحظه می کنید، بعد آن وقت من می گویم ذاتی آن جوهر سیال در کیفیتهای مختلف چیست؟ ذاتی آن! چه چیزی را نفی می کنید، می گوئید ندارد، می گوئید در هر ذات که به هر شکل درآید، آن شکل و آن خاصیت آن شکل ذاتی ایشان بوده.

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: اگر گفتید ندارد، عیبی ندارد آن وقت انفصال قائل می شوید، انفصال یعنی بله! مثل یک کتابی که دست می گیرید در این صفحه اش این چیزها هست. در صفحه دوم این، اصلا اتصال نیست، انفصال حقیقی است.

آقای نجابت: نه. این ...

استاد حسینی: آن وقت می گوئید در مسئله رشد حرکت هم بحث کردن غلط است

آقای نجابت: بله، حالا من ...

آقای ساجدی: بله، این چون فرصت نیست - ان شاء الله - بعد خدمت تان هستیم. عرض کنم که سوال واحد را به ترتیب سوالاتی که جناب آقای حسینی مطرح کردند که تقریباً از ابتدای بحث دیروز را شامل می شد تا آخرین بحثی که امروز فرمودند، دوستان در واحد به ترتیب به سوالات می پردازند، در صورتی که جواب بعضی از سوالات برایشان روشن بود و بحث کرده بودند به سوال بعدی می رسند تا - ان شاء الله - تمام مواردی که طرح شده به خوبی و روشنی برای دوستان تبیین شود و بحث و بررسی بشود. دوستان محبت بفرمایند زودتر - ان شاء الله - در واحد خدمتشان باشیم، بحث را شروع بفرمایند که به خاطر آن نیم ساعتی که از وقت واحد کم شده، جبران شود. بله، جناب آقای حسینی هم تذکر می فرمایند و بعد جلسه را تمام می کنیم.

استاد حسینی: در نقضش هم قسمت به قسمت، آقایان کاملاً بکوشند. مثلاً کار را بیاورند اصل قرار بدهند، ببینند می شود نقض کرد، یا نمی شود نقض کرد؟ احیاناً کار اجتماعاً لازم، ببینند آیا این لزومش به معنای همین اثر در می آید آخر کار؟ چون می گوییم کار اجتماعاً لازم و یک لزومی هم می زنیم به آن، نمی آیم روی کار اجتماعاً، این لزومش این چه نحوه قیدی است - این قید ما را به کجا می رساند؟ به حضورتان که عرض کنم که، قطعاً اینکه فقط یک برخورد عادی نشود به سوالات که - ان شاء الله تعالی - فردا بشود کاملاً روی آن صحبت کرد. اگر ببینیم، اگر از تضاد می شود اثبات کرد - به حضورتان که عرض کنم - سرمایه داری و بعد هم ببینیم آیا این - به اصطلاح - دیالکتیک مصرف و نیاز را می شود تمام کرد یا نه؟ و در تاریخ ببینیم مادی گراها همه همین گونه حساب می کردند یا نه؟ در عمل حداقل.

آقای ساجدی: «وسبحان ربك، رب العزه عما يصفون و السلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين!»

صلوات!

- اللهم صل على محمد وآل محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۶۶
کد جلسه: ۵۵۹	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۲۸
کد صوت: ۸۵۳ و ۸۵۴	مدت جلسه: ۹۲ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۱۲۲۱

جلسه صد و شصت و ششم

آقای ساجدی: به یاد عزیزانی که در راه اعتلای اسلام و سرفرازی مسلمین جان باختند و شهد شهادت نوشیدند فاتحه می خوانیم.

«بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم رزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصيه و صدق النيه و عرفان الحرمه و اكرمنا بالهدى والاستقامه و سدد السنننا بالثواب و الحكمه و املاء قلوبنا بالعلم و المعرفه!» «اللهم وفقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيرا!»

در خدمت عزیزان هستیم که ابتدا گزارش واحدها را بشنویم. دوستان واحد یک در خدمت تان هستیم. واحد یک؟ بله، عذر می خواهم، پنج را روشن بفرمایید آقای میرباقری صحبت می کنند.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، دیروز در سؤالاتی که مطرح شده بود، سه سؤال اول تقریباً به اجمال برگزار شد و مفصل در آن بحث نشد. سؤال اول این بود که آیا مطلق امکانات مادی را می توان سرمایه نامید یا خیر؟ سؤال دوم، کار را می توان سرمایه نامید؟ و سؤال سوم که تقریباً شکل دیگری از همان سؤال اول است، آیا اعتقاد به اصل بودن ماده، کل آن چه را که دارای اثر است به عنوان سرمایه می پذیرد. این را با، در حد اجمال بحث شد و برادرها پذیرفتند، گرچه یک مقداری به نظر من ابهام داشت. سؤال چهارم این بود که آیا خصلت به خصلت مند بازگشت می کند؟ و سؤال پنجم اگر جوهره ماده ذاتاً فاقد خصلتی باشد، ممکن است در رابطه ای

دارای آن اثر بشود یا خیر؟ عمده بحث تقریباً در رابطه با این دو سؤال بود. در مورد سؤال چهارم نظر بیشتر برادرها این بود که بله، خصلت حتماً باید به خصلت مند بازگشت کند، به خاطر این که خصلت در اشیاء یک وجود انتزاعی دارد و اگر ما خصلت مند را تصور نکنیم، اصلاً وجود خصلت معنا پیدا نمی‌کند. و فرض بفرمایید اگر حرکت را ما یک خصلت بگیریم، بدون تصور متحرک، وجود حرکت معنا پیدا نمی‌کند. بنابراین هر جا که ما خصلتی می‌بینیم، اصل برمی‌گردد به آن خصلت مند، و آن به خصوص با دید اصالت ماده به اصل ماده.

در مورد این که جوهره ماده آیا ذاتاً فاقد خصلتی اگر باشد، ممکن است در رابطه‌ای دارای آن اثر بشود، این به طور کلی بحث شد، و جناب آقای نجابت - نمی‌دانم تشریف دارند یا نه؟ - تا آخر آن هم یک اشکالی را مطرح می‌فرمودند، نوعاً پذیرفته شد که بله، اگر جوهره ماده ذاتاً دارای خصلتی نباشد، امکان ندارد که در رابطه بروز پیدا کند. آقای نجابت می‌فرمودند که ما بحث قوانین نفس الامری را که داشتیم، این جا این مسأله را یک مقدار با اشکال مواجهه می‌کنند؛ به خاطر این که خود جوهره ماده که ذاتاً معلوم نیست خصلتی را داشته باشد. وقتی اجزاء مادی یا شکل‌های مختلف ماده در رابطه با یکدیگر قرار می‌گیرند، خصلت‌هایی بروز می‌کند. پس آن رابطه هست که بروز دهنده، باعث بروز این خصلت‌ها می‌شود. در مقابل ایشان باز بحث شد که بین خصلت و رابطه تفاوت هست؛ رابطه می‌شود تصور کرد که مستقل از خصلت مند باشد، اما خود خصلت اگر در خصلت مند نباشد، امکان بروز ندارد و این رابطه ممکن است با شرط لازمی باشد؛ یعنی شرط لازمی هست که این خصلت بروز بکند، اما اگر خود ماده، ذاتاً دارای، جوهره ماده دارای این خصلت نباشد و این قابلیت را نداشته باشد، امکان ندارد که فقط رابطه بتواند این کار را بکند؛ چون رابطه شرط لازم است نه کافی. و وانگهی نکته دیگری که قابل بحث هست، این است که اگر این بحث را ما بخواهیم مطرح کنیم که روابط مستقل از ماده قابل طرح هستند، پس اصالت ماده را رد کردیم، در حالی که ما داریم در بحث اصالت ماده فعلاً کار می‌کنیم. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: متشکر. دوستان واحد دو، شانزده را روشن بفرمایید آقای سلیمی.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحیم، در مورد سه سؤال اولی که دیروز صحبت شده بود و گفته شده بود، بحث شد. و بیشتر نظر برادرها این بود که اگر این سؤال‌ها، هم چنین سؤال‌های بعدی که طرح می‌شود از دیدگاه اصالت ماده طرح می‌شود، تقریباً پذیرفته است. مثلاً سؤال اول که آیا مطلق امکانات مادی را می‌توان سرمایه نامید؟ از دیدگاه آن‌ها بله. اما خب، اشکالاتی هم وارد هست، اگر ما از دیدگاه خودمان به این نگاه کنیم، که مثلاً اگر مطلق امکانات مادی را سرمایه بگیریم، هر چه که وجود دارد به عنوان امکان مادی چه اطلاع داشته باشیم بر آن، چه اطلاع نداشته باشیم و چه در اختیار ما باشد و چه در اختیار ما نباشد، این مثلاً رشد را بی معنا می‌کند، یا اشکالات دیگری به آن وارد است.

در مورد سؤال دوم هم همین گونه؛ کار به عنوان یک امکان مادی تحت عنوان کالایی که بازار دارد،

می‌توان سرمایه‌ناامید یا نه؟ این هم باز گفته شد که از دیدگاه اصالت ماده اگر هر چیز را که دارای اثر هست، سرمایه بدانیم، این سؤال هم جواب آن مثبت است.

و سؤال بعدی آیا اعتقاد به اصل بودن ماده، کل آن چه را که دارای اثر است به عنوان سرمایه می‌پذیرد؟ این هم جواب آن مثبت است. اما در سؤال چهارم که آیا خصلت به خصلت مند بازگشت می‌کند؟ این یک مقدار روی آن اختلاف بود که آیا این سؤال از دیدگاه آن‌ها مطرح هست یا این که صرف تبیین مطلب که ما بینیم اگر این گونه هست، اصالت سرمایه را نتیجه می‌گیریم و اگر این گونه نیست، اصالت سرمایه نتیجه نمی‌شود از آن. این روی آن بحث بود و صحبت بود که، یک صحبت این بود که خصلت به خصلت مند بازگشت می‌کند طبق اصالت ماده؛ زیرا که آن‌ها ماده را دارای جلوه‌های مختلف می‌دانند و ماده را دارای بی‌نهایت خاصیت می‌دانند و این‌ها، ولی یک جواب هم در مقابل این بود که نه، خصلت به خصلت مند بازگشت نمی‌کند؛ چرا که اگر خصلت به خصلت مند بازگشت می‌کرد، می‌بایست همیشه خصلت مند، خصلتش را نگه دارد، مثلاً هر کیفیتی همیشه کیفیتش را دارا باشد و هیچ تغییری در آن حاصل نشود. در حالی که می‌بینیم کیفیت‌های مختلف تغییر می‌کنند و خصلت خودشان را از دست می‌دهند، بنابراین خصلت به خصلت مند بازگشت نمی‌کند.

و همین گونه سؤال بعدی که اگر جوهره مادی ذاتاً دارای خصلتی نباشد، ممکن است که در رابطه‌ای قرار بگیرد که دارای آن اثر شود؟ این هم باز برمی‌گردد به همین سؤال که این باز از دیدگاه اصالت ماده مطرح هست که آن‌ها همه خصلت‌ها را برای ماده می‌دانند و اگر این سؤال، اگر پذیرفته باشیم که همه خصلت‌ها برای ماده هست ذاتاً، بنابراین در رابطه قرار گرفتن ماده؛ یعنی قرار گرفتن ماده در رابطه‌های مختلف هست که آن خصلت‌ها را بروز می‌دهد. در حالی که باز براساس همین چیزی که ما به آن معتقدیم، استدلال شد که نه، جوهره ماده ذاتاً دارای اثر هست، اما اگر نحوه خصلتش و نحوه اثر آن را در نظر بگیریم، آن نحوه اثر ناشی از رابطه‌ای است که ماده در آن قرار می‌گیرد، و اگر رابطه عوض بشود، طبیعتاً خصلت هم عوض می‌شود. راجع به سؤال شش هم فرصت نشد که صحبت بشود و به نتیجه‌ای برسیم. خیلی ممنون. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد سه.

آقای حسینی: [۱۱:۰۲]

آقای ساجدی: هفت روشن بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، بحث در این بود که خصلت ماده از خود ماده نشأت می‌گیرد یا این که از رابطه‌ای که، یا از رابطه‌ای که آن جوهره ماده با هم دارند؟ یعنی اثر و خصلت ماده از حرکت آن و تغییر نسبت آن‌ها به وجود می‌آید یا این که از خود ماده به وجود می‌آید؟ بحث، یعنی این سؤال مطرح شد. یعنی بسته به این که جوهره ماده در چه رابطه‌ای قرار گیرد، اثر خاصی دارد؛ رابطه‌ها که تغییر کند، اثر خاصی پیدا می‌کند. و این را ما نمی‌توانیم بگوییم که این اثرها از خود ماده هست، بلکه از رابطه ماده‌ها هست که این اثر [۱۲:۰۶] پس

منشاء شان، منشاء اثرشان ماده نمی‌شود، بلکه آن رابطه شان می‌شود؛ یعنی منشأ اثر، نوع قرار گرفتن و نوع نسبیتهای این‌ها خواهد بود. پس اثر زائیده ماده نیست به این شکلی که مطرح کنیم. و همین سؤال را مطرح شد.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد چهار.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد چهار عمدتاً آن چه که بحث بود، پیرامون سه تا سؤال اول از نظر کلی بود و نتایج زیر هم حاصل شد که دو تا نظر عمدتاً بود که در واقع می‌شود، این گونه آن را خلاصه کرد که اگر به عنوان، امکانات مادی را به عنوان سرمایه‌هایی که بالقوه وجود دارند و برای رشد تولید و برای کلاً کارهای اقتصادی که می‌خواهد ایجاد شود، اثر اقتصادی که می‌خواهد بروز بکند، هر چه که هست از همین امکانات هست. گیرم بعضی امکانات مستقیماً ما آن‌ها را شناختیم و آن‌ها را کار می‌گیریم؛ بعضی هستند که یا ناشناخته هستند، یا می‌دانیم که هستند، ولی امکان استفاده از آن‌ها را نداریم، و بین این دو تفکیک قائل می‌شدند. می‌گفتند، بعضی برادرها می‌گفتند که آن چه را که ما می‌توانیم فعلاً به صورت بالفعل از آن استفاده کنیم و بهره برداری کنیم، آن‌ها را بتوانیم اطلاق به سرمایه به آن کنیم و آن‌هایی که نمی‌دانیم در حد سرمایه‌های بالقوه می‌پذیریم که اگر راهی را پیدا کنیم برای استفاده آن‌ها، استفاده می‌کنیم. ولی در صورتی که نکنیم، وجودشان و عدم وجودشان برای ما موثر نیست. و به همین جهت طبیعتاً نیروی کار هم که به عنوان یک سرمایه‌ای که به کار گرفته می‌شود و وقتی که در رشد تولید مؤثر واقع می‌شود، در کار اقتصادی به آن بهاء داده می‌شود، به عنوان سرمایه تلقی می‌شود. ولی آن باز نیروهای انسانی هم که نتوانیم از آن استفاده کنیم، به طبع آن تلقی را نسبت به آن خواهیم داشت. و این را هم پذیرفته شده بود که اگر که اثری است از برای رشد سرمایه و برای کلاً کار اقتصادی، از همین ماده است؛ یعنی باید بر اساس همین ماده، به وسیله همین ماده سعی کنیم که خود خصلت‌های درونی ماده را بارز کنیم و از آن‌ها در جهت مطلوب استفاده کنیم. بنابراین عمدتاً تفاوتی که بود در مسئله بالقوه و بالفعل بودن خلاصه می‌شود. و به سؤال بعدی پرداخته نشد.

آقای ساجدی: یعنی این را به عنوان خلاصه، گزارش فرمودید، اشکال فرمودید، سؤال بود، مسئله چه بود؟

آقای س: بله. در واقع سؤال یک، برادرهایی که، می‌شود آن چند نفر از برادرهایی که این نظر را داشتند به این صورت سؤالشان را طرح کردند؛ که اگر امکانات بالقوه را هم که فعلاً امکان بهره برداری از آن‌ها نیست و یا ناشناخته هستند برای ما، بخواهیم جزء سرمایه تلقی کنیم به معنی بالفعل آن، این‌ها را می‌توانیم امکانات مادی حساب کنیم، ولی چون نمی‌توانیم استفاده کنیم، نمی‌پذیرفتند که سرمایه تلقی بشوند و از این جهت اشکال می‌کردند به بحث که، چون عملاً مؤثر نیستند ما آن‌ها را جزء سرمایه تلقی نمی‌کنیم، مگر آن گاه که در جریان تولید قرار بگیرند.

آقای ساجدی: بله، یعنی در عین حالی که قبول دارند، امکانات هستند، قرارداد می‌گذارند که قبول ندارند؟

آقای س: می‌پذیرند که می‌توانند، امکانات هستند و می‌توانند سرمایه بشوند، سرمایه اقتصادی بشوند. ولی چون امکان بهره برداری شان نیست، وجودشان وعدم وجودشان مساوی تلقی می‌شود برای ما و از این جهت...
آقای ساجدی: دیروز ظاهراً طرح شد که سرمایه طبیعی و بعد می‌شوند سرمایه در جریان تولید یا مصرف. چیزی ظاهراً...

آقای س: به این...

آقای ساجدی: نقضی که نمی‌فرمایید بر این مطلب! من چیزی نمی‌بینم!

آقای س: به این معنی که، برادرها همه متفق القول بودند در این معنا که همه امکانات مادی و امکانات طبیعی می‌توانند روزی در جریان تولید قرار بگیرند. اگر اختلافی در این، یعنی اگر منظور این هست، در این حد همه برادرها پذیرفته بودند.

آقای ساجدی: بله، خیلی خوب! عرض کنم که در رابطه با سه سؤال چهار و پنج و شش،

آقای حسینی: [؟ ۱۸:۱۷]

آقای ساجدی: بله، این احتمال - نه خیر - این احتمال به ذهن بعضی برادران می‌رسید که ممکن است ما خواستیم وارد مباحث فلسفی بشویم مجدداً و خلاصه حرف از خصلت ذاتی و ذات و این صحبت‌ها به پیش کشیده شده یا بررسی فلسفی. نه من عرض می‌کنم خدمت تان که غرض چنین کاری نبوده و ارائه بحث فلسفی در این جا نبوده. آن چه هم که جناب آقای حسینی دیروز طرح فرمودند به عنوان نکاتی که واحد روی آن فکر کند، برای تبیین بحث اصالت سرمایه بود. برای این که روشن بشود چرا سرمایه اصالت دارد، نکاتی را طرح کردند و بعد هم این سؤالات را ارائه فرمودند که دوستان در واحد روی آن دقت کنند. لذا گاهی در واحدها این مشکل پیش می‌آید که دوستان یک مقدار فروع را خوب دقت می‌فرمایند، اما اصل را فراموش می‌کنند. یا گاهی طریق را خوب دقت می‌فرمایند، اما این که این طریق به کجا متصل می‌شود، فراموش می‌شود. خلاصه نکته اصلی بحث و غرض اصلی از این که این مباحث طرح شده، این بوده که بحث اصالت سرمایه که بحثی است در درون سیستم اقتصادی، روشن شود. و اگر چنین چیزی حاصل نشده، این مهره وسط خلاصه باید دوستان دقت بفرمایند که در ظرف این یک ساعتی که فرصت داریم به دست بیاید و روشن بشود برایشان. علی‌ای حال با حفظ این نکته که ما غرض مان طرح یک بحث فلسفی و وارد فلسفه شدن در این جا نیست، چون تنها سؤالی که داشتیم از واحد سه بود، این را یک مقدار طرح بفرمایند. دوستان هم اگر نظر خاصی راجع به این سؤالات دارند، می‌فرمایند. و بعد جناب آقای حسینی هم اتصال این سؤالات را به بحث و هم پاسخ به اشکالاتی که هست، مطرح می‌فرمایند. و گرچه شاید مقداری از آن تکرار باشد، اما برای دقت بیشتر و - ان شاء الله - فهم بیشتر مطلب استفاده می‌کنیم از خدمت شان. بله، آقای برقی حضرت عالی یا هر کس دیگری که سؤال را، اشکال را داشتند، می‌توانید بحث را شروع بفرمایید و به یاری خدا. هفت، آقای فلک مسیر شما فرمایشی دارید آقا؟

آقای فلک مسیر: [؟:۲۴:۲۵] یک گزارش آقای [؟] که سؤال اول [؟] که گزارش مطرح شده در [؟] هست می‌خواستم آن را تکمیل کنم.

آقای ساجدی: بله، می‌خواهید بفرمایید شما باید گزارش می‌دادید، دیر تشریف آوردید، بله؟ نه خیر [؟]

آقای فلک مسیر: [؟] سؤال مان [؟] مثل این که نیاوردم همراهم.

آقای ساجدی: خب، بفرمایید پس، اشکال ندارد چهارده. عذر می‌خواهم آقای برقی، اجازه بدهید آقای فلک مسیر مطلب شان را بفرمایند.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، ما در مورد سؤال گفتیم که مقصود از چه دیدگاهی هست؟ آیا مطلق امکانات مادی را می‌توان سرمایه نامید از چه دیدگاهی هست؟ گفتند در همان دیدگاهی که سرمایه را اصل می‌دانند. با آن عرض کردم که اگر در این، در این نظام بخواهیم نگاه کنیم، از این دیدگاه بخواهیم نگاه کنیم، مطلق امکانات، سرمایه به حساب نمی‌آید، بلکه آن‌هایی سرمایه به حساب می‌آید که بتواند به ازدیاد سرمایه کمک کند. در نتیجه یک امکاناتی هست که ممکن هست اصلاً وجود داشته باشد، ولی ما به چشم سرمایه به آن نگاه نکنیم و به چشم «وبال» به آن نگاه کنیم و آن‌ها را اصلاً از بین ببریم، مثال هم زدیم. آقای ساجدی: وبال.

آقای س: مثال را می‌گویند آقای ساجدی بفرمایند.

آقای ساجدی: مثال شان را هم بفرمایند آقا.

آقای فلک مسیر: مثال آن، مثال‌های خیلی زیادی هست. مثلاً ما در سرمایه‌گذاری روی بهداشت کارگر، می‌آییم نگاه می‌کنیم، اگر دیدیم که به اندازه‌ای که خرج می‌کنیم به تولید کارگر اضافه می‌شود، خرج می‌کنیم، والا اگر دیدیم به اندازه‌ای که روی آن خرج می‌کنیم، به تولید کارگر اضافه نمی‌شود، کاری نداریم که این انسان هست، بر اثر نداشتن بهداشت ممکن است از بین برود. می‌گوییم خب، به نفع ما که نیست و نتیجه سرمایه‌گذاری نمی‌کند. یا مثلاً هواپیمای، مسافرینی هستند می‌خواهند از آن طرف اقیانوس بیایند این طرف اقیانوس. نگاه می‌کنند ببینند کرایه چیزهایی که می‌خواهند بیاورند، بیشتر از قیمت شان هست یا نیست. اگر دیدند کرایه آن بیشتر است، همان جا آن را می‌ریزند در آشغال و می‌آیند، و یک مشتی امکانات را به این ترتیب از بین می‌برند. مثال گندم‌هایی زدند که می‌ریزند در دریا، این شکلی. به چشم سرمایه موقعی به آن نگاه می‌کنیم که در ازدیاد منافع خودمان تأثیر داشته باشد و الا اگر هر چه باشد، نگاه نمی‌کنیم به آن به چشم سرمایه، بلکه به چشم «و بال» به آن نگاه می‌کنیم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. بله آقای برقی شما بحث را شروع بفرمایید، بعد اگر لازم بود روی این قسمت هم صحبت می‌کنیم.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم، سؤال، با سؤال واحد یک من فکر می‌کنم خیلی اصلاً نزدیک به هم

باشد آن قسمت آخر سؤال یک. گفتیم که ما بسته به این که جوهره ماده را در چه رابطه‌ای قرار بدهیم، اثر و یک خصلتی از خودش بروز می‌دهد و این اثر زائیده خصوصیت آن ماده نیست، بلکه زائیده نحوه چیدن ما و نحوه رابطه‌ای که برقرار می‌شود هست. و خود این مسئله که یک حرکت هست این نحوه رابطه‌ها، خود این خب، ذاتی است؛ یعنی خود این هست که منشأ اثرات و خصلت‌ها خواهد بود. و قبلاً گفته بودیم که تعین و ماهیت اشیاء در رابطه است؛ لذا از تغییر نسبیته‌ها هست که ما می‌توانیم اثرات را و خصلت‌ها را به وجود بیاوریم، نه از خود ماده، خود جوهره ماده که بگوییم آن سرمایه است و آن امکانات است و ما، اثرات را آن به ما می‌دهد.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای محمدزاده شش.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض کنم همان گونه که در توضیح واحد یک آمد، پاسخ به این سؤال این هست که درست است که رابطه شرط لازم هست؛ یعنی کلیه کیفیت‌ها در رابطه متعین می‌شوند، ولی آیا شما هر ماده یا هر اجزایی را در یک رابطه قرار بدهید، یک خصلت بروز می‌دهد؟ مثلاً فرض کنیم شما اکسیژن و هیدروژن را در یک رابطه قرار می‌دهید، یک خصلت می‌دهد. اگر دو ماده دیگر با دو جوهره متفاوت دیگر را هم در آن رابطه قرار بدهید، آیا باز آب می‌دهد؟ یا مثلاً فرض کنیم که شما اگر یک آهن را که خاصیت آهن ربایی ندارد، به یک آهنربا نزدیک کنیم، رابطه مولکول‌های آن آهن تغییر پیدا کند در اثر مجاورت با این و خاصیت آهن ربایی در آن آهن به وجود بیاید، آیا اگر شما یک قطعه چوب هم در کنار و در مجاورت این آهن ربا قرار بدهید، باز آن اجزاء تشکیل دهنده چوب در آن رابطه قرار می‌گیرند و باز آن خصلت آهنربایی بروز می‌کند؟ بنابراین این گونه به نظر می‌رسد که رابطه باید باشد، اما این که اگر آن اجزاء ذاتاً و یا جوهر آن اجزاء دارای آن خصلت در آن‌ها نباشد، یعنی بالقوه وجود نداشته باشد، آن خصلت از آن‌ها بروز نمی‌کند، حتی اگر در رابطه قرار بگیرد.

آقای ساجدی: بله، اجازه بفرمایید. آقای امیری شما، هفده.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحيم، من یک سؤال داشتم در رابطه با سؤال دیروز و یک مقداری هم در رابطه با همین، چون مطلب را متوجه نشدم که. اگر سرمایه را همان «ما یترشح منه الاثر» بگیریم، با توجه به سؤال‌های چهار و پنجمی هم که دیروز اتفاقاً استاد فرمودند، خب طبق دید مادی، منشاء اثر ماده هست. بنابراین سرمایه یک چیز خیلی بزرگی می‌شود یعنی کیفیات مختلف ماده و اثرات مختلف ماده را سرمایه می‌گوییم. باز همان سؤال اول دیروز؛ این چه را می‌خواهد برای ما بگوید؟ یعنی ما به فرض که بپذیریم ماده منشاء اثر است و اثرات مختلفی هم دارد، این اثرات مختلف را ما می‌گوییم سرمایه. چه را می‌خواهیم حل کنیم؟ یعنی الان این جا چه مشکلی را برای ما حل می‌کند؟

آقای ساجدی: بله.

آقای امیری: این تعریف به نظرم باز تعریف اعتباری می شود.

آقای ساجدی: عرض کنم که از این لحاظ که بحث شما هم یکی از مباحثی است که ظرف دیروز و اینها مطرح شد، اشتراک دارد با همان سؤالی که آقای برقی فرمودند. اما ظاهراً خود این سؤال نبود. و ما طبعی است که بخواهیم به نتیجه برسیم، باید یکی یکی به سؤالها پردازیم. بله، این است که سؤال شما باشد برای بعد - ان شاء الله - پس از آقای، سؤال آقای برقی. آقای معلمی حضرتعالی، چهار.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، جناب آقای محمدزاده که فرمودند اگر این که ما اکسیژن و هیدروژن را در یک رابطه‌ای قرار بدهیم، و از آن آب را نتیجه بگیریم، اگر که کلاً مثلاً یا سدیم را بیاییم در همان رابطه قرار بدهیم، از آن آب نتیجه گرفته نمی شود. اشکال این بحث این است که ایشان رابطه را از یک جای خاصی مطرح می کنند. قبل از آن را، رابطه را، - به اصطلاح - حذف می کنند؛ یعنی خود اکسیژن و هیدروژن حاصل چه چیزی هست [قطع صوت ۲۹:۰۷ - ۲۹:۳۷] رابطه را هم از اول در مورد یک چیز دیگر هم بود، آنها هم باز تبدیل می شد به اکسیژن و هیدروژن؛ یعنی شما یک قسمتی را رابطه برقرار کردید، تبدیل شده به اکسیژن و هیدروژن، حالا یک رابطه خاصی برقرار می کنید تبدیل می شود به آب. قبلاً یک رابطه دیگری داشتید، که حاصل آن رابطه شده کلاً و سدیم، حالا می آید این را در همان رابطه‌ای که آب به وجود آمده، می خواهید قرار بدهید و آب به وجود بیاید. مسلم است که این با اصل تعین در رابطه نمی خواند، چون که از قسمت قبل یک رابطه‌هایی دیگر بوده. و کلاً در مورد بحث، این درست است که اگر این که ما بخواهیم بگوییم که آثار مربوط به رابطه هست؛ یعنی ذاتی ماده نیست که این خصلت از آن بروز کند، بنابراین معتقد به آن جامع مشترک نبودیم و این چیزی را که می گوییم ذاتی آن جامع مشترک نبوده. ولی الان که بیایم نگاه کنیم، بینیم که ما وقتی که می گوییم ما رشد می خواهیم یا یک چیز جدیدی را می خواهیم، منظور ما چه چیزی است؟ یعنی ما آثار خاصی از ماده می خواهیم که قبلاً نبوده و می خواهیم آن آثار خاص را به وجود بیاوریم. درست است که این آثار خاص هم ذاتی ماده است؛ یعنی ماده ذاتاً می توانسته آن آثار خاص هم به ما بدهد، ولی الان آن آثار خاص بروز نکرده و ما برای این که آن آثار خاص را به مرحله عینیت و به مرحله بروز برسانیم، باید رابطه آن را کشف بکنیم و ماده را در آن رابطه قرار بدهیم تا آن آثار خاص بروز کند. بنابراین اگر این که ما هم توجه مان به آثار هست، باید آثار را از رابطه به دست بیاوریم. و گرنه همه اشیا که در این که ماده هستند که با همدیگر مشترک هستند، پس چرا ما دنبال توان فزایی، یعنی آثار بالاتری هستیم؟ و آن آثار بالاتر را باید از رابطه خاصی که از آنها آثار نشأت می گیرد پیدا کنیم، به دست بیاوریم.

آقای ساجدی: بله، آقای سلیمی حضرتعالی نوبت تان است. عرض کنم توجه داشته باشید سؤال آقای برقی دقیقاً این است که خصلت و آثار را از ذات ماده می گیریم؛ یعنی ناشی از ذات ماده است، یا از روابط و حرکات مادی. در رابطه با همین مطلب صحبت می فرمایید، بله؟

آقای سلیمی: [؟: ۱۰: ۳۲] بسم الله الرحمن الرحيم، همین مطلبی که [؟] آقای محمدزاده گفتند. این منظور از رابطه‌ای که این جا صحبت شده فقط یک رابطه نیست، بلکه تمام روابطی که در بحث‌های قبل صحبت آن شد؛ یعنی تعین در رابطه هست. و آن خصلت جوهره ماده که می‌گویند که تا یک ماده خصلت جوهره‌ای نداشته باشد در هر رابطه‌ای قرار بگیرد معلوم نیست هر خصلتی را داشته باشد، این ناشی از این هست که یک رابطه را یا دو رابطه را در نظر گرفتند. و اگر آدم خوب دقت کند، می‌بینیم که حتی مثلاً چوب را یا آهن را می‌شود تجزیه کرد، با تجزیه‌های شیمیایی و این‌ها، تمام مولکول‌های آن را تجزیه و ترکیب کرد و از آن آب درست کرد؛ یعنی همه در اتم و الکترون و پروتون و این‌ها، همه مشترک هستند و با هر ماده‌ای می‌شود یک ماده دیگری را ساخت. اما راجع به بحث خصلت و خصلت مند یک مطلبی را می‌خواستم عرض کنم، اگر...

آقای ساجدی: جدید نه، نفرمایید.

آقای سلیمی: پس باشد. خیلی ممنون.

آقای ساجدی: بله، آقای میرباقری حضرت تعالی.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، اولاً به نظر من می‌آید سؤال جناب آقای امیری در عین این که یک سؤال دیگری هست، ولی اگر این جا روشن بشود خیلی خوب است که کاربرد این نتیجه‌ای که ما می‌خواهیم از این بگیریم چه هست؟ چون اگر مشخص نباشد، خود اصل مسئله در ابهام است که برای چه روی آن بحث می‌کنیم؟! این را من خیلی خلاصه عرض می‌کنم. اگر این مسئله روشن شود؛ یعنی اگر پذیرفته شود که تمام خصلت‌های ماده یا خصلت‌هایی که از ماده بروز می‌کنند، بر می‌گردد به ذات ماده، در این جا اصالت سرمایه خیلی خوب روشن می‌شود. یعنی کار خواه ناخواه یک خصلتی است که از ماده بروز می‌کند، چیزی مستقل از جوهره ماده نخواهیم داشت؛ بنابراین اصالت کار خود به خود این جا منتفی می‌شود. و هر چیز دیگر را که بخواهیم در عالم ماده در نظر بگیریم، تمام این‌ها بر می‌گردد به جوهره ماده؛ چون این‌ها خصلت‌هایی می‌شوند و می‌بایست ذاتاً در جوهره ماده وجود داشته باشد، بنابراین کمک می‌کند به بحث اصالت سرمایه، اگر این بحث روشن بشود. البته با یک مقدار بحث دیگر که داریم. اما در مورد اصل سؤال که آیا اگر جوهره ماده خصلتی را نداشته باشد، امکان دارد که این خصلت در رابطه‌ای بروز کند؟ ما جوهره ماده، آن چیزی را می‌گوییم که قابل تبدیل به انواع و اقسام شکل‌های مختلف هست؛ یعنی اتم‌های ماده قابل تبدیل به یکدیگر هستند با تغییر الکترون‌ها. حالا راست یا دروغ می‌گویند که کیمیا گرها مس را طلا می‌کردند، این یک نوع تغییر است. نوع دیگر تغییر این که اتم‌های ساخته شده را به صورت مولکول‌های مختلف در کنار هم قرار بدهند و اشیاء متفاوتی که در عالم وجود دارد از ماده بگیرند. ما اگر بحث را بر اساس توحید مطرح کنیم، ممکن است به گونه دیگر باشد، این جا کسی بیاید مدعی بشود که تبدیل ماده با یک نیروی خارجی انجام می‌شود که این گونه هم حالا به شکل

دیگر آن معتقد هستیم؛ یعنی در کنار ماده، نیروی خالق ماده، نیروی لایضال الهی وجود دارد و تبدیل می‌کند ماده را. اما اگر روی بحث اصالت سرمایه بخواهیم پافشاری بکنیم؛ یعنی اصالت ماده چیزی به جز ماده نیست. این حالت‌های مختلف ماده درست است در روابط مختلفی بروز می‌کنند، اما اگر این اتم مس قابلیت تبدیل به اتم طلا را نداشته باشد، ذاتاً این خصلت طلا شدن در وجود آن نباشد، رابطه‌ای می‌تواند این را ایجاد بکند؟ اگر رابطه فرض بکنیم CLNA یا H_2O اگر ئیدروژن و اکسیژن و بر عکس، یا از این یک قدم عقب‌تر برویم، آن جوهره ماده قابلیت تبدیل شدن به ئیدروژن را دارد، جوهره ماده قابلیت تبدیل شدن به اکسیژن را دارد، خود این دو تا قابلیت ترکیب با همدیگر را دارند که این حاصل می‌شود؛ یعنی آب از آن پدید می‌آید، یک خصلتی به وجود می‌آید. اگر در جوهره ماده این خصلت‌ها وجود نداشته باشد، رابطه مستقلاً می‌تواند چیزی را به وجود بیاورد؟ یعنی ما خصلت را از رابطه باید تفکیک کنیم، رابطه چیزی است و خصلت چیز دیگری است. رابطه‌ها وقوانین و فرمول‌ها را می‌شود تصور کرد مستقل از ماده، اما خصلت ماده انتزاعی است؛ یعنی تا عسل نباشد، شیرینی عسل اصلاً معنا ندارد، خصلت‌های متفاوتی که در ماده هست. اگر جوهره ماده را ما نخواهیم در نظر بگیریم، خصلت‌های مختلف اصلاً معنا ندارد. و این خصلت‌های مختلف در روابط بروز می‌کنند، اما از کجا پدیدار می‌شوند؟ آیا آن روابط، خالق این‌ها هستند؟ روابط که فقط حاکمیت پیدا می‌کنند بر اجزاء ماده و باعث بروز این چیزها می‌شوند. بنابراین با توجه به این که خصلت‌ها از روابط جدا هستند، به نظر می‌آید که این بحث روشن است که - به اصطلاح - این خصلت‌ها باید در جوهره ماده وجود داشته باشد و امکان آن باشد که این جوهر، این خصلت‌ها پدیدار بشود تا در این روابط خودشان را نشان بدهند. بله، والسلام.

آقای ساجدی: آقای برقی شما صحبتی دارید؟ هفت.

آقای برقی: [؟: ۳۸:۰۹] در جواب آقای محمدزاده همین که گفتم که اکسیژن خودش چگونه شده که اکسیژن شده، خودش در رابطه قرار گرفته که اکسیژن شده و جوهره ماده هم، ..

آقای ساجدی: با صحبت آقای میرباقری، شما جواب تان را گرفتید یا نه؟

آقای برقی: با صحبت آقای میرباقری که می‌فرمایند که اصلاً عسل بدون شیرین، عسل بدون شیرینی هم معنی ندارد، یعنی این مثالی که زدند، که اگر عسل شیرینی اش را از آن بگیریم، خب دیگر عسل نیست. یعنی در یک رابطه دیگری قرار گرفته، یک چیز دیگری شده که شیرین هم نیست، و آن رابطه، اصل می‌شود به هر حال در بروز خصلت‌ها. ما صحبت در آثار می‌کنیم، منشاء آثار، رابطه است. حالا آنکه آن جوهره ماده بالقوه بی نهایت می‌تواند به همه چیز می‌تواند تبدیل شود، آن یک بحث دیگری هست. ما در منشاء آثار صحبت می‌کنیم. در منشاء آثار رابطه هست که این آثار را به وجود می‌آورد.

آقای ساجدی: بله، در منشاء...

آقای برقی: آن یک بحث فلسفی است، که جوهره ماده چه هست؟ و خب، مخلوق است، مخلوق نیست؟

چه هست، منشاء آثار رابطه است.

آقای ساجدی: بحث در منشاء آثار است یا در بروز؟ چون حضرت تعالی دوتای آن را به کار بردید مشخص کنید!

آقای برقعی: رابطه هست که منشا آثار است.

آقای ساجدی: یعنی رابطه اصل است در منشأ؟ رابطه است که منشأ اثر است یا رابطه است که موجب بروز می شود؟ کدام؟

آقای برقعی: من هر دوی آن را به یک معنی به کار گرفتم، یعنی موجب بروز آن می شود [؟: ۳۹: ۵۷].

آقای ساجدی: بله. آقای حسینی. در ضمن بفرمایید، رابطه بحث را هم، یعنی بحث...

استاد حسینی: باشد! ان شاء الله.

آقای ساجدی: خلاصه تر، رابطه ذات و ذاتی را هم با بحث امروز [؟]

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم، من همزات الشياطين. بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة السلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - وعلي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين واللعن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين.»

بارالها! ما را در راه خودت بدار و در تحت ولایت خودت. لحظه ای ما را به خود ما وامگذار و به ولایت

شیطان مسپار!

قبل از وارد شدن بحث یک مزاحی عرض می کنم و بعد هم می آییم ابتدائاً فرمایش جناب آقای برقعی را و، بعد رابطه بحث را. و به یاری خدا امیدواریم دقت بفرمایند، ببینند آیا واقعاً رابطه ملموس است یا ملموس نیست؟ تا - ان شاء الله - بحث در این، مقدمه ای بشود برای بحثی که در قبل از ظهر - ان شاء الله تعالی - دیگر می خواهیم نتیجه بگیریم. اگر روشن شد مطلب و بحثی نداشت، وارد بحث بعدی - ان شاء الله تعالی - قبل از ظهر خواهیم شد.

و اما آن مزاح این است که می گویند که یک جا یک خرسی در رودخانه افتاده بود و یک نفر طماع این خرس را دید، خیال کرد که خینگ شیره هست و رفت به طرف گرفتن آن، خرس هم دنبال؛ غرق شده بود دیگر، دنبال مفری می گشت، چسبید به این که بیاید بیرون. این هر چه تقلا می کرد، گاهی می آمد بالا، رفیق او بالا ایستاده بود گفت که خب رها کن دیگر، نمی خواهم شیره، گفت که من رها کردم، او رها نمی کند. [خنده استاد] قضیه این است که این تضاد را باید ملاحظه اش کرد، ببینیم که لازمه طبعی تضاد چه هست؟ - به حضورتان که عرض کنم - اگر لازمه آن این است که، اول آن هوس شیرینی را و اهواء را به ذهن می آورد، ولی وقتی بروند آن را بگیرند، مثل خرسه هست، رها نمی کند [؟: ۴۳: ۱۶] این دقت هایی که ما می کنیم ما نیستیم که طرف قضیه هستیم، لازمه مطلب را داریم نگاه می کنیم، ببینیم لازمه تضاد چه هست؟ - به حضورتان که عرض کنم که - صحبت درباره این است که حتی یک پا بالاتر بیا غیر از مادی را عرض کنم، حتی الهی. از موضع

اقتصاد، یعنی از موضع توان فزایی مادی تحت سلطه اش و تحت اختیارش همین ماده است دیگر، چیز دیگر که نیست. سؤال این است که آیا این تاثیر متقابل آن و به تعبیر دیگر رابطه آن اصل است یا این که تاثیر متقابل یک پله قبل دارد، حرکت یک پله قبل دارد، آن را باید تمام کرد؟ و لذا بروز کیفیت، بروز در کیفیت خاص را، این را باید شکافت و دید که این تابع چه چیزی به وجود آمده است؟ می گوئید تابع این که کیفیت خاصی است. می گوئیم آن تابع چیست؟ می گوئید آن تابع تاثیر متقابل است. می گوئیم آن تابع چیست؟ مجبور هستيد بفرمائيد که آن تابع خصلت ذاتی ماده. می گوئیم خب، پس بنابراین اگر خصلت ذاتی ماده اصل شد، به چه دلیل که دیگر شما می آید یک لنگه از آن را در نظام اقتصادی اصل قرار می دهید؟ چرا می گوئید کار اصل؟! انسان ماده است، جهان هم ماده است، در کیفیت خاصی هم که بنا هست بارز بشود، هر دو یک سهم می برند؛ یعنی می شوند طرفین تاثیر متقابل، اصلی را که باید حاکم باشد بر آن ها، آن چیزی است که دارای اثر است. و از همین جا هم عرض می کنیم که لذا در برنامه کار اجتماعاً لازم، درجه لزوم را از همین جا من [؟ ۴:۰۰] ملاحظه می کنید. لذا مسئله کنترل نسل را هم تجویز می کنند هم در چین، هم در روسیه؛ یعنی اقتصاد برنامه ریزی شده این گونه نیست که بگوئید اصل انسان است، دیگر هر چه انسان بیشتر شود اقتصاد ما قوی تر می شود، کنترل خانواده دارد. ما می گوئیم کنترل بر چه اساسی قرار می گیرد؟ آن لازم بودن و لازم نبودن این که این تولید شود، یا آن تولید شود، این گونه تولید شود یا آن گونه، این بر چه اساسی است؟ شیوه آن را شما بگوئید نهایتاً این فرمول ما داریم در تاثیر متقابل می گوئیم، می گوئیم نه خیر، شیوه آن هم تابع اصل آن هست. و لذا اثر آن در هم مسئله توزیع ثروت، هم مسئله چگونگی برنامه ریزی و هم در این که چگونه ما اساساً کالا را خوب بدانیم و چگونه بد بدانیم به صورت منطقی، همه این ها ظاهر می شود. من باز می گردم عرض می کنم بحث، بحث فلسفه از موضع وجود نیست، از موضع اقتصاد است؛ یعنی هیچ عیبی ندارد شما فلسفه اقتصادی داشته باشید، و اتفاقاً اکثر بحث های عمیقی که در اقتصاد می شود، همان معنای فلسفه اقتصاد را می دهد. گاهی فلسفه یک رابطه را می دهد، گاهی در سطح ما کرو روی کل اقتصاد به بررسی می پردازد. در سطح کلی روی کل آن می پردازد. اگر این کل هم روشن شود، بعد تکلیف زیر مجموعه ها خیلی راحت تر روشن می شود. لذا عرض می کنیم که این کلمه ما به العرض بازگشت به ما به الذات می کند یعنی - من باب مثل - آب گرم است، دیگر از این ساده تر که آب در روی چراغ گذاشتید، داغ شده، اگر آن را هم بگذارید مدتی زمین بماند، چگونه می شود؟ سرد می شود؛ یعنی این دیگر کاملاً به ذهن می آید در رابطه واقع شده. من می گوئیم تا خصلتی درون ماده ذاتی نباشد، در این رابطه بروز می کند یا نه؟ می گوئید نه، لازم نیست خصلتی ذاتی باشد. می گوئیم خیلی خب! پس رابطه بازگشت نکرده به این که علت بروز بشود نسبت به ذات. حالا گو این که در این جا چندین کلام واقع می شود! یکی رابطه چگونه عمل می کند، حرکت چگونه پیدا می شود؟ اگر شما حرکت را هم بازگشت ندهید به خصلت ذاتی، آن وقت باید مکانیکی حرکت را قائل شوید. تازه مکانیکی هم که قائل شوید، بسیار خوب حرکتش دادند، آن خصلت را

فایده است مطلقاً، پس این خصلت پایش بند است روی چیزی که او وجود ندارد و می‌گوید خصلت وجود دارد، ذی خصلت وجود ندارد. رابطه اگر به معنای مبرز نباشد و بخواهید بگویید که خود رابطه این خصلت را داده است، می‌گویم رابطه منهای چیزی که در رابطه قرار گرفته که نمی‌تواند خصلت تحویل بدهد. و اگر می‌گویید رابطه حتماً ما نظر داریم به چیزی که در رابطه قرار گرفته، می‌گویم پس در این خصلت توجه به آن چیز می‌دهید. پس بنابراین عرض می‌کنیم، که حالا البته قسمت دوم بحث را قبل از ظهر عرض می‌کنیم، ولیکن فعلاً عرض می‌کنیم که تضاد از آن اصالت سرمایه در می‌آید، نه در یک دوره خاص ابزار کذا، «کیف ماکان»، تا وقتی که تضاد وجود دارد. شکل‌های مختلف سرمایه داری را می‌تواند تحویل بدهد، همان گونه که فرم‌های مختلف ماده را می‌تواند نشان بدهد. [۵۱:۰۴] هیچ گاه نمی‌شود به تضاد بگوییم یک فرمی نشان بدهد که آن فرم موافق با تضاد نباشد. اگر ریشه اصالت سرمایه به اصالت ماده بازگشت کرد، که ضرورتاً بازگشت می‌کند جز این که کسی به صورت جزئی‌نگری بیاید یک قانون پول آن را، یا یک قانون مکانیزم عرضه و تقاضای آن را، یا یک دانه از این‌ها را بیاید دست بگیرد، اگر کسی به جوهره آن برسد، می‌گوید آقا این چه می‌گوید، می‌گوید - به حضورتان که عرض کنم - کالا باید اصل قرار بگیرد؟ اگر نیاید در جزئیات، مثل این که پس انداز را اصل قرار دادن یا مصرف را اصل قرار دادن، در جزئیات نیاید، و از یک کسی که تئورسین سرمایه داری است سؤال بشود کاملاً که آقا این پس اندازی که شما می‌گویید ما زیاد بکنیم، چه فایده دارد؟ می‌گوید خب، پس انداز می‌کنیم، بعد آن را در تولید می‌گذاریم. می‌گوید چگونه می‌گذاریم؟ می‌گوید خب، می‌آیم این کالاهایی را که توانسته ایم قدرت خرید آن را نگه بداریم، یعنی تولید شده است تا قدرت خرید آن این جا آمده، مصرف نشده، می‌آیم در جهت خاصی مصرف آن را قرار می‌دهیم. می‌گوییم چگونه می‌توانید؟ می‌گوید بله! حقوق می‌دهم، مزد می‌دهم، می‌آیند برای من کار می‌کنند. می‌گویم چرا می‌آیند کار می‌کنند؟ چرا تسلیم مزد می‌شوند؟ می‌گوید خب، احتیاج دارند، نیاز دارند. می‌گویم چرا نیاز دارند؟ نایستید یک جا، بگویید که قبول کردیم از همین جا درست شد. می‌گوید خب آقا این، این چه سؤالی است می‌کنید؟ خب، بشر است و - به حضورتان - زندگی دارد و مصرفی دارد. می‌گویم این جواب من نشد که. ریشه این که آن بشر آن نیاز را دارد و تو این را که دست می‌گیری، این نیاز او را از یک بُعد آرامش می‌دهد، حالا از یک بُعد دیگر هم برای او گسترش بده، ریشه این به چه چیزی برمی‌گردد؟ مجبور است بگوید به خصلت ماده. اگر این جا هم بگوید به خصلت انسان و این شیء برمی‌گردد، تاثیر متقابل این‌ها دوتا، می‌گویم چرا؟ تأثیر متقابل بازگشت آن به چه چیزی برمی‌گردد؟ این، و فراموش نفرمایید! نظر به فلسفه در جمیع مراتب باید میسور باشد برای فردی که کار دارد می‌کند؛ یعنی این گونه خیال نکنید که مثلاً فلسفه یک جایی دارد و کتابی دارد و بحثی درباره وجود و مثلاً امکان و امتناع، یا بحثی دارد درباره تضاد و تاثیر متقابل و کذا، و اقتصاد هم یک بحث دیگری یک جای دیگر عالم دارد. نه خیر، همان گونه که فلسفه را جناب عالی می‌گویید که وقتی قائل به این مطلب شدم، اثر آن در

زندگی من این می‌شود. بنده برمی‌گردم می‌گویم خب، اگر در زندگی تان این شد، این شناسایی، این تمیزتان درباره این جزئیات چگونه می‌شود؟ می‌گویید این به علت خودشان هم، می‌گوییم این علت حتماً مقید به آن قید کلی هست، آن قید کلی را بیاور بیرون بینم چه می‌شود؟ آن قید کلی هست که جوهره این را دارد تفسیر می‌کند. والا اگر آن قید کلی را بردارید، بازی کردید با مطلب، خودت را مشغول کردی، نه این که مطلب را روشن کردی. بنابراین بحث فلسفه، نهایت این است که در بحث اقتصاد که هستیم نظر به فلسفه که داریم، نظر به تضاد که داریم، در بحث این نیستیم که تضاد را اثبات کنیم یا اثبات نکنیم. در بحث فلسفه هست که به این می‌پردازیم که تضاد را اثبات کنیم یا رد بکنیم. در این جا پس از این که رابطه فلسفه را ملاحظه کردیم با اصالت سرمایه، درباره این بحث می‌کنیم که این چگونه در مکانیزم عرضه و تقاضا عمل کند؟ چگونه در تخصیص منابع عمل کند؟ چگونه کجا عمل کند؟ چگونه معنی کار اجتماعاً لازم، معنی لزوم را چگونه تفسیر کند، لزوم و عدم لزوم؟ یا فرضاً اگر می‌گوییم که خیر، - به اصطلاح - در سرمایه داری می‌خواهد حرف بزند، باید معین کند که چگونگی - مثلاً فرض کنید - که تعادل‌هایی را که لازم داریم، این در چه میزان قرار می‌گیرد، معنای تعادلی را می‌تواند بدهد؟ تعادل در فرضاً بازار پول و کالا و کذا والی آخر. پس بنابراین ۱- بحث دقیقاً بحث فلسفی ناظر به این جاست. و دو این که آن‌ها هم همین گونه پرداخته اند! آن‌ها آمدند گفتند که از تضاد، نعمت و بهشت و شیره برمی‌آید. ما می‌گوییم [خنده استاد] این خرس است از تضاد، گرفتاری و غرق شدن و ظلم و تجاوز برمی‌آید. می‌گویید نه، با هم می‌آییم آن را محاسبه می‌کنیم. گو این که بعد از رد شدن اصالت کار، کافی بود مطلب، ظاهر مطلب، ولكن می‌گوییم که این جا نه خیر، اگر آن بر نمی‌آید، اصالت کار بر نمی‌آید، اصالت سرمایه که در می‌آید. [؟ ۵۷:۱۱]

آقای ساجدی: عرض کنم که دوستان اگر که در رابطه با همین مبحث پس از صحبت‌های آقای حسینی، باز برایشان صحبتی باقی است و فرمایشی دارند می‌شنویم. آقای سیف، ده.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، من متوجه نشدم که از اصالت ماده به اصالت سرمایه می‌رسیم، یا از اصالت سرمایه به اصالت ماده؟ یعنی ابتدائاً قرار بود که در موضع فلسفی، ما را در این نگه داشتید که هر چه هست همین ماده هست، حالا یک مسلمان هم بخواهد به آن برخورد کند، مجبور است با همین ماده سرو کله بزند و بعد از این جا ما را رساندید به این که تضاد اصل است و منشأ آن آثار ماده، ناشی از خود ماده هست، اصالت سرمایه، به هیچ وجهی همان اصالت ماده هست. این لطفاً توضیح بفرمایید که راهی که وارد می‌شویم از اصالت ماده هست که می‌پذیریم اصالت سرمایه را یا از اصالت سرمایه هست که می‌پذیریم آن را؟ و اگر به این معنا بخواهیم نتیجه بگیریم که اصالت، از اصالت سرمایه به اصالت ماده می‌رسیم، تفاوتش با آن موضع مسلمان‌ها که در موضع اقتصاد قرار می‌گیرند و می‌خواهند با این ماده کار کنند و در عین حال به اصالت ماده هم نرسیده‌اند چه تفاوتی [پایان نوار اول و شروع نوار دوم] و بعد این خصلت‌ها هم در آن قرار داد و دیگر دخالتی هم در آن

نمی‌کند؟ و صرفاً بعد هم، یا احیاناً بگوییم این نظام به خدا است و تفاوت در همین جا تمام می‌شود؟ این را لطفاً توضیح دهید.

استاد حسینی: حالا تفاوت بین اسلامی آن و غیر اسلامی آن را می‌خواهید، در عین حال اشاره می‌کنم، ولی ظاهراً جای بحث این نیست.

آقای سیف: [؟]

آقای ساجدی: نه سؤال اول شروع کنید پاسخ بفرمایید، که از اصالت ماده به اصالت رسیده اید یا از اصالت سرمایه به اصالت ماده؟

استاد حسینی: سؤال دوم را جواب ندهیم؟

آقای ساجدی: نه، حالا آن پاسخ را روشن کنید [؟:۳۶:۰۰] نشود.

استاد حسینی: سؤال اول هرگاه عدد اصالت سرمایه را ده بگیریم، یک آن تضاد است؛ هرگاه یک تضاد را شروع کنیم، ده آن اصالت سرمایه است؛ یعنی هیچ فرقی ندارد که شما بگویید که سرفه را می‌بینم، می‌فهمم سینه درد می‌کند، سینه درد می‌کند حتماً سرفه خواهد کرد، هیچ فرقی ندارد. [پرش صوت] روبنای پذیرش تضاد بی نهایت است، تضاد بی نهایت مبنای اصالت سرمایه است. شما نقض بین این‌ها دوتا را جدا کنید از همدیگر، ببینید چه می‌شود.

آقای ساجدی: البته در این جا در پی اثبات اصالت سرمایه نیستیم که بخواهیم اول اصالت سرمایه را اثبات کنیم، بعد نتیجه بگیریم؛ - معذرت می‌خواهم! - اصالت ماده! بخواهیم اصالت ماده را اثبات کنیم، بعد نتیجه بگیریم اصالت سرمایه را. نه، ما ابتدا به ساکن پذیرفتیم که در بحث تأیید اصالت سرمایه هستیم و اصالت با سرمایه است به این دلیل که اصالت با ماده است و اصالت با ماده چیزی است که پذیرفته شده تلقی می‌کنیم در این جا؛ یعنی می‌گوییم مکتب سرمایه داری - اگر بشود اسم مکتب بر آن گذاشت - مبتنی بر اصالت ماده هست و جز این راهی ندارد و از اصالت ماده چیزی جز اصالت سرمایه بر نمی‌آید. بله، دوستان، آقای میرباقری بفرمایید، استدعا می‌کنم باشد!

آقای میرباقری: یک سؤال داشتم از خدمت استاد و آن این که، یک شکل از اصالت ماده بر مبنای بحث تضاد است. شکل‌های دیگر این [پرش صوت ۲۰:۳۷] که هست مطرح است دیگر، یا فقط در بحث تضاد مطرح است؟

استاد حسینی: اصالت ماده قوی‌ترین آن برمی‌گردد به تضاد.

آقای میرباقری: قوی‌ترین آن بله، اما خب همه اش می‌شود...

استاد حسینی: آن ضعیف‌تر است. دیگر، یعنی مثلاً عرض می‌کنم، نیرو را اصل می‌گیرند، علت حرکت را در بُعد چهارم را ملاحظه می‌کنند، ولیکن منشاء آن را توضیح نمی‌دهند. منشاء آن را که می‌خواهید و مستقل و

ذاتی باشد، آن وقت برمی گردد به [؟] یعنی تا حالا من ندیدم جایی.

آقای میرباقری: بله، حالا اگر این گونه باشد، پس کسانی که قائل به اصالت سرمایه هستند باید تضاد را هم بپذیرند؟

استاد حسینی: باید تضاد را؛ تضاد را پذیرفتند! حالا بعد هم من این را عرض می کنم که کجای آن هم دیالکتیک آن مشخص می شود.

آقای میرباقری: یعنی، ...

استاد حسینی: یعنی بروز آن را در فرمول سرمایه داری عرض می کنم. بعد این که این فرمول چگونه با آن دستگاه دقیقاً - به اصطلاح - متصل است.

آقای میرباقری: خوب، ظاهر بحث این است که آن ها رد می کنند، تضاد را رد می کنند و اصالت سرمایه را قائل می شوند.

استاد حسینی: خوب، ببینید این رد می کنند، همان جا شما بگو خاصیت برای ماده نیست، برای کالا نیست، مال - به اصطلاح - نیست، اقرار می کند. از وسط کار شروع کرده که رد می کند، به نظرش این گونه می آید. ولی دقیقاً دیالکتیک نیاز هست و - ان شاء الله تعالی - بحث آن را...

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: عرض می کنیم.

آقای میرباقری: یعنی باز سؤالی که من، عرضی که دارم این است که آیا اگر کسی اصالت سرمایه را پذیرفت؛ اصالت ماده را، اصلاً بحث تضاد را هم بلد نبود، باز هم لازم حرف او اصالت سرمایه می شود دیگر؟ استاد حسینی: لازمه حرف، حرف را مستقل از قائل آن بگیرید.

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: حرف که تابع قائل نیست.

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: اگر حرف مستقل از قائل هست به عنوان یک مفهوم، به عنوان یک مقوله می شود آن را به بحث کشید، خوب لوازم آن را می شود حساب کرد. شما یک عددی گفتید، گفتید شانزده. خوب، شانزده را شما، - به صورت آن که عرض کنم که - هشت تا دو تا بدانید،

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: خوب، من می دانم لازمه آن را بگیریم که آقا نه خیر، شانزده، شانزده تا یکی هم می شود [پرش صوت ۴:۴۹] که همه این ها را می توانیم درباره آن بگوییم. شما حالا هر چه می گوید، بگو که من توجهی به این که دو برابر آن می شود سی و دو، و یک شانزدهم آن می شود یک، نداشتم آن روز که گفتم، قسم هم بخورید.

بسیار خب! نداشتید توجه شما، ولی این لازمه کلام هست، ربطی ندارد به این که شما توجه داشته باشید یا نداشته باشید.

آقای میرباقری: می‌بخشید، پس نتیجه فرمایش شما این می‌شود که در اصالت ماده بهترین حرف را دیالکتیک زده دیگر؟

استاد حسینی: در دروغ گفتن، بهترین دروغ را آن‌ها گفته‌اند [خنده استاد] یا در مغالطه کردن. بله.
آقای ساجدی: آقای برقی، هفت.

آقای برقی: گفته شد که لازمه اصالت ماده، اصالت سرمایه هست. خب، این با بحثی که ما داریم، ما هر دوی آن را داریم، وقتی می‌گوییم اصالت در رابطه؛ یعنی هر دوی این‌ها را داریم نفی می‌کنیم. بحث ما سر این نیست که آیا لازمه اصالت ماده، اصالت سرمایه هست یا نه؟ بحث ما سر این است که آیا رابطه اصل است؟ یا این که آن، یعنی اثر از رابطه برمی‌خیزد یا از ماده برمی‌خیزد؟

استاد حسینی: یعنی تأثیر متقابل، تأثیر متقابل چه هست؟ رابطه، رابطه چه هست؟
آقای برقی: درست است که جوهر، جوهره ماده یکی هست در همه، جوهره ماده یک خصلت دارد.
استاد حسینی: یک خصلت یا بی‌نهایت خصلت دارد!

آقای برقی: یک خصلت دارد. ولی این رابطه هست که خصلت‌های متفاوت و اثرهای متفاوت را می‌دهد و این ذاتی خود رابطه هست.

استاد حسینی: پس حرکت، علتش چه چیزی هست؟ آن که یک خصلت دارد، یک گونه حرکت بیشتر نمی‌تواند داشته باشد.

آقای برقی: ما بحث را در الان که جوهره ماده چه هست، و جوهره حرکت چه هست، آن بحث، یک بحث دیگری هست!

استاد حسینی: نه، آن‌ها را پذیرفته شده می‌گیریم، هیچ وقت استدلال نمی‌کنیم. می‌گوییم قبول. یعنی ما در این جا نمی‌گوییم که چرا حرکت ناشی از تضاد است، نمی‌گوییم چرا تضاد بی‌نهایت وجود دارد، چرا تأثیر متقابل تابع تضاد است؛ ولی این را، این اصول را به صورت مفروض و پذیرفته شده، اصل موضوعی قرار می‌دهیم. شما نمی‌توانید وسط کار را بگیرید، بگویید من تأثیر متقابل را قبول دارم، علت کیفیت و رابطه می‌شود، ولی قبلی آن را کاری ندارم، این را هم مستقل می‌بینم. بنده می‌گویم بله، اگر بیایم در دستگاه فکری یک متاله ملاحظه کنیم، آن وقت یک چیز دیگر می‌شود، یک گونه دیگر هم اصلاً برخورد می‌شود. ولی اگر اصل قرار دادید سرمایه را، اصل قرار دادید این آثار را، باید ذی اثر را، صاحب اثر را در رتبه قبل آن قبول کرده باشید. اگر این آثار را اصل قرار ندادید، آن چیزی هم که از آن ترشح می‌شود این آثار، آن را هم اصل قرار نخواهید داد. رابطه این را هم اصیل نمی‌دانید و می‌گویید باید تابع یک سری روابط دیگر پذیرفته بشود. مثلاً عرض می‌کنم،

گفتید این خلق شده است، سیر آن هم دیگر براساس تضاد معین نمی‌شود، آن گونه که خالقش آن را خلق کرده به طرفی که خلقش کرده. اگر این گونه شد، آن وقت دیگر بحث ما دربارهٔ مستقل بودن آن کلاً فرو می‌ریزد. ولی اگر ما آمدیم گفتیم که اصل است آثار ماده، آثار کیفیت، من می‌گویم این اصل مشعر به اصل دوم هست. چون کیفیت هم خودش اثر یک حرکتی است و آن مشعر چیزی که منشا حرکت است. لذا عرض می‌کنیم عدد اصالت سرمایه، عدد ده هست که عدد یک آن تضاد است. [پرش صوت ۹:۰۹] دقیقاً نشان می‌دهیم که همان خصلت تضاد در کلیهٔ فرمول‌های آن وجود دارد، در تحول تکنیکی آن وجود دارد، در تحول اجتماعی آن وجود دارد و بر همه آن‌ها هم اصالت سرمایه حاکم است. همان گونه که تضاد حاکم است.

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر. آقای برقی شما صحبتی دارید؟

آقای برقی: من صحبت همین است؛ ما، این جا ثابت می‌شود که اصالت ماده لزوماً به اصالت سرمایه، لازمهٔ اصالت ماده، اصالت سرمایه هست.

استاد حسینی: بله.

آقای برقی: این ثابت می‌شود.

استاد حسینی: بسیار خب!

آقای برقی: ولی من می‌گویم که ما اصلاً می‌خواهیم خود اصالت ماده و اصالت سرمایه را با هم وقتی رد بکنیم، وقتی بگویم رابطه اصل می‌شود، هم اصالت ماده و هم اصالت سرمایه با هم نفی می‌شوند. استاد حسینی: من آن در پاسخش، در ردش هم شما آن کار را بکنید. شما لازمه پذیرید این مطلب را که لازمهٔ اصالت سرمایه اصالت ماده است و بالعکس، ما آن در رد آن خب، وارد می‌شویم در آخر هفته، - ان شاء الله تعالی - در رد آن.

آقای برقی: نه می‌گویم بحث در آن قسمت الآن هست؛

استاد حسینی: در رد آن هست یا در اثبات آن؟!

آقای برقی: بحث در قسمتی هست که - به حساب - اصالت ماده و اصالت سرمایه را با هم رد می‌کند، نه این که لازمهٔ این، این یکی هست. لازمهٔ اصالت ماده...

استاد حسینی: نه بحث دربارهٔ ظاهر مطلب این بوده که بحث در دفاع از اصالت سرمایه است. انصاف مطلب هم این است که دفاع خوبی از آن [؟ ۳۶:۱۰] [خنده استاد] یعنی ریشه فلسفی آن معرفی شده.

آقای ساجدی: بله، آقای درخشان.

استاد حسینی: شما بگویید این ریشه متصل نیست تا بگویم نه این دفاع، بد دفاعی است.

آقای ساجدی: جناب آقای درخشان، یک.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، این نکتهٔ جناب آقای برقی که در ارتباط با بحث جناب آقای

میرباقری بود، نتیجه‌ای که در این جا گرفته شده که اصالت سرمایه چیزی نهایتاً جز اصالت ماده نیست و بعد تأکید شما بر این هست که کاری نکنیم که هر دوی این‌ها باهم رد شود، ولی قدم اول، قدم مهمی است، که اصالت ماده نهایتاً برمی گردد به - معذرت می‌خواهم - اصالت سرمایه نهایتاً برمی گردد به اصالت ماده. خود طرفداران اقتصاد غرب معمولاً معتقد به این نیستند. فکر نکنم که، اگر واقعاً معترف بودند و صراحتاً اعلام می‌کردند، دیگر متفکرین مسلمان اقتصاددان، بعضی‌های شان قائل بشوند به استفاده از تئوری‌های غرب در تنظیم امور اقتصادی مسلمین. صراحت آن در تئوری‌های غرب روشن نیست، وقتی که آقای سامونلسون تئوری خودش را می‌گوید یا کینز تئوری خودش را می‌گوید، جایی نمی‌گوید که ما نفی می‌کنیم وجود خالق را، کاری به این‌ها ندارند، از علم شروع می‌کنند، می‌گویند این علمی است به نام علم اقتصاد. اثبات این امر که اصالت سرمایه نهایتاً برمی گردد به اصالت ماده، خودش مرحله مهمی است. در مورد مارکسیسم اسم تئوری شان دلالت بر قبول کردن اصالت ماده می‌کند؛ چون می‌گویند ما در واقع منطق مادیالکتیک است، مع ذلک از نوع ماتریالیستی، نه از نوع هگلی! دیالکتیک ماتریالیستی و ماده را اصل قرار می‌دهند؛ یعنی عریان مسئله را مطرح می‌کنند. و معمولاً اقتصاد دانان مسلمان روشن است برایشان که آن جا میدانی نیست که بخواهند استفاده بکنند. خطر در سرمایه داری است، چون این جا در وهله اول نمی‌گوید که ما کاری به نفی مذهب و این‌ها داریم یا نه، این هست که حرکت از اصالت سرمایه نهایتاً به اصالت ماده می‌رسد، ولی تمام کردن این قدم خیلی ارزشمند است. نکته جناب آقای میرباقری این هست که اگر این گونه هست، پس طرفداران غرب باید شدیداً همراه باشند با تئورسین‌ها شرق، چرا نفی می‌کنند آن‌ها را؟ اگر هر دوی این‌ها بر اصالت ماده است، چرا بین شان اختلاف است؟ چرا مارکس شدیداً آدام اسمیت را نقض کرده؟ و چرا کینز در طرفداری مطلقش از سرمایه داری، مارکس را نفی می‌کند؟ دقیقاً مسئله به این؛ این دشمنی آن دو، به معنی این نیست که مبنای شان متفاوت است، با این که مبنا یکی اصالت سرمایه است دیگری اصالت کار، ولی هر دو برمی گردند به اصالت ماده و در آن بُعد متحدالقول هستند. علت اختلاف ناشی از روش‌های مختلفی است که خصلت‌های ماده را با آن شناخته اند. فرض بفرمایید شما، آقای معلمی مثالی فرمودند؛ کلر - و نمک - و سدیم، این‌ها را در رابطه قرار می‌دهیم می‌شود نمک طعام. یک موقع هست که می‌گویند شما این را در رابطه قرار بدهید نمک طعام خواهد شد، اگر خواص و آثاری در، به صورت آثار جانبی بروز کرد، خودش رفع می‌شود؛ حرفی است که اقتصاد دانان اولیه کلاسیک می‌گفتند. یک موقع هست که یک مهندس دیگر می‌آید مطالعه می‌کند این خصوصیت را، می‌گوید نه خیر این گونه نیست! اگر آثار دیگر را رفع نکنید، نمک طعام از بین می‌رود، این تولید شما پایدار نیست. در تعادل واقع نمی‌شود، فوری متلاشی می‌شود. خصلت ماده را ملاحظه می‌کند که نمک طعام؛ که سدیم بر کلر این گونه اثر دارد، ولی می‌گوید یک اثر جانبی هم دارد، حرارت خاصی تولید می‌شود در این ترکیب. و اگر رافع این حرارت نباشید، آن حرارت حاصله‌ای که به صورت یک اثر جنبی است تولید شما را از بین می‌برد، نمک طعام

را مبدل به چیز دیگر می‌کند، یعنی شناخت دقیق‌تر از آثار ماده. حرفی که مارکس می‌زند چیزی نیست که بگوید آقای اسمیت تو آثار ماده را شناختی، ولی کامل نشناختی، بنده بهتر از تو شناختم. می‌گویند این آثاری که تو داری، که می‌گویی سرمایه این گونه عمل کند، کار این گونه عمل کنند، قیمت‌ها هم این گونه عمل کنند، بازار آزاد این چنین، این خطرات جانبی دارد و این خطرات جانبی منهدم می‌کند سیستم تو را. تو نمی‌خواهی سیستم منهدم شود؟ باید خطرات جانبی را رفع کنی. رفع آن خطرات جانبی و آثار جانبی به مذاق آقای کینز جور در نمی‌آید، می‌گوید نه خیر، این کار را نمی‌خواهم. من دولت را می‌آورم به یک نحوی، یک تعادلی برقرار بکند. مارکس می‌گوید نه خیر، این گونه نمی‌توانی، باید اساس آن را عوض کنی. نه این که بیایی الهی شوی، بگویی اصالت ماده نه، می‌گویی دقیق بشناس آن خصلت ماده را، تو نشناختی من شناخته‌ام. اختلاف مارکس و کینز در اختلاف مبنا نیست، در اختلاف این است که او می‌گوید تو نشناختی خصلت ماده را، من هستم که شناخته‌ام. من علمی می‌شناسم؛ یعنی می‌گوید تو منطق ات ارسطو است، منطق من دیالکتیک است! پس فرق آن‌ها در منطق هم هست؛ یعنی مارکس می‌گوید، یعنی اصالت کار، می‌گوید از طریق منطق دیالکتیک ماتریالیستی متوجه می‌شوی راه حل این است، یعنی چه؟ یعنی شناخت ماده، یعنی شناخت خصلت‌های اساسی ماده فقط و فقط از طریق استفاده از منطق ماتریالیستی دیالکتیکی است. منطق ارسطو نمی‌تواند خصلت‌های ماده را بشناسد. می‌گوید می‌شناسد در بُعد مکانیکی قضیه، نه دینامیزم آن را. به خاطر این است که نفی نمی‌کنند منطق ارسطو را، می‌گویند منطق ارسطو در دل منطق دیالکتیک عمل می‌کند و صحیح هم عمل می‌کند، به شرط این که در بن منطق دیالکتیک واقع بشود. این هست که اختلاف آن‌ها به این معنی است که اختلاف در مبانی فلسفی نیست مطلقاً، هر دو اصالت ماده را قبول می‌کنند و هر دو در مقابل اصالت وحی قرار می‌گیرند نهایتاً، مع ذلک از طریق روش شان هست. روش در شناخت اصالت ماده، یعنی در شناخت خصوصیات ماده. مسئله، دومرتبه برمی‌گردیم به نکته آقای برقی، مسأله اصالت ماده در اقتصاد دقیقاً مثل شیمی و مثل فیزیک کار می‌کند. آن جا شما صحبت می‌کنید از نمک طعام، صحبت می‌کنید از کلروسدیم، هیدروژن و اکسیژن، این جا صحبت می‌کنید از سرمایه گذاری و تولید، چه فرقی می‌کند! می‌گویند همان گونه که هیدروژن و اکسیژن این گونه عمل می‌کنند، سرمایه گذاری و تولید هم در این ارتباط هستند، رابطه، منتهی در تبع خصلت‌ها. پیرو مسئله سرمایه گذاری و تولید، مطرح می‌شود سرمایه گذار و تولید کننده. پس این‌ها هم به تبع خصلت ماده باید این گونه عمل کنند. پیرو مسئله سرمایه گذار و تولید کننده مطرح می‌شود آثار تبعی شان، نرخ بهره. حالا شما می‌فرمایید نرخ بهره حذف شود، خب، غیر علمی است. [؟ ۱۹:۲۲] اصلاً حرف تان اشتباه است. [پرش صوت] ما این گونه می‌بینیم، شما می‌گویید آن گونه باشد، ما می‌گوییم کلر و سدیم نمک طعام می‌دهد، شما می‌گویید من می‌خواهم عسل بدهد، خب نمی‌شود، اشتباه می‌کنید، علمی فکر نمی‌کنید. سرمایه گذاری و تولید، مثل همان کلروسدیم هستند، این گونه اثر می‌کنند و مشاهده هم می‌کنیم. پیروزی آن از سرمایه گذار و تولید کننده. در

این رابطه قرار باید بگیرند [؟] انسان‌ها و آثار تبعی آن هم نهایتاً باید قبول و پذیرفته بشود. این هست که در این بُعد اصالت سرمایه نزول می‌کند به مسئله اصالت ماده و همین گونه اصالت کار دقیقاً برمی‌گردد به اصالت، والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، متشکر، دوستان نظری دارند؟ آقای امیری شما سؤال تان پاسخش را گرفتید. شما صحبت دارید هنوز آقای برقی؟! حل نشده مسئله تان؟ هفت، هفت را روشن بفرمایید برای آقای برقی.

آقای برقی: بله، من عرض نکردم که این صحبت که اصالت ماده و اصالت سرمایه؛ یعنی لازمه اصالت ماده اصالت سرمایه هست، این صحبت غیر مهمی است، صحبت واقعاً مهمی هم هست. ولی اثبات این مسئله، اثبات آن حرف، آن ادعای قبلی را نمی‌کند، عرض هست. ادعای قبلی این است که در این سؤالات که مطرح شده، مطلق امکانات مادی را می‌توان سرمایه نامید یا در قسمت چهار، جوهره ماده، اگر جوهره ماده؛ همان قسمت اول که مطلق امکانات مادی را می‌توان سرمایه نامید که آن رابطه شان هست که ایجاد یک خصلت و یک چیز می‌کند یا مطلقاً خود آن‌ها هست. این بحث یک جای دیگری هست. ما الان یک چیزی را ثابت کردیم درست هست، اصالت سرمایه، لازمه اش اصالت ماده هست، این بحث درستی هست، ولی این بحث اثبات آن حرف را نمی‌کند.

آقای ساجدی: بله، آقای امیری شما سؤال تان حل شد؟

آقای امیری: بله.

آقای ساجدی: بله، آقای سلیمی، شما فرمایش تان راجع به چیست؟

آقای سلیمی: [؟ ۴۹:۲۱] آقای برقی می‌خواهند بکنند.

آقای ساجدی: بفرمایید پس، ببینیم چه می‌گویید؟ بفرمایید.

آقای سلیمی: می‌خواستم سؤال کنم، ببینم آیا این صحبتی که شده این جا که خصلت‌ها ریشه آن برمی‌گردد به ماده و این‌ها، به فرض این که بپذیریم که حرکت ناشی از ذات ماده است، در همین رو بنا هم می‌توانیم نقض کنیم یا نمی‌توانیم؟ به نظر می‌آید که این صحبت خودش متناقض باشد با خودش و اگر می‌خواهید به طور خلاصه بگویم.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: بفرمایید!

آقای ساجدی: بفرمایید شما.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحیم، در تعریف سرمایه گفته شد که مطلق امکانات مادی. چون مطلق امکانات مادی اثر دارد و در تعریف ماده هم گفته شده بود که همه اثرها ناشی از ماده است؛ بنابراین ماده اصل است. در بُعد اقتصادی هم، البته اقتصاد حاکم بر تمام زندگی هست از دیدگاه آن‌ها، پس ماده اصل هست، چون

تمام اثرها از ماده بر می خیزد. اما به نظر می آید که با همان صحبتی که قبلاً مطرح شده بود که اگر ما مطلق امکانات مادی را در نظر بگیریم، معنی رشد اقتصادی، رشد اقتصادی بی معنی می شود. بنابراین حتی آن‌ها هم نمی توانند این مسئله را نفی کنند که از سرمایه امکانات خاصی مورد نظر هست. بنابراین در اصالت ماده و اصیل گرفتن ماده هم، خصلت‌های خاصی از ماده را مورد نظر دارند؛ یعنی هر خصلتی از ماده در جامعه ممکن است به درد نخورد. بنابراین وقتی که هم که گفته می شود که در خصلت‌ها ماده اصیل است؛ یعنی خصلت بازگشت به خصلت مند می کند، نمی توانیم این را به گونه بگوییم مطلق می توانیم بگوییم که نحوه خصلت، تازه باید گفته بشود نحوه خصلت، بازگشت به خصلت مند می کند یا نه؟ که جواب این هست که نه، نحوه خصلت بازگشت به خصلت مند نمی کند. و به نظرم می آید که، اگر در تمام اشیاء ما هم آن چیزی که در تمام اشیاء مشترک هست اثر بگیریم، خوب آن، همان چیز را هم چون ماده هم در تمام، همه اشیاء مشترک است، بنابراین ذاتی ماده اثر هست، نه نحوه اثر؛ ذاتی ماده داشتن خصلت مطلق هست، نه داشتن خصلت به قید خاصی که مثلاً در اختیار بشر باشد یا مثلاً امکانات مادی اجتماعی صحبتش بشود. من فکر می کنم که به این خاطر این یک، تقریباً یک مغالطه می شود در بحث، که اگر در سرمایه بگوییم که سرمایه مطلق امکانات مادی، در اصالت ماده هم بگوییم همه اثرها، جلوه‌های مختلف ماده هست، بنابراین ماده اصل هست. زیرا که همان گونه که در جامعه می گوییم که سرمایه‌های خاصی مورد نظر هست و اثرهای خاصی به درد رشد می خورد، در اصالت ماده هم می گوییم اثرهای خاصی ناشی از خصلت مندهای خاصی هست، و آن خصلت مندها. بنابراین خود ماده نمی تواند علت این نحوه خصلت بشود، بلکه یک چیز دیگری علت این نحوه خصلت هست. چون که ماده، اگر علت نحوه خصلت بشود تمام مواد مختلف، خصلت‌های مختلف را دارند. آن چیزی که باعث می شود یک شیئی، یک خصلت خاصی را داشته باشد، آن چه هست؟

آقای ساجدی: بله، حالا دوستانی که به هر حال من زیاد منظورشان را متوجه نشدم هر چه سعی کردم. دوستانی که پاسخ می فرمایند اگر متوجه این سؤال جناب سلیمی شده‌اند، صحبت بفرمایند روی آن. ما یک نفر دیگر کوتاه فرصت داریم صحبت کند. آقای فلک مسیر یا آقای سیف هر کدام می خواهید می توانید، شما بفرمایید آقای فلک مسیر پس که اول، چهارده.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحیم، بنده فکر می کنم سعی دارم جواب برادر ما آقای برقعی را بدهم، اگر اجازه بفرمایید.

آقای ساجدی: بفرمایند نظرشان را.

آقای فلک مسیر: بله، به گونه‌ای که قبلاً هم فکر می کنم بحث شده بود، خیلی قبل تر در همین سمینار، گفتیم روابط به منزله قالب‌هایی هستند که ماده می آید در آن می ریزد و خصلت خودش را بروز می دهد. و به طور کلی خصلت بدون رابطه اصلاً معنی نمی دهد و ماده، یعنی در نتیجه ماده بدون رابطه و رابطه بدون ماده معنی نمی دهد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، بله آقای فلک مسیر می‌فرمایند رابطه موجب بروز می‌شود، اما خصلت مربوط به ذات است. جناب آقای حسینی حضرت‌تعالی، حدود پنج، شش دقیقه فرصت هست که جمع‌بندی بفرمایید و - ان شاء الله - وارد آن بحث شویم.

استاد حسینی: آن چه را که تاکنون به سمع مبارک برادرهای عزیز و ارشد مان رساندیم، این هست که سه تا تعریف عرض کردیم، کالای در جریان تولید کالایی در جریان مصرف و «ماتریش منه الاثر» و سپس به این که آیا کار اطلاق سرمایه به آن می‌شود یا نه؟ عُرْفاً دیدیم اطلاق می‌شود، عقلاً ملاحظه کردیم که باز به کار هم باید گفت سرمایه، چون برمی‌گردد کار به حرکت، به منشأ حرکت، منشأ حرکت هم جز ماده چیزی دیگری نمی‌تواند باشد و پیچیدگی کار هم دقیقاً عین پیچیدگی ابزار، عین پیچیدگی مختلفی را که در کالاها می‌بینیم، باز بازگشت می‌کند به خصلت‌های جدیدی که آن خصلت‌های جدید هم مجبور است بازگشت کند بالواسطه به ذات؛ یعنی آن چه را که تا الان عرض کردیم حضور مبارک تان، وجود این رابطه هست بین آن مکانیزمی را که جناب آقای درخشان گفتند با جوهره‌ای که این مکانیزم را می‌تواند تبیین کند؛ یعنی علم‌گرایی با ماده‌گرایی در رتبه واحد قرار می‌گیرند. اگر وقتی یک رابطه را می‌بینیم در یک جا، می‌بینیم آب در صد درجه بخار می‌شود، اگر این را گفتیم ذاتاً چنین است و یا گفتیم ما کاری نداریم به این که خدا دارد یا ندارد، کاری نداشته باشیم هم به همان معنای این که معترف نیستید به این که مخلوق است. برای ما همین اصل است، این هیچ فرقی ندارد در فیزیک باشد یا در قانون عرضه و تقاضا و مکانیزم عرضه و تقاضا باشد یا در نرخ بهره باشد. ملاحظه مکانیزم با پذیرش این که این برای ما اصل است، بازگشت می‌کند به اصل بودن خصلت ماده. که حالا - ان شاء الله - طریق عمل آن را، طریق عمل کردن تضاد را در اصالت سرمایه را یک مقدار بیشتر امیدوار هستیم که موفق بشویم توضیح بدهیم خدمت تان، با یاری خداوند متعال. بنا [؟: ۱۲: ۳۰] علیه جمع‌بندی می‌کنیم تا این جا، این نتیجه داده که قائل شدن به این که در مسئله رشد، اصل است سرمایه، [پرش صوت] اشکال جزئی که در پیرامون آن [؟] این که امکاناتی که در اختیار ما قرار نداده، ندارد، ما آن‌ها را تحت کلمه امکانات طبیعی خواندیم که آن‌ها را نمی‌شود از نظر دور داشت و بعد گفت که می‌خواهیم آثار بیشتری و پیچیده تری را به دست بیاوریم؛ یعنی شما مجموعه معادنی را هم که نمی‌شناسید ولی دارای اثر هستند، بدون این که بخواهید اشاره به خود آن‌ها کنید، به نحو کلی می‌گویید که آن چه دارای اثر است بعداً به درد من خواهد خورد، اگر اصل بدانید اثر ماده را. و توجه به این که مقداری از آن وبال می‌شود یا ضایع می‌شود یا کذا، این معنای آن این است که رابطه و طریق استفاده از آن را دارید قید می‌زنید. بیان مبارک جناب آقای سلیمی نیز در این باره که فرمودند که اثر خاصی را شما می‌گویید، قید خصوصیت وقتی است که بخواهیم سرمایه داری را رد کنیم. سرمایه داری که رشد را به قید مطلق مورد نظر دارد، خواص را به قید مطلق مورد نظر دارد، نمی‌گوید از چه طریق، برای چه، چگونه بشود. حتی قید تداوم را به آن معنایی که ما می‌زنیم، آن را نمی‌زند. بنابراین وقتی که

بخواهیم طبیعتاً مورد، وارد نقض بشویم، باید اول نشان دهیم که اگر همچنین چیزی گفتیم، همان گونه که فساد آن در فلسفه ظاهر هست، باید نشان بدهیم در اقتصاد هم چگونه ظاهر هست؟ آن را اول تمام بکنیم. غیر از این که بگوییم ظلم شود یا عدل می شود! بگوییم این فساد آن چگونه ظاهر است؟ چرا این - به اصطلاح - فرمول‌های آن کار نمی توانند کنند؟ این نحوه کار اگر دارد می کند و ما بگوییم این کار کاذب هست، نحوه کار آیی صحیح فرمول نیست، باید بتوانیم این را مشخص کنیم؛ یعنی اصالت ماده را در موضع فلسفه، روی تضاد حرف بزنیم، در موضع سرمایه هم در خود فرمول‌های سرمایه داری مورد بررسی قرار بدهیم و به یاری خداوند متعال بشکنیم. چیزی را که مانده است - باشد! -

آقای ساجدی: [۳۳:۰۱؟]

استاد حسینی: باشد! چیزی که باقی مانده این است که بعد از [پرش صوت] و، که اصیل بودن آن هم به چه دلیل هست، بازگشت می کند به این که کسی اصیل بداند خواص را از ماده، سه طریقه عملکرد است که - ان شاء الله تعالی - باید در جلسات آینده مورد بحث قرار بگیرد.

آقای ساجدی: بله، با تشکر از جناب حسینی و دوستان، ساعت ده ونیم بعد از استراحتی که دوستان می فرمایند، در مشترک خدمت تان هستیم و به مکانیزم عملکرد سرمایه داری می پردازیم.

«وسبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين» صلوات!

حضار: اللهم صل على محمد وآل محمد

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته دوازدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۶۷
کد جلسه: ۵۶۰	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۲۸
کد صوت: ۸۵۵ و ۸۵۶	مدت جلسه: ۷۸ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۸۲۱۷

جلسه صد و شصت و هفت

آقای ساجدی: «... أفوض امری الی ان الله بعدی بالعباد، اللهم وفقنا لما تحب وترضی اجعل عواقب امورنا خیراً!»

برادر ما آقای زاهدی تذکری را راجع به روند بحث داشتند که می فرمایند، و در صورتی که تغییری لازم نبود، جناب آقای حسینی بحث را راجع به مکانیزم اصالت سرمایه و طریق عملکرد اصالت سرمایه بیان می فرمایند، از خدمت شان استفاده می کنیم. در خدمت آقای زاهد هستیم، هیجده.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحیم، چیزی که بنده می خواهم عرض کنم، این است که ما در روش کار گفتیم که روش سیستمی را انتخاب می کنیم، و بعد حدود موضوع سیستم روشن شد که اقتصاد از چه چیزی صحبت می کند؟ بعد از آن هدف سیستم اقتصاد اسلامی را گفتیم و بنا شد که بعد از آن پردازیم به معین کردن مبنا؛ یعنی علت تحقق هدف. بنابراین شد که مبانی مختلفی که در، مبناهای مختلفی که در اقتصاد های مختلف گفته می شود و یا به ذهن خود ما می رسد، هر چه، اینها را بیاوریم، ببینیم که آیا واقعاً اینها می توانند رشد افزا باشند در سیستم اقتصادی یا نه؟ هر کدام از اینها را که می شد رشد افزا باشند، با احکام محک بزیم، ببینیم کدام یکی سازگاری با احکام دارد، همان را انتخاب کنیم به عنوان مبنا؛ رشد اقتصادی. کار را بررسی کردیم، کنار گذاشتیم. در بررسی سرمایه، تصور بنده بر این است که ما داریم - به اصطلاح - خود سرمایه را بدون توجه به

این که آیا می تواند عامل رشد و یا علت رشد بشود یا نه؟ داریم روی خود سرمایه بحث می کنیم؛ یعنی بحثی که تا به حال، در این چند روز صورت گرفته، حول فقط توضیح و توصیف سرمایه هست، ربطی به روند بحث که - به اصطلاح - علت رشد شدن سرمایه هست ظاهراً من نمی بینم. البته توضیحات خوبی است، من که خیلی استفاده می کنم، اما این که حالا آیا علت رشد می شود یا نمی شود؟ فکر می کنم آن است که مربوط به روند جلسه باشد.

آقای ساجدی: بله، کس دیگری نظری ندارد؟ بله، بله؟!؟

آقای س: [۳:۳۳].

آقای ساجدی: اجازه دهید پس، شما مثل این که معترض هستید به آقای زاهد.

استاد س: بله، من [؟]

آقای ساجدی: بله، دوستانی که، کس دیگری نظری در تأیید آقای زاهد یا، حالا اعتراض به یک نفر می گوئیم جواب بدهد، بله، خب بفرمایید ده، آقای سیف.

آقای حسینی: این را بگویم، اگر اجازه بفرمایید.

آقای ساجدی: آقای سیف صحبت شان کنند.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم، من فکر می کنم خود استاد هم می توانستند، یعنی در روند بحث، پاسخ آن ساده است به این معنا که، همین گونه که می فرمایید هست. آن چه که تا به حال مطرح شده تعریف سرمایه بوده، خواسته مفهوم سرمایه را آن گونه که به واقع امر هست در سرمایه داری، شکافته شود و بعد این که آیا می تواند علت رشد باشد چنین مفهومی، چنین، ادعای اصالت سرمایه، مبنا بودن سرمایه، آیا حقیقتی دارد برای رشد یا ندارد؟ این بحثی است که از این به بعد، یعنی شاید امروز یا فردا عملاً در گیر آن خواهیم شد و پاسخ خواهد داده شد. و گرنه این بحثی هم که تا به حال شده، ادعا نشده که بحث به عنوان علت رشد بودن هست یا نیست. گفته شده صرفاً مفهوم تبیین می شود تا به بحث بعدی برسیم.

آقای ساجدی: بله، فرمایش آقای زاهد در عین حال این است که می فرمایند ما در جای روشی که از قبل ارائه کردیم، این نبود که آنچه به نام مبنا، به عنوان مبنا تخمین زده شده، بررسی کنیم، ببینیم که مثلاً به اصالت ماده بر می گردد یا به اصالت خدا پرستی، و بعد این را دلیل بر تأیید یا بر رد بگیریم. بحث گذشته، بحث روز گذشته تحت تیر کلی اصالت سرمایه مطرح بود. اصالت سرمایه در اینجا نه به این معنا که چون اصالت سرمایه به اصالت ماده بر می گردد، پس سرمایه اصیل است. ما کاری به این حرفها نداشتیم در روشی که ارائه شده بود، روش این بود که آنچه به عنوان مبنا تخمین زده شده است، بررسی کنیم، ببینیم علت تحقق هدف؛ یعنی علت توان فزائی و موجب رشد هست یا نیست؟ اگر مبنایی علت رشد می شد، این را به آن می گفتیم مبناست؛ اگر نمی شد، رد می شد. در مورد اصالت کار هم همین سیر را گذراندیم. من به ذهنم می رسد که خلاصه چون

حالا آقای زاهد فرمودند، این گونه هم نیست که آقای سیف فرمودند حداقل، به این لحاظ که پس بحث دیروز تا به حال، تعریف را قبول داریم، آن بحث اول که سرمایه چیست؟ بله، اما قسمت دوم آن که اصالت سرمایه بود، این را این که ما بگوییم اصالت با سرمایه است به دلیل این که اصالت با ماتریالیزم است، یا اصالت با ماده است، در بحث‌های فلسفی دیگری که در این مورد بود، این در روش نبود حداقل، یک چنین چیزی. یا باید بررسی می کردیم که این علت رشد است یا نه. اگر علت رشد، یعنی کسانی که خلاصه می خواستند دفاع کنند از اصالت سرمایه، باید دفاع می کردند از این معقوله که سرمایه موجب رشد می شود. بله، عذر می خواهم که دخالت کردم در بحث.

استاد حسینی: اگر برای رشد است، می خواهید بروید به یک کیفیت دیگر، آن‌ها را هم و ارایی بدانید، غضب نکنید....

آقای زاهد: می خواهم عرض کنم که ما اگر سرمایه را در قسمت فلسفی رد کنیم، این باز هیچ ربطی به بحث اقتصادی ما پیدا نمی کند؛ یعنی خب، می شود اصالت سرمایه را در بعد فلسفی آن رد کنیم، کنار بگذاریم. اما وقتی که، بحث، بحث اقتصاد [پرش صوت ۷:۳۴] این باید همان روی - به اصطلاح - مسئله رشد افزائی سرمایه تکیه کنیم، ببینیم آیا می تواند توان افزا باشد در سیستم اقتصادی ما یا نه؟
آقای ساجدی: متشکر. آقای جاجرمی، بیست.

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، جناب استاد در اواخر صحبت شان در جلسه قبل آن سه تا مرحله ای را که طرح فرمودند، که فرمودند تعریف سرمایه بود قسمت اول، بعد اصیل بودن بازگشت می کند به اصالت ماده، اصیل بودن سرمایه. همین جا - به اصطلاح - وقتی که صحبت شد که اصالت سرمایه، به اصالت ماده بازگشت می کند ثابت نشد که اصالت ماده چیست؟ یعنی بحث اصلاً روی اصالت ماده چیست؟ نبود، ولی ثابت شد که بازگشت می کند به اصالت ماده؛ یعنی آن توضیح جناب آقای حسینی، آقای ساجدی به نظر من به جاست که ما هنوز اصالت سرمایه را به عنوان این که مغیر تغییر کیفیت است، اینجا ما ثابت نکردیم، ولی قبل آن آمدیم ثابت کردیم که این بازگشت می کند به اصالت ماده، که این جایگاه بحث ما نیست.

آقای ساجدی: بله، من حالا این که یک ذره پر رنگ تر هم عرض کنم، اضافه کنم که، این به این معناست که خلاصه بگوییم این حرف‌ها کمونیستی است، حرف‌های کمونیستی هم ضد خدا پرستی است؛ باد است، باطل است. البته حالا این تند قضیه. در خدمت آقای حسینی هستیم که استفاده کنیم از حضورشان.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و اعوذ به ان يهزرون، بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، انه خير ناصر و معين الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد (ص) - اللهم صل على محمد و آل محمد (ص) - و على اهل بيته المعصومين المكرمين المنتجبين و العن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين! رب لا تكلني الى نفسي ترفه عيناً ابداً! [پرش صوت ۱۰:۲۴]

استاد حسینی: «...تلکي الي الناس و فيهينوني و لا تسلط علي من لايرحموني و اكفلني ما اهمني من امر دنيا و لآخرتي بفضلک و انک ذو فضل عظيم.

ابتدائاً به بحثی که، اشکالی که کردند که آیا در مسیر هستیم یا نه؟ می پردازیم و بعد در صورتی که معلوم شد که در مسیر نیستیم، طبیعتاً تغییر می دهیم، و اگر هم معلوم شد در مسیر هستیم به دنباله بحث در خدمت دوستان هستیم، در خدمت برادران عزیز مان هستیم. عرض می کنیم یک وقتی است که ما اینجا - خوب عنایت بفرمایید! یک وقتی است اینجا ما می آییم [پرش صوت ۱۱:۳۷]

این بحث در فلسفه باید تمام شود. یک وقتی است که نه، آثار آن را به صورت اصول موضوعی جاهایی که ظاهر می شود ذکر می کنیم، بعد اگر در اقتصاد ذکر کردیم، باید از راه فرمول های اقتصادی مغالطه بودن آن را تمام کنیم، نه این که باز هم بر گردیم تضاد را، باطل بودن آن را اثبات کنیم! تضاد فلسفی را لازم نیست اینجا ما ابطال کنیم. باید بگوییم این فرمول این گونه هست رابطه آن با تضاد و مغالطه هم هست، باطل هم هست. منشاء فرضاً تنظیم یا رشد یا هر چه نمی شود. یعنی انعکاس آن مبنا را در رو بناهای آن هم در هر موضعی مورد توجه قرار دهد. و در خود این کار، یعنی در اقتصاد شکستن لازمه تضاد، گاهی است که به روش این که بیاییم درباره سرمایه بحث کنیم می پردازیم. گاهی است خیر، می گوییم دنبال کار خود ما هستیم؛ یعنی دنبال پیدا کردن مبنا [پرش صوت ۱۳:۳۴]

یکی از چیزهایی که گفتند رشد و توان فزائی اقتصادی را علت می شود، فرمول های سرمایه داری هست؛ یعنی اصالت سرمایه هست. یعنی گفتند آقا مگر شما نمی خواهید توان فزائی پیدا کنید. بله، می خواهم توان فزائی پیدا کنم. ما به آن توان فزائی شما می گوییم رشد ناخالص تولیدات مان و این را بر این اساس، از طریق این فرمول ها به دست می آوریم. اگر شما هم می خواهید دست بیاید به توان فزائی، یعنی به علت رشد، بیایید اصل را قرار بدهید سرمایه. پس بنابراین در این موضع که ملاحظه می کنیم، خوب باید یک چیزهایی را ابتدائاً در خود روش مان ظاهراً یک چیزهایی بدیهی هست، چه چیزی هست؟ آن یک کلمه را که می گوییم، معنای آن را بدانیم که چه چیزی می گوییم. بعد بینیم آیا این علت رشد است یا نه؟ یک کلمه را که می گوییم، می گوییم اصالت سرمایه. بعد این آیا علت رشد است یا نه؟ اگر شما گفتید من رشد می خواهم، مگر کسی به شما گفت که رشد از آن چیزی بر می خیزد که دیگر باید خصلت ذاتی آن باشد علیت؛ یعنی گفتید علت و معلول، رشد چه هست؟ معلول. چه چیزی من می خواهم؟ علت. علت، چرا علت است؟ دیگر این جا قطع می شد حرف. شما می گوید من اثری را می خواهم به نام شیرینی. اگر کسی اثبات کرد که قند علت شیرینی است، دیگر چرا بر می گردد به ماهیت قند؟ حالا اگر ما گفتیم این بنابر این که این اثر را ذاتی بدانیم، برای ماده خصلت را ذاتی بدانیم، اگر رشد می خواهید، رشد به نام یک، به عنوان یک اثر بسیار بزرگی که یک منتجه است، باید رفت چیزی را که صاحب اثر است پیدا کرد. اگر گفتیم این ماده، این دلیل بر رد سرمایه بالمره نیست، در اقتصاد باید فساد آن را تمام کنیم. اگر خواستیم برویم بحث کنیم که تضاد بی نهایت نمی تواند در ماده باشد، ماده باید

مخلوق باشد، قیوم می خواهد، آن یک حرف دیگر است، آن جایش در فلسفه است. خواستیم نتیجه گیری کنیم، بگوییم چون ماده است باطل است، این هم جایش این جا نیست. باید من، باید به یاری خدا ماها بتوانیم اشرف این را در اقتصاد تمام کنیم، پس در اینجا چه چیزی می خواهید؟ در اینجا ما فقط می خواهیم ف وقتی می فرمایید سرمایه، [پرش صوت ۱۸:۳۲]

(سین) و (ر) و (میم) و (الف) (ی) و (ه)، قصد چه چیزی است؟ دوم چرا علت رشد است؟ سوم این که چه گونه عمل می کند که رشد است؟ [پرش صوت ۱۸:۴۷]

این سه تا را باید تمام کنیم، کلمه سرمایه علت رشد است. اگر این سه تا نقض بر آنها وارد شد بعداً. نقض اقتصادی، نه نقض از دریچه فلسفه؛ یعنی ما نه از این دلیل، نه به این دلیل که منطق دیالکتیک باطل است و نه به این دلیل که اتحاد علت و معلول که هر معلولی علتش را درون خودش داشته باشد، این صحیح نیست، از این باب اصلاً وارد نشویم. بیاییم در اقتصاد هم، باطل بودن این را مشخص کنیم. اگر یک چنین کاری کردیم، تخلف ظاهراً از روش به ذهن نمی رسد، اگر تخلف است، آقایان بفرمایند. یعنی من استفاده می کنم یک مقدار توضیح بیشتر بدهم که این چه گونه تخلف واقع می شود؟ ما اگر نخواهیم استفاده کنیم از این که این چون برای حرف مادی‌ها هست باطل است، بلکه بخواهیم بطلان آن را در اقتصاد روشن کنیم. دلیل می شود که بیان نکرده باشیم که جوهره این حرف [پرش صوت ۲۰:۳۵]

به اجمال باید بگذریم، چرا علت است، باید به اجمال بگذریم، چه گونه عمل می کند؟ باید به اجمال بگذاریم. می خواهیم علت رشد را به دست بیاوریم، یکی از مطالب هم که پیشنهاد شده سرمایه، اصل قرار گرفتن سرمایه. یا دقت کنیم، اگر دقت کردیم کاملاً جوهره مطلب را به دست بیاوریم که این چه هست؟ و چه کاره هست و چه گونه عمل می کند؟ یا نه! حالا استفاده می کنیم از خدمت برادرها. جناب آقای زاهد.

آقای ساجدی: بله، هیجده آقای زاهد قبول است!

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحیم، بنده عرض می کنم اگر در قسمت شناسایی مفهوم سرمایه، ضرورت این مباحث را ملاحظه می فرمایید که خب تابع هستیم. اما اگر که اصل بحث می خواهد همین جا تمام شود و - به اصطلاح -

استاد حسینی: نه اصل بحث نیست.

آقای زاهد: ما سرمایه را در فلسفه رد کنیم و بعد به این استناد بگوییم، حالا نمی تواند مبنا باشد این - به اصطلاح - روند بحث نبود.

استاد حسینی: نه، همان قسمت اول هست.

آقای ساجدی: بله، آقای جاجرمی.

آقای جاجرمی: من [۳۲:۶۹] به عبارتی صحبت‌م این است که جناب استاد، حالا چرایی علت رشد را در اقتصاد بیان نفرمودند.

استاد حسینی: بله.

آقای جاجرمی: این را ربط دادند به فلسفه فقط و این مورد بحث ما اصلاً نبوده؛ یعنی ما علت رشد را در اقتصاد دنبال می‌کنیم که آنجا نقض کنیم.

استاد حسینی: بله.

آقای جاجرمی: و یا اثبات کنیم به هر حال.

آقای ساجدی: بله، آقای نجابت، نه. حضرت‌عالی در جریان بحث هستید. حضرت‌عالی در جریان بحث هستید.

آقای نجابت: بله، اجمالاً.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید، بفرمایید.

[پرش صوت: ۲۲:۳۵]

آقای نجابت: ... مطرح شده، یعنی ارتباط بین هدف و مبنا این توضیح کامل نیست به اصطلاح.

آقای ساجدی: بفرمایید یک مقداری.

آقای نجابت: بله، ...

آقای ساجدی: یعنی آقای حسینی پاسخ دادند،

آقای نجابت: فرض می‌کنیم...

آقای ساجدی: [۲۲:۵۳؟] پاسخ دادند، حالا پاسخ ایشان را اگر...

آقای نجابت: بله، من عرض می‌کنم که ما از این مبنا، از این - به اصطلاح - دریچه که اصل ماده هست و مادر ماتریالیزم مثلاً بحث می‌کنیم که همان گونه که فرمودند قصد این را نداریم به این دلیل رد کنیم بحث را، اما اصالت ماده را می‌پذیریم الآن. و آن تعریف سرمایه هم که، آن‌چه که اثری دارد - به اصطلاح - این را می‌گیریم سرمایه، این را هم می‌پذیریم. بحث را یک مقداری جلو می‌آوریم، روی این که این مبنا باشد در اقتصاد. یک اشکالی که به نظر می‌رسد، این است که ما یک هدفی داشتیم در اقتصاد که توان فزائی یا رشد بوده در شکل کلی آن، تغییر کیفیت و رشد. بعد ما دنبال علت این بودیم، حالا به شکل اتحاد علت و معلول و این‌ها را روشن می‌کنیم در این بحث. ما دنبال علت توان فزائی یا علت رشد می‌گشتیم. اگر ادعا کنیم که این علت سرمایه هست، همان چیزی که اثر دارد. من عرض، دیروز هم عرضم این بود که نگاه کنیم بین خود رشد چه مفهومی دارد؟ رشد به معنای باز در شکل کلی آن، ملاحظه یک اثر خاص است، یک اثر متفاوت با آثار قبلی هست؛ یعنی وقتی ما می‌گوییم رشد خواهیم داشت که یک تغییر کیفیتی ایجاد شده باشد، به اصطلاح - یک اثر جدیدی را ما ملاحظه کنیم، می‌گوییم رسیدیم به رشد. بعد اگر علت خود این را باز صاحب اثر بدانیم، این

اشکالی که هست، چنان این تعریف کلیت دارد که تفاوت بین فلسفه و - به اصطلاح - اقتصاد مشخص نمی شود؛ یعنی ما ایراد نمی گیریم که چرا از نظر - به اصطلاح - استدلالی هر چیز صاحب اثر را می گوئیم سرمایه. اشکال این است که در اقتصاد چرا این می شود؟ - به اصطلاح - اگر ملاحظه رشد کنیم و تعبیراتی خود جناب استاد را هم به کار می گیریم که ماده ای هست آنجا و آثار مختلف آن متجلی می شود، یعنی کیفیت های مختلف ماده، این همین رشد هست. کیفیت منظور را که ما به آن رسیدیم، یک نحوه رشد هست. اگر خود ماده آنجا هست و کیفیت های مختلف آن، رشد هست، باید آن چیزی که باعث بروز کیفیت جدید می شود، اصل بگیریم در اقتصاد نه در فلسفه. من اصل اشکالی که به ذهنم می رسد، این است که ما فلسفه را یک علم شامل کلی گرفتیم از ابتدا، بعد یک تقسیم سیستمی داشتیم که مثلاً فلسفه تقسیم می شود به، زیر مجموعه اش چنین هست و روانشناسی هست و فلان، تا رسیدیم به اقتصاد. این، طبق این تعریف و تجزیه و تحلیل، تفاوتی بین اقتصاد و فلسفه نیست. ما علی فرض این که بپذیریم سرمایه تعریف آن می شود هر چیز، هر چیزی که اثر داشته باشد، همان ماده، به دنبال همان هم باشیم، ولی این هیچ دردی را از ما دوا نمی کند، هیچ تفاوتی ایجاد نمی کند بین این که ما در اقتصاد باشیم یا در هر کجای دیگر، در کل فلسفه ماتریالیزم. این است که اگر این را روشن بفرمایند که در اقتصاد، چرا که من به ذهنم می رسد اولین - به اصطلاح - اولین علتی را که ما به این معلول تغییر کیفیت برسیم، همان، این همان چیزی است که ایشان می فرمایند طریقت دارد؛ یعنی نحوه دست بندی یا فرض بفرمایند [؟ قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۲۶:۳۱]

آقای ساجدی: سرمایه چیست؟ که یک بیان از آن می شود مثلاً «ماتریش من الاثر»؛ نتیجه. بعد، پس از این که یک بحث داریم که گفته شود این سرمایه علت رشد است، پس از این که گفته شد این سرمایه علت رشد است؛ یعنی «ماتریش من الاثر» منشاء رشد است و مبناست، اشکال آقای نجابت وارد می شود که این هیچ چیزی را، یعنی گسترده است و هیچ چیزی را تفکیک نمی کنیم. لذا من با اجازه ایشان این اشکال را به، پس از این که این بحث طرح شود عرض می کنم، منتقل می کنیم. اما در رابطه با بحثی که دوستان فرمودند، من باز یکی دو نکته خودم با اجازه جناب حسینی عرض می کنم. یک سری مباحث را جناب استاد فرمودند که اینها اگر بحث می شد اشتباه بود ما هم تأیید می کنیم، یعنی درست است، این که تضاد غلط است و امثال آن صحبت هایی که فرمودند. یک قسمت از بحث که سرمایه چیست؟ باید بحث می شد، این هم حق است. باید می دانستیم سرمایه چیست [؟ قطع صوت ۲۸:۱۵] در یک قسمت از بحث که مرحله دوم بوده طبق تقسیمی که جناب استاد فرمودند که چرا سرمایه علت رشد است و این بحث تحت عنوان بحث اصالت سرمایه طرح می شود، در این قسمت ما بحثی داشتیم به این صورت که گفته ایم اصالت سرمایه مبتنی است یا همان اصالت ماده است، بحث امروز عمدتاً این بوده. حالا سؤال این است که این بحث، بحث ناحقی نیست، بحث بسیار خوبی است. اما ما متکفل همه بحث های بسیار خوب در این جا نیستیم؛ یعنی این در روش نبود. آن نکته ای که برادرها احیاناً می خواهند

بگویند، فکر می‌کنم این باشد که نمی‌خواهیم بگوییم که، ظاهراً این در رابطه، این بحث این که اصالت سرمایه؛ یعنی اصالت مینا، همان بحث سرمایه چیست؟ نبود، یک بحثی غیر از آن بود. بحث دوم [؟ پرش صوت ۲۹:۳۰] نبود، که سرمایه علت رشد است. حالا به فرموده آقای زاهد، اگر که خلاصه، همین عرضی که کردم درست است، یعنی هنوز ما نگفته ایم سرمایه علت رشد است، این بحثی بوده است، خیلی خوب قبول! و اما اگر به این دلیل که اصالت سرمایه همان اصالت ماده است، پس مناسبت، نه، این قابل قبول نخواهد بود و این خلاصه بحث مستحبی بوده در کنار بحث‌ها که به آن پرداختیم و «مافاته معنی» حال باید ببینیم چرا ما [؟]؟ بله، در خدمت شما هستیم که استفاده کنیم. من عذر می‌خواهم که خود هم بر خلاف، بله.

استاد حسینی: خوب امیدوار هستیم - ان شاء الله - در این مابقی معلوم شود «ما معنی» ارتباط آن چه بوده؟ [خنده حاضرین] بله، - به حضورتان که عرض کنم - من به ذهن می‌آید که اگر ما روشی سیستمی را پسندیدیم و انتخاب کردیم و حداقل بنا گذاشتیم فعلاً روش سیستمی را به کار بگیریم، این حداقل است، در خود شناسایی این تعریف‌ها هم همین کار را باید کنیم؛ یعنی باید به سرمایه که می‌رسیم، ببینیم مبنای آن چیست؟ بنای آن چیست؟ چرا اثر می‌کند؟ و شدت ملاحظه همان روش هست که ایجاب می‌کند که بگوییم همان مطلبی که در مینا ثابت می‌شود، قید می‌خورد، می‌شود مبنای بخش، قید می‌خورد می‌شود مبنای رابطه، قید می‌خورد می‌شود مبنای کوچکترین رابطه؛ یعنی حاکمیت مبنای فلسفی تجلی می‌کند در اقتصاد؛ این معنایش این است که نه فقط ما دنبال مینا هستیم، بلکه خود پیدا کردن مینا را هم به آن بر خورد سیستمی کردیم، یعنی چه؟ می‌گوییم در روش سیستمی که نبود! می‌گوییم چرا در روش، سیستم اجزائی داشت؛ یکی از اجزاء آن تعریف این که علت رشد چیست؟ خوب، من در شناسایی خود این تعریف چه کار کنم؟ روش می‌خواهم یا نه؟ اطلاعاتی دارم. این‌ها همه دسته بندی باید کنیم این اطلاعات را جمع و جور کنم، ببینم سرمایه این است، توصیف بد برای سرمایه، بعد بگوییم این گونه هم علت رشد است. در خود این کار هم به ذهن می‌آید که وفاداری به انتخاب آقایان شده و تسلیم بودیم نسبت به فرمایش آقایان. حالا باز بر می‌گردیم فعلاً به بحث و به قسمت دیگر بحث می‌پردازیم، ببینیم آیا قسمت دوم روشن تر می‌شود یا نه؟ قصور بیان ما هم از این که قسمت دوم را نتوانستیم این گونه بیان کنیم که آقایان ملموس شود و مجبور هستیم بیاییم یک مقدار قسمت سوم را بیان کنیم و دوباره بیاییم سراغ قسمت دوم، این دیگر به حسب این بحث، ذاتی هست. [خنده استاد] آدمی که بیانش ضعیف است دیگر چه کار کند؟ بر گردیم! - به حضورتان که عرض کنم که - در صورتی که ما نیاز را ملاحظه کنیم و قدرت ارضاء نیاز را هم ملاحظه کنیم و بین این‌ها دو تا یک رابطه کلی ای ببینیم: نیاز انسان، ارضاء نیاز انسان. این رابطه، کشش و تنش پذیری خاصی برایش قائل شویم. بگوییم در یک حد خاص اگر بیشتر کشش واقع شد، قطع می‌شود، کار نمی‌تواند کند. در یک حد خاص هم تنش پیدا می‌کند، پاشیده می‌شود از همدیگر. کشش و تنش، کشیدن و فشرده شدن که وضعیت آن به هم بریزد [؟ پرش صوت ۳۵:۱۹] ملاحظه می‌کنیم. این رابطه را، این خصلت

رابطه را، به آن می‌گوییم الایستیته نیاز و قدرت ارضاء. حالا بیاییم بگوییم، اینها را همین گونه فرضی داریم می‌چینیم کنار همدیگر! نه استدلالی، می‌رویم جلو، بعد برمی‌گردیم. بیاییم بگوییم که چه وقت قدرت بیشتر می‌شود؟ آن موقع که متناسب به آن نیاز بیشتر شده باشد و بگوییم نیاز حامل تضاد است؛ یعنی هر ارضائی که شود، نیاز جایی که از بین برود، تازه یک نیاز پیچیده تری پیدا می‌شود. قدرت ارضاء را هم برایش همین مطلب را تمام کنیم، آن وقت اینجا یک دیالکتیکی ملاحظه می‌کنیم؛ یعنی کالای مصرفی هم [پرش صوت] کار می‌کند و هم شدت می‌دهد نیاز را. کیفیت ارتباط هم، یعنی این الایستیته طبیعتاً [پرش صوت]، ولی نه این که ماهیتاً بگوییم ذاتاً غیر از آن می‌شود. همان گونه که می‌گوییم ماده غیر ماده نمی‌شود، همان گونه [پرش صوت ۳۷:۳۳]. سپس بیاییم بگوییم که فرمولها به دنبال یک رابطه جزئی هستند در همین مسئله نیاز و قدرت ارضاء و مجموعه آنها در سطح کلی نیز عهده دار کلیت این هست، فرمولهای اقتصاد. آن وقت آن ماده در شکل اجتماعی اش در نظام اقتصادی می‌شود کالا؛ نهایت کالاهای گوناگون [پرش صوت] و تأثیر کشش و تنشی را روی هم دارند. آن جایی که دیگر می‌گوییم معنای کالای جانشینی، دیگر یک معنای دیگری پیدا می‌کند از این زاویه که نگاه به آن کنیم؛ آن جایی که می‌گوییم مکانیزم عرضه و تقاضا، یک معنای دیگری پیدا می‌کند. آن جایی که می‌گوییم نرخ بهره را که پایین بیاوریم، چنین می‌شود آن وقت چرائی آن را فقط بر نمی‌گردانیم به سود جویی انسان، خیلی عمیق تر بحث می‌کنیم؛ یعنی چرای آن را هم می‌گوییم، چرا سود جست؟ نیاز را هم اگر خواستیم بگوییم و منابع، رابطه این و چرائی آن را هم می‌گوییم. حداقل اگر به بحث هم نپردازیم در اقتصاد خرد و کلان، می‌دانیم که قدرت تبدیل [پرش صوت ۴۰:۳۰] می‌توانیم به ریشه برگردانیم. نمی‌گوییم هیچ وقت که این عملی است، چون این گونه عمل می‌کند؛ برای این که خود علم هم در یک حد نسبی می‌پذیرد علت یابی و آسیب شناسی را. اگر نتواند آسیب شناسی کند، برنامه رشد را حق ندارد سخن از آن بگوید. کسی می‌تواند برنامه رشد را سخن از آن بگوید، که قدرت شکافتن رابطه را داشته باشد دیگر! بگوید این رابطه اگر عوض شود، آن گونه می‌شود و برنامه ریزی می‌توانم بکنم، ولو بگوید درصد برنامه هم ممکن است - مثلاً عرض می‌کنم - آگاهی ام برابر یقینی ندارد را می‌گوید سازگاری ندارد. [پرش صوت] پس بنابراین مصرف که یک اثری است که بر ما گذاشته می‌شود، در خودش هم ارضاء و هم ایجاد نیاز را داراست، و تأثیری را هم که ما می‌گذاریم همین را حامل هست، که هم تولید می‌کند و هم عوض شدن تولید را می‌خواهد، شکستن آن را می‌خواهد. من یک مثال برای این مطلب عرض می‌کنم: سرما، آدم زمستان سردش هست سردش هست، یک حرکتی دارد به صورت آدمی که مضطرب است. مضطرب نمی‌داند چاره چیست؟ ولی یک حرکت این که مضطرب است، نه اضطرابی که شما بگویید این خلاف اختیار را ثابت می‌کند، آن نحوه اضطراب را نمی‌گوییم. یک مرتبه تسامح فعلاً می‌کنیم در معنی اضطراب، حالا اگر کسی هم بعد خواست به حساب بکشد آن را، بگوید که نه این می‌رسد به اضطراب حقیقی، مانعی ندارد، ولی فعلاً در اثبات آن اضطراب واقعی در اینجا

نیستیم. برف و کولاک و سرمای سوز می آید، طرف می دود و می رود پشت یک سنگی، در یک غار کوهی، الآن می دود می آید در ساختمان. می گویند که چه شد شما آمدید در ساختمان؟ می گوید بی تاب شدم دیگر. اول هم بنا گذاشته بودم، با دوستان شرط بسته بودم که بروم بایستم در سرما، بعد دیدم مثل این حماقت است، می گویند چرا حماقت است؟ دیدم این همان خود کشی است، شرط بیستم سر هزار تومان من بایستم آنجا، قصد خود کشی نداشتم. آخر سر دیدم که خب هزار تومان چگون همی شود، وقتی من [؟ ۴:۵۱] خشک شدم برای سرما! یا مثلاً عرض می کنم بهترش، شخصی هست برای یک پرس غذا خوردن، می گوید که من گرو بستم بایستم در سرمای سوز، که بعد بیایم اصلاً این عقلانی نیست ایستادن آنجا. [پرش صوت] وقتی من مُردم که غذا نمی خورم که! حالا برنده شده باشم، چون ایستادم. پس یک اضطرار منطقی در کار داریم، که این اضطرار منطقی [؟ ۴:۳۶] ولی آنچه محرز هست، این که اضطرار منطقی، راهی را معین می کند، می گوید از این راه برو. اگر هم کشته شدن باشد، آن اضطرار منطقی گفته، گفته چون الآن صدام هجوم کرده به اسلام، باید ایستاد و چه گونه شد؟ کشته شد، شهید شد در ایستادن دلیل دارد، منطقاً خودش را مضطر به این کار می داند، مضطر می داند. نه این که از روی ناچاری و نادانی به اضطراب ایستاده باشد و دلیلی نداشته باشد برای کارش، منطقی نداشته باشد برای کارش. پس حرکت گاهی مضطربانه است که حتماً «لا عن شعوراً» باید انجام بگیرد. گاهی حرکت مضطربانه است که از روی آگاهی انجام می گیرد. مگر در مصرف اقتصاد چنین نیست! در تولیدات اقتصادی چنین نیست! اگر یک مقداری تأمل کنیم، می بینیم که مثل این که همین گونه نتیجه می دهد، در اقتصاد هم حرکت منطقی داده ایم. حرکت منطقی رشد و توان افزایی چیست؟ عرض می کنیم که یک مقدار تأمل کنید، ببینید دیالکتیک نیاز و قدرت ارضاء هست یا نیست؟ اگر بود، طبیعتاً آن چیزی که منشاء حرکتها می شود، همین است؛ لذا علت است. بله، در سرما نمی شناخت آتش را، صاعقه زد، آن گونه که می گویند اینها، صاعقه زد و حالا، من در ضمن عرض کنم که ما در موضع تقریر مطلب هستیم، اینها بعد وارد نقض آن می شویم! آقایان به هر حال مطلب را نگیرند به عنوان این که له وجه - به حضورتان که عرض کنم که - سرما زد و آتش و برق و این حرفها زد و درخت آتش گرفت. خب، هم آن تشعشع خاصی که دارد آتش، اثر روی من گذاشت، روی بینایی من اثر گذاشت، من متوجه شدم. و هم حرارت آن، دیدم عجیب! خیلی خب مثل این که حرکت منطقی ایجاب می کند که هر وقت سوز سرما پیدا شد، به طرف آتش بروم. ولی متأسفانه هیزم را وقتی آدم دود می کند، اول کار متوقل در آن می شود، اول کار خودش را می بازد و قدرت ملاحظه خصلت آن را ندارد، بعد از آن دود دارد، چشم آدم را سوز می دهد. مصرف است و ارضاء نیاز آورده. قدرت آتش درست کردن، خود این که آتش خب، باز می گردد خصلت آن به خصلت ماده. در رابطه عمل می کند، رابطه را شما می خواهید به خاطر چه چیزی؟ به خاطر بروز اثر ذاتی. شما حاکمیتان در چه هست؟ مگر به غیر ماده هم شما حاکم هستید؟ حالا همان متأله اش هم! در تحت تسخیر شما که غیر ماده نیست. روی چیز دیگری که نمی توانید حساب کنید.

خب آمد و آتش روشن کرد، دودش می شود این را اذیت نکند؟ پس آتش دو تا خصلت دارد: آرامش دادن این و ایجاد یک اضطراب دوم. متقابلاً این هم همین گونه است؛ هم تغییر می دهد شرایط را و هم می شکند آن تغییر، را که داده. اگر ما در اقتصاد آمدم گفتیم مصرف کردن قدرت شتاب دارد، آن فرمول را راحت نمی توانیم بیاوریم بینیم آن را که عجب! انگار همین حرف است دیگر، چیز دیگر نیست، فقط در قالب ریاضی بیانش کردند، گفتند که بله، جامعه، انسان اقتصادی یعنی چه؟ یعنی انسانی که منطقی عمل می کند، منطقی یعنی چه؟ یعنی همان اضطراب هایی که گفتم، قبول کرده. چرا قبول کرده؟ چون قانون حاکم بر حرکت آن هست. اگر حرکت بعد ماده است، ولكن منشاء آن هست که قدرت تبیین آن را دارد و الا صرفاً قانون بعد ماده هم که مطلب را حل نمی کند. خب شتاب چیست که شما این گونه می گوید؟ می گوید که بله، شما هرگاه مصرف بفرمایید، مصرف شما - فرض کنید - مردم اگر بیایند صد هزار تومان از ذخیره هایشان را کالا بخرند. آنهایی که فروخته اند به این ها، یک در صد آن را پس انداز کنند، باز یک درصدی از آن چگونه می شود؟ مصرف می شود. پس از یک طرف شما تقاضا را بالا بردید، مثلاً آمدید - من باب مثل عرض می کنم - آمدید بلند گو خریدید، یا آمدید کالای سرمایه ای اساساً خریدید، آمدید یک دستگاه الکترونیکی را برای پیچیدن سیم پیچ بلند گو خریدید. خب، این یک مقدارش می رود به طرف آن جایی که تولید می کند. ظرفیت تولید را بالا می برد، یک مقدار آن هم می شود - فرض کنید که - نان و ماست و سبزی و خواکی که مردم می خورند دیگر، مصرف می کنند، پنیر و شیر و هرچه. آن مقداری اش که ذخیره نشده و آمده در مصرف، در عین حال می گوید سرمایه گذاری شده است؛ یعنی تقاضا را برده در قسمت لبنیات بالا، تقاضا را در قسمت - فرضاً - نان برده بالا. می گوید به نوبه خودش سرمایه گذاری در تولید است. می گویند نه، این را بشکاف مطلب را! می گوید آقا حرکت بیشتری پیدا شد. می گویم چه چیز محرک این حرکت بود؟ می گوید این کالا ها را! ابتدای کار می گوید که پول که آوردیم، قدرت مصرفی که داریم، می گویم یعنی چه چیزی؟ قدرت مصرفی که دارید چیست؟ می گوید کالا، اثر طریق کالا. می گوید من بنا دارم سرمایه گذاری از مصرف را در بیاورم، در سرمایه گذاری در تولید بیندازم. می گویم با چه اهرمی می خواهی تکیه کنی؟ می گوید بنا دارم وامهای مصرفی را کم کنم، وام های توزیعی را کم کنم، نرخ بهره را بالا ببرم، پولها را از دست مردم بستانم، قدرت خریدها کم شود، میل نکنند. می گویم خب، میل نکنند که تولید شده، چه کارش می خواهید کنید؟ می گوید بله! می خواهم قرض کنم، اعتبار بدهم برای سرمایه گذاری در تولید. [پایان صوت ۸۵۵، آغاز صوت ۸۵۶] خب حالا بردی آنجا چه اثری دارد؟ می گوید حرکت تابع این هست. می گویی نه تماشا کن، این چه گونه تولید می شود؟ پس آنجایی که شما کار می کنید با نرخ بهره، دقیقاً در همین الاستیته نیاز قدرت ارضاء دارید کار می کنید، بر اساس اصل قرار دادن این که سرمایه یعنی همان چیزی که اثر دارد که در شکل اقتصاد آن به صورت کالا شده، این را اصل قرار بدهیم به انواع مختلف کالاها پس. بنابراین می شود جمع بندی آن را کرد، آمد در

قسمت دوم، باز گردیم به آن قسمت. طریق عمل کردن معلوم شد که این الا سیسیته نیاز و قدرت ارضاء هست در سطح بسیار کلی که درون آن را ملاحظه می کنیم، فرمول ها هم بر همین کاملاً تبیین می شود. اساس این الا سیسیته چه چیزی است؟ دیالکتیک. بین اشیاء عالم که از جمله جناب انسان و جهان باشد. خصلت‌هایی که در تضاد هستند و بنابراین در شکل سوم خوب روشن می شود که بله، چه گونه مبنای سرمایه داری با تضاد شدیداً می خواند. عوض شدن کیفیت گذاری‌ها، کمیت گذاری‌ها، این تضادی است که در روند تاریخ دقیقاً مشخص می شود، یعنی همان گونه که تضاد را در وهله می بینیم، کار را هم در روند هم که می بینیم، می بینیم متضاد هست برنامه ها. ولی جوهره ای که بر کل آن حاکم است، همان اصالت سرمایه و اصالت تضاد است؛ اصالت ماده بر اساس، اصالت تضاد درونی ماده است. می گوید آقا، نه خیر این گونه نیست، کشورهای سوسیالیستی این گونه نمی کنند، بر اساس سرمایه کار نمی کنند. می گویم کم لطفی نفرمایید! منطقی بودن مصرفی را که می خواهند دستور بدهند، بر چه اساس دستور می دهند؟ فرمولش را در جزئیات عوض کنند، جوهره را عوض نمی کند. خدا رحمت کند مرحوم آقای مطهری - رضوان الله تعالی علیه - می گوید که: کاپیتالیسم و سوسیالیسم دو تیغه یک قیچی مادی گری هستند. این [؟: ۱۲: ۳] نوشته آن را هم دیده باشید. حالا باز می گردیم به قسمت دوم؛ در قسمت دوم مگر چه گفته بودیم؟ قسمت دوم گفته بودیم مگر شما علت رشد را نمی خواهید؟ مگر رشد، اثر نیست؛ علت اثر، صاحب اثر، ماده است که از طریق دیالکتیک عمل می کند. علت را اگر به بیان فلسفی گفتیم، برای مشخص شدن دقیق تر جوهره آن بود والا به عنوان این که بخواهیم رد کنیم، بگوییم اصالت سرمایه باطل است، چون بر می گردد به تضاد و تضاد باطل است، چنین حرفی نیست. اگر خواستیم بطلان هم ثابت کنیم، باید خود این فرمول ها و پوکی آن‌ها را بتوانیم اثبات کنیم؛ یعنی بگوییم این معادله ای که برای بازار پول می دهید، پوک است، غلط است. بعد غلط بودن آن را بیاییم بگوییم که بله! ریشه این غلط بودن، تا آنجا غلط دو، دو تا چهار تا شد، تمام شد، بگوییم چرائی آن هم به اینجا بر می گردد که این حاکم هست بر آن. در بازار سرمایه و تولیدات کالاها سرمایه ای، تا مرحله تحقیقات شما و تولید تخصص شما، تولید تکنیک و بعد تولید تخصص، بگوییم این باطل است. بطلان آن را اول در خود آن تمام کنیم، بعد بگوییم می دانید چرا به این راه افتادید؟ چون از این ریشه آبخور این علم شما بوده، این آبخورش فساد آن در آنجا ظاهر شد. بنابراین در اصل، در سه قسمتی که بنا بود بحث شود حضور برادرها: در قسمت اولش، بحث کرده بودیم «ما بترشح منه الاثر»، فرض کرده بودیم اگر شما در نظام اقتصادی می خواهید ببینید سرمایه چه هست؟ دارایی را به چه چیزی می گوئیم، دارایی بالفعل و بالقوه را مجبور هستید بگویید تا آثار بالقوه را هم بتوانید تحویل بدهید. دارایی بالفعل و بالقوه شما باید مطلق باشد، والا اگر گفتید فقط همین است و ما بنا نداریم برویم سراغ معادن کشف کنیم، سرمایه طبیعی ما کاری به آن نداریم. بعد من می آیم می گویم که خب بنا دارید شیوه دیگری هم از این ماده استفاده کنید؟ حالا ما استخراج نمی کنیم، از فردا شما همه چیز را غیظ کردید می گوئید که من سرمایه طبیعی را قبول

ندارم سرمایه باشد، می خواهم همین سرمایه هایی که شده به کالا، همین ها را قبول داشته باشم. می گویم خب بنا دارید با شیوه دیگری هم از اینها بهره گیری کنید یا نه؟ می گوید نه خیر، در فرمولم بنا ندارم. بنا دارم همین دارایی بالفعل را که مورد بهره برداری من هست، می گویم آقا رشدی به دست نمی آورد؟ می گوید نه! خب حالا پس باید چه کرد برای رشد؟ می گویم باید دارای بالقوه تا را هم حساب بفرمایید، آنها را هم امکانات بدانید. [پرش صوت ۱۵:۷]

می خواستم ماده را بگویند فقط همین پنج تا خاصیت را دارد. اگر بیست تا خاصیت دیگر را هم ماده داشته باشد، آنها را هم به حساب بیاورید، تا تجلی کند به دست شما برسد. می گویند خیلی خب حالا بنا هست معنای دارای را کنیم دارایی های موجود و امکاناتی که داریم. [پرش صوت]

که آن می شود «ما یترشح من الاثر» در اقتصاد، «ما یترشح منه الاثر» مادی در نظام اقتصادی، هر چیز که اثر مادی داشته باشد. می گویند کار، حرکت، عرض می کنم آنها طریقه بروز هست. بله اگر وجود نداشته باشد طریقه بروز کاری را پیش نخواهد برد. بپذیرید که خصلت مند هست و بپذیرید که در رابطه ظاهر می شود. خب این تعریف، خود تعریف بود. پس بنابراین کار هم، تولید شدن، چه قدر کار می خواهد؟ اگر اصل قرار بدهید اصالت سرمایه را، آن وقت خود این اصل، این اگر مد نظر شما باشد، نیاید بحث اخلاقی مخلوط آن کنید، بگویند انسان یک چیز دیگر، به انسان هم به دید کالا نگاه کنید، تولیدات انسانی شما؛ یعنی برنامه تنظیمات خانواده شما، رشد جمعیت روی وضع صحیحی عمل می کند. رشد جمعیتی که کنترل می کنند، نقل بحث فلسفه هست؟! نقل اقتصاد است، نقل کالایی دیدن انسان هست. این منحصر به مالک کاپیتالیزم هم نیست، در سوسیالیزم هم دقیقاً همین گونه است، عرض کردم قبلاً، رشد جمعیت را کنترل می کنند، تحت برنامه می آورد. همان گونه که - قبول است! - تولیدات کالاها را تحت برنامه قرار می دهند رشد تخصص هم، هم در اقتصاد برنامه ریزی، چه متخصص، چه تخصص، چه نحوه تخصص، همه آنها را تحت کنترل باید بیاید. این گونه نیست که شما اگر خواستید بروید یک چیزی درست کنید که - مثلاً عرض می کنم - رابطه شما را با سرمایه اجتماعی درصد محدودی کاهش بدهد، این را بپذیرند از شما. علی الظاهر وقت برای پرسش و پاسخ و اینها گذاشتید یا نه؟

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: قبول است! بسیار خب. پس تمام می کنیم همین جا.

آقای ساجدی: قبول است! در خدمت دوستان هستیم. آقای نجابت، نه.

آقای نجابت: بله، ما هم ناگزیر هستیم وقتی بحث اقتصادی - به اصطلاح - می شود، همان روش سیستمی را لحاظ کنیم و - به اصطلاح - نمودی را که شما در اقتصاد می فرمایید، با همان اصل فلسفی به هر حال محک بزنیم. دو تا مسئله هست: یکی این مسئله - به اصطلاح - جدایی هدف و مبنا؛ من روی همین مثال معدنی که شما

فرمودید، یا ما ناگزیر هستیم در اقتصاد بگوییم استخراج یک معدن هدف ما هست و بنابراین یک علتی دارد، یعنی حالا علت هم دیالکتیکی، اما در همان دیالکتیک باید دو طرف قضیه را مشخص کنیم. یا این که می گوییم کشف معدن، هدف است، یک چیز دیگر علت آن هست، یا این که خود معدنی را هم که زیر زمینی هست، هنوز کشف نشده، این را لحاظ می کنیم. اگر گفتیم ماده اصل است، به این معنا که هم هدف [پرش صوت ۱۱:۴۶]

این گونه فرمودید که در اقتصاد کالا را محور قرار می دهیم، حالا به لغت‌های مبنا و اصل و محور و اینها نمی دانم چه گونه می شود؟ این یک قضیه است که به نظر من، حداقل برای من تبیین نشد دقیقاً، یک مسئله دیگر صحبت از حرکت «عن شعوری و لا عن شعور» بود که حرکت مضطربانه یا مضطربانه. اگر آن نحوه حرکت را در ماتریالیزم - به اصطلاح - که ما قائل هستیم الآن، به آن قائل شدیم، دیگر حرکت «عن شعور» معنی پیدا نمی کند؛ یعنی چه گونه است که ما وقتی مصرف می کنیم، یا آن مکانیزم خاصی را که شما ارائه فرمودید، جا به جایی کالا از اینجا به آنجا، حرکت خاص خودش را به اصطلاحی جبراً دنبال می کند و، پیدا می کند روابط متناسب با خودش را؛ این یک نحوه هست. بعد برنامه ریزی هم در آن صحبت می شود، یعنی این که ما چه کار کنیم؟ نرخ بهره را کم کنیم، چنین کنیم، چنان کنیم. باز در آخر بحث می شود که جهان در - به اصطلاح - برخوردمان با جهان انسان را هم شیء بینیم، انسان را هم ماده بینیم، این یک مقدار تناقض ایجاد می کند؛ یعنی همان اولی که ما قائل شدیم را هم شیء بینیم و آن نحوه ماتریالیزم، این برنامه ریزی دیگر از [۱۳:۲۵] می افتد؛ یعنی حرکت، حرکت جبری می شود، این همان اشکالی که در مبنای کار هم به نحو کلی مطرح بود. برنامه...

استاد حسینی: یعنی می فرمایید جبراً برنامه ریزی می کنیم، این برنامه نیست.

آقای نجابت: جبراً برنامه ریزی می کنیم، باید البته توضیح بفرمایید چون ما متوجه نمی شویم که جبراً برنامه ریزی [پرش صوت]

برنامه ریزی نمی کنیم، آن چه چیزی خواهد بود؟ بنابراین، این یک مقدار مفاهیم داخل می شود که روشن نیست و در اصالت مصرفی که می فرمایید، ما مصرف را اصل قرار بدهیم، به عنوان یک مکانیزم، - به اصطلاح - مکانیزمی که عملکرد این فلسفه را در اقتصاد می بینیم، همان تعاریف را در رابطه با نیاز گفت؛ یعنی تحلیلی شما می فرمایید که ما می آییم مصرف می کنیم؛ به عبارت دیگر آتش، آتش را مصرف می کنیم، این هم رفع نیاز ما می کند، هم نیاز جدیدی را که، نیاز جدیدی را ایجاد می کند. واقعاً اگر ما دنبال ریشه حرکت باشیم، حالا حرکت جبری، آن خود اصل نیاز هست. ببینید! علت آن را هم من عرض می کنم، به این - به اصطلاح - این مکانیزمی که شما می گوید، به آن اصل اساسی نمی خورد. ما اگر در نظر داشته باشیم نیاز، نیاز را، نیاز یعنی نبود آن چیزی را که شما می فرمایید سرمایه، ماده، این را باید تقویت کنیم. این به آن چیزی که شما اصل می

گیرید، که رشد را می آورد، سازگار نیست؛ یعنی این تضادی که می فرمایید، تا کجا ما باید جلو ببریم؟ اگر دستور العمل و مکانیزم شما این باشد که نیاز ایجاد کنید، این تفاوت دارد یک مقداری با این که مصرف کنید؛ چون این دو تا مفهوم اصلاً دو تا مقوله هستند؛ نیاز یعنی نبود ماده؛ آن چه که شما می خواهید اصل قرار دهید، یعنی بود ماده - به اصطلاح - یعنی بود آن چیزی که سرمایه است. این اشکال هم به نظر من می رسد که در مکانیزم آن پیدا می شود.

آقای ساجدی: بله، سؤال نه، تبیینی نبود، اما خوب به هر حال فرمودند. آقای فلک مسیر شما بفرمایید تا [؟

[۱۵:۳۳]

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، استاد اشاره فرمودند به کنترل جمعیت، بنده می خواستم بگویم آیا این که رشد جمعیت را کنترل می کنند خود دلیل این نیست که مطلق امکانات مادی، سرمایه به حساب نمی آید؟

استاد حسینی: چرا؟ بفرمایید در این، چرا یک چنین چیزی است که حضرتعالی فرمودید؟ چرا دلیل باشد؟ آقای فلک مسیر: خوب، جمعیت یک امکان مادی است، اینها می آیند می برند، برای این که یک چیز دیگر را رشد دهند.

استاد حسینی: بالعکس آن، همه اش بلند گو نمی سازند.

آقای فلک مسیر: بله.

استاد حسینی: این پس، بلند گو هم کالا نیست. نه می گویند بیاید صبح تا شب همه به جای گندم، بلندگو بسازید؛ جای خانه، بلندگو بسازید؛ جای لامپ، بلندگو بسازید؛ جای لباس، بلندگو بسازید. همه مردم لباس نشان نباشد، یک بلندگو دست شان باشد. برنامه ریزی کردن، دال بر کالایی نگریستن است.

آقای ساجدی: بله، آقای جاجرمی، بیست.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم، من استفاده ای که می خواهم از جناب استاد در رابطه با فرمایش هایشان کنم، این هست که آیا اصالت سرمایه را - به اصطلاح - در اثبات اصالت سرمایه که چرا ما سرمایه را مبنای رشد قرار می دهیم، استدلال این هست که ما چون به دنبال اثرات مختلف هستیم، دنبال منشاء اثر بایست باشیم؟ آیا این هست؟ یعنی به هر حال که باز می گردد به همان بحث فلسفی، درست هست. که اگر این استدلال باشد، بعد نقض هایی به آن وارد می شود که حالا قاعدتاً در این جلسه فعلاً بحث تبیینی است، بعد می شود روی آن صحبت کرد. من می خواستم فقط بپرسم که آیا اصالت...

آقای ساجدی: بله، استدلال این که سرمایه علت رشد است چه بوده؟ بفرمایید.

استاد حسینی: بله، عرض ما، استدلال آن ظاهراً گفتیم، باز هم اگر تکرار لازم باشد، قبول است! عرض

کردیم که سرمایه، دارایی ما، اگر آن چیزی باشد که دارای اثر است و رشد هم اثر است، [پرش صوت ۱۸:۰۴]

این اثر معمول علتش هست. اگر تمام شده این مطلب که سرمایه دارای اثر است، آن وقت شما نمی توانید بگویید، و رشد یک اثر دیگری است، رشد اثر است یا نه؟! رشد در سطح کلی که نگاه کنید، می خواهید از این کیفیت موجود برویم به این کیفیت مطلوب، یک اثر را می خواهید نباشد [پرش صوت ۱۸:۴۳] موجب آن است، موجب آن هم در حد بالفعل آن، کالاهایی [پرش صوت] در حد بالقوه آن هم برنامه ریزی که روی ماده می توانیم بکنیم تا تجلی کند. آن برنامه ریزی مبنا نیست، چرا؟ چون مبنای آن باز می گردد به آن چیزی که اساس هست که در کیفیت ها بروز می کند.

آقای فلک مسیر: یعنی،

آقای ساجدی: دیگر نقض نفرمایید، همان استدلال را فرمودند دیگر، - ان شاء الله - عصر بحث بفرمایید در صورتی که فرمایشی بود، فردا صبح در خدمت شما هستیم.

استاد حسینی: چند نفر [؟] برای واحد، آن وقت بعد واحدهای دیگر چه کار می کنند در این مسئله.

آقای ساجدی: بله، دوستان خلاصه دقت می فرمایند جوانب مختلف مطلب ان شاء الله. آقای قنبری بیست و دو.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحیم، در رابطه با دیالکتیک مصرف فرمودید که ابتدا یک جرقه ای زده شد، به گونه طبیعی و یک درختی آتش گرفت و بعد هم به صورت یک کالا اگر به این آتش نگاه کنیم هم گرما دارد که نیاز انسان را در مقابل سرما بر طرف می کند، و هم این که در جهت افزایش نیاز انسان دود آتش را مثال زدید. حالا در رابطه با این رفع نیاز و از طرف دیگر ایجاد نیاز، سؤال این هست که کدام از اینها مقدم هست؟ آیا این نیاز مقدم هست یا این که رفع نیاز، کالا مقدم هست. کدام از اینها، (پرش صوت ۲۰:۴۳)

یا این که بعضی از نیازها هم هست، وقتی انسان گرسنه می شود یا تشنه می شود، آن وقت منشاء این کجا هست؟ آیا در خود انسان است یا این که باز کالا هست که نیاز تشنگی را ایجاد می کند؟ یا کالا هست که نیاز گرسنگی را ایجاد می کند و بعد می آید ان رافع می کند، آن وقت یک نیاز دیگری ایجاد می کند. چون شما در اینجا، منشاء آن را به طبیعت برگردانید، در رابطه با ایجاد آتش.

استاد حسینی: منشاء را به ماده اگر بخواهیم برگردانیم، کما این که این بحث بر این اساس هست، شما جدای از عالم تشنه نمی شوید، جدای از عالم هم سردتان نمی شود، و جدای از عالم نفس نمی کشید، جدای از عالم هم هوای بد و هوای خوب را ملاحظه نمی کنید. خود انسان خصلتی که دارد بر می گردد به ماده و آن چیزی هم که ترکیب می شوند با هم و به اصطلاح این آقایان، سنتزی هم که درست می کند، بر می گردد به خصلت ماده؛ یعنی این طرفین قضیه مادی هستند و طرفین قضیه حامل تضاد هستند و این - به اصطلاح - رابطه ای هم که پیدا می کنند، حامل تضاد است و سیر را ادامه می دهد؛ یعنی این گونه نیست که یک آتشی پیدا شده باشد در آسمانی که آسمان ربطی نداشته باشد به تشنگی ما. ملاحظه فرمودید که چه عرضی می کنم؟

آقای قنبری: بله. [پرش صوت ۲۴:۴۲]

آقای ساجدی: نماز، دوستانی که می خواهند نماز جماعت را،

استاد حسینی: اشکال ندارد.

آقای ساجدی: در ضمن ساعت سه - ان شاء الله - در واحد خدمت دوستان استفاده می کنیم.

«و سبحان ربك رب العزه» یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین». تکبیر! الله اکبر، الله اکبر،

الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۶۸
کد جلسه: ۵۶۱	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۲۹
کد صوت: ۸۵۷ و ۸۵۸	مدت جلسه: ۹۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۲۲۸۵

جلسه صد و شصت و هشتم

آقای ساجدی: برای شادی ارواح مطهر شهیدان فاتحه می خوانیم!
«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، اللهم انی استلک به حق محمد و آل محمد علیک، صل علی محمد و آل محمد (ص)، و اجعل النور فی بصری و بصیرت فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامه فی نفسی، والسعه فی رزقی [؟] کلک ابدما ما ابقتنی به رحمتک یا ارحم الرحمین! اللهم وفقنا لما تحب و ترضی واجعل عواقب امورنا خیرا»
برای شنیدن گزارش واحدها در خدمت دوستان هستیم. دوستان واحد یک لطفاً شروع [؟] پنج را روشن بفرمایید آقای میرباقری.

آقای میرباقری: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، بحث‌هایی که در واحد مطرح شد، در قسمت اول که بحث تعریف بود که بسیار گذرا بود. در قسمت آخر هم که مکانیزم مصرف بود، آن هم فرصت بحث نشد. بحث در قسمت دوم بود که آیا سرمایه علت رشد هست و یا نیست؟ در این قسمت سوالی مطرح شد که عمدتاً بحث روی این سوال و این اشکال بود و آن اشکال این هست که سرمایه به این معنا که ما در تعریف سرمایه مطرح کردیم که، سرمایه عبارت است از هر چیزی که اثر داشته باشد، و بعد همین را علت رشد قرار

دادیم. اگر برگردیم به تعریف، معنای سرمایه این می شود که همه چیز، وقتی بخواهیم علت رشد بگیریم، طبیعتاً معنای آن این خواهد شد که همه چیز علت رشد است. در بین این همه چیز هیچ استثنایی و اختصاصی نسبت به یک چیز خاص و یا یک مسئله خاص نمی شود بیان کرد. یا به عبارت دیگر اگر از ما پرسند که علت رشد چیست؟ باید بگوییم که ابزار به اضافه کار، به اضافه معادن، به اضافه منابع طبیعی، به اضافه تمام عواملی که در اختیار بشر هست یا حتی در اختیار بشر نیست، تمام چیزهایی که وجود دارند؛ چون همه منشاء اثر هستند، همه آنها علت رشد خواهند بود. بنابراین ما چیزی را نسبت به مرحله قبل اضافه نکردیم، در عین اینکه این مسئله می تواند صحیح باشد، چون بالاخره علت از بین همه چیز خارج نیست، اما مسئله ای این وسط حل نشده و ما که می خواهیم مبنایی برای رشد به دست بیاوریم که روی آن مبنای تکیه کنیم و پیشرفت داشته باشیم، و رشد را از آن بگیریم، این همه چیز چگونه می تواند برای ما مبنای قرار بگیرد. این [؟] بعد اگر انشاءالله. والسلام علیکم آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، دوستان واحد دو. هفده آقای سلیمی.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد بیشتر وقت به تبیین بحث گذشت و روی مکانیزم سرمایه داری در مورد دیالکتیک مصرف، و هم چنین الیسیسته نیاز و قدرت ارضاء آن صحبت شد. و فقط یک اشکال در مورد دیالکتیک نیاز و مصرف بود، که اگر این دیالکتیک یک امری هست که خود به خود عمل می کند و تنظیم از آن اجتناب ناپذیر هست، و خودش تنظیم می کند و تخلف آن هم یک امری هست که نمی شود انجام شود، پس جای تبلیغات و تبلیغات خیلی زیادی که در این نظام می شود کجا است؟ یعنی این چگونه این دو تا باهم سازگار هستند؟ و هم چنین در مورد اینکه آیا با همه این صحبت‌ها، آیا سرمایه می تواند به عنوان مبنای رشد، با این صحبت‌هایی که شده، مبنای رشد قرار بگیرد یا نه؟ بحثی بود که طرح شد، ولی نرسیدیم درباره آن بحث کنیم و نتیجه ای نداد.

آقای ساجدی: بله، متشکر. پس عمده اشکالشان این شد که اگر دیالکتیک مصرف خودکار تنظیم می کند، خود به خود تنظیم می کند، دیگر چه لزومی به تبلیغات است؟ یا جای تبلیغات کجا است؟ دوستان واحد سه، بیست آقای جاجرمی.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحیم، در جهت تبیین بحث، سه تا سوال برای واحد، البته نه از شرایط واحد، طرح شد که این سه تا سوال را من به ترتیب می خوانم. سوال اول نظیر صحبت برادر ما آقای میرباقری بود که به عبارتی دیگر من طرح می کنم، و آن هست که در رابطه با استدلال اینکه چرا سرمایه توانسته علت واقع بشود برای رشد؟ استدلالی که دیروز جناب استاد طرح فرمودند این بود که چون ما به دنبال اثر یا رشد هستیم، بایستی منشاء اثر را در نظر داشته باشیم.

استاد حسینی: بله.

آقای جاجرمی: سوال این هست که این جواب داده نشد به ما علت رشد چیست؟ یعنی شما بیان فرمودید که

منشاء اثر را بایست دست بگذاریم، و ما هم قبول کردیم که خصلت‌های ذات - به اصطلاح - خصلت‌های مختلف تا بی نهایت ذاتی ماده هست، اما بیان نفرمودید که طریقه بروز این خصلتها به چه شکل خواهد بود؟ و یا علت بروز این خصلت‌های مختلف که ذاتی ماده هست، به چه شکل خواهد بود؟ یعنی ما اگر رشد را به همان اعتبار، تغییر کیفیت قائل باشیم، بایستی علت بروز کیفیت را که بی نهایت خصلت در درون ماده هست را بایستی داشته باشیم تا بتوانیم سیستم مان را تنظیم کنیم. اگر از ما بپرسند که خب حالا این بی نهایت خصلتی که در درون ماده هست، به چه شکل شما می خواهید بروز دهید؟ یعنی تغییر کیفیت به چه شکل می خواهید ایجاد کنید؟ ما حرفی نداریم، بگوییم انبار کنیم ثروتها را روی همدیگر و به هر حال راه، علت تغییر کیفیت برای ما گفته نشد؟

سوال دوم این هست که در آن مکانیزم دیالکتیک مصرف عملا با آن تعریفی که از سرمایه داشتیم و بازگشت، که بازگشت می کرد به اصالت ماده و انسان هم به این عنوان که اثری از خودش می تواند به جا بگذارد، جزء این مکانیزم به عنوان، در این مکانیزم به عنوان یک سرمایه به حساب آمد، عملا با این - به اصطلاح - تعبیر سهم در دیالکتیک مصرف محکوم روابط است، یعنی رشد برای رشد در دیالکتیک مصرف ممتنع است. ما که خود مان جزئی از جهان ماده هستیم که در رابطه با دنیای خارج تاثیر می پذیریم، ما نمی توانیم احاطه ای بر روابط مادی داشته باشیم که بتوانیم موضع گیری مان را در جهت رشد تنظیم کنیم. سومین ایرادی که به بحث وارد می آمد این بود که در مکانیزم رشد که دیالکتیک مصرف گفته شد، تعبیر شما از بحران چه هست؟ آیا بحران را رشد می دانید در این سیستم؟ یا قائل هستید که بحران، نقص هست برای سیستم؟ اگر بحران را نقص می دانید، علت آن چه بوده که این مکانیزمی که شما گفتید خود کار رشد، به طور خود کار رشد را برای ما می آورد، این دچار بحران شده و نقصی در آن ایجاد شده. خیلی متشکرم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. دوستان واحد چهار، ده.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ما سوال خاصی که، یعنی که جواب داده نشده باشد در واحد طرح نشد و به عنوان سوال چیزی را به جلسه نیاوردیم. ولی اگر مختصرا بخواهید، گزارش جلسه را می دهم خدمت شما که،

آقای ساجدی: خیلی خلاصه بفرمایید.

آقای س: بله، ابتدائاً همان مفهوم سرمایه به این ترتیب تلقی شد که با توجه به اصالت سرمایه گفته می شود هر چیزی، هر رشدی بخواهد حاصل شود در اقتصاد، جز این نیست که به وسیله امکانات مادی موجود، اعم از انسان، تکنیک، تخصص، طبیعت و هر آنچه که به عنوان امکانات، بالقوه و بالفعل هست برای آن برنامه ریزی می شود تا رشد ایجاد می شود. و بعد گفته می شود که منشاء رشد چه چیزی است؟ تلقی این هست که آثاری که نهفته هست، که نهفته هست در همین امکانات، اینها را بروز دهیم به چه طریق؟ به طریق ایجاد شرایط بروز و وقتی روابط را گونه ای تنظیم کنیم که - در واقع - شرایط بروز آثار جدید نهفته در ماده ایجاد شود رشد ایجاد

شده. کاری هم نداریم به اینکه این امکانات چه باشند؟ اعم از - عرض کردم - کار یا کار، نیروی انسانی باشد، انسان باشد یا هر نوع کالایی که به عنوان کالایی سرمایه داری بتواند تلقی شود، چه حیوان، چه انسان و چه موجودی بی جان. و بعد از این نتیجه گرفتیم که منشا اثر را در اصالت سرمایه نمی توانیم جدای از، یعنی جز اینکه ذاتی ماده بدانیم راهی ندارد، که اگر خواسته شود منشا اثر ما، کالاها ذاتی نباشد باید از ماوراء خودشان باشد، خارج از ماده باشد، که اگر خواست منشا اثر جای دیگر باشد باید تبعیت کند آثار آن یا از منشا اثر، آن گونه که قرار داده شده، که عملاً بحثی خواهد بود که در آینده به آن می رسیم. اما بعد، بعد از این مطلب می رسیم به اینکه ...

آقای ساجدی: ببخشید آقا، خیر، سیر استدلالها را نمی خواهید بفرمایید.

آقای س: بله.

آقای ساجدی: بفرمایید که چه بحثهایی در واحد شده، یعنی ...

آقای س: بله، یکی بحث، همان مفهوم سرمایه تقریر شد، به همان صورتی که تمام امکانات به صورت سرمایه تلقی می شوند. و خصلت رشد به این معنا هست که خصلت هایی نهفته در امکانات بروز داده شود به وسیله ایجاد شرایط. و بعد در مسئله قدرت و ارضاء، قدرت ارضاء نیاز و نیازهم، همان مسئله تقریر شد، و پذیرفته شد که هر موقع کالایی را ایجاد کنیم، به عنوان رفع نیاز، این کالا نیازهایی را بر، همراه خودش ایجاد خواهد کرد، که به مراتب بیشتر از نیازهای قبلی خواهد بود از نظر کمیت. که باز این دور ادامه دارد تا آن جایی که مرتب این فاصله زیادتر باشد و طبیعتاً چاره ای غیر از قرار دادن مبنا به عنوان سرمایه باید پذیرفته شود.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. با اجازه برادرها بحث را از سوال و احد یک وسه شروع می کنیم، بحث علت رشد، آیا در مبحث اصالت سرمایه برای رشد علت معرفی شده یا نه؟ یا به زبان دیگر، در بحثی که داشتیم، آنچه در مورد سرمایه صحبت شده کافی بوده برای اینکه نشان بدهد که علت رشد است یا خیر؟ بله، بعد هم اگر لازم بود دوستان واحد سه [؟] می دهند، می خواهید آقای افضلی شما [؟] بله، بفرمایید شما شش، بعد آقای میرباقری تکمیل کنند.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، پس من اشکالی را که طرح کنم، برادر ما آقای میرباقری بودند من اجمالاً عرض می کنم، بعد تکلمه ای که خودم داشتم بر این اشکال و در جهت تقویت اشکال هست می گویم. اشکال این بود که، اگر ما گفتیم سرمایه مساوی است با آن چیزی است که دارای اثر است، ما در جهان هیچ پدیده ای را نمی بینیم که هیچ نحوی اثر نداشته باشد؛ یعنی هر پدیده ای از پدیده های عالم را که سراغ بگیریم یک نحوه اثری می بینیم و اگر سرمایه را آن گونه تعریف کردیم و گفتیم رشد که معلول موثر خودش هست؛ یعنی معلول سرمایه اش هست، سرمایه هست، پس نتیجه گیری می کنیم که همه چیز علت رشد است. چون شما در آن تعریف شما هیچ قیدی و هیچ محدودیتی نیاوردید. پس در نتیجه همه چیز علت رشد می شود، و این با

آن مبانی که ما گفتیم که بگردیم از بین چیزهای مختلف و یک چیز را به عنوان علت رشد بیابیم منافات پیدا می کند؛ یعنی اینجا همه چیز علت رشد است، در واقع این نحوه از کلیت چیزی به دست ما نخواهد داد. نکته ای را که می خواستم در یک جهت دیگری عرض کنم، این هست که بیان این استدلال چیزی به جز یک نحو مصادره به مطلوب، چیز دیگری نیست؛ به دلیل اینکه مجموع این استدلال را ما می توانیم در این جمله خلاصه کنیم، و آن این است که رشد معلول چیزی است که رشد را به وجود آورده است [؟] رشد و اثر بنامیم و بالاخره یک چیزی هست که این اثر را به وجود آورده، نتیجه می شود رشد معلول چیزی است که رشد را به وجود آورده. خب، این یک امر بدیهی است. حالا آن چیز را شما آمدید اسم سرمایه روی آن بگذارید، اسم سرمایه روی آن بگذارید. و گرنه من هم در موضع مقابل اگر قرار بود در دفاع از نظریه اصالت کار مثلاً صحبت کنم، می توانستم بیابم بگویم که ما کار را این گونه تعریف می کنیم، آیا نمی توان کار را آنچه را که دارای اثر است نامید؟ یعنی هر چه را که دارای اثر است بگوییم کار خب، بعد بگوییم رشد هم دارای اثر است، پس رشد معلول موثر خودش هست، پس معلوم می شود رشد معلول کار است. اگر شما به من بگویید که چه کسی تا به حال کار را این گونه تعریف کرده؟ عرض می کنم چه کسی تا به حال سرمایه را این گونه تعریف کرده؟ و آن انتهای مطلب، به فرض این هم که بپذیریم این شکل را، خب، به فرض رشد معلول سرمایه باشد؛ یعنی اصل را سرمایه قرار بدهیم، خب حالا چه؟ یعنی بعد از این چه؟ سرمایه به آن معنا را. رشد را فرض بفرمایید پذیرفتیم که معلول یک هم چنین سرمایه ای است با این تعریف خب، حالا بعد آن چه نتیجه ای می خواهیم بگیریم؟ و آنچه را که موضع اصالت سرمایه می گفت، این غیر از آن موضعی است که ما - در واقع - داریم صحبت می کنیم. با این تعریف هر چیزی را می شود به عنوان اصل قرار داد، کار را هم می شود اصل قرار داد و غیره.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. من با اجازه شما یک بخش از فرمایشان آقای افضل را حذف کنم، و بقیه اش را تکرار مختصری می کنم، بعد جلسه وارد بحث روی آن شود. آن قسمتی از مباحث آقای افضل که مربوط می شد به اینکه اگر ما می توانیم همین تعریف را برای کار هم کنیم، و بعدا اگر بگویید چرا این تعریف را کردید، جواب می دهم که چه کسی این تعریف را برای سرمایه کرده، این بحث قابل قبول نیست، حداقل در این موضعی که هستیم؛ به لحاظ اینکه قبلاً روی آن صحبت کردیم و تاکید هم شد روی این مسئله که سرمایه را که تعریف کردیم صرفاً قرار دادی و شرح الاسمی نیست. و حداقل ادعای شد که این منطبق با واقعیت است و شما تعریف دیگری جز این نمی توانید برای سرمایه دار، سرمایه داری از قاموس سرمایه داری و در دیدگاه سرمایه داری پیدا کنید، و این حداقل الان دیگر جای بحث آن گذشته. لذا این بخش از فرمایش شما را من با اجازه ایشان دیگر از رده خارج می کنم از نظر بحثی. اما آن چیزی که اشکال هست دو قسمت است، - توجه داشته باشید! - دوستان می توانند مرقوم بفرمایند اگر مایل باشند. یکی اینکه می فرمایند با توجه به تعریفی که برای سرمایه داده اید، سرمایه اصل است؛ یعنی همه چیز مبنا است، همه چیز علت است، و این مشکلی را حل

نمی‌کند؛ یعنی ما به دنبال یک چیزی از میان چیزها بودیم که آن را اگر علت می‌گرفتیم موجب رشد می‌شد، ما به دنبال به دست آوردن آن بودیم. شما آمدید چیزی را به ما معرفی کردید و گفتید این همه چیز است و این نمی‌تواند مبنا باشد. این یک بخش از بحث. قسمت دوم که آقای افضل‌ی اضافه کردند این است که می‌فرمایند استدلال شما این هست که رشد یک اثر است و این اثر از منشأ، علت این اثر منشأ آن است، و منشأ آن هم سرمایه است، این به این معنا است که گفته‌اید که رشد حاصل به وجود آورنده رشد است. این قسمت دوم صحبت آقای افضل‌ی برای جلسه روشن هست؟ کسی هست که این دو قسمتی که عرض کردم، اشکال را متوجه نشده باشد؟ خب، پس برای جلسه هر دو قسمت اشکال روشن هست. بله؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: دومی را؟ قبول است! عرض کنم که، ببینید می‌فرمایند که شما گفته‌اید رشد، خود یک اثر است، علتش مبنای آن اثر است، منشأ آن اثر است. منشأ آن اثر هم ماده است یا سرمایه است در این تعریفی که اینجا کردیم، پس سرمایه علت رشد است. می‌گویند این به این معنا است که بگوییم اثر معلول منشأ اثر است، اثر معلول به وجود آورنده اثر است. و در نتیجه در اینجا مثل این است که بگوییم رشد، علت رشد آن چیزی است که رشد را به وجود آورده است. می‌گویند این قبول است، این درست است، این یک حرف صحیح است. اما به دنبال رشد، این علت بودیم، می‌دانیم، این یک قاعده کلی است که به وجود آورنده هر چیزی علت آن است، موجب آن است. اما ما به دنبال کشف این علت بودیم، به دنبال پیدا کردن این علت بودیم. این قسمت دوم صحبتشان است که تعبیر فرمودند به مصادره به مطلوب؛ یعنی مشکلی حل نشده، این همان - به اصطلاح - اشکال به نحو اولیه خودش باقی است. این دو قسمت خلاصه اشکال. حالا ابتدا برای اینکه زودتر به نتیجه برسیم، روی قسمت اول اشکال، یعنی اولین اشکال که همه چیز می‌شود علت، اگر سرمایه را به این مفهوم به کار بگیریم. من استدعا می‌کنم قبل از اینکه دوستان وارد بحث شوند که، برای اینکه زودتر به نتیجه برسیم، فقط برادرها در همین مورد، یعنی در مورد اشکال اول اگر نظری دارند بفرمایند، بعد هم جناب آقای حسینی در همین مورد نظرشان را می‌دهند، تمام می‌کنیم این بخش را، بعد می‌پردازیم به قسمت دوم اشکال که مصادره به مطلوب فرمودند هست. بله، حالا دوستانی که بخواهند پاسخ بفرمایند در رابطه با اشکال اول، در خدمتشان هستیم، آقای، تایید، الان تایید بعد صحبت بفرمایید دیگر. فکر می‌کنم به اندازه کافی روشن باشد. بیست و یک آقای زاهد.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده فقط یک مثال عرض می‌کنم شاید مطلب روشن شود. وقتی که ما می‌گوییم همه چیز دارای وزن است، پس وزن جامع مشترک بین همه چیز است، دلیل نمی‌شود که خود آن وزن را هم به همین حالتی دچار کنیم که اینجا سرمایه شده. یعنی مثال آن، عین همین است که می‌گوییم هر چیزی که دارای اثر است، سرمایه هست؛ یعنی جامع مشترک بین تمام این اثرها را سرمایه می‌گیرند.

آقای ساجدی: بله، پاسخ می‌خواهید بفرمایید یا رد کنید؟ یعنی مخالفت، موافق هستید تایید کنید یا؟
آقای درخشان: در واقع نقض کنم.

آقای ساجدی: نقض کنید، عیب ندارد. یک آقای درخشان.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، آقای افضل می‌فرمایند رشد در این تحلیل مساوی گرفته شده با علت رشد.

آقای س: این سوال دوم است [؟]

آقای ساجدی: این سوال دوم است آقا، سوال اول را، بله، نه، من خودم تذکر می‌دهم دوستان.

آقای درخشان: من نظرم این هست قسمت اول و دوم، یعنی این اعتبار تفکیکی که شما فرمودید بین اول و دوم. مشکل می‌کند نهایتاً بحث آقای افضل را در پاسخ. چون ایشان یک مسئله را در جامعیت خود مسئله مطرح فرمودند، شما به دو قسمت کردید. نهایتاً بحث می‌تواند جلو برود، ولی بعداً در پاسخ ایشان گاه از قسمت دوم استفاده می‌کنند در رد ضعف دفاعی که واقع شده.

آقای ساجدی: بله، علی‌ای حال اگر دوم را خواستند به نفع اول استفاده کنند، نمی‌گذاریم. خلاصه، حالا این تفکیک را اگر اجازه بدهید بپذیریم، رعایت کنیم، دوستان نظر، اگر دیدیم حل نشد، خوب آن را مخلوط می‌کنیم تا ببینیم اختلاف [؟] آن، شما نظری راجع به اول دارید الان یا نه.

آقای درخشان: من عرض کردم نکته ام را،

آقای ساجدی: بله.

آقای درخشان: گفتم این دو تا باید باهم بحث شوند.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، بعد حالا پس از خدمت شما. دوستان دیگر نظری دارند؟ بله، قبول است!

آقای سیف، ده. موافق آقا یا مخالف؟ می‌خواهید جواب بفرمایید یا می‌خواهید ...

آقای سیف: جواب.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم، بله، همان گونه که فرمودند با توجه به تعریفی که داده شده، هرچیز که اثر داشته باشد، اصل هست. و با توجه به تعریفی که از سرمایه در سرمایه داری شده، ما هر آنچه را که موجب رشد بوده، علت رشد بوده، در نظر گرفتیم، جامع مشترک آنها را، عوامل رشد را در یک کلمه خلاصه کردیم، به عنوان اثر. به عنوان [؟] برگزینیم، آنچه که به عنوان جامع مشترک بر می‌آید از این مسئله اثر بود. و ما علت رشد را جدای از آنچه که به عنوان جامع مشترک عوامل بود، غیر از آن نمی‌توانستیم. به همین دلیل، بله، همان گونه که گفته شده در واقع همه چیز اصل است، در واقع به این معنا که هر چیز موثر اصل است و اعتبار اصل بودن آن هم به این هست که اثر دارد. در واقع آن مطلبی که گفته شده با توجه به مفهوم مبنا و با توجه به

مفهومی که از سرمایه در سرمایه داری برمی آمد، درست باهم تطبیق می کند.

آقای ساجدی: بله.

آقای سیف: اگر روشن بشود،

آقای ساجدی: آقای نجابت شما در ...

آقای نجابت: [؟]

آقای ساجدی: یعنی به با توجه به صحبت آقای زاهد و آقای سیف،

آقای نجابت: بله.

آقای ساجدی: نتیجه گیری بفرمایید ببینیم که ...

آقای نجابت: بله من ...

آقای ساجدی: بیست و سه.

آقای نجابت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم. من همان گونه که عرض کردم می خواستم یک، شاید به شکل دیگری همان اشکالی را که دوستان فرمودند که معتقد هستم خیلی هم نمی شود تفکیک کرد واقعاً، بیان کنم شاید یک مقدار جلوتر برود بحث. دوستان روی یک بعد قضیه تکیه می کنند که به نظر می رسد حق است؛ یعنی در آن چیزی که ما اسم آن را گذاشتیم اصالت ماده، و فعلاً علی، آن مبنا می خواهیم حرکت کنیم. ما ماده را اصل می دانیم در - به اصطلاح - سیستم فلسفی ما، اگر که بخواهیم به نحو اجمالی یک طبقه بندی علوم را بپذیریم، آن سیستم فلسفی که صحبت از هستی می کند و خب اولین سوالی که مطرح می شود اینکه ماده چیست؟ شباهه جواب می دهید ماده جوهره جاری و ساری در، آن بحثهایی که هست، در فلسفه هست. در آنجا ماده اصل است، که ما هم می پذیریم صاحب اثر هم هست ماده. بعد روش عملکرد آن هم - فرض بفرمایید - دیروز گفته شد دیالکتیک مصرف یا آن نحوه مکانیزم، آن را هم می پذیریم، اینها هیچ کدام منافاتی ندارد. دوستان روی آن تکیه می کنند که این ماده اصل است. اما اشکال شاید این گونه باشد که اینکه آقا می فرمایند این همه جا را می گیرد، واقعاً همین گونه است. این در فلسفه اصل است و کل هستی را می پوشاند، اصل هم هست. اما سوال این است که وقتی داخل اقتصاد می شویم که ما به دنبال مبنا بودیم در اقتصاد، با آن فرمول و با آن ترم هایی که خود ما پذیرفتیم باید این مبنا قید بخورد، و - به اصطلاح - آن کلیت مبنایی را که در فلسفه هست نداشته باشد. یعنی ما هم اشکالی نمی بینیم، یعنی نباید مقابله کرد با اینکه در ماتریالیزم ماده اصل نیست یا ماده صاحب اثر نیست یا این منشأ رشد حتی در شکل کلی [؟] این حالا شاید - در پراتز من عرض می کنم - ما خدا را منشأ می دانیم و همه رشد را از آن می دانیم. این در یک مقایسه ساده عرض می کنم، این هم که ماده اصل است، باید رشد را، اثر را از همین بداند و بالنتیجه رشد را هم از همین. شاید سوال را بشود این گونه منتقل کرد که وقتی که ما از فلسفه می آیم پایین تر در - فرض بفرمایید - انسان شناسی یا جامعه شناسی و

اقتصاد، طبق آن تعاریفی که داشتیم مبنا باید قید بخورد و این کار نشده. مستقیماً همان چیزی که در فلسفه اصل گرفته شده، آمده و در اقتصاد مبنا قرار گرفته. این به یک نحوه همان شاید اشکال هست یا دوتا اشکالی که فرمودند بشود به زبان دیگری گفت که این قید نخوردن این قضیه یک مقدار شاید، کسی اشکال ندارد در اصالت ماده، بشود در شکل کلی آن، فقط اینکه گسترده است و همه چیز را می پوشاند؛ مثل مبنا و هدف هر دو را می پوشاند به نظر من، اینکه صحبت می شد از اتحاد بین علت و معلول، شاید ناشی از این باشد که این قید نخورده مبنا. خیلی ممنون.

آقای ساجدی: بله، آقای قنبری حضرتعالی، بیست و دو.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم. در جواب آقای افضلی هست دیگر آقای ساجدی؟ در جواب ...

آقای ساجدی: بفرمایید، آن قسمت اول را اصل قرار دهید.

آقای قنبری: بله، عرض شود که این بحث مرحله به مرحله پیش آمده و مرحله قبل از وارد شدن به بحث اصالت سرمایه این بود که ما تمام کردیم، که کالا دارای یک اثر دوگانه هست. خاصیتی دارد که آن اثر دوگانه اش هست به این ترتیب که هم موجب نیاز هست، و هم رافع نیاز است. و باز هم صحبت شد که آن مقداری از نیاز که رفع می کند، [؟] بیش از آن را در انسان ایجاد می کند و به همین دلیل - به قول معروف - همیشه کالا سوار هست و ما پیاده و به دنبال آن می رویم. درست مثل آن گربه ای است که یک قسمت گوشتی را جلوش گرفته اند و این مرتب برای دست یابی به آن گوشت فعالیت می کند، و دنبال آن می رود. حالا یکی از برادرها می گفتند خب وقتی سیر شد، دیگر دنبال آن نمی آید، جواب ما هم این هست که این هیچ وقت سیری پذیر نیست؛ چون شرایطی را ایجاد می کنند که، همین خود کالا که آن همیشه گرسنه هست و همیشه به دنبال کالا می آید و هیچ وقت اشباع پذیری برای آن نیست. چون به میزانی که نیاز آن را برطرف می کند. پیش از آن مقدار در آن ایجاد نیاز می کند، و لذا [؟] وجود دارد که این به دنبال تولید کالای بیشتر در حرکت باشد و کالا برای آن عزیز می نماید و لذا همیشه در صدد تولید کالای بیشتر هست، و همین هم در نهایت باعث می شود که کالا روز به روز مقدارش اضافه شود. حالا این تا چه اندازه در کنترل هست؟ این یک تولید بی بند و بار هست یا غیره، این خب بحثی است که بعداً می شود. ولی در اینجا آن اثر هست که باعث می شود رشد ایجاد شود، رشد به معنی بیشتر شدن مقدار کالا و در بحث گذشته هم گفتیم حالا که اثر در اینجا اصل هست، ما بها را به صاحب اثر می دهیم؛ یعنی همان سرمایه و لذا اصالت با سرمایه است. و این اثر در تمام کالاها مشترک هست. و لذا سرمایه را ما در اینجا اصل دانستیم به عنوان مبنای رشد. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، آقای میرباقری شما، اجازه بدهید قبول است!

س: [؟]

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم. من فکر می کنم با توضیحی که جناب آقای نجابت دادند اشکال

بهرتر روشن شده باشد. در مجموع دو سه تا بحثی را که برادران فرمودند، یک بحث این بود که ما جامع مشترک بین همه چیز را به عنوان سرمایه انتخاب می کنیم. مثالی که جناب آقای زاهد در مورد وزن مطرح کردند و در اینجا دو مسئله مطرح می شود: یکی اینکه اولاً سرمایه گفته شده همه چیز، نه اینکه جامع مشترک همه چیز. ما در تعریف سرمایه داشتیم که سرمایه همه چیز است نه شیئی یا چیزی مثل وزن که جامع مشترک همه چیز باشد. دوم اینکه این جامع مشترک را پس مشخص کنیم، که حالا بعد می فرمایید جامع مشترک همه چیز، این جامع مشترک چه هست؟ باز خود سرمایه است. به عنوان همه چیز که صاحب اثر است؟ یا بالاخره در این همه چیز موثر، به عنوان جامع مشترک یک چیزی را غیر از سرمایه در نظر می گیرید. می بینیم که چنین کاری نشده، بالاخره برگشته به همان تعریف سرمایه که همه چیز است و سرمایه علت رشد است، پس باز می شود همه چیز علت رشد است. آقای سیف همین بحث را به یک شکل دیگر تقریباً مطرح فرمودند و این نتیجه را گرفتند که هر چیز موثر اصل است، زیرا اثر دارد. من سوال می کنم که پس فرع آن چه خواهد بود؟ اگر ما چیزی را به عنوان اصل معرفی کردیم، معنای آن این است که فرعی هم دارد، می گوئیم که یک [؟] از آنها هستند تا برسد به یک منشایی که آن زیر بناست و آن عامل موثر است به معنای واقعی، همه چیز به آن بر می گردد. اگر ما همه چیز را اصل گرفتیم، آن وقت دیگر کلمه اصل را نمی شود برای او اطلاق کرد. چون اصل بر همه چیز که اطلاق نمی شود، اصل در مقابل آن باید فرعی وجود داشته باشد. بحثی که جناب آقای قنبری فرمودند از مکانیزم عملکرد کالا که از یک طرف رفع نیاز می کند، و از طرف دیگر نیاز بیشتر ایجاد می کند و بنابراین برمی گردد به اصل بودن سرمایه. چون این مکانیزم از اصل خودش یعنی سرمایه منشاء می گیرد. من باز اینجا از خدمتشان سوال می کنم که آیا، ما به این کار نداریم که چگونه می رسیم به اصل بودن سرمایه؟ بحث در این است که اگر ما رسیدیم به این مطلب که سرمایه اصل است، علت رشد است، در بیان این مطلب که سرمایه علت رشد است. [؟] داشته باشیم یا نداشته باشیم، به آن تعریفی که خود ما برای سرمایه بیان کردیم، حالا به هر مکانیزمی که به این مطلب رسیدیم، به هر مکانیزمی که استنتاج کردیم این مطلب را. بالاخره به این رسیدیم که سرمایه علت رشد است. اگر به تعریف توجه کنیم، دو مرتبه عیناً همین مسئله خواهد شد که همه چیز علت رشد است. و این مسئله در فلسفه به تعبیر آقای نجابت اشکالی ندارد که بگوئیم سرمایه همه چیز است. اما اگر آمدیم در اقتصاد خواستیم مبنا بدیم، اصلاً دیگر این مسئله معنا پیدا نمی کند. مگر ما در تعیین مبنا نگفتیم که این، شکل تعیین مبنا به این شکل بود که اصول موضوعه یک موضوع اجمالی را انتخاب می کنیم؛ این اول. دوم علت‌های تحقق هدف را تخمین می زنیم. و سوم این بود که علت سازگار با اصول موضوعه را بررسی می کنیم. در این قسمت دوم که علت‌های تحقق هدف را تخمین می زنیم، الان ما اینجا داریم روی یک علتی بحث می کنیم. تخمین زدیم یک علتی را به عنوان سرمایه، بعد این علت سازگار با اصول موضوعه را می خواهیم بررسی کنیم. علت تخمین زده شده ما این است که می گویند آقا علت رشد چیست؟ می گوئیم همه چیز. خوب، پس

چه را تخمین زدید شما؟ [؟] تخمین زدید. بله والسلام.

آقای ساجدی: متشکر. آقای زاهد، بیست و یک.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم، من اینجا فکر می کنم که مسئله ای که به وجود آمده به خاطر کمبود لغت هست؛ یعنی ما دوتا سرمایه را به کار می گیریم، اینها دو مفهوم به نظر من دارد. در مثالی که عرض کردم خدمت شما در مورد وزن، می توانیم بگوییم که هر چیزی که دارای سنگینی است وزن دارد، یا بگوییم همه چیز دارای سنگینی است، پس وزن جامع مشترک بین همه چیز است؛ یعنی اینجا دو کلمه، دو تا لغت داریم که می تواند اینها را از هم تفکیک کند. در مورد سرمایه وقتی که می گوییم هر چیز دارای اثر است، سرمایه است؛ اینجا سرمایه به مفهوم آن - به اصطلاح - چیزی هست که می شود آن را سرمایه گذاری هم کنیم، می شود روی آن کار کنیم؛ یعنی آن مفهوم که الان در خود عامی که الان در خود سرمایه داری و سرمایه گذاری و اینها روی آن کار می شود. اما وقتی که می گوییم مبنا در این نظام سرمایه [؟] - به اصطلاح - از جنس وزن است؛ یعنی جامع مشترک بین تمام آن تک تک کالاها هست. آن چیزی هم که آقای نجابت [؟] فکر می کنم - به اصطلاح - می آمد به همین مسئله بر می خورد که ما باید بین آن سرمایه ای که در اول می گوییم و می شود سرمایه گذاری آن را کرد، و بین کلمه سرمایه ای که جامع بین تمام کالاها هست، اگر بتوانیم تفکیکی قائل شویم، متوجه می شویم که این دو کلمه سرمایه در حقیقت دو مفهوم متفاوت دارد.

آقای ساجدی: متشکر، قبول است! آقای فلک مسیر شما؟ جواب می خواهید بفرمایید؟ بفرمایید.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده فکر می کنم استاد بحث و تعریف سرمایه را که مطرح فرمودند، مقصودشان این نبود که بگویند - در واقع - کلماتی مثل سرمایه، پس انداز، مصرف، درآمد، استهلاک و اینها کلا در یک زبانی می شود جای آن ها را با همدیگر عوض کرد. [؟] اینها همه آنها قابل تبدیل به همدیگر هست و می شود جای آن را بگذاریم. این را برداریم، آن را بگذاریم و هیچ معنی عوض نشود و مفاهمه مسیر شود. فکر می کنم مقصود این بود که بگویند که با این تعریفی که از اقتصاد اینها، یا این چیزی که از اقتصاد در ذهن، از سرمایه در ذهنشان هست، اینها برمی گردند دوباره به همان اصالت ماده و نمی گویند که مثلاً با تضاد و نهایتاً تضاد، و ممکن است ظاهراً نیابند بگویند که ما اصالت را می دهیم به ماده، ولی عملاً وبعد که برویم دنبال حرفشان می بینیم بله، اینها هم در نهایت می رسند به همان اصالت ماده. و الا خب، اگر ما بخواهیم همه لغت هایی که عرض کردم مترادف همدیگر بگیریم و بگوییم اینها همه اش سرمایه هست، اصلاً دیگر مفاهمه ای در بین نیست. مثل اینکه بگوییم همان اقتصاد و علوم سیاسی را هر جا دیدیم می توانیم با همدیگر جای آنها را عوض کنیم. و مثلاً در مملکت می توانیم کلمه مثلاً مجلس با رئیس جمهور با نخست وزیر با مثلاً سپاه، اینها، اینها همه اش یک چیز هستند. بله، اینها همه آنها بشر هستند، انسان هم هستند. ولی خب، هر کدامشان یک معنی را می رسانند.

آقای ساجدی: بله، یعنی ...

آقای فلک مسیر: بنده عرض کردم، می گویم یعنی آن چیزی که استاد تعریف فرمودند، که از آن تفسیر خود چیز هم گرفته شد، سرمایه داری هم گرفته شده، نهایتاً برای این بود که بگویند اینها هم بعد که برویم پیش می رسند به اصالت ماده. و الا هیچ کس نمی آید بگوید که خب در، در سرمایه و پس انداز و مصرف و درآمد و استهلاک، اینها همه اش یک معنی می دهد، مقصودم همین بود.

آقای ساجدی: بله، آقای افصلی و میرباقری که نگفتند که این تعریف به اصالت سرمایه نمی رسد.

آقای فلک مسیر: بله!

آقای ساجدی: می گویند همین تعریفی که به هر چیز که می رسد،

آقای فلک مسیر: بله!

آقای ساجدی: به اصالت سرمایه یا چیز دیگر گفته شده است که «مایتراش منه الاثر» [؟] هر چیز دارای اثر،

آقای فلک مسیر: بله.

آقای ساجدی: هر چیز دارای اثر، یعنی همه دنیا، پس مبنا همه دنیا است؛ یعنی همه چیز است. مترادف قرار می دهند تعریفی که از سرمایه شده با مصادیقی که در خارج دارد. می فرمایند گفتید این سرمایه ای که این تعریف را دارد اصل است، این به این معناست که پس همه چیز مبناست. در حالی که شما به دنبال چیزی بودید به عنوان مبنا، بعد آمدید از یعنی، از میان همه چیز دنبال چیزی بودید به نام مبنا، در حالی که آمدید اینجا گفتید همه چیز مبنا است. اشکال ایشان این است.

آقای فلک مسیر: بله، برادر ما آقای زاهد ...

آقای ساجدی: شما می فرمایید که این برای این بود که، همه این حرفها برای این بود که بگوییم به اصالت

ماده برمی گردد.

آقای فلک مسیر: بله.

آقای ساجدی: ایشان می گویند خب برگردد.

آقای فلک مسیر: بله! والا از بین این چیزهایی که از آنها اثر ترشح می شود، آن وقت بعد آنها می آیند می گویند ما آنهایی را انتخاب می کنیم به عنوان مبنا، که بتوانند مصرف ما را حداکثر کنند. حالا، استاد می گویند که خب، همان مصرف هم که شما می گویند باز به تعبیر خودت باز یک نوع سرمایه هست. خب، آن اشکال ندارد. خب، آدم ها هم همه شان مثلاً آدم هستند، یکی آن رئیس جمهور است، یکی آن فلان است و اینها در مرحله بعدی. ولی در مرحله فعلی، اینها هر چه که می گویند مثلاً همان ماده هست. ولی در مرحله ای که می گویند چه چیزی مبنای رشد است؟ حالا ما اسم آن را می گذاریم یک چیز دیگر، مثلاً می گویند بضاعت. آن بضاعتی که مثلاً مصرف را بتواند برای ما ماکزیمم کند، آن مبنا هست.

آقای ساجدی: خب بله آقای میرباقری همین را می گویند، بالاخره رئیس جمهور منبا است، یا همه منبا هستند. هم رئیس جمهور وهم مردم و هم مجلس و همه.

آقای فلک مسیر: این را بعدا صحبت می کنیم.

آقای ساجدی: بله، قبول است. حضرتعالی می خواهید صحبت کنید.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: قبول است! اشکال ندارد اجازه بفرمایید تا دوستانی که به ترتیب خدمت برادر ها هستیم.

استاد حسینی: بعد هم دوباره می توانید صحبت کنید من زیاد صحبت نمی کنم، پنج دقیقه.

آقای ساجدی: بله، پس آقای حسینی می خواهند پنج دقیقه صحبت کنند، بعد چیز کنیم.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: نه، اشکال روشن است، اجازه بدهید آقای حسینی صحبت کنند، جواب هم هنوز داده نشده،

شما نقد اگر جواب آقای حسینی، جواب بود، تا بیشتر از فرصت استفاده کنیم.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين

والصلواه والسلام على سيدنا و نبينا محمد(ص) - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين

المنتجبين المكرمين واللعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين». «رب لا تكلى الى نفسى ترفه عينا ابدا و

لا تكلى الى الناس فيحينو ولا تسلط على من لا يرحمنى و اكفنى ما اهمنى من امر دنياى و اخرتى بفضلك و

لا تؤاخذنا ان نسينا، أو أخطأنا ولا تحمل علينا اسراء فأغفرلنا و ارحمنا انت مولانا فالنصرلنا على القوم الكافرين».

بارالها! ضعف ما را بر ما نگیر، و شدت ما را ناشی از ایمان به خودت و نه از هوی قرار بده! به ربوبیت در این دنیا

در بندگی خودت نگهدار، و به قیومتیت ما را از سقوط حفظ کن! لشکر اسلام را در همه جناح ها پیروز بفرما!

لشکر کفر را در همه جناح ها منهزم بفرما! مبنای سازمان ملل، سازمان مدیریت کفر را در جهان متزلزل کن!

کلمه حق را در سراسر جهان بگستران! آنچه به ولایت وعده فرمودی به تفضلت وعده را هر چه نزدیکتر وفا بفرما!

همه ما را خدمتگزار ولایت قرار بده! نایب ولایت را تازمان ظهور ولایت حفظ بفرما! برای این امام عزیز هیچ

مشکلی پیش نیاید مگر اینکه قبلا به او نوری از ایمان و یقین عنایت کرده باشی که پیروز بشود - ان شاء الله - در

جميع مراتب!

خب، حالا برگردیم روی بحث، یادمان باشد من وارد خود جواب نمی خواهم شوم، می خواهم بگویم دنبال

چه چیزی هستیم؟ آن را فقط تذکر بدهم و آقایان دنبال کنند که خیلی دور نرویم از آن چیزی که دنبالش

هستیم. دنبال چیزی هستیم که نه فقط هر یک از عوامل، کیفیتی از آن هستند، بلکه هر رابطه جزئی هم کیفیتی از

آن است؛ یعنی نمی شود چیزی را معرفی کنیم، کار کیفیتی از آن نباشد، یا کالا، مثلا ابزار کیفیتی از آن نباشد، یا

مثلا - به حضورتان که عرض کنم که - معدن کیفیتی از آن نباشد. دنبال چیزی هستیم که هر چیزی را که دست

می گذارید روی آن، می گوید در اقتصاد می خواهیم - مثلاً عرض کنم - کمیت گذاری کنیم - اگر در خاطر مبارک شما در بحث سیستم باشد، اجزاء و حتی روابط کیفیتی از مبنا تلقی می شدند. اگر در خاطر شما نیست، یا مثلاً طول کشیده این بحث، همین گونه یواش یواش با اینکه خب بحث طولانی اش هم نیست و بحث عبوری هست، اگر طول کشید در خاطر مبارک آقایان نیست، به جزوه سیستم یک ملاحظه ای شود، در آنجا یک چنین چیزی گفته شده که اثر اگر در رابطه باهم ملاحظه شود؛ یعنی اثر یک مجموعه باشد، منتجه باشد، باید در ساختن سیستم برگردیم بگوئیم که چیزی را پیدا کنیم که هر یک از اجزاء و روابط، کیفیتی از آن باشند. من باب مثل هم، مثل آن وقت زده بودیم برای شما که - تکرار می کنم برای اینکه یادآوری شود - گفته باشیم که هد ضبط صوت ارزش آن به چه چیزی هست؟ خود قانون آن هم که می خواهیم در تبدیل انرژی مثلاً مکانیکی فرضاً به یک چیز دیگری، حالا من وارد آن بحث نمی شوم در آن صورت، این باید یک - به اصطلاح - کیفیتی از آن باشد. بعد کلمه چیزی، هر چیزی، که دارای اثر است را ملاحظه می کنیم، از دوطرف می شود نگاه کرد. یک وقت می شود نگاه به آن چیزهایی که، سیستمی را که هست، شناسایی می کنیم. یک وقت در خاطر، در سیستم سازی؟ یعنی اینجا آیا می شود به عنوان پیشنهاد، اینها دوتا را از هم جدا کرد؟ هر چیزی که دارای اثر است، از این کلمه، چیزی که دارای اثر است. این کلمه دیگر توجه به مشترک، جامع مشترک دارد، موثر را به دلیل اثر مورد توجه قرار می دهد، چیزها نمی گوید. چیزی که دارای اثر است، ماده هست، کالا، هست، چه هست؟ اشکالی هم که جناب آقای نجابت فرمودند، اینکه قید بخشی می خورد، راست است ما هم قید بخشی زدیم ولیکن همان مطلب کلی باید باشد که قید بخشی بخورد؛ یعنی در نظام اقتصادی اگر گفتیم نظام اقتصادی هم معیشت مادی مردم را می گوید، آن وقت فاصله آن یک مقداری کمی کمتر شاید بشود با چیزهای دیگر؛ یعنی توان فضایی مادی اگر هست - به حضورتان که عرض کنم که - هدف، آن وقت در علت آن هم، علت رشد مادی را دارد می گوید، ببینیم که چه در می آید؟ حالا آقایان بحث می کنند تا به جایی برسد. ما هم استفاده می کنیم از خدمت شان.

آقای ساجدی: قبل از اینکه دوستان فرمایشاتشان را بفرمایند. من یادآوری کنم که ما در بحث دفاع از چیزی هستیم که حق نیست، یعنی خلاصه حالا ...

استاد حسینی: ولی سیستمی برخوردار می کنیم.

آقای ساجدی: بله، ولی این گونه هم نیست که حالا حتماً باید اینجا ثابت کنیم که آن باطل، حق است و هیچ راهی جز این نداشته باشیم. نه، خب وقتی سرمایه داری خلاصه از پای بست ویران است، ممکن است که این ویرانیهای آن، آن موقعی هم که دارد دفاع از آن می شود، مشخص باشد. ولی خب، البته همان گونه که جناب آقای حسینی هم بارها فرمودند، این به این معنا نیست که زمانی که ما دفاع می کنیم از سرمایه داری، خلاصه کمتر از آنچه که حداقل آنها گفته اند. اینجا طرح کنیم و کوتاه بیاییم به اصطلاح ایشان در دفاع. نه سعی می

شود که خلاصه آخرین دلایلی که ممکن است بر دفاع از یک نظریه طرح شده باشد در اینجا مطرح شود. گو اینکه موقعی که دفاع می کنیم هم خلاصه نقض آشکاری بر آن باشد یا [؟]

استاد حسینی: حاشیه ما بر فامایشات جناب آقای ساجدی یک کلمه هست، که یک وقت می گوئیم که اثری در امریکا ظاهر نمی شود، دروغ است که مثلاً رشد تولید ناخالص ملی این قدر شده. یک وقت می گوئیم که این اثر می شود و در رابطه با مجموعه نیست؛ یعنی نظر که می کنیم به شیء، نظر جزء، جزء نگاه کردن هست. یک وقت نه، می گوئیم که ما در بحث روش ملاحظه کردیم که باید اثر را در رابطه با مجموعه دید، این اثر هست و مجموعه هم هست و سیستم هم دارند، ولی می خواهیم بعداً اثبات کنیم که سیستم شان در عدم تعادل و عدم موازنه است و خرد می شود، و آن وقت نقص آن را و عدم انسجام آن را و عدم هماهنگی آن را، می گوئیم - به اصطلاح - نشان دهیم. این غیر از این است که از اول آنها را سیستمی بینیم، یا اثری که حاصل می شود در رابطه با متوجه مجموعه اجزاء جزء جزء جزء شناسیم، یا به شناسایی مبنایشان که مثلاً متبلور شده باشد در همه اجزاء و اجزاء کیفیتی از آن مینا باشند، همه روابط شان، کیفیت گذاریهایشان، بله، - به حضورتان که عرض کنم که - نحوه ای از آن مینا باشند، آنجا توجه نداشته باشیم، حال انشاء الله تعالی دیگر ما صحبت نمی کنیم [؟]

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر.

استاد حسینی: معذرت می خواهم

آقای ساجدی: ادامه می دهیم. عرض کنم که [؟] هر چه زودتر ان شاء الله به نتیجه برسیم، الان به آقای افضل نوبت می دهیم، ایشان نظرشان را بگویند. چیزی که آقای حسینی در رابطه با بحث مستقیم فرمودند این بود که، به جای اینکه بگوئیم چیزهایی که دارای اثر است، گفته شود چیزی که دارای اثر هست. ایشان خلاصه [؟] نظر می دهند، با توجه به جوابهایی که دوستان دادند و فرمایشات جناب آقای حسینی و بعد هم آقایان سلیمی، صدرالدین، قنبری، جاجرمی، پرور، این دوستان هم نوبت گرفته اند که من به این برادرها هم نوبت می دهم یک بار صحبت کنند و دیگر بحث را می بندیم. یعنی این بخش از صحبت را تمام می کنیم، وارد آن بحث سوال دیگرشان می شویم. بله، آخر کار یک نوبت را به شما می دهیم که نظرتان را اگر خواستید بفرمایید که آقای حسینی هم بعد تکمیل کنند. عرض کنم که آقای افضل بفرمایید حضرت تعالی شش، کوتاه لطفاً، زیاد طولانی نشود که.

آقای افضل: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می شود عمده - به اصطلاح - جوابها تکیه می شود روی مسئله جامع مشترک. من جواب را با توجه به نکته ای که از جامع مشترک بعضی از برادران مثل آقای زاهد گفتند عرض می کنم و همین طور به صورتی که آقای حسینی فرمودند. ببینید، مسئله وزن که اینجا مطرح می شود به عنوان جامع مشترک که جامع مشترک همه چیز وزن است، و این عیناً همان رول سرمایه را ایفا می کند. من می

خواهم توجه بدهم برادران را به این نکته که هر چیز دارای اثر، جامع مشترک اینها اثر است؛ یعنی این دقت بشود که وزن درست است که جامع مشترک آنها است، اما هر چیز دارای اثر جامع مشترک پس اثر می شود دیگر، عین همان [؟] خود اثر را ما سرمایه نامیدیم؟ یا ذی اثر را سرمایه نامیدیم؟ جامع مشترک اینها بایستی - به اصطلاح - اثر نباشد و گرنه خود اثر که سرمایه نیست. این چیزی که دارای اثر است، سرمایه است. و آن جامع مشترک نبود؛ پس این یک نکته. نکته ای دیگر که جناب آقای حسینی می فرمایند، این هست که ما بیاییم مطلب را از هر چیز دارای اثر برگردانیم به چیز؟ به دارای اثر به عنوان اینکه جامع مشترک [؟] یک چیزی را حل می کند؛ یعنی آیا چیز دارای اثر و این تعریف اصلا به نحوی غیر از تعریف ماده است. شما یک مفهوم کلی و اعتباری از انسانهایی که اینجا هستند، اگر یک انسان کلی را انتزاع کنید، بگویید که من نمی گویم انسانها، می گویم انسان، این نکته ای را حل نمی کند. از چیزهای دارای اثر، شما یک مفهوم کلی انتزاع کردید به نام چیز دارای اثر، خب، این چه را حل کرد؟ قبول که به عنوان یک مفهوم این چیز دارای اثر است، این هم چیز دارای اثر است، این هم چیز دارای اثر است؛ همان گونه که من انسان هستم، شما انسان هستید، دیگران هم انسان هستند؛ همان نحوه که ما از پدیده های مادی، مفهوم ماده را به عنوان، نمی گویم ماده ها، بله، موقعی که می خواهیم انتزاع کنیم ماده ها نمی گویم، می گویم ماده. اما دقیقا اشکال ما سر همین است، این همان حد از کلیتی است که ما به آن - به اصطلاح - ایراد داریم. و نکته ای که برادر ما آقای نجابت می فرمایند که من، یا برادر ما آقای میرباقری که من شکل دیگر آن را عرض می کنم، این هست که اگر ما سرمایه را به این معنا گفتیم، و این دقیقا مترادف با ماده است، من می خواهم عرض کنم که آن وقت چه جایی اصلا برای غیر سرمایه باقی می ماند. یعنی مشخص می شود که با این طریق دیگر غیر سرمایه چیست؟ که ما حالا بگوییم که از بین آن چیزها سرمایه اصل است، غیر سرمایه ای باقی نیست. و همان مسئله قیدی که مطرح شده، می پذیریم که سرمایه دارای اثر است، اما این را نمی پذیریم که هر چیز دارای اثر سرمایه است، مگر اینکه به آن، به اثر قید را خورده باشد.

آقای ساجدی: بله، البته بخشی آخر فرمایش هایشان باز از اینجا، یعنی شما تشکیک روی تعریف که بحث آن تمام شده، من می توانم بگویم بحثهای گذشته، نفرمایید.

آقای افضل: نه، تعریف تشکیک ...

آقای ساجدی: استدلال شما را قبول،

آقای افضل: تشکیک را تعریف نکردم.

آقای ساجدی: استدلال شما را قبول، یعنی بخش هایی که، دو، سه قسمتی که راجع به استدلال بود بله، درست، اما همان، اینکه خلاصه یک چیز است، یا چند چیز است، و این حل می شود یا نمی شود. ولی اینکه تعریف را نه، تعریف همان است، تعریف قبلا صحبت کردیم که «ما تترشح منه الاثر»؛ یعنی سرمایه. بله، آقای

سلیمی حضرت تعالی هفده.

آقای سلیمی: [؟] در تایید صحبت کنیم [؟] مسئله ای نیست.

آقای ساجدی: تایید کنید؟

آقای سلیمی: بله.

آقای ساجدی: تایید لازم نیست، حالا البته چون دیگر خیلی انتظار هم کشیدید، خوب نیست ما بگوییم.

بفرمایید حالا شما ببینیم چه می خواهید بگویید.

آقای سلیمی: بله [؟]

آقای ساجدی: یعنی الحمدلله تایید کننده ها، کسانی که مدافع هستند، خودشان قوی هستند در بحث، سه،

چهار نفر هستند. خوب، بله، حالا بفرمایید.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، من فکر می کنم که در تعریف سرمایه که گفته شده بود هر چیزی که دارای اثر است، من دیروز هم این را گفتم که آیا اثر مگر جهت ندارد؟ آیا هر اثری را آنها مطلوب می دانند برای رشد؟ یعنی هر اثری، هر گونه اثری، اگر مطلوب برای رشد باشد که هیچ وقت اصلا رشدی معنی می شود و مسلما هم آنها نمی توانند چنین حرفی را بزنند؛ چون اینجا می خواهد تغییر ایجاد شود. ما هم در اقتصاد می خواهیم تغییر ایجاد کنیم و تغییر ایجاد می شود، اما یک تغییر خاصی را، حرفش را اگر دوست دارد که مثلا درون کشورش ایجاد کند. و اگر هر چیزی که دارای اثر هست مطلوب باشد، هر کشوری باید بیشترین سرمایه ها را داشته باشد؛ چون همه چیز با اثر در این کشور هست. و آیا کشوری که پر از معادن و پر از، حالا آن چیزهایی هم که مثلا به درد نمی خورد، آنها هم خارج از آن تعریف بگیریم، پر از معادن هست، پر از چیزهایی که به درد، [؟] هنوز استفاده از آن نشده یا راه استفاده را از آن بلد نیستند، آیا می شود به آن گفت که مثلا این کشور رشد اقتصادی پیدا کرده؟ اگر گفته شود که خیر، خوب همین سرمایه ها را به کار می گیرد، در جهت رشد از آن استفاده می کند، اینها آن وقت می شود علت رشد. خوب، ما هم صحبت ما همین جا است که چه چیزی باعث می شود که اینها را بتواند کار، به کار بگیرد و رشد را ایجاد کند در یک کشور؟ بله، همین، والسلام.

آقای ساجدی: بله، البته توجه داشته باشید که بیشترین فرمایش شما می رفت روی نقض تعریف. و من تاکید

می کنم که خلاصه در یک بحث جمعی یکی از، حداقل من این گونه به نظرم می رسد، یکی از ضرورت های آن این است که حفظ شود موضع های بحث، درست است که اینها مباحث خیلی نزدیکی است به هم، ولی در

عین حال باید سعی شود که ...

آقای سلیمی: بله.

آقای ساجدی: خوب، بخش بخش روشن شود که بحث به نتیجه برسد. لذا این بیشتر، شما بحث تان می رفت

روی اینکه بالاخره سرمایه هر چیز دارای اثر است یا نه؟ همان بحث، صحبتی است که محور، همان صحبتی

است که آقای میرباقری و افضل‌ی طرح کردند که یک چیز است یا چند چیز؟ آقای صدرالدین حضرتعالی، سیزده.

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحيم، با توجه به فرمایشاتی که استاد فرمودند و شما می فرمایید که جواب نیست، ولی من احساسم این هست که یا جواب را دادند یا اینکه خیلی نزدیک کردند به جواب.

آقای ساجدی: من اگر قضاوت کردم، کار بدی کردم.

آقای صدرالدین: نه، خودتان گفتید که این گونه فرمودند که من جواب نمی دهم، چون ...

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

آقای صدرالدین: اینکه فرمودند در رابطه با، جناب نجابت که هدف را هم می پوشاند؛ استاد فرمودند که نه تنها اجزاء، روابط را هم باید پوشاند و با توجه به آن مسئله، آن هدف را هم باید پوشاند؛ چون هدف هم خودش یک چیز موثر هست که در مراحل بعدی رشد، سرمایه مجدداً قرار می گیرد؛ پس باید پوشاند. منتهی خاصیتی که کلاً مبنا داشت این بود که القاء خصوصیت شخصیه در آن می شود. در صورتی که هدف یک مقدار خصوصیت شخصیه دارد در خودش، پس باید پوشاند، اگر پوشاند آن وقت درست نیست به آن مبنایی که داریم. ولی تفاوت دارد در اینکه اصلاً جنسیت و سنخیت مبنا با هدف فرق می کند، این یک مسئله. دو تا مسئله دیگر هم بود که من این جا یادداشت کردم و باز [؟] بالاخره با توجه به قید بخشی که باید این مبنا بخورد. چون هدف توان فزائی مادی هست دو مرتبه اگر ما قید اقتصادی هم به این بنزیم، دو مرتبه برمی گردد، [؟] نزدیک می شود به همان اصالت ماده. که این هم خوب، جواب من فکر می کنم که دیگر داده شده در اینجا. منتهی حالا چون خود شما فرمودید جواب نیست من اجازه دادم به خودم که مجدداً [؟]

آقای صدرالدین: کنم و با توجه به اینکه بالاخره اینها اقتصاد زیر بنای شان قرار می گیرد. اقتصاد زیر بنا قرار می گیرد، و مبنایشان می شود، این دقیقاً مبنایی که در اصالت ماده دارند، در اینجا هم اعتبار خودش را حفظ خواهد کرد. عرضم رامن اینجا تمام می کنم.

آقای ساجدی: بله، من یک نکته در فرمایشات آقای صدرالدین بود، فقط بیشتر تاکید کنم روی آن؛ صحبت آخرشان که فرمودند که اقتصاد زیر بناست، توجه داشته باشید که آقای نجابت اشکال گرفتند به اینکه گفتند اقتصاد یکی از زیر سیستم‌های فلسفه است، و باید مبنای آن، همان مبنای سیستم شامل باشد، مقید به قید بخشی. جناب آقای حسینی هم به تعبیر دیگری توضیح دادند. حال نکته ای که مطرح هست و قابل توجه که از دیدگاه سرمایه داری این است که ما بیاییم اقتصاد را زیر سیستم فلسفه [؟] این قابل بحث است. اگر سیستم اقتصاد اصل شد؛ یعنی می شود این استفاده را از فرمایش ایشان کرد، که اگر زیر سیستم اقتصادی را اصل گرفتیم، کلی ترین مبنا هم مبنای آن خواهد شد. اجمالاً آنچه که از صحبت‌های آقای این بخش آخرشان را من خواستم از نظر اینکه دوستانی که خلاصه دنبال جواب بودند، توجه به این نکته باشد. آقای قنبری حضرتعالی هم بفرمایید.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، در رابطه با فرمایش برادر میرباقری که به دنبال چیزی بودند به اسم مبنا که بشود انگشت روی آن گذاشت و از آن استفاده کرد تا اینکه هدف را به ما بدهد، یعنی به عنوان آن مبنایی که گفته بودیم علت هدف است، ایشان به دنبال آن می گردند که از آن استفاده کنند در به دست آوردن هدف که توان فزائی هست و رشد. عرض [؟] هدف ما را حداکثر کردن رشد و یا توان فزائی مادی قرار دهند، به عنوان دفاع از اصالت سرمایه. ما در اینجا در مقابل این هدف یک مبنا می خواهیم یا یک انگیزه می خواهیم، یک محرک می خواهیم و بعد هم یک وسیله ای می خواهیم که ما را برساند به هدف. در اینجا هم هدف ما حداکثر کردن کالا یا حداکثر کردن توان مادی هست

آقای قنبری: که کالا برای ما به وجود می آورد. اثری که کالا دارد، در تمام کالاها و سرمایه مشترک هست، همین است که آن انگیزه را به وجود می آورد و باعث می شود که ما همیشه به دنبال حداکثر کردن سود باشیم، به دنبال حداکثر کردن کالا باشیم و این انگیزه و محرک هست که ما را وادار می کند، آقای ساجدی: می خواهید بفرمایید که علت اثر کالا است؟
آقای قنبری: بله.

آقای ساجدی: یعنی تغییر می دهید شما یا ...

آقای قنبری: نه خیر! عرض می کنم این اثری که سرمایه روی ما دارد، آن انگیزه را به وجود می آورد و ما هم به عنوان دفاع از اصالت سرمایه، اصالت را به موثر می دهیم. این اثری است که این کالا از خودش بروز می دهد به عنوان محرک و بعد ... [؟] که بازار هست و عرضه و تقاضا هست و ابزاری است که در خدمت سرمایه داری است تا [؟] از امکانات موجود بتواند حداکثر استفاده را کند و تخصیص منابع را حاصل می کند. محرک اصلی آن اثری است که کالا روی انسان می گذارد، و در نتیجه برای به حداکثر رساندن کالا و رسیدن به حداکثر رشد و تخصیص منابع از آنچه که در خدمت او هست، از آن امکانات هم استفاده می کند تا اینکه به هدف برسد؛ و لذا آن مبنا وجود دارد. [؟] مبنا به عنوان - به اصطلاح - کالا اثری را که از خودش بروز می دهد به عنوان محرک، کار خودش را می کند، این انگیزه را ایجاد می کند که انسان با استفاده از آن مکانیزم، حرکت کند و به حداکثر کالا - به اصطلاح - دست پیدا کند و تخصیص منابع را حاصل می کند.
آقای ساجدی: متشکر، آقای جاجرمی، بیست.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم، درست است که من در اول، با - به اصطلاح - گزارش واحد، من هم گفتم به عبارتی از این، نسبت به این ایراد، این ایراد را ما هم طرح کردیم، منتهی من نحوه اشکال را به این صورت نمی بینم؛ یعنی فکر می کنم با توجه به بیانات دیروز یا پریروز جناب استاد، این اشکال به این نحوش جواب داده می شود، ایراد را به یک نحو دیگر بایستی طرح کرد، این را اگر بعداً اجازه بفرمایید، بعداً طرح می کنم.

آقای ساجدی: اگر جوابی دارید بفرمایید.

آقای جاجرمی: ولی در رابطه با این [؟] می‌کنیم که وقتی جامع مشترک همه چیزها را ما خود اثر گرفتیم و تعریف کردیم سرمایه را هر چیزی که دارای اثر است، ما قائل هستیم به اینکه همه چیز از راه سرمایه گذاری و - به اصطلاح - به کار انداختن سرمایه ایجاد می‌شود؛ یعنی خود سرمایه موجد همه چیزها دیگر است. و مثال‌های مختلفی فرمودند که تخصص را از، ما می‌توانیم تولید کنیم، سرمایه گذاری می‌کنیم تخصص ایجاد می‌کنیم، تکنیک را سرمایه گذاری می‌کنیم به وجود می‌آوریم.

آقای ساجدی: توجه کنید آقای جاجرمی، من عذر می‌خواهم قطع می‌کنم صحبت شما را! دوستان اگر دقت یک مقدار روی موضع بحث بفرمایید، مثلاً می‌فرمایید سرمایه است و مثال برای آن می‌زنید. آقای، دوستانی هم که موافق هستند، می‌گویند حرف حقی است که سرمایه است. اما شما گفتید سرمایه «ما تیرش منه الاثر»، همه چیز است. سرمایه اصل است پس همه چیز اصل است. آقای حسینی فرمودند که نه همه چیز را بردارید، بگویید چیزی که اصل است. آقای افضل‌ی جواب دادند که چیزی که اصل است همان مفهوم است به همان کلیت، هیچ تفاوتی ندارد.

آقای جاجرمی: همین توجه بفرمایید، ما ...

آقای ساجدی: دیگر توضیح اضافی راجع به اینکه خلاصه جوانب مطلب شده، دیگر دوستان هم پس از مدتی، باز حرف خودشان را تکرار می‌کنند.

آقای جاجرمی: نگاه کنید! مطلب را به این صورت پس من طرح می‌کنم که نظیر صحبت آقای قنبری فرمودند، که ما اگر هدف را توان فزائیم بگیریم، می‌گوییم این هدف اقتصاد ما است، مینا و علت این توان فزائی مادی چیست؟ خود سرمایه؛ یعنی ما از طریق خود سرمایه است که می‌توانیم به این توان فزائی مادی برسیم. خود این سرمایه است که علت می‌شود برای اینکه ما بتوانیم سرمایه مان را رشد دهیم، و یعنی دقیقاً استدلال در همین جهت است که ما همه این چیزهایی که ...

آقای ساجدی: که خود سرمایه می‌گویند، سوال این است که خود سرمایه، یعنی خود همه آن چیزهایی که در دنیا وجود دارد اصل قرار دهیم؟

آقای جاجرمی: یعنی شما الان در دنیا ما می‌بینیم که، ما تمام چیزهایی دیگر را از طریق خود سرمایه گذاری و اینکه - به اصطلاح - پول تزریق کنیم در یک جایی می‌توانیم ایجاد کنیم؛ یعنی خود موجد آن چیزهایی دیگر، در نهایت خود این - به اصطلاح - انباشت سرمایه ای که ما می‌توانیم داشته باشیم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. آقای پرور نوبت شما است.

آقای پرور: بسم الله الرحمن الرحیم، با توجه به فرمایش آقای افضل‌ی که فرمودند با تعریف سرمایه که «ما تیرش منه الاثر»، اگر بگیریم یعنی همه چیز علت است، من فکر کنم بایست یک توجهی داشته باشیم که ما

داریم در نظام اقتصادی و علم اقتصادی داریم بحث می‌کنیم و معنی این کسی، اینکه هر چیزی دارای اثر است، این نیست که یعنی همه چیز که در دنیا وجود دارد، ما در اینجا در نظر داشته باشیم. مثلاً صاعقه هم خودش یک اثری هست، ما می‌توانیم جز سرمایه به حساب آن را بیاوریم، و آن کسی که در نظام سرمایه داری، در علم اقتصاد دارد صحبت می‌کند، می‌گوید هر چیز دارای اثر سرمایه هست، آیا می‌شود گفت که مثلاً بگوییم رعد و برق را هم جزء سرمایه می‌داند،

آقای ساجدی: رعد و برق.

آقای پرور: با توجه به تعاریف دیگری که از سرمایه شده که کالای در جریان تولید و کالای در جریان مصرف «و ما تشریح منه الاثر»، این گونه به نظر می‌رسد که منظور این نیست که همه چیز در دنیا، در اینجا در نظر گرفته شده و همه چیز دارای اثر هست، پس همه چیز هم سرمایه هست. آن چیزی که در جریان تولید و مصرف دارای اثر هست، منظور هست.

آقای ساجدی: تمام شد صحبت شما؟

آقای پرور: بله.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. آقای میرباقری شما هم نظرتان را بگویید، بعد جناب آقای حسینی هم جمع بندی نظرشان را بفرمایند.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، من فقط توجه برادران را به یک نکته جلب می‌کنم و آن چیزی که، ما مسئله ای را که در قدم قبل تمام کردیم، در قدم بعد باید ملتزم به آن باشیم، این قطعی است. ما در بحث تعیین سرمایه، سرمایه را بدون هیچ قید و شرطی پذیرفتیم که «ما تشریح منه الاثر» هر چیزی که اثر داشته باشد. با توجه به اینکه این یک عمومیت کلی پیدا می‌کند؛ یعنی می‌شود این عبارت را برداشت، به جای آن گذاشت همه چیز. بنابراین الان می‌بینیم که مجدداً در جواب برادران، یک قیدهایی به این می‌خورد، جناب آقای قنبری می‌آیند بحث کالا را مطرح می‌فرمایند، جناب آقای پرور می‌آیند یک استثناءهایی را در نظر می‌گیرند. این به نظر می‌آید که ما اگر با همان کلیت آن، اینجا مسئله را در نظر داشته باشیم، شاید یک مقداری بهتر توجه شود. در مورد جامع مشترک، آقای افضل‌ی جواب فرمودند که اگر ما اثر را جامع مشترک همه چیز بدانیم، پس باید بگوییم سرمایه همه چیز است یا آن چیزی، چیزی که اثر دارد یا چیزهایی که اثر دارد. پس اگر اشکالی هست در تعریف سرمایه است پس باید برگردیم تعریف سرمایه را اصلاح کنیم، بگوییم اثر اشیاء سرمایه هست. در حالی که آنجا پذیرفتیم که اشیاء، چیزهایی یا چیزی که دارای اثر است که طبیعتاً همه چیز را هم فرا می‌گیرد، سرمایه است. این من دیگر توضیحی عرض نمی‌کنم، چون روشن شد. یک نکته را جناب استاد عنایت فرمودند، من فقط اینجا یک نکته کوتاهی را عرض می‌کنم که بعد از خدمت شما استفاده می‌کنیم. عرض می‌کنم فرمودند که در مبنا ما به دنبال چیزی هستیم که هر یک از عوامل کیفیتی از آن هستند، حتی اجزاء و روابط

کیفیتی از مبنا هستند. من سوال می‌کنم که بسیار خوب، اما آیا اجزاء و عوامل کیفیتی از مبنا باید باشند یا جزئی از مبنا؟ اگر ما مبنا را این قدر گسترده گرفتیم که همه چیز را فرا گرفت، آن وقت هدف که عوامل، اجزاء، همه آنها بالاخره یک بخشی از این کل خواهد بود. برای مثال عرض می‌کنم که اگر ما در یک اتومبیل، در یک سیستم اتومبیل مبنا را گرفتیم تبدیل انرژی. این تبدیل انرژی در موتور انجام می‌شود، در تبدیل آن از موتور به چرخ به انرژی حرکتی انجام می‌شود. بله، در همه جا کیفیتی از این تبدیل انرژی به چشم می‌خورد، اما من فکر می‌کردم، چه مثال بزنم؟ چیزی کلی تر از حرکت در این مورد به نظر نیامد، گرچه حرکت اینجا آن کلیت همه چیز را ندارد. اما اگر گفتند که آقا مبنا یک اتومبیل چه هست؟ ما گفتیم حرکت دادن، این حرکت دادن که یک چیز کلی هست و هیچ کجا هم نمی‌شود نشان آن را داد. ما دنبال این هستیم که چگونه می‌خواهیم حرکت دهیم؟ برچه اساسی می‌خواهیم این حرکت را ایجاد کنیم؟ اگر بحث را برگردانیم به حرکت دادن، یک چیزی که اصلاً دنبال آن هستیم که گیر بیاوریم. به تعبیر آقای افضل مصادره به مطلوب؛ یعنی همان چیزی را ارائه دادیم که می‌خواهیم پیدا آن را کنیم. در اینجا باز این اشکال دقیقاً به نظر می‌رسد که وارد باشد. بنابراین اگر اجزاء و عوامل کیفیتی از مبنا هستند، این دلیل نمی‌شود که جزئی از مبنا هم باشند؛ یعنی مبنا را ما این قدر گسترده بگیریم که همه چیز را فرا بگیرد. در هر صورت با توجه به تعریف، به نظر می‌رسد که این اشکال به جا است؛ یا ما باید تعریف را عوض کنیم یا در بخش تعیین مبنا تخصیصی بزنیم. مطلب ما همین بود.

آقای ساجدی: بفرمایید آقای حسینی.

استاد حسینی: من صحبت کنم؟

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم، بسم الله الرحمن الرحيم. عرضم این است که دوباره یک نظری کنیم به نظام‌های سرمایه داری و بعد به سرمایه و بعد به این اشکال‌هایی که وارد شده - فرصت هم باشد جمع بندی کنیم. اگر الان این کسی که سرکار هست در چیز، در آمریکا، نیکسون باشد.

آقای س: ریگان.

استاد حسینی: ریگان معذرت می‌خواهم [با خنده]

آقای س: خیلی عقب بودید!

استاد حسینی: اگر ریگان، بیاید برای دولت آمریکا یک شرافت مهمی، یک جوانمردی مهمی از نظر اخلاقی که همه بشر هم بگویند این شرافتمندی کرد، - به اصطلاح - در امر سیاست به دست بیاورد و در دنیا هم این را بپذیرند و نه یک قرن هم بپذیرند، چندین قرن این مثلاً عظمت را برای آمریکا بپذیرند. ولی این عظمت منشاء یک اعتباری که سنار وام بدهند به آمریکا، یا سنار جنس بفروشند به آمریکا، یا سنار جنس بخرند از آمریکا، نباشد، یک خرج هم برده باشد؛ یعنی رشد نیاورد برای تولید ناخالص ملی نه الان و نه آتی، فقط - به

اصطلاح - بارک الله، بارک الله دنیا بلند بشود برای او. ملت هم آنجا از نظر رفاه مادی، دست به لذاتشان پیدا نکنند؛ یعنی از نظر مادی ورشکسته می‌شوند، از نظر معنوی اعتلاء پیدا کنند. می‌گویند ای مرده شورت بیره، ما که تو را نیاورده بودیم برای اینکه خیلی - به اصطلاح - معتبر شوی، معتبری که فقیر و محتاج است در اقتصاد، بروکنار. اگر هر جنایتی هم در عالم انجام بدهد ضد اخلاق، ولی منشا این شود که قدرت اقتصادی اش شدید شود، قدرت نظامی را به تبع قدرت اقتصادی شدید کند، دنیا را در چنگ بگیرد، و بتواند بعد عواقب اینکه آن را جانی می‌دانند هم کنترل کند؛ یعنی مهار کند قضیه را [؟] همان ملاک آنها در صحت و فساد این است که چه کسی توانست اقتصاد آمریکا را قویتر کند؟ حتی آن دموکراسی و آن بازی آزادی را هم که در می‌آوردند برای چه است؟ من می‌خواهم در تعیین سرنوشت کارگراها، می‌خواهند نمی‌دانم سندیکا داشته باشند و اقتصاد کار چنین کند، فلان کند. سر چه [؟] هست؟ نزاع سر چه هست؟ از دید سرمایه داران و کسانی که مشربشان این مشرب است، می‌بینیم همه چیز را فدای لذات مادی می‌کنند. حالا می‌آیم اصل این کلمه اصالت سرمایه را ملاحظه می‌کنیم. کسی که در منطق، در فلسفه نظر رسیده باشد به اصالت ماده، در فلسفه عمل منطبق است کارش با همین اصالت سرمایه، یعنی چه این حرف؟ یعنی اقتصاد به عنوان زیر مجموعه آنجا تلقی نمی‌شود، به عنوان [؟] منطبق است؛ یعنی تا هر جایی که فلسفه نظر [؟] رفته و جهان بینی کرده، تا همان جا اقتصاد هم هست. یعنی این گونه نیست که بگویید فلسفه یک چیز بعد سرمایه گذاری در مقام عمل چه کسی می‌خواهد کند برای فلسفه؟ نمی‌آید بگویید که هر چه که شد پول بریزید خرج دانشگاه فلسفه کنید. می‌گوید سود آن چه قدر است؟ اگر گفتند هیچ سود ندارد، می‌گوید بالمره لازم نیست خرج کنید. نمی‌آید برای - فرض کنید - شعر و موسیقی و ادبیات بگویید آنها هم «نه وجه» می‌گوید این سود آن چه قدر است، سرمایه گذاری که اینجا می‌کنیم؛ در رشد تولید ناخالص ملی چرا اثری پیدا می‌کند؟ [؟] همه اینها را در کجا هست که به صورت کالا می‌شود ملاحظه کرد؟ کجا است که می‌شود تخصص را، حتی تخصص نظری را، به عنوان سرمایه به آن نگاه کرد و گفت سرمایه گذاری می‌کنیم تا فلسفه مان قوی شود یا نمی‌کنیم، سرمایه گذاری می‌کنیم در الکترونیک تا آن قوی شود. من یک قضیه را عرض می‌کنم خدمت شما، این یکی از دوستان می‌گفتند که، آقای نجابت می‌گفتند که، بله می‌گفتند آنجا ما دیدیم که آن چیزی که در فیزیک اتمی کار می‌کرد، آن موسسه تحقیقاتی، پولش شروع شد کم شدن. ولی پول آنجایی که برای ادبیات عرب بود، سرمایه گذاری‌های عجیب می‌کردند، چه بود قضیه؟ در آن مقطع اثر اینکه یک عده زبان عربی بلد باشند و بیایند این عربها را گول بزنند، این سود اقتصادی اش بیشتر است. تکنیک را هم حاضر است عقب بیندازد و خود این را یک تکنیک می‌داند. خود این کار را. [؟] تکنیک سیاسی برای او یک تکنیک است. می‌گوید سرمایه گذاری در این چه قدر پول می‌آورد؟ آنجایی که گندم را هم در آتش می‌ریزد، می‌خواهد ببیند چه قدر پول می‌آورد؟ همین کار را، آنجایی که دستور می‌دهد می‌گوید اینجا را کانال یک عده حفر کنند، هزار نفر، مثلاً عرض می‌کنم، در معالجه چیز،

معالجه بیکاری، می گوید هزار نفر بیایند این را حفر کنند، و بعد می گوید هزار تایی دیگر هم بیایند این را پر کنند. این به نظر می آید که این یک کار عبس بی ربط مزخرف است او می گوید همین کاری که در نقطه نظر شما عبس است، در دستگاه من جا دارد، و من روی آن جایی که دارد، حساب می کنم. شما اول ببینید اینهایی که سرمایه دار هستند که عمل شان ضعیف تر از مسئله اصالت سرمایه هم هست؛ چون ممکن است در بعضی از جاها به هر حال بشر هستند ملتزم به لوازم حرفشان نشود؛ یعنی اصالت سرمایه قوای از سرمایه داران؛ مطلب را باید بتواند تمام کند. اینهایی که سرمایه دار هستند، اینها ببینید کارشان را چه می کنند؟ برای فرهنگ یک ارزش خاصی قائل هستند؟ برای اخلاق یک ارزش خاصی قائل هستند؟ برای سیاست یک ارزش [؟] و اینها را می توانند عرض اقتصاد جایی قرار دهند؟ یا اصل شمردن سرمایه به معنای این است که زیر بنا باشد؟ به معنای این است که اینها تابع بگیرند کل این حرفها را؟ همان که حاضر نیست اظهار خضوع کند برابر - مثلاً عرض می کنم - مخالفش اینها با چین مخالف بودند. خب، درست است که مائو از تضاد آنفونگونیستی اش دست برداشت، ولی اینها هم دست برداشتند. این [؟] سرمایه برای اینها توجیه داشت، برای اینکه آنجایی که بخواهند التماس کنند، بر چه اساس التماس می کنند بر اساس [؟] شرافت، یا بر اساس مسئله سودآوری؟ آنجایی که بخواهند - به اصطلاح - غرش داشته باشند و غرش شان هم تو خالی هست، البته اینها هیچ اثری ندارد، ولی آنجا هم این یعنی که دارند برای چه هست؟ این بر همین اساس هست. شما موضع گیری اینها را قدم به قدم در جمیع شئون حیات بشر ملاحظه کنید، می بینید مد نظرشان مسئله سود است. و به همه چیز نظر می کنند، نظر اینکه به کالا دارند نگاه می کنند. و همه امکانات طبیعی را - یاد مان نرود! - آنهایی که هنوز تبدیل نشده است به کالا همه آنها را هم طمع کالا شدن یک روش را دارند؛ یعنی سرمایه تحقیقاتی که می گذارند، برای اینکه علم بشر ترقی کند نیست، می گویند علم برای چه می خواهند؟ این مسئله نیاز و قدرت ارضاء نیاز که عرض کردیم طریق عمل کردن این اصالت سرمایه است، این را در همه شئون حیاتشان دارند. و اگر از این راه ما بخواهیم برویم به طرف اصالت سرمایه، ببینیم هرگاه اصل باشد یعنی چه؟ یعنی می بینیم که همه چیز موثر را این، همه ماده را این دارد به معنای اقتصادی نظر به آن می کند. اصلاً جای خالی، حتی شما - مثلاً عرض می کنم! - شما اینجا اذان بگویید، آن نظری به اذان گفتن شما می کند، می گوید که می شود از روی آن نوار پر کرد، در ساعت گذاشت که، صفحه درست کرد که اذان بگوید، آن وقت پول زیاد می کند، اگر پول زیاد می کند، بسیار خب این کار را بکن. می گویند این دارد شعار می دهد علیه خودت، می گوید الان برای من چه نفعی دارد؟ پس چه موضعی در برابر آن بگیرم، اگر پول من زیاد شد بعد غلبه بر آن می کنم، من پول او را بیاورم این طرف. عکس، عکسهایی که، عکسهای سه بعدی که با اینکه تبلیغات برای حضرت نایب الامام مثل این است که آنها سم قاتل درست کنند برای جان خودشان، عکس امام را در دنیا بین [؟] می خواهند پخش کنند، با علامت خطر با تبلیغات بد، با جسارت، با توهین، توهین هایی پیچیده که روی آن کار روانشناسی می کنند، که چه کار کنیم که این مرد - به

اصطلاح - بد چهره تلقی شود در بین ملت ها چه کار کنیم که بگوییم که [؟] فلان تعطیل شدن ها گردن این هست، اینجا این گونه کار می کنند از همین عکس. بعد می خواهند برای ایران می فرستند، برای ایران می آیند یک عکس سه بعدی بسیار قشنگ درست می کنند، می فرستند. هم از آن عکس را که آنجا بد گونه تبلیغ می کنند، و هم از این عکسی را که اینجا خوش گونه درست می کنند، از هر دوی آن سود می خواهد؛ یعنی برای من مهم نیست اینکه این عکس چه هست خودش؟ ارزشی برای او دیگر مطرح نیست؛ یعنی می خواهم عرض کنم، این نگوید یک زیر سیستم از فلسفه، بگوییم فلسفه عمل شان را در برمی گیرد که منطبق است؛ یعنی یکی است در هر جا که او رفته است، این فلسفه عمل هم رفته است. موضع، تعیین موضع گیری هم این، عین همان می کند. من کلام را ادامه نمی دهم، اگر بخواهم مثال بزنم و بیاورم دانه دانه قسمت های مختلف کارهای اینها را عرض کنم، شماها نوعا بیشتر از من اطلاع دارید و جز - به اصطلاح - تذکر چیز دیگری نیست که من بخواهم مثلا شما را متذکر کنم، یادآوری کنم برای شما. آن وقت اگر کسی. [؟] قبول است! والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

آقای ساجدی: عرض کنم که ما ...

استاد حسینی: همه آقایان این نحوه بی حرف نمی شوند!

آقای ساجدی: با، معذرت که از جناب آقای حسینی، ساعت ده و نیم در خدمت دوستان هستیم که بقیه بحث دفاع از سرمایه داری و اصالت سرمایه را برادر ما آقای دکتر درخشان ادامه بفرمایند و جناب آقای حسینی هم در نقد بحث با دوستان دیگر همکاری خواهند کرد.

و سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين. صلوات!

«اللهم صل على محمد وآل محمد (ص)»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۶۹
کد جلسه: ۵۶۲	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۲۹
کد صوت: ۸۵۹ و ۸۶۰	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۰۰۲

جلسه صد و شصت و نهم

آقای ساجدی: ولا حول ولا قوت الا بالله العلی العظیم. ربنا لا تكلنا الی انفسنا ترفت عینا ابداء ولا تكلنا الی الناس و اغفرنا لما تحب و ترحنا و اجعل عواقب امورنا خیرا.

از دو تا سوالی که ساعت گذشته طرح بود یکی اینکه با توجه به تعریف سرمایه، پس قبول است. بله، چون با توجه به سوال اول که، با توجه به تعریفی که از سرمایه شده مبنای یک چیز است یا همه چیز؟ به هر حال تا حدودی تا میزانی که وقت بود و شاید بیش از حدی که به این بحث می رسید. بحث شد و مقداری جوانب آن صحبت شد. ولی سوال دومی که عمدتاً آقای افضلی طرح کرده بودند که اینکه ما رشد را اثر بدانیم و آن را ناشی از منشا اثر، به این معناست که رشد معلول به وجود آورنده و موجد خودش هست. این همان مصادره به مطلوب است و روشن نکردن چیزی. به این نتوانستیم بپردازیم از نظر فرصت ما و چون خلاصه اگر زیاد هم بخوانیم به این بحث بپردازیم روند بحثی ما عقب می افتد و [؟]

آقای س: ... که نمونه های زیاد

آقای ساجدی: خودم ترجیح می دهم از نظر روند کاری که خلاصه مثلاً به این یک سوال خوب نرسیم اما به کل مباحث ما خدشه دار نشود و بتوانیم تا آخر هفته به یک جایی برسیم بحث را از این نظر ابتدائاً جناب آقای

حسینی چند دقیقه ای حداکثر پنج دقیقه نظرشان را در این مورد می فرمایند و بعد هم برادر ما آقای دکتر درخشان در ادامه بحث دفاع از تئوری سرمایه، اصالت سرمایه مسئله مبانی تئوریک تولید و توزیع را امروز طرح می فرمایند و فردا هم مبانی تئوریک نظام پولی را مطرح می کنند. لذا در خدمت آقای حسینی هستیم که ابتدائاً راجع به سوال نظر ایشان را استفاده کنیم و بعد هم بحث برادر ما آقای درخشان.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و اعوذ بالله من شرو نفسی و من کل سوء.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلوات و سلام علی سيدنا و نبينا محمد (ص) اللهم صل علی محمد و آل محمد (ص) و علی اهل بيته المعصومين و علی اعدائهم اجمعين من الآن الی يوم الدين .
عرض می کنم که یک وقت است که شما در فلسفه که می رسید توجه به موجود دارید. گاهی است توجه به وجود دارید. گاهی است اثر خاص را مورد توجه شما است. گاهی اثر مورد توجه شما هست. اینها یک فرقه‌های مختصری با همدیگر [؟]

آقای س: برای منافع هستند.

استاد حسینی: که اگر درباره مطلوب که اثر خاص است. یعنی رشد است. رشد یک مرحله خاصی هست مورد نظر شما یک مرحله ای را الان ملاحظه می کنید که آثار خاصی هست و بعد یک مرحله ای را هم پیش بینی می کنید که هدف شما قرار می دهید که آن هم یک نحوه خصوصیت دارد به قید مطلق نیست. اگر ما بیاییم از نظر منطقی یکی را با قید خصوصیت بگیریم. یکی را منهای قید خصوصیت بگیریم قابلیت دارد که مبنا قرار بگیرد و مصادره به مطلوب نشود. به صورت به اصطلاح کلی دارم عرض می کنم که هرگاه در به اصطلاح مطلوب شما در به اصطلاح آن چیزی که تکیه گاه مطلوب شما هست یک اختلاف باشد کافی است.

برای به کار گرفتن و اینکه دلیل عین مدعا نباشد. مدعایی که ما داریم این است که رشد خاصی را چگونه می توان به آن رسید. دلیلی را که داریم و منشا ای را که داریم، دلیل بر این است که اگر عام رشد را بدون قید، آن چیزی که رشد را می توان تحویل بدهد، آن چیزی که دارای اثر است. نه اینکه چیزهایی بگوییم همان اصلاح کنیم. بگوییم چیزی که دارای اثر است. آن وقت فراموش نکنیم که در اصالت سرمایه هرگونه قیدی که بتواند یک چیز را از کان بودن خارج کند، حالا چه کالای بالفعل، چه کالای بالقوه یعنی [؟] امکاناتی که بعداً برای ما می شود کان اعم از تکنیک مقدار حجم ماده ای اختیار ما هست. یک نحوه هم داریم از آن بهره برداری می کنیم، شما نمی توانید قیدی را داخل کنید در مبنای سرمایه داری که اذن به شما ندهد که تکنولوژی رشد کند خواص دیگری را از این به دست بیاورد و همچنین به حضورتان یک قیدی را نمی توانید بیاورید که آن قید منشا شود که اجازه ندهد که از سایر امکانات طبیعی. حتی همان رعد و برقی را که برادر ما آقای پرور، درست می گویم؟

آقای ساجدی: بله

استاد حسینی: آقای پرور فرمودند بشود آن گپ [؟] را خارج کند. یعنی حتی اگر مثلا عرض می کنم، شما بگویند که رعد و برق هیچ خاصیتی ندارد. او فکر می کند که بیند آیا در اینجا هست. آیا این به موقع خودش سود آمد هست که سرمایه گذار می شود. مثلا چندین هزار ولت، نمی دانم چه قدر است؟ ایجاد می شود برق اینجا اگر این را بشود دفعتا از طریقی که خرج نبرد سود داشته باشد یعنی هزینه نه اینکه خرج هیچ چیز نبرد، سرمایه گذاری که می شود سود داشته باشد انبار شدن این برقی را که آن دارد می زند حالا این انبار شدن هم از اینکه فرقی کنید که بگویند که من اینجا فلان گیاه را یا فلان مسئله را درست می کنم و بعد قانون آن را، [؟] آقای س: این رشد را ایجاد کرد...

استاد حسینی: که بخواهم اصلا مرتب رعد و برق ایجاد کنم، من باب مثل عرض می کنم، مرتبا این نیروهای طبیعی به هم اصطکاک پیدا کنند. به گونه ای که جلوی سیل را می آیم سد می بندم. من بتوانم از این چیز، پتانسیلی که این دارد سود ببرم، در نظر او همه نهایت این قابل بودن با بالفعل بودن را قاطی نکنید، او نظر دارد که همه اثرها برای من قابل ملاحظه است. از کجا آغاز می کنم؟ از آن کالاهایی که در اختیار دارم. چه چیزی را کالا میدانی، کار را کالا میدانم، سرمایه را کالا را کالا میدانم. کالای مصرفی را کالا میدانم. کالای سرمایه ای را کالا می دانم، حساب می کنم روی مجموعه قدرت ارضاء. [؟]

استاد حسینی: در برابر چه چیزی؟ در برابر مجموعه نیاز بعد رابطه این الی سبب نیاز و به قدرت ارضاء را می گویم که این رابطه اش یک رابطه دیالکتیکی هست. آن وقت آنچه که در این بحث مهم بود و قابل توجه یاد مانور خود منطق دیالکتیک نقض می شود. اینکه ذاتی ماده خصلت باشد نقض می شود. جای نقض آن اینجا نیست. یک وقتی آقایان به عنوان در سال مسلم مطلب را نپذیرند که مثلا معاذالله خیال کنند که این یک مطلب حقی است که ماده منشا اثر است و ذاتا هم مستقل هست و به حضورتان و این خیلی فرق پیدا می کند همین کلمه ذاتی آن که عوض شود. یعنی همین که ممکن بشود این نسبت به اثر، نسبت به حرکت، نسبت به کیفیت که در آن کیفیت هست. نسبت به اینها اگر ممکن شد ذاتا. آن وقت بعد می گوئیم که تا وقتی که واجب نشده باشد وجود پیدا نمی کند. وجوب آن وجوب بالغیر می شود غیر حاکم است دیگر بر این. او راهی را که غیر برایش معین کرده، او راهی را که غیر معین کرده آن وقت محدود به این عالم و این دنیا نخواهد بود. اینها را سر جای خودش. باید در بحث فلسفه آنها حل شود. ما فرق بحث ما را این گونه گذاشتیم دیگر در این بحث که وقتی بحث کردیم در موضع گیری اگر خاطر مبارک آقایان باشد و رسیدیم به اینکه علم باید تبعیت کند از فلسفه. بعد دیگر استدلال و برهانی برای ممکن به ذات بودن ماده نیاوردیم. فرض را گرفتیم که دودسته در دنیا هستند، یک عده ای ماده را می پرستند، یک عده ای خدا را می پرستند. بیاییم طرف این، بر فرض اینکه بخواهیم بیاییم حرف خدا پرستها را ملاحظه کنیم که اینها هوالحق آن وقت آغاز کردیم به بحث اینکه خب که پس پیغمبر می خواهد به حضورتان که عرض کنم که و الی آخر تا بحثی که فعلا داریم، اینجا هم تخمین در

مرحله تخمین علت رشد که هستیم هر کس هر حرفی که زده، کافر هم زده می آورد میدان، بعد هم این را نقض آن را که می کنیم. نقض فلسفی نمی کنیم چرا؟ نقض فلسفی آن را باید در موضع فلسفی کرد. نقض اقتصادی آن را اینجا باید به حول الله و قوته انجام داد آنچه که می خواهیم مهم هست این است که وقتی نقض اقتصادی انجام می گیرد آقایان خیال نکنند که آن بخش فلسفی آن که نقض شد پس آن درست است. نه، آن جا خودش باید نقض شود. اینجا باید فقط بخش اقتصادی آن نقض شود. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، با تشکر از جناب آقای حسینی عرض کردم گرچه ممکن است که خب برادران برایشان مطلب تمام نشده باشد. ما هم تمام تلقی نمی کنیم. اما در این حد که به این سوال هم پرداخته باشیم خلاصه جناب آقای حسینی پاسخ فرمودند. اما در ادامه بحث همان گونه که عرض کردم برادر ما آقای درخشان در ادامه دفاع از اصالت سرمایه مبانی تئوریک توزیع و تولید را در سرمایه داری مطرح می فرمایند و جناب آقای حسینی محبت می فرمایند و در نقد مسئله از امروز وارد می شوند. یعنی در قبال آقای درخشان، جناب آقای حسینی وارد نقد می شوند و بعدهم فردا هم آقای درخشان نظام پولی را می فرمایند و مباحث در خدمت شما ان شاء الله ادامه پیدا می کند. در خدمت شما هستیم.

استاد حسینی: من بگویم کم بودن وقت که دو هفته نمی توانستیم [؟]

آقای ساجدی: بله، اصل اینکه من اول هفته فکر می کنم عرض کردم که تفاوت این بحث ما با بحث کار، از نظر زمانی شد. ما در بحث کار حدود دو هفته به بحث پرداختیم. در این جا فقط اجبارا چون اعلام کرده بودیم تا دو هفته دیگر بحث تمام شود و مجموعا پانزده هفته به اصطلاح [؟]

آقای س: یعنی تامین سرمایه است. تامین سرمایه...

آقای ساجدی: لذا چاره ای جز این نبود که هم نقد و هم تایید را در یک هفته داشته باشیم لذا از این نظر یک مقدار محدودیت زمانی پیدا کردیم و در نتیجه محدودیت در بحث. بله بفرمایید آقا

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم، بحث راجع به تولید و توزیع است در سیستم سرمایه داری و موضع ما هم دفاع از این تئوریهاست. ابتدا شروع می کنیم از تولید جناب آقای حسینی ورود به بحث مربوط به سرمایه را از نیاز و قدرت رفع نیاز شروع فرمودند. ما هم از همان جا مسئله را طرح می کنیم که ورودی ما به بحث مشترک باشد. نیاز شرط لازم است برای رشد. انسانی که احساس نیاز نکند نه تنها مولد نیست که تولید هم در جامعه واقع نخواهد شد. در هر لحظه در اقتصاد یعنی در هر مقطعی ملاحظه می کنیم که نیازهای جامعه به نحو کامل ارضاء نشده است و طبیعی هم همین است که ارضاء نشده. که اینکه اگر کلیه نیازها ارضاء شود دلیلی برای رشد اقتصادی نیست. سوالی که در مقابل اقتصاد دان از نوع غربی آن مطرح هست این است که چه کنیم تا این نیازها رفع شود؟ مسلم چون نیازها مادی است ارضاء نیازها هم [؟]

استاد حسینی: تمرکز، را ...

آقای درخشان: باید باقی شود، انسانی که تلویزیون می خواهد نمی شود برایش کتاب دعا خرید. عبادات با یخچال و فریزر معقولات متفاوت هستند. اگر احتیاج به فریزر بود باید از مادیات استفاده کرد. رفع نیازها با توجه به منابع و در یک کلمه مادیاتی است که محدود هستند. اگر بخواهیم برای همه افراد یخچال و فریزر درست کنیم. احتیاج به متخصصین به اندازه کافیست. که نیست. احتیاج به آهن و ورق و آهن و موتور و اینهاست به اندازه ای که فعلا در تخصص ما نیست. منابع اقتصادی هر کشور محدود است به تخصص در حدی که فعلا موجود است. تعداد دکتراها و مهندستها هم معین است در جامعه که چند تا هستند، منابع آب معین است. منابع زیرزمینی کشف شده مشخص و معین هستند. نامحدود نیستند نهایتا پس انتخاب باید صورت بگیرد. یعنی برنامه ریزی، برنامه ریزی در تخصیص منابع محدود به رفع نیازها اساس است در اقتصاد سرمایه داری، پس مسئله انتخاب مطرح هست و متکلف این انتخاب چیزی است به نام علم اقتصاد. این مطلب اول، راجع به نیازها و رفع نیاز و اینکه اقتصاد این نقش را باید ایفا کند و اقتصاد دان هم به عنوان متفکری که در این زمینه کار می کند.

مطلب دوم: این رفع نیاز از چه طریق صورت می گیرد؟ یعنی معیار و مبنای ما در انتخاب چیست؟ اگر قرار است این منابع محدود به مصارف متعدده ای اختصاص پیدا کنند معیار ما چیست، جواب این است که مکانیزم قیمت ها به ما خواهد گفت که منابع در چه جهتی باید مصرف بشوند؟ اگر در جامعه می بینیم قیمت ماشین سواری مرتب روبه افزایش است ولی قیمت جاروی فرض بفرمایید از نوع قدیمی آن، رو به کاهش عقلایی رفتار کردن انسان این است که نرود منابع محدود جامعه را برای تولید جارو از نوع قدیمی آن، بلکه باید برود ماشین سواری تولید کند. دولت و سازمانهای برنامه ریزی منطقا باید منابع این کشور را در جهت تولید ماشین سواری اختصاص بدهند. چون قیمت آن نشان دهنده این است که مورد نیاز شدید جامعه است. اگر مورد نیاز نبود که قیمت آن رشد نمی کرد. پس این قیمتها به شما می گویند که در چه جهتی حرکت کنید؟ اگر جامعه قیمت لوازم الکترونیک زیاد است. [۹]

استاد حسینی: تکنولوژی ...

آقای درخشان: طرف دیگر در مساجد افراد کمی می روند. مسلم در تربیت نیروهای انسانی شما، طلبه تربیت نمی کنید. مهندس مکانیک و الکترونیک تربیت می کنید. اشتباه خواهد بود در جامعه ای که تقاضاها آن چنان عمل، آن چنان هستند ولی دولت بر خلاف رفع نیازها عمل کند. اگر این گونه کند دولت نماینده [۹] آقای درخشان: پس مکانیزم قیمت ها راهنمایی است برای تخصیص منابع، در اقتصاد ملاحظه می کنیم که دو مقوله داریم، تولید است و مصرف. و در نتیجه دو دسته از انسانها هستند به نام تولیدکنندگان و یک دسته ای به نام مصرف [۹] هدف تولیدکنندگان چیست؟ حداکثر کردن سود و هدف مصرف کنندگان چیست؟ حداکثر کردن فایده حاصله از مصرف کالاها، یعنی بالا بردن حداکثر، بالا بردن لذت مصرف مادیان، این دو باهم، برخلاف نظر گروهی که مخالف هستند باهم اساسا در سازگاری مطلق هستند، حداکثر سود در جهتی

است که حداکثر رفع نیازهای انسانی را به دنبال دارد. یعنی اگر تولید کننده عقلایی عمل کند و مصرف کننده هم عقلایی عمل کند جامعه عقلایی عمل کرده است. تولید کننده با توجه به مکانیسم و چگونگی مصرف کننده مصرف کننده می خواهد قیمتها در حداقل باشند و تولید کننده می خواهد قیمتها در حداکثر باشند. به نظر می آید که در ظاهر امر این دو با هم متضاد هستند ولی در باطن امر این گونه نیست در سازگاری مطلق هستند. اگر تولید کننده غیر از این عمل کند. یعنی غیر از اینکه پی سود برود و مصرف کننده غیر از این عمل کند که پس حداکثر لذت مادی او از لذت برود. سیستم واژگون می شود. سیستمی پایدار است که حداکثر کردن سود در آنجا واقع شود مضافاً به [؟]

استاد حسینی: حاصل می شود

آقای درخشان: ...هم عقلایی عمل کنند. یعنی در یک کلمه جامعه ای که در آن اسراف و تزویر نباشد. همه اقتصادی عمل کنند. اگر تولید کننده می بیند قیمت کالای الف زیاد شده و پی تولید آن کالا می رود. مسلماً با اینکه در ظاهر امر دارد به منافع خودش. دارد در راه منافع خودش حرکت می کند ولی فی الواقع در راه منافع جامعه است که دارد حرکت میکند. برای اینکه می رود عقب کالایی که تولید آن منفعت دارد. می خواهد به این وسیله سود آن را حداکثر کند. به دنبال تولید آن کالا می رود و با عمل او، یعنی تولید آن کالا، آن کالا در بازار زیاد می شود، قیمت آن می آید پایین و به نفع مصرف کننده است.

پس با اینکه فرد در پی حرکت، انگیزه های فردی اش حرکت می کند ولی نهایتاً در پی منافع جامعه اش هست که در حرکت است. سیستمی پایدار و جاویدان است که منافع فرد با منافع جامعه سازگاری مطلق باشد و آن سیستم سرمایه داری است. برای اینکه در اینجا هر کس پی منفعت خودش است. ولی همین عمل کمک می کند به تعادل در جامعه. یعنی حرکت فردی در جهت حرکت، حرکتی است که به نفع جامعه است. این است که فتوئالیسم این گونه نبود. بره داری این گونه نبود. فقط جامعه سرمایه داری است که این گونه است و دنیا در جامعه سرمایه داری نهایتاً جاویدان خواهد بود. چرا؟ برای اینکه منافع فرد با منافع جامعه در انطباق مطلق است از طریق مکانیسم قیمتها، الای یک اگر دارد البته، الاکه موانع اجتماعی که احتمالاً در سر راه این، در سر راه این [؟]

آقای درخشان: هست و منافع جامعه قرار می گیرد از بین برود. هر مانعی که بیاید وسط و جلوی این را بگیرد که منافع فرد با منافع جامعه انطباق پیدا کند آن باید رفع شود. اولی آن چیست؟ و مهمتر از همه مذهب است. مذهب مانع بزرگی است در راه حرکت سرمایه داری. اگر بخواهد با احکام خودش این سیر طبیعی در انطباق حرکت فردی و جامعه را به خطر بیندازد.

اگر این مواد، اگر هر جا هم دیدید سیستم سرمایه داری نمی تواند درست کار کند بگردید ببینید یک مانعی در کار است آن را رفع آن را کنید، در جوامع عقب افتاده اغلب عوامل مذهبی هستند در جوامع پیشرفته مثل

امریکا و اروپا و اینها که خوشبختانه. [؟]

استاد حسینی : طبیعت اصالت سرمایه...

آقای درخشان: روز، ولی در بعضی از آفریقا و آسیا هنوز این مسائل هست که آن هم با برنامه ریزیهای دقیق

توسط کارشناسان خارجی [؟]

استاد حسینی : اول ...

آقای درخشان: کم کم رفع شود. [؟]

استاد حسینی : می کنیم . روی هزینه ..

آقای درخشان: ... نهایتا مداخلات بیجایی می کند آن هم از کم اطلاعاتی شان است. نمایندگان دولت هم بروند در دانشگاه های خارج ادامه تحصیل بدهند بورسیههایی برایشان در نظر گرفته شود که متوجه شوند دخالتهای بیجا نکنند و ان سیستم سرمایه داری در پایداری و جاویدان خواهد بود.

پس مسئله از چه طریق راهم پاسخ گفتیم ، مسئله سوم مطرح هست و آن این است که چگونه ؟ چگونه این نیاز ها رفع می شود توسط این منابع محدود ، جواب : از طریق رشد تکنولوژی است . رشد تکنولوژی حاصل حداکثر نمودن سود است. [؟]

آقای درخشان: یعنی برای اینکه سود حاصل شود و با حداقل قیمت هم کالا به بازار عرضه شود الزاما باید تکنولوژی پیچیده شود. تکنولوژی پیچیده لازم است برای اینکه مصرف کننده نیازهایش را به بهترین صورت رفع کند. نه تنها در بهترین صورت یعنی با حداقل قیمت، بلکه در وسیعترین حد ممکنه باید رفع شود. یعنی تمام بیشتر آن چیزهایی که می خواهد باید برایش مهیا شود و این محال است مگر اینکه تکنولوژی پیچیده شود. سوال: چگونه تکنولوژی پیچیده می شود؟ جواب: انحصار . تا سرمایه ها انباشته نشود چگونه می شود تکنولوژی را پیچیده کرد؟ تکنولوژی پیچیده احتیاج به مطالعات و تحقیقات دانشگاهی و مطالعات لابراتواری در دپارتمانهای تحقیق و مطالعه شرکتهای بزرگ تولیدی دارند. کفاش سر محله ما که نمی تواند برود مطالعه کند در تکنیکهای کفش دوزی ولی شرکتهای چند ملیتی جهان [؟] این کار را می توانند انجام دهند. می توانند به اندازه بودجه دانشگاه تهران صرف کنند برای مطالعه در کیفیت تولید کفش و تکنیکهای جدید برای تولید کفش.

دقیقا یادم نیست ولی شرکت آی . بی . ام گویا ششمین شرکت بزرگ صنعتی آمریکاست بعد از آن پنج شرکت بزرگ ، چهار شرکت بزرگ نفتی و بعد مثل اینکه جنرال موتورز هست و بعد آی . بی . ام هست. بعد یک شرکت نفتی بزرگ دیگر، این چند تا ، حالا یادم نمی آید. نمی دانم ، ولی آی . بی . ام که از شرکتهای بزرگ است. می گویند بودجه ای که آی . بی . ام ، صرف می کند برای تحقیقات و رشد تکنولوژی ماشینهای الکترونیک بیشتر از درآمد ملی چند کشور آفریقای روی همدیگر است. خب چه طور می تواند آن کاسبی که

دارد ماشینهای حساب با این چرتکه ها و اینها می سازد بیاید یک هم چنین مطالعه ای کند در ماشینهای حساب، اگر هم بخواهید شما اتکاء کنید به همان ماشینهای حسابهای دستی خب نیازهای مرتفع نمی شود. شما چگونه می توانید در هر ثانیه دو میلیون ضرب و تقسیم انجام دهید. الا با ماشینهای الکترونیک، آیا نیازم شما نیست که بتواند به مرحله ای برسد که در هر ثانیه دو میلیون عمل ضرب و تقسیم واقع شود. نیاز هست یا نیست؟ مسلم هست. برای ساختن کالاهای متعدد شما احتیاج به این محاسبات دارید و این مگر امکان دارد از طریق از طریق دیگر غیر از تراکم سرمایه در واحدهای بزرگ انحصاری. ولی ناراحت نباشید از اینکه این همه سرمایه در یک جا متراکم است. این نهایتا به نفع مصرف کننده است. اگر اینها را نمی کرد که بنشینند این قدر فکر کنند و مدیریت دقیقی درست کنند که رشد سرمایه آن چنان حاصل شود و تراکم آن چنان صورت بگیرد. که الان جیب هر کدام از افراد مملکت ها یا کشورهای توسعه نیافته یک ماشین حساب کوچولو این قدر نبود. که بتوانند ضرب و تقسیم کنند. یا حتی با آن بازی کنند. این حاصل رشد تکنولوژی است. انحصار در بعد حتی تولید میوه، اگر تولید سیب در انحصار نباشد، انحصار شرکتهای چند ملیتی که نمی توانند این سردخانه های بزرگ جهانی را درست کنند. نمی توانند این شرکتهای بزرگ حمل و نقل را زیر کنترل خودشان بیاورند که سیب فلان کشور آفریقای بتواند برسد به اقصی نقاط دنیا. حتی در ژاپن عرضه شود. ژاپنی می بیند سیب ندارد نباید [؟] اگر آن انحصار نبود. چه طور می تواند سیب آفریقا برسد به ژاپن؟ پس مصرف کننده ها هستند در نهایت که نفع می برند از انحصار. جناب استاد مرتبا اشاره می فرمایند به دیالکتیک نیاز و قدرت رفع نیاز، این درست است که نیاز به وجود می آید. قدرتی هم به وجود باید بیاید که رفع آن را کند. احتمالا شما واهمه دارید از اینکه این قدرت رفع نیاز به اندازه آن نیاز رشد نکند. برعکس نیاز است. یعنی معذرت می خواهم. رفع نیاز است که شما را به مرحله بالاتری از تفکر و قدرت تولیدی می برد. وقتی که نیاز رفع شد. شما قدرت رفع نیاز بیشتری کسب می کنید یک انسانی که در لندن در نیویورک به دنیا آمده، بزرگ شده، از اول خیلی از نیازهایش رفع شده آن هم به بهترین صورت، این قاعدتا آن قدرت فکری بیشتری دارد. توانائی او در تولید به مراتب وسیع تر است. از یک کودک که در قبایل گرسنه آفریقا به دنیا آمده. از ابتدا هیچ چیز ندیده جز یک پیاله آن هم از جنس چوب و بعد یک غذایی که آن هم صلیب سرخ لطف می کند و می برد برایشان. آن نمی تواند تولید کند به آن صورت که فلان فرزند پاریس یا لندن می تواند مولد باشد. یعنی رفع نیاز شده برای آن فرزند اروپایی به لحاظ قدرت رفع نیازش بیشتر است.

بنابراین وقتی که تولیدات متنوع شد. ظرفیت تولیدی رشد می کند. زیرا قدرت و تخصص انسان رشد کرده است با رفع نیازهایش. انحصار لازمه اصلی است برای رشد ظرفیت تولیدی از یک طرف و رشد متداوم برای رفع نیازها از طرف دیگر، نه تنها انحصار لازم است برای رشد کشورهای صنعتی، برای کشورهای توسعه نیافته هم تنها راه امید هست برای توسعه یافتگی، اگر انحصار تولید در دست چند کمپانی بزرگ غرب نبود در فرض

بفرمایید نفت، چطور می شد نفت کشورهای خاورمیانه را این گونه استخراج کرد؟ با بیل و کلنگ که نفت نمی شود استخراج کرد، ناراحت نباشید که این نفتها را می برند به جای آن توسعه یافتگی می دهند. مگر تکنولوژی عامل رشد نیست آن نحوه که استدلال کردیم برای رفع نیاز تکنولوژی را چه کسی می تواند بدهد؟ کشوری که رشد کرده، یعنی انحصارات بزرگ. انحصارات بزرگ هستند که می توانند تولید نفت را و تولید سایر مواد اولیه و مواد زیر زمینی را در گسترده در وسیع ترین سطح خودش انجام بدهند. اگر شرکتهای چند ملیتی نفت نبوده که در هر روز بیست، سی میلیون بشکه نفت از خاورمیانه صادر نمی شد و به جای آن این همه تکنولوژی جدید وارد نمی شد. آن وقت فکر می کند که رفع نیازها صورت می گرفت راحت، هر کسی ماشین داشت زیرپایش در خاورمیانه، در همه خانه تلویزیون بود. یخچال برقی بود؟ نه، می آمدند بست در گوشه کوچکی می نشستند. با همان طریق هزارسال پیش زندگی می کردند کادیلاک بلد هستند بسازند. فریزر بلد هستند بسازند، هواپیما می دانستند، نه همان شتر باید سوار می شدند، اگر می توانند بسازند، بسازند، اگر هم می خواهند بسازند متخصص باید داشته باشند. چه کسی متخصص بدهد؟ غیر از دانشگاه های آمریکایی، اروپایی، بلد هستند لایراتوار بسازند. برای شکافتن اتم، اگر هم بلد هستند از تخصصی بوده که قبلا به وجود آمده، آن هم در به خاطر انحصارات. اگر کمپانی های بزرگ کمک مالی به دانشگاه نکنند. دانشگاه می توانند آن هزینه های عظیم را بدهند برای تحقیقات و بعد متخصص ببرند از خاورمیانه بعد غیر متخصص ببرند از خاورمیانه و متخصص تحویل آنها بدهند، یک جوانی که هیچ چیز نمی داند از خاورمیانه می رود، همه چیز می داند برمی گردد. در راه گسترش صنعت و مملکت دارد اقدام می کند پس انحصارات نه تنها لازمه رشد غرب هست لازمه رشد کشورهای توسعه نیافته هم هست. در مورد انحصارات در داخل مرزها، مسلم انحصار اول در داخل مرزها مطرح می شود. انحصار در مورد تولید فلان کالا به نام پروانه کسب انحصار در گرفتن امتیاز، انحصار به عنوان سرقفلی خوب همه انحصارات اول این گونه شروع می شود. یک مرتبه که آقای راک فلر، راک فلر نشد. بزرگترین سرمایه داران غرب اول یک شاگرد و چرخه ساز بودند. در مزارع نمی دانم بادم کار می کردند بعد می شوند رئیس جمهور بعد می شوند مثلا مدیریت جنرال موتورز چرا؟ البته به خاطر فعالیت و کوشش شان بوده در وهله اول، ولی البته مسئله تکاثر سرمایه هم هست. اول به صورت امتیاز پروانه کسب، بعد به صورت امتیاز تولید در داخل مرزها والا که رشد حاصل نمی شود. شما باید اطمینان بدهید به سرمایه دار برای تولید تا آن حرکت و انگیزه تولید بر آن به وجود بیاید والا اگر به تعبیری هراس اقتصاد به وجود بیاورید. انگیزه های تولید از بین می روند و اولین حرکت در مسیر رشد تولیدات و رشد تکنولوژی انحصار هست در داخل مرزها البته یکی از روشهای تولید. یکی از روشهای توسعه یافته، روشهای ایجاد توسعه در کشورهای توسعه نیافته این هست که در ابتدا که شما اگر خیلی ناراحت هستید از رقابت کمپانی های بزرگ، که به نظر می آید ناراحتی بیجایی باشد یعنی آنها نهایتا کمک می کنند ولی اگر خواستید که بعضی از حرکتها، غیر عقلانی استقلال ملی، این حرفها را در بعضی از کشورها

که هست. اگر می خواهید این را هم جوابی بدهید و اینها می شود از طریق عدم اجازه ورود کالاهای خارجی ولی حمایت شدید از تولید کننده داخلی وارد شوید، یعنی همان راهی را که آمریکا رفت. کشورهای توسعه نیافته در داخل مرزهایشان انجام بدهند مولی با اجازه دادن به اینکه انحصار به وجود بیاید. اگر انحصار در مرزها در داخل مرزها به وجود نیاید. در اقتصاد های ملی به وجود نیاید. آیا تراکم سرمایه واقع می شود؟ اگر تراکم سرمایه نباشد آیا رشد تکنولوژی ممکن می شود؟ مگر رشد تکنولوژی و احتیاج به تحقیقات ندارد. کارخانه سماور سازی که درون (داخل) فلان کوچه دارد سماور درست می کند اینکه نمی تواند یک سماور تبدیل به سماورهای جدید از نوعهای عالی برقی، نمی دانم احتمالاً الکترونیک، خودکار، کذا و کذا کند، یک نفر که هم چنین وسعتی ندارد باید انحصار به وجود بیاید. همین گونه است پروانه برای کسب، کسبهای مختلف همین گونه از سرقفلی اطمینان باید باشد نهایتاً برای اینکه انگیزه به وجود بیاید در رشد و تکاثر و تراکم سرمایه و بعد وقتی که رشد در داخل مرزها به وجود آمد کم کم یک انحصار گر داخلی، یعنی یک تولید کننده دقیقاً اقتصادی داخلی با انحصار گران خارجی خودش تماس برقرار می کند و انحصار از مرزها بیرون می برد. چرا؟ برای اینکه تا موقعی که انحصار در داخل مرزها بود. هدف خدمت به افراد آن کشور بود. برای خدمت کردن به افراد یک کشور انحصار در داخل مرزها به وجود می آید. ولی سیستم سرمایه داری جامعه بشریت را باید این لحاظ کند. بنابراین انحصار باید در سطح بین المللی مطرح شود که جوامع انسانی در سطح بین المللی متمتع بشوند از مواهب آن و همین نحوه هم شده، بنابراین شرکتهای بزرگ چند میلی در خدمت دنیا هستند. در داخل مرزها هم اگر انحصاری به وجود می آید طبیعت آن این است که به آنها پیوندند و الا در مسیر خدمت به مصرف کنندگان جهانی مشکلاتی به وجود خواهند آورد و چون هدف اقتصاد سرمایه داری نهایتاً خدمت به مصرف کننده است بنابراین حرکتی است ضد سرمایه داری، یعنی ضد بشریت. بحث مربوط به تولید را تمام می کنم با این جمع بندی که احتمالاً اگر لازم بود در واحدها روی آن بحث شود. جمع بندی به این صورت است. در رفع نیاز الزاما باید تکنولوژی پیچیده تر شود و این جز با انحصار در تولید ممکن نیست. [۹] انحصار نهایتاً به نفع مصرف کنندگان است. زیرا با انحصار الف: تولیدات رشد بیشتری می کنند [۹]. زیرا تکنولوژی پیچیده تر می تواند به استخدام در آید ب: سود سرمایه دار زیاد می شود و چون این سود صرف سرمایه گذاری بیشتر و نهایتاً تولید بهتر و بیشتری خواهد شد لذا به نفع کارگران و مصرف کنندگان خواهد بود، نهایتاً نتایج در دو قسمت جمع بندی شده است. در حمایت از مسئله انحصار در سیستم تولیدی سرمایه داری.

بحث توزیع را شروع می کنیم، بحث توزیع را سعی می کنیم مختصر تر مطرح کنیم که برای احتمالاً بحث فرصت داشته باشیم توزیع نهایتاً چیزی جز توزیع درآمد که حاصل تولید باشد نیست.

آقای ساجدی: تکرار بفرمایید

آقای س: [۹]

آقای ساجدی : چیزی می خواهید بفرمایید؟

آقای نجابت: [۴]

آقای ساجدی : نه ، بله ، آقای نجابت بفرمایید

آقای نجابت: [۴]

آقای ساجدی : بله ، اگر

آقای درخشان : نظرم این هست که با همدیگر بحث شود.

آقای ساجدی : با همدیگر ایشان میل دارند بحث شود. لذا اجازه دهید که ربع ساعت دیگر وقت بدهیم به

ایشان تا توضیح هم بفرمایید تا یازده ونیم حداکثر.

آقای درخشان : بیان پولی در آمد. بیان پولی تولید در آمد است .

آقای س: عذر می خواهم [۴] چه فرمودید ؟

آقای درخشان : بیان پولی تولید در آمد است . یعنی در آمد چیزی نیست جز اینکه تولید را با مقیاس پول بیان

کرده باشیم . ثنوری توزیع یعنی اینکه این در آمد پولی چگونه توزیع می شود در جامعه ؟ جواب این است به

هر کس به اندازه مشارکت او در تولید سهم پرداخت می شود .

آقای ساجدی : در تولید یا توزیع ؟

آقای ساجدی : به هر کس به اندازه مشارکت او در تولید سهم پرداخت می شود . اگر کالایی تولید شده و

[۴] عامل تولید داشته . هر عامل تولید به اندازه ای سهم می برد که در تولید مشارکت داشته باشد. یعنی اگر

عوامل تولید را چهار تا بدانیم کارگر ، سرمایه، طبیعت یعنی مواد اولیه و سایر منابع طبیعی و مدیریت . سهم هر

یک از این عوامل چهارگانه در تولید با توجه به نسبت مشارکت این عوامل در تولید مشخص می شود . یعنی اگر

در تولید کالایی کارگر نقش بیشتر داشته تا سرمایه، طبیعتا کارگر سهم بیشتری را می برد از تولید تا سرمایه و

اگر کاری که مدیریت قوی می خواهد در آن صورت مدیریت سهم بیشتری را خواهد برد. این است عدالت

اقتصادی در این سیستم . اگر غیر از این بود خطا بود. نه به خاطر اینکه بعضی ها می گویند احکام این گونه نکرده

است . نه به خاطر آن به خاطر اینکه در تولید با وقتی مواجه می شوید . این یعنی اگر غیر از این باشد مرحله بعد

در تولیدات با اشکال مواجه می شوید . یعنی عاملی که می بینید نقش بیشتری را دارد در تولید کمتر گیرش می

آید ، خب انگیزه اش کم می شود ، می گوید برای چه بروم اقدام کنم به تولید بیشتر یعنی تولید در مرحله بعدبا،

با مشکلاتی مواجه می شود، عدالت یعنی آن چیزی ، یعنی آن نحوه تنظیمی که به رشد تولیدات کمک کند.

سهم کارگر را در این سیستم اسم آن را می گذاریم مزد. یعنی کارگر در تولید دخالت داشته یک چیزی گیرش

می آید اسم آن را می گذارند مزد، سهم مدیریت را در تولید می گویند سود. سهم مواد طبیعی و طبیعت و اینها

را هم در یک اسم بزرگی به نام اجاره قید می کنند . یعنی آن چیزی که سهم طبیعت بوده است. سهم سرمایه هم

می شود بهر حال می فرمایید ممکن است یک نفر باشد همه این چهار تا را خودش داشته باشد یعنی هم کارگر باشد، هم سرمایه دار باشد، هم صاحب مواد اولیه باشد، هم خودش مدیریت کند، خب چه بهتر، همه برای خودش می شود. کس، دیگر این کار را نکرده، مشارکتی اما واقع شده، تسهیم به نسبت می شود براساس آن درجه مشارکت، حالا صحبت می کنیم صحبت می کنند اگر که، از اینکه چرا در سیستم بحران به وجود می آید، در بخش توزیع بحث این است که این سیستم بحران زانیست، برای اینکه واقعا صحیح و عقلانی واقع شده، به آن عاملی که انگیزه بیشتر به تولید خدمت می کنید بیشتر پول می دهید. بیشتر حاصل تولید مالش، مال او می شود. خب این بهترین سیستم است. اگر بحران هست برای اینکه در این رابطه اختلالی به وجود آمده، آن اختلال از کجاست؟ جواب می دهند که این اختلال از دست کارگران است. چون برای خودشان سندیکای درست کردند، اتحادیه درست کردند، به هم ریخته اند این رابطه طبیعی و منطقی و عقلانی و اخلاقی و عادلانه را، می گوئیم چه طور شد؟ می گویند برای اینکه، یا معذرت می خواهم مسئله را این گونه بیان کنیم، استدلال برایشان می کنیم که نه، شما سرمایه را متراکم کرده اید و در نتیجه سهم بیشتری از تولید را می خواهید. مگه قرار نگذاشته اید که عوامل تولید به اندازه مشارکتشان سهم ببرند، آقای راک فلر، سرمایه هایش را روی هم گذاشته، متراکم کرده حال ادعا می کند که سهم بیشتری را می خواهد، خب کارگران هم رفته اند نیروی کارشان را روی هم گذاشته اند، متراکم کرده اند، اتحادیه کارگران، سند یکای درست کرده اندف خرب کارگر درست کرده اند که سهم بیشتری را بخواهند. استدلال در پاسخ به این هست که نه این غیر منطقی است اما چرا غیر منطقی است؟ چرا سرمایه می تواند متراکم شود ولی کارگر حق تراکم ندارد. دلیل این است که تکاثر سرمایه امری است طبیعی. یعنی ما استدلال کردیم قبلا در بحث تولید که برای رشد طبیعی تولیدات و رفع نیازها احتیاج به تکنولوژی پیچیده تر هست. احتیاج به تکنولوژی پیچیده تر رفع نمی شود الا اینکه انحصار حاصل شود و انحصار محال است جز با تراکم سرمایه پس تراکم سرمایه نهایتا برای رفع نیاز جامعه است. پس خوب است، اما آن طرف قضیه را نگاه کنیم کارگرها برای چه کسی این کارها را می کنند؟ کار آنها بحران زاست، این طرف قضیه خوب است برای اینکه به تولیدات کمک می کند نهایتا، به رفع نیازهای جامعه کمک می کند و خود شما هم که می گوئید جامعه بیشتر آن مصرف کننده و کارگر است خب پس به این نفع این مصرف کنندگان و کارگران دارند عمل می کنند. پس تراکم و تکاثر سرمایه نهایتا به نفع مصرف کنندگان یعنی کارگران است. آنها نباید جبهه بگیرند در مقابل امری که به نفع شان است و بگویند ما هم مقابله به مثل می کنیم شما برای چه این کار را می کنید، ما این کار را کردیم به شما خدمت کنیم، شما این کار را می کنید که به خود شما ضرر بنزید. البته این طور است. چون منافع خود شما را نمی فهمید. منافع کارگران هم ما می فهمیم. اشتباه می کنند با این کارهایشان، چون به خودشان ضربه می زنند، تیشه برداشتند به ریشه خودشان می زنند، سود سرمایه دار، پس این یک انتقادی است که بر تئوریهای توزیع وارد شده، و به این ترتیب رفع شد. انتقاد

دیگر که معمولاً به تئوریهای توزیع می کنند این هست که سود سرمایه دار خیلی زیاد است. مزد کارگر کم، خب این اشکالی ندارد. سود سرمایه دارد اگر زیاد است به خاطر اینکه قبل متراکم کرده سرمایه اش را حال سهم بیشتری می خواهد به خاطر اینکه در تولید مشارکت بیشتری دارد. اما حال بیایید فکر کنیم واقعا احساساتمان را کنار بگذاریم. بیایید فکر کنیم که یعنی سرمایه دارو کارگر بیایند دور یک میز بنشینیم فکر کنیم، این سرمایه های متراکم شده که سودهای زیاد می دهد چه طور می شود؟ به کجا می رود؟ سرمایه دار پولهایش را می برد در دریا می ریزد، آتش می زند. که شما بگویید ای وای این سهم ما بوده تو خوردی، نه این سرمایه دار می اید این پولها را، سودهایش را می برد دو مرتبه سرمایه گذاری می کند. اگر این کار را نکند که اسمش را سرمایه دار نمی گویند، تولید به سرمایه گذاری متکی است. پس سرمایه دار می رود پولهایش را سرمایه گذاری می کند، سرمایه گذاری میکند یعنی چه؟ یا در رشد تکنولوژی است سرمایه گذاری که نهایتاً خدمت به کارگران است، ثابت کردیم در تولید، یا در رشد تولیدات است. که نهایتاً به نفع کارگران است چون تولیدات بیشتری به بازار عرضه می شود و کارگران هستند، مصرف کنندگان هستند که منفعت می کنند، یعنی این چیزهایی که اسمش را گذاشته اند استثمار سرمایه دار از کارگر فی الواقع چیزی جز خدمت سرمایه دار به کارگر نیست، اما کارگران نمی فهمند چرا نمی فهمند؟ یک عده ای آمدند دارد؟ افکار غیر واقعی به سر اینها گذاشته اند، یعنی تبلیغات منفی کرده اند یا ناشی است از تاثیرات کشورهای خارجی یا اینکه هنوز موانع اجتماعی از جمله مذهب و غیره کامل ریشه کن نشده، که اینها این افکار به ذهنشان می رسد. یعنی هنوز نمی توانند در سیستم سرمایه داری به صورت سرمایه داری فکر کنند. فرهنگشان[؟] نیست که آن باید رفع شو و الا جامعه متضرر می شود، یعنی خودشان متضرر می شوند، پس عدم درک کارگران هم نهایتاً بر می گردد به اینکه سیستم سرمایه داری صحیح اجرا نشده، نگوید سرمایه، نگوید کارگر در یک بحران فرهنگی است به خاطر سیستم[؟] نه برعکس است، کارگر در بحران فرهنگی و در نا آگاهی است، به خاطر اینکه سرمایه داری در همه ابعاد واقع نشده برعکس آن را نگوید. برای رفع بحران و نا آگاهی طبقات کارگر باید سیستم سرمایه داری بیشتر جاببفتد، که آن به تبع آن رفع بشود و نهایتاً اینکه با انحصار و رشد تکنولوژی و توزیع به نفع سرمایه دار، به خاطر اینکه سرمایه دار در تولید مشارکت بیشتری دارد. همه چیز به نفع کارگران و مصرف کنندگان نهایتاً تمام می شود و حکام آخر اینکه کارگری که نهایتاً خودش نمی تواند وسایل رشد خودش را به دست بیاورد و واقع کند این سرمایه دار هست که از طریق انحصارات و چنین سیستم توزیعی می تواند مطلوب کارگر را برایش مهیا کند، والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله خیلی میچکر، در خدمت دوستان هستیم آقای محمدزاده شش.

آقای درخشان: خیلی معذرت می خواهم من در جمع بندی این را باید عرض کنم که آقایان اگر می خواهند

آقای ساجدی: بله، پس این را [؟]

آقای درخشان: خیلی معذرت می‌خواهم، راجع به توزیع عرض، راجع به توزیع جمع بندی که می‌شود کرد این است در سیستمی که سهم هر عامل تولید به اندازه مشارکت آن عامل در تولید معین می‌شود توزیع عادلانه است به این معنی که چنین سیستم توزیعی به رشد تولیدات. اگر دوست دارید در تداوم تاریخی کمک می‌کند، اگر سهم سرمایه در توزیع زیاد شد. عیبی ندارد. لازمه رشد تولیدات در مرحله بعد چنین ایجاب می‌کند که سهم سرمایه زیاد شود. که سهم سرمایه از تولید زیاد شود و آخرین جمله، چون تولیدات بیشتر نهایتاً به نفع مصرف کنندگان است، مصرف کنندگان و کارگران است. لذا [؟]

آقای درخشان: لذا سود بیشتر برای سرمایه دار نهایتاً به نفع کارگران خواهد بود و این است سیستم حقه

توزیع سرمایه

آقای ساجدی: بله مچکر آقای محمدزاده شش

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، من قبل باید تشکر کنم از برادر ما درخشان که این فرآیند سرمایه داری را خوب عرض کنم، بیان کردند به جز آنجایی که به کلمه کارگر که می‌رسیدند خواسته یا ناخواسته دچار احساسات می‌شدند

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله

آقای محمدزاده: عرض کنم که یکی از موانع عمده ای که ذکر کردند ایشان در راه عملکرد آزاد سیستم سرمایه داری مذهب را اشاره کردند و گفتند که این سیستم سعی می‌کند که مذهب را از راه بردارد، البته در بعضی از موارد ممکن است این کار را کند. ولی خیلی برایش راحت تر هست که از وطریقه هایی که کشف کرده عمل کند، یعنی مذهب را هم پایه پای تغییراتی تکنیک و پیشرفت علم تغییر بده مذهب علمی به وجود می‌آورد، رونسانس در مذهب به وجود می‌آورد. نمی‌آید مذهب را از بین ببرد. کما اینکه در اروپا، مثل شما می‌بینید که در همان اوج سرمایه داری که می‌آید پایه گذاری شود، پروتستان ایجاد می‌شود و یادر کشورهای خاورمیانه نهضت های مترقی روشنفکری، مذهبی ایجاد می‌شود، [؟] بدی دارد، پس بنابراین اگر بخواهد درگیری مستقیم پیدا کند برایش مشکل است و می‌آید مذهب را چهره آن را عوض می‌کند، جنبه علمی به آن می‌دهد، جنبه تکنیکی وقتی می‌دهد و از این طریق این مانع را از جلوی پا خنثی می‌کند.

آقای ساجدی: بله مچگر آقای نجابت جنابعالی

آقای نجابت: بله، بسم الله الرحمن الرحيم، بله، من می‌خواستم یک مسئله ای را که آقای درخشان به ذهن من رسید که شاید حال تلبیه، ندانسته، یا شاید هم دانسته، از آن استفاده کردند و بر علیه سرمایه داری صحبت کردند به نظر من آن را، آنچه که به ذهن می‌رسد اصلاح کنم یعنی در تئوریهها هم هست و آن مسئله انحصار

بود، ایشان تکیه خاصی روی انحصار داشتند و این خب یک سم پاشی و تبلیغی هست بر علیه سرمایه داری و هم چنین ادعایی نبوده و در عمل هم نیست این طور، به این معنایی که ایشان استفاده می فرمودند، مسئله ای که مطرح است آنجا واقعا در محور سرمایه داری آزادی هست و اصلت به، اصطلاح، حقانیت آن ارزشهای انسانی، نه اینکه از ابتدا انحصار مطرح می شود به عنوان مهره ای برای رشد، مسئله آزادی هم ریشه در، ریشه به اصطلاح در جای دیگری دارد، بحث بر سر این هست که آن دقیقا آن تحلیلی که از مسئله نیاز و تضاد بین منافع فرد و جمع مطرح فرمودند صحیح است. یعنی واقعا هر فردی به دنبال، [؟] خودش هست، بعدا ابتدانا به نظر می رسد که منافع فرد با جمع در تضاد هست، سرمایه داری ادعا می کند که این به حالت تعادل می رسد یا به عبارت دیگر قوانین تعادل و رشد را در آنجا بیان می کند، و یکی از این قوانین اصل آزادی هست در شکل کلی آن، حالا در اقتصاد تنها هم نیست، ابتدانا که تصور بفرمایید در اصول صرفا عقلی و مثلا در حقوق تمام می شود، ریشه در دموکراسی دارد مثلا، دموکراسی آزادی رأی هست و حقانیت اکثر، به اصطلاح اکثریت، نه فقط حقانیت بلکه بقاء هم در همان است. این با فطرت بر می گردد به فطرت طبیعت هم بر می گردد که اکثریت حق است بنابراین لازم می آید که احترام به آزادی رأی بگذاریم، یا در همان جنگی به اصطلاح که در بین منفعت فرد و منفعت جمع مطرح است قانون وضع می کند. حالا قانون اقتصادی می شود اصل حقانیت امضاء قرار داد فی نفسه، به اصطلاح یا آزادی مالکیت، این حق است و از این دفاع می کند به عنوان قوانین نظام سرمایه داری در بعد سرمایه آن عرض می کنم در ابعاد مختلف که جستجو کنیم در حقوق در همه، شعوق مختلف هست این و آنچه که محور قرار می گیرد پس آزادی و مالکیت است که مالکیت هم به همان معنایی است که هر کسی باید تسلط داشته و به دست آورده شود و این، این مالکیت هست. انحصاری که در جامعه مطرح هست یعنی یک شرکتی می آید و کسی حق ندارد در میدان عملکرد آن در محصولات آن به اصطلاح محصولات آن را تحت انحصار خودش می گیرد این یک حق است، به این شیوه ای نیست که شما می فرمایید در مورد شرکتهای بزرگ و چند ملیتی، الان اگر شما بخواهید ادعاء راه بیندازید شرکت بزرگ چند ملیتی هیچ کس جلوی شما را نگرفته. یعنی انحصار به این معنا نیست که شما را متوقف کنند و بگویند این کارخانه سازی فرض بفرمایید ماشین یا هواپیما یا فلان چیز در اختیار ماست، نه این قانون طبیعی هست که شما آزاد هستید، همه آزاد هستند، یعنی شرکتهای بزرگ نوعا این گونه است که کسی به شما نمی گوید بیا بیا هواپیما را در سر خیابان شما درست کنید یا به کشور آفریقایی بگویند شما درست نکن، آن پیچیده تر شدن تکنولوژی که اصل قرار گرفت، و اصل هم هست در رشد آن ایجاب می کند که به اصطلاح اکثریتی که در عرض می کنم حقوق قاطع بوده برنده بود و مراد شما بیشتر در یک تحلیل تاریخی بود از مسئله انحصار که در سیستمی که فرض بفرمایید آدام اسمیت قائل هست به بازار آزاد چرا ما منتهی شدیم به سیستمی که صحبت از شش، هفت کشور، شش یا هفت شرکت بزرگ تولیدی در سطح جهان هست، آیا سرمایه داری با بازار آزاد اسمیت واقعا سرمایه

داری است، یا با چنین انحصارات عظیم دوران ساموئل سون، کدام تئوری را بپذیرید نهایتاً؟ آیا بحث اسمیت از سرمایه داری را بپذیرید و بحث این جناب آقای ساموئل سون را؟ بله، فرمودید که انحصار این نیست که بیان شد. واقع مراد شما آن آزادی قرار دادها، رقابتها و غیره ای بود که فرمودید، یک روشن وارد شدن، به بحث در انحصار همان روشی است که فرمودید یعنی بیایم در سیر تاریخی قضیه و دنبال کنیم ببینیم چگونه رقابت، رقابت را از بین می برد مثلاً آن طرح را ارائه دهیم، یکی این هست که خب برای اینکه در وقت صرفه جویی کرده باشیم بگوییم ما الان با این جهان مواجه هستیم که اسمش هست سرمایه داری، و این گونه می بینیم این جهان را صحبت از هفت شرکت بزرگ تولید کننده نفت است. صحبت از دو شرکت بزرگ تولید کننده اتومبیل در سطح جهانی است. صحبت از تولید کننده سب در سطح جهانی است. قهوه در سطح جهانی است. همین نحوه من در اینجا راه دوم را انتخاب کردم. برای اینکه مسئله زودتر تحلیل شود. ولی حق قضیه همان بود که شما فرمودید یعنی باید تمام این سیر را یک بار می رفتیم مع ذالک حتی اگر در آن سیر شما ملاحظه بفرمایید نکته ای که مرتب به ذهن می رسد و به عنوان در واقع یک محرکه اصلی در ایجاد انحصارات بزرگ است. مسئله تامین سرمایه است. یعنی در آن روندی هم که شما تعلیم فرمودید و وضعیت فرصت بیشتری بود بیشتر استفاده می کردیم نکته اصلی تامین سرمایه است در این روند یعنی تامین سرمایه به عنوان لازمه رشد تا جامعه تامین نکند آن سرمایه را، رشد حاصل نمی شود. حال اگر می خواهید در تحت عنوان و شعار رقابت کامل و بازار آزاد مطرح کنید، سرمایه باید تامین شود نهایتاً والا رشد متوقف می شود یعنی نهایتاً مبحث مربوط به، یعنی آن فصول مربوط به بازار آزاد و رقابت کامل آدام اسمیت در همان کتابهایش ماند و الان کسی که اینها را نگاه کنند، می گوید عجب حرفهایی می زدند یک موقع ها، یا آدام اسمیت در خواب بوده این حرفها را نوشته، گفته، یا خواب دیده یا اینکه از دنیای واقعیت به دور بوده، نه، از دنیای واقعیت آدام اسمیت آن موقع به دور نبود. ولی واقعیت را آنکه از بین رفته دو بیست سال پیش ما الان می بینیم که چه بر سر سرمایه داری مسئله [۹] سرمایه هستند، هم در آن موقع و هم در آلان، آیا چیزی جز مسئله مثلاً پروانه کسب هست؟ چیزی جز مسئله امتیاز تولید هست؟ چیزی جز مسئله سرقتی است؟ یعنی همین مسائل عادی که ما با آن مواجه هستیم و به قولی خیلی عادی از آن می گذریم. به عنوان یک چیزی که خب بله همین گونه بوده، هست، باید هم باشد، مگر می شود نباشد. همین مسائل پروانه کسب و امتیازات تولید و سرقتی و غیره به عنوان مسائل عادی ما می بینیم اینها مبنای اساس بوده در مسئله تامین سرمایه برای رشد و اگر ادامه پیدا کند چیزی جز انحصارات بزرگ از آن در نمی آید. این است که چه در آن تحلیل تاریخی از مسئله، ما با مسائل سرقتی و امتیاز تولید و پروانه کسب مواجه بوده و هستیم و هم چنین در الان در زمانی، که باز در زمان حاضر یعنی قرن بیستم که انحصارات بزرگ داریم که حاصل همان روابط هستند. که اول به صورت مسائلی پروانه کسب و امتیاز تولید شروع شده اند. بیخشید زیاد [؟] افتادم.

آقای ساجدی: یک چند کلمه ای در تایید آقای درخشان حرف بزنیم و برای بحث نقد و اینها را بگذاریم برای فردا که برادرها در واحدها صحبت کردند. آن وقت
آقای س: صحبت کنید

استاد حسینی: بله، یک چند کلمه ای در تایید جناب آقای درخشان صحبت کنیم و بعد بحث نقد را بگذاریم بعد از اینکه برادرها در واحدها بحث کردند. عرض ما این است که این مسئله انحصار و آزادی و احترام به صیانت را، صیانت فرد را یک مقداری مورد دقت قرار می دهیم. گاهی می گوئیم که با شخص سرمایه دار مطرح هست. گاهی می گوئیم که نه اصل سرمایه مطرح هست و بینیم اصل سرمایه، [؟] که طلب می کند آیا قدرت ایجاد روابط آن را دارد؟ یا ندارد؟ نمی آیم بگوئیم انحصار تولید بلندگو را به این شرکت دادند یا نه؟ که در واقعیت می دهند این را نمی گوئیم. بلکه از اینجا آغاز می کنیم که، فرض کنید یک نفر سرمایه دار آمده سهم خریده است از دو شرکت تولید بلندگو. که یکی آن بلندگوی لامپی درست می کند و یکی آن سرمایه گذاری در تحقیق و تکنولوژی کرده و ترانزیستور را کشف کرده. حالا ماهیت این دو شرکت را نگاه کنیم که مدیر عاملها تصمیم می گیرند براساس سود بیشتر یعنی یک دولت پولی پیدا شده خیلی کوچولو اسمش شرکت است و این دولت در حقیقت یک مدیر عامل دارد یعنی یک رئیس دولت دارد. براساس. اساس نامه شرکت، یعنی قانون اساس آن عمل میکند. حتی خود سرمایه دارها، خود سهامدارها حق عرض کردن دارند ولی حق اینکه ضابطه ای را که معین کردند، بگویند تبعیت نکن ندارند. عوض کردن آن هم با حساب، یعنی یک نفر همین گونه ای، نمی تواند بیاید عوض کند. عین اینکه یک و کیل مجلس نمی تواند دولت عوض کند با حساب آنجا.

خب پس بنابراین، این شخص که نماینده این دولت کوچک هست در اینجا تصمیم می گیرد که کالا را وارد بازار کند. قبلا هم تصمیم گرفته سرمایه گذاری در کشف تکنیک بکند، آن بازار را می شکنند. یعنی دولت کوچکتری که بلندگوی لامپی درست می کرد و قدرت سرمایه گذاری در کشف تکنولوژی نداشت به دلیل چه چیزی؟ نداشتن سرمایه، آن هم بلد بود این کار را کند ولی چرا نیامد؟ یا مثلا دستگاه تحقیقی کوچکی توانست درست کند. دستگاه تحقیقی بزرگ با خرجهای مفصل با ابزار دقیق به معنای تکنولوژی روز، دستگاهی که فرضا بتواند دیگر اشیاء را از رابطه آثار بعیده شان بشناسدشان، یعنی اینجا در این اتاق خلایقی که درست کرده طوری ساطع شده، این علت یابی می کند. می گوید که این اعم آن چگونه گشت که این گونه شد. چیزی نیست که دیگر با، بدون اسلحه ابزار دقیق شود اصلا حسن آن را کرد، آثار بعیده را. آثار بعیده ماده را. کیف به اینکه ترکیب آن را کرد. کیف به اینکه علت یابی کرد. به هر حال، ایشان سرمایه او بیشتر بوده، سرمایه گذاری کرده در، [؟] و توانسته فرمول ترانزیستور را کشف کند. دستگاه بلندگوی ترانزیستوری وارد بازار شد آن دستگاه شکست خورد، چه شده؟ وقتی شکست خورد معنای آن این است که جنس آن را برابر با قیمت

تمام شده به اضافه سود نتوانسته است [؟] گاه مجبور شده به اندازه هزینه مستقیم هم نفروشد یعنی مزد کارگر هم به علاوه مواد هم نتوانسته پردازد. وقتی ور شکست شد. مطلب را تعقیب کنید ببینید چه رخ داده؟ عده ای بلندگو خریده اند ارزان، [؟] بقیه پولشان را چه کار کرده اند؟ بقیه پول دیگرشان هم باز چیز دیگر خریده اند. یک درصد آن را می گذارید در پس انداز. پس انداز را هم می آییم سراغش یک درصد آن را هم می گذارید روی نقدینگی پول، پول توی جیبی اش، آن هم بعد می آییم سراغش. ولی ایشان می خواست بیاید در بودجه اش مثلا آن وقت قیمت بلندگو هزار و پانصد تومان بود. هزار و پانصد تومان حالا به او می گویند آقا شده هشتصد تومان. این اضافه بین آن را، این هفتصد تومان را رفته جنس خریده، یا فرضا پانصد تومان آن را رفته جنس خریده، جنس خریده یعنی چه؟ یعنی قدرت خرید دوباره وارد بازار می شود. چه کسی این قدرت خرید را جذب می کند. آن قطب بزرگتری که پیدا شده، آن دارد جذب می کند. یعنی از این دست، پول که دود نمی شود پول پشتوانه آن کالای موجود است. کالایی که آن الان هم می گیرد که در طریق مصرفی هم که قرار می گیرد قدرت آن دوباره منتقل می شود. قدرت منتقل شده به شرکت دوم، حالا در صورتی که کسی سهم هم در این دولت کوچک دارد، هم در آن دولت دارد. راضی هست به آن دولت کوچک بشکند. چرا؟ چون وقتی که آن دولت می شکند این دولتی را که باز خودش به عنوان یکی از اعضاء آن هست این دارد قویتر می شود، این را از چه رابطه ای، خوب عنایت بفرمایید. بقاء و تکاثر سرمایه به قول مطلق نه وابستگی آن به دولت یا آن دولت کوچک. یعنی رشد تولید ناخالص ملی، این را چه رابطه ای این را. [؟] از رابطه ای که سود را برای سرمایه پذیرفتم هر چند حل می شود به نفع قدرت بالاتری. ولی این حل شدن را، شکسته شدن ندانیم، از این رفتن ندانیم بلکه بیاییم در سطح کلی نگاه کنیم، ببینیم که [؟] گرچه وارد بحث پول نشدم که من بخواهم از آنجا وارد شوم ولی در مقام تایید یک پرائتز کوچک خارج می شود و بعد بر می گردم.

بانک پول می دهد. ربع می گیرد، منهای اینکه بخواهیم بیاییم در بحث توزیع هست که باید بیاییم در بحث توزیع اعتبارات هست که جناب آقای درخشان بحث می کنند و آنجا باید به بحث دقیقا پرداخته شود. در اینجا فقط می خواهیم پردازیم به اینکه سود بانک از کجا تامین می شود. سودبانک طبیعتا یک روابطی هست در این جامعه، که آن رابطه ها امکان جمع شدن آن را میدهد، آن رابطه ها دقیقا روابطی است که جلوی یک عده را می گیرد که نمی خواهند سود، بانک بیشتر شود. یعنی محصور می سازد عده ای را به نفع عده ای دیگر، یعنی حق مصرف را، آزادی را، قرار داد را، محصور می کند به نحوه ای که نسبت، به قطب بزرگتر حل شوند، تا بهره تامین گردد، اسم این رابطه را می گذاریم انحصار در شرح الاسم می گویم شکافید ببینید الف، نون ح و سین و الف و ر، فقط آنجایی است که دولت امتیاز بدهد به کسی؟ بگوید امتیاز ساختن بلندگو را فقط دادم به این یا درباره کلمه سرمایه [؟] این را با اصل و مفهوم انحصار می خواهیم بسنجیم، اگر انحصار اسمی را می فرمایند جناب آقای نجابت که در آن هم باز خیلی کلام هست که انحصار تکنولوژی رسما خرید و فروش

تکنیک و تکنیک را عام نداشتن، انحصار معادن و معادن را عام نداشتن، آنها را سر جای خودش بحث آن، گرچه اگر همان کلمه امتیاز دادن دولت را هم می پذیرفتیم می شد دفاع کنیم ولی در عین حال در این موضع قرار می گیریم، می گوئیم مجموعه روابطی که بین انسانها عده ای را محصور و به نفع گسترش سرمایه انحصار ایجاد می کند به نحو طبیعی، به صورت طبیعی، بنابراین انحصار می شود قانونی که با [؟] سرمایه رابطه دارد، یعنی می آیند سندیکاها برابر این آقایان پشت میز می نشینند صحبت می کنند، [؟] کار اضافه [؟] مستقیم و غیر مستقیم چه را هزینه می کنید، اضافه می کنید، حداقل بهره را می پذیرید دیگر شما نسبت به باقی آن می گوئید بیا باید چانه بزنیم ببینیم چه قدر آن را بدهیم به سرمایه دار؟ چه قدر آن را بدهیم به کارگر؟ خود این پذیرش، برای اینکه اگر نپذیرید حداقل سود را، کسی سهام را نمی خرد، ببینید پس دولت می شود، سهم به معنای رای عمومی می شود. عموم کسانی که پول دارند و شریک می شوند در بازار بورس می آیند سهم می خردند. اگر سود نیابد چه کار می کنند؟ اگر دیدند رشد آن از پول گذاشتن در بانک کمتر است. نمی آیند این سهم ها را بخرند. بعد شرکت چه طور می شود؟ ور شکست می شود کارگر هم می پذیرد. [؟] که سود را برای بقاء آن شرکت تولیدی بدهند به آن تا سهم، پولشان را نکشند بیرون، کارخانه بسته شود، مجبور شوند بفروشند آن را به یک دولت مثلاً ضعیف تری فقط به نرخ تکنیک و خصوصیات دیگر، نه کارگر باید بپذیرد حفظ آن دستگاه را، ولی حفظ در عین حال نمی شود. وقتی تکنیک برتر روی یک دستگاه تحقیقی، یعنی یک قطب مالی قویتر، دست گذاشت این شکسته می شود می رود آن طرف، ولی پذیرش عموم را، آنچه را می خواهیم نتیجه بگیریم، پذیرش عمومی، که ضوابطی باشد که رشد سرمایه را بپذیرد، این ضوابط را بیاورید به صورت آیین نامه بنویسید. به صورت اعتبارات بانک بنویسید. به صورت به حضورتان که عرض کنم، اعتبارات دولتی بپذیرید، به صورت هر چه که دل شما می خواهد بپذیرید کلیه این ضوابطی که مثل بند محصور می کنند یک عده را به نفع یک رشد یک چیز دیگر، این را به آن می گویند انحصار والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، معذرت می خواهم که دو تا برادرها نوبت گرفته بودند. فرصت نمی شود متأسفانه که کامل، بله، نه اجازه بدهید که دیگر حال فردا شود. نه ده دقیقه، هشت [؟] برای نماز، دو دقیقه ای که به ساعت دوازده مانده یک ساعت و دو دقیقه هم به ساعت یک مانده. ولی یکی یکی [؟] باید دوستان صحبت [؟]

آقای س: [؟] این سوال واحد آقای حسینی انحصار را تعریف فرمودند [؟] تا دوستان [؟] بنویسید.

آقای س: [؟] آخرین که آقای حسینی فرمودند

آقای س: من نظرم این است که این قسمت آخر که انحصار را تعریف فرمودید بفرمایید که آقایان بنویسید

برای بحث واحد انطباق.

استاد حسینی: اگر بخواهند برادرها بحث،

آقای س: تمام است

آقای ساجدی: بفرمایید، آن تعریف انحصار را بفرمایید
استاد حسینی: خلاصه انحصار این شد کلیه مناسبات انسانی که حق مصرف را به نفع رشد سرمایه حل می
نماید.

آقای ساجدی: تکرار کنید
استاد حسینی: کلیه مناسبات انسانی که حق مصرف را به نفع رشد سرمایه حل می نماید.
آقای ساجدی: بله، دودقیقه آقای فلک مسیر هم گذشت.
وسبحان ربك رب العزه اما سيئوتون و سلام العلى المرسلين و الحمد لله رب العالمين.
اگر آقای آشتیانی و امامی لطف کنند بپذیرند که نماز جماعت هم استفاده می کنیم در خدمتشان. تکبیر.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته دوازدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۰
کد جلسه: ۵۶۳	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۳۰
کد صوت: ۸۶۱ و ۸۶۲	مدت جلسه: ۹۴ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۱۳۳۴

کلاس جلسه صد هفتادم

آقای ساجدی:.. که یاد و نام شهیدان زنده کننده آرمان آنها در حرکت زندگی ما باشد و بدان امید که اثر خون آنها در برنامه ما تاثیر کافی بگذارد و ما را موفق تر و پربارتر در حرکت ما بنماید و توفیق و اخلاص بیشتر در حرکت به ما عنایت کند، فاتحه می خوانیم! (قرائت فاتحه)

«بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم طهر قلبي من النفاق و عملي من الريا و لساني من الكذب و عيني من الخيانة، انك تعلم خائنه و العين و ماتخ في الصدور». «اللهم و اغفرنا لما تحب و ترضى و اجعل عواقب امورنا خيرا!» و اعوذ بك من شر و انفسنا و من سيئات اعمالنا و لا تكلنا الى انفسنا ترفت عينا ابدا.

مطابق معمول جلسات ابتدائی صبح، ابتدائاً گزارش واحدها را استفاده می کنیم و در دنباله آن به بحث و بررسی مطلب می پردازیم. در خدمت عزیزان گزارشگر واحدها هستیم، دوستان واحد یک محبت کنید نوزده.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم، به نستعين، در واحد ابتدا تینی از مطالب جلسه مشترک شد و سپس با توجه به اینکه مبحث یک مقدار گسترده بود، پیرامون آن برادرها از جنبه های مختلف بحث کردند و دست آخر سه تا سوال مطرح شد که عرض می کنم. سوال اول این بود که در رابطه با سه قسمت که جناب آقای درخشان در رابطه با تولید فرمودند که ابتدا مسئله نیاز را فرمودند و بعد مسئله محدودیت منابع و انتخاب منبع مطرح شد، مکانیسم انتخاب منابع را ایشان مکانیسم قیمت ها فرمودند، بعد قسمت آخر، مسئله رشد تکنولوژی را به انحصار

مربوط کردند، سوال برادرها این بود که با توجه به اینکه ظاهراً این گونه به نظر می آید که انحصار با مکانیسم قیمت‌ها سازگار نیست، جمع این دو تا چگونه صورت گرفته، در رابطه با قسمت تولید که ایشان مطرح فرمودند. سوال دوم در رابطه با مسئله نیازها بود که این سیکلی که مطرح فرمودند که نیازها باعث این می شود که کالاهایی برای رفع نیاز مطرح شود دوباره آن کالاها نیاز را ایجاد می کند، آیا اینجا این گونه به نظر نمی رسد که نیاز اصل باشد؟ البته این سوال برادر ما آقای میرباقری فرمودند که اگر لازم بود به توضیح بیشتر، خودشان می فرمایند. سوال سوم این بود که در یک قسمت که در رابطه با ایرادی که گرفته بودند راجع به تراکم سرمایه در رابطه با انحصار، جناب آقای درخشان فرمودند که اینکه شما می گوئید چرا سرمایه متراکم است؟ فرمودند این طبیعی کار است. طبیعی است که تراکم سرمایه در رابطه با انحصار قابل قبول است، ولی تراکم کارگران قبول نیست. اگر ما با توجه به اینکه قبول داشته باشیم مطالبی که قبلاً گذراندیم، به تعریف سرمایه برگردیم، تعریف سرمایه «ما تیرشح منه الاثر» بود و کلی هم اتفاقاً بحث کردیم که کارگر هم سرمایه هست. اصرار هم بر این داشتیم که اثبات کنیم کارگر جزء این سرمایه قرار می گیرد. حالا چگونه شد که یک چیزی به نام سرمایه را می گویند خوب است جمع شود ولی یک چیز دیگر را هم می گویند، آن هم سرمایه هست، خوب نیست جمع شود، این دو تا چگونه هست؟ رابطه این و این مسئله را به عبارت دیگر با توجه به تعریف چه می شود؟ بعد دیگر سوال خاصی نبود. والسلام علیکم

آقای ساجدی: متشکر از شما. دوستان واحد دو، هفده آقای سلیمی.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، من در مورد مطالبی که دیروز طرح شده بود در دفاع از سرمایه داری، در واحد روی آن مطالب صحبت شد. اکثر برادرها نظرشان بر این بود که، دفاع از این مطلب خوب صورت نگرفته و دفاع به گونه ای شده که راه برای نقض آن قشنگ باز است. چرا که در دفاع قاعده بر این هست که از یک چیزی را که ممکن است مقابل آن بایستند، به گونه ای شروع می شود و از راه وارد می شوند که اشکالات آن مطلب پوشید بماند، در حالی که این دفاع به نظر می آمد که قشنگ اشکالات آن عریان باشد، یعنی خود، و تمام مطالب را صریحاً گفته باشد. مثل در مورد مسئله انحصار گفتند، بعضی از برادرها مطرح می کردند که انحصار خودش نتیجه ای هست که از یک سلسله روابط اقتصادی گرفته می شود. در نتیجه در رد اینکه ایراد می گیرند به اینکه نظام شما انحصاری، انحصار در آن به وجود می آید و انحصار این مزایا را دارد و اینها در رد می باید صحبت شود، نه اینکه در متن بحث انحصار را مطرح کرد و از آن دفاع کرد و آنها اصلاً مستقیماً، معمولاً مستقیماً نمی گویند که ماطرفدار انحصار هستیم، بلکه در کتابهایشان می گویند که ماطرفدار رقابت آزاد هستیم و هم چنین اگر بخواهند مسئله انحصار را توجیه کنند، مسئله انحصار را این گونه توجیه نمی کنند که از شرکتهای چند ملیتی و خدمت به ملتها و اینها شروع کنند، بلکه از شرکتهایی که خدمتی داخلی را ارائه می کنند، شروع می کنند؛ مثلاً می گویند که شما فرض کنید در یک شهری بخواهد ده تا کمپانی باشد که آب مردم را، آب

لوله کشی به مردم بدهد. خب ببینیم چه وضعی پیش می آید، هر کس برای خودش کانال بکند و هر کس آب را برساند به در هر خانه ای نمی شود. درحالی که اگر یک کمپانی انحصاری باشد، قشنگ خودش کارش را نظم می دهد و آب را به همه جا می رساند و یک بار بیشتر لازم نیست لوله کشی کند. یا مثلا، اینکه مثلا ده تا تا کمپانی می خواهند مثلا به همه مردم تلفن برسانند، یعنی اگر ده تا کمپانی باشد که این عهده دار این مسئولیت باشد، باز به هم ریختگی و اینها پیش می آید بعد هم چنین یک مسئله ای که برادر ما مطرح کردند، مسئله انحصار بود که مطرح شد با برخورد با مسئله مکانیزم قیمتها و عرضه و تقاضاست، که اگر در ابتدا گفته شد که ما تخصیص منابع را از راه مکانیزم قیمتها و عرضه و تقاضا انجام می دهیم، که خب مسئله انحصار برعکس همان هست. مسئله انحصار، یعنی کنترل قیمتها و کنترل عرضه و تقاضا؛ یعنی - در واقع - که وقتی انحصار پیش بیاید دیگر عرضه و تقاضا، عرضه به آن صورت آزاد نیست، که هر کس خواست عرضه کند و قیمت هم تحت تسلط انحصار گرهست.

آقای ساجدی: بله، متشکر.

آقای سلیمی: بله، یک چند تا دیگر هم مانده، و یک ایرادی هم که به، مثلا گفتند که ایرادی که به، انحصار را اگر این گونه گفته شود ایرادی که مطرح می شود به انحصار این هست که اگر انحصار را این گونه مطرح کردیم، گفته می شود خب درست است که انحصار گران روز به روز سرمایه گذاری می کنند برای ابزار جدید که بسازند برای تکنیک، تکنولوژی جدید، اما روز به روز هم فاصله تقاضا کنندگان با تولید کنندگان زیاد می شود؛ چرا که هر روز سهم و مشارکت سرمایه در تولید بیشتر می شود و بر اساس آن چیزی که در توزیع گفته شد، باید سهم بیشتری به توزیع کننده داده شود، و در نتیجه روز به روز به سرمایه داران در موضع قدرت بیشتری قرار می گیرند و آنهایی که تقاضا کننده هستند در موضع ضعف قرار می گیرند. یک مسئله دیگر که گفته شد در مورد مذهب بود که گفتند مذهب را سرمایه دار، مکتب سرمایه داری، مخالف خودش می داند. گفتند که این نحوه نیست، بلکه مذهب را آنها به گونه ای مطرح می کنند که به نفع خودشان و در راه خودشان از آنها استفاده می کنند؛ چرا که وقتی که در تعریف سرمایه گفته شد همه چیز دارای اثر است، خب سرمایه هم، مذهب هم دارای اثر است دیگر! مذهب هم می شود یک نوع سرمایه. اما یک ایرادی هم به بحث و نقد بحث سرمایه داری، ایرادی که به بحث گرفته شده بود این بود که بالاخره در رشد چه چیز اصل است؟ ظاهرا گفته می شود که تخصیص منابع از راه مکانیزم قیمتها؛ در این تعریف که برای رشد، بر این مبنایی که گرفته شده، باید سوال کرد که خب این تخصیص منابع، خود منابع چیست؟ آیا منابعی که گفته می شود شامل کالا هم هست؟ شامل ابزاری هم هست که در جامعه موجود هست؟ اگر شامل اینها هم می شود، ما باید به قبل از این برگردیم، چون که ما می خواهیم بدانیم خود همین ها هم، در رشد خود همین ها هم چه چیزی اصل بوده؟ و هم چنین گفته شد که تخصیص منابع، به فرض اینکه این هم بپذیریم، تخصیص منابع فقط تقسیم نیروهایی هست که

موجود هست و چیزی را به رشد اضافه نمی کند. اگر در جواب این هم گفته شود که خب وقتی که منابع تخصیص داده شد، بعد هر قسمتی می نشینند و فکر می کنند که چگونه رشد را حاصل کنند، آن وقت آنجا باز مطرح هست که خب اینها بر چه اساسی می نشینند رشد، فکر می کنند و رشد را حاصل می کنند؟ همان مورد نظر هست؛ یعنی مسئله ای که بالاخره در تولید چه چیز دخیل هست؟ در رشد تولید چه چیز دخیل هست؟ مطرح هست، نه اینکه چه قدر از نیروهای جامعه به کجا اختصاص پیدا می کنند؟ بیخشید! والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله مچکر دوستان واحد سه، هشت آقای برقی

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم، ابتدا این بحث مطرح شد که سرمایه داری ادعا دارد که من نیاز، قدرت بر رفع نیازها دارم، و این یک ادعاست، اینکه نیاز، تنها نیاز کسانی را می تواند رفع کند که قدرت خریدار دارند، چون از طریق مکانیسم قیمتتها عمل می کند و مکانیسم قیمتتها هم نشان دهنده؛ یعنی تقاضا از طرف کسانی هست که قدرت خرید دارند، نه کسانی که نیاز واقعی به یک کالا یا یک جنسی دارند و از طرفی در سیستم توزیع خودش، درآمدها را به نفع سرمایه توزیع می کند؛ یعنی توزیع هم دست خودش هست و تقاضا را باز خودش کنترل می کند؛ چون تقاضا را خودش کنترل می کند و قیمتتها را هم بازار از طریق انحصار، خودش کنترل می کند و این دور در دست خود سرمایه دار هست، پس نیاز کسانی را رفع می کند که قدرت خرید دارند، نه نیاز عامه مردم را، و این وقتی مسئله قدرت خرید مطرح شد، نیازهای درجه پنج، شش، تا ده هست که حل می شود، نه نیازهای درجه یک؛ چون دائما رشد سرمایه هست و قدرت خرید برای کسانی هست که در آمد بیشتری دارند و نیازهای درجه چندم اینها مرتفع می شود و تکنولوژی هم در همین جهت حرکت می کند؛ چون تکنولوژی هم باز بر مبنای همان نیازها هست، همان قدرت خریدها هست که عمل می کند. در جهت آن کسانی که سرمایه دارند. و در توزیع آن، سرمایه به جای اینکه سرمایه را اصل بداند، سرمایه دار را اصل می داند؛ در نتیجه یک قشری از جامعه رشد دائما رشد می کنند و یک قشری از جامعه رشدشان دائما رشد منفی خواهند داشت. و عدالت را هم در این رابطه باز به نفع خودش تعریف می کند در قسمت توزیع آن، عدالت را به نفع خودش. و در مورد تکنولوژی که وقتی یک تکنولوژی به وجود می آید، سوالی بود که یکی از برادران داشت، که تکنولوژی برتر، کارگر کمتری را به هر حال می طلبد. به جای اینکه توجه به روابط کارگران و روابط افراد آن جامعه داشته باشد، صرفا به خود تکنولوژی فکر می کند و خود این تکنولوژی برتر اشتغال را کم می کند و مجبور می شود که مسائلی مثل جنگ و شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» را ارائه کند. یک سوالی هم بود که خود آقای جاجرمی اگر صلاح بدانند، هر وقت می توانند مطرح کنند.

آقای ساجدی: بله.

آقای جاجرمی: سوال را بعد طرح می کنم.

آقای ساجدی: بعد طرح می فرمایید. دوستان واحد چهار، ده را روشن بفرمایید، آقای سیف.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ابتدائاً نسبت به آن پاسخ اجمالی که جناب استاد فرموده بودند برای سوالی که جناب میرباقری از واحد یک طرح کرده بودند، بحث شد و مقداری آن پاسخ تقریر شد و برداشتی که شده بود به این ترتیب که، سوال شده بود این گونه که از سرمایه تعریف کردیم و از مبنا تلقی ما بود، در واقع گفتیم همه چیز مبناست، و این با آن تلقی که ما داریم منافات دارد و - در واقع - گفتیم که علت رشد چیست؟ گفتیم عامل موثر چیست؟ علت رشد است، و این دو را چگونه حل می کنید؟ ضمن اینکه همه چیز را در بر می گیرد. گفته شد اول اقتصاد در مسئله، در دیدگاه اصالت سرمایه و مکتب است - در واقع - که اصالت را به ماده می دهد، مرز نمی شناسد و همه چیز را فرا می گیرد. از یک بعدش، از بعد دیگر با توجه به مفهومی که از سرمایه دادیم، به عنوان عامل موثر و این مفهوم را که هر چیز که موثر است، سرمایه است، و این مفهوم را از متن تعریف‌هایی که از سرمایه داری بود، بیرون کشیدیم، آنجایی که می رسیدیم که به این اتحاد علت و معلول که آنچه که موثر است، اثر دارد، از عامل موثر است و [؟] خودش اثر هست و ناشی از سرمایه است که علت رشد است، این اتحاد را، - در واقع - این که ناشی از، این اتحاد - در واقع - ناشی از همان مفهومی است که از سرمایه داری بر می آید، نه به صورت اعتباری، به صورت حقیقی؛ یعنی اگر بخواهند این را نپذیریم، باید آن تعریف را بشکنیم و اگر آن تعریف را پذیرفتیم، مجبور هستیم که قائل شویم به تضاد دیالکتیکی بین مواد و رشد ناشی از این اتحاد علت و معلول و تضاد بین این دو تا را بینیم. که حالا اگر بحث شد، یعنی فرصت شد، راجع به این بیشتر صحبت می کنیم. و آنچه که به عنوان مبنا تلقی می شود، مطلق اثر هست، نه اثرات مختلفی که در اشیا هست، مطلق اثرات اشیا را ما می گوئیم مبنای براساس اثری که هر شیء دارد تنظیم می کنیم عوامل موثر مان را. اما در رابطه با پاسخی که، اشکالی که بر بحث دفاع از سرمایه داری بود، توجیهی که دیروز جناب درخشان فرمودند از طرف آنها برای تمرکز ثروت و انحصار، این بود که برای اینکه پیشرفت حاصل شود. خدمت به مردم بشود. رفع نیازها بیشتر صورت بگیرد. باید تمرکز ثروت حاصل شود. تمرکز ثروت هم به دلیل اینکه تکنولوژی را به دنبال خودش بیاورد، تکنولوژی وجودش و رشدش در گرو تمرکز ثروت هست و تمرکز ثروت و تکنولوژی را هم برای رفع نیاز می خواهند. در صورتی که می بینیم در جامعه سرمایه دار خلاف آن، این مسئله را که آنجا که سرمایه به خطر می افتد؛ یعنی منافع سرمایه دار به خطر می افتد در عینی که رشد تکنولوژی حاصل می شود، رشد تکنولوژی فدای منافع سرمایه دار می شود؛ یعنی آن هدفی را که برای سرمایه داری عنوان شده بود که به خاطر آن تمرکز ثروت را می پسندد، - در واقع - فدای آن وسیله شده. ما سرمایه را می خواستیم که تکنولوژی رشد کند، در عمل می بینیم که آنجایی که تعارض پیش می آید، تمرکز ثروت را می پذیریم به قیمت فدا شدن تکنولوژی که موارد آن هم مختلف است؛ یعنی نمودهای مختلفی دارد، از جمله اینکه گاهی یک تکنیکی که، یک فرمولی که ارائه می شود، این تکنیک خرید می شود و محبوس می شود. گاهی مخترعین و مکتشفین و متخصصینی از بین می روند به عنوان، به خاطر عوامل دیگری که این منافع

شان را به خطر انداخته و چیزهایی از قبیل که می شوند ذکر کرد. بنابراین عملاً آنچه که اصل هست، معارض با آن هدفی هست که قائل شده بودیم از ابتدا. متشکرم.

آقای ساجدی: بله، خیلی ممنون از لطف شما. آن قسمت از فرمایشات آقای سیف که در رابطه با بحث دیروز بود، دیگر الان فرصت نداریم که قاعدتا که روی آن به بحث پردازیم. بیشتر مربوط می شود به مباحثی که عنوان مبانی تئوریک تولید و توزیع آقای درخشان فرمودند، بحث است. از این نظر از جناب آقای برقی مجدداً می خواهیم بحث را، چون کلی تر بود فرمایشاتشان، شروع بفرمایند و دوستانی هم که بخواهند پاسخ دهند به ایشان در دفاع از سرمایه داری و جناب آقای درخشان پاسخ می فرمایند، بعد هم از حضور آقای حسینی در متن بحث، در نقد مباحث استفاده می کنیم. بفرمایید آقای برقی شما بحث را شروع کنید.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم، بحث از این نقطه شروع شد که سرمایه داری قدرت رفع نیاز جامعه را دارد، و برای تولید خودش گفته شد که منابع محدود را، مجبور است انتخاب کند، برای رفع این نیازها، و در این انتخاب به مکانیسم قیمت‌ها هست که توجه می کند. به قیمت‌ها هست، هر کالایی که قیمت بیشتری داشته باشد، مفهومش این است که نیاز بیشتری پیش از این هست، و این معیار انتخاب این برای تولید آن کالا می شود. و از طرفی قیمت‌ها بسته به قدرت خرید افراد هست، نه بر پایه نیاز افراد یک جامعه. ممکن است افراد جامعه به یک کالایی نیاز داشته باشند، ولی فقط تعداد محدودی از اینها قدرت خرید آن کالا را داشته باشند، همه قدرت خرید را نداشته باشند. پس نیاز افرادی را که قدرت خرید دارند، این را می توان بر طرف کند و از طرفی در سیستم توزیع خودش، چون اصل را سرمایه می داند، توزیع را به گونه ای انجام می دهد که تعداد محدودی از افراد جامعه بتوانند قدرت خرید داشته باشند، یا قشری از افراد جامعه بتوانند این قدرت خرید را داشته باشند؛ یا قشری از افراد جامعه بتوانند این قدرت خرید را داشته باشند. در نتیجه نیاز این افراد مرتفع می شود و در تولید بعد که می خواهد باز این انتخاب را کند برای تولید خودش، باز به قیمت‌ها توجه می کند و نیازهای درجه سه و چهار و نیازهای غیر ضروری یک عده ای که قدرت خرید دارند، جهت تولیدش را در آن جهت قرار می دهد. و از طرفی هم تکنولوژی هم متناسب با همین مکانیزم رشد می کند، در نتیجه همیشه پاسخ گوی نیاز جامعه نیست، بلکه پاسخ گوی نیاز تعداد محدودی از افراد هست که آن تعداد محدود را هم با سیستم توزیعش خودش مشخص می کند.

آقای ساجدی: بله، متشکر. شما صحبت می فرمایید؟ بله، بیست آقای جاجرمی.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم، من به یک عبارت دیگر این مطلب را توضیح بیشتری میدهم که به اصطلاح به این صورت که نیازهای منطقی را به اصطلاح دنبال آن هستیم که رفع کنیم، یا نیازهای سودآور؟ یعنی این بحث بایست تفکیک شود که این نیازها بر چه اساس مشخص می شود که چه نیازی بایست رفع شود؟ آن نیازی که سود بیشتری در پی دارد یا رفاه بیشتری برای مردم و رشد را می آورد برای مردم؟ که عملاً می

بینیم چون به دنبال نیازهای رفع نیازهایی هستند که سودآور هست، سعی می کنند بودجه کلانی را برای تبلیغات اختصاص بدهند تا این نیاز را در مردم از طریق تبلیغات به صورت مصنوعی به وجود بیاورند، که بعد بتواند کالایشان فروش برود؛ این از یک طرف. از یک طرف در رابطه با آن، به اصطلاح توضیحی که جناب آقای برقی فرمودند که تقاضا برای کالا به وجود نمی آید، مثالی که می شود زد، این هست که، به عبارتی آقای سلیمی هم این مسئله را فرمودند که اگر به همان نسبت، چون به اصطلاح بهره بیشتر به سرمایه تعلق می گیرد و سود بیشتر به جیب سرمایه دار می رود، بنابراین اگر حساب کنیم مثلاً ده واحد ثروت - به اصطلاح - کالا به جامعه اضافه شده باشد، از این ده واحد به خاطر اینکه بیشتر سود به جیب سرمایه دار می رود، به عنوان مثال شش واحد آن را فرض میکنیم به جیب سرمایه دار برود، چهار واحد آن به دیگر عوامل تولید تعلق بگیرد؛ بنابراین آن ده واحد ثروتی که به جامعه اضافه شده، ده واحد هم پول در دست مردم بایست باشد که تقاضا برای این کالا باشد. در صورتی که شش واحد آن درست سرمایه داراست و مردم مجبور هستند که اعتبار بگیرند از سرمایه دار که نتیجه آن این می شود که آینده شان را بفروشند و به اصطلاح قسط و باز کالاها را به صورت قسطی معامله کنند، این هست که عملاً در دراز مدت مردم مجبور هستند برای اینکه، به اصطلاح کالاهای تولید شد، جذب شود، آینده خودشان را بفروشند و در نتیجه این تا یک حدی می تواند ادامه پیدا کند که منجر می شود به اینکه بالاخره تقاضا برای کالا نیست و کارخانه ها بسته می شود و با بحران و ورشکستگی دچار می شوند. خیلی مچکرم

آقای ساجدی: بله، متشکر، دوستان کس دیگری نیست

آقای حسنی پور: یک تذکر بدهم [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید، یازده.

آقای حسنی پور: بسم الله الرحمن الرحيم، الان که صحبتها را مشاهده شد، به این ترتیب می بینیم که یک بحث پراکنده است، موضوع مشخص نیست، روی کدام قسمت سرمایه داری [؟] مشخص شود که دقیق تر روی مورد خاص بحث شود، که بهتر شود از آن نتیجه گرفت. و مسئله دیگری که برای من چیز نبود، دیروز که استاد صحبت کردند هنوز مفهوم سرمایه دقیقاً روشن نشد و آن ایرادی که انتقادی که برادر ما آقای نجابت در مورد خود سرمایه مطرح کردند که «سرمایه هر چیزی است که دارای نقطه اثر است». این هنوز برای خود برادرها فکر کنم ابهام در مورد این تعریف وجود دارد. اگر این ابهام اینجا وجود دارد، استاد توضیح بدهند که این ابهام برطرف شود. وقتی که از تعریف سرمایه که یک موضوع خاصی هست، از این موضوع گذشتیم، به موضوعهای دیگری بتوانیم پردازیم، تا به این ترتیب جلسه بتواند به یک نتیجه بهتری پردازد. با عرض معذرت از فضولی که شد

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که ظاهراً حضرتعالی مثل اینکه دیروز ساعت دوم در خدمتتان نبود.

آقای حسنی پور: نوارها را همه را گوش کردم

آقای ساجدی: گوش کردید نوار، بله، به هر حال غرضم این بود که آقای درخشان دیروز صبح بحث را، یعنی اعلامی که کردیم این بود که مبانی تئوریک تولید و توزیع در روبناهای سرمایه داری، عمده اشکالات برادرها هم به مباحثی بود که دیروز آقای درخشان در توجیهن نظریه سرمایه داری طرح کردند. لذا درست است که در یک موضوع مشخص مثلا، یعنی این قسمت فرمایش آقای حسنی پور درست است که می فرمایند به صورت مشخص مثلا در رابطه با تولید نبود یا در رابطه با توزیع یا یک اشکال خاص بر یکی از این قسمتها نبود. اما به لحاظ اینکه وقت نداریم و کمبود وقت هست، نتوانستیم این تقسیم را داشته باشیم. لذا دوستان عمده اشکالاتی را که به کل بحث هست. که کل بحث دیروز آقای درخشان هست طرح می فرمایید. اما در رابطه با مسئله تعریف، من اجمالا در زمان بندی می خواستم عرض کنم که ما جمعه و شنبه را بیشتر پرداختیم به بحث اینکه سرمایه چیست؟ این دو روز را، که از نظر تقسیم هفته فکر نمی کنم بیش از این هم می شده پردازیم؛ دو روز دوم را؛ یعنی یک شنبه، دوشنبه را پرداختیم به بحث اصالت سرمایه و عمدتا حرفها، صحبتایی که در این مورد بوده. این است که به هر حال حداقل وقتی که روی مطلب گذاشته شده، فکر می کنم در قبال آن تا حدودی روشن شده باشد و بیش از این هم از نظر وقتی نمی توانستیم روی مطلب صحبت کنیم. ولی ظاهرا حداقل این است که همان تعریف کالای در جریان تولید را که ضیق ترین تعریف سرمایه بود، دوستان می توانند بپذیرند و بحث را ادامه بدهند؛ یعنی اختلاف بین کالای در جریان تولیدات تا بحث «ما تیرشح منه الاثر». استدلالی که، یعنی بحثهایی که اینجا بود، مبتنی بر این بود که طرح شود که - خلاصه - جهان سرمایه داری، سرمایه را «ما تیرشح منه الاثر» می داند؛ هیچ چیزی که دارای اثر باشد برای سرمایه داری غیر سرمایه محسوب نمی شود و در ردیف سرمایه است، روی همه چیز سرمایه گذاری می کند و سرمایه را اصل می داند. حالا یا دوستان در حد توضیحاتی که داده شده، این معنا را پذیرفتند که همراه هستند، در غیر این صورت معنا، در حد ضیق آن خواهد بود، که کالای در جریان تولید. اختلاف در همین حد است دیگر! لذا من با ضمن معذرت از برادرها آقای حسنی پور، عرض می کنم که اگر اجازه بدهند ما دیگر روی این مطلب بحث نکنیم، و پردازیم به ادامه مباحثی که داشتیم، بله آقای فلک مسیر، سیزده.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، وبنده در دفاع از سرمایه داری می خواستم جواب در وهله اول برادرها آقای جاجرمی را بدهم، بعد هم سعی کنم - ان شا الله - جواب برادر ما آقای برقی.

آقای ساجدی: ان شاء الله!

آقای فلک مسیر: حالا اگر اجازه بفرمایید. آن موضوعی بود که می فرمایید که با تبلیغات می آیند و نیاز برای مردم ایجاد می کنند و قیمتها معمولا، الان می خوانم «قیمت بر پایه قدرت خرید افراد و برپایه نیاز جامعه» این برای برادر ما است. «نیاز افرادی را که قدرت خرید دارند می توانند مرتفع کنند. در رفع نیاز ملاک چیست؟

نیازی که رفاه بیشتری را ایجاد میکند یا نیازی که منافع بیشتری می آورد» مثل اینکه برای جنابعالی است؟ بله بنده می خواستم از برادرها خواهش کنم آن چیزهایی که در نظر پیش می آید، با آن چیزهایی که در عمل پیش می آید با همدیگر مخلوط نکنند. و از لحاظ تئوری یا نظری اگر کسی واقعا بیاید تبلیغات دروغ کند برای یک کالایی، خب این دزدی کرده یا خلاف، خلاف عرف انجام داده. تبلیغات را در جامعه سرمایه داری در حد معرفی می شناسند؛ یعنی شما یک کالایی را دارید می آید معرفی می کنید و به نحوه صحیح هم معرفی می کنید، نه اینکه اینها شستشوی مغزی، حالا اگر این را بیایم تقلیل بدهیم ما به شستشوی مغزی، خب معنی چیز عوض می شود. هر چیزی را که آدم بخواهد یک استفاده سودی از آن کند. در این یک نتیجه سودی هم به دست می آید. ولی آن قیمتی که در بازار هست از لحاظ نظری البته، از لحاظ تئوری، قیمتی هست که عرضه و تقاضا را با هم می آید چه کار می کند؟ وفق می دهد و در قسمت تقاضا ما می آیم می گوئیم این نیاز ما را بر طرف می کند؛ یعنی که - به قول معروف - فایده مندی ما را ما کزیم می کند. و حال فایده مندی ما اگر که شستشو مغزی شده باشیم، فرق می کند، اگر که واقعا یک انسان آگاهی باشیم، زیر بار تبلیغات نمی رویم. در نتیجه همان قسمتی که، شما اگر به مکانیزمی که قیمت تشکیل می شود، توجه کنید از لحاظ نظری، این چیزها، چیزهایی است که در عمل استفاده می شود به خاطر دخالتهایی که در آن نظم دارد ایجاد می شود؛ یعنی سوء استفاده هایی که از لعنتها می کنند مثلا. حالا در تئوری فرض می شود که انسان خودش اصلا - به قول معروف - دانش کامل دارد؛ یعنی موقعی که وارد بازار می شود خودش همه چیز را می داند. حالا اگر که مثلا یک کسی نه، می آید به او دروغ می گویند، خب ذهنش منحرف می شود و گول می خورد، او دیگر تقصیر خودش هست، تقصیر چیز نیست. تقصیر نظام سرمایه داری نیست. بله.

آقای ساجدی: خیل متشکر، صحبت می فرمایید؟ بیست و سه، آقای سیف.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، دوستانی که این سوالات را مطرح کردند، حق مطلب هم همین است که می بایست با بدینی مطرح کنند مطالب را و با بدینی ببینید. ولیکن اگر که بدینی شان را کنار بگذارند و دقت کنند که ما به دنبال رشد و پویایی می رویم و مکانیزی را که رشد را تحویل بدهد. می خواستیم بررسی کنیم، اگر توانستند مکانیزم دیگری که رشد را تحویل بدهد و معایی هم که می شمارند و به نظرشان معایب است، تحویل بدهند، ما حرف مان را پس می گیریم. ولی فعلا صحبت سر این است که تحت تاثیر تبلیغاتی می گویند که انحصار لازم نیست. فرض کنیم که انحصار لازم هست در پاسخ برادر مان به خاطر اینکه رشد تکنیک غیر از این ایجاب نمی کند؛ یعنی اگر شما هم می توانید به نحوه دیگری، به غیر از اینکه صنایع بزرگ یا مجتمع های صنعتی بزرگ به وجود بیاید، رشد تکنیک را و اسیل این را در سطح جهانی تحویل بدهید، اگر نحوه دیگری شد بسم الله. من پاسخ از جوابهای دوستان هم از پیشاپیش بگویم چون کم و بیش با دوستان تماس داشتم. سوالاتی را مطرح کردند. اگر که می خواهید بفرمایید که ما نفی نمی کنیم سرمایه گذارهای بزرگ را و حتما

لازم است برای پیشرفت صنعت و تکنیک که سرمایه های بزرگ باشد، ولیکن اینکه دست اشخاص خاصی باشد برای ما مشکل است، عیبی ندارد، می گویم شما حالا می فرمایید که دست چهار نفر نباشد، دست مثلا یک دولت مرکزی باشد، نفی اینکه می بایست، البته مادر آینده پاسخ خواهیم داد که بهتر رشد و پویایی در این است که اینها متمرکز هم نباشد و در دست کلیه آحاد مردم باشد، هر کسی که بتواند در اختیار بگیرد سرمایه را، در اختیار او باشد. ولیکن به فرض که بخواهیم تنازل کنیم و همراه شما بیاییم که می بایست سرمایه گذارهای بزرگی وجود داشته باشد، عرض می کنیم که شما نفی نکردید سرمایه گذاری بزرگ را برای رشد تکنیک، پذیرفتید که حتما می بایست سرمایه گذاری بزرگ باشد. اگر این گونه هست می پردازیم به مرحله دوم اینکه بهترین مکانیزمی که می تواند این رشد را تحویل بدهد، همین مسئله ای که می بایست نحوه ای تامین برای اشخاصی که سرمایه گذاری می کنند، وجود داشته باشد، حالا به طریق پروانه کسب است. به طریق امتیاز است. به هر طریقی که شما صلاح بدانید. همان را عمل می کند. اما اینکه قیمتها نیاز را تعیین می کنند و نه نیاز طبیعی انسانها، ما سوال می کنیم که شما چه راه حلی پیشنهاد می کنید؟ یعنی اینکه بیاید در خانه تک تک آقایان در بزنند، بگویند چه نیازی دارید؟ تا نیاز شما را بر طرف کنند و قیمتها که نیاز را معین می کند، مگر آنهایی که پول می آوردند در بازار و جنسی را می خرند. اینها از روی عدم نیازشان هست! از روی بی نیازیشان هست که می آیند جنس می خرند یا نیازمندیشان هست؟ بنابراین هیچ راه دیگری شما نمی توانید معرفی کنید، الا اینکه قیمتها معین کننده کالاها باشند. یعنی شما بر حسب عرضه و تقاضا قیمت کالاها را معین کنید، تاهم مردم تکلیف خودشان را بدانند برای خرید اجناس شان، و هم تولید کننده ها تکلیف شان را بدانند در اینکه چه تولید کنند؟ بر حسب نیاز مردم داستان تبلیغ را هم که دوست ما پاسخ گفتند. به هر صورت این مکانیزم که به این نحوه عمل می کند و رشد و پویایی را تحویل می دهد، من یک پاسخ دیگر هم برای آقای جاجرمی که فرمودند [؟] به صورت کنیک های پیشرفته به وجود [؟] وقتی تولیدات خیلی زیاد شد، می فرمایید که جنسها را چه کسی می خرد؟ مقدار زیادی پول گیر سرمایه دار می آید، که این را مردم کم می آید. خب آن موقع هم، دیگر آن موقع اشکال نفرمایید که چرا سرمایه دارها چهار تا ماشین دارند؟ چرا ده تا خدمتکار دارند؟ چرا پنج تا باغبان دارند؟ وقتی که زیاد شد به نحو مجانی در اختیار مردمی که نیازمند و مستمند هستند، قرار می دهند، از امکانات بیشتری که در اختیارشان هست. ولیکن شما اگر می توانید نحوه ای که رشد و پیشرفت را در کل جهان به وجود بیاورد، و اگر که مخالف هستید با پیشرفت های صنعتی که انسان به کره ماه برود و اعماق دریاها را بشکافد، اگر با آن مخالف هستید که خب به بحث دیگر است. هر نحوه دیگر که پیشنهاد می کنید، این همان موضوع را عمل کنید، ولی اگر که معتقد هستید [؟]

آقای ساجدی: روشن است، بفرمایید آقای درخشان، یک را روشن کنید آقای درخشان صحبت می کنند.

آقای درخشان: ضبط رویش است یا [؟] پخش است.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، جناب آقای فلک مسير يك نکته ای فرمودید که بهتر است بین آنچه که در تئوری است و آنچه که در نظر است، تفکیک قائل شویم. من از نقطه نظرایشان استفاده می‌کنم در تحلیل بحث امروز جلسه خودمان. به نظر می‌آید که از نقطه نظر تئوریک دفاع از سرمایه خیلی کم مورد بحث واقع شد؛ یعنی غیر از یک مورد، بقیه مباحثی که برادران فرمودند در نقد سرمایه بود و نه در دفاع از آن، ولی از نقطه نظر عملی ما عکس آن را در جامعه ملاحظه می‌کنیم، دفاع از سرمایه به مراتب به اولی خیلی قوی است. مثل کتاب ساموئلسون می‌شود ماخذ اصلی برای تدریس اقتصاد در دانشگاهها احتمال زیاد این هست که آن، علت اینکه در عمل آنچه که واقع است، دفاع از سرمایه است. این به خاطر این است که در نظر، ما کم دفاع می‌کنیم مسئله را، تحلیل آن را، آن گونه که باید و شاید واقع نمی‌کنیم یعنی صرف اینکه سرمایه داری بد است، همه ما قبول می‌کنیم، بدون اینکه در مورد دفاع از آن مسئله را تحلیل بیشتری کنیم. به نکته آقای برقی که جناب آقای ساجدی فرمودند به عنوان شروع بحث اشاره کنیم، ایشان می‌فرمایند که «سرمایه داری فقط قدرت رفع نیازهای طبقاتی را دارد که قدرت خرید دارند و نهایتاً رشد سرمایه قدرت خرید را برای کسانی که درآمد بیشتری دارند به وجود می‌آورد و لذا قدرت خرید کسی که پول بیشتری دارد بالا می‌رود و تکنولوژی هم در این مسیر شکل می‌گیرد. نهایتاً سرمایه داری اصل را سرمایه دار می‌داند و سیستم در خدمت سرمایه دار است؛ یعنی در سیستم صاحب قدرت خرید». این نکته ایشان کاملاً صحیح هست ولی نه تنها نقطه ضعف سیستم سرمایه داری نیست که نقطه قوت آن هست، این دقیقاً نشان دهنده این است که سرمایه داری تا چه حدی موثر و کار است. در تنظیم امور اقتصادی. فرض بفرمایید. مثالی که آقای برقی می‌زنند، ماهم ادامه می‌دهیم. فروض بفرمایید کالایی گران شده، گفتیم که سیستم قیمت‌ها تعیین می‌کند که منابع چگونه تخصیص پیدا کند؟ قیمت کالایی افزایش پیدا می‌کند، شما می‌گویید این بد است؛ برای اینکه طبقاتی که درآمد کمتری دارند، نمی‌توانند از آن کالا آن چنان که باید، استفاده کنند. نیازها مرتفع نمی‌شود. نیاز گروه خاصی مرتفع می‌شود یعنی آن گروهی که می‌تواند این کالا را بخرد، مرتفع می‌شود. این کلیه بحث جناب آقای برقی در این است، کالایی که گران شده، با اینکه مورد نیاز جامعه هست، ولی طبقه خاصی می‌تواند آن کالا را بخرد. یعنی سرمایه داری در خدمت طبقه صاحب سرمایه است. بحث این هست که، برعکس هست، یعنی همین عمل باعث می‌شود که نهایتاً طبقات فقیر هم بتوانند آن کالا را بخرند چگونه؟ می‌فرمایید قیمت کالا بالا رفته، مطابق تئوری اقتصاد غرب همین مکانیسم قیمت‌ها باعث می‌شود منابع تخصیص پیدا کند به نحو جدیدی؛ یعنی به نحوه ای که بیشتر منابع، چه منابع انسانی به صورت نیروهای متخصص، و چه منابع فیزیکی به صورت سرمایه ها و منابع طبیعی، اینها بیایند در خدمت تولید آن کالایی که قیمت آن رو به افزایش است. چرا این گونه است، برای اینکه سرمایه دار در پی حداکثر کردن سود آن هست، سود را در جایی می‌بیند که قیمت کالا در حال افزایش است. قیمت کالایی که مرتب و مرتب

دارد پایین می آید که سود ندارد تولید آن کالا، سرمایه ها از آن رشته دور می شوند، خارج می شوند، می روند در رشته ای که سودآوری بیشتری دارد. سودآوری بیشتری دارد. سودآوری بیشتری یعنی چه؟ یعنی قیمت آن کالا در حالا افزایش است، بنابراین سرمایه دار از تولید آن کالا سود بیشتری می برد. پس همین که قیمت یک کالایی روبه افزایش گذاشت، منابعی در جامعه، اگر منابع بیکار باشند در جامعه، که می آیند در تولید آن کالا و یا منابع از تولید کالایی دیگر بریده می شوند. تخصیص پیدا می کند به تولید این کالای مورد نظر، چگونه می شود؟ سه امر واقع می شود. سه نتیجه حاصل می شود از همین تخصیص منابع که توسط مکانیسم قیمتها صورت گرفته است، سه عمل واقع می شود. ۱ - در اثر افزایش تولید، عرضه آن کالا در بازار زیاد می شود، و همین امر کمک می کند که قیمتها تا حدی پایین بیاید، همین امر کمک می کند که آن گروهی که تا به حال، یا حداقل نمی گویم همه آن گروه، قسمتی از آن گروهی، درصدی از گروهی که تا به حال نمی توانستند از آن کالا تهیه کنند، بتوانند آن کالا را خریداری کنند و نیازشان رفع شود؛ این یک امر، که به نفع طبقات کم درآمد تمام شد. نتیجه دوم: در اثر انحصاری که احتمالاً به وجود خواهد آمد و چه قدر هم خوب است که به وجود بیاید، در اثر انحصاری که جریان طبیعی سرمایه است به وجود بیاید، تکنولوژی خاصی رشد پیدا می کند. علت اینکه عرض کردم خوب است. به وجود بیاید. برای اینکه این تکنولوژی خاص رشد کند، تکنولوژی رشد می کند و تکنولوژی یعنی چه؟ مرحله مهمترین مفهوم در تکنولوژی، یعنی اینکه این کالایی که تولید می شود با کیفیت بهتر و هزینه کمتر. هزینه کمتر یعنی اینکه قیمت نهایتاً پایین بیاید. تکنولوژی برای گران تر کردن که نیست! والا می گویند تکنولوژی مفید نیست، کسی در بازار خریدار آن تکنولوژی نیست. می گویند تکنیک شما، تکنیک ژاپنی است و تکنیک آمریکایی است در تولید نمی دانم این لامپ، در کارخانه ذوب آهن می گویند تکنیک شما احبای مستقیم است که نمی دانم تکنیک آمریکایی است یا احیاء غیر مستقیم است که تکنیک شوروی است. حالا من مطمئن نیستم در این تفکیک. حالا یا تکنیک احیا مستقیم هست یا غیر مستقیم، می گویند نه آن تکنیک است. می گویند نه آنکه بارور نیست، هزینه آن خیلی گران می شود آن گونه. می گویند آن تکنیک مثلاً ژاپنی که از هر دو استفاده کرده و با تکنولوژی جدید کالا را ارزانتر و با کیفیت مرغوب تر به بازار عرضه می کند. چرا این گونه؟ برای اینکه هزینه صرف کردند در تحقیقات شان، هزارها شاید، صدها شاید، میلیونها دلار شاید بتوانیم بگویم که هزینه صرف می شود در تحقیقات برای اینکه تکنولوژی جدیدی به بازار بیاید. این تکنولوژی برای اینکه قیمت کاهش پیدا کند، و برای اینکه کیفیت مرغوبتر شود. خیلی خوب، پس نتیجه دومی که می گیریم این است. در اثر تولید آن کالایی که قیمت آن افزایش یافته بود انحصار طبیعی رشد می کند و تکنولوژی حاصل آن انحصار است و وجود تکنولوژی باعث می شود. یعنی رشد تکنولوژی باعث می شود که قیمتها کم بشوند، چرا که هزینه ها کم شده اند. وقتی که قیمت کم شد؛ یعنی آن کالایی که قبل از آن فقط گروه معدودی می توانستند استفاده کنند، حالا در دسترس طبقات بیشتری قرار می گیرد. یعنی به عبارتی نیازهای بیشتری و در سطح

وسیع‌تری ارضاء می‌شود. پس بازهم نهایتاً به نفع طبقات محروم. نکته سوم: نتیجه گیرم که علی‌فرض اینکه تکنولوژی رشد نکرده هنوز و تولید آن کالای گرانبه‌قیمت فقط در حدی است و قیمت هم در حدی است که فقط همان سیردارها و پولدارها می‌توانند بخرند. هنوز قیمت رشد، قیمت‌ها کاهش پیدا نکرده که طبقات محروم هم بتوانند استفاده کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ حتی این مسئله که تولید در همان حد محدودی که قابلیت رفع نیاز طبقات سرمایه‌دار را دارد واقع شود و حتی تولید در همان حد محدود هم واقع شود، نتیجه آن آیا غیر از این است که کارگران بیشتری به کار گمارده شده‌اند؟ می‌فرمایید این کالای لوکس است، همه کس نمی‌توانند بخرند. پولدارها می‌توانند بخرند، درست! ولی در تولید آن کالا هم پولدارها رفتند دارند زحمت می‌کشند؟ نه خیر، کارگران معمولی کارگری که بیکار بوده، کارگری که می‌فرمایید بیکار نبوده از یک جای دیگری آوردند او را، بسیار خوب! ولی از یک صنعت دیگری آمده به این صنعت، در همان صنعت قبلی یک کار درست شده یا نه؟ پس یک کارگر در آن صنعت قبلی به کار گمارده خواهد شد! یعنی نهایتاً کارگر بیشتری به کار گمارده خواهند شد. منابع بیشتری در [؟] طبقات کارگر، وقتی که درآمد اینها زیادتر شد حالا می‌توانند نیازهای بیشتری را رفع کنند. پس نهایتاً این نکته‌ای که جنابعالی می‌فرمایید سرمایه‌داری فقط قدرت رفع نیازهای طبقاتی را دارد که قدرت خرید دارند، و این را به عنوان نقطه ضعف سیستم سرمایه‌داری قلمداد می‌فرمایید. - در واقع - این قدرت سیستم را نشان می‌دهد در رفع نیازها، به خاطر سه دلیلی که عرض کردیم، ۱ - از طریق کاهش قیمت تولیدات، ۲ - از طریق رشد تکنولوژی که نهایتاً قیمت و هزینه تولید را می‌آورد پایین و وقتی که هزینه تولید و قیمت‌ها پایین آمد. طبقات بیشتری می‌توانند از آن مصرف کنند؛ یعنی طبقاتی که تابه حال قدرت رفع نیازشان را نداشتند حالا می‌توانند رفع کنند و حتی در مراحل اولیه، یعنی مرحله‌ای که هنوز تکنولوژی رشد نکرده و قیمت‌ها پایین نیامده، صنف تولید در آن رشته باعث اشتغال کارگران بیکار و منابع بیکار می‌شود؛ یعنی درآمد را در بین مصرف‌کنندگان رشد می‌دهد و گروه‌های محروم از طریق افزایش درآمدشان می‌توانند رفع نیازهای خودشان را تا درجاتی بکنند. واقع امر هم در خارج که نگاه می‌کنید در اقتصاد که نگاه می‌کنید این گونه است. تلویزیون وقتی که به بازار آمد. آیا همه کس می‌توانست داشته باشد؟ جزء کالای تجملی بود. همان موقع استغفار می‌فرمودید که بله سرمایه‌داری سیستمی است که فقط کسانی که پول می‌توانند مصرف کنند، ما هم دل ما تلویزیون می‌خواهد، نداریم بخریم، تکنولوژی در خدمت پولدارهاست. ولی به خاطر همین سه دلیلی که عرض کردم. افزایش تلویزیون رشد کرد. کاهش قیمت‌ها حاصل شد، تکنولوژی رشد کرد. تلویزیون‌ها ارزانتر به بازار آمد، از طریق تولید تلویزیون کارگران زیادی به کار گمارده شدند. درآمد کارگران و مصرف‌کنندگان زیاد شد و الان می‌بینیم تلویزیون در سطح وسیعی جزء مایحتاج روزانه مردم شده. یعنی کسی که تلویزیون ندارد، می‌گوید من واقعا انگار که نان شب نداشته باشد. می‌گوید چرا تلویزیون ندارم. همین گونه است یخچال. حالا فریزر این گونه شده، ماشین‌های الکترونیکی همین گونه هستند. قبلاً ماشین

حساب الکترونیکی. اینهایی که روی میز گذاشتند، حساب می کردند. شاید بیست سال، پانزده، شانزده سال پیش حدود مثل اینکه شصت هزار تومان بود به پول آن موقع. الان ماشین حساب خیلی از آن کاراتر؛ یعنی قابلیت محاسباتی به مراتب پیچیده تر را شاید با پانصد تومان، چهار صد تومان می شود خرید. یعنی کالایی که یک موقع تجملی بود. الان مورد استفاده حتی دانش آموزات دبستانی است، چرا؟ برای اینکه در اثر انحصارات و تولید آن چنانی تکنولوژی جدید [شروع صوت ۸۶۲] استفاده کنند، همین گونه از دوربین عکاسی، اول دوربینهای عکاسی آن قدر نبود که، یعنی چنان قیمتی داشت که همه کس نمی توانستند بخرند، الان به راحتی می بیند همه می توانند یک دوربین عکاسی از نوع خیلی خوب آن را هم داشته باشند. همین گونه از سایر مسائل ماشین لباسشویی است. دستگاه آبمیوه گیری است. فرشهای انواع و اقسام است. همین طور نوع ساختمانهایی که ملاحظه می کنید نوع بلوکهای ساختمانی، نوع آجر، نوع سنگ و کلیه مسائلی که به ترتیب ملاحظه می فرمایید. نوع مسکن، علت اینکه این سنگها، نوع شیشه، تمام اینها در اثر تکنولوژی پیچیده تر، نوع چوب، نوع ساختن لوازم آهنی کلیه اینها در بدو ورود شان به بازار این اتهام بر آنها بود که اینها برای طبقات پولدار است، ضعف و فقرا که نمی توان بخرند. ولی در اثر رشد تولیدات قیمت کم شد، تکنولوژی پیچیده تر به بازار آمد، در اثر تولید آنها، درآمدها رشد کرد، و طبقات وسیعتری توانستند نیازهایشان را برطرف کنند. والسلام.

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر، آقای میرباقری بفرمایید استدعا می کنم.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم، من عرضی را که دارم با یک سوال از جناب آقای درخشان شروع می کنم. یعنی به عنوان مدافع سرمایه داری و آن اینکه در سرمایه داری چه چیزی هدف است، طبیعتاً جواب این است که افزایش سود؛ چون براساس مبنای سرمایه داری باید بگوییم که افزایش سود هدف است و چیز مقدسی هم هست، از هر راهی هم می خواهد در بیاید مهم نیست. راه درآمد، افزایش سود مهم نیست، آنچه که اینها مهم هست و مقدس هست، افزوده شدن سود است. با توجه به این مطلب دو گونه می شود سخن گفت: یکی اینکه بفرمایند ما چون سرمایه دار هستیم، یعنی جامعه سرمایه داری بگوید. بگوید چون جامعه سرمایه داری هستیم و سرمایه هستیم و سرمایه را اصل می دانیم. بنابراین جامعه ما به عنوان بهترین جامعه، جامعه مقدس است و آنچه که برای ما مهم هست افزایش سود ماست. اولاً در خود این جامعه سرمایه داری هم آنهایی که اینجا محترم هستند و مقدس هستند، سرمایه داران هستند، نه عموم، منتهی به خاطر اینکه این جامعه باید بگردد تا این سرمایه دارها منافع شان تامین شود. اینجا می آیم کارگرها را یک امتیازهایی به آنها می دهیم، خود ما برایشان سند یکاهای کارگری راه می اندازیم، خود ما برایشان یک سری امکاناتی را فراهم می کنیم، یک سری مسائل تامینی را ایجاد می کنیم. بیمه می گذاریم، کارهای دیگر می کنیم. خود ما می کنیم، که یک مقداری آن بحران احتمالی را جلوی ما را بگیریم که منافع ما از بین نرود. اما واقعیت مطلب این است که ما در این جامعه سرمایه

داران را مقدس می دانیم. از جامعه سرمایه داری که بگذریم، بقیه دنیا، اینها بر محور ما باید بگردند. ما مهم هستیم در دنیا. همان گونه که مثلا صهیونیسم خودش را برتر نژاد می داند و می گوید که من باید بمانم. مهم نیست دیگران چگونه باشند؟ آنهایی که در جهت حیات و بقاء من هستند، ماندشان خوب است، اگر نباشند ماندشان بد است. جامعه سرمایه داری هم همین را بگوید. بگوید آنهایی که بقائشان هم خط بابقای من هست، بسیار خوب من کمک شان هم می کنم بمانند. اگر دیدم که بقای آنها متضاد با بقای من هست. حق حیات ندارند، چرا؟ چون اصل سرمایه است. اصل افزایش سود است. به اصل اگر توجه کنیم و لوازم کلام را در نظر بگیریم، این شکلی می شود دیگر! هم منطقاً این گونه است، حالا عملاً هم می بینیم این گونه است، که حالا عرض می کنم. خب ما می رویم سراغ کشورهای دیگر، کشورهای دیگر را درست است که ما رشد تکنیک ایجاد می کنیم، اما ما نظر مان از این رشد تکنیک، رشد خود ما هست، و افزایش سود خود ما، به تبع این افزایش گاهی وقتها می شود که مابه آنها نفع می رسانیم، به تعبیر جناب آقای درخشان ماشین لباسشویی به آنها می دهیم در یک حدی. اولاً که خب این برای همه کشورها نیست، کشورهای آفریقایی که این منابع به اصطلاح عظیم نفتی و ذخایر رانداشتند که اینها را ارسال کنند به آن طرف و تمام امکانات اینها را بگیرند، آنها را نتوانستند که این تکنولوژی را هنوز به آنها ارسال کنند، به این سربست گسترده که همه بتوانند استفاده کنند، اینجا هم مجانی نیامدند بدهند. بعد بیایند بگویند که ما چون خود مان را اصل می دانیم برای ما بسیار هم جالب است که ما اینجا تکنولوژی را پیشرفت می دهیم به نفع خود ما و برای سود آوری خود ما، در رابطه با کشورهای دیگر، در آنجایی که به نفع ما باشد به آنها می دهیم، البته مجانی هم نمی دهیم، یک نحوه ای باید بالاخره سود آوری برای ما داشته باشد. اما به تبع بالاخره اگر یک ضرری دارد. یک نفعی هم برایشان دارد. تلویزیون به آنها می دهیم، ماشین لباسشویی می دهیم، ماشین حساب می دهیم. اما یک جاهایی هم اگر دیدیم نه، وجود آنها منافی با وجود ماست و با سود آوری ماست، نابودشان می کنیم، بمب اتمی روی سرشان می ریزیم، یک میلیونشان را در - فرض بفرمایید که - دهات ویتنام نابود می کنیم. می گویند که یک مصاحبه ای کرده بودند - یک جمله کوتاه است گرچه خارج از بحث است - با یکی از ژنرالهای آمریکایی گفته بودند تو یک میلیون را در ویتنام بمباران کردی، هیچ وجدانت ناراحت نشد؟ گفته بود نه، چون قانون جنگ این است یا ما باید پیروز شویم یا آنها، لازمه این هم که ما پیروز شویم این بوده که ما یک میلیون را بکشیم، غیر از این چاره ای نداشتیم. بنابراین چه ناراحتی وجدان. بنابراین بگویند ما خود ما را اصل می دانیم. در رابطه با کشورهای دیگر هم این گونه فکر می کنیم اگر هم بگویید بد است، می گوئیم نه بد نیست، براساس آن چیزی که ما اصل دانستیم مطلب همین است. شما چیز دیگر را اصل می دانید، بر آن محور پایه گذاری کنید، هر موقع زور شما رسید، بیاید دور از دست ما بگیرید، ما فعلاً این را اصل می دانیم، سود را اصل می دانیم، روی همین هم تکیه می کنیم، سودها برای ماست، پس اصل هم ما هستیم، ما مقدس هستیم. اگر لازم باشد مواد مخدر می سازیم، ارسال می کنیم به کشورهای بدبخت، یا

جوانهای آنها را بدبخت کنیم، از آن طرف هم کرم ساقه خوار می ریزیم، کشاورزی شان را از بین می بریم، معادن طبیعی شان را می گیریم، همه را می گیریم که اینها محتاج به ما شوند که سودآوری ما بیشتر شود. این یک نوع سخن است می تواند سرمایه داری بگوید.

آقای ساجدی: ببینید آقا! یک تذکری عرض می کنم، خدمتتان؛ یک بار شما علیه کشورها صحبت می فرمایید.

آقای میرباقری: نه علیه اصل سرمایه داری به عنوان ...

آقای ساجدی: یک بار علیه سرمایه داری به عنوان یک تئوری و نظام صحبت می کنید. آنچه که راجع به مثلا نظیر ویتنام و کرم ساقه خوار و اینهایی که می زیند.

آقای میرباقری: این مثال است.

آقای ساجدی: وخب جا دارد که فورا به شما بگویند، که یعنی، تذکر را دادند، که اینها مربوط به کشور است، کسی از کشور آمریکا دفاع نمی کند یا از کشورهای سرمایه داری دیگر.

آقای میرباقری: بله، اجازه بفرمایید.

آقای ساجدی: می گویند آن که ما در رابطه با تئوری اینجا استدلال می کنیم و می گوئیم تولید در گرو اینهاست.

آقای میرباقری: بله.

آقای ساجدی: رشد در گرو این مسئله است، اگر می توانید و اگر ممکن، غیر صحیح است، این تئوریه را نقض کنید.

آقای میرباقری: بله، بله،

آقای ساجدی: نه در رو بناهای کشور صحبت کنید.

آقای میرباقری: به نظر من اینکه می گوئیم اصل سودآوری هست، آن جناب آقای حسینی آن روز یک مطلب بسیار جالبی را فرمودند، من عرض کردم، که مثالهایی که میزنید در رابطه با کسانی است که طرفدار این تئوری هستند. فرمودند که مثالهایی را می زنیم که با منطق آنها سازگار است و با آن اصل پذیرفته شده سازگار است. اصل را اگر ما سودآوری گرفتیم، طبیعی است که سود را مقدس بدانیم. سود را اگر مقدس دانستیم، طبیعی است که همه چیز بر محور او بگردد، خب این یک امر طبیعی جلوه می کند. این خیلی هم، هم عملا این کار را می کنند، هم منطقا همین گونه است، و باید این گونه باشد اصلا. اگر بر محور سرمایه داری غیر از این عمل شود، سرمایه داری نخواهد بود، این یک نوع سخن است. یک سخن، این سبکی است که جناب آقای درخشان می فرمایند، صحبتهای دیروز و امروزشان. مبتنی بر این هست که می فرمایند نه! سرمایه داری در جهت رفع نیاز جوامع حرکت می کند، آن هم نه یک جامعه سرمایه دار، کل جوامع بشری. من سوالم باز بر می گردد

به اصل، که در سرمایه داری اصل رفع نیاز یا هدف رفع نیاز از جوامع و افراد بشر است، یا اصل سودآوری است. اگر بفرمایید اصل رفع نیاز است، عرض می‌کنم که با این، این با اصل سرمایه داری تضاد دارد. اگر بفرمایید نه اصل سودآوری است. منتهی در جهت رفع نیاز خود به خود عمل می‌کند عرض می‌کنم نه خیر، این گونه نیست؛ گاهی در جهت رفع نیاز عمل می‌کند، گاهی هم برضد بشریت عمل می‌کند. شما اگر چند مثال آوردید در جهت آن زمینه مثبت مطلب، دلیل نمی‌شود که مثال مخالف آن هم نباشد و با چند مثال یک مسئله کلی را نمی‌شود حل کرد. در این صورت این چیزهایی که در عمل می‌بینیم، مگر فقط تکنولوژی و لوازم منزل و رفع نیاز به وسیله تکنولوژی پیشرفته می‌شود و سرمایه داری؟! مواد مخدر هم تابع همین هاست، بمبهای میکروبی هم تابع همین به اصطلاح سیستم است؛ یعنی طرفیت قضیه این گونه است. من انکار نمی‌کنم که در بعضی از موارد به نفع طبقات بشری تمام می‌شود. اما این طرف قضیه، شما تعمیم ندهید، اصلاً به این صورت کلی که سرمایه داری به گونه کلی در جهت رفع نیاز بشر است. نه این طور نیست، به گونه کلی این طور نیست.

آقای درخشان: [؟]

آقای ساجدی: حالا، نه استدعا می‌کنم، ببخشید! لطفا!

آقای میرباقری: اجازه بدهید، اگر، معذرت می‌خواهیم من الان عرضم تمام می‌شود.

آقای ساجدی: بله شما بفرمایید [؟] شما.

آقای میرباقری: اگر هم که می‌فرمایید که خب در همین که در بعضی جهات هم به نفع جوامع بشری است.

پس خوب است و

آقای س: استفاده کنیم از این [؟]

آقای میرباقری: خب همه چیز همین گونه است، کمونیسم هم همین گونه است، مگر همه چیز آن بد است آنجا، چه چیزی است که همه، همه‌اش به ضرر جوامع بشری باشد؟ و آن وقت بعد هم مسئله انحصار را مطرح می‌فرمایید. اگر من می‌گویم انحصار چیز مقدسی است، شما چرا می‌خواهید یک بازار رقابت آزاد درست کنید که مرحله ای را بگذراند، بعد بشود انحصار خب بیایید کمونیستی درست کنید از اول یک انحصار دولتی است، خیلی زودتر هم به ثمر می‌رسد که! والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که من ابتدائاً یک معذرت بخواهم از دوستانی که نوبت دارند که چون تعداد زیاد شده احتمال می‌دهم که نوبت هم به آنها نرسد، به نظرم رسید اسامی را بخوانم و پیشاپیش معذرت بخواهم که به هر حال در حدی که وقت هست ما سعی می‌کنیم - ان شاء الله - نوبت بدهیم به دوستان. آقای زاهد، آقای فلک مسیر، محمدزاده، قنبری، امیری، جواد سیف، سلیمی، این دوستان نوبت گرفته اند تا به حال، ولی به تدریج، آقای ایروانی هم الان نوبت می‌خواستند که خب می‌نویسم - ان شاء الله - بله دو دقیقه جناب آقای حسینی خواستند که در دفاع سرمایه داری صحبت کنند و بعد وارد نقض بشوند. ایشان اول دو دقیقه شان را صحبت

کنند، تا بعد ببینیم. بفرمایید آقا.

استاد حسینی: «عوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين. بسم الله الرحمن الرحيم، رب الانکلنی الی نفسی ترفت عینا ابدًا ولا تکلنی الی الناس فیہینونی ولا تسلط علیہ من لایرحمونی و اکفنی ما اہمنی من امرء دنیای و آخرتی بفضلک. انک ذوفضل عظیم!» «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين ولصلواه والسلام علی سیدنا و نبینا محمد (ص) اللهم صل علی محمد و آل محمد (ص) و علی اهل بیته المعصومین المنتجبین المکرمین والعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین!». «ربنا لا ترع قلوبنا بعد اذهدیتنا و هب لنا من لدنک رحمہ، انک انت الوهاب!»

بار الها! کلمه حق را در جهان بگستران و کلمه باطل را ریشه کن بفرما! وعده ای را که به ولیت عطا فرموده ای هر چه زودتر به او برسان! و نایب ولیت را مؤید مدار! و حامیان و دوستان اهل بیت و دوستان اسلام و کلمه حق را پیروز در همه جبهه ها بفرما! و تحت ولایت خودت آنها را حفظ از شر شیاطین بنما! ساعات ما را ساعاتی قرار بده که در آخرت از دیدنش خرسند باشیم و نه پشیمان! سعی و دقت ما را شدید قرار بده که هیچ چیزی را نسبت به آن با مسامحه عبور نکنیم و کمال انجام وظیفه را در هر مرحله نسبت به بندگی تو انجام بدهیم!

واقع آن این است که مسئله سرمایه داری، مسئله ای است که کمونیستها هم به آن مبتلا هستند و دنیای ماده به آن مبتلا هست؛ یعنی کمونیستها هم اگر یاد شما باشد بانک را دیدیم که بهره سه، چهار، درصد می دهند و پول را جذب می کنند، حالا ولو قرض بدهند به کلخوزها. و مسئله رشد راهم وقتی می خواهند ببینند و ببینند نیاز منطقی چه هست؟ با همین اندازه می گیرند. و می شود گفت مطلق انگیزشهای مادی طرفدار این مطلب هستند به فرمهای مختلف، با مدیریتهای مختلف و در جدال با این تدلیس ابلیش امیدوار هستیم که با عنایت نبی اکرم (ص) و با عنایت خداوند متعال از طریق نبی اکرم (ص)، ولی عصر (عج) و دعای صالحین، شما محکم دقت کنید، چیزی را چنین بر آن خیال نکنید که می شود مثلا فروگذار کرد و ندیده گرفت و نه! نوعا الان هم وقتی گفتن می شود که طرح بانک بدهید، خب به هر حال مضاربه و بیمه و مسابقات و چه چیزی و - به اصطلاح - و کالت و نظیر اینها را جفت و جور می کنند که مجموعه ای را که می سازند جلب پس انداز کند، یعنی در حقیقت همان فرمولهای کار کند، نهایت در قالب احکام. در امور دیگرش هم همین گونه ای است. وقتی حساب هزینه می کنند، حساب درآمد می کنند، حساب این حرفها می کنند، این مطلب هست، به حسب شدت وضعی که در مناطق مختلف عالم داریم. و این اوهامی را که شیطان سرراه بشر گذاشته و هجومی را که به وسیله متفکرینش به طریقه انبیاء کرده و گاهی به نام خود انبیاء هم می خواهد مطلب را تمام کند و کلاه سرانسان بگذارد، این را باید خوب موشکافی کرد و خوب جواب داد. تمثیلی، اشکال بنده همین جا بود. تمثیلی دفاع نشود، تمثیلی هم نقض شود. جناب آقای درخشان یک سری به اصطلاح استدلال آوردند، مثالها را در تایید استدلال شروع کردند، و آن مثالها از قبیل همین که مثلا تلویزیون یا یخچال، مثلا بیست سال پیش واقعا یک

کالای خیلی اشرافی بود. خیلی خیلی، و حال آن گونه واقعا نیست که آدم هر جا یخچال دید، حکم کند به اینکه این سرمایه دار هست، این مثالهایی که ایشان ذکر کردند، این مثالها اگر جدای از استدلال دیروز ملاحظه شود، خوب قابل تقض است خیلی سریع. به همان مثالهایی که جناب آقای میرباقری فرمودند. ولی اگر با اتصالش به آنها بحث شود، باید اول آن ریشه را نقض کرد. بعد آمد در روبناهای آن و مشخص کرد که این روبنا چه رابطه ای با آن نقض دارد؟ و به اصطلاح آن اشکال دارد. اما بیایم یک یکی دو دقیقه ای که بنا بود، یک دقیقه در بررسی فرمایش جناب آقای میرباقری عرض کنیم، بعد ببینیم که وقت هست که ما وارد نقض بشویم، یا اینکه مثلا یک مقدار دوستان صحبت کنند، بعد ما وارد شویم و دیگر دست نظامت آقای ساجدی. به حضورتان که عرض کنم که، خوب اگر کسی به شما ...

آقای ساجدی: تا ساعت پیش شما یا ساعت خودم؟

استاد حسینی: بله این مقدمه آن خارج از بحث است، آن قسمت خارج. اگر کسی بگوید که، به جناب آقای میرباقری بگوید که، مسئله وجدان اتفاقا، دقیقا همین طور مطلب را می پذیرد که سرمایه دارها عمل میکنند و می گویند رفع نیاز اگر طریقه منطقی و عقلانی بخواهد، «لیس الا» همین هست؛ به این توجیه به این بیان، بگوید همان قضیه کرمهای ساقه خوار و همان قضیه بمب و ویتنام، این هم برای یک وجدان ابتدائی بد هست، شکنجه، قتل این را وجدان بشری منهای اسلام هستیم! منهای اسلام داریم صحبت می کنیم، فراموش نکنیم! شکنجه، بد است، وجدان می گوید بد است، ولی حالا اگر کسی را گرفتند و خوف این هست که اگر این بروز ندهد، یک جریانی مثل قضیه مرحوم دکتر بهشتی - رضوان الله تعالی علیه - شهید بهشتی و هفتادونفر شهدا پیدا شود و یک لطمه عظیمی هم فرض کنید بخورد و جنگ هم بیاید یک قسمت مهمی را بگیرد و بعد برای خارج کردنشان ده هزار تا شهید بخواهد. یا یک انسان را اینجا شما شکنجه بدهید، اگر دوران بین اینها دوتا شد، تزامم منطقی - کاری عرض کردم به بحث اسلام آن نداریم! - منطقی چه حکم می کند؟ منطقی می گوید احترام بگذارید به ناراحت شدن ایشان و شکنجه نکنید هر چند احتمال داشته باشد که اگر شکنجه کنید، بلافاصله این خبری را بدهد که یک بمب خنثی شود، جلوی بعد یک قضایای مهم جنگی هم گرفته شود، یا می گوید شکنجه کنید. علم حقوق را، حقوق به اصطلاح بشر را بر مبنای وجدان داریم بررسی می کنیم، نه بر مبنای وحی. وجدان می گوید که در یک جنگ آن صدها نفر معلول می شوند تا آخر عمر شکنجه می بینند. تا آخر عمر فریاد می کشند. غیر از کشته شدن نهایی که هست، این شکنجه است خوب! اگر وحی هم بیاید که این را شکنجه نکنید، می گوید این غیر منطقی است. این نه فقط اینجا این گونه می گوید وجدان، - وجدان قصدم این است که وجدان قضاوت مطلق ندارد، این را دارم می شکنم! عنایت بفرمایید! - وجدان در مسئله کشتن یک میلیون نفر می گوید که بردارید تاریخ را ورق بزنید قبل از پیدایش رونسانس و پیدایش سرمایه داری به این نحوه، ببینید قحطی در سال هر طرف دنیا کشتار می داد. حالا تاریخ فرانسه را ببینید، دوبار، دوتا قحطی مهم به وسیله خشکسالی، هر دفعه

بیش از هشتصد هزار نفر را کشت. بمب میکروبی را که می فرمایید، وبا، طاعون میزان تلفاتش را در تاریخ بشر در امکان مختلف نگاه کنید که ببینند چقدر بوده؟ شما قضیه گرسنگی، می گوید آفریقا آدم می میرد، یا بمب میکروبی یا - به حضورتان که عرض کنم که - در ویتنام. می گوید این حتی آن کرم ساقه خواری که من می ریزم، در چه جهت منتهی نهایی هست؟ وجدان بسیط، وجدان ابتدائی می آید خود موضع را ملاحظه می کند، وجدان منطقی می آید تمام لوازم و توابع را می بیند و نظر می دهد، می گوید، چرا حالا قحطی نمی داد؟ مگر علت قحطی نیامدن چیست؟ حالا سرمایه گذاری کردن مسئله آب شناسی پیدا شده به حضورتان بدون اینکه حفر چاه کنند، اینجا یک مقدار کمی حفر می کنند. آنجا را هم حفر می کنند، - فرض کنید که - اتصال جریان برق می دهیم، آیا این چگونه این امواج نشان می دهد؟ آیا اینجا رطوبتی، چیزی هست؟ نیست؟ بعد می گوید اقا اینجا آب هست. بعد هم ماشین می زند، حفر می کند، در مدت بسیار کمتر می رساند به چاهای عمیق - فرضاً - دویست متری، صد و هشتاد متری، هر چه، آب را برای شما در می آورد. آبهای زیر زمینی شمارا و آب را ضایع هم نمی کند، باران، به اصطلاح مصنوعی درست می کند، آب قطره ای می دهد، - به حضورتان که عرض کنم - به گیاه، می گوید این به وسیله سرمایه درست شده. می گوید به حضورتان که عرض کنم که، اگر ما کنترل می کنیم نسل را، بگذاریم کنترل نشود و تحت نظام سرمایه نگاه نکنیم، بایستیم تماشا کنیم که یک مرتبه قحطی می آید، یک دفعه هم بیماری می آید، میکروب درست می شود، بیش از آن چه گه بمب میکروبی درست می کنند. ولی اگر ما با محاسبه برخورد کنیم به قضیه، کنترل می کنیم، نمی گذاریم این چیزها پیش بیاید، رفاه را هم تامین می کنیم. علاوه بر این می فرمایید که کرم ساقه خوار را چرا از بین می برید، خب شما خود شما، یک مقدار از سرمایه شما را یک جا از بین نمی برید، برای اینکه یک سرمایه دیگری رشد کند. شما الان وقتی سوار اتومبیل می شوید، می روید برای حرم مطهر، خب یک مقدار بنزین دود شده، مگر دود نشده؟! یک مقدار هم ماشیه استهلاک پیدا کرده، کار مرتب شما همین هست، که عوض می کنید یک نفع را به یک نفع دیگر، یک خسارت را می پذیرید در مقابل یک چیز دیگر. آنجا اگر این کرم ساقه خوار می ریزیم و این برنج را از بین می بریم، این در کنار چه چیزی است؟ در کنار رشد برنج است. بعد آن می خواهیم چه کار کنیم، بعد آن می خواهیم بگوییم همین آقای کشاورز هم بیاید تحت پوشش انحصار، وقتی آمد به خود این هم زندگی منظم خواهیم داد؛ یعنی نیروی کار این هم برای ما محترم است. و اما بگوییم که به صورت هرج و مرج، هر گونه ای پیش بیاید و هر چه هم ین دلش خواست بچه داشته باشد و بعد هم خودش، خودش در مانده شود و بعد هم خودش نفهمد که این بچه دار، شدن او چه مشکله ای برای آن بچه فراهم کرده، بچه ای که دنیا نیامده، حوائجش رنجش نمی دهد، ولی به دنیا بیاید و در گیر مشکلات خاصی و حوائجش هم رنجش بدهد و مثل هندوستان. این حالا خیلی به اصطلاح کار خوبی است که ما بگذاریم این گونه پیدا شود؟! یا اینکه از اول تحت کنترل و نظم و حساب شده ای بیاید. به هر حال این اشکال شما در امر وجدان، وجدان به دلیل مطلق نبودنش و

اینکه وقتی که برابر و خیر دیگری قرار بگیرد، آن را برگردانیم آن را برهان کنیم، وقتی برابر چیز دیگری قرار بگیرد، آن را برگردانیم این برهان آن را کنیم، وقتی برابر چیز عظیم تر از خودش قرار بگیرد، تسلیم می شود، - به حضورتان که عرض کنم - و خلاصه محک ندارد که بگوید با این محک نساخت. این را ...

آقای میرباقری: [؟] بفرمایید که در واقع این محور چه هدفی انجام می شود؟ واقعا برای اینکه این شکلی [؟] استاد حسینی: برهان آقای درخشان داعی بر این داشتند که بگویند که مصرف کنندگان در حداکثر کردن لذت مادی و تولید کنندگان حداکثر سود، اینها دوتا که ناسازگاری مطلق دارند، در باطن امر، یعنی ناموس این دو قانون در رابطه با یکدیگر، یک ترکیبی می سازد که برای کل جامعه نافع است، این ادعای آنها بود. یا این ادعا را بشکنید،

آقای میرباقری: بعضی جاها هم همین گونه بود، بعضی جاها هم ...

استاد حسینی: و بگویند که خیر، این گونه نیست، از خود ریشه و یا در شاخه نمی شود اشکال کرد. این عرض بنده است.

آقای ساجدی: بله، سه دقیقه بیشتر فرصت نداریم، دو دقیقه آقای حسینی هم شد پانزده دقیقه ظاهراً، بله. عرض کنم که ...

استاد حسینی: ساعت ما آقا مختلف است.

آقای ساجدی: بله همین تفاوت در همین است که ساعتها گاهی فرق می آورد. علی ای حال [؟] امیدوارم هستیم، بتوانیم وقت ساعت آینده را تقسیم کنیم که مقداری را آقای درخشان در رابطه با نظام پولی صحبت بفرمایند و مقداری هم آقای حسینی در نقض وارد بشوند که - ان شاء الله - تا آخر هفته به نتیجه برسیم. شش روشن بفرمایید، آقای [؟]

آقای س: عرض کنم که اگر قرار هست همین بحث ادامه پیدا کند، یعنی سرمایه داری، ماسعی کنیم دنبال همان، اینکه مبنای توان فزائی هستیم و آیا این فرمولها توان را اضافه می کند یا نه؟ اگر بخواهیم وارد جنبه های اخلاقی شویم، من فکر می کنم بهترین، این گونه مطالب در کتاب کارل مارکس هست و ما می توانیم بیاییم، بنشینیم دو سال هم در مورد فجایای که سرمایه داری می کند، صحبت کنیم. ولی مسئله این است که مکانیسم را بینیم در آنجا چگونه عمل می کند؟ یا واقعا اگر یک مکانیسمی وجود دارد که بریک مبنای فلسفی استوار هست، آن را بشناسیم و در مورد آن نقد و بررسی کنیم. الان اکثر وقت ما به مسائل اخلاقی و این گونه مسائل گذشت که خوب حق هم هست، ما نمی گوییم حق هست، ولی هدف جلسه چیست؟

آقای ساجدی: همین گونه که می فرمایند، به هر حال تلاش باید در این جهت باشد که ما نقد استدلالی بر روابط باشد و بررسی مکانیزم و روابط سرمایه داری. اینکه خوب زیاد به - خلاصه - چیزهایی که بیشتر جنبه تبلیغی و احیاناً سیاسی پیدا می کند، به آنها بخواهیم متمسک شویم، و بحث کنیم، اینها خوب دوری شود واقعاً، چون از

وقت، من همین تذکر را هم دیروز هم در واحد، هم امروز صبح و شاید دیروز هم باز متذکر این نکته شدم که خارج از این ذهنیت که سرمایه داری، امپریالیسم است. همه فحش به آن می دهند، ما هم فحش بدهیم؛ یعنی همان گونه که جناب آقای حسینی فرمودند، توجه داشته باشید که ما یک بار فحش به اسم آن می دهیم، بعد خودش را عملاً می پذیریم و این واقعیت موجود جامعه است متأسفانه که خب به هر کس که بگویید، فوراً می داند امپریالیسم است، اینها دنبال منافع خودشان هستند، خیلی بد هستند در حرف، بدو اخ. اما در عمل وقتی نگاه می کنیم، برنامه ها همه آن نشان گرفته است، خلاصه تئوریهها بار آن قسمت را دارد، و به هر حال حالا دیگر شاید زیاد هم صحیح نباشد نفی اینها علی ایحال غرض اینکه اگر ما چیزی به نام سرمایه داری را نقض می کنیم، فرهنگ سرمایه داری را نقض کنیم،

آقای حسینی: آن هم برهاناً.

آقای ساجدی: برهانا، روابط سرمایه داری را برهانا نقض کنیم و نپذیریم، نه اسم سرمایه داری را و نه قالبها را، آنچه که محتوای است. و این حقیقتاً نمی شود، امکان یعنی ما اگر، حالا چون عرض کردم، اگر سه ماه هم بنشینیم اینجا مرتب یک سیری صحبت‌هایی کنیم که در قالبهاست و حاق استدلال را طرح نکنیم، به جایی نرسیدیم. فردا دوستان دانشگاه که تشریف بردند، خودشان این روابط را درس می دهند و بر آن استدلال می کنند و دانشجوی بیچاره هم به عنوان اقتصاد اسلامی می پذیرد. و معلوم نیست که دیگر الان به سادگی این مسائل از ما قابل پذیرش باشد و معلوم نیست که بتوانیم بگوییم که - خلاصه - به ما گفتند اینها را، بگو ما هم گفتیم، یا در وزارتخانه به ما گفتند بخوان، ما هم کارشناسی کردیم، همین که بلد بودیم. نه! به نظرم نمی رسد دیگر، الان دیگر این جواب از ما پذیرفته باشد، و - خلاصه - اگر هر صبح یاد می کنیم از شهیدان و آرمان آنها را متذکر می شویم. این صحیح باشد - خلاصه - که بخواهیم به این کیفیت خدایی ناکرده برخورد کنیم و در محتوا راهی را برویم که نه مورد پسند خداست و نه مورد رضایت پیامبر و ولی امرش. بله دیگر - ان شاء الله - ساعت ده ونیم خدمت شما هستیم برای ادامه بحث. امیدوار هستیم توفیق بیشتری در بحث داشته باشیم.

«وسبحان ربك، رب العزه عما يصفون و سلام العلى المرسلين والحمد لله رب العالمين!» صلوات!

- اللهم صل على محمد وآل محمد (ص) -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته دوازدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۱
کد جلسه: ۵۶۴	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۳۰
کد صوت: ۸۶۳ و ۸۶۴	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۷۷۱۸

جلسه صد و هفتاد و یکم

آقای ساجدی: و لا حول و لا قوة الله بالله العلی العظیم. حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی واجعل عواقب امورنا خیرا. ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه.

در ادامه بحث قرارمان همان طور که سابقاً هم حضورتان عرض کردم، این بود که امروز مبانی نظام پولی را، سیستم پولی را، مبانی تئوریک سیستم پولی را با صحبت‌های آقای درخشان به بحث و بررسی بگذاریم، که ابتدائاً ایشان محبت می فرمایند حدود نیم ساعت؛ گرچه ممکن است وقت برای ایشان محدود باشد. علی ای حال همین حدود هست. بیشتر خیلی نشود، بهتر است. در همین حدود مبانی را می فرمایند. جناب آقای حسینی هم در دنباله فرمایشات ایشان، نقد می کنند هم صحبت‌های دیروز را و هم صحبت‌های امروز را. اگر که اجمالاً حدود نیم ساعت هم جناب آقای حسینی بحث داشته باشند، مجموعاً می شود حدود یک ساعت که ما تقریباً حدود ربع ساعت دیگر اضافه خواهیم داشت که به سؤالاتی که دوستان دارند، پردازیم. بله. در خدمت آقای درخشان هستیم که ایشان بحث را شروع کنند و بعد هم ادامه می دهیم.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم. بحث پول، منطقاً بعد از بحث کالا مطرح می شود، اگر چه خودش یک کالا است. کالا را که به تعریف عرفی اش که غیر از پول را که ملاحظه کنیم، اگر کالا را ملاحظه کنیم، برایش بازارهای متفاوتی می بینیم، مثلاً بازار برای کالاهای مصرفی، مثل بازار خرید و فروش اتومبیل، یا بازار

گندم یا بازار هست برای کالاهای سرمایه ای مثل بازار برای آلات و ابزار تولیدی یا بازار هست برای نیروی کار، که به آن بازار کار می گویند. معمولاً کسانی که بنا به تعبیری فارغ التحصیل می شوند، می گویند اینها وارد بازار کار شدند؛ یعنی مثل پرتقالی که رسیده، در صندوق می گذارند می آورند در بازار، همین طور هم کسانی که فارغ التحصیل می شوند، مدرکشان را دستشان می گیرند می آیند در بازار کار. پس یک کالا است کار. زمین هم بازار دارد، مواد اولیه و منابع طبیعی هم برای خودشان بازارهایی دارند. پس نهایتاً کالا به انواع مختلفش بازارها متفاوتی دارد. وجه مشخصه و جامع مشترک همه بازار های قیمتی است که در این بازار ها برای این کالاها تعیین می شود. قیمت کار که می شود مزد، همین طور قیمت زمین و قیمت مواد اولیه و قیمت سایر کالاها. پول هم بازاری دارد، به عنوان یک کالا مورد تقاضا است و به عنوان یک کالا عرضه می شود؛ همان طور که قیمت کالایی مثل انسان، یعنی تخصص و یا گندم در اثر عرضه و تقاضا تعیین می شود، قیمت پول هم در اثر عرضه و تقاضا تعیین می شود. قیمت پول را اصطلاحاً می گویند نرخ بهره یا ربا. پس نهایتاً ربا چیزی نیست جز قیمت پول، همان طور که گندم کیلویی ۳۰ ریال، آن ۳۰ ریال نماینده این است که قیمت گندم کیلویی ۳۰ ریال است، برای این که عرضه و تقاضا تعیین کرده این قیمت را؛ همین طور پول مثلاً تومانی یک عباسی یا مثلاً بیست درصد، این به معنی این قیمت این کالا است. همین مختصر کفایت می کند در تعریف نرخ بهره. حالا می فرمایید سیستم سرمایه داری در آن نرخ بهره است و بد است، حذف کنید. ببینیم اگر حذف کنیم، چطور می شود. درست مثل این است که بگویید پرتقال هست، من دستور می دهم قیمت نداشته باشد. دستور بدهید! می توانید، در موضع قدرت سیاسی هستید، ولی روابط و قوانین اقتصادی را چه می کنید؟

موقعی کالایی قیمت ندارد که مورد تقاضا نباشد. این سنگهای پشت کوههای اطراف، اگر از جنس بد باشند و کسی متقاضی اش نباشد در حال حاضر، قیمتی ندارد، مجانی است. ولی چیزی که مورد تقاضاست، قیمت دارد. اگر به زور بگویید نه قیمت نباید داشته باشد، کاری نکردید جز این که بحران به وجود بیاورید در اقتصاد. انسان گرسنه را بگویید تو احتیاج به غذا نداری، می توانی محروم کنی از غذا، ولی به امراض متفاوتی مبتلا خواهد شد. پس حذف نرخ بهره، یعنی اینکه کالایی را که قیمت دارد، شما مجانی اعلام می کنید، مضافاً اینکه این کالا مورد تقاضاست و به اندازه کافی هم در دسترس همه نیست. هوا مورد تقاضا است و به اندازه کافی هم در اختیار همه هست کم و بیش، غیر از مرکز تهران و جاهایی که هوا آلوده هست، هوا کم و بیش در اختیار همه است. بنابراین قیمتی ندارد، ولی در آنجا هم که هوا آلوده است، خب قیمت دارد هوا. پول به اندازه کافی در اختیار همه نیست و مورد تقاضا است، پس از بعد اقتصاد دارای قیمتی است. نتیجه اولی که می گیریم از بحث، بحث من دو قسمت داشت، این قسمت اول را تمام کردم. مسائلی بود که مطرح نشد، ولی این کلیاتش بود که عرض کردم. نتیجه اولی که می گیریم از این بحث، این است، هر کالایی که مورد تقاضا باشد، دارای قیمتی است، پول هم یک کالا است که می تواند در بازار عرضه شده و مورد تقاضا واقع شود و لذا الزاماً

باید دارای قیمت باشد، که همان نرخ بهره است. حذف نرخ بهره؛ یعنی حذف قیمت یک کالای مورد نیاز که الزاماً از بعد اقتصادی دارای قیمت است. حذف بهره بنابراین کاری جز ایجاد بحران نیست. پس این قسمت اول صحبت بود که پول را به عنوان کالایی که دارای قیمت است، ملاحظه کردیم.

قسمت دوم در این است که چرا حذف نرخ بهره بحران زاست و اساس بحران به چه معنی است؟ بحران موقعی است که در اقتصاد تعادل نباشد. تعادل به چه معنی است؟ به معنی تساوی عرضه و تقاضا در بازار معینی؛ یعنی نهایتاً در بازار کالا موقعی می گویند که عرضه و تقاضا، موقعی می گویند تعادل وجود دارد که عرضه و تقاضا مساوی هم باشند؛ در بازار - مثلاً - کار موقعی تعادل است که عرضه و تقاضای کار مساوی باشند. آن کسانی می خواهند کار بکنند، برایشان کار مهیا باشد و می توانند کار کنند. بازار پول هم موقعی در آن تعادل هست که عرضه و تقاضای پول با هم مساوی باشد. حالا ببینیم نقش نرخ بهره در ایجاد تعادل چیست؟ سوال می کنیم چرا پول مورد تقاضا است؟ چرا مردم احتیاج به پول دارند؟ اگر گفتیم هر کالایی از بعد عرضه و تقاضا، قیمت خودش را پیدا می کند، تقاضا برای پول تابع چه متغیرهایی است؟ مردم چرا احتیاج به پول دارند؟ عوامل زیادی است، ولی مهمترینش که ما مورد نظرمان هست در این بحث، این است که پول می خواهند برای اینکه سرمایه گذاری کنند در کارهای تولیدی. معمولاً سرمایه گذاری‌ها اول احتیاج دارند به پول، می بینید که بانک‌ها می گویند وام می دهیم برای وام گذاری، تبلیغ هم می کنند که در این رشته خاص ما این قدر حاضریم وام بدهیم و با این نرخ بهره؛ پس یکی از عوامل مهم در ایجاد تقاضای پول، سرمایه گذاری است. چه موقع است که تقاضا برای خرید کالاهای سرمایه ای رشد پیدا می کند؟ چه موقع است که شما می بینید که افراد بیشتر می خواهند تقاضا کنند پول برای سرمایه گذاری را؟

موقعی است که بازده سرمایه گذاری رضایت بخش باشد؛ یعنی اگر سرمایه گذاری رفت صد تومان خرج کرد در سرمایه گذاری، در تولید کاسه و بشقاب، این بدانند که بازده خوبی دارد این سرمایه گذاری‌اش؛ یعنی منفعت خوبی می کند روی پولش. مثلاً یک بیست درصدی سود خواهد برد والا اگر ببینید ضرر می کند که الزاماً مبادرت به سرمایه گذاری نخواهد کرد.

پس نتیجه می گیریم قدم اول در تقاضا برای سرمایه گذاری، بازده سرمایه گذاری است و این هم در کل اجتماع تعیین می شود؛ یعنی بازده اجتماعی سرمایه. فرض می کنیم این بازده اجتماعی سرمایه بیست درصد است؛ یعنی به طور متوسط اگر یک سرمایه گذار در رشته ای که مورد نیاز جامعه است، سرمایه گذاری کند، بیست درصد سود خواهد برد. حالا ممکن است در رشته ای بیست و پنج درصد باشد، در رشته دیگری هفده درصد باشد ولی کم و بیش این‌ها به سمت یک نرخ متوسطی تمایل دارند. فرض بکنیم بیست درصد، در آن صورت شمایی که می خواهید سرمایه گذاری کنید و حساب کردید که نرخ، که سودتان بیست درصد است، حاضرید پول را با نرخ بهره ده درصد، دوازده درصد، سیزده درصد، یعنی کمتر از آن بیست درصد قرض کنید.

آن وقت می توانید حساب کنید که ما به التفاوت آن دو نرخ، سود واقعی و خالص شماست. اگر بازده سرمایه بود بیست درصد، ولی نرخ بهره در بازار بود سی درصد، شما چگونه صرف می کنید که بروید پول قرض کنید با نرخ بهره سی درصد، در حالی که بازده سرمایه تان، سرمایه گذاری تان فقط هست بیست درصد؟ پس وجود نرخ بهره عامل موثری است در این که تعیین کند روند تقاضا را برای سرمایه گذاری. حالا می فرمایید که ما نمی خواهیم نرخ بهره باشد. خب صفرش می کنید. یعنی پول را مجانی می دهید به همه؛ یعنی موقعی که سرمایه گذار قبلاً که نرخ بهره بود، این بیست درصد سود سرمایه گذاری اش بود، ده درصد هم نرخ بهره بود یا دوازده درصد نرخ بهره بود، پس هشت درصد این منفعت خالص داشت. حالا نرخ بهره را برایش صفر کردید، سود خالص این سرمایه گذار می شود بیست درصد. چیزی از او کم نمی شود. وقتی که شد بیست درصد، این به این معنی است که تقاضا برای پول سریعاً رشد می کند. یعنی شمایی که قبلاً می رفتید سرمایه گذاری می کردید و بنده که نمی توانستم، چون می دیدم توانایی سرمایه گذاری ام آن قدر نیست، بلد نیستم راه و روشش را و اگر بیایم سرمایه گذاری کنم، سود سرمایه گذاری من مثلاً هست چهارده درصد، حالا من باید بروم دوازده درصد پول قرض کنم. این وسط من دو درصد فقط می خواهم سود کنم و ممکن هم هست بر اثر اشتباهاتی، این سود به زیان تبدیل شود. بنابراین من صرف نظر می کردم از سرمایه گذاری ام و شمایی که قابلیت بیشتری داشتید، سرمایه گذاری می کردید و حق هم همین طور بود. ولی حالا نرخ بهره را صفر کردید. بنده هم می گویم خب، چرا من نرم سرمایه گذاری کنم؛ یعنی تقاضا برای پول سریعاً رشد می کند. یکی این، یکی هم که آن سرمایه گذار قبلی که قبل از اینکه نرخ بهره صفر بشود، مثلاً می رفت ده میلیون تومان وام می گرفت، حالا می گوید من ده میلیارد تومان می خواهم وام بگیرم، چون من پول را می گیرم سرمایه گذاری می کنم. اگر منفعت بردم که خب بردم، نبردم که خب پول را پس می دهم به آن-ها. یک کالای مجانی، بنابراین تقاضا برای پول سریعاً رشد می کند و وقتی که رشد کرد، آیا پول به اندازه کافی هست؟ آیا مثل هواست؟ من تصمیم می گیرم در، مرتب نفسهای عمیق تر بکشم. خب، شما هم که برایتان اتفاقی نمی افتد. شما هم به اندازه کافی هوا هست، نفس می کشید. ولی آیا پول هم این طور است؟ نه، بنده می خواهم به جای هشت میلیون الان بگویم هشت میلیارد پول می خواهم. خب، دیگر چیزی برای شما نمی ماند. شما هم می خواهید، بنابراین تأثیرش یک بازار سیاهی است که پیدا می شود. بنده می روم هشت میلیارد را می گیرم مجانی، می آیم مخفیانه به شما با نرخ بهره هفت درصد، هشت درصد نزول می دهم؛ یعنی در همین مرحله هم بازار سیاه به وجود می آید برای پول. الان چطور بازار سیاه به وجود آمده برای - نمی دانم تلویزیون. تلویزیون را دولتی اش را می دهند چهار هزار تومان، در بازار آزاد می فروشند ده هزار تومان. برای اینکه تلویزیون به اندازه کافی برای همه نیست و همه متقاضی هستند. حالا پول را هم شما می خواهید تلویزیون بکنید. به یک کسی بدهید مجانی، آن برود به دیگری بدهد با یک نرخ بهره بیشتر. پس صفر کردن نرخ بهره، وقتی که، نتیجه فرعی ای که می گیریم از بحث، صفر کردن نرخ بهره یا حذف

کردن نرخ بهره، وقتی که متقاضی برای پول از حجم پول موجود بیشتر باشد، الزاماً بازار سیاه درست می‌کند برای پول. حذف کردن نرخ بهره وقتی که متقاضی برای پول بیشتر از حجم موجود پول باشد، الزاماً بازار سیاه درست می‌کند برای پول؛ یعنی عملاً نرخ بهره را به وجود می‌آورد. اگر شما از بعد حقوقی گفتید خیر، در بعد اقتصادی می‌شود بله. عملاً نرخ بهره در بازار سیاه واقع خواهد شد. همان طور که دولت الان می‌گوید تلوزیون چهار هزار تومان، از بعد قانونی، در اقتصاد می‌گوید نخیر ده هزار تومان.

ادعای بعدی که می‌کنیم یعنی مطلب سوم، این است وجود نرخ بهره نه تنها مضر نیست که مفید هست. وجود نرخ بهره نه تنها مضر نیست، بلکه مفید است در رشد اقتصادی و نهایتاً در رفع نیازهای مادی انسان. اگر این را ثابت بکنیم، آن وقت متوجه می‌شویم که حذف نرخ بهره، به رشد اقتصادی و رفع نیازهای انسان ضرر می‌رساند. عنوان مسئله را این طور بیان می‌کنیم: نرخ بهره یکی از عناصر مهم سیاست‌های پولی دولت است. نرخ بهره یکی از شاید مهمترین نه یکی، شاید مهمترین عامل کنترل عامل سیاست‌های پولی دولت است. دولت به عنوان کنترل کننده، تنظیم کننده، هادی، ارشاد کننده، هر چه که دوست دارید، نقش دارد در اقتصاد، برنامه ریزی می‌کند برای رشد. برای کنشش (کنترلش) در امور اقتصاد، دو وسیله دارد: یکی تحت عنوان سیاست‌های پولی است، دیگری تحت عنوان سیاست‌های مالی. سیاست‌های مالی مثل اخذ مالیات‌ها است، تنظیم بودجه است، کسر بودجه است، سرمایه‌گذاری‌های دولتی است. افزایش و کاهش هزینه‌های دولتی است که فعلاً مورد بحث ما نیست در بحث پول.

توجه خودمان را معطوف می‌کنیم به سیاست‌های پولی به عنوان عامل اصلی در سیاست‌های دولت جهت رشد اقتصادی. مسئله را با مثالی شروع می‌کنیم. فرض بفرمایید در اقتصاد بیکاری وجود دارد، رکود اقتصادی است، اقتصاد دچار بیکاری است، هزاران نفر بیکار هستند. کارخانه هست، بسته می‌شود، یا اساساً کسی نیست بیاید سرمایه‌گذاری کند. مهندس هست در جامعه، بیکار است. مدیر خوب هم هست، آن هم بیکار است. منابع زیرزمینی هست، ولی به کار گرفته نشده، به قولی در استخدام اقتصاد نیست؛ یعنی در یک کلمه ظرفیت تولیدی در اشتغال ناقص است. در موقع رکود اقتصادی، بخش خصوصی حاضر است سرمایه‌گذاری کند؟ نه. آیا شما به عنوان یک سرمایه‌گذار اقتصادی که عقلانی هم فکر می‌کنید، دقیق حساب کتابتان منظم هست، آیا حاضرید در مواقع رکود سرمایه‌گذاری کنید؟ می‌فرمایید نه، چون بازدهی ندارد. پول به آن صورت در بازار نیست پول‌ها هست، پس اندازهای کوچک، ولی متقاضی برایش نیست. برای اینکه تولید نیست به آن صورت. تولید کننده می‌خواهد قرض کند پول را، حاضر نیست نرخ بهره زیاد به آن بدهد. چون از آن طرف می‌بیند سود زیاد ندارد در سرمایه‌گذاری. اگر با نرخ بهره کم به او بدهید، خب سرمایه‌گذاری می‌کند؛ ولی نرخ بهره کم، بخش خصوصی که حاضر نیست بدهد، ترجیح می‌دهد پولش را پیش خودش نگه دارد تا این که بیاید سه درصد، چهار درصد، پنج درصد پولش را بدهد، بازار بدهد، چون منفعتی روی آن نمی‌کند به آن صورت.

پانصد تومان، هزار تومان پول که معمولاً باید با این رقم نرخ بهره‌ها در بازار به حرکت در نمی‌آید. دولت چه می‌کند؟ در این سیستم، دولت می‌آید از طریق بازی کردن با نرخ بهره، پس اندازهای کوچک را جذب می‌کند در شبکه بانکی؛ یعنی کاری که بخش خصوصی از عهده‌اش عاجز بود، دولت این کار را می‌کند. نرخ بهره را در بانک‌ها تغییر می‌دهد. جذابیت به وجود می‌آورد برای بخش خصوصی که پولهایشان را ببرند در بانک بگذارند. با این که تولید هنوز نیست، پولها که در بانک‌ها جمع شد، دولت می‌آید به سرمایه‌گذاران قرض می‌دهد یا خودش مستقلاً سرمایه‌گذاری می‌کند. می‌فرماید از کجا پول می‌آورد که این ما به التفاوت نرخ بهره را تأمین مالی کند؟ می‌گوییم آن مهم نیست، کسر بودجه، حتی انتشار اسکناس، مسئله‌ای نیست. مهم این است که این پولها در جهت تولید به حرکت در بیاید. تکنیک کارش مهم نیست. کمبود پول داشت دولت، اسکناس چاپ می‌کند یا از شبکه بانکی استقراض می‌کند و می‌تواند این ما به التفاوت نرخ بهره را به پس انداز کنندگان پرداخت بکند؛ ولی این کوتاه مدت است. یعنی همان سال اول، سال دوم است. سال سوم تولید به بازار آمده و دولت حالا منع مهم مالیاتی دارد، مالیات می‌گیرد از تولیدات بنابراین تکنیک تغذیه مالی تفاوت در نرخ بهره‌ها مهم نیست، مهم این است که این پولها بیاید در شبکه تولید و دولت می‌تواند این کار را انجام بدهد از طریق تغییر نرخ بهره. حالا اگر نرخ بهره نبود، این مملکت در رکود دائمی بود؛ در حالی که نرخ بهره آمد این سرمایه‌ها را به کار گرفت، رفت در مسیر تولید. وقتی که در مسیر تولید برود، دو کار واقع می‌شود: یکی این که تولیدات رشد می‌کند، دوم این که کارگران به کار گمارده می‌شوند و از طریق اشتغال کارگران، درآمد آنها بالا می‌رود. درآمدها که بالا رفت، حالا پس اندازها رشد می‌کند، حجم پس اندازها در بانک‌ها زیاد می‌شود، ذخیره مالی است برای وام دادن در مرحله بعد؛ یعنی اقتصاد - به قولی - شروع به حرکت کرده، این اقتصاد مرده زنده دارد می‌شود. می‌فرماید آن نرخ بهره‌ای که دادیم به پس انداز کنندگان، چطور شد؟ می‌گوییم آنها هم خوب بود، درآمد پس انداز کنندگان را زیاد کرد حالا نمی‌تواند از کالایی که تولید شده، خریداری کنند. بد نیست. تقاضا را هم شما بردید بالا می‌فرمایید که ما به سرمایه‌گذارها نرخ بهره کمتری دادیم. می‌گوییم خب کاری کردید که تبعیض گذاشتید. برای این که باعث شده که تولید به حرکت بیفتد. می‌فرمایید پول نداریم ما به التفاوت تأمین مالی کنیم. می‌گوییم خب قبلاً که گفتیم از طریقش استقراض، چاپ اسکناس و یا نمی‌خواهید این کارها را بکنید، در مرحله بعد از افزایش تولیدات، از طریق اخذ مالیات‌ها. می‌فرمایید که ممکن است اخذ مالیات‌ها شدید تولید را به خطر بیندازد. می‌گوییم آن در سیاست‌های مالی شما است که باید در واقع در یک سازگاری مطلق باشد با سیاست‌های پولی‌تان. این به این معنی است که سازمان‌های برنامه‌ریزی شما باید دقت کنند که چگونه مالیات‌ها را بالا و پایین می‌برند، در حالی که نرخ بهره را بالا پایین می‌برند. این‌ها باید با هم در واقع در یک تعادل باشد. مثل تجویز آنتی‌بیوتیک است در مقابل مثلاً فلان داروی مسکن. باید توأم در یک مقادیر خاصی، نگویید که این مریض است، احتیاج به آنتی‌بیوتیک دارد، دکتر گفته هشت ساعت

به هشت ساعت یک قرص. شما می فرمایید خب من همه را با هم می خورم که زودتر خوب شوم. نه، دقت دارد، چه ساعتی، چه قرصی، همزمان با این قرص چه ویتامینی. آن بستگی به سیاست های پولی و مالی شما دارد که گونه ای مالیات ها را تنظیم کنید. آن مسائل فرعی است. مسئله اصلی این بود که نرخ بهره، یعنی وجود نرخ بهره توانست پس اندازهای را که در شبکه تولید، به حرکت بیندازد و این اقتصادی را که به این ترتیب در رکود بود، به سمت رونق حرکت بدهد. برعکس ممکن است اقتصاد در رونق زیاده روی کند؛ یعنی با گسترش اعتبارات، مواجه با تورم شدید بشود اقتصاد. باز نرخ بهره، حلال مشکلات است. دولت می تواند با استفاده از بالا بردن سیاست بالا بردن نرخ بهره، پولها را از دست مردم خارج کند در شبکه بانکی و با از طریق بالا بردن نرخ بهره در سیستم اعتباری، شبکه اعتبارات به سرمایه گذاران را در ضیق بگذارد؛ یعنی پول دست سرمایه گذاران نچرخد، تولید را متوقف کند و بنابراین از یک رونقی که اقتصاد را داشت به مرحله انفجاری می برد، گند کند. در واقع مثل ترمز یک ماشین است. یک موقعی است که ماشینی را می خواهی سرعتش بدهی، یک سیاست هایی هست که با پدال گاز و این ها عمل می کنی و موقعی که می بینید نه، سرعت زیاد شد و از [قطع صوت ۳۱/۱۷] و ضیق گذاشتن شبکه اعتباری گند می کند این حرکت را. قانون خاصی هم نیست که چه وقت اضافه کنید چه وقت کم، بسته به حال مریض است. چنین قانونی در طب نیست که هر کس تب داشت، این دوا. بستگی به نوع تب است و در واقع معالجه بالینی، ببیند که این، آزمایشش بکنند. همین طور در اقتصاد. یک دارو هم نیست، چند دارو است توأم. ولی نرخ بهره از داروهای قوی است، از حربه های قوی است. حذفش بکنید، عملاً بحران به وجود می آید برای دولت در حل بحران ها. یعنی دولت را شما در ضیق گذاشتید.

به نظر می آید که وقت رو به اتمام است. من نتیجه گیری بکنم. نتیجه دوم است. نرخ بهره به عنوان عامل مهم، نرخ بهره به عنوان عاملی مهم در سیاست های پولی دولت است که در موارد بیکاری و تورم می تواند از طریق گسترش و یا محدود کردن اعتبارات، تولیدات را تحت کنترل در آورد و موانع نیل به تعادل اقتصادی را رفع کند، و موانع نیل به تعادل اقتصادی را رفع کند. حذف نرخ بهره در واقع محروم کردن دولت است از وسیله ای قوی در حل بحران های اقتصادی.

بنابراین ملاحظه می فرمایید که نرخ بهره از سه بعد حمایت شد. بعد اول از نظر قیمت پول که حذفش بحران زا است. چون عدم تعادل را در بازار پول به دنبال دارد. قسمت دومش در رابطه با سرمایه گذاری بود و در ارتباط با بازده اجتماعی سرمایه و قسمت دوم در ارتباط بود با این مسئله که نرخ بهره وسیله مهمی است و یکی از سیاست های اصلی است، یکی از حربه های اصلی است در سیاست های دولت به عنوان سیاست های پولی دولت در رفع بحران های اقتصادی. بنابراین جای هیچ تعجیبی نیست که بعد از این همه گفتن که نرخ بهره را حذف کنید، هنوز نرخ بهره را حذف نکردند!! جای هیچ تعجیبی نیست در این. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، با تشکر از جناب آقای درخشان.

آقای درخشان: یک یادداشتی دادند یکی از آقایان، اجازه می فرمایید بگویم.
آقای ساجدی: ضیق است؛ یعنی فرصت خیلی کم است.

آقای درخشان: چند ثانیه بیشتر طول نمی کشد. اشاره فرمودند که آنچه که مهم است، این است که این رابطه و نقش نرخ بهره حفظ بشود در کنترل بحران ها. این نقش مهم است، نه اسمش. مهم این وظیفه ای است که نرخ بهره بازی می کند در کنترل بحران های، در کنترل اقتصاد و رفع بحران های اقتصادی. مهم این ابزاری است که دست دولت است و دولت متکی است به آن. این ابزار را نگیرید، اسمش را چیزی دیگری بگذارید، بفرمایید مضاربه، مساقات و امثاله، کار مزد بانکی. نقش حفظ شود نهایتاً. خیلی ممنون از این تذکری که فرمودید.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. جناب آقای حسینی در خدمتان هستم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا محمد (اللهم صل على محمد و على محمد) و على اهل بيته المعصومين و اللعن على اعدائهم أجمعين من الان الى يوم الدين.

یک قسمتی که اساس فرمایشات دیروز جناب آقای درخشان بود، این را مورد بحث قرار می دهیم ضمن بیانات مفصلی که من سعی هم کردم حتی خرده ریزش را هم یادداشت کنم که در موقع صحبت کردن تکیه به آن بشود. بنا به بیان ایشان، فرمودند که در مکانیزم تولید و توزیع، در حقیقت احساس نیاز انسان را به عنوان یک پتانسیلی که بدون آن حرکت ممتنع می شد، و در اجزایی که ذکر کردند، فرمودند که منابع محدود است، انتخاب باید انجام بگیرد. اقتصاد متکفل برنامه ریزی و عمل این انتخاب هست، و مکانیزم قیمت ها هست که می تواند جهت حرکت را مشخص کند، مبتنی بر، مبتنی بر، کلمه مبتنی را ایشان به کار نبردند و لکن تکیه گاه سخن به این جا می رسید که این مبتنی است به این که حداکثر سود تولید کنندگان با حداکثر کردن لذت مادی مصرف کنندگان، این ها دو تا در جدال نیستند، بلکه در یک ترکیبی که قرار می گیرند - به حضورتان عرض کنم که - یک نتیجه مطلوبی دارند. نتیجه مطلوبشان هم این است که رشد اقتصادی یعنی آن مطلبی را که قبلاً می گفتیم تأمین نیاز، به نفع هر دو گروه و به اصطلاح دیگر به نفع کل جامعه به دست می آید. مانعی را که ذکر فرمودند، فرمودند که مذهب هست و یا دخالت های بی رویه دولت که بر اساس جهل است. پس در نظرمان به صورت مشخص داشته باشیم که تقاضای، - به اصطلاح - حرکت بر اساس جلب سود، جلب نفع، بگوئیم که بهتر است شامل هم سود بشود و هم لذت. حرکت بر اساس جلب نفع، این مبنا شد که رابطه این جلب نفع را هم در جامعه، عهده دارش مکانیزم قیمت هاست. فرمودند که طریقه عمل کردن این هم مسئله انحصار است که پذیرفتند - آن عرضی را که من در ذیل این عرض کردم - که بگوئیم کلیه روابطی که حق مصرف را به نفع - به اصطلاح - افزایش سرمایه حل می کند. البته طبیعتاً مقدارش، یک مقدار منطقی خواهد بود نه به صورت مطلق در

منطق سرمایه داری؛ یعنی نمی‌گوییم که مصرف را آن قدر حل بکند به نفع سرمایه که اصلاً کارگران هم گیرش نیاید، بمیرد، یا این که اگر نان گیرش بیاید، داد بزند! نه، به گونه‌ای که این - به اصطلاح - امکان رشد را توأم با ارضای این‌ها، هر دو تا را با هم داشته باشد. فرمودند این تکاثر عموماً به نفع مستضعفین است، چه در سطح یک منطقه و چه در سطح جهان. و در قسمت یازدهم - به صورتان که عرض کنم - تکیه‌شان بر این بود که اساساً اگر این طریق، یعنی طریق انحصار نباشد، مهمترین چیز، تکنولوژی و تولید تخصص امکان نمی‌یابد. و اگر طبیعتاً تخصص امکان نیابد، دیگر مسئله ارضای نیاز، عملی نیست. و حداقل از لازمه فرمایش‌شان این بود که تخصص در این مرحله پیچیده لااقل پیدا نمی‌شود. یعنی سرمایه‌گذاری‌های بسیار عظیم برای تحقیق در یک مطلب، این لازم هست، قبلاً سرمایه یک جا باشد، آمده باشد. حالا دست هر کسی که هست. بنابراین در مسئله روابطی که موجب تجمع سرمایه باشد، ایشان تاکید فرمودند و بعد رشد داخلی را هم مرهون همین دانستند و سپس مسئله تئوری توزیع را اشاره کردند با قسمت‌های جزئی‌ای که در آن بود که توضیح این بود که من صرف نظر کردم از این که تمام ریزه کاری‌ها را بخوانم، عمده‌ترین‌شان را تکیه کردم. گفتم این را هم که می‌گویید، عادلانه توزیع بشود. عدالت یعنی چه؟ عدالت یعنی هر کسی سهم داشته در پیدایش چیزی به مقدار سهمش. و خود سرمایه به دلیل سهمش، باید سود ببرد. نهایتاً این که همان سود بردن هم دوباره به نفع چه کسی هست؟ به نفع عموم جامعه است. بنابراین چیزی را که باقی ماند، مسئله بحران بود که این بحران‌ها چیست؟ که در تبیین بحران، فرمودند این از طریق اختلالی است که کارگران می‌کنند.

خب، حالا ببینید نقطه تکیه گاه چه بوده؟ تکیه این است که نفع، نفع شخصی اساسی است که باید پذیرفته بشود. طریقه چه چیزی بوده؟ انحصار. بحران ناشی از چه چیزی بوده؟ ناشی از این که تمیز ندهند این مطلب را. یعنی ضعف فرهنگی، ضعف ادراک کارگران عملاً که بی‌رویه عمل کنند. حتی تجمعشان هم، من می‌خواستم بار این ذیل را عرض کنم که ذات تجمع را ایشان نمی‌توانند بد بدانند، چه در نظام سرمایه داری، چه در هر نظامی. تجمع غیر منطقی را مجبورند بد بدانند؛ و لذا گار تجمع منطقی باشد، یعنی اگر کارگران بفهمند، مذهبی‌ها بفهمند که این منطق رشد، این هست. خب این طبیعی است که بپذیرند. و در همین نکته، نقض را شروع می‌کنیم و سپس نقض را می‌بریم تا مرحله نقد. عرض می‌کنیم خدمتتان و خدمت ایشان که اگر کسی چنین اشکالی بکند به جناب آقای درخشان، که این رشد فرهنگی‌ای که شما می‌خواهید بدهید به کارگران، به وسیله روابط شرطی و به وسیله سخن و به وسیله هنر و به وسیله این امور، با یک تولیدی که دارید و آن تولید هم اگر بخواهیم تبیینش در همین رفلکس‌ها و به صورت مادی صرف نگاه کنیم، یک رفلکس طبیعی هم کنارش دارید. رفلکس شرطی تان می‌گوید چه؟ می‌گوید این را نخواد. زیرا منطقی نیست که توالآن این درجه از رفاه را بخواهی. رفلکس طبیعی، مشاهده آن کالاها می‌گوید چه چیزی؟ می‌گوید این را بخواد. یعنی در این‌جا نمی‌تواند هنر تبعیت از منطقتان بکند. هنر به معنای عام کلمه دارم عرض می‌کنم. یعنی نمی‌تواند آموزش‌هایی که

شما می دهید و دارید می گویند که کارگر، به نفع تو است که این‌ها را نخواهی. این یک طرف است. آن طرف دیگر، منفعی را در معرفی صحیح، نه دروغ، منفعی را در ملموس ملاحظه کردن آن چیزهایی که دارای نفع و رفاه و لذت مادی هست. آن‌ها را این می بیند دیگر. من باب مثل، به کارگر می گویند موز نخور، آناناس نخور، هر ماه نمی توانی بخوری. سالی یک بار بخور. آب میوه گیری نداشته باش، آب میوه هم فرضاً نخور، سالی یک بار بخور پنجسال دیگر وقتش می رسد که گیر تو بیاید. این استدلال شما با آن تحریک طبیعی که الآن برابر چشمه او قرار دارد، سازگار نیست. پنج سال دیگر به او ارضاء می کنید، ولی این‌ها را به او می دهید؛ ولی یک چیزهای دیگری را معرفی فرمودید و یک چیزهای دیگری را ایشان شنیده، دیده، به مقدار اندکی چشیده. اگر بخواهیم از موضع اخلاقی اشاره ای بکنیم در عین حالی که بالمره به صورت ارشادی، نمی‌خواهیم قضیه را حل کنیم. می‌گوییم حرص را گسترش می دهید و حرصی که واقعیت هست، نه اینکه یک موعظه است. و جامعه بر این اساس نمی تواند استوار بشود. نمی‌خواهیم برویم در روان شناسی. می‌خواهیم تعریف انسان منطقی اقتصادی شما را بشکنیم. بنابراین نارضایتی که موجب اختلال است، ناشی از جهل نیست. ناشی از مکانیزم تولید است. ناشی از مبنای قرار دادن نفع است. اگر ما این اختلال را از مادیت و جوهره سرمایه داری بدانیم و بتوانیم ثابت کنیم، رفته رفته باید انباشتش بیشتر بشود. یک روز وقتی اقتصاد کار نبود و می آمدند دستمزدها را به میزان بازدهی قرار می دادند و محاسبه و تأثیرش و قبل از او نیز کمتر سر و صدای کارگرها بلند بود. آمدید چه کار کردید؟ آمدید مسئله بازدهی را دخالت دادید. باز هم که سر و صدا حل نشد، آمدید برایش مسئله تامین را مطرح کردید، گفتید بیمه می دهیم، بازنشستگی می دهیم، حق مسکن می دهیم الی آخر. باز هم سر و صدایش خاموش نشد. گفتید حق سندیکایی می دهیم که بیاید آن مبلغ، یعنی چه؟ یعنی کالا را که تولید می شود، یک نرخ مزدی را برابر تامین قرار دادیم، گفتیم کارگر، شما حداقل تأمینت فرضاً روزی صد تومان با این قدر بیمه، با این قدر بهداشت، با این قدر درمان، فلان و حداکثرش هم آمدیم گفتیم که رابطه دارد با نرخ کالایی که فروخته می شود در بازار مصرف. هر گاه نرخ کالا را افزایش داد صاحب کارخانه، سود برابر حداقل بهره را از آن کسر می کنیم، نسبت به بقیه اش یا بنشین با کارفرما چه کار کن؟ تقسیم بکن. پورسانت برایش قرار دادید، گفتید که ما اضافه کار بکن، اضافه می دهیم. روزهای تعطیل کار بکنی، دو برابر می دهیم. ساعات فلان رقم کار کنی، این گونه می دهیم. این‌ها همه را مزایا دادید ولی چه شد که باز هم ما مشاهده می کنیم نارضایتی را؟ سؤال این جاست که چگونه نارضایتی را آنجا می بینید؟ نمی آئیم تکیه کنیم بگوییم به شواهدی که مرتباً در خبرهای اقتصادی اعلام می کند اعتصابات را. این کار را نمی کنیم. ما از طریق مسئله تورم می توانیم پوکی در روابط اعتباری را منتقل کنیم دقیقاً به پوکی در تولید و توزیع را.

خود بحث تورم را به دلیل این که بحث پول را امروز بیان فرمودند و سوالهای پیرامونش شاید دوستان داشته باشند، می‌گذاریم برای فردا، دقیق تر وارد بحثش بشویم و در آن جا هم مشخص می‌کنیم که این پوکی پول،

پوکی تولید، پوکی توزیع و پوکی تکنولوژی است. این یک صحبت مهمی هم هست سر جای خودش! یعنی انحراف تخصص هست. می شود مگر در واقعیت انحراف تخصص واقع شد؟ بله، می شود. من نمی توانم یک چیزی بخورم که به ضررم باشد؟ واقع نمی شود این عمل؟ آدمیزاد هر کاری که در خارج انجام می دهد، همه اش منطقی است؟

وقوع که دلیل صحت نیست. وقوع لذت چه برای فرد، چه برای جامعه، دلیل صحت که نمی تواند باشد. سازگاری اش را باید با قوانین حرکت بینیم بر چه معیاری و چگونه باید حساب کنیم؟ ما فعلاً هم ابدأ از موضع این که بخواهیم بگوییم بر اساس وحی این است، بخواهیم بگوییم این فلسفه مادی است، نه. نخیر، در خود اقتصاد می گوییم تداوم برای این ممکن نیست و لذا رشدش، این که می گوییم در تاریخ ممکن نیست، یعنی در مقطع هم درجه کذب دارد. اینکه می گوییم در تاریخ مشت این مطلب باز می شود، در این ضریب محاسباتی هم بیاید حساب بکنید. این را چگونه می گوییم؟ می آیم مقطع را اول می گیریم و بعد ضرب می کنیم. معنایش این است که خود مقطع باید در آن یک نقضی وجود داشته باشد.

و بالجمله عرض می کنیم اگر بپذیریم این نکته را که بحران، ریشه اش در خود نظام هست، آن وقت به سراغ مسئله توزیعی که فرمودند، می آیم و طریقتش که انحصار بود؛ یعنی مکانیزیم قیمت ها طبیعتاً تابع سطح درآمد هاست که ایشان فرمودند. سطح درآمدها در کجا تعیین می شود؟ با روابطی که روابط انحصار کلش. روابط انحصاری؛ یعنی کلیه قوانینی را که دولت به هر عنوان و تحت هر آئین نامه و بخش نامه و قانون مدنی و هر چه قرار می دهد، کلیه قوانینی که توزیع اعتبارات و هر چیزی را، یعنی کلیه، دیروز گفتیم کلیه مناسبات انسانی، رابطه انسانها با هم دیگر که می آید به نفع رشد سرمایه حل می کند قدرت را. کل این ها همان جوهره ای را که گفتیم در بحران در آن هست، دقیقاً در همین هم می بینیم. پس مکانیزیم قیمت ها در دستگاہی دارد کار می کند که آن دستگاہ مولد بحران هست؛ یعنی مکانیزیم قیمت ها در هر جای یک نحوه کار می کند. بیاییم یک نکته کوچکی را عرض می کنم، قابل دقت هست. چقدر وقت من دارم؟ آقای ساجدی: حداکثر تا بیست و پنج دقیقه.

استاد حسینی: بله. این نکته ای را که عرض می کنم، قابل توجه است، اگر برادرها رویش دقت کنند. در تعیین قیمت و مسئله ارزش، فرمول های خاصی انجام می گیرد، کارهای مختلفی می کنند. ما می بینیم اینها بازگشتش به چه چیزی می کند؟ وقتی می گویند بیاید قیمت مواد، هزینه مستقیم تولید، هزینه غیر مستقیم را محاسبه کنید. در هزینه غیر مستقیم هم الی ما شاء الله از سوخت و از سوختی که برای کارخانه هست تا - فرض کنید - غذایی که باید برای یک نفر بیاورند و جزء مواد - به اصطلاح - اولیه محسوب نمی شود تا جزء اجاره آن تاسیسات تا جزء استهلاکش تا برسد به مخارج تبلیغی اش تا برسد به هزینه های اداری اش مثل مالیات، مثل عوارضها تا برسد، همه این را می آید سر جمع می بندید و آخر کار می آید می گویند که نرخ بهره را هم به

قیمت تمام شده اضافه بکن، بعد بیاید به قیمتی که بازار در کشش و تقاضا، کشش و تنش تقاضا قدرت خرید دارد. ما می‌گوییم که ببینید شما اول قیمت جنس‌های قبلی را که حساب کردید، آنها چگونه معین شده؟ اینکه من جواب مسئله را منتقل کنم به مرحله بعد، که حل نکردم. قیمت فرضاً عرض می‌کنم قیمت این خودکار را برگردانم من به قیمت صد تا چیز، این که حل نشد مسئله. آخرین حرف شما این هست که نرخ بهره یک طرف می‌ماند، اصطلاحاً آقای کارگر با بازار هم یک طرف می‌ماند. بنده عرض می‌کنم خود همین که یک شما بیاید سنگ یک سیری را بگذارید روی یک تن وزن، یک ترازوی دقیق هم داشته باشید، یک تن وزن هم آن طرف باشد، ترازو چطور می‌شود؟ یعنی یک طرف یک تن باشد، یک طرف دیگر هم یک تن، یک سنگ دیگر یک سیری بگذارید این طرف، چه می‌شود قضیه؟ خب، این طرف می‌آید پایین. بعد بگویید نه یک ذره می‌آید پایین. من می‌گویم نه همان یک ذره شما دیگر نمی‌توانید بگویید می‌آید پایین. این اگر گفتید که قانونش این است که ایستا نباشد، قانونش یعنی اگر ما بیاییم نگاه کنیم، در استاتیک غلط باشد. این اگر ایستا نیست، تعادلش می‌شود تعادلی که مرتباً حرکت دارد به نفع این طرف. حالا شما بگویید که این یک سیر است، یک تن خیلی زیاد است. بنده عرض می‌کنم که شما از یک قانون این را بردید به یک قانون دیگر، نفرمایید کم است. از قانون استاتیک و ایستادن و تعادل، بردید آن را به چرخش. چرخش هم به وسیله تعیین موضعی که این طرف دارید. لذا عرض می‌کنیم که مکانیزم قیمت‌ها به نفع افزایش سرمایه شروع به چرخش و حرکت می‌کند و لذا نرخ تورمی را که بعداً صحبت می‌شود و می‌گویید بد نیست، افزایش نسبی‌اش را انکار نمی‌توانید بکنید. حالا شما مقدارش را کنترل کنید، بگویید در هر دوره مالی چهار درصد بیشتر نرخ تورم نداشته باشیم. در ده سال چقدر می‌شود؟ تجمع پیدا می‌کند روی هم یا نه؟ نسبت تجمعی‌اش را بیاید گاهی کند کنید، منتقلش کنید به جاهای دیگر، صدور فقر بکنید. قضیه را حل نکرد که! قضیه را فقط منتقل کردید، درد را از این موضع به آن موضع دیگر. مثل این است که کسی بیماری سردرد داشته باشد یا فرضاً یک بیماری دیگر سینه درد داشته باشد، به او بگویید که آقا به این مسکن بنزید. به او بگویید کمان درد را بشکنید به وسیله فلان آمپول - به اصطلاح - تخدیر کننده. بله، می‌شود یک فشار را وارد کرد به عصب در یک جا که آن فشار آن طرفی دیگر حل بشود در این فشار، حس نکند ایشان؛ ولی این باید مرتباً مسکنتان را اضافه بفرمایید. یک مدتی این مسکن را می‌دهید، بعد می‌گویید یک مقدار کمی اضافه‌اش کنید. دوباره اظهار ناراحتی می‌کند. باز هم مسکن را اضافه‌اش می‌کنید. این‌هایی که مبتلا به بعضی از بیماری‌ها هستند که به آن‌ها چیز می‌دهند، والیوم و این‌ها می‌دهند. این تا علاج نکنید، آسیب‌شناسی نکنید درد را، یعنی تا استاتیکش را پیدا نکنید. می‌گویید استاتیک با رشد چه کار می‌کند؟ می‌گویم نخیر، تعادل رشد را می‌شود شناخت. ما استاتیک را به معنای توقف که نمی‌گوییم. اگر تعادل در رشد را نشناسیم، تعادلی که به نفع یک طرف حل می‌شود، مرتباً بیماری را تشدید می‌کند و بنابراین عرض می‌کنیم که این گفتن اینکه سهم و توزیع ثروت عادلانه می‌شود، در کجا عادلانه می‌شود؟ مکانیزم

قیمت ها تابع روابط حاکم بر آن است. چرا؟ چون تابع [شروع صوت]

در قهوه خانه مثلاً در راه باشم و تمام دارایی ام مثلاً پانزده قران باشد، خب این برای من چیزی که اولویت پیدا می کند که بروم نصف نان سنگگ بگیرم پنج هزار، یک چای یا یک نوشابه هم بگیریم با آن بخورم. می شود خورد و برای من هم مطلوبیت دارد. اگر صد هزار نفر این گونه باشند، تقاضا برای چه چیزهایی بالا می رود؟ یک رقم است. اگر یک میلیون نفر این گونه باشند، تقاضا برای چه چیزهایی بالا می رود؟ برای چه چیزهایی کم می شود؟ حالا اگر بالعکس، من پانصد تومان در جیبم باشد یا بالاتر، پانصد هزار تومان در جیبم باشد. اگر پانصد هزار تومان ملکی من در جیبم باشد، به هر حال هر چه هم بخوام که قناعت کنم، یک چلو خورشتی که می خورم. چلو خورشت نخورم، می گویم که یک خرده پنیر پای این چایی بگذارید. این را اگر کسی فهمید هم که ما پانصد هزار تومان مال شخصی حلال طیب طاهر همراهان هست و می گویم که نصف نان سنگگ - به حضورتان که عرض کنم - یک عدد چایی یا یک دانه نوشابه، می گویند این هم دیگر عجب آدم خسیسی است! می گویند چرا خسیس است؟ می گویم رفتارش رفتار منطقی نیست. می گویم رفتار منطقی تان، می گویم مردم آقا این گونه نمی پذیرند؛ علاوه بر این که دارد ضرر به خودش می زند، دارد خودش را بیمار می کند. می گویم چرا؟ می گوید که این خوراک را هر روز نمی تواند بخورد. یک سال این گونه غذا بخور، بین اگر مریض نشد. پس موضع منطقی من در مصرف تابع در آمد است. درآمد را هم که شما سنگ یک سیری بهره را گذاشتید آن طرف. روابط حکم می کند که یک عده خاصی جهت بدهند به وسیله مکانیزم قیمت ها، شیوه تولید و شیوه تولید تخصص را. خب اگر شیوه تولید تخصص، جهت پیدا کرد، این تخصص درست است که شما می گویند این آب میوه گیری بعدا گیر تو می آید، ولی این ناآرامی روانی ای که برای من ایجاد می کند، آن را چه کارش می کنید شما؟

پس بنابراین ما عرض می کنیم که بر می گردد مسئله به همان نیازی را که ایشان در اول فرمایششان فرمودند که نیاز علت پیدایش حرکت است. عرض می کنم چگونه نیازی؟ هر گونه نیازی؟! ولو نیاز به گونه ای باشد که هیچ گاه ارضاء نشود؟ می گویند هیچ گاه ارضاء نشود که نمی گویم، آب میوه گیری بعد گیرش می آید. می گویم نه، شما فاصله ای که ایجاد نیاز می کنید بازمانی که می خواهید ارضاء کنید، این هر قدر فاصله داشته باشد، مضر نیست؟ یعنی من بدوم بدوم دنبال معرفی کالاها به فرمایش آقای فلک مسیر که گفتند که معرفی صحیح می کنند، تا من برسم به این کالا. هنوز به آن نرسیده، در دویدن من، علت دویدن من علت این باشد که یک چیز دیگری را من معرفی بکنم، من همیشه باید در دوندگی باشم و مرتباً دوام را بیشتر بکنم. «والسلام علیکم و رحمه الله»

آقای ساجدی: عرض کنم که خلاصه دو تا متن را لطفاً در سه دقیقه بگویید در دو دقیقه، سه دقیقه بعد خلاصه اش بکنید.

استاد حسینی: پس بحران ناشی از جهل و گرایش به مذهب و باور متافیزیک نیست. این راه فراری است برای کتمان خصلت اصالت سرمایه. بحران ناشی از خود مبنا است که در طریقه و شیوه اش، قسمت اول پس بنابراین بحران ناشی شد از خود مبنای اصالت سرمایه؛ یعنی انحصارات و توزیع عادلانه انجام نمی پذیرد و معنی عدالت به این معنا که شدت بخشیدن به همین هست؛ یعنی انحصارات و توزیع عادلانه انجام نمی پذیرد و معنی عدالت به این معنا که می گویند هر کس به مقداری که مشارکت داشته است، تعیین این مقدار مشارکت از طریق رابطه ای است که آن رابطه قدرت این تعیین را ندارد. زیرا اصیل شمردن رشد سرمایه سازگار با مشارکت و تسهیم به نسبت مشارکت نیست. روابطی را می خواهد متناسب با خود رشد، رشد سرمایه نه رشد عمومی. ۳- این که مبنایش که باز می گردد به سود شخصی و نیاز، رابطه کیفیت پیدایش نیاز و زمان ارضاء او باید ملاحظه بشود که در اصالت سرمایه نمی تواند این ملاحظه را بکند. قدرت این ملاحظه را ندارد. پس بنابراین سومی را هم مرقوم بفرمایید.

آقای ساجدی: بله، دوستان نوشته بودند که خلاصه ای را بگویم. من حقیقت این است که دو تا لفظ فقط احساس کردم از فرمایشتان. الان که تقسیم کردید، یعنی سومی را گفتند، من نتوانستم استفاده کنم. استاد حسینی: پس دومی که طریقه عمل کردش طریقه عادلانه نیست. سومی آن اصلی را که اول کار فرموده بودند که نیاز علت حرکت هست، بله علت حرکت هست، ولی چگونگی نیاز مطرح هست. اگر بر اساس اصالت سرمایه باشد، آن نحوه حرکتی را موجب می شود که نمی تواند دوام بیاورد این پتانسیل؛ یعنی شدت ایجاد احساس نیاز با زمان ارضاء فاصله دارد. بله.

آقای ساجدی: بله. دوستان در واحدها مطلب را بحث بفرمایند - ان شاء الله - سعی می کنیم که احتمالاً یک تغییر مختصر در برنامه می دهیم از نظر تقسیم بندی که فرصت نقد و بررسی مان بیشتر بشود که بتوانیم، عرض کرده بودم خدمتان که چهارشنبه و پنجشنبه را جناب آقای حسینی اختصاصاً به نقد می پردازند که در ادامه بحث آقای درخشان که الان فرمودند راجع به بانک و در ادامه بحثشان راجع به «سیستم توزیع» دوستان هم می توانند راجع به مطلب آقای درخشان که امروز فرمودند صحبت بفرمایند و هم راجع به نقدی که صحبت شد. در ادامه بحث دو روزی که فرصت داریم انشاء الله به بررسی مجموعه این قسمت می پردازیم. من الان با اجازه برادرها باز خلاصه نقد را عرض نمی کنم. فردا - ان شاء الله - یک سعی کنم که خود مطلب روشن تر شود و بعد هم جناب آقای حسینی بتوانند استفاده کنند، بعد خلاصه نقد را خدمت دوستان عرض می کنم. این است که عصر در صورتی که بحثی در آن چه که جناب آقای درخشان فرمودند دوستان داشتند در آن بحث می فرمایید، در صورتی که بحث در آن نبود؛ یعنی توضیحی که دادند از مسئله نظام پولی دیدگاه سرمایه داری صحبتی نبود می پردازند به بحث هایی که در رابطه با نقد اصالت سرمایه بود که جناب آقای حسینی از امروز شروع فرمودند. یک نکته من این باز لازم شد بار مجدداً تذکر دهم، جلسات هفته گذشته ما و هفته های گذشته علی رقم خب همه تذکراتی که داده می شد باز کمی تأخیر شروع می شد؛ یعنی دوستان به هر حال دو سه دقیقه دیر می آمدند

خب دو سه دقیقه هم مسئله ای نبود. اما در این هفته جلسات صبح معمولاً با حدود ده دقیقه تأخیر دارد شروع می شود و اگر آدم غریبی سر ساعت از راه برسد مثلاً به او بگویند که رأس ساعت ۸ شروع می شود جلسه یا ده و نیم شروع می شود یا سه شروع می شود بیاید می بیند هیچ خبری نیست گویا مثلاً یک یک ساعت دیگری بنا است جلسه شروع شود و معمولاً من این چند روز که سه که آمدم در محل دفتر تازه باید به آقای شوندی بگویم که آقای یک سینی چای ببرید در اتاق ها که دیر نشود. چون صحیح نیست که بنده بخواهم بیایم استدعا کنم که تشریف ببریند دوستان واحد، این است که صحبت بفرمایید هم صبح را رأس ساعت ۸ - ان شاء الله - خدمت تان باشیم و هم عصر ها را. خلاصه فکر بفرمایید که نمی دانم البته آن زمانی که دوستان دبیرستان تشریف می بردند یا دانشکده که خیلی آزاد بود همیشه، اما دبیرستان تشریف می بردند.

استادحسینی: سر کار اداری شان تشریف می برند حالا.

آقای ساجدی: حالا کار اداریشان هم ممکن است در نظام جمهوری اسلام است خیلی سفت نباشد ولی آن موقع را دبیرستان که می رفتند، من یک مقدار از دوره دبیرستانم این طور بوده که خلاصه یک ذره می ترسیدم اگر دیر می رسیدم. حالا دوستان توجه داشته باشند که خلاصه حضور خداوند در صحنه زندگی ما قطعاً کمتر از حضور مدیر مدرسه یا ناظم نیست.

و سبحان رب عزه اما یصفون والسلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین. تکبیر الله اکبر الله اکبر الله اکبر

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته دوازدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۲
کد جلسه: ۵۶۵	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۳۱
کد صوت: ۸۶۵ , ۸۶۶	مدت جلسه: ۱۰۱ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۲۶۸۷

جلسه صد هفتاد و دوم

آقای ساجدی... و به پاس احترام آنان و نیز تذکر به دین و وظیفه ای که در قبال آنان به عهده داریم، فاتحه می خوانیم! «بسم الله الرحمن الرحيم، ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم!» «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة وبعد المعصية و صدق النيه و عرفان الحرمة و اكرمننا بالهدی والاستقامة و سدد السنتنا بالثواب والحكمة و املع قلوبنا بالعلم و المعرفة!» «اللهم وفقنا لما تحب و ترضی و اجعل عواقب امورنا خيرا و لا تلکنا الی انفسنا طرفه عینا ابدًا!».

ابتداءً در خدمت دوستان هستیم که گزارش واحد ها را استفاده کنیم، برادران واحد ۱ محبت بفرمایند و گزارش را بدهند. ۱۹ را روشن بفرمایید، آقای مصلح صحبت می کنند.

آقای مصلح: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، در جلسه ديروز واحد مذاکرات پیرامون مسائل مختلفی صورت گرفت که پرداختن به جزییات آن از حوصله این گزارش خارج است. به هر حال رئوس مطالب به قرار زیر است:

۱- برادران عموماً بر نحوه برخورد با مسأله رد اصالت سرمایه به عنوان علت توان فزایی مادی به طریقی رو بنایی که استاد محترم پیش گرفتند، اظهار عدم رضایت می کردند؛ چه احساس می شد که در مقام دفاع از اصالت سرمایه، شیوه استدلالات متوجه مبنا بوده و مسائل رو بنایی کمتر مورد توجه قرار می گرفتند، حال در مقام رد آن نیز حق ایجاب می کند که استاد به همان شیوه استدلالات خود را متوجه مبنا فرمایند و نقطه شروع را

مسائل رو بنایی قرار ندهند؛ چه فی المثل کتب منتشره صاحب نظران اقتصاد سرمایه داری عموماً خود، نظرات یکدیگر را براساس مسائل رو بنایی رد می کنند. این دقیقاً بدین معنا است که استاد استدلال فرمایند که سرمایه با تعریفی که از آن قبلاً ذکر شده است چرا و چگونه علت رشد نیست؟ و لذا مبنای مناسبی نمی باشد.

۲- استاد علت بروز بحران که همان بروز عدم تعادل بر سیستم است را در وجود فاصله زمانی بین ایجاد نیاز و ارضاء آن طبق آنچه که در دیالکتیک مصرف بیان شده است می دانند و علت این فاصله را هم در نارسایی و بی عدالتی مکانیزم توزیع، توزیع درآمد می دانند که همواره به نفع سرمایه دار است، به فرض قبول مکانیزم، دیالکتیک مصرف که خود جای بحث است، اشکالات زیر در این استدلال به نظر می رسد:

الف: این کدام سرمایه دار غیر مومن به اصالت سرمایه است که حاضر است کالایی را تولید و عرضه نماید که به حد کافی برایش نیاز و تقاضا قبلاً به وجود نیامده است.

ب: این که فرمودند بحران، ریشه اش در خود نظام است، مورد قبول کلیه برادران بود، ولی این که اساساً بحران در مکتب اصالت سرمایه چیز بدی است و ضد هدف است، جای بحث است، چه گذشته از بحران های کارگری که استاد بیشتر به آنها عنایت داشتند، و ریشه اجتماعی - سیاسی دارند، بحران های دیگر که همان عدم تعادل در سیستم اقتصادی است، عموماً در جهت منافع سرمایه و هدف می باشند؛ مثلاً ورشکستگی هایی که گاهی در صنعتی خاص به وجود می آید، باعث تصفیه آن صنعت و موجب رشد دیگر صنایع می شود.

ج: گیریم که توزیع درآمد همواره به نفع سرمایه دار باشد، این سرمایه داران اغلب موسسات حقوقی بزرگ تولیدی می باشند که سهام داران آنها تعداد بی شماری از مصرف کنندگان و از جمله کارگران می باشند که بالواسطه از این بی عدالتی بهره می برند؛ اولاً، آیا این در توزیع عادلانه و مجدد در آمد تاثیر ندارد؟ ثانیاً، آیا قباحث تکاثر بی معنی نمی شود؟ چرا که متکاثر، آن موسسات بزرگ تولیدی خدماتی اند که می توان گفت در حقیقت عامه مردمند که صاحبان آن موسساتند.

۳- کلیه برادران در واحد نسبت به اظهارات برادرمان آقای درخشان درباره وجوب تکاثر و انحصار در سیستم سرمایه داری که در مقام دفاع از این نظام عنوان شده بود، اشکال داشتند و آن را اساساً کم لطفی تلقی می کردند، چه لاقدر در سطح تئوری آن چه که مطرح است رقابت آزاد است و نه انحصار. اظهار شد که گویا ایشان از وجود جاسوسان اداره مبارزه با انحصارات در کشور شیطان بزرگ که همواره در بورس اوراق بهادار پرسه می زنند و نسبت به نقل و انتقالات عمده سهام برای دستگاه متبوع خود خبر چینی و خبر پردازی می نمایند، بی اطلاعند، و بر همین اساس هم پیشرفت تکنولوژی را مربوط به موسسات بزرگ و سرمایه داران عمده می دانند، در حالی که نوآوری صنعتی و اختراعات بیشتر توسط مؤسسات و افراد کم سرمایه صورت می گیرد و به ثبت می رسد، منتهای مراتب این موسسات بزرگند که دست آخر حقوق امتیازی آن اختراعات و نوآوری ها را می خردند و تارو پود تکنولوژی تولید انبوه را به اطراف آن می تنند. به هر صورت تکاثر ثروت و حقوق

انحصاری، دو مقوله جدا از هم هستند و مترادف نیستند و به هر حال چون این اعمال به دست موسسات بزرگ که صاحبان آنها افرادی بی شماری از جامعه را تشکیل میدهند، انجام می یابد، باعث ایجاد فاصله طبقاتی در توده اصلی جامعه نمی شود. والسلام علی من اتبع الهدی.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر از لطفتان. دوستان واحد ۲، ۱۸، آقای سلیمی.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، راجع به این بیانات آقای درخشان، دیروز ما فقط رسیدیم صحبت کنیم در واحد، صحبت های که آقای حسینی فرمودند وقت نشد که به آن پرداخته شود. در قسمت اول که پول را مطرح کردند در نظام سرمایه داری و این که پول باید بهره بگیرد، یک ایرادی اشکال گرفته شد که باید دید که خود پول چه هست؟ خود پول نماینده مقداری از کالاها است؛ چون در هر زمان در جامعه یک مقداری کالا هست و مقداری پول نماینده آن کالا هست برای واسطه و معامله و تسهیل. ولی پول خودش ارزش مادی ندارد و به اعتبار چیز دیگری ارزش دارد و ما قیمت هر چیزی را به پول می سنجم، بنابراین آیا صحیح است که بگوییم پول هم خودش قیمت دارد؟ ما قیمت هر چیزی را می توانیم به پول بسنجم، قیمت خود پول را هم به پول بسنجم می شود یک؛ یعنی هر کالایی نسبت به پول ممکن است کسرش را که بنویسیم، مساوی یک عددی شود. ولی پول را که کسرش را نسبت به خودش بنویسیم می شود مساوی یک. و بعد در قسمت این که بهره باید وجود داشته باشد، برادران دو دسته بودند؛ یک عده دفاع می کردند از بهره در نظام سرمایه داری و یک عده ای هم نفی می کردند و جود بهره را. اول من دفاع را می خوانم، بعد هم نقدی را که می شود به آن، خدمتتان عرض می کنم. در دفاع گفته می شد که همان طور که سرمایه، سهمی در تولید دارد، سود هم، پول هم یک سهمی در تولید دارد و اگر کسی پولش را نگه داشت و در سرمایه داری به کار انداخت، باید بهره به آن تعلق بگیرد؛ چرا که بهره آن درصدی هست که به پول تعلق می گیرد، برای این که ممکن است پول؛ یعنی به حساب در جامعه تورم ایجاد شده باشد و ارزش پول آمده باشد پایین بعد از یک مدتی، و هم چنین پاداشی هست برای کسی که پولش را ذخیره کرده و از مصرف الانش خودداری کرده و برای آینده اش نگه داشته. و هم چنین ریسکی که شخصی که پول می دهد برای سرمایه داری می کند، این لازم می آید که به او یک مقداری پاداش داده شود که تشویق شود به پس انداز کردن. و همچنین عنوان می شد که به عنوان شاهد مثال تاریخی، اینکه هر وقت که بهره بوده در جامعه، رشد اقتصادی و رشد تکنولوژی حاصل شده؛ مثلا در یونان باستان بهره رایج بوده، رشد اقتصادی هم حاصل شده، اما در قرون وسطی آمدند بهره را حذف کردند که کلیساها حاکم بودند و این ها، آن وقت تاریک خانه قرون وسطی شروع شد و همه چیز به رکود کشیده شد و اینها. اما بعد از این که تاری خانه قرون وسطی تمام شد ما دوباره آمدیم روی کار و بهره را زیاد کردیم، تکنولوژی هم رشد کرده ترقی کرد، این وجهی هم هست که می گوییم. و هم چنین در مورد محاسن بهره صحبت هایی تکرار شد که مثلا محاسن بهره این هست که مثل کلیدی هست در اختیار دولت که می تواند امور اقتصادی را با آن تنظیم کند و

هم چنین بانک که یک وسیله ای هست، یک خدمت عظیمی می کند که مثلاً ۱۰۰ تومان را می گیرد و در اثر این که این را به گردش در می آورد و به افراد مختلف می دهد، این را به ۵۰۰ تومان اعتبار تبدیل می کند؛ چون قدرت چرخش پول را زیاد می کند، بنابراین می تواند کارها را خیلی تسریع کند و سرمایه ها را به گردش بیندازد و باعث فعالیت های اقتصادی زیاد شود.

اما در مقابل عده ای از برادرها تاکید داشتند که بهره علت ذاتی بحران در سرمایه داری هست؛ یعنی بحران خودش ذاتی این نظامی هست که در آن بهره و انحصار باشد. و استدلال هم این بود، که اجمالا که می گویم، با نرخ بهره باعث می شود که اعتبارات خاصی که، اعتباراتی که در جامعه است کم کم در دست افرادی جمع شود؛ به این صورت که در هر زمانی که در نظر بگیریم، مقداری کالا در جامعه است و مقداری پول در مقابل آن. مقداری پول را فرض کنیم نصفش در دست آنهایی که بهره می دهند باشد و بقیه اش در دست آنهایی که بهره نمی دهند، یا خودشان سرمایه گذاری می کنند به آنهایی که آن پول را قرض می دهند و بهره اش را می گیرند، درباره [؟] پولشان بیشتر می شود، بعد در مرحله بعد این افرادی هم که خودشان پول دارند، پول را دیگر خودشان نمی آیند خوشان را به زحمت بیندازند و سرمایه گذاری کنند، بلکه آنها هم میل به بهره دادنشان زیاد می شود و هر زمان میل متوسط به بهره دادن بیشتر می شود و کم کم از کار فرمایانی که با پول خودشان سرمایه گذاری می کنند کم می شود و به آنهایی که وام می گیرند اضافه می شود، به آنهایی که وام می گیرند و سرمایه گذاری می کنند. نظیر این هم زیاد هست که می بینیم در کشورهای سرمایه داری اغلب سرمایه داران از بانک وام می گیرند، و همچنین بعد از یک مدتی این باعث می شود که برای یک مدتی به صورت خیلی سریع تولیدات رشد کند، اما چون این اعتبارات در دست آن افرادی هست که پول را بهره می دهند و روز به روز اعتبارات جامعه به سمت این افراد کشیده می شود، این ها مثل یک، یک شبکه تار عنکبوتی در تمام جامعه نفوذ می کند؛ یعنی مردم کم کم برای سرمایه گذاری مجبور می شوند که در قرض از اینها بگیرند و از طرفی برای مصرف کردن هم کم کم مجبور می شوند که از این ها قرض بگیرند، و حتی وقتی تولید زیاد شد تولید کنند ها که می بینند تولیدشان به فروش نمی رود، و چون در مقابلش تقاضا نیست، فروش قسطی را رایج می کنند؛ یعنی مثلاً یک چیزی را که می فروشند، می بینند تقاضا ندارد، می گویند که خب بیاید قسطی بخرید، با قسط مثلاً ۱۰ سال و اینها، و طرف مجبور می شود که در واقع فعالیت آینده خودش را هم در گرو این شخصی که بهره داده - در واقع -، پولش را قرض می داده و سرمایه دار هست بگذارد. علاوه بر این که فروش را یک مقدار از فروش که در حال حاضر نقد می فروشند، خیلی گران تر می فروشند. و همچنین این نظام وقتی تشکیل می شود که یک عنصری به نام بانک وارد این نظام می شود، زیرا که بانک همان طور که گفته شد پول را می گیرد و یک اعتبار کاذب بیشتری ایجاد می کند، و بهره این مقدار را هم خودش برمی دارد. و بانک به کسانی که پولشان را در اختیارش می گذارند، بهره می دهد و به کسانی که می خواهند سرمایه گذاری کنند، پول

می‌دهد واز آنها بهره می‌گیرد. اما کسانی که تولید کننده هستند، وام را که می‌گیرند، کالایی که تولید کردند، مجبورند که نرخ بهره هم روی کالا بکشند، از سود خودشان مایه نمی‌گذارند، و این امر باز به ضرر مصرف کنند تمام می‌شود. البته در مقابل همین گفته می‌شود که خیر، بانک،

آقای ساجدی: ببخشید! آقای، خیلی طولانی شد، سیر استدلالاتی که در واحد گذشته، لازم نیست بفرمایید.

آقای سلیمی: بسیار خب، پس...

آقای ساجدی: بله، یعنی مطابق معمول گزارش، چند بار عرض کردم، گزارش واحد ها به هر حال باید - توجه داشته باشید به من لطفا! - گزارش واحد ها باید به این کیفیت باشد که سیر کلی مباحثی که در واحد گذاشت که چه بحث هایی شده، چنانچه به نقد یا سوالی رسیدید در رابطه با مباحثی که طرح شده اینجا، طرح می‌فرمایید که رویش بحث کنیم و احیاناً روشن شود. بله، حالا بفرمایید تکمیل کنید فرمایشتان را.

آقای سلیمی: بله،

آقای ساجدی: تا ادامه بدهیم.

آقای سلیمی: بله، با این، تقریباً کلیت مطلب همین بود که کم کم بانک به صورت محور سیستم سرمایه داری در می‌آید و حالا آن صحبت‌های جزئی‌اش بماند دیگر حالا.

آقای ساجدی: یعنی نقدتان به بحث چه بوده؟ این دفاع از سیستم سرمایه داری بود؟ توجیه سیستم بود؟ یا نقدی بود بر صحبت آقای درخشان که اشکالی داشتید؟ چه بود قضیه نفهمیدم!

آقای سلیمی: می‌گویم که دو گروه، عرض می‌کنم که دو گروه از برادرها بودند که یک عده دفاع می‌کردند، یک عده نقد می‌کردند، در نهایت هم به نتیجه نرسیدیم.

آقای ساجدی: معمولاً همیشه همین طور است؛ یعنی اگر این طور نباشد بحثی انجام نمی‌گیرد، دو گروه باید باشند دیگر و گرنه. بله، پس اشکال خاصی نداشتید در بحث، چه بوده قضیه؟ یعنی به هر حال واحد به نتیجه نرسیده.

آقای سلیمی: در مورد صحبتی که آقای حسینی فرمودند، یک اشکالی بود که می‌فرمودند که - حالا برادرمان اگر لازم شد خودشان توضیح می‌دهند - که در آن مثالی که زدند آقای حسینی که در نظام سرمایه داری مثل یک ترازویی هست که یک، دو طرفش دو تا یک تنی باشد و یک سیر یک طرفش اضافه باشد، و این یک سیر باعث می‌شود که نظام خودش، همین این طرف کفه ترازو که یک سیر دارد نظام را خودش بچرخاند، گفتند که نه این چنین چیزی نیست بلکه این یک سیر هم جزء آن یک تن است. که اگر لازم شد خودشان بیشتر توضیح می‌دهند.

آقای ساجدی: بله حالا، پس بعد - ان شاء الله - در مورد بحث ایشان سوال بفرمایید، دوستان واحد ۳ خدمتتان

هستیم.

آقای س:

آقای ساجدی: بله، غائبین واحد ۳ چه کسانی بودند که تعداد کم بوده که [؟]

آقای س: [؟]

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله، الحمد لله. دوستان واحد ۴، یعنی دیگر ۴ تا واحد فکر نمی کنم می رسید به اینجا که باید ادغام شود، ما ۶ تا را ادغام کردیم در ۴ تا که دیگر ادغام نشود و ۴ تا واحد فکر نمی کنم، حالا البته دوستان حتماً گرفتاری داشتند که نتوانستند شرکت کنند، در آن ما شکی نداریم، وظیفه سنگین تری داشتند نتوانستند بیایند اما...

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد ۳ لطفاً، واحد ۴ محبت بفرمایند. بله، آقای فلک مسیر ۱۳.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۴ موضوع بر محور سه تا مبحث دور می زد که مربوط به همان بحث هایی بود که اینجا شده بود. یکی اش در مورد این بود که بعضی ها می گفتند پول صرفاً یک چیز اعتباری است و واحدی است برای بیان ارزش اشیاء، این که بگوییم پول قیمت دار است، قیمت دارد، مثل این است که بگوییم سانتی متر مربع قیمت دارد، یا کالری قیمت دارد و این یکی از جهت ها بود. یکی هم می گفتند این که بگوییم نرخ بهره ۴ درصد است، با این که بگوییم پرتقال دانه‌ای ۵ ریال است فرق دارد، چرا می گویند نرخ بهره قیمت پول است؟ که البته فرض شد جواب داده شود به هر دو سؤال. و در قسمت اول گفتند که، اگر لازم می دانید جواب ها را بگوییم، اگر نه که...

آقای ساجدی: بله، جواب لازم نیست، لطفاً اگر اشکالی بوده بفرمایید.

آقای فلک مسیر: بله، بله، در قسمت دوم تا اندازه‌ای مشابه نظر واحد ۱ بود درباره تعبیر برادر درخشان در مورد انحصار، که گفته شد آن انحصاری که برادرمان مطرح کردند، همان تجمع سرمایه در یک نقطه ای هست و این را به آن انحصار اطلاق نمی شود، حالا اگر تعبیر انحصار یک چیز دیگری باشد، خب فرق می کند موضوع. در قسمت سوم هم برادرمان دکتر درخشان دو قسمت را در نظر گرفتند: یکی تولید، یکی توزیع. گفتند که در قسمت تولید رشد مرهون انحصار است و هر چه ما انحصار داشته باشیم، این طوری اعتقاد است که رشد بیشتر می شود، ولی در قسمت توزیع فرمودند که هر عامل تولید سهم خودش در تولید را می گیرد، و این در صورتی اتفاق خواهد افتاد که رقابت باشد والا اگر رقابت نباشد، این حکم فرما نمی شود و این تناقضی هست که در قسمت تولید و توزیع وجود دارد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکرم!

آقای فلک مسیر: خواهش می‌کنم!

آقای ساجدی: در رابطه با برادران واحد ۱ که، ضمن تشکری که به هر حال از گزارشی که دادند، لطف کرده بودند، زحمت کشیده بودند در تدوینش و خلاصه جای تشکر و سپاسگذاری است، عمدتاً سه تا قسمت را طرح فرمودند یکی اشکال به کلی نقدی که دیروز جناب آقای حسینی طرح کردند که نقد، نقد روبنا بود نه مبنا، در حالی که بهتر بود ایشان مبنا را نقد می‌کردند. که عرض می‌کنم این را از نظر سیر بحثی دوستان به نظرشان رسیده بود که به این ترتیب شروع بشود و امروز را ایشان وارد نقد مبنا - ان شاء الله - خواهند شد و استفاده می‌کنیم از حضورشان؛ لذا این از نظر موضع بحث بوده که به این کیفیت طرح شده؛ در رابطه با دو قسمت بحثی که دیروز داشتیم و همین طور بحث امروز که یکی صحبت جناب آقای حسینی است و یکی فرمایشات آقای درخشان در دفاع از سرمایه، با اجازه برادرها، ابتدا مسأله اشکالاتی که در دفاع بوده که جناب آقای درخشان طرح کردند این را بررسی می‌کنیم و در ادامه آن به بحث نقد می‌پردازیم که - ان شاء الله - در دو ساعت بعد هم بحث نقد ادامه پیدا می‌کند. عمدتاً در رابطه با صحبت برادرمان درخشان دو اشکال مطرح شد یکی کیفیتی که ایشان در رابطه با «انحصار» صحبت کردند مورد نقد قرار گرفت، و یکی هم تحلیل ایشان از پول. برای شروع بحث از بحث انحصار و رقابت آزاد که دو تا سؤال، یعنی سوال ۲ و ۳ و ۴ تقریباً به اضافه سوال ۳ واحد ۱ را شامل می‌شود، از این بحث شروع می‌کنیم و بعد هم به آن مسأله پول - ان شاء الله - می‌پردازیم. لذا استدعا می‌کنم که برادرمان آقای مصلح قسمت سوم گزارش را مجدداً اگر می‌خواهند از رو بخوانند، از رو بخوانند، در صورتی که توضیحی هم می‌خواهند بفرمایند، توضیح را هم بفرمایند و اشکال را برای جلسه، اشکال وارد بر صحبت آقای درخشان را تبیین کنند تا بعد بحث را در خدمت دوستان ادامه بدهیم. بفرمایید! ۱۹.

آقای مصلحی: عمده مطلب این بود که در حقیقت نظام سرمایه داری بر مبنای اصل اصالت سرمایه انحصار را رد می‌کند و ضد آن هست و اگر انحصار، یعنی مبارزه با انحصار می‌کند؛ چون رقابت آزاد را شیوه رشد؛ یعنی شیوه مناسب می‌داند برای مکانیزم های داخل خود سیستم. و مسأله دیگر که در صحبت ها بود مترادف دانستن تکاثر ثروت و انحصار، این که الزاماً تکاثر ثروت باعث انحصار می‌شود، این جای صحبت دارد. گذشته از این ها به فرض این ها که این ها را هم قبول کنیم، معمولاً متکاترین چه کسانی اند؟ ۳، ۲ نفر افراد یک جامعه در اقتصاد مسلماً نیستند، بلکه مؤسسات حقوقی هستند؛ یعنی شرکت های تولیدی بزرگند که صاحبان آن مؤسسات معمولاً تعداد بیشماری هستند که سهام کوچکی دارند و سرتاسر مثلاً جامعه هم پراکنده هستند و حیانا از خود مصرف کنندگان هم هستند و از خود کارگرها هم در آنها هستند. بنابراین مالکیت عامه این جا بیشتر شباهت دارد تا بگوئیم مالکیت افراد خاصی، یک سه چهار نفر. بگذریم از یکی دو در صد بالای جامعه مثل راکفلر و فلان و یکی دو درصدی که خیلی - به اصطلاح - فقیر هستند، بقیه حدود درآمدشان مشابهت دارد

و بنابراین عدالت نسبی؛ یعنی درآمد به طور به صورت عدالت نسبی برقرار شده در توزیع درآمد و تازه اگر این انحصار و این چیزها باعث تکاثر ثروت شود این ثروت در دست چه کسانی رفته؟ در دست خود مردم. بنابراین این که در آن توزیع درآمد سهم سرمایه دار زیاد باشد، عین این که در سهم مردم زیاد شده، کلیه مردم، و به همین ترتیب هم باعث اختلاف طبقاتی حاد نمی شود. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، آقای فلک مسیر شما یا همان دوستانی که نقد کردند صحبت‌های آقای درخشان را در خصوص انحصار، بفرماید.

آقای فلک مسیر: بله، بسم الله الرحمن الرحيم، مقصود سرمایه، اقتصاد سرمایه داری از انحصار، معمولاً در یک صنعت بخصوص، درجه نقشی هست که این موسسه تولیدی در آن صنعت دارد. اگر که یک موسسه تولیدی هیچ نقشی نداشته باشد، فقط قیمت را از بازار بگیرد، یا از بازار بگیرد، این را به آن می گویند که در حالت رقابت کامل وجود دارد. ولی اگر نقشش به طوری باشد که بتواند روی قیمت تاثیر بگذارد و اندازه بازار را تعیین کند، این را به آن می گویند که حالت انحصاری دارد. و این را از نظر اقتصاد سرمایه داری یک شری می دانند، چون می گویند که باعث می شود اخلال در سیستم عرضه و تقاضا بشود. نهایتاً در هر صنعت بخصوص، خب این ها همه شان اگر تصمیم بگیرند، اگر مثلاً خیلی باشند همه شان با هم تصمیم بگیرند، می توانند قیمت را کم و زیاد کنند. ولی در یک صنعتی که رقابت است، آن یک فرد نمی تواند کاری کند، ولی در یک صنعتی که انحصاری هست، خیلی قدرت دارد در تنظیم بازار. این را معنی انحصار است، حالا اگر ما بیاییم مثلاً آن جمع می کند، کانال می زند به تولید توده ای، انبوه، آن را هم اسمش را بگذاریم انحصار، این تا یک اندازه ای جای بحث است، بله.

آقای ساجدی: بله، دوستان اگر نظری داشته باشند، آقای نجابت، ۱۰.

آقای نجابت: بله، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحيم، من نکته ای را که آقای مصلح فرمودند، می خواهم در پیرامونش بحث کنم. این مسأله ای که انحصار در سرمایه داری نیست و مثلاً آنها ضد انحصار بحث می کنند، من آن روز هم سعی کردم بگویم حداقل ابتدائاً ادعایش هست، اما یک ملاحظه ای که کنیم، فرمایش آقای درخشان صددر صد صحیح جلوه می کند. به این معنا که مکانیزم قیمت ها روی آن سیکل معروف، سیکل کامل که عنوان می شود؛ یعنی مسأله عرضه و تقاضا و حاکمیت مکانیزم قیمت ها بر روند تولید، نکته قوتی که از طرف خود سرمایه دارها در این رابطه مطرح می شود، همین به تعادل رسیدن عرضه و تقاضا هست. این نکته قوت این بحث است که می گویند به شکل طبیعی به شکل خودکار، آن منافی که آن روز مطرح شد، به تعادل کشیده می شود، یعنی شاید به زبان ساده تر خودمان، وقتی که تقاضا زیاد می شود، این علامتی است برای تولید کننده که در آن جایی که تقاضا زیاد می شود تولید کند و به مجردی که تولید کرد، این قیمت را می شکند، همین طوری این معروف است، من توضیح نمیدهم چون معرف حضور همه هست. این

نکته قوت هست، این را هم می گویند رقابت آزاد، می گویند تولید کننده زیاد هست به مجرد که این سیل رفتن به طرف تولید و برگشتن انجام می شود و همیشه حول و حوش آن نقطه تعادل یک حرکت نوسانی کوچک هست که حفظ می کند این تعادل را. و عرض کردم این نکته قوت همان بحثی است که از مکانیزم قیمت ها شروع می شود. اما نکته ای را که آقای درخشان می فرمودند که انحصار هست این است که لازمه این نحوه، به فرض این که این ادعا درست باشد که در ابتدایی که یک مکانیزم خاصی بر بازار، رقابت آزاد بر بازار حاکم می شود این طور باشد، عرض می کنم علی فرض این که این درست باشد، این مدت زیادی به طول نمی کشد و انحصار ایجاد می کند؛ چون بحث بر سر این است که به مجردی که قیمت بالا رفت، تولید کنندگان سرازیر می شوند به آن قسمت و تولید می کنند و بعد می شکنند بازار را و همین طور شما تصور کنید در این مکانیزمی که هست یک نفر قدرت بیشتری داشته باشد حالا تکاثر ثروت، امکانات زیادتری در اختیارش باشد، این با معیارهای ساده ای که بحث می شود و خودمان عنوان می کنیم گاهی، این می آید برای مدت کوتاهی ضرر را می پذیرد مگر این مکانیزم این طور نیست که به مجردی که باز ارزان شد، تولید متوقف شود به مجردی که وفور شد تولید متوقف شود این، این را می پذیرد برای مدت کوتاهی و رقبا را از میدان به در می کند. و یکی دو نوسانی که این سیکل داشت به نفع آن کسی که قدرت بیشتری در اختیارش است جهت گیری می کند این مکانیزم؛ یعنی، همان طور که دوستان می فرمودند در مکانیزم دست کاری می شود، یعنی این مکانیزمی که ادعا می شد مکانیزمی است طبیعی و خود کار در ابتدا، دخالت انسان جهت به آن می دهد و همان طور که عرض کردم کسی که قدرت بیشتری دارد، سرمایه مفصلی دارد، در آن جایی که باید جهت مکانیزم عوض شود - به اصطلاح - تولید متوقف شود، این متوقف نمی کند این کار را و ضرر را هم می پذیرد و بعد از مدتی دیگرانی که سرمایه کمی دارند از میدان به در می روند - به اصطلاح - حالا می فرمایند این «منوبلی» صورت می گیرد؛ یعنی بعد از مدتی کسی که امکانات بیشتری دارد حاکم می شود بر مکانیزم. و بعد مفصل هم بحث شده نیاز را همین قدرت بزرگ ایجاد می کند، رفع نیاز را هم در اختیار می گیرد، دیگر صحبت آن مکانیزم کردن اصلاً از موضوعیت می افتد، بنابراین همین رقابت آزاد به همان نحوه ای که ادعا می شود خودش لوازمش این است که این نحوه انحصار را ایجاد کند و ایجاد می کند، و اگر ادعا می فرمایند آقای درخشان که این انحصار لازمه اش این است، واقعاً همین طور است. بعد من عرض کردم آن قوانینی که آنجا عنوان می شود به نام قوانین تعادل، قوانینی است که اجمالاً از نظر فلسفی به قوانین فطری هم نسبتش می دهند می گویند شما که احترام به مالکیت را نمی کنید، شما که نمی آید بگویید یک نفر سرمایه دار بزرگ اگر دلش خواست ضرر بدهد ارزان بدهد نباید بدهد، این کار را نمی کنید، بنابراین همه اش را هم با یک ترم های خیلی منطقی و - به اصطلاح - فطری و انسانی و بعضی اش هم یک جا جلوه می دهند، بعد می شود شرکت های بزرگ و انحصار لازمه آن نحوه رقابت آزاد می شود. این یک مسأله، یک مسأله هم که فرمودند مسأله شرکت های بزرگ و این

واقعاً باید آمار از این صحبت کند که چقدر از شرکت های بزرگ و سرمایه های بزرگ، سهام داران کوچک در آن شرکت دارند که عرض می کنم این یک مسأله صرفاً آماری است، حالا من بگویم ۱۰٪ کل سرمایه جهان یا ۷٪ ظاهراً یا غیره این آنجا باید روشن شود - نه این که ادعا کنیم که سرمایه، شرکت های بزرگ را سهام های کوچک می گردانند، این طور به ذهن می رسد، حداقل نیست. حالا این خودش یک مقوله دیگر از شرکت های بزرگ و دخالت مثلاً دولت در چیز، فقط من یک نکته را عرض می کنم، که آقای درخشان، آقای فلک مسیر هم شاید بشود جوابشان در این قضیه بگیرند. ما باید دقت کنیم این اصالت سرمایه هست نه اصالت سرمایه دار؛ این نظامی که عنوان شد آنجا آن روز، عمدتاً صالت سرمایه هست و اگر کسی خودش را با این نظام هماهنگ کرد می شود سرمایه دار و بقا - به اصطلاح - دوام می آورد در این نظام. بنابراین اگر یک جا می بینیم راحت یک سرمایه دار قربانی می شود این نه قربانی می شود به نفع مثلاً جامعه، این قربانی می شود به نام، به نفع اصالت سرمایه، دقیقاً قانون اصل بقا هم هست؛ یعنی اگر کسی توانست بهتر خودش را هماهنگ کند به این قانون تدوین شده اصالت سرمایه، پایداری و موفقیتش بیشتر است، و گرنه به راحتی ممکن است سرمایه داری که اشتباه کند یا بعضی خطوط را نخواند قربانی شود و این اگر در بحث ها رعایت شود شاید بعضی از اشکالات را حل کند خیلی ممنون.

آقای ساجدی: بله، متشکرم. آقای صدرالدین، ۱۳.

آقای صدرالدینی: بسم الله الرحمن الرحيم، مسأله ای الان که وجود دارد در رابطه با سرمایه داری و بازار آنها، یعنی اگر واقعاً آمریکا را سنبل سرمایه داری دنیا بدانیم و مطالعه کنیم می بینیم که آن چیزی که ظاهراً خودشان ادعا می کنند نه رقابت وجود دارد و نه انحصار؛ و آن پدیده ای که خودشان ادعا دارند چیزی به نام رقابت انحصاری هست، که تا این حدش همه شان هم قول هستند با ما. منتها چیزی که هست در این رقابت انحصاری عرض می کنم خدمتتان، یعنی این که برای بعضی از برادرها شاید با این اصطلاح آشنا نباشند، به این نحو است که نه تعداد زیاد هست از تولید کننده و نه خیلی یک دانه است. بلکه معمولاً ۲،۳ تا هستند. که این دو سه تا هم اگر در واقع با آنها برخورد کنیم می بینیم این ها به عناوین مختلف وابستگی هایی نسبت به هم وجود می آوردند، که این ها از نوع - مثلاً فرض کنید - طولی و عرضی اش استدلالهایی هم می آوردند که مفید هست این کار؛ یعنی مثلاً در نوع عمودی اش فرض کنید از استخراج مواد از معدن تا این که برود آن مثلاً در تولید ماشین، آن واسطه یا دلال یا به قول خودشان این دیلری که این را همه می فروشد، می گویند بهتر هست که پشت سر هم باشد که این ها بدانند که چه چیز در خط این تولید مورد نیاز است؟ و این ها خیلی عظیم می شود؛ یعنی فرض بفرمایید فولاد آمریکا با آن عظمت نسبی اش این خیلی می شود آن وقت این ها ظاهراً دو سه تا هم بیشتر نیستند، مثلاً در رابطه با همان فولاد و این ها هم به یک نحوی با هم تباری می کنند. البته یک بحث هایی پیش می آید در رابطه با این ها که در داخل که رقیب ندارند می ماند در رابطه با - فرض کنید - ژاپن در مورد

فولادشان دقیقاً که این ها ادعا می کنند که چون فولاد آمریکا الان عقب تر هست از لحاظ تکنولوژی نسبت به ژاپن و سردمداران فولاد آمریکا، ژاپن را ظاهراً البته متهم به این می کنند که این دارد به قیمتی کمتر از هزینه متوسطی که برایش تمام می شود دارد فولاد را می فروشد و از دولت می خواهند که مثلاً جلوی این امر را بگیرد. حالا چه مسائلی پشت پرده هست از لحاظ سیاسی و این ها، که این ها - به اصطلاح - خودمان نان قرض هم می دهند یک مدت کوتاهی، به هر حال مسأله انحصار را اصولاً جامعه آمریکا می پذیرد؛ یعنی این را این طور هم نیست که ما این طوری هم که، اینجا زشت تلقی می کنیم، آنها این برداشت را از آن ندارند و یک مقدار زیادی از برکات و نعماتی که دارند این ها، من طی مختصری که در محافل دانشگاهی این ها تماس داشتم با آنهایی که در رابطه با این مسائل بودند، این طور انحصار را رد نمی کنند و انحصار را می پذیرند و مردم یک مقدار از این خدمات کالاهایی که ظاهراً به قیمت ارزان تصور می کنند به دستشان می رسد، این را از انحصار می دانند. البته ممکن است باز بگوییم که این جا یک سود می برد مثلاً سرمایه دار و این باعث می شود که یک جایی تکاثری پیدا کند، ولی با توجه به این که دائم مردم حس می کنند یا به هر حال به نظرشان می آید که تکنولوژی جایگزین این پول اضافی ای که این ها بر می دارند می شود؛ یعنی طرف فکر می کند اگر این در رابطه با انحصار هم فرضاً دو درصد این کالا را دارد گران می دهد، از قدرت انحصارش استفاده می کند از آن طرف می بیند که این دارد برای دور بعد تکنولوژی ای را جانشین می کند که این کالا را ۵ درصد هم از فعلی اش مثلاً ارزان تر تولید می کند. بنابراین مسأله انحصار اصولاً یک چیز اساسی حیاتی اش هست در سیستم سرمایه داری و این در نوع های دیگرش اصولاً شکل پیدا نمی کند؛ یعنی واقعا آن مسأله تکنولوژی که می خواهد رشد کند با سیستم رقابتی نمی تواند. و یکی از برادرها اشاره کردند که در بین افراد کم در آمد یا متوسط یا مردم عادی یک وقت اختراعاتی می شود تصادفاً، این اول که اگر این طور هم تصور کنیم که باشد، این بعد برای پیاده شدن این تکنولوژی امکانات می خواهد. من الان اگر این ماشین را اختراع کنم، من نمی توانم که این را بسازم در آزمایشگاه بر فرض، و آن وقت این ها این طور هم نیست؛ یعنی این ها واقعا پول می گذارند، اینها مورد تعیین می کنند و در رابطه با آن نیازهایی که حس می کنند دارند، پول خرج می کنند. به دانشگاه ها پول می دهند، مثلاً یک دفعه این ها آگاهی می کنند ما می خواهیم فلان کس که در ۵ نفر، ۱۰ نفر می خواهد تز دکترایش را بنویسد، بیاید روی این زمینه کار کند، ما چه کار می کنیم؟ ما پول آزمایشگاه و پول کتاب و پول مثلاً جمع آوری آمار و اطلاعات و امکانات، حتی یک پول اضافه هم به او می دهیم. و خیلی قیمت های ارزانی البته از این طریق می توانند فکر و تحقیقات دانشگاه ها را جهت دهند، غیر از مؤسسات و لابراتوارهایی که مشخصاً برای تولید این چیزها در اختیار می گیرند. در رابطه با مسأله پول هم برادرمان فلک مسیر اشاره ای کردند که پول بها ندارد، این...

آقای ساجدی: این را وارد نشوید آقای، بله، موضوع بعد است.

آقای صدرالدینی: خواهش می کنم!

آقای ساجدی: متشکر، آقای زاهد، حضرت عالی!

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده هم می خواستم در مورد همین انحصار و توجیهش از لحاظ نظام سرمایه داری عرض کنم، در سیستم سرمایه داری وقتی که یک نفر اختراع و ابدایی می کند، این اختراع را به اسم خودش به ثبت می رساند، و بعد وقتی که این - به اصطلاح - اختراع را می خواهد به سطح تولید برساند امتیازش را به یک شرکت خاصی می فروشد. به این ترتیب با بودن این دو قانون؛ یعنی ثبت اختراع و حق امتیاز تولید در حقیقت به زعم خود نظام سرمایه داری، این ها می آیند تولید و تکنیک را تخصصی می کنند؛ یعنی امکان ایجاد می کنند برای آن کسی که تکنیک را به وجود آورده که دیگری منافع این تکنیک را نبرد، خود تو می توانی ببری و می توانی - به اصطلاح - این تکنیک خودت را تکمیل کنی. در مورد تولید کننده هم همین طور، یک حفاظی برایش ایجاد می کنند، می گویند که تو می توانی با این تولیدی که می کنی، هر چه که در - به اصطلاح - جریان تولید به آن رسیدی، از لحاظ رشد تکنولوژی و رشد تولید - به اصطلاح - ادامه این تولید را بدهی؛ چون همین طور که قبلاً بحث شد، هر کالایی که تولید می شود نیاز بعدی خودش را هم با خودش می آورد. بنابراین در همان زمینه می آیند تخصصی می کنند افراد خاصی را، حفاظ برایشان ایجاد می کنند که در همان زمینه کار کنند، برای این که تولید را در همان زمینه رشد بدهند. این در صورت ظاهر منفعتی است که حق امتیاز و حق ثبت به نظام سرمایه داری می دهد، اما وقتی که در واقع به آن نگاه بکنیم، می بینیم هر یک تکنیک جدیدی که به وجود می آید، حق ثبت و حق امتیاز، فیلتر می شود بالای سر این - به اصطلاح - ابداع جدید و موجب می شود که افراد معدودی بتوانند از این فیلتر عبور کنند؛ بنابراین تولید کنندگان اندکی می توانند از یک اختراع و یک ابداع بهره ببرند و - به اصطلاح - این را به عرصه تولید اجتماعی برسانند، یعنی همان حالتی ایجاد می شود که به آن می گویم رقابت انحصاری. اگر امکان این داشته باشد که - فرض می کنیم - صد نفر آن به آن اختراع برسند و آن را به مرحله تولید برسانند، این ها با ایجاد حق ثبت و حق امتیاز افرادی را که وارد این نوع تولید می شوند کنترل می کنند تعداد مثلاً صد نفرشان را می رسانند به ۵ نفر؛ بنابراین یک سری از استعدادها پشت این فیلتر باقی می ماند و یک سری استعدادهای انگشت شماری بالای این فیلتر می آید که آن - به اصطلاح - زمینه رقابت انحصاری را ایجاد می کنند و به تدریج با وجود موارد قانونی دیگری که در نظام شان دارند، این - به اصطلاح - انحصارات را محدودتر می کنند تا حدی که آن - به اصطلاح - شرکت های چند ملیتی انحصار گر را به وجود می آورند.

آقای ساجدی: بله، متشکر! دوستان دیگری که نوبت گرفتند مشخص بفرمایند چنانچه باز در دفاع می خواهند صحبت کنند، یعنی می خواهند توضیح بدهند از نظریه انحصار را در سرمایه داری یا نقد می خواهند بفرمایند. آقای صفوی شما نظرتان چه است؟ یعنی در نقد صحبت می فرمایید یا می خواهید ...

آقای صفوی: در هر دو صحبت می کنم.

آقای ساجدی: بله، اشکال ندارد. آقای محمد زاده، حضرت عالی در هر دویش یا در یکی اش صحبت می فرمایید؟

آقای محمد زاده: [؟]

آقای س: هیچکدام!

آقای محمد زاده: من یک نکته ای را انحرافی ذکر کردند، بنده در آن مورد می خواهم توضیح بدهم.
آقای ساجدی: بله، خیلی خب! آقای صفوی پس شما بفرمایید آقا، اما این هر دو که می فرمایید، بفرمایید که اول کدامش است، اول دومی اش است، یا اول اولی، بفرمایید.

آقای صفوی: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض به حضور شما این هفته را شروع کردیم با ضرورت و وسواس در مورد تعریف سرمایه، و خوب هم وقت در مورد آن گذرانیدیم. فکر می کنم ضرورت آن، آنجا مطرح بود بعد رها شد که اگر ضرورت تعریف دقیق مطرح هست، چرا جاهای دیگر که می آییم اصلاً مخلوط مخلوط می شود؛ کما این که الان سرمایه، سرمایه دار، سرمایه داری و سرمایه مداری هر چهارتایش و دیگر شقوق [؟] مختلفه اش هر جا لازم باشد به جای دیگری گرفته می شود و استدلال رویش جلو می رود. من یک خواهشی که داشتم این بود که به یک نحوی آن تعریفی را که کردیم که ظاهراً روی سرمایه است و بنابراین سرمایه دار از سرمایه جدا می شود، سرمایه داری یک چیز دیگری می شود و به خصوص آن چیزی که فکر می کنم بحث ما است نظام سرمایه مداری است، و گرنه همه به آن تعبیر سرمایه دارند در تمام جاها، سرمایه مداری است که داریم مورد بحث ما است. نکته دیگری که آن بعد دیگر - به اصطلاح - این نتیجه ای که هست، این هست که بحث همان مقطع و روند باز مخلوط شده، آیا ما سرمایه مداری را در تئوری داریم الان بحث می کنیم و بگوییم چطوری هست و در همان جا هم می خواهیم - به اصطلاح - نقد و بررسی و نقض کنیم؟ یا این که هنوز آن جا را تمام نکردیم، می آییم می گوئیم که آقا الان ببینید شرکت های چند ملیتی چه می کنند، چه می کنند، چه می کنند خلاصه با فیلم برداری می خواهیم هم از اول و هم از آخر، و روی این جهت پایه هایی که برادر صحبت می کنند یکی شان از وضعیت الان وارد می شود و می رود تا اصل سرمایه مداری را نقد می کنند، یکی دیگر اصلاً از اصول مشخصه ای که در آنجا مطرح هست. این هست که اگر برادر هایی که بخصوص مسئولیت طرح مطلب را دارند که روشن می فرمایند، این ها را ترکیب بر تطبیقش کنند، فکر می کنم کمک می کند. نکته آخر می ماند اینی که خلاصه همه دعواها «سر لحاف ملا است»، همه دعواها رابطه انسان هست با مقوله ها. و من می بینم این جا به جهت حساسیتی که هست، بدون این که مشخصاً به عنوان یک قسمتی ما بیاییم توزیع در آمد، توزیع امکانات، توزیع ثروت و سرمایه، هر چه، یا به تعبیری همان متعارفش توزیع در آمد و عدالت اجتماعی را مطرح کنیم که در این نظام چگونه به آن نگاه می شود؟ با نگرشی که خودمان داریم، آن را مخلوط مسأله می

کنیم. که ما کار نداریم الان آدم چطور است؟ می‌گوییم سرمایه چگونه رشد می‌کند؟ رشد پیدا می‌کند رشد چگونه در آن جامعه. بعد این طور است که خیلی خب می‌توانیم با یک مالیاتی هر از چند گاه بگوییم که آنهایی که بالای نمی‌دانم فلان درصد دارند، پولشان را بدهند به دولت، بدهد به آنها یا به هر نحوه دیگر. آیا عدالت اجتماعی و توزیع درآمد تحت این عنوان را هم پای با آن می‌بریم جلو؟ یا این که بحث مجرد است اول روی مکانیزم سرمایه و رشد سرمایه و بعد این که چطور توزیع می‌شود؟ من عذر می‌خواهم می‌ترسم طولانی تر شود.

آقای ساجدی: بله، استدعا می‌کنم! عرض کنم که در همان محدوده ای که خلاصه موضع بحثمان است؛ یعنی تعیین مبنا و تعیین مبنا هم در بخش بررسی سرمایه به عنوان یکی از تخمین‌های علت تحقق رشد است؟ این را در این قسمت بحث می‌کنیم که از ابتدای هفته در، از دفاع شروع کردیم و از وسط، اواسط هفته هم کم کم وارد نقد شدیم و ادامه دادیم. آنچه هم که از روبناها طرح شده، باز برای نشان دادن روبناهای تئوری اصالت سرمایه بود و در حد شواهدی هم که آورده شده، غرض همین بوده و سیر جلسه خب، حداقل به این طرف هست. این از نظر کلی کار، و الان به صورت مشخص اشکالی که بر صحبت برادرمان آقای درخشان وارد، دوستان اشکالی که وارد کردند در رابطه با بحث انحصار که این نکته روشن شود که برادران مدعی هستند که به این کیفیت که آقای درخشان طرح کردند انحصار، این قابل قبول نیست و بیشتر مسأله رقابت آزاد است تا انحصار؛ به هر حال یک مقدار بحث پیرامون این است که روشن تر شود.

آقای صفری: [؟]

آقای ساجدی: بفرماید ۱۵.

آقای صفری: عرض به حضور شما، علتش این است که مقوله ای که به هر حال بحث می‌شود در آنجا مسأله انحصار است و رقابت این‌ها اگر که تعریف مشخص از آن ارائه نشود، دو سر یک طیفی هستند. کما این که می‌توانیم دو تا مقوله مشخص از این‌ها را پیدا کنیم، پیدا که نه، مطرح کنیم تحت عنوان رقابت انحصاری و انحصار رقابتی. اگر این‌ها را نیایم تعریف کنیم، خب دو لغت است یک مقدار لکن این را اول می‌گوییم بعد آن را می‌گوییم در حالی که اگر بیایم بگوییم که در این مکتبی که الان ما می‌خواهیم طرح کنیم دقیقاً تعریفی که از انحصار می‌دهند این است و تعریفی که منظورشان از رقابت هست این است. و گرنه من از بعد انحصاری مقوله رقابت را که مطرح کنم یک معنی پیدا می‌کند، اگر از طیف رقابتی اش به انحصار نگاه کنم و یک جایی این‌ها با هم بالاخره مخلوط هستند؛ علتش این است که معلوم نیست که کجای طیف را داریم بحث می‌کنیم چون همه این‌ها در واقعیت وجود دارد، کدام اصل و فرعش است عرض کردم مثل داستان این است که انحصار رقابتی را مقوله اش مطرح کنیم یا رقابت انحصاری، این دو لغت است اگر که تعریف نکنیم. روی این جهت است که من به نظرم می‌آید مقداری از اشکال که - به اصطلاح - مطرح می‌شود از این جهت باشد، و گرنه، و

علتش هم البته در همان کوتاهی وقت و این چیزها است.

آقای ساجدی: بله، بله، عرض کنم که همان طور که فرمودید ما نظرم آن بیان آن چه که وجود دارد، واقعیت خارجی نیست.

آقای صفری: الحمدلله!

آقای ساجدی: بررسی استدلالی روی مسأله ای است که تحت عنوان مبنا طرحش کردیم و در این جا مشخصا سرمایه. لذا دوستان هم دیروز هم متذکر شدند، باز هم یادآوری می کنم به دوستانی که صحبت می فرمایند، که کمتر روی نظام سرمایه داری موجود صحبت بفرمایند و نظریات بدهند که مثلا نظام سرمایه موجود این طور است یا آن طور است. بلکه عمده بحث این است که آیا انحصار با مبنا بودن سرمایه سازگار است یا نه؟ رقابت آزاد به معنای آزادی واقعی که آنها مدعی هستند روبنای این مبنا است؟ یا انحصار به این مبنا بهتر می خورد؟ آن که مورد بحث ما است این است و تلاش دوستان طرح کننده هم همین بوده که نشان بدهند این ها روبناهای اصالت سرمایه است همین طور مسأله بهره که دوستان به نقد کشیدند باز شامل همین قاعده کلی است که بهره لازمه سیستم سرمایه داری است و این از این مبنا چیز دیگری بر نمی آید جهت بحث این است این است، که دوستان خلاصه اشتباه نکنند که ما در حال حاضر کشور امپریالیستی آمریکا را به نقد کشیدیم، یا یک مبحث فلسفی، حالا اگر فلسفی هم نباشد، اقتصادی اصالت سرمایه را، بله.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله در خدمت آقای درخشان هستیم که اجازه بدهید آقای محمد زاده هم نظرشان را بفرمایند، بعد خدمت شما استفاده می کنیم. بفرمایید شما هم بفرمایید، ۱۲. اول به شما وقت دادم بفرمایید حضرت عالی.

آقای محمد زاده: بسم الله الرحمن الرحيم، نوبت ما که رسید، آقای ساجدی یک طوری گفتند مثل این که همین نیم دقیقه صحبت کنیم دیگر بیشتر هم صحبت نکنیم.

آقای ساجدی: هر طور صلاح بدانید.

آقای محمد زاده: عرض کنم اولاً هر اثری که این بحث سرمایه داشته فعلا تا این جا باعث شده که ما حداکثر روزهای این هفته را نماز جماعت ظهرمان را نداشته باشیم. حالا نمی دانم که فرق این بحث با بحث های دیگر چه بوده، به هر حال اثر عملی اش در ما این بوده؛ این یکی. یکی دیگر این که بنده از برادرمان آقای صفوی تقاضا دارم، چون این در مورد بحث های دیگر هم هست، چون سلسله بحثها را به طور مرتب تعقیب نمی کنند این جا یک مسائلی را گاهی عنوان می کنند که شاید برای اکثریت مطرح نیست. البته اشکالی که وارد هست، درست است، یعنی ما قرار شد که روی تئوری نظام سرمایه داری صحبت کنیم و نرویم مسائلی را که مثلا در آمریکا می گذرد، یا دانشگاه های آمریکا چه می کنند، یا فلان می کنند، یا این طور کارهای خلافی که در

نظام سرمایه داری شکل می گیرد این را ما نباید به حساب آن تئوری سرمایه داری بگذاریم بنابراین من بر می گردم و استدعا می کنم مسأله ای که برادرمان آقای مصلح اشاره کردند توجه بیشتری به آن شود. برادرمان آقای نجابت مسأله ای را عنوان کردند در مکانیزم عملکرد عرضه و تقاضا و رقابت و قیمت و در آنجا به عنوان رد این که، این در عمل به طرف سرمایه داری حرکت می کند مسأله ای را که در اصطلاح اقتصادی «دامپینگ» هست مطرح کردند، در صورتی که در خود آمریکا در مورد شرکت های داخلی این امر اجازه داده نشده، بلکه در سطح بین المللی یک شرکت امکان دارد که این کار را بکند و [؟] ضرر را متحمل می شود و بعد دوباره انحصار، انحصار البته در اصطلاحی که غلط به کار برده می شود انحصار را بدست می گیرد. در صورتی که این طوری نیست! در کنار مکانیزم این عملکرد عرضه و تقاضا برای حفظ رقابت در آنجا بازار بورس هست، به محض این که ضرر در یک شرکتی شروع شود، بلافاصله سهام آن می آید پایین و اصلاً آن شرکت را به ورشکستگی می کشد و امکان ابقا را به آن نمی دهد که بخواهد به آن صورت در سطح مکانیزم داخلی اش علیه سیستم رقابت آزاد حرکت کند و قوانین ضد انحصاری هم در آمریکا نه یکی، نه دو تا، انواع مختلفش است که تصویب شده و جلوگیری می کند از این که این ها بخواهند قانوناً وارد شوند و ایجاد انحصار کنند و مانعی در راه عملکرد رقابت آزاد ایجاد کنند.

آقای ساجدی: بله، حالا حضرت عالی صحبت می کنید یا آقای حسینی صحبت کنند؟ ایشان راجع به این مطلب می خواهند یک دو نکته بگویند [؟]

استاد حسینی: «اعوذ بالله سمیع العلیم من همزات شیطین و اعوذ بک من شر نفسی و من کل سوء، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد - اللهم صل علی محمد و آل محمد - و علی اهل بیته المعصومین المنتجبین المکرمین و العن علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین!» «ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه، انک انت الوهاب!» بارالها! ساعات ما را ساعات سعی در طاعت خودت و در طاعت و انقیاد خودت قرار بده! ساعتی که تبعیت نفس هست قرار نده! تحت ولایت خودت و اولیائت قرار بده! کلمه حق را بگسرتان و کلمه باطل را ریشه کن بفرما! لشکر اسلام را در همه جا پیروز بفرما! امام امت را موید به ولایت بدار و ماها همگی را در خدمت ایشان خدمتگذار به اسلام بدار!

خب، حالا برگردیم روی صحبت، اما من یک نکته کوچکی را که برادرمان اشاره کردند آقای محمدی عرض کنم هر چند قبلاً معذرت می خواستم از این که بله، ظهرها جماعت و این ها خدمتشان نیستیم ولی در منزل مریض و این ها زیاد هست به حسب ظرفیت منزل، و اگر می خواستیم مثلاً رعایت کنیم، شاید مقدار اضافی هم ممکن است این جا بودیم که کم نبودیم خلاصه، بله این یکی حتی من خوردم فی الجمله کسالتی امروز داشتم که ابتدائاً به نظرم آمد که ترک کنم آمدن را، بعد دیدم که خب این جلسه - ان شاء الله تعالی - برکاتی دارد، امیدواریم که به هر حال از برکتش ما هم، خدا هم از هر جهت توفیقمان دهد هم سلامتی و بتوانیم

خدمتتان باشیم؛ حالا این مطلب برگردیم بیاییم روی خود بحث بینید من برخلاف فرمایش برادرمان آقای ساجدی که می فرمایند کاری به نظامهای موجود نداریم، عرض می کنم از خصلت یک چیز داریم صحبت می کنیم اگر تئوریش را داریم به بحث می کشیم، یک دانه شما پیدا نمی کنید و اگر پیدا کنید ما نقض بر تئوری می گیریم و می پذیریم که این تئوری را این طور که ما بحث می کنیم، نیست، یک دانه کشور سرمایه داری که از مفاهیمی را که داریم عرض می کنیم خارج باشد کیفیتش ممکن است مختلف باشد ولی خروج یک دانه اش را هم نمی پذیریم؛ یعنی ادعای موجه کلیه دقیقاً داریم؛ یعنی ادعای این را داریم که صدق می کند این عریضی که می کنیم با حفظ اختلافات مصادیق نسبت به کل نظامهای سرمایه داری، این یکی تذکراً. دو این که انحصار را که می گوئیم روز اول هم پاسخ برادرمان جناب آقای نجابت را عرض کردیم، غرض الف و نون و ح و صاد و الف و ر از طرف دولت امتیاز و انحصار را با این لفظ سپردن به یک شرکت یا ممنوع کردنش که بگوئیم قوانین منع کارتل و تراست و کذا نیست؛ غرض از کلمه انحصار را عنایت به آن بفرمایید! آن جا عرض کردیم هر گونه مناسبات انسانی که مصرف، حق مصرف را به نفع رشد سرمایه - به حضورتان که عرض کنم - حل کند. حالا هم عرض می کنیم خصلت تک تک قوانین مالی آمریکا، یک جا یک قانون را شما ذکر کنید خصلت تک تک قوانین اقتصادی انگلستان یک دانه شما برای ما به عنوان نقض بیاورید، تحویل دهید که ما آن یک دانه را بینیم در مجموعه که می گذاریم خصلتی که تحویل می دهد، خصلت ضد سرمایه باشد. کل قوانینشان خصلتش مبتنی بر اصالت سرمایه است، یعنی حقی و ناحقی را، حقوق آنجا، حقوق اقتصادی آنجا، مدیریت اقتصادی آنجا، تحقیقات اقتصادی آنجا، همه و همه بر اساس اصالت سرمایه هست، یعنی چه؟ یعنی اگر می گویند فلان قانون را بگذاریم برای کار یا فلان قانون را بگذاریم برای - بله - فصل مخاصمه، این قانون مبنایش را شما نگاه کن بین این را در مجموعه که می گذارند، این قانون چه خصلتی دارد؟ بین این به کدام طرف میل دارد؟ آیا به طرف آن کسی که قدرت سرمایه دارد، میل دارد یا نه؟ اگر ورشکست هم می شود آن که سرمایه اش کمتر است نسبت به سرمایه بیشتر ورشکست می شود؛ یعنی خصلت قانون محفوظ است. خصلت قانون این است که حل کند قدرت ضعیف را به نفع قدرت قوی از نقطه نظر سرمایه. اینکه آقایان می فرمایند سهام یا بانک، سهم هست، نه این که نیست، ولی بیایید این را تا جوهره اش بشکافیم، برویم جلو، همین طوری عنایت بر این که سهام دار زیاد هست، - ولو سهام خرده خیلی هم باشند و مجموع سهام خرده هم بیشتر شوند از سهام های بزرگ - ولی شما بینید آن هیئت مدیره را چه کسی انتخاب می کند؟ سهام ویژه و [؟] برای چه کسی هست؟ آن مدیریت - به حضورتان که عرض کنم که - مأمور چه چیزی است؟ اول می بینید انتخاب گرانس - خوب عنایت کنید به عرض بنده! - بینید انتخاب گرانس آنها بی اند که مؤسس، مؤسس شرکت و یا سهم داران بزرگی که جای مؤسسین را آمدند گرفتند، هستند. دوم شما ملاحظه می کنید آنجا که اصل آنها هم قدرشان به نفع اصالت سرمایه حد خورده است؛ یعنی قوانین شرکت ها هم این طوی نیست که - به حضورتان که عرض

کنم که - این آقایی را که رییس شرکت است به او اختیار بدهد [؟] اصالت سرمایه را، نقض اصالت سرمایه را. و هر گونه رفتار و عملکردی را که در دستگامی که ظاهرش بسیار آزاد است، نظیر دموکراسی شان، ملاحظه می شود در باطنش بسیار قفل است جای تکان خوردن نیست. ظاهرش آزاد است، هیچ کس مانع هیچ کس نیست، باطنش طوری است که استبداد مطلق سرمایه هست و احدی را متخلف نمی توانید در آن نظام پیدا کنید. این نکته ای را که آقای زاهد اشاره کردند، مسأله تکنولوژی، قوانینی که خدا خلق فرموده است در این عالم، این را چه چیز، چه بندی سخت تر از این که خود این را - به اصطلاح - در تحت انحصار در می آورند؟ خرید و فروش Patent چه هست در دنیا؟ آیا patent برای چه کسی هست؟ آن صحبت هم که این اختراعات برای صاحبانش هست، این باز یک مسأله ای است که آقایان عنایت بر آن بیشتر بفرمایند! آن بیچاره های متفکرین هم آن جا مثل یک کالا خرید و فروش می شوند و ثمرات کارشان هم همین طور یعنی چه؟ یعنی مؤسسه های تحقیقی و کار جمعی و تئوری بزرگ برای یک اکتشافات فعلی لازم هست و این کار جمعی که می شود نظام مدیریت و نظام برنامه و منطق برای عملش دارد اسلوب برای کارش دارد، اسلوب برای تعیین اولویتش دارد. این طوری نیست که اولویت ها آزاد تعیین شود و یک عده ای هم پول به قصد قربت برای این که علم رشد کند، می دهند، نه این طوری نیست. پولی که پرداخته می شود به موسساتی که بله این پولها را خرج می کنند تا چیزی کشف شود، تعیین اولویت قبلا شده. در آن مسیر می پذیرند کار کند این فرد و در بله چشم! این پس بنابراین اگر همان جا هم دقت کنید جهت حرکتی آزمایشگاه، ثمره آزمایشگاه، بله البته کسی که در آزمایشگاه نقش اساسی را در پیدا کردن آن چیزی که از او طلب کردند آن دارد یک حقی هم به او می دهند، بازی می دهند او را - به حضورتان که عرض کنم که - و لکن این می شود یک بند گردن اهل دنیا، که سر این بند دست آن آقای انحصارگر هست و سر این بند دست اصالت سرمایه هم هست نه این که دست فقط آن آقا است، دست یک مبنا است، که آن حاکم است بر تمام آن چه که تحت مبنا قرار گرفته. اتفاقاً من برعکس در عین حالی که در روبنا بود و بنا نبود که - به اصطلاح - بنای بحثی این طور که تنظیم کرده بودند، این گونه بود که ما - به حضورتان که عرض کنم که - دو روز اول را روینایی صحبت کنیم، ولی من با - به اصطلاح - پیش بردن مطلب مرتباً اشاره به مبنا می کردم، ربط به مبنا می دادم و اگر آقایان روی مطلب یک مقدار دقت بیشتر به ذهن می آید کرده بودند، که یک بار در جلسه ای که داشتند در واحد تقریر کنند که غرض فلانی چه بود یا غرض دوست دیگری، فرقی ندارد چه من، چه دیگری اشکال کرده باشند، این، تقریر کنند که مطلب معلوم شود اول چیست؟ بعد از تقریر کردن، نقد کنند تا این که نقد هم بخورد به آن مطلبی که گفته شده والا اگر تقریر نشود یعنی یک بار بررسی نشود که اصل حرف ایشان چه بود؟ این - به حضورتان که - نقضی که می شود نوعاً نمی خورد به مطلب. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر! بفرمایید آقای درخشان.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، به نظر می آید که جناب آقای حسینی مطلب را بیان فرمودند یکی دو نکته در حاشیه من عرض می کنم. این که می فرمایند برادران بالاخص جناب آقای صفوی که منظور از انحصار چیست؟ در سیستمی که اصالت با سرمایه است، لازمه رشد سیستم، تأمین این سرمایه است، حفاظت این سرمایه است، ایجاد شرایط مساعد برای این سرمایه است، و در یک کلمه تمام اینها تحت عنوان انحصار مطرح می شوند. به دو شکل عمل می کند یا از طریق حقوقی است، یا از طریق قوانین و روابط اقتصادی است. از طریق حقوقی مثل امتیاز تولید، پروانه کسب؛ یعنی تسهیلات حقوقی به وجود می آید برای اینکه سرمایه بتواند رشد کند والا هدف دیگری از پروانه کسب یا امتیاز تولید نیست. دوم مسأله اقتصادی است؛ یعنی قوانین اقتصادی که باعث می شود سرمایه در پروسه تولید حفاظت شود و آن چیزی نیست جز رشد تکنولوژی و تکنولوژی مناسب برای حفظ، برای حفاظت سرمایه آن هم نهایتاً انحصار است از بعد اقتصاد هیچ فرقی بین پروانه کسب و تکنولوژی خاصی که انحصار را به وجود می آورد نیست. هر دو به یک چشم نگاه کرده می شوند برگردیم این نکته، این نکته را دو مرتبه به آن می رسیم، وقتی که به سوال جناب آقای فلک مسیر برسیم که از طرف بعضی از سایر برادران هم تأکید شده بود، و آن این بود که رقابت آزاد است اساس سرمایه داری نه انحصار. آن چه که از کتاب های اقتصادی بر می آید، رقابت آزاد است. در بیشتر کتاب ها این طور نوشتند چرا در این جا ما می گوئیم انحصار؟ آنها حتی خودشان هم می گویند بد است انحصار. سؤال می کنیم رقابت آزاد یعنی چه؟ رقابت آزاد در یک کلمه یعنی آزادی، آزادی در چه؟ در اقتصاد آزادی به معنی آزادی در عرضه کردن و آزادی در تقاضا کردن است، می پرسیم یعنی چه؟ آزادی در عرضه کردن به این معنی است که من حق ندارم عرضه کنم؟! من حق ندارم تولید کنم؟ می گویند: نه، شما حق دارید تولید کنید. می گویم آیا حد می زنید بر تولید من؟ می گویند نه، آزادی در اقتصاد؛ یعنی تولید تو حدی ندارد، اگر بود می شد دیکتاتوری از آن طرف هم شما دموکراسی سیاسی هم دارید در این سیستم ها؛ یعنی سیستم پارلمانی، که آن هم در واقع می خواهد تأیید کند آزادی اقتصادی را. به خاطر همین است که می گویند معمولاً رژیم های سرمایه داری باید با یک حکومت پارلمانی دموکراسی اداره شوند و حق هم همین طور است؛ چون باید مسأله اقتصادشان با مسائل سیاسی سازگاری داشته باشد می گویند بر عکس است، کنترلی بر تولید شما نیست رقابت آزاد به معنی آزادی سرمایه آزادی در اقتصاد؛ یعنی این که رشد بده تولید را؛ یعنی آزادی است در تولید. می پرسیم بسیار خب آزادی در تقاضا یعنی چه؟ یعنی من حق ندارم بیشتر از ۲ لیتر بنزین یا نفت بخرم؟ می گویند نه هر چه قدر پول داری، همان قدر می توانی بخری. می گویم آیا به این معنی است که من می توانم دو هزار لیتر بنزین بخرم؟ می گویند اگر داری، بخر. می گویم آیا به این معنی است که من نفت عربستان را بخرم؟ می گویند اگر داری، بخر، اگر کسی گفت تو حق نداری نفت خاورمیانه را بخری این مخالف آزادی است در اقتصاد؛ بنابراین شرکتی که می خواهد خریدار واحد نفت خاور میانه باشد، این کمال آزادی است. همین طور تولید کننده ای که می خواهد تولیدات

عظیمی را در - فرض بفرمایید - ماشین سواری داشته باشد این نتیجه منتهای آزادی است. اگر بگوییم حق نداری شرکت را بزرگ کنی، این ضد آزادی است. آزادی اساس اقتصاد سرمایه‌داری است، ولی یعنی چه آزادی؟ آزادی یعنی آزادی رشد سرمایه، هر چیزی که جلوی رشد سرمایه را بگیرد منافات دارد با آزادی رقابت آزاد، یعنی رقابت کنید در رشد دادن به سرمایه، نه در محدود کردن سرمایه، رقابت کنید در تقاضا، هر کسی قیمت بیشتری داد، او برنده است رقابت کنید در عرضه، هر کسی که کیفیت، محصولی با کیفیت بهتر و قیمت پایین تر عرضه کرد، او برنده است. حد ندارد که بگویید نخیر تا این حد دیگر شما حق ندارید می گویند آن دیکتاتوری اقتصادی است، نه آزادی اقتصادی پس این کلامی که اقتصاد دانان سرمایه داری می گویند از مسأله آزادی و رقابت آزاد، یعنی رقابت و آزادی برای رشد سرمایه و وقتی که شرکت بزرگ و بزرگ تر شد، این کمک دارد می کند به اقتصاد سرمایه داری می فرمایید چطور می شود که یک شرکتی مثل جنرال موتورز این می خواهد ماشین سواری تولید کند، خب این می آید با کارخانه ایران ناسیونال حالا به آن می گوییم رقابت کن؟ چگونه می تواند رقابت کنند کارخانه ایران ناسیونال با جنرال موتورز؟ می گوییم همین است نفس ام نفس آزادی در سیستم سرمایه داری، اگر غیر این بود جای شک داشت. اگر شما به جنرال موتورز بگویید تولید نکن جنس مرغوب به بازار نده با قیمت ارزان، که کارخانه ایران ناسیونال رشد کند این ضد رقابت آزاد است. او رشد کرده کیفیت مرغوب تولید، به بازار عرضه می کند قیمتش هم پایین است خب ناسیونال باید ورشکست شود طبیعتش این است که ورشکست شود اگر ورشکست نشود به این معنی است که کارخانه ایران ناسیونال دارد از منابع طبیعی به نحو بدی استفاده می کند، نیروی انسانی را آورده آن جا منابع طبیعی را هم آورده آنجا نمی داند چگونه تولید کند؟ خب، این باید حل شود در آن کارخانه بزرگ تر. می گویند سیستم سرمایه داری باید حد بزند؟ می گوییم نه، سیستم سرمایه داری بر مبنای آزادی است، آزادی در رشد، اگر کارخانه ایران ناسیونال می تواند کیفیت بهتری را به بازار عرضه کند، هیچ ممنوعیتی در مقابلش نیست. حالا می فرمایید که پس صحبت از انحصار چیست؟ حالا که ما مرتب داریم از آزادی دفاع می کنیم؟ بحث ما این است آن مفهومی که به نام آزادی در اقتصاد سرمایه داری است، عین انحصار است. مع ذلك نه انحصار در تولید نکن، بلکه یعنی این شرکت صلاحیت دارد که تولید کننده منحصر به فرد شود، نیاید قانون وضع کنید که شرکت تولیدات را محدود کن، نه این طور نیست او باید تولید کند و مفهوم اقتصادی که بحث شد در مورد رشد تکنولوژی بود؛ یعنی خصلت سرمایه این است که با رشد خودش و با، همزمان با ایجاد تکنولوژی مناسب به طور طبیعی زمینه را فراهم کند برای بعضی از واحدهای تولیدی که بزرگ تر و بزرگ تر شوند ولی هیچ محدودیتی به وجود نمی آید که دیگران بزرگ نشوند. بعضی از برادران اشاره فرمودند به بعضی از قوانینی که در آمریکا است. آن قوانین ناظر به این است که نکند یک نوع تباری‌هایی شود بین این شرکت‌ها که جلوی رشد شرکت دیگر را بگیرند از بابت روابط حقوقی؛ یعنی آن قوانین - به اصطلاح - ضد تراست‌ها و ضد کارتل‌ها، آن قوانین یعنی قوانینی که

آزادی را حفظ کند برای رشد سرمایه؛ یعنی قوانینی که آزادی را به وجود بیاورد که سرمایه رشد کند آن گونه که شرکت به قدری توانایی پیدا کند که جنس را با بهترین کیفیت و حداقل هزینه به بازار عرضه کند. پس نهایتاً دو مسأله مطرح شد یکی این که انحصار یعنی در یک کلمه تمام ضوابط، روابط، قوانین، چه حقوقی و چه اقتصادی که لازمه حفاظت از سرمایه است برای رشد سرمایه. اگر در مکتبی سرمایه اصیل است، باید حفظ هم شود برای رشد پیدا کردن نکته دوم اگر صحبت بود از رقابت آزاد این به معنی وضع قوانین، وضع قوانینی نیست که جلوی رشد تولیدات بعضی از کارخانه ها را بگیرد بر عکس یعنی رقابت آزاد؛ یعنی آزادی ای که در چارچوب آن آزادی سرمایه رشد کند و حدی هم برای رشد نیست. هیچ قانونی در آمریکا نمی گوید جنرال موتورز به دو برابر ظرفیت تولیدی امروزش گسترش پیدا نکند بر عکس می گویند آن را تشویق کنید، بیایم برای سرمایه این آقا امنیت به وجود بیاوریم که این آقا رشد کند هیچ مانعی نیست که سرمایه آقای راکفلر ۵ برابر نشود، می گویند حفاظت کنیم آقای راکفلر را در مقابل خطرات خارجی که ایشان رشد کنند. بنابراین رقابت آزاد به معنی آزادی کامل اقتصادی است که در چارچوب آن، سرمایه رشد کند. در کنار این مسائل بحث کردیم از تکنولوژی به معنی لازمه تحقق رشد سرمایه و تکنولوژی مناسب باعث رشد بیشتر سرمایه خواهد شد و رشد بیشتر سرمایه در یک واحد به معنی قدرت بیشتر آن واحد است در بازار. منتها قدرت بیشترش در بازار از بعد تئورسیسین های اقتصاد سرمایه داری به معنی این است که کیفیت های بهتری از کالا با هزینه های کمتر به بازار عرضه می شود آن گونه که الان ژاپنی ها دارند عرضه می کنند، آن گونه که الان آمریکایی ها دارند عرضه می کنند نسبت به - مثلاً فرض بفرمایید - فرانسوی ها یا نسبت به انگلیسی ها. و السلام علیکم و رحمه الله.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای فلک مسیر، ۱۳.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحیم، بنده جساراً در جواب جناب استاد می خواستم عرض کنم که اگر اجازه می فرمودند مثل همان روال قبلی که در مورد کار وجود داشت، اول مبنای تئوریک مورد توجه قرار بگیرد، بعد روبناها مورد توجه قرار بگیرند، این جا هم اجازه می دادند [؟] آدم می تواند بگوید که خب، این ها به خاطر اهمیت ندادن به یک عناصری در زیر بنا چیز شدند، به وجود آمدند و از لحاظ منطقی هم می شود، ممکن هست، حالا برادرهایی که - ما شاء الله - ارشد هستند قدرتش را دارند. پس این عیب اگر ما همه اش روبنا وزیر بنا را اشتباه بگیریم مثل این است که خب، ما خب می گوییم مبنای این ها اشتباه است حالا ما می دانیم که مبنای اسلام درست است؛ یعنی ایشان اصالت وحی است و قلباً هم ایمان داریم که درست است، حالا فرض کنیم که مثلاً امپراطوری عثمانی دچار بحران شد، اگر ما آمدیم دچار بحران شد می آیم می گوییم که این زیر بنایش غلط بوده؟! نه پس روبنا به خاطر اجرا نشدن یک چیزهایی در زیر بنا هست که اگر زیر بنا درست روشن نشود ما هر چه رو بنا بگیریم، باز ما می توانیم برگردانیم آن را به زیر بنا بگوییم که این چون با آن وفق نمی

دهد، این به خاطر همان هست که این بحران به وجود آمده و موثر هم هست پس اگر ما اول زیربنا را رد کنیم، بعد خب روبنا را هم باز بیاییم بگوییم، زیاد همچنین اشکال ندارد که علی حده مورد بحث قرار بگیرند یک موضوع. یک موضوع هم در مورد همان پنتت‌ها که می‌فرمایند هست، البته انواع گوناگون هست، شاید معنی فارسی اش بشود حق امتیاز، ولی یک معنای دیگر هم می‌دهد که مثلاً کارخانه سونی - به اصطلاح - نوار و چیزهای مختلف تولید می‌کند و حتی روی دفتر چه ای هم که شرح می‌دهد این چگونه کار می‌کند باز هم نوشته حق کپی کردنش برای کارخانه است و این به نفع مصرف کننده هست؛ چون که مثلاً فرض کنیم الان در همین قم رسم است بعضی جاها از این دوغ‌های مالتی‌ها می‌آورند، به اسم دوغ آبعلی می‌کنند در شیشه آبعلی می‌دهند دست مردم. و این اگر ضوابطی در کار نباشد، خب سوء استفاده‌هایی قرار می‌گیرد و نظایر این هم چیزهای مختلف است شما اگر مثلاً خانه می‌خرید، ثبتش نمی‌کنید؟! آن هم مثلاً می‌رود یک مغازه ای دارد می‌گوید من ثبت می‌کنم این جا مغازه ام است، یا این امتیاز را می‌خواهم ثبت کنم که کسی پا در آن نگذارد حالا اگر کسی دیگر می‌خواهد برود. در مورد سرمایه‌های، سرمایه داری هم که برادرمان آقای نجابت فرمودند همیشه ما می‌آیم قضیه گرگ و میش را در نظر می‌گیریم یا شیر و مثلاً یک دانه بزغاله را. صحبتی که می‌گویند رقابت آزاد هست، این هست که فرض کنیم یک کارخانه ای از لحاظ سرمایه دو برابر سرمایه جنرال موتورز بخواهد در آمریکا تأسیس شود از لحاظ تئوری هیچ کس نمی‌تواند جلویش را بگیرد و تنها چیزی که اینها را وادار می‌کند که بمانند، بقا داشته باشند، این هست که کدامشان در آن صورت می‌تواند به طور - به اصطلاح - کارآمدتری تولید کند؛ یعنی به قول همان چیزی که می‌گوییم افششسی، آن که بیشتر هست می‌تواند بماند، بقا کند و حالا سرمایه مشکلی به آن صورت به وجود نمی‌آورد. والسلام.

آقای ساجدی: بله، آقای برقی، ۱۳.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحیم، من فکر می‌کنم این بحث انحصار که مطرح شد، بخشی از آن یک انحصار فردی بود، یک انحصار جمعی بود - صحبتی که برادرمان آقای مصلح مطرح کردند - و به این شکل نبود که انحصار نیست در جامعه سرمایه داری بلکه اگر انحصار هم باشد، چون ما کلیت شرکت‌ها سهام هست و بر می‌گردد به مردم این انحصار یک انحصار جمعی می‌شود، پس اشکالی ندارد، یک چنین مسأله ای را مطرح فرمودند ایشان. و ما حالا فرض بر این می‌گذاریم که این انحصار، انحصار جمعی شود البته در هر دو حالت چه انحصار فردی چه انحصار جمعی، امکان این را دارد که کل یک مملکت و کل یک سیستم را به یک انحصار تبدیل کند؛ یعنی مکانیزم‌شان به هر حال یکی خواهد بود؛ چه یک شرکت باشد که سهامش را به افرادش فروخته باشد چه یک فرد باشد که یک شرکتی را داشته باشد. در تئوری حداقل امکان این که تمام یک سیستم به یک شرکت یا به یک فرد برگردد، این امکان هست. حالا ما این انحصار جمعی را بگیریم که مالکیتش هم برای تمام افراد جامعه شود، برای این که این‌ها قدرت خرید پیدا کنند و بتوانند آن چیز را بخرند. آیا بینیم وقتی

یک سیستمی در آن یک انحصار به وجود آمد که سهام دارانش تمام افراد جامعه هستند، در تئوری می گویم حداقل قابل قبول است که یک چنین شکلی به وجود بیاید، این نفی همان اصول سرمایه داری نیست؟ یعنی مالکیت این، مالکیت شخصی هست کل این جا؟ آیا نفع شخصی در این باز مطرح هست؟ یعنی این در خودش تبدیل به یک چیز دیگری شده، دیگر این سرمایه داری نیست، این یک چیز، به یک چیز دیگری تبدیل شده اگر، اگر یک چنین حالتی به وجود بیاید.

آقای ساجدی: بله، آقای مصلح هم نظرشان را بفرمایند و جلسه را تمام می کنیم با اجازه، ۱۹.

آقای مصلح: - خدمت شما که عرض کنم، ما گاهی مبنا و آن قسمت را دقیقاً فراموش می کنیم، ما برای این که مزاحی هم کرده باشیم آخر جلسه برادرها خسته هستند، ما یک استادی داشتیم در اقتصاد، آن، آن طرف آنها، این می گفت، فحش می داد به کینز که این کمونیست است، چرا که مسأله دخالت دولت را در مکانیزم اصالت سرمایه به عبارت ما عنوان کرده. این جا ما همین را داریم می گوئیم می گوئیم انحصار پروانه کسب و غیره و این ها همه ضد اصالت سرمایه هستند؛ یعنی اگر در آن مکتب بنا هست هر کسی که خواست تولید کند، بگویند بسم الله و اگر بنا هست هر کسی که می تواند قوی ضعیف را بتواند ببلعد باید این برخورد ایجاد شود؛ یعنی این آزادی باشد که بیایند جلو مبارزه کنند در آن مکتب پروانه کسب حقوق انحصاری بنابراین ضد مکتب است، و آن قوانین پس ضد اصالت سرمایه است ما هم همین را داریم می گوئیم، ما می گوئیم که آیا این تئوری که شما می فرمایید انحصار در خدمت اصالت سرمایه و باعث رشد هست در مکتب اصالت سرمایه این حرف غلط است، در سطح تئوری اتفاقاً.

استاد حسینی: بله.

آقای مصلح: دقیقاً روشن است؟ ما می گوئیم، و اما آن مسأله توزیع مجدد که اگر عامه باشد، ببینید در مکانیزم یا آن دیالکتیک مصرفی که عنوان شد و فاصله بین نیاز و ارضاء یک فاصله زمانی قائل شدیم و ضمن آن بحث ادامه، یعنی رشته استدلال به این جا کشانده شد که همه قدرت خرید ندارند، بلکه فقط صاحبان درآمد و آن توزیع به نحوی خواهد شد که به نفع سرمایه است، قبول! به نفع سرمایه، ولی این سرمایه، این درآمد هنگام رفت به طرف سرمایه، ولی صاحب این سرمایه در عمل کیست؟ افرادی هستند که مجدداً عین این که این درآمدی که، به قول استاد ترازویی که یک طرفی شد همه سرازیر شد به طرف صاحب سرمایه صاحب سرمایه یک نفر و دو نفر و این ها نیست، افراد جامعه هستند؛ یعنی دو مرتبه همین ها بر می گردد به صورت قدرت خرید و همان در این دیالکتیک مصرف دوباره وارد مکانیزم می شود و عمل می کند. مسأله به این یک طرفش را که نباید بگیریم. درصد تئوری، صدور پروانه کسب و حقوق امتیازی و اینها همه ضد اصالت سرمایه هستند و نباید باشند باید همه بتوانند میدان بیایند و مبارزه کنند تا به هر حال و هر کسی که قوی تر است بماند، مگر نه، اگر آن صحیح است بنابراین انحصار و این ها غلط است و آن هایی که شروع می کنند، انحصار به

وجود می آورند و شرکت های کوچک را می خردند و می خواهند به قول برادمان آقای دکتر نجابت می خواهند موقتاً به طور مقطعی، این ها کسانی هستند که سرمایه داران غیر مؤمن هستند. مطلب این جا است، نکته اصلی اینجا است که آیا ما مبنا را که می خواهیم بگوییم اصالت سرمایه، این رشد افزاست یا نه؟ در این چارچوب آیا انحصار کمک می کند به رشد یا کمک نمی کند؟ مسلماً به رشد سرمایه کمک نمی کنند. آقای ساجدی: بله، یک دقیقه جناب آقای حسینی استفاده می کنیم از شما.

استاد حسینی: یک دقیقه ای که وقت دادند، برای این یک نکته بود که روی آن - ان شاء الله - در این سه ربع ساعت دوستان فکر کنند. ما فرض محال را همان طوری که آقای برقی گفتند که کلیه افراد کشور تحت یک شرکت فقط، سهام یک شرکت داشته باشند، یک شرکت خیلی بزرگی در نظر بگیرید که در عالم تئوری این فرض که می شود، که همه کالاها را تولید کند، که هیچ کالایی باقی نماند الا این که او تولید کند برای جامعه و کلیه سرمایه گذاری های در تحقیق هم آن یک شرکت انجام بدهد، یک فرض این طوری فرض خیالی این طوری را ببینیم که همه مردم هم شریک هستند در آن، ببینیم این غیر سرمایه داری است یا سرمایه داری است؟ اولین سوالی را که من می کنیم که از آقایان و آقایان در این وقت راحتشان رویش فکر کنند این است که بعد سود به نسبت سرمایه سهامی که دارند تقسیم می شود یا به نسبت امر دیگری؟ یعنی حق مصرف نهایتاً و قدرتی را که بعداً خواهند داشت در ترتیب اثر دادن به امور، بازگشت به چه چیزی هست؟ و این از طریق خرید، این ها دیگر سفارشات می دهند و جهت تولید را معین می کنند. کسانی که پول دستشان است، اولویت هایی را که باید این شرکت در آن سیر کند معین می کنند. این معذرت می خواهم! - آیا به چه حساب به این ها می دهند، هر کسی سهمش، یک نفر ۱۰ تا سهم دارد، یک کسی ۵۰ تا سهم دارد به دو تایشان یک اندازه می دهند؟ یک کسی ۵۰۰ تا سهم دارد، به این سه نفر یک اندازه می دهند؟ و عملاً آن کسی که ۵۰۰ تا سهم دارد، وقتی که می خواهد اولویت برای مصرفش تعیین تعیین کند، آیا مثل آن آدمی که ۵ تا سهم دارد اولویت برای مصرفش معین می کند؟ و این پولی که این ها خرج می کنند، سفارشات در تولید هست و جهت کلی شرکت را و تحقیقاتش را تحت تاثیر قرار می دهد یا نه؟ و السلام علیکم و رحمه الله.

آقای ساجدی: «و سبحان ربك رب العزت عما یصفون و السلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین!»

صلوات - اللهم صل علی محمد و آل محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته دوازدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۳
کد جلسه: ۰۵۶۶	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۱/۳۱
کد صوت: ۸۶۷ و ۸۶۸	مدت جلسه: ۷۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۷۵۷۶

جلسه صد و هفتاد و سوم

آقای ساجدی: [...] حسینا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین.

اللهم صل علی محمد و آل محمد.

جناب آقای حسینی بحث را شروع می فرمایند و پس از آن، در ادامه مباحثی که بود از حضور دوستان استفاده می کنیم. استدعا می کنم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد - اللهم صل علی محمد و آل محمد - و علی اهل بیته المعصومین المنتجبین المکرمین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین.
رب لا تکلني الی نفسي طرفه عين ابدًا و لا تکلني الی الناس فیهینونی و لا تسلط علی من لا یرحمني و اکفني ما اهمني من امر دنیای و آخرتی بفضلک، فانک ذو فضل عظیم. ربنا هب لنا من لدنک رحمہ انک انت الوهاب.

خدایا ضعف ما را در دفاع از قوانینت، اگر ناشی از رفتار ما هست که هست، به مغفرت خودت و به الهیت خودت تلافی بفرما، و رحمتت را شامل نبیات و از نبیات به اولیا و اوصیاء و اولیائش و ما را هم تحت آن رحمت قرار بده، خدایا ما را مغرور به این عالم مکن، و نسبت به هیچ بعدی از این عالم مفتون مساز، و توجه مان را به خودت قرار بده.

وارد بحث می شویم به یاری خداوند متعال و به حول و قوه اش این مبنای اصالت سرمایه را با روینای آن هم تا آن اندازه‌ای که میسور بشود به عرضتان می رسانم. از آقایان انتظار دقت داریم.

یک وقتی است که سرمایه بدون قید، اصل قرار می گیرد و یک وقتی که مقید، اصل قرار می گیرد؛ این با هم اینها دو تا فرق پیدا می کند. البته خود اینکه به صورت مقید که شد، دیگر یک چیز دیگری را پس شما اصل قرار دادید، آن را در بحث اسلامی آن بحثش را می کنیم، فعلاً در آن نمی آیم فعلاً اینکه مجموعه وقتی که قید بخورد یا وقتی مطلق باشد، این فرق دارد - من باب مثل عرض می کنم - در این قوطی، این را دارای مجموعه ای بگیری که ۵ تا چیز در آن باشد این را مبنا قرار بدهید به قید پنج تا چیز بودن در این برای رشد. دیگری بیاید از یک موضع دیگری دو تا چیز در این ببیند براساس مبنای خودش، آن هم می آید براساس دو چیز در این بودن یک دستگاه می سازد. دستگاه اینکه پنج چیز می بیند در اینجا یک‌طور می شود، اصلاً روابطش یک‌طور دیگر می شود. دستگاه دیگری که دو چیز در این می بیند، یک روابط دیگری می شود؛ یعنی کلیه روابط آنها با هم فرق پیدا می کند، آنکه دو چیز دیده، اگر این را به قید پنج تا نگذاریدها! بگویید مطلق هر چه در این هست، قید پنج را از آن بردارید ولی قید دو را از آن بردارید، آنکه می گوید دو چیز در اینجا صحیح است، بقیه اش نیست، تو خیال می کنی! معیاری دارد که دو چیز را انتخاب کرده که بعدها می آیم می گوئیم که آن معیار به چه چیزی برمی گردد، فعلاً جای آن نیست. اینکه می آید می گوید کل این هست و لا غیر، نظر به آن قید و معیار برای قید زدن ندارد در مسأله توان فزایی، ها! - یادمان باشد - یک بحث داشتیم که علت توان فزایی را پیدا کنیم، بعد برویم با احکام، آن را بسنجیم. پس اگر قیدی را در ذات مطلب زده شد آن قید قابل بررسی است بعداً. این به صورت بسیار کلی. حالا اگر گفتیم سرمایه علت رشد است به صورت مطلق و بگوئیم هیچ قیدی را به آن نمی زنیم، معنای آن این است که این الاستیسیته نیاز و قدرت ارضا در هر شرایطی می آید. بهترین رابطه متناسب با آن شرایط را بر چه اساس - به اصطلاح - حساب می کند؟ براساسی که همه را اصل قرار داده باشد، نه مقید، نه اینکه یک معیار دیگری آمده باشد؛ پس اگر مسأله تعیین نرخ سود برای سرمایه، تعیین نرخ سود برای سرمایه مورد بررسی قرار گرفت؛ یعنی گفتیم که کارگر مزدش بعد از تامین باز اضافه داشته باشد و شریک باشد به نسبت خاصی در چه چیزی؟ در سودی که براساس بالا رفتن قیمت کالا حاصل می شود. اگر قیمت را امروز در این حد تثبیت کردیم اگر قیمت خواست برود بالاتر، باید به همان نسبت هم روی ضریب خاصی، چیز [سهم] کارگر هم برود بالاتر، یا گفتیم که این بعد از منها کردن حداقل سود بانک، ربح، بهره، بعد از آن در بقیه اش بنشیند با سندیکا صحبت بکنند، برای کارگر قرار بدهند؛ پس اینجا یک...؟ آمدیم در حقیقت یک نرخ، یک کنترل گذاشتیم برای سود سرمایه، این قیمت سود سرمایه و آن قیمت کار، در عین حالی که در مکانیزم قیمت ها مشخص می شود ولی در عین حال حقانیتش را از طریق رشد تولید ناخالص ملی، یعنی از طریق همان الاستیسیته قدرت و نیاز می سنجیم، می گوئیم این که کمی است! این رشد که نظر به کم دارد! می گوئید که

اساساً ما هم غرضمان، هدفمان جز کمّ چیزی نیست. مطلق اثر را هم که ملاحظه می کنیم معیاری که داریم برای ملاحظه اثرش، همان معیار کمّی است. صحبت دیگر که به یک جهت خاص دیگری حرکت کند نیست. برمی-گردم می گویم که مسأله تداوم را شما چگونه به آن برخورد می کنید؟ می گوید من با اینکه رشد کمّی مورد نظرم باشد، قدرت بر اینکه تداوم را به دست بیاورم پیدا خواهم کرد؛ یعنی کاری که الان انجام می دهم ممکن است شما بگویید که نفع دارد ولی یک ضرر حتمی می خورد، شما می گوئید ممکن است من از نظر تنوری همین را ثابت کنم، ممکن است یک ضرر مهم بخورد. می گوید نخیر، شما خیال می کنید، اصالت سرمایه می گوید شما خیال می کنید که ما به یک ضرر مبتلا می شویم اگر ثابت شد، آن وقت راه مان را عوض می کنیم، ولی تازه وقتی که بخواهم تغییر راه هم بدهم براساس اصل قرار دادن چه چیزی قرار می دهم؟ سرمایه؛ یعنی تازه شما از نظر تکنیکی توانستید تاکتیک من را عوض کنید استراتژی حاکم بر طریق من، اصالت سرمایه است. پس در قیمت سود سرمایه و حق مصرف، شما همین را می گوئید؟ می گوید بله، در ضوابطش هم دقیقاً همین را می گوید، الی آخر.

من یک مقدار درباره پول که دیروز نقد نکردم نقد می کنم، بعد این قسمت را امیدواریم تا فردا که کیفیت سرمایه در نظر است یا کمیت؛ کیفیت سرمایه نه به این معنا - خوب دقت کنید این نکته را که دارم عرض می کنم - نه به این معنا که رشد و توسعه و تکنولوژی تغییر می کند، ها! یعنی سرمایه که کمّش را می شود توصیف کرد که یک من گندم آدم داشته باشد، ده من، صد من، صد تن، صد هزار تن و الی آخر. می شود گاهی آدم کم را این طوری ببیند و وقتی کیف را می خواهد بگوید بگوید نه، گندم مرغوب تر، غذای دیگر بهتر، بلندگو را می شود کمّش را ملاحظه بکند، بگوید بلندگوی لامپی یک واحد، ده واحد، صد واحد، صد هزار تا واحد، می شود کیف آن را هم بیان بکند بگوید مثلاً ترانزیستوری یا بالاترش، کذا، یک وقتی می گوئید خیر آقا! این کمیت و کیفیت کالا را دارید بیان می کنید. من کیف را که می گویم جهت حرکت سرمایه را می گویم و مبنایی که قید می زند مبنای سرمایه را تا جهتی را تغییر بدهد؛ یعنی حرکت استراتژیکی را عوض بکند؛ یعنی یک اصل حاکم دیگری را باید پیدا کنند. می گوید نه، آن در نظر ما نیست. ما از کمیت و کیفیت در سرمایه این است که تکنولوژی بالاتری؛ یعنی چه؟ یعنی قدرت ارضا نیاز بیشتر بشود؛ در برابر چه چیزی؟ در برابر رشد نیازها. دیگر اصلاً پس بیان من و غرض من از کیفیت و کمیت با شما فرق دارد ما هم این را می پذیریم، می گوئیم شما کمیت و کیفیت را به یک معنای دیگر به کار می برید، ما هم مجموعاً آن چیزی را که در رشد ناخالص ملی شما به عنوان بیشتر شدن قدرت ارضا بیان می کنید براساس اصالت سرمایه، این را اسمش را می گذاریم کمّ، اسمش هم بنا به تعریف نیست، دنبالش حرف داریم که شما فقط کم را ملاحظه می کنید و کیفیت را جهت کلی و استراتژی حرکت تولید و تکنیک را می دانید؛ اصلاً یعنی نه فقط ما تکنیکی را می خواهیم که محصول مرغوب تر در ارضا نیاز بدهد، بلکه اصولاً چیز دیگری را تحویل بدهد، نیازها را به گونه ای

دیگر به آن برخورد بکند. خب حالا اگر این را به صورت اعلام مواضع گفتیم و گفتیم پشت سر آن هم دلیل داریم، حق است که از ما سؤال بشود که حالا آن روشی را که آنها دارند چه بدی داشت؟! چه ردی بود؟! وارد دقت می شویم، وارد دقت می شویم ببینیم قضیه چیست. - سر بسته عرض می کنیم که - آن رقمی که شما می گوئید یک توحش منظم نتیجه می دهد و توحش منظم در آن، قوی قدرت اعمال استبداد دارد و عدل را به این معنا نمی شود بیان کرد. اگر بنا شد استبداد هم به معنای عدل باشد، خب پس ظلم را باید معین کرد که چیست. در مسأله عدالت اگر بنا شد که شما بگوئید که توحش در توحش منظم، تکنیکی قوی غالب است. می گویم خب حالا پیچیده تر شد، تکنیکی شد، اگر منظم نبود چگونه می شود؟ می گوید هیچی، اگر منظم نبود، به صورت هرج و مرج. می گویم باز چه کسی غلبه می کرد؟ می گوید خب آن که قوی تر است. می گویم خب پس بنابراین ظلم معنایش با عدل برابر فرمودید با این عبارت! می گوئید حالا تو می گویی ما با تکنیک همان توحش را داریم؟! می گویم بله. می گوید وحشی گری پایه دار نیست. می گویم این برنامه شما هم پایه دار نیست و در مواضع مختلف عدم پایداری آن را ...؛ و تضادش را با مدنیت، اصلاً با اجتماع اثبات می کنیم و بعد با تولید خود آن کالایی را که می خواهید و بعد بقای خودش را کلاً. مورد دقت قرار می دهیم و امتناعش را عرض می کنیم.

در بحث پول شروع می کنیم و از روبنا که می آیم به معنای لازم ذات، نه به معنای تخلف از ذات، به معنای خصلت، اثر طبیعی این مبنای، می آیم روبنای آن را در پول می بینیم، بر می گردیم دوباره ببینیم آیا این واقعاً این روبنا از این زیربنا برمی خیزد و می شود گفت که از این ذات تفکیک شدنی نیست؟! دوباره برمی گردیم می آیم سراغ فرض کنید که تولیدش، دوباره بر می گردیم می آیم سراغ مصرفش، دائم شروع می کنیم بررسی کردن. اگر خصلت ذاتی سرمایه این ضوابط و روابط شد، آن وقت بین که این هم یک ناسازگاری دارد، ناسازگاری بر می گردد به خصلت ذاتی سرمایه، اصالت سرمایه. پول به عنوان یک روبنا؛ دیروز تا آنجایی از آن که جناب آقای درخشان فرمودند گفتند بازار خرید و فروش دارد و در دنیا هم رسم است بازارش را حساب می کنند روی آن...؛ حالا ما چه بگوئیم - به اصطلاح - کالا هست چه بگوئیم نیست بازار پولی است، سیاست های پولی، دنبال این مطلب هست، چهار بازار کلانی را که ملاحظه می کنند، یکی از آنها بازار پول است؛ ببینیم پول چه کاره است؟ تفسیر قشنگ از پول این است که بگوئیم وسیله خرید، وسیله پس انداز، قدرت خرید، معیار ارزش، اینها تعبیرهای خیلی قشنگی است. تعبیر زشت آن که با توحش منظم ما عرض می کنیم سازوکار است و باید بتوانیم این را تمامش بکنیم و ملموس بکنیم یعنی قدرت زور گفتن، قدرت دریافت، نه قدرت پرداخت، قدرت اعمال فشار و ظلم. می گوئید این تفسیری را که تو می گویی، خب آدم می تواند هر چیزی را یک تفسیری برای آن بکند! در واقعیت مطلب را تمام بکن ببینیم چگونه می شود. عرض می کنیم قدرت دریافت ظالمانه پول را از ساده ترین مثالش تا پیچیده ترین مثالش مورد توجه قرار بدهید، در همین دوران نظام طاغوتی

ستمشاهی گذشته، بانک به همه قرض نمی داد، ضوابطی داشت برای قرض دادن. ولی خب مؤسسه خوبی بود، از همه پول می گرفت، از هر کس که پول می برد به هیچ کس نمی گفت پول نمی گیرم، پول می گرفت، یک نفر بازرگان می آید پول، وام از بانک می گیرد، اول کار به ذهن می آید که بانک به کسی وام می دهد که قدرت پرداخت دارد آن چیزی را که ما مدعی هستیم بانک به کسی پول می دهد که قدرت دریافت دارد. می گوئید یعنی چه؟ می گویم بله! تماشا کنید ببینید یعنی چه؟ از بانک قرض می گیرد، جنس می خرد، می فروشد، هر قدر بیشتر بتواند بچرخاند این پول را، بانک می آید با یک فرمول، فرضاً شش ماه را، آن وقت بیشتر این - طوری من شنیده بودم، شش ماه پول هایی را که ایشان آورده گذاشته به بانک و پول هایی را که... یعنی مقدار پولی را که توانسته بپردازد به بانک، یعنی بانک از وی دریافت کند در حساب جاری، ملاحظه می کرد بعد به او می گفت که تقسیم بکنید فرضاً بر ۱۸۰ روز و فلان، میزان قدرت پرداختی یک روزش را ملاحظه کنید، با یک معادله ای به او وام بدهید. credit (کردیت) credit، برای او باز کنید، و اعتبار به او بدهید ایشان آدم امینی است. می گفتیم برای چه چیزی امین است؟ می گوید برای پرداخت ربا! شما مگر توجه به ربا دارید که ایشان چقدر می دهد؟! گفت اصلاً مؤسسه ما مؤسسه انتفاعی است، من از یک طرف پول می گیرم به آنها باید ربا بدهم. پس بنابراین برای من محترم چه کسی است؟ که بتواند ربا چه کار کند؟ به من پرداخت کند. چه کسی می تواند پرداخت کند به من ربا؟ از چه کسی می توانم دریافت کنم ربا را، بهره را؟ از کسی که می تواند از جامعه دریافت کند و به من بپردازد. از چه راهی؟ من کاری به راهش که ندارم! البته در سطح بزرگ تر اعتبارات تولیدی را که راهش را هم بانک دقت می کند، مورد بررسی در مرحله بعد قرار می دهیم، حالا فعلاً از کوچک ترین شکل آن داریم ما بررسی می کنیم. خب این آقایی که پول را از بانک گرفته، اگر صرفاً هیچ کاری هم به آن نکند، کار تولیدی نکند توزیعی هم نکند، امروز بگیرد فردا بیاورید بگذارد به بانک دوباره همین طوری و از ممر دیگری هر چند قرض کردن از جای دیگر، ربا را بپردازد، به او اعتبار می دهد! توانسته است همین ربا را تهیه بکند از جای دیگر. کاری به جا آن که نداریم! خب، این آقا را بگیرد صد هزار تومان شخصاً پول دارد، منهای بانک، او را ببینید در معادله کردن بعد به اضافه بانک ببینید پول دار است؟ اگر تا آخر سال خوب بتواند بچرخاند و فرضاً پنجاه هزار تومان به دستش بیاید یعنی توانسته باشد در روی - فرض کنید - تومانی یک قران یا کمتر از تومانی یک قران، سود بکشد روی پولی که دارد و نهایت، سرعت چرخشش را بالا ببرد؛ یعنی به جایی که شما بگوئید در عرض یک سال یک معامله کرده، پنج هزار تومان به دستش آمده باشد تومانی یک قران هم کمتر، تومانی ده شاهی، بگوئید صد معادله کرده است، پنجاه هزار تومان به دستش آمده. این آقا منهای سیستم بانکی، قطع از سیستم بانکی، باید چه کار بکند؟ باید اگر بخواهد سرمایه اش بیشتر بشود باید مبلغ کمتری را از پنجاه هزار تومان مصرف کند؛ یعنی این آقا - مثلاً عرض می کنم - اگر می خواهد ده هزار تومان از این به بعد سرمایه اش، بشود صد و ده هزار تومان، باید کاری بکند که در سال چهل هزار تومان مصرف کند. اگر بخواهد

بیست هزار تومان به سرمایه اش اضافه بشود باید در سال چه کار کند؟ سی هزار تومان بیشتر مصرف نکند و الی آخر؛ یعنی اینجا به هر نسبتی که بخواهد سرمایه اضافه بشود، یعنی قدرت مبادله اش اضافه بشود به همان نسبت، باید مصرفش را بیاورد پایین تر. حالا همین آقا را بر می داریم می گذاریم در جایی که بانک هست، می بینیم این آقا آمده وضع کارش را طوری قرار داده که همه پنجاه هزار تومان را مصرف کرده. ولی جای اینکه صد دور بچرخاند این را در بانک، توانسته صد و بیست دور بچرخاند، توانسته صد و پنجاه دور بچرخاند، در اینجا قدرت خرید سال آینده اش به اضافه کردیت بانکی زیاد شده. خب، از تجار خوب؛ چرا می گویم خوب؟ می گویم که متدین نسبت به خدا، دین، پیغمبر، آخرت، اهل خیرات، در انقلاب صدمه بکش، زندان برو، معتقد، ولی در نظام بد، در روابط آمریکایی،

یکی از آنها را چهار ماه مثلاً یا چهار ماه و نیم بود که مغازه اش را جلویش را سد کرده بودند، ساواک آمده بود، تیغه کشیده بود این من دیدم مضطرب بود که یک کاری بکنند که مغازه ما باز بشود. حتی انتظار داشت مثلاً برای خودش و هفده - هیجده نفر دیگر که جزء سران مقدسین بودند حتی به تعطیلی یک روز بازار ایران هم باشد که دولت مجبور بشود. گفتیم آخر این مطلب برای چه؟! شما - به حضورتان که عرض کنم - شما هفده هیجده نفری که حاضرید همین مالتان را هم بدهید، شما چرا چنین پیشنهادی می کنید؟! این مطلب مهمی در نظر ما مثلاً عرض می کنم یک نفر را می گرفتند از روحانیون محترم بزرگ، این برایش، آن اعتصاب برای گرفتن یک نفر حاصل نمی شد گفتیم این برای چه؟ گفت ما که می خواهیم خدمت گزاری بکنیم ما برای شخص خودمان این را نمی گویم ولی ما در مضعه می افتم بعد نمی توانیم دیگر بازار را تعطیل کنیم شما که بحمدالله داد و ستد شما زیاد است حالا دو سال هم مغازه بسته باشد خبری که نمی شود آن بنده خدا گفت نه این گونه نیست ما یک میلیون تومان سرمایه مان است صد میلیون را زیر و رو می کنیم، صد میلیون را زیر و رو می کنید؟! بله و حالا مرتباً چک ها می آید در خانه چهار، پنج ماه مردم احترام کردند به احترام انقلاب نیامدند در خانه، بعد مال همین امروز اگر آقایان تصمیم بگیرند اعلام می کنند طلبکاران را می خواهیم که بیایند زندگی ام همه را ببرند ولی بعد قدرت اینکه دیگر بازار را تعطیل کنم نخواهم داشت نه من تنهایی اینگونه هستم همه این فرضاً هفده نفری که جلو مغازه شان تیغه شده اینگونه هستند آنها بیشتر از من هم در فشار هستند چون من مورد احترام بودم طرف هایم حاضر شدند صبر بدهند می گویم آخر طرف هایم چرا اینگونه نمی فهمند ظلم دستگاه یزیدی شاه را! می گفت آنها هم در نظام بانکی گیر هستند آنها هم نمی توانند مثل حلقه زنجیر به هم متصل هستند پس آنچه را که یک بازرگان می خواهد قدرت مبادله اش را بالا می برد این نیست که سودی را که به دست آورده است مصرف نکند از طریقی مصرف کند که قدرت چرخش او بالا برود چون قدرت چرخش که بالا رفت چگونه می شود؟ قدرت کردیت هم با آن بالا می رود قدرت کردیت که بالا رفت عملاً قدرت مبادله چگونه شده؟ بالا رفته بانک هنرش این است که محور بودن مبادلات نقد را تبدیل می کند به مبادلات نسبی، نسبی یعنی

چه؟ یعنی در نظامی که نسیه محور باشد مدت را به ضرر مصرف کننده کم می کند و این را می گوئیم قدرت دریافت، این را توضیح می دهیم یک مقداری، یک دسته چک یا پول تحریری به این آقا داده می شود قوانین بانک قوانینی است که اعتباری را که به این چک می دهد غیر از اعتبار شخص بازرگان است. چرا؟ چه فرقی دارد؟ این تا بردی اجرا، نداشت تا برگشت خورد می برید اجرا فرم می زنند ظرف مدت ده روز چه کار می کنند؟ می گیرند طرف را جلب می کنند اگر کار برسد به آنجا حتی با رضایت خود این آقای طلبکار هم قصه حل نمی شود به صیانت بانک لطمه خورده بقا بانک به این است که چنین قانونی پشتیبانش باشد. می گوئید که پس بی نظمی باشد پول همدیگر را بخورند و سازمان اینگونه به وجود نیاید، می گوئیم نه البته نظم باشد نظمی که ولی چه نظمی؟! بر چه اساسی؟ می گوئید خب اینگونه نشود خود بانک ورشکسته می شود بانک که ورشکست پول های خرده جمع نمی شود بیاید تولید شود. می گوئیم نه یک کمی صبر کنید زود نتیجه گیری نکنید ببینید تولیدی که می شود چگونه می شود و این قدرت پرداخت و قدرت دریافت چه فاصله عظیمی بین آنها هست این آقا چک زیر بغلش هست دسته چک، ولی چک هم فرق دارد من چک داشته باشم با یک بازرگان چک داشته باشد مختلف است اینگونه نیست که آدم بتواند هر چکی را که دلش خواست بنویسد بعد بروند بانک از مردم جنس بخرد بعد هم به حضورتان که عرض کنم که بروند بانک ببینند پول نیست در آن، همه که جنس اینگونه نمی دهند دست آدم! پس باید از یک تکیه گاه خاصی، من الان در سطح خرده فروشی دارم با شما صحبت می کنم در سطح نازل نازل آن هم صحبت می کنم حالا بعدش سراغ شرکت ها و بالاتر و شرکت های جهانی می آیم ببینیم پول در آنجا چه نقشی دارد آیا دقیقاً همین حرف است در مقیاس بزرگ تر؟ و با تکنیک پیچیده تر یا نه؟ می گویند بله باید تاجر اعتبار داشته باشد می گوئیم اعتبار داشته باشد یعنی چه؟ می گویند در عمل قدرت پرداختش را اثبات کرده باشد پرداخت که بدون دریافت ممکن نیست می گویند ما کاری به آنش نداریم. شیوه هایی برای آن (در حال صحبت با کسی) عرض می کنیم که وقتی که یک تاجر، یک کاسب در سطح کوچک می آید تشریفات مفصلی برای مغازه اش درست می کند، دکور درست می کند با هزار بدبختی سرفقلی مغازه را تهیه کرده با قرض و قوله، تازه می گوید می خواهم صد هزار تومان در این دکوربندی کنم می گوئیم آخر این دیگر چه کاری است؟! می گوید این است که مشتری را جلب می کند من سرفقلی را که گرفتم این منطقه را هم که انتخاب کردم محض مشتری گیری اش بوده است. در این منطقه جنس فروختن مشتری های خاصی دارد این در سطح کاسب و کوچکش، یک خرده بزرگ تر می شود می بینیم که یک به اصطلاح ویلای کذایی درست کرده، یک کلیکسیون به حضورتان که عرض کنم که اجناس عتیقه و تابلو و کذا هم درست کرده و آنجا معامله انجام می دهد، چگونه معامله انجام می دهد؟ معامله های خیلی درشت آنجا انجام می گیرد، دیگر معامله اش یک جفت کفش یا یک دست کت و شلوار فروختن در آن مغازه نیست این دکوری است برای معاملات درشت تر، می گویند چگونه؟ می گوئید که دلال که می آید می گوید

فلانی اینقدر عدل پنبه دارد هزار عدل پنبه دارد این را با یک تکنیک خاصی می گویم الان فرصت ندارد و بعد خیلی ماهرانه به صورت آبرومندی بد می گردم می گویم که می شود مثلاً دو شب دیگر خدمتتان باشیم الان فرصت نداریم. بیکار هم هست ها! دروغ می گوید، فرصت دارد نمی خواهد اینجا معامله کند آنجا هم که می روند مهمانی نقل معامله بنا بوده صحبت شود ایشان دائم درباره اموری که نقل به اصطلاح شرافت و اخلاقیات و ادراکات خاصی از احساسات و آن تابلو که مورد نظر این آقا قرار گرفته و فرضاً دستی هم هست و مال فلان جا ایشان توانسته تهیه کند مال کمال الملک هست و دو نسخه هم بیشتر نیست این آقا، او می گوید این را چند، از کجا گرفتید؟ این می گوید که ارزشی ندارد مبلغش از نظر هنری شروع می کند، خیلی هنر دوست است از نظر فرهنگی هنری شروع می کند این را تجلیل کردن، از نظر مالی تحقیر می کند ولی می فهماند که این نسخه منحصر به فرد است که اینجا هست. بعد هم چیزی که صحبت نمی شود نقل معامله است مشتری هم می خواهند جنس را بفروشند چونش به لب آمده که این چرا هیچ نمی گوید نقل معامله!، این مسأله بردار نیرو را که عرض می کردیم دقیقاً در الاستیسیته نیاز و قدرت ارضا نیاز همان بردار است یعنی مسأله کشش پذیری و تنش، اینجا آن کسی بازنده است که مبرز هست نیازش یعنی نقطه مقاومتش دیگر تمام می شود آن کسی برنده است که نقطه مقاومت او ادامه دارد. این غالب است حالا این آقا باید مشتری باشد باید احساس نیاز بکند می خواهد پولی در بیاورد از این پنبه، ایشان نرخ پنبه را هم قبلاً به دست آورده که در بازار چقدر است، زیر آن نرخ به مبلغی که ایشان فروشنده نیست می داند آن نرخ ضرر دارد، می گوید این چیزی نیست و به هر حال بعد از شام بنا می شود که صحبت از معامله شود می گوید که این در این مبلغ برای من می ارزد چکش هم تقدیم می شود و فردا از بانک می گیرید و... صد نار در بانک هم نیست ها! ایشان دارد فعلاً صحبت می کند از اینکه نقداً این پنبه را من پنج میلیون تومان می خواهم و می داند که این پنبه هم هفت میلیون کمتر این آقا پایش هم تمام نشده نمی تواند بفروشد مشتری هم دل می زند که اگر به این معامله نکند که پولش نقد هست که قدرت پرداخت دارد نسبت فرضاً حالا هزار تا نگیر مبلغ را ببرید بالاتر بگویید که ده هزار عدل پنبه، بگویید صد هزار عدل پنبه که دیگر ایشان جز مشتری های تک دانه او شود این وقتی که صحبت می کند به قیمتی که او نمی تواند بفروشد دائم مرتباً می گوید که ارزشی ندارد صحبت آن را بکنیم آن تا چگونه برخورد کند برای رفتار این؟ برایش می صرفد که این معامله اصلاً نشود اگر در کارش ماهر است برایش صرف می کند معامله نشود، سور را هم داده گردنش افتاده باشد ولی به راحتی تسلیم مطلب نشود. خب بعد او می گوید که من این بیش از این حرف ها نرخ بازار هست و فلان، چون می گوید برای من این مقدار می ارزد ارزشی ندارد که صحبت آن را بکنیم.

می خواهید مدت روی آن بگذاریم شش ماه بگذاریم روی آن، آنوقت نرخ روز را به قیمت شش ماهه حاضر است یک چک بدهد و گاهی زیر نرخ روز، این در برخوردش عین یک سفیری که برخورد می کند نمی دائم گاهی دیدید یا نه برخورد سفرا را، خیلی تکنیکی با هم برخورد می کنند این یک کنایه ملایم

محترمانه ای می زند از این طرف مطلب رد می شود. آن هم از آن طرف مطلب یک چیز مقابله ای می گوید. اینجا کدام یکی از این دو تا آقایان برنده می شوند؟ آن که قدرتش در این تکنیک پیچیده تر است یعنی چه؟ چه قدرتی؟ یعنی اینکه این آخرش معامله را ایشان توانست انجام بدهد به نرخ نقد، با مدت شش ماه، بعد هم گاه فشار می آورد که حاضر هستم اسکانت کنم. آن هم نه ملاحظه می کند که الان دیگر اسکانت فایده ای ندارد آن وقتی که نقد می گفت خیلی زیر این اسکانت داشت می گفت، اگر هم اسکانت کند باز به صرف این آقا است، خب، این آقا استفاده از روی این معامله اگر نخواهد صد نار (خوب دقت کنید) استفاده از روی این معامله صد نار اگر نخواهد. می خواهد بفروشدش، فردا به نرخ روز می تواند آن را بفروشد؟ و اسکانت هم ضرری هم به این آقا نزنده است بانک این را اسکانت می کند تحویل می دهد ولی ایشان مبلغی را که باقیمانده ای است منهای ربع شش ماهه است به مدت شش ماه در دست دارد برای معامله یعنی برای چرخاندن، یکی از آقایانی که همه اموالش را در انقلاب داده بود بدون تعارف همه اموال را داده بود یعنی سرمایه را داده بود مغازه را داده بود، زمین و چیزی که داشته بود، داده بود، خانه اش را فروخته بود، داده بود. زندان افتاده بود بعد از آزادی دوباره شرکت کرده بود در یک جریان، پنج سال متواری بود. در حالت تواریش رسید به شیراز، ولی خودش را نمی شکاند دیگر، در حالت تواریش آنجا رسید به حضورتان که عرض کنم که، اینکه می گویند برخورد سفیر، اینجا دقت بفرمایید. حالا بعدا می آورم در سطح شرکت های بین المللی و اینها، تماش می کنم مطلب را. ایشان شب، یک تاجر خرده پای ضعیف بیچاره، در این مرتبه از تکنیک نبود. آن ورشکست شده بود و طلبکاران دورش را گرفته بودند که تومنی پنج، زار مالش را حراج بردارند. به اصطلاح بازاری ها! اخلاس و اینهاش نخورد دیگر در دادگستری و این حرف ها، یعنی قضیه اش نکشد به آنجا، خصوصی بیابند همه اموالش را بگذارند وسط، قسمت کنند بین طلبکاران تومنی پنج زار می رسد بعد، بعد از تجار خیر را هم گفته بودند که بیابند کمک بکنند به این، یک سرمایه جزئی برایش درست شود بعدش بتواند دوباره کارش را ادامه بدهد، ایشان را هم دعوت کرده بودند، این آقای فراری، ایشان رسید آنجا به او گفتند که در یک اتاق کسانی هستند که به اصطلاح می خواهند خیر هستند و ایشان را هم بردند آنجا. آمد آن طرفی که می خواست این قضیه را تمام کند به اصطلاح برای این گفت که فلانی آدم خوبی است، چگونه است فلان است، چطور چگونه و همه او را می شناسند، آدم شروری نیست، تا آنجا که توانسته همیشه حسابش را با مردم درست رفتار کرده حالا هم برایش این مشکل پیدا شده است ورشکستگی اش به تقصیر نیست بی تقصیر هست. آدم متدینی هم هست او را می شناسند خب هر کسی هر قدر که قدرتش می رسد از آقای حاج فلان هم که شیراز تشریف آورده اند ما امشب دعوت کردیم، ایشان فوری سرگرمه اش در هم رفت و از اتاق آمد بیرون و با اینکه آن آقا که حالا خودش هم در مجلس خیرها هستند، گفت یعنی چه اینگونه آبرویت را می ریزی، ما گفتیم خب بیچارگی، طلب، از خدا ترسی هست. هر چه، گفت که خب من همه طلبت را می دهم چقدر هست بدهی شما؟ مبلغ گزافی را گفت،

بیش از نیم میلیون است حدود قبل از نجف رفتن ما بود حدود مثلاً شانزده سال قبل، آنوقت نیم میلیون پول زیادی بود. این گفت که خب من همه را می پردازم این حرف ها یعنی چه؟! این آقایان بلند شوند بروند، حالا هیچ چیز هم ندارد ها! (خنده استاد) بالاتر از هیچ چیز ندارد می خواهد روی سرمایه این خودش هم چی دار بشوند!!! آمد در آن مجلسی که آقایان طلبکارها بودند شما که این مدت را صبر دادید و بعد هم نرفتید اخلاس را از طریق دادگستری بگیرید و رعایت انسانیت را کردید الان تومنی پنج زار گیر شما می آید اگر بخواهید اموال این را بگیرید. حاضر هستید یک مدت وقت بدهید و همه پول خود را بگیرید؟ همان تومان، تومان را بگیرید. گفتند بله ولیکن این اعتبار پهلوی ما ندارد. آقایانی که آن داخل هستند پشت چکش را امضا کنند؟ ایشان گفت که اگر من چک بدهم. گفتند که اگر شما چک بدهید که حرفی نیست هیچ کس هم لازم نیست امضا بکند، ایشان چک همه را مدت دار به آنها نوشت و داد. اختیارات مطلق هم از این آقا گرفت نسبت به اموالی که در مغازه اش بود به این هم گفت که از امروز آنجا مثل یک شاگرد حرف حق نداری بزنی چرا این کار شما می کنید، از مایه خوردیم شما حق ندارید حرف بزنی نخوردیم هم همین گونه، گفت چشم، ایشان اولین کاری که آمد از همین سیاست دمپینگ استفاده کرد در سطح کوچک خودش، صبح آمد صورت گرفت چه چیزهایی هست اینجا به حضورتان که عرض کنم باطری های قلمی کوچک از اینها هست ری واک و نمی دانم چه هست و اینها، اینها را چند می خری؟ گفت اینها را این باطری ها را من کارتنی ۴۶۰ تومان تهران می خرم نقد، پنج تومان خرج و حمالی به آن می خورد ۶۵ در مغازه می آید گفت چند می فروشی؟ گفت همه همکارانمان گفت ۵۳۰، ۵۳۵، ما هم همین گونه، ۲۵، ۳۰. گفت بسیار خوب چند تا کارتن فعلاً موجود داری؟ گفت که همین مقداری را که می بینی گفت بسیار خوب نرخ اینها ۴۶۵ تومان. خب این هیچ چیز گیر نمی آید، گفت هیچ حق حرف زدن نداری، از اینطرف شروع کرد سریع فروختن از آن طرف هم دائم مرتباً سفارش دادن از آن طرف کلیه مغازه های خردی که ایشان در عرض دو ماه موفق شد با همان سرمایه موجود مغازه ها، این یک مغازه ای که بود کلیه وارد کنندگان باطری های دیگر نمی دانم گریه نشان و چه و چه و چه اینها را همه، در همه اینها را تخته کرد. روزانه روزی صد تن کارتن رسید به وارد کردن! وقتی شد روزی صد کارتن آنوقت مسافرت فرمودند آمدند تهران، حالا این دو ماه از کجا خوردند؟ طبیعتاً از مایه دارند می خورند همه اش آمد با نمایندگی صحبت کرد که تعداد مقدار فروش شما در شیراز چقدر رسیده است در استان فارس؟ گفتند حجم آن خیلی زیادتر شده گفت می دانید که ما هم فقط فروشنده هستیم من می خواهم بروم با کارخانه دیگری قرار داد ببندم (صدای خنده جمع) گفتند که نه ها قیمت را بیاور پایین، کارخانه زیر بار اینکه قیمت را پایین بیاورد نرفت گفت که من قیمت را بیاورم پایین تمام تنظیمات من به هم می خورد یک کار می توانم بکنم به شما با دو ماه مهلت بدهم من مسأله زمان را به گردن مصرف کننده انداختن را می خواهم عرض کنم خدمتتان نهایت این است که از راه یک مثال دارم وارد می شوم مثالی که عینی هم بوده حالا اگر چیزی نبود من نام فرد را هم می گفتم، به

ایشان کارتنی را که، صدتایی را که می دهند دو ماه بعد پولش را گیرند ایشان قرار داد را بست و آمد روزانه روزی صد کارتن وارد می شود ایشان هم از ۶۵ تا ۷۰ تومان یک قران اضافه نمی کند می فروشد ولی بیاید محاسبه بکنید در ۶۵ ضربدر ۱۰۰ بکنید، صد کارتن می شود به عبارت ۶۵۰۰ تومان. بعد بیاید ضرب بکنید در دو ماه در ۶۰ تایش می شود ۱۰ تا می شود ۴۵۰ و ۶ تا ۴۵۰ به حضورتان که عرض کنم که حدود دو میلیون و نیم، سه میلیون می شود ایشان روی پول مال کارخانه ری واک بعد نصف کنید مبلغی را که باید پرداخت کند روی زمان می برند به اصطلاح نصف می کنند دیگر یعنی کل این پول یعنی کل ۲ میلیون و بالغ نزدیک به ۳ میلیون کل این پول روزانه دست ایشان نمی رسد. باید نصف کنید نصف که بکنید یک میلیون و خرده ای می شود این در یک میلیون و نیم شروع کرد معامله کردن، این یک قلم کارش بود به اضافه قلم های دیگر خلاصه من عرض کنم خدمتتان، ایشان به حضورتان که عرض کنم که توانست کلیه چک ها را پرداخت کند که داده بود خرج خودش و آن آقا را که حالا دیگر مطیع هست و بعد شرکت نامه نوشتند به حضورتان که عرض کنم که بدهد یک مغازه هم رو به روی مغازه اش باز خریدند توسعه پیدا کرد، به حضورتان که عرض کنم که من گمان می کنم که همان سال اول بود مثلاً بیش از دویست هزار تومان هم به اصطلاح مازاد بر سود و خالص و فلان و این حرف ها بعد از همه خرج ها به دست آمده بود و بعد هم که سرمایه حفظ شد.

خب حالا من یک نکته کوچکی را عرض می کنم، ایشان هم تذکر می دهند که پنج دقیقه وقت بیش تر نیست عرض می کنم در معاملات اگر نسبه محور شد از کیسه چه کسی کسر می شود آن کسی که قدرت تحمل زمان را ندارد یعنی کارگر نمی تواند کار بکند دو ماه دیگر مزد بگیرد آنجا اسکنت می شود، آنجا کسر می شود. خب یک وقتی که کنار آن دستگاه تشریفاتی و تبلیغاتی در سطح کوچک با فرمول ها کار می کنند یک وقتی در سطح بین المللی هم تبلیغات دارد گاهی تبلیغات را منحصر در تبلیغاتی که برای یک محصول می شود می بینید گاهی یک کم دقیق تر نگاه می کنید تبلیغات سیاسی را هم همان می دانید بعد می بینید این تبلیغات سیاسی یک ذره که می شکند ما از این اینطرف رودخانه می رویم آن طرف رودخانه، قدرت تولید آمریکا کم می شود که دلارش فرق می کند یا قدرت تولید ایران بیشتر می شود که ریالش فرق می کند. توضیح قدرت تولید که نیست! قدرت دریافت است نه قدرت پرداخت، این قدرت دریافت تناسبی را که دارد حامل پوکی هست و این پوکی به معنای این است که اصلاً آن چیزی را که مبنای این قرار دادند در آن نقص است. این مسئله که شرکت ها، سهام متعددی دارند یا کسانی که پول در بانک می گذارند سهام متعددی دارند وقتی من پولم را می گذارم در بانک (خوب دقت کنید) من هزار تومان دارم می گذارم در بانک یکی دیگر هم لوله کش است هزار تومان دارد می گذارد در بانک، یکی دیگر هم سیم کش است هزار تومان دارد می گذارد در بانک، پول های خرده رفت آنجا. وقتی بانک می دهدش به آقای که براساس قدرت دریافت مصرف می کند و مصرفش مرتباً امکان مبادله بیشتر به او می دهد یادتان نرود. هزینه تبلیغاتی سنگین دارد از آن کسی که

یک تابلو می گذارد بالای سر تشکیلات کلکسیون خود و با آن کلکسیونی که آن وقت می گفت که بله کلکسیون شش میلیون چیز عتیقه در آن هست و طبیعتاً الان هم او ولو ارزش نباشد در نظام انقلابی ولی در نظام اقتصادی ارزش است یعنی چه؟ یعنی شما بروید در خانه ای که شش میلیون آنجا دکوراسیون هست ما هم دلت نمی لرزد برای اینکه چکی را که می گیرید چک یک میلیون پاس نشود می گوید این بابا بیست میلیون خانه اش است تا در زندان محال است برود و کوتاه می آیی در معامله کردن یعنی مثل اینکه با معامله نقد داری می کنی سلوک با معامله نسیه می کنی ولی این آقا که فقط با شما نیامده که این معامله را بکند این هر شب یکی را می آورد کنار این تعزیه می نشاند یک چک با او معامله می کند (صدای خنده جمع) این هفته ای دو تا مهمانی هم که برای معامله بزرگ بکند در یک دوره مالی چندین برابر این مخارج و هزینه تشریفاتش قدرت دریافت از جامعه داشته است چرخانده در بانک، بانک هم مرتباً به او قدرت چرخش مجدد داده. مصرف می کند این در یک مقیاس، اناسیس در یک مقیاس و مصرفش تولید اعتبار بیشتر می کند اناسیس در مقیاس برنامه های تبلیغی بزرگ و اصالت سرمایه در مقیاس تبلیغات سیاسی کمپانی های خبری کار می کند خرج دارد مگر کمپانی مجانی درست می شود؟! ماهواره هایی که می فرستند و این حرف ها، اینها همه اش برای قضیه خدمت به انسانیت و آزادی و دموکراسی و اینها، پس اینها خیلی هم مثل پیغمبرها می مانند اگر این قدر خوب بشوند که شما می گوید، اینگونه که نیست مطلب! اینها جلادهای بشریت هستند آن خرج هایی که می کنند، آن خرج هایی که می کنند در می آورند و دو برابر آن هم در می آورند یعنی مصرف کننده ها حاضر به پرداخت هستند به کسی که بیشتر قدرت مصرف کردن را دارد و تولید کننده ها حاضر به پذیرش این هستند که رفع ید کنند از تولید به کسی که قدرت بیشتر مصرف دارد در جهت قدرت مالی خودش، این پول هایی که عرض کردم هزار نفر را بگیرد نفری هزار تومان داده اند هزار تا هزار تومان چند می شود؟ یک میلیون. این یک میلیون را دادند اعتبار تولیدی به فلان شرکت، شما خیال می کنید به صورت وکالت و امانت رعایت می کند و بعد می گوید که آقا لطفاً من سودی که در آوردم اینقدر هست؟ آقا می کشد روی جنس خود، بهره ای را که می پردازد. من هم دلم خیلی خوش است که به من هم یک درصدی از بهره می رسد خب این بهره را، اولاً آن بهره ای را که ایشان می پردازد به بانک، بانک هم تا یک مقداری از آن را بر می دارد پول دلالی خود آن بماند. این بهره را فرض کنید یک نفر جنسی را، کالایی را تولید کرده، صدی دوازده بهره داده، صدی دوازده را کشیده رویش بعد صدی پنج هم سود خودش را گذاشته رویش شده چند؟ صدی هیجده، صدی هیجده آورده در بازار داده به من بگذریم از اینکه هزینه های تبلیغاتی و خرج های غیر مستقیم را قبلاً کشیده بود رویش مالیات و همه آن صحبت ها را کشیده بود رویش، من دلخوش به چه هستم؟ بانک به من صدی هفت ربع داد، بسیار خوب صدی هفت ربع داده، صدی هفت را کم کنید از صدی هیجده، صدی یازده دیگر کجا رفته؟ ایشان اگر وکیل بود از طرف من، من صدی یازده به او دادم با پول خودم آمدم به جنگ خودم، نهایت من هم دلخوش هستم که من هم

سودی بردم در اینجا، یعنی چه؟ یعنی ایشان اگر بنده وکیل گرفته بودم و به آن معامله کرده بودم که صدی یک خود را بردار صدی دو خودت را بردار، صدی سه خود را بردار، نه خیر صدی پنج خود را بردار، صدی ده که سود می کنی صدی پنج خود را بردار، اینگونه که نبود قضیه، شما ملاحظه بکنید که قدرت به نفع چه کسی حل شده حالا این قسمت مدیریت آن بود، بیایم بالاتر ببینیم که آیا مدیریت به نفع سرمایه های بزرگ نمی چرخد؟ آیا اعتبارات بین المللی صندوق بین المللی پول به چه کسانی وام می دهد؟ به چه شرایطی وام می دهد؟ چگونه می چرخاند؟ چگونه اعتبار قبول دارد برای کسی؟ شما در فرم خاص برنامه ریزی بین المللی کار نکن به شما اعتبار نخواهند داد. شما در آن فرم که کار کنی اعتبار داری چشم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، عرض کنم که جناب آقای حسینی فرمودند که، من حالم خوب نیست و یکی دو، سه دقیقه ای اولش صحبت می کنم چند دقیقه ای صحبت می کنم دیگر دوستان ادامه بدهند (با خنده) از ساعت (اول ساعت را...) یک بحث سرمایه داری آنقدر داغ شد که ایشان دیگر حالشان هم خوب شد (با خنده)

استاد حسینی: از برکت دعای شما،

آقای ساجدی: علی ای حال، گرچه باز هم یعنی من مطمئنم که ایشان باز فرصت می خواستند برای تمام کردن مطالب، حالا ببینیم اگر فردا صبح هم مقداری فرصت شد که خلاصه تکمیل کنند چون نکاتی که فرمودند خیلی از آنها یعنی برای اینکه جا بیفتد نیاز به این دارد که مقداری مورد دقت قرار بگیرد و در، خب البته درست است که جلسه یک مقدار مثال هایی که می زدند مثال ها را خوب گرفتند به خصوص یعنی من اکثریت را عرض می کنم. خب شیرین بود وقایای جالبی بود اینها ولی اینکه رمز مساله کجا است محور شدن نسبه که فرمودند به چه معنا است تفاوت آن با محور شدن نقد در چیست مسئله اعتبارات کاذبی را که طرح کردند مساله ی کردیت و جریاناتی که خلاصه در رابطه با سرمایه داری کلا اعتباری که بانک می دهد این مسأله که رویش تاکید بود و مثال ها برای آنها بود دوستان باید تلاش بفرمایید که آنها را یک مقدار آشنا شوند.

استاد حسینی: در یک سوال خلاصه اش می کنند.

آقای ساجدی: وگرنه این بحثی که بود آدم آرزو می کند به اینکه چه گفتند که زودتر برسد به مدیریتی که بشود با نداشتن هیچ چیز چک یک میلیونی بدهیم که، (با خنده)

استاد حسینی: نغوذ بالله، بله این یک نکته ای را من به صورت سوال همان مسئله ای را که دیروز هم عرض کردم الاستیسیته نیاز قدرت ارضا گفتم زمان به نفع قدرت حل می شود امروز هم در تشریح همان بود در بخش پول که زمان به نفع به اصطلاح اصالت سرمایه حل می شود نه به نفع مصرف کننده و این جوهره ای است که نظام را از انسجام خارج می کند و صحبت از برهان عادی و مکانیزم برهان و این حرف هایی هم که ذکر می کنند در کتاب ها نیست جوهره ای است که متلاشی می کند و به حضورتان که عرض کنم که با تعمیرات علاج

نمی شود که یک روز مالیات اینطرف را بیش تر کنند یک روز آنطرف یک روز به این بیشتر پول بدهند، یک روز به آنطرف، کذا این مسئله را حل نمی کند و این مسئله‌ای که اگر زمان به ضرر بقا یک سیستم حرکت داشته باشد بقایش این است که این قدرت بنایش ممتنع است و مصرف کننده وقتی که برابر قرار می گیرد با مسأله سرمایه، کل جامعه مصرف کننده هستند اگر ما گفتیم این حل می شود زمان به نفع اصالت سرمایه یعنی بر ضرر کل مصرف کنندگان زمان را حل می کرد.

آقای ساجدی: بله، دوستان ان شاءالله عصر ساعت ۳ در واحد خدمتشان باشیم. ۴ تا واحد تشکیل شود یعنی دوستان خودشان را موظف بدانند شرکت بفرمایند در واحدها و بحث کنند. فرصت بحث دیگر نیست که بخواهند یعنی الان حدود هشت دقیقه از فرصت هم گذشته این است که انشاالله بعد استفاده می کنیم از خدمتتان، پیشنهاد؟ بفرمایید هشت.

س: من ظهر هم ادامه همین جلسه باشد بعد فردا صبح جلسه اول واحد باشد بعد هم که دیگر چون فردا دو جلسه بیشتر نداریم جلسه آخری مشترک باشد. که آقای حسینی صحبت های خود را تمام کنند.

آقای ساجدی: بله

س ۲: [؟]

[خنده جمع]

آقای ساجدی: دوستان عصر را جناب آقای حسینی ترجیح می دهند که عصر در واحد یک مقدار دقت شود روی خلاصه نکاتی که در نقد طرح شده، ذهن ها آمادگی بیش تری پیدا می کند و فردا ایشان در طی دو جلسه ای که خدمت دوستان هستیم مطالب را مجدداً دنبال می فرمایند.

«و سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين و سلموا تسليماً»

«اللهم صل على محمد و آل محمد»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۴
کد جلسه: ۰۵۶۷	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۲/۰۱
کد صوت: ۰۸۶۹ و ۰۸۷۰	مدت جلسه: ۹۴ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۶۵۰

جلسه صد و هفتاد و چهارم

آقای ساجدی: به یاد عزیزانی که جان در طریق حق باختند و در راه اهداف و در راه تحقق اهداف انقلاب مقدس اسلامی ایران شهد شهادت نوشیدند فاتحه می خوانیم.

ربي اعوذ بك من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم اني استلک بحق محمد و آل محمد عليک، صل علي محمد و آل محمد و اجعل النور في بصري و البصره في ديني و اليقين في قلبي و الاخلاص في عملي و السلامه في نفسي- و السعه في رزقي و الشکر لک ابدًا ما ابقيتني برحمتک يا ارحم الراحمين.
اللهم وفقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيرا.

در خدمتتان هستیم که گزارش واحدها را ابتدا استفاده کنیم و در طول ساعتی که خدمتتان هستیم و همین طور ساعت آینده - ان شا الله - بحث ها را به جای مطلوبی برسانیم. در خدمتتان هستیم دوستان واحد ۱ محبت بفرمایند. ۵ را روشن بفرمایید، آقای میرباقری صحبت بفرمایید

آقای میرباقری: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. بحث ديروز تماما يا عمدتاً در مورد سيستم پولی بود و اشکالاتی که توسط جناب استاد در این سيستم گرفته شد مطرح شد و در عين اینکه این اشکالات اجمالاً پذیرفته می شد؛ یعنی اینکه یک توحش منظم هست مسأله ی سيستم اعتباری و بانکی و سيستم بهره، در عين حال یک مسأله را برادران مطرح می کردند. یک نکته این بود که آیا شما منکر این هستید که این سيستم در عين اینکه حالا یک جهت خلاف اخلاقی دارد اما توان فزا هست. بالاخره توان فزا که

هست. مبنای کار ما هم این بود که باید توان مادی افزوده شود. بنابراین چاره ای نیست که باید ما در بین سیستم ها سیستمی را انتخاب کنیم که این جنبه را بیشتر دارا باشد و پیداست که سیستم بانکی به خاطر اینکه اولاً سرمایه های را کد را هر چند سرمایه های جزئی و پس اندازه های جزئی را به جریان می اندازد، در جریان تولید قرار می دهد به اضافه اینکه خود سیستم اعتباری، بیش از آن پس اندازه ها پول را به گردش می اندازد. اگر یک میلیارد پول در اختیار بانک قرار بگیرد با گردشی که در آن ایجاد می کند، گاهی پنج برابر اعتبار می دهد و پول به جریان می اندازد. خب این یک حالت افزایش توان و رشد تکنیکی در آن هست. اگر می خواهید بفرمایید غیر اخلاقی است، بله پذیرفته، اما منکر رشد تکنیک و توان فزایی در این سیستم نمی توان شد. اما خب برای اینکه یک مقداری این جنبه غیر اخلاقی آن هم از بین برود یا لااقل ترمیم شود، کاری می شود کرد و آن اینکه بانک ها را از شکل غربی آن به طور مطلق نفی نفرمایید. بیاورید به شکل فعلی ایران، بانک ها را دولتی بکنید. وقتی که دولتی شد تمام درآمدهایی که از این راه حاصل می شود، همه در خزانه دولت و در بیت المال هست. می شود به نفع مستضعفین خرج کرد. می شود آنهایی که از طریق تورم خیلی صدمه می بینند به یک طریقی دولت مجدداً برای آنها راهی و مجرای باز کند که استفاده بکنند و با این زمینه یک مقداری هم جنبه غیر عادلانه بودن آن و اینکه مصرف کننده مدام باید هم نرخ بهره را پردازد و هم تورم را پردازد مرتفع می شود. این یک نکته بود به طور کلی. یک نکته ای را هم البته جناب آقای مصلح می فرمودند که آن نکته ای که دیروز فرمودند رعایت نشده که اگر صلاح بود خودشان عنایت بفرمایند و بگویند. خلاصه اجمال اشکال اینکه اگر می فرمایید غیر اخلاقی است، خب تا حدودی پذیرفته. اما اگر این غیر اخلاقی بودن را می فرمایید که ایجاد رشد هم نمی کند که خب این، چرا! ایجاد رشد می کند. وانگهی این اخلاقش هم یک مقداری در بُعد تفکر ما و در دیدگاه ما غیر اخلاقی جلوه می کند. شاید در اجتماعات سرمایه داری بروید خود کارگرا آنجا این ناراحتی را نداشته باشند و بگویند ما همه چیز داریم و همه امکانات برای ما فراهم است و غیر اخلاقی هم نیست و اما در مورد مداوم بودن آن، اگر این جهتش که چون عادلانه نیست، و چون اخلاقی نیست ایجاد بحران می کند، ایجاد نارضایتی می کند، پس غیر مداوم خواهد بود، همان جواب دیروز را که فرموده شد، همان را گفتند که مجدداً می شود اینجا مطرح کرد. در آنجا جناب آقای حسینی می فرمودند که سرمایه داری می گوید خب ما که فعلاً هستیم. هر موقعی که ما دیدیم که بحران آنقدر شدید شد که ما می خواهیم از بین برویم، آن موقع ما یک فکر دیگری می کنیم. چرا حالا اینها را از بین ببریم؟ و البته یک جوابی هم داده شد در اینجا و آن اینکه ما که الان می خواهیم اتخاذ روش کنیم چه بکنیم؟ اگر آنها خودشان را در معرض یک سیستمی قرار دادند، در معرض یک خطری قرار دادند که هستی آنها را تهدید می کرد، بعد دلخوش بودند به این، ما هم این کار را بکنیم؟ ما هم حق داریم از آنها پیروی بکنیم؟ و السلام علیکم

آقای ساجدی: متشکر، آقای مصلح! مسأله تان چه بوده؟ بفرمایید، ۱۹

آقای مصلح: بسم الله الرحمن الرحيم. مسأله ای که من طرح کردم بیشتر مسأله روند بحثی و - به اصطلاح - حالت اینکه در دفاع و نقض اصالت سرمایه پیش گرفته شده و آنطوری که فکر می کنیم، پیش گرفته شود بهتر است، بیشتر مربوط به این قسمت هست. ما یک مقدمه ای عرض کنم آن که در اقتصاد یک شعاری می دهند، می گویند هر کسی، می گویند هیچ وقت شما دو تا اقتصاددان را نمی توانید پیدا کنید که یک حرف مساوی را بزنند. یعنی هر چیزی که یک کسی گفته مثلاً راجع به تئوری پول، یک کسی هم آمده عکس آن را هم گفته است. مسأله از همین جا نشات می گیرد. این «discontinuity» یا غیر تداوم، عدم تداوم، مسأله جدیدی در حقیقت نیست. خود غربی ها و اینها هم این مسأله را می نویسند. یک نفر بلند شده، یک کتابی هم نوشته اصلاً، خیلی هم قطور و خیلی هم منطقی، اینها به نام «the age of discontinuity» یعنی عصر عدم تداوم. یک کس دیگری هم بلند شده یک کتاب دیگری نوشته خیلی هم از آن؛ البته آن که عدم تداوم را مطرح کرده. یک مقدار استدلال کرده که آقا این سیستم به همین شکل است که استاد مطرح فرمودند. این سیستم به هر حال یک نواقصی در آن هست و این متوقف خواهد شد. آنکه برداشته نوشته «the age of uncertainty» این عصر عدم تعیین مشخص موضع هست، نه عدم تداوم. این چیزی که می بینید این هم یک سری استدلال ها کرده. این دید بدبینانه و خوش بینانه از همان اوائل در مکاتب اقتصادی پیدا می شده است. از مالتوس گرفته تا علیه آن تا حالا. بین اقتصاديون اینگونه مباحث مطرح است. ما هم به عنوان مسلمین، حالا - به اصطلاح - اقتصاددان مسلمین که چه عرض کنم، می خواهیم با یک چیزی یک استدلالاتی داشته باشیم مافوق اینها. اصل مطلب این است و من روزهای اول هفته دیدم استاد این کار را دارند می کنند در دفاع، در موضع دفاع یک استدلالاتی می آورند که مافوق آنها است. این خب جالب است. در موضع نقض، من این خلا را می بینم حقیقتش که در رد اصالت سرمایه و توان فزایی سرمایه استدلالات آن شیوه اول را از دست داده؛ یعنی چیزی که ما بتوانیم مافوق حرف های ضد و نقیض خودشان بزنیم. این اصل مطلب اینجاست در حقیقت. و گرنه، بله این دید بدبینانه، خوش بینانه، این تئوری آن رد می کند، آن یکی می زند در سرو کله آن. این اقتصاددان ها این کارها را کردند و می کنند. آن کسی که می گوید the age of uncertainty عدم چیز هست، آن می گوید خیلی خب ما یک زمانی مثلاً رشد هدف چیز بود مدیران جامعه ما فکر می کردند رشد خوب چیزی است، رفتند دنبال رشد. ما قبل از اینکه حتی مثلاً کسی بیاید the limits of growth را بنویسد، آن حد و مرز برای رشد را که تکنیک خاصی استفاده کرده بود دانشمندی، مدل ریاضی گفته آقا رشد اگر بالا رفتی خیلی می خوری زمین. آن را بنویسد، مدیران ما این احساس را کرده بودند از بعد از، اصلاً دلیل ورود مثلاً آمریکا به جنگ جهانی دوم را هم همین می دانند که این احساس کردند این سیستم دارد خیلی چاق می شود، چربی اضافی دارد، باید این را یکجا تخلیه کرد. خب می رفتند الان این کمک هایی که می کنند به کشورهای دیگر و اینها و فلان، اینها همه در همان روند است. می خواهند یک مقداری رشد را کنترل بکنند. ما هم می آییم

هدفمان را تغییر می دهیم. اصالت سرمایه قادر است که هدفش را حتی تغییر بدهد. چه اشکالی دارد ما هدفمان را می گذاریم بعد، من بعد *stability* یا سکون، کنترل جمعیت می کنیم، مواد غذایی هم که ذاتا مواد هستند، ماده هستند. ماده هم که در مکتب ما ازلی است. بله؟ ما کنترل جمعیت را که بکنیم، این سکون را داریم و خوشبخت هم زندگی خواهیم کرد. حتما که رشد که برای ما مقدس نیست که. ما یک مقدار هدف خود را تغییر می دهیم. یک مقدار مکانیزم ها را تغییر می دهیم. بنابراین این چیزی را که شما می بینید به عنوان جایی که سیستم عدم تداوم دارد و متوقف خواهد شد، این شیوه بدبینی بوده قبلا و بارها هم از این بحران ها ما پریدیم. این نحوه استدلال می کنند. به هر حال لب مطلب همان است که ما - ان شا الله - یک سری استدلال ها اینجا داشته باشیم که مافوق آن، یعنی برتر باشد، با سطح بالاتری از آن استدلالات ضد و نقیض خودشان باشد. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. عرض کنم که می فرمایند آقای حسنی پور هم اشکالی داشتند که خودشان می خواستند طرح کنند. اجمالا بفرمایید که اشکالتان راجع به چه بود. ۱۲.

آقای حسنی پور: بسم الله الرحمن الرحیم. بیشتر سؤال یا مسأله من راجع به کیفیت و کمیت سرمایه است. همانطور که مطرح است، ما می دانیم که کمیت سرمایه به آنصورت نمی تواند مغیر باشد یا رشد ایجاد کند و به همین دلیل می بینیم که کویت و عربستان صعودی تصمیم گیری های آنها در بعضی موارد یا بیشتر موارد، از آمریکا ریشه می گیرد و به این ترتیب آن رشدی را که با وجود آن هم کمیت سرمایه دارند به این ترتیب ندارند. پس به این ترتیب می بینیم که کیفیت سرمایه در جریان تولید مطرح است که رشد افزا است. حال بینیم که این کیفیت سرمایه در جریان تولید خودش چیست؟ و این کیفیت سرمایه در جریان تولیدی که می بینیم، می بینیم که در اینجا رابطه اصل است. یعنی اصل در کیفیت سرمایه هم رابطه است. حالا باز بیایم بینیم که در رابطه می بینیم که در ارتباط قرار دادن ارزش های اقتصادی در کنار هم دیگر روابط جدیدی را که همان کیفیت ها است به وجود می آید که از آن در جریان تولید کالاها استفاده می شود. حال بیایم بینیم که خب دنیای خارج که روابط هست، روابط هم که وجود دارد. روی آن خب بحثی نیست. بحث های قبلی هم در این مورد شده است. از یک طرف دنیای خارج است. یک طرف دیگر انسان است. انسان هم ما می بینیم که خودش خود به خود انسان ها را اگر در نظر بگیریم با شرایط مساوی، با فکرهای مساوی همه باید رشد ایجاد کنند. ما می بینیم که انسان هایی که در شرایط مساوی قرار دارند خب شاید بشود به طور ضمنی بگوییم که انسان هم که می تواند رشد ایجاد کند؛ یعنی کیفیت ها را تغییر بدهد با کشف روابط در جهان خارج. در شرایط مساوی همه انسان ها از این خصوصیت برخوردار نیستند که بتوانند روابط را کشف کنند و با آن کشف روابط کیفیت های جدیدی به وجود بیاورند و رشد به وجود بیاید. پس بنابراین حالا می بینیم که دوتا انسان که در شرایط خاصی وجود دارند به خصوص مثلا کشف جاذبه، یک چنین حالتی. پس بنابراین در انسان یک حالتی که همان فکر کردن

است وجود دارد که آن ریشه همه این مسائل است تا حدودی. حالا منظور این است که حالا به این ترتیب که ما دیدیم کیفیت که رشد ایجاد می کند، کیفیت هم که به این ترتیب به انسان مربوط می شود، حالا منشا و ریشه این آیا ما می توانیم این حالتی که در انسان وجود دارد، این را سرمایه اسمش را بگذاریم؟ و اگر این را سرمایه بگذاریم، در سوسیالیست این را کار نمی گذاشتند؟ آیا اگر به این ترتیب ما مسأله را در نظر بگیریم در سوسیالیسم و سرمایه داری عوض کردن کلمات جایشان با همدیگر نیست؟ و بازی با کلمات نیست؟ و به عبارت دیگر هر دوی اینها دو طرف سکه هستند که این طرف را بر می گردانی، می شود کار و آن طرف را بر می گردانی، می شود سرمایه. فقط یک لفظ عوض شده است. پس به این ترتیب اگر ما مسأله را بررسی کنیم، می بینیم که ریشه اساسی باز فکر انسان است که تا بعد در مراحل بعدی که بینیم که فکر ریشه اش چیست؟ چگونه به وجود می آید؟ چه حالتی در انسان به وجود می آید؟ و آیا فکر در رابطه است؟ یا خارج رابطه است؟ آن مسأله ای که بعدا به این ترتیب می شود بررسی کرد. والسلام علیکم و رحمت الله.

آقای ساجدی: متشکر، برادران واحد ۱۸،۲، آقای سلیمی!

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم. بحث دیروز واحد بیشتر روی تقریر خود مطلب بود و این سیری که می گویم تقریباً جا افتاد که اعتبار دادن در بانک ها براساس قدرت چرخش است. قدرت چرخش هم در واقع، وام دادن براساس قدرت چرخش یعنی وام دادن براساس قدرت دریافت و این باعث می شود که وقتی که اعتبار داده شد، آن شخص که اعتبار دارد بتواند مبادله نسبیه بکند و پول ها را به طرف خودش بکشد و با آن کار کند پول هایی را که مال خودش نیست و به گردش در بیاورد و روی قیمت ها اضافه کند و به نفع خودش تمام کند. اما دو تا سؤال بود که این سؤال ها را می گویم برای اینکه روشن شود. یکی اینکه اگر براساس اینکه اعتبار محور باشد، چگونه و چرا آن مکانیزم فشار را بر روی مصرف کننده تحمیل می کند و باعث تلاشی نظام می شود؟ البته این هم رویش صحبت شد، ولی کاملاً روشن نشد. یک سؤال دیگر هم که راجع به روند بحث بود این بود که رابطه «الاستیسیته» نیاز و قدرت با افزایش سود و همین طور سپس اصالت سرمایه چطور است؟ یعنی ما چطور از «الاستیسیته» نیاز و قدرت به افزایش سود و سپس به افزایش سرمایه می رسیم؟ یعنی اصالت سرمایه می رسیم؟

آقای ساجدی: دوستان واحد ۳، ۹.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم. دیروز بحث در واحد بیشتر حول و حوش صحبت های جناب استاد بود که بیشتر مطالب به ایشان تبیین شد و سؤالی برای جلسه نبود که ما اینجا طرح بکنیم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، دوستان واحد ۴، ۱۰، آقای سیف!

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم. بحث پیرامون موضوعی که طرح بود به صورت سؤال ها و پرسش ها و پاسخ های مختلف طرح شد که به طور خلاصه دو نظر بود که عرض می کنم. یک ایراد کلی که یکی از برادران داشتند به خصوص، اینکه اشکالاتی که شده اشکالات روبنایی هست و تا آنجایی که با روبنا برخورد

داریم و نقض رو بنایی می کنیم از کیفیت نقد مان کاسته ایم و بهتر است که به همان بحث نظری و رد نظری اصالت سرمایه پردازیم. در پاسخ ایشان گفته می شد از طرف دیگر که ما وقتی که روبنا را رد کردیم و روبنا را اثبات کردیم که زائیده همان مبنا است و مشخص کردیم که این رو بنای این زیر بنا است و به بحران و به بن بست کشیده می شود، در واقع همان رد نظری را به نتیجه رساندیم. در مورد سیستم اعتباری و بانکی که بحث بیشتری شده بود، گفته می شد که یک عده قائل بودند که سیستم اعتباری؛ یعنی همه پذیرفته بودند که سیستم اعتباری به بحران کشانده می شود، یعنی همان مسأله اختلاف طبقاتی را ایجاد می کند و قدرت دادن به یک گروهی. اما گفته می شد از طرفی که این سیستم اعتباری، خودش، حرکتش، ایجادش بر اساس اصالت سرمایه نبوده. بلکه بر خلاف اصالت سرمایه عمل کرده است و اگر که این سیستم بانکی را حذف کنیم، در واقع مسائل ما حل می شود و در نتیجه آن اشکالاتی که گرفته شده، اشکالات هم در نتیجه نخواهد بود اگر اثبات کنیم که سیستم اعتباری بانک ها با اصالت سرمایه ایجاد شده است، در نتیجه به این ترتیب نتوانسته ایم رد کنیم اصالت سرمایه را و در پاسخ این برادر گفته می شد که از آنجایی که سیستم اعتباری بر اساس نفع شخصی ایجاد شده، زائیده این نظام هست؛ یعنی اینکه شروع می کند به ایجاد بانک برای نفع شخصی خودش است و آن کسی هم که وام می گیرد و همانی که پس انداز می کند، همه بر اساس نفع های شخصی این سیستم اعتباری را به وجود می آورند و حرکتی بر اساس نفع شخصی چیزی جز حرکت بر اساس اصالت سرمایه نیست و استدلال هایی که پیرامون این مطلب شد اگر به جای خودش مورد بحث قرار گرفت برادران یکی یکی ذکر می کنند که حالا من اطلاع کلام ندهم تا به موقع بیشتر بحث کنیم و کلاً عرض کردم دو مورد بود، یک عده سیستم اعتباری را زائیده نظام سرمایه داری می دانستند و رد آن را رد نظام سرمایه داری. یک عده آن را زائیده نمی دانستند و رد آن را در نتیجه رد اصالت سرمایه نمی دانستند و یک اشکال کلی هم بود که این در هر حال حرکت بر رو بناها است، بهتر است بحث را نظری جلو ببریم.

آقای ساجدی: عرض کنم از مجموع گزارش هایی که فرمودند نکته ای را ابتدائاً در مورد فرمایش برادرم آقای حسنی پور عرض کنم. آنچه که ایشان فرمودند طرح بحث کمیّت و کیفیت بود و بحثی شبیه بحثی که راجع به کار داشتیم سابقاً. گرچه جناب آقای حسینی دیروز. ابتدای مطلب شان، مقداری راجع به این مطلب صحبت کردند، اما چون فرصت نبود ایشان فرصت پیدا نکردند که به حد کافی مسأله را توضیح بدهند و بعد به عنوان محور بحث قرار بگیرد و بیشتر بحث برگشت به مسأله نظام پولی و اعتباری. آنچه که برادرمان آقای حسنی پور نتیجه گیری فرمودند، لازمه اش طرح یک سری مباحث هست که احتیاج به وقت و فرصت بیشتر دارد. ایشان فرمودند که کیفیت اصل است. یک جمع بندی ساده فرمودند و نتیجه گرفتند که کیفیت اصل است بعد اینکه کیفیت اصل است نتیجه از آن گرفتند که رابطه اصل است و اینکه رابطه اصل است، پس انسان اصل است و بعد از این مبحث نتیجه گرفتند که مارکسیسم هم همین حرف را می زد یا آنهایی که در بحث اصالت

کار از آنها صحبت می کردیم، همین حرف را می زدند و اینجا فقط قالب ها عوض شده است. اینکه چنین چیزی هست یا نه؟ لازمه اش این است که ما به ترتیب بحث کنیم که اول مفهوم کمیّت و کیفیت در اینجا چیست؟ بعد بحث کنیم که آیا این تفکیک صحیح است یا خیر؟ یعنی می توانیم تفکیک کنیم به کمیّت سرمایه و کیفیت سرمایه یا خیر؟ مرحله سوم این است که بحث کنیم حالا کیفیت اصل است یا کمیّت اصل است؟ و بعد در صورتی که مطابق آنچه که آقای حسنی پور نتیجه گرفتند که کیفیت اصل شد، بحث چهارم این هست که یعنی رابطه اصل است یا چیز دیگری؟ و باز بحث بعدی این است که رابطه که اصل شد، انسان اصل می شود یا نمی شود؟ بحث ششم یا هفتم این خواهد بود که ببینیم خب حالا اگر این شد، این با حرف مارکسیست ها یکی می شود یا نمی شود؟ لذا فکر می کنم یک سیر طولانی بحث احتیاج باشد که روی تک تک قسمت هایی که جناب آقای حسنی پور خب خیلی خلاصه اشاره کردند به آن، بحث شود و صحبت شود. لذا به دلیل الان نداشتن فرصت، این بحث را الان طرح نمی کنیم، تا بعد ببینیم اگر فرصتی شد در این جمع و اگر نه امیدواریم - ان شا الله - توفیق باشد و همین تذکر ایشان زمینه ای باشد برای یک سری سؤالات بعدی. لذا خود من هم یک مقدار سعی کردم تفکیک کنم و قسمت های مختلف آن را عرض کنم. اما در رابطه با سایر قسمت هایی که دوستان واحد ۲ و ۱ فرمودند، نکته برادرمان آقای مصلح اشراف داشت به این لحاظ که بیشتر راجع به روش کار بود تقریباً. نقدی بر کل حرکت. لذا یک مقدار مختصر در حدی که اگر احیاناً [...] بفرمائید و بعد استفاده کنیم. آقای درخشان! حضرتعالی بفرمائید، بعد آقای حسینی.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم. بیانات جناب آقای مصلح در این خلاصه می شود که نکاتی که درباره نقض سیستم سرمایه داری تا به حال در اینجا ارائه شده، نهایتاً در چارچوب بحث هایی که اقتصاددانان شرقی و غربی با هم داشته اند قرار می گیرد نهایتاً. چون آنها هم اغلب به همدیگر ایراد می گیرند. کینز حرفی می زند، دیگری می آید آن را نقد می کند. فریدمن حرفی می زند یا خود یک آمریکایی می آید آن را نقد می کند یا یک کمونیست می آید نقد می کند. بحث ما در اینجا باید بیاید از این چارچوب خارج شود و فوق اینها قرار بگیرد. نه در چارچوب آنها ما هم بحث کنیم. در اینجا بحث شده که این سیستم اقتصاد سرمایه داری در تداوم تاریخی نیست. ایشان می فرمایند کتابی هم تحت این عنوان هست به نام «عصر عدم تداوم» یعنی آنها هم معترف هستند بعضی از آنها، بعضی از تحلیل گران شان که اقتصاد سرمایه داری در تداوم تاریخی قرار نمی گیرد، یا اینکه می فرمایند کتابی نوشته شده به نام «عصر عدم قاطعیت در تعیین موضع» یا «عصر عدم اطمینان به رویدادهای اقتصادی» یا اینکه کتاب دیگری تحت عنوان «حد و حصر بر رشد» که رشد نمی تواند آنطور که ادامه پیدا کرده است ادامه پیدا کند. خب اینجا ما هم همین ها را می گوئیم. اینجا ما هم بحث مان چیست در این جلسات؟ همین صحبت هاست. بنابراین در چارچوب آنها قرار گرفتیم. ایشان می فرمایند باید بیایند فوق اینها و این نکته کاملاً درست است. ولی می خواستم عرض بکنم که با اینکه به نظر اینطور می آید، ولی شاید فرصت به

اندازه کافی نبوده که این نکته روشن شود که نهایتاً از همان فوق آنها هم شروع شده و این بحث ها با اینکه در ظاهر به نظر می آید شباهتی دارد به بحث های جدلی اقتصاددانان غربی که کینز این را می گوید، فریدمن ایراد می گیرد، سامونلسون می آید رد فریدمن می نویسد، نمی دانم هیچکس می آید رد همه اینها می نویسد. صرفاً برای اینکه جایزه ای بگیرند و نوبلی بگیرند و معروف شوند و اینها. با اینکه در ظاهر بحث به نظر اینطور می آید، ولی برخورد از مبنا است. ببینید بحثی که فرض بفرمایید آقای کرده کتابی نوشته به نام «عصر عدم تداوم، عصر عدم تداوم تاریخی»، این آقا با چه پیشی این که را کرده است، کسی که این کتاب را نوشته است؟ یا معتقد است به اصالت سرمایه یعنی یک اقتصاددان معتقد مکتب سرمایه داری است یا اینکه کمونیست است. اگر از بلوک شرق است، اگر از تئوریسین های شرقی است با دید اصالت کار یعنی جناح خاصی از اصالت ماده با دید اصالت کار آمده اصالت سرمایه را نقض کرده، گفته تداوم ندارد رشد در سرمایه داری. والا غیر از این که نمی توانست عمل کند. یا اینکه نه، جزو یکی از همان کمپ سرمایه دارها است. در آن صورت معتقد است به اصالت سرمایه و مع ذلک نقد می کند رشد را در سرمایه داری؛ یعنی یک بحث جدلی است بین اینها. معتقد به اصالت سرمایه است، معتقد است که رژیم سرمایه داری حفظ شود، ولی می گوید این رژیم به این ترتیبی که فعلاً هست نمی تواند رشد و تداوم تاریخی داشته باشد. یا آن کسی که کتابی می نویسد در مورد اینکه رشد محدود است، یا معتقد است به اصالت سرمایه یا معتقد است به اصالت کار؛ یعنی یا از بُعد یک اقتصاددان مارکسیست به اقتصاد سرمایه داری نگاه می کند که می گوید در آن سیستم رشد وجود ندارد. یا اینکه نه، معتقد به سرمایه داری است و می گوید رشد وجود ندارد، مثل آقای فریدمن، معتقد به اصالت سرمایه است، ولی می گوید بحران هست؛ یعنی می گوید سیاست های دولت باید تغییر کند، یعنی سیستم عوض نشود، سیاست های دولت تغییر کند. می گوید بانک مرکزی از این حالت باید خارج شود. این صحبت فریدمن خیلی در ظاهر به نظرم می آید که شباهت داشته باشد به صحبت های جناب آقای حسینی. آقای فریدمن هم شدیداً اعتبارات را زیر سؤال می برد. جناب آقای حسینی هم اعتبارات را زیر سؤال بردند، ولی فریدمن در چارچوب آن سیستم می خواهد تغییراتی به وجودی بیاید و بحث جناب استاد در این است که محال است در آن چارچوب تغییرات صورت بگیرد، اصلاح صورت بگیرد. سیستم، اصلاح در واژگونی آن سیستم است. حالا می فرمایید مارکس هم همین را گفته است. مارکس هم گفته اصلاح در سیستم سرمایه داری در واژگونی سیستم سرمایه داری است. پس صحبت ها هم مثل صحبت های مارکسیستی شده است. مارکس هم می گوید اصلاح در واژگونی سیستم است، ولی براساس اصالت ماده. یعنی از آن زاویه نگاه می کند. خلاصه اینکه اقتصاددانان یا در چارچوب سیستم سرمایه داری هستند، بحران های سیستم سرمایه داری را می بینند و تحلیل می کنند، یا در چارچوب سیستم مارکسیستی هستند و به سرمایه داری نگاه می کنند و بحران های سیستم سرمایه داری را نگاه می کنند. ولی هر دو نهایتاً در چارچوب اصالت ماده بحث می کنند، نه اینکه خود اصالت ماده را زیر سؤال ببرند. می فرمایید که

اینها مثلاً با فرمول های ریاضی نشان می دهند که سیستم به بحران می رود. درست. یک کمی تحلیل کنیم که این فرمول های ریاضی چیست در کتاب های اقتصادی غربی یا شرقی؟ فرق نمی کنند. در این بُعد هر دو یکسان عمل می کنند. اینها چیزی نیست جز اینکه اصالت را می دهند به ماده و می گویند این خصلت ماده است که اینگونه بروز می کند. گاه اینکه شما گندم می کارید، گندم اینگونه رشد می کند. گاهی هست که سرمایه گذاری می کنید، سرمایه گذاری اینطوری عمل می کند. گاه رفتار یک دهقان را ملاحظه می کنید، گاه رفتار یک بازرگان را. گاه رفتار اسید سولفوریک را ملاحظه می کنید، گاه رفتار را کفتر را. هر دو مثل هم هستند. فرمول های ریاضی رفتار اصالت ماده را بیان می کنند. گاه این اصالت ماده به صورت اصالت سرمایه است، گاه به صورت اصالت کار. یعنی مارکسیسم و سرمایه داری هر دو در یک تئوری واحد تبیین می شوند. بعد نتیجه می گیرند که اگر اینگونه باشد این فرمول، آنگونه باشد آن فرمول، یعنی اگر این سرمایه اینگونه عمل کند و این خصلت ها اینگونه عمل بکنند، بحران به وجود می آید. بعد هشدار می دهند که بحران خواهید داشت؛ یعنی در چارچوب تئوری اصالت ماده بحران را دیدند. برای رفع بحران چه می کنند؟ نمی گویند مبنای را عوض کنید، بیایید معتقد شوید به اصالت وحی. اصلاً نمی فهمند، درک نمی کنند و نمی خواهند هم درک کنند. می گویند در همان چارچوب بیایید فکری بکنید. چه بکنیم؟

بحران را بینیم علتش چیست؟ می گویند بحران علتش چیست؟ ناشی از رشد جمعیت است. بحران علتش چیست؟ قیمت نفت گران شده است. بحران علتش چیست؟ کارگران اذیت می کنند. بحران علتش چیست؟ اگر مثلاً کمونیست ها باشند، می گویند سرمایه داران ما را ناراحت کردند، فشارهای امپریالیست آمریکا. آمریکا هم می گوید فشارهای امپریالیست شوروی؛ یعنی نمی روند نهایتاً مبنای را زیر سؤال ببرند که مبنای کار ما چیست؟ بحثی که در اینجا ارائه داده شده، می آید فوق این ها، مبنای را زیر سؤال می برد. می گوید بحث سرمایه داری و مارکسیست نهایتاً در مکانیزم ها است. آنها بحران را مشاهده می کنند، ولی در مکانیسم بحران رفع آن را هم در تغییر و چرخشی در مکانیسم ها می بینند. می گویند برای رفع بحران جمعیت را زیر کنترل ببرید، پس اندازه ها را اینگونه تغییر بدهید، نرخ بهره را اینگونه بالا و پایین ببرید، حجم پول را اینطور در گردش بیاورید، یا کمک های خارجی کنید، یا جنگ های خارجی بکنید، یا حمله کنید، یا معاهده ببندید، یا دوست شوید. نهایتاً در مکانیسم می چرخند برای رفع بحران، بحث در اینجا این است که نه، مکانیزم ها روشن نمی شود تا علت ها روشن شوند؛ یعنی تا ما علت را نفهمیم، نمی دانیم که این مکانیزم بر چه مبنایی دارد حرکت می کند. بر چه مبنایی می چرخد؛ یعنی خود مبنای را زیر سؤال می بریم می گوئیم نه، این با اصالت ماده است که در شکل اصالت سرمایه در سیستم سرمایه داری علت العلل بحران ها است و تا این حل نشود، بحران ها خواهند بود و رشد در تداوم واقع نخواهد شد. بنابراین با اینکه در اینجا هم بحث روبناها بود مثل اعتبارات، بحث روبناها بود مثل نرخ بهره، مثل انحصار، مثل سرمایه گذاری، مثل شرکت های چند ملیتی، ولی این بحث غیر از بحث هایی

است که ساموئلسون می کند راجع به شرکت های چند ملیتی، یا بحث هایی که هیکس می کند راجع به شرکت های چند ملیتی. او بحث را می کند در مکانیزم ها، ما همین روبنا را می آوریم و علتش را در مبنا می بینیم. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. جناب آقای حسینی بفرمایید.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام علي سيدنا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين.

رب لا تكلني الي نفسي طرفه عين ابدًا و لا تكلني الي الناس فيهيونني و لا تسلط علي من لا يرحمني و اكفني ما اهمني من امر دنياي و آخري و لا تجعل الدنيا اكبر همنا و لا تجعل مصيبتنا في ديننا و لا تضيق قلوبنا بعد اذ هديتنا انك انت الوهاب. بارالها ما را حامی دین خودت قرار بده، بارالها ساعات ما را ساعاتی قرار بده که در آخرت از مشاهده اش خرسند باشیم نه پشیمان، انگیزه ما را در گفتن کلمات بندگی خودت قرار بده و نه بندگی نفس و ما را تحت ولایت خودت قرار بده و ولایت ما را به شیطان و نفس اماره مسپار، کلمه حق را در جهان بگستران، ولی ات را یاری بفرما، نایب ولی ات را منصور بدار، لشکر اسلام را در همه جناح ها پیروز بفرما.

ممکن است که یک نکته را که قبلاً عرض می کردیم، برادر ما جناب آقای مصلح تشریف نداشتند، گفتن آن برای برادرانی هم که تشریف داشتند حتی از ابتدای بحث ها، این مفید باشد به عنوان تذکر. قضیه این نیست که فرضاً بنده اقتصاددان اسلامی باشم. نه. این اگر در خیال آقایان چنین چیزی پیدا شده است، این را رویش خط بزنند. سابقه وضع تحصیلی بنده روشن هست من تا کلاس ششم ابتدایی خواندم، آن هم چهار سال را نرفتم مدرسه و در تحصیلات حوزوی هم ضعیف هستم، طلبه ابتدائی محسوب می شوم. آنچه را که ما اینجا دنبالش هستیم، آن مطلب می ارزد که دنبالش بود و آقایان هم برای آن مطلب دعوت شده اند و برای آن مطلب هم می کوشند و آن مطلب عبارت از این است که - عبارت من از این نیست باز من اینجا اضافه کنم - عبارت از این نیست که علم اقتصاد اینجا درست بکنیم، کارخانه باشد مثلاً مواد اولیه در آن بریزیم لیوان در بیاید، حالا علم اقتصاد در بیاید. این هم نیست. می فهمیم این را که مطلب اینطوری درست نمی شود.

آنچه که مهم بوده که آقایان دعوت شده اند، این بوده که تاکنون دانشگاه های ما اطفال شیرخواری بودند که از مادری به نام آکادمی ها و مراکز تحقیق شرق و غرب تغذیه می کردند و تعیین موضع ما هم تعیین سرنوشت ما هم به دست متخصصینی بوده که از این شیر تغذیه می کردند. ما می خواهیم بگوییم که این حیوان، حیوان جلال هست، حیوان نجاست خوار هست، از شیر او نمی شود تغذیه کرد شتر یا هر حیوان دیگری، اگر شما مجبور کردید و شرایطی درست کردید که جلال شد، نجاست خوار شد، این آثاری دارد در شیرش که نمی شود شیر او را صرف کرد. باید اجتناب کرد از آن. حالا برای اینکه مقدماتی درست کنیم که نهایتاً یک مراکز تحقیقی پیدا شود و بعد آن مراکز تحقیق باز با هم اصطکاک نظر پیدا کنند و نهایتاً طرح های متقنی از

کار در بیاید و آن طرح های متقن عمل بشود، بعد آثارش را در اجرای احکام و حدود الهی ارائه بدهد به دنیا هم نشان بدهد که این چه کردیم و چه شد، تا یک قانون علمی اش در بیاید. پس از اینجا تا آنجا خیلی فاصله داریم. حالا برای همین مقدمات باید چکار کنیم؟ قدمی که بخواهیم برای این مقدمات بر داریم چه هست؟ اول اینکه اذان این مطلب را، ندای این مطلب را، راه بیندازیم که بابا! این علوم چگونه تعیین جهت می کنند، آیا اختیار تعیین موضوع را به وحی می سپارند در امر رشد؟ که کل مسلمین بلکه کل متدینین به ادیان الهی کلا قائل هستند که بشر باید برنامه رشدش از جانب خدا بیاید، بشر باید راه تربیتش را از جای دیگری فرستاده شود. اگر به این قائل نباشند، اصولا موضعی پیدا نمی کند این بحث هایی که ما می کنیم. اگر کسانی به چنین چیزی قائل بودند که خود قائل شدن به این هم برهان دارد، سر جای خودش. هفته اول بحث اقتصاد درباره این بوده که موضع گیری در یک شکلش در شکل استاتیک است، فرضا شکل دومش این است که بیاید کارت های اطلاعاتی را در آن زمان هم دخالت بدهد، گفتیم از فلسفه سینماتیک برخوردار است، فصلی که بخواهد بیاید اصل رویداد را در رابطه با علتش که بخواهد مسیر را عوض بکند، گفتیم این می شود از فلسفه دینامیک استفاده می کند، و بعد هم گفتیم که آن عاجز است، یعنی دینامیک، عاجز است از بیان تعیین موضع. چرا؟ چون بالاتر از آن پله، باید بحث بکند که علت حرکتش چیست؟ بعد هم گفتیم اگر شخص الهی بود یعنی آمد ماده را مخلوق دانست، برای جهتی خلق شده، که جهت حرکت تابع جهت خلقت است. این هم تمام شده. پس در اینجا رابطه اینکه باید تبعیت بکنیم در شناسائی ها از آن چیزی که حاکم بر جهت حرکت است تمام شده. بعد آمدیم گفتیم که این روند همه اش دست ما نیست مجموعه اش، تا بخواهیم تجزیه و ترکیب بکنیم. و تعیین موضع بکنیم یک دنیا فقط دست ما هست عالم برزخ دست ما نیست، عالم قیامت دست ما نیست، غیر ذلک. پس بنابراین اگر مجموعه هست که منتجه و تعیین موضع را مشخص می کند، باید از طرف وحی از آنجایی که علم به مجموعه هست، ما بخشی از مجموعه را داریم. بلکه آن بخشی را هم داریم که اصیل نیست، دنیا وسیله آخرت است. خیلی خب، پس موضع وحی به عنوان عاملی که تعیین جهت را می کند بیان شده است. پس قوانینی که از طرف وحی بیاید، مثل قوانینی که در مادی گری از تضاد می آید که می گوید تضاد حاکم بر خصلت حرکت است، اینجا هم قوانین رساله می شود قوانین حاکم بر حرکت، نه قانون حرکت. یک قانون حرکتی داریم، یک قوانین حاکم بر حرکتی داریم بعد آمدیم بحث کردیم که چگونه می شود از وحی استفاده کرد. شقوقی گفته شده، بحث شده و معلوم شده که تنها روش اصولیین که روش فقهای عظام شیعه هست، این تنها روش است. از آنجا آمدیم درباره اینکه این اگر احکام رساله آمد مجموعه سازی آن دست خودمان بود براساس مبنای دیگران، باز جهت آن عوض می شود. آمدیم سراغ اینکه پس بنابراین روش شناسائی موضوع تابع یک اصول موضوعه ای است. آمدیم درباره این صحبت کردیم که روش باید سازگار باشد با روشی که در جهان بینی داریم، نه خود آن روش. اگر آن روش در مفاهیم کلی نظری بحث می کند و این در تعیین موضوعات جزئی عینی عملی بحث می

کند، ولی باید روش‌ها سازگار باشد. نمی‌شود مبنای روش‌ها با هم نخواند. تا آنکه آمدیم به اینجا رسیدیم. البته با یک سری بحث که الان وقت گرفته می‌شود. ما عرض می‌کنیم این است که برای ابتدائی‌ترین مقدمه، بعد از اینکه این طرف و آن طرف صحبت کنیم و بگوئیم که مردم بیایید کمک کنید و بیایید همراهی کنید و این مطلب را همان سال، دو سال قبل خدمت امام گفتیم، همان موقع که ایشان فرمودند که دانشگاه باز شود، ما احتمال دادیم که نکند ایشان نظرشان خلاف این باشد، ولی و متصدی امر مسلمین هستند، ما دخالتی در ولایت ایشان خدایی نخواستیم بدون رضایت ایشان نکرده باشیم. رفتیم حضوراً و گفتیم که یک چنین چیزی است، داریم صحبت می‌کنیم این طرف و آن طرف در دانشگاه‌ها که افرادی جمع شوند، گفتند شما این کار را بکنید. نهایت اینکه این کار را مانع آن کار ندانستند. گفتند ولی دانشگاه‌ها باید باز شود. شما به فکر این هستید که جوان‌ها ضایع نشوند، جوان‌ها اگر دانشگاه باز نشود، ضایع می‌شوند. البته هنوز جریان منافقین خلق و جریان دانشگاه و بنی صدر و اینها پیدا نشده بود و واقعاً این از دید عظیم ایشان هست که خدا به ایشان داده، بصیرت بزرگی که خدا به ایشان داده که ایشان التفات داشتند به اینکه جوان‌ها در صورتی که در دانشگاه نباشند خوراک این گروهک‌ها می‌شوند. ولی این را تاکید کردند. بسیار خوب، خوب حالا برای مقدمه پس از اینکه عده‌ای حالا قلیل یا هر چه، حاضر شدند که بگویند که ما حاضر هستیم کار کنیم، ما چه کار بکنیم؟ اولین چیزی که می‌خواهیم یک طرح ابتدائی می‌خواهیم، ولی ابتدایی که دارای انسجام باشد. کتاب‌های موجودی که بزرگان متفکرین اسلامی نوشته بودند، موجود است. بگذریم از اینکه در نقض هر یک از دو مکتب، به مبانی یکی از دو مکتب تکیه می‌کنند، نه فقط در روبناهایش شباهت هست، بلکه ممکن است روبناها شبیه نباشند در استدلال، ولی به مبانی تکیه می‌کنند یعنی وقتی می‌خواهند رد کار بکنند، می‌آیند سخن از سرمایه و کار و ابزار و - به اصطلاح - پدیده ثبات مالکیت و نظیر اینها را بیان می‌کنند، گرچه در موضع خودشان خدمت مهمی کردند به اسلام و مسلمین. ولی دیدیم که بعدش آخر کار، مشکل‌تر از این، می‌گویند که قوانین اسلام یک مقداری از آن ثابت، یک مقداری غیر ثابت. می‌گوییم غیر ثابت چطور؟ می‌گویند که تدابیری را که اهل تدبیر می‌سنجند و پس از اینکه سنجیدند به وسیله قوه ولایت فقیه این را اسلامی می‌کنند. می‌گوییم خوب، آن اهل تدبیر چه کار بکنند؟ در آنجا ساکت است دیگر، چیزی متعرض این مطلب نشده است. اهل تدبیر چگونه این را بفهمند؟ بر چه اساسی؟ با چه روشی؟ آن روش آنها سازگار است با وحی یا نیست؟ مطلق رها کرده اند، مطلق که رها شد، معنایش این است که قیدی را شما ذکر نکردید که همان روش‌های شرقی و غربی نیاید و امر تدبیر را به دست بگیرد. آنچه که در اینجا مورد نظر هست، این است که یک طرح ابتدائی، باز تاکید می‌کنم، ولی طرحی منسجم؛ یعنی از ابتدای آن تا نهایت آن معلوم باشد که این خودش، خودش را نقض و باطل نمی‌کند، داده شود. آقایان دیگر هم طرح‌هایی که باز دارند با حفظ قدرت شمول و انسجام. ممکن است یک طرح منسجم باشد ولی مال یک بخش باشد، این در باطنش قدرت انسجام را ندارد [...] و بر مبانی آنها هم نباشد. این

ارائه بشود بعد تازه که ارائه شد، روی آن گروه های تخصصی بیایند روی آن طرح بررسی بکنند، شاید هم - ان شا الله تعالی - طرح های دیگری مفصلاً رسید که آنها هم طرح های منسجم بود و آن طرح های منسجم هم ملاحظه شود، زیر و رو شود، دقت شود. تا آن وقتی که پختگی شدن یک طرح مقدماتی پیدا کند. البته در حین اضطرابی که شما به اکل میته مضطر هستید، وقتی که شما مضطر به این هستید که از همان تخصص های شرقی و غربی در تنظیم بانک و غیر ذلک استفاده کنید، نزدیک تر به رساله است که از همین طرح خام ابتدائی در صورت حفظ انسجام از این استفاده بشود ولی از نظر کار تحقیقی، کار در مراحل بسیار ابتدایی است. تا وقتی که کار به صورت یک کار جمعی نهایی برود جلو، آنوقت قوانین آن هم آزمایش هم بشود، بعد شما بگویید خوب - الحمد لله رب العالمین - ما یک صاحب نظران اقتصادی پیدا کردیم. صحبت در پیدا کردن هست. اما نکته ای را که نکته بسیار قوت بحث جناب آقای مصلح بود، این بود که من نظرم این نکته مهم می آید تا وقتی که دوستان و برادران ارشد ما عرضی را که ما می کنیم، به عنوان یک مطلبی که تا حدودی قابل پذیرش هست بنگرند در ابتدای برخورد، این پخته شدن طرح به دست نخواهد آمد. وقتی یک طرح پخته می شود که ابتدای برخورد با عدم پذیرش باشد. البته با حفظ اینکه - به اصطلاح - با دقت هم برخورد بشود، یعنی احیاناً سطحی به کلام برخورد نشود.

من تذکری را که ابتدائاً لازم می دانستم برای صرف یادآوری و یادآوری به مسئولیت که برادران مسئول هستند در درست شدن یک طرح، نه اینکه فرضاً بنده یا چند نفر که اینجا بیشتر در خدمتشان هستیم و ساکن هستند قم، فقط اینها مسئول باشند. این مطلب، مطلب موضوع شناسی و مربوط به فقه و فقها و این حرف ها نیست. این علمش از اسلام بیاید و این حرف ها هم نیست. چوب روی دوش خودتان است، تکان هم نمی توانید بخورید. - به حضورتان که عرض کنم که - ما هم یک ذره این طرفی حالا حرکت کنم. یک مقدار باید منت سر شما بگذاریم که کمک شما آمدیم بکنیم. چه در روضه خوانی آن، شما باید روضه خوانی این مطلب را بکنید. متخصصین باید فریاد بزنند بگویند که ما هویت این علم را می شناسیم که این کجا هست - به اصطلاح - ریشه اش. اگر ما هم به عنوان پادوی شما آمدیم می گوییم، من باب وظیفه ای است که فرق ندارد. اگر شما نگفتید، امری مربوط به شرع انور بود و زمین مانده بود، ما باید اینکار را بیاوریم بگوییم. بنابراین منت به اعتبار ظاهری بر شما نداریم. برای اینکه همه منت خدا برای ما هست و ما - ان شا الله تعالی - در خانه خدا، همه ما، هیچ کاری نیست که بگوییم اینکار چون قیام به آن نشد، حالا رها کنیم و کذا. ولی موضع بحث هم روشن باشد که به عهده چه کسانی است و چگونه است. حالا - به حضورتان که عرض کنم که - مشغول بحث شوند آقایان. - ان شا الله تعالی - می پردازیم و ما هم خدمتتان هستیم، استفاده می کنیم و عرض هم می کنیم خدمتتان.

آقای ساجدی: خیلی ممنون. عرض کنم که در رابطه با، گر چه حدود نیم ساعت تا شب فرصت نداریم، کمتر از نیم ساعت. ما بحث را شروع کنیم. دنباله بحث را در جلسه پس از استراحت خدمتتان خواهیم بود. آقای

میرباقری، واحد ۱، آن بحثان را مجددا ارائه بفرمایید تا از همان بحث را شروع کنیم و بعد...

آقای میرباقری: اصل اشکال را آقای محمدزاده طرح کردند. حالا اگر صلاح می دانند خودشان بگویند یا اینکه،

آقای ساجدی: فرقی نمی کند. هر کدام از آقایان که می خواهند، بگویند. هشت را روشن بفرمایید آقای محمدزاده صحبت می فرمایند.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم. عرض کنم که در دنباله بحث برای تخمین مبنایی برای توان فزایی ما به سرمایه رسیدیم و بعد سرمایه را هم آنطوری تعریف کردیم که «ما تترشح منه الاثر» و بعد آمدیم عملکرد این تعریف از سرمایه را در مکانیسمی که پیاده می شود، مشاهده کردیم و در آنجا دیدیم که با عوامل و اجزایی که در آن سیستم و براساس آن تعریف به کار گرفته می شود، توان فزایی ایجاد می شود. برخورد یعنی اشکالاتی که وارد شد در مورد این نبود که این مبنا نمی تواند توان فزایی را افزایش دهد. بلکه اشکالات بر این بود که مثلا فرض کنیم اگر اعتبارات کاذب ایجاد می شود، این کار درستی نیست که آن هم باز براساس یک فلسفه اخلاق است دیگر. چون اگر ما آن تعریف سرمایه را بپذیریم و آن نظام را، آن خودش اخلاق مخصوص به خودش هم دارد و بنابراین در آن اخلاق این از طرف آحاد آن افرادی که در آن سیستم هستند پذیرفته شده هست؛ یعنی اصل بر این نیست که افرادی که در این سیستم هستند روابط بانکی یا مکانیسم بانکی یا اعتبارات مجازی را نمی دانند. می دانند، اما عملا می بینند که در آن مکانیسم اقتصادی، این موجب توان فزایی است و بنابراین می پذیرند. اشکالی که ما در واحد مطرح کردیم این است که اگر این مبنا می تواند توان فزایی را ایجاد کند و باز در آنجا و در آن سیستم، آن نظام اخلاقی و ارزشی خودش را ایجاد می کند که اینها را می پذیرد، مجموعا ما می توانیم بگوییم که این مبنا توان فزایی را زیاد می کند. اما مسائلی که مثلا فرض کنیم عواملی که به کار گرفته می شود از نظر بیش اخلاقی ما نمی خواند. بنابراین رد است به این صورت؛ یعنی به خاطر اینکه این مسائل اخلاقی در آن هست رد می کنیم، نه به عنوان اینکه مبنای سرمایه با آن تعریف و این مکانیسم نمی تواند توان فزایی را افزایش دهد و من فکر می کنم اشکالی را هم که برادرمان آقای مصلح مطرح کردند، باز بیشتر در همین بود که ما بیایم مبنا را نقض کنیم، بگوییم این مبنا قادر نیست که توان فزایی ایجاد کند، به این دلیل، به این دلیل، به این دلیل. نه اینکه چون این مسائل اخلاقی در آن است که با این سیستم اخلاقی نمی خواند، بنابراین نقض بر آن وارد می شود. این کل مطلب،

آقای ساجدی: خیلی متشکر، آقای نجابت! ۸

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم. این صحبت هم توسط برادرمان دکتر درخشان تقریبا جواب گفته شد، همین هم در صحبت های مختلف و توضیحی را هم که جناب استاد فرمودند، این را باز در برداشت که وقتی سرمایه مبنا قرار بگیرد، آنچه که در رابطه با آن ما عنوان می کنیم مشخصات و خصلت آن را خواهد داشت که

غیر از آن نخواهد شد؛ یعنی اینکه گفتند دانشمندانی یا از سرمایه داری یا از آن طرف، وقتی که مبنا بودن سرمایه را مورد نقض قرار می دهند، می گویند که به این دلایل در آن بحران ایجاد می شود، یا این اشکالات در آن حاصل می شود. حالا برادرمان آقای محمد زاده هم، همین مسأله را عنوان می کند که اگر سرمایه مبنا قرار بگیرد، یکی از بحران هایش، بحران های اخلاقی است که همراه آن خواهد آمد. بنابراین درست شاید مسأله سر همین جا باشد که اگر ما برویم مبنا را مورد نقض قرار بدهیم، آن چیزهایی که وابسته به آن است از جمله اخلاق، آن هم حل می شود و این دوتا چسبیده به هم هست؛ یعنی نمی توانیم بگوییم که سرمایه، مبنا، اما اخلاق به اینگونه باشد که این بحران را حاصل ننماید.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، آقای فلک مسیر! ۴،

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم. بنده خدمت برادران عرض می کنم که حتی اگر مبنا را هم جنابعالی زیر سؤال برید، باز آنها کسانی دارند که مبنا را زیر سؤال بردند و اقتصاد مخصوص به خودشان هم داشتند، ولی دید مادی داشتند، یعنی روابط اجتماعی هم معتقد بودند باید عوض شود، ولی دید مادی داشتند و به نتیجه نرسیدند. در نتیجه ما بایستی با دید خودمان آن کار را بکنیم والا اسم های آنها را هم من نوشتم بدهم خدمت برادرمان که حتی کسانی هستند که می گویند اصلا این نهادی که ما در آن داریم کار می کنیم و این روابط سرمایه دار و کارگر و تشکیلات، اینها باید عوض شود، منتها نه از طریق انقلاب بلشو یکی! بلکه از طریق رشد و آگاهی، ولی با دید مادی نگاه می کنند؛ یعنی راه حل هایی هم که پیشنهاد می کنند باز در آن از وحی و این چیزها خبری نیست، اگر اسم های آن را هم خواستید من بعدا می دهم خدمتان.

آقای ساجدی: متشکر، آقای سیف! ۲۳،

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم. استفاده ای که از فرمایشات برادرمان آقای محمدزاده کردم، این بود که نظام اعتباری سیستم سرمایه داری با رشد و توان فزایی سازگاری دارد و لکن یک پیامدهای اخلاقی دارد که آن پیامدهای اخلاقی آن را می شود به نوع دیگری حل کرد. این حداقل این است که این مطلب در مورد خود کارگرهای آمریکایی و کشور سرمایه داری صحت دارد. گوئی که برای ما که با یک دیدگاه دیگری نگاه می کنیم، این عدم اخلاق باشد. نکته این است که اصلا بحث هایی که از دیروز تا به حال مطرح بود، این است که این نظام اعتباری که حاصل سیستم سرمایه داری هست، این با رشد سازگار نیست؛ یعنی اینکه با همان توصیف هایی که لازم به تکرار نیست، آن سودی که ۱۲٪ و ۱۸٪ سودی را که بانک از مشتری می گیرد، یعنی با آن کسی که وام می پردازد می گیرد، این تحمیل می شود، به همان نحوی که می دانید به مصرف کننده و تولیدکنندگانی که از طریق بانک از طریق اعتبارات پول دریافت کردند و به کار تولیدی یا توزیعی و تجارت و امثال اینها پرداختند، مرتب قدرت دریافت آنها بالا می رود و مرتب یک ماشین آنها، دوتا ماشین می شود، یک خانه آنها، دوتا خانه می شود، یک ویلای آنها دوتا ویلا می شود و امثال اینها. می رود بالا و هزینه این ویلاها و

از دیاد و تکاثر ثروتی که اینها می کنند، به دوش مصرف کننده جزء می آید و این سیر که مرتباً خود پول را توخالی می کند و قدرت را به قطب سرمایه داری می دهد، این نمی تواند تداوم داشته باشد. اگر در آمریکا و کشورهای سرمایه داری دیگر هم ملاحظه می کنیم که حتی نسبت به کارگراها، یک نحوه - به اصطلاح - کمکی هست، به نوعی که آنها بد نمی دانند این را، چرا که این تورمی که حاصل این مکانیزم هست، مرتب به خارج صادر می شود، به انجا مختلف. اعم از وارد کردن مواد اولیه ارزان و نمی دانم فرستادن جنس های گرانی و ایجاد جنگ و امثال اینها، به خارج صادر می شود و رنج آن را طبعاً کارگراها، آمریکایی، کشور سرمایه داری احساس نخواهند کرد و پیامد آن هم این است که آنها بد ندانند این قضیه را و خیلی هم صحیح بدانند و لیکن اگر که فی الحقیقه واقع بخواهیم نگاه کنیم، این - به اصطلاح - پوکی و تورم رشد افزایی را که به طور دائمی دارد، این را ما به عنوان نقض مطرح کردیم. والسلام.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، آقای شریف!

آقای شریف: دوتا نکته در این بحث خیلی حائز اهمیت است که برادران اشاره کردند، بنده یک مقدار عمیق تر به آن می پردازم. یکی تبدیل قدرت خرید است؛ یعنی وقتی که ما اعتبارات کاذب را در رابطه مستقیم با سرمایه داری قرار می دهیم، توجه به این داریم که ما قدرت خرید را وقتی که از صاحب حقیقی آن می گیریم و در یک جایی انباشت می کنیم و تکاثر به وجود می آوریم، این قطعاً مثل یک فرمولی که برای یک اهرم داریم، بازوی کارگر ضربدر نیروی کارگر مساوی است با نیروی مقاوم، ضربدر بازوی مقاوم، یک حالت تعادل دارد. اگر بازوی کارگر بلند باشد، نیروی کارگر هم اگر کم باشد، می تواند در مقابل نیروی مقاوم اگرچه زیاد باشد، چون بازویش کوتاه است به تعادل، به معادله بنشیند، به تعادل برسد. ولی اگر ما بیایم قدرت همین دوتا را با هم عوض کنیم؛ یعنی نیروی کارگر را با نیروی مقاوم عوض کنیم، ولی بازوها به همان حالت قبلی باشند، قطعاً در یک طرف نیروی بسیار عظیمی خواهیم داشت، در طرف دیگر نیروی بسیار کم. در اینجا هم همین طور است؛ یعنی اگر ما بیایم قدرت خرید را از مردم بگیریم و در بانک ها، چه دولت به کار بگیرد این سرمایه ها را، این تکاثر را، چه سرمایه دار، انباشته بکنیم، قطعاً در روند کلی رشد تأثیر بسیاری خواهد داشت؛ یعنی دوتا که به ذهن بنده می رسد عرض می کنم. یکی اینکه نیازها را تغییر می دهد؛ یعنی غیر از اینکه نیازها را حل نمی کند، نیازهای کاذب و غلط ایجاد می کند. همان طور که برادرمان جناب آقای سیف اشاره فرمودند، ماشینی را خواهد ساخت که در سیستم قبلی اصلاً به آن ماشین نیازی نیست. خانه ای را خواهد ساخت که اصلاً آن خانه در سیستم قبلی نه تنها ساخته نمی شود که طرح آن هم نمی آید و روابطی ایجاد می کند که فرض بفرمایید که یک دهقانی را که در ده کشاورزی می کرده و گندم می کاشته این را طلب می کند، یعنی سیستم طلب می کند که می آید چه کار می کند؟ در یک رستوران بایستد و فقط خم و راست بشود برای مشتری ها. آن در سیستم قبل اینکه قدرت خرید مال خودش است، اینجا قدرت خرید از طریق بانک ها جذب شده و به دست سرمایه دارها،

و به دست حالا در یک حالت تکاثری استفاده شده از آن. اینجا کار تولیدی انجام می‌داده، نیاز حقیقی را برآورد می‌کرده، اینجا در مقابل نیاز کاذب که سرویس می‌دهد، خودش باز نیازهایی دارد. حداقل گندم خودش را خودش تولید می‌کرده، الان باید برنج را بخورد که از تایلند می‌آید یا از آمریکا می‌آید. این یک مسأله است که در رابطه با قدرت خرید خیلی یعنی برادرانی که به مبنا می‌خواهند توجه داشته باشند، ببینند که آیا در مبنا قرار گرفتن سرمایه، قدرت خرید؛ مگر ما وقتی که بررسی می‌کنیم حتی در سیستم سرمایه داری مگر به افزایش جمعیت توجه نداریم؟ مگر به آماری که می‌گیریم توجه نداریم؟ مگر به توان، نمی‌دانم، رشد فکری جامعه حساب نمی‌کنیم؟ چطور می‌شود که در این محاسبه بی‌توجه می‌شویم؟ قدرت خرید که محدود است در جامعه، یعنی هر کس به اندازه‌ی محدودی می‌تواند کار بکند. آن وقت این را ما می‌گیریم با یک اهرم، در یک جایی انباشت می‌کنیم. آنوقت با برنامه ریزی سرمایه داری یا دولتی به کارش می‌بریم. این یک نکته. نکته دوم این است که رابطه‌ی مستقیم سرمایه داری اصالت سرمایه با انحصار است؛ یعنی شما نمی‌توانید مبنا را سرمایه قرار دهید و انحصار نداشته باشید و که بحث آن شده است. بنده این بحث را عرض نمی‌کنم. فقط نتیجه گیری می‌کنم بر اینکه اگر مبنا سرمایه قرار گرفت و انحصار حاکم شد، دیگر رشد حقیقی محال می‌شود؛ یعنی اینها تکنیک و فکر را انحصار؛ بالاترین آن انحصار در فکر، مهار می‌کنند؛ یعنی تا زمانی که شما یک فکری را، یک جزوه‌ای را یک طرحی را آماده نکرده‌اید، آماده کردید، مجبور هستید به آن فرد بفروشید. چون نمی‌توانید، چه به تولید آن بزنید، چه آن را تکثیر کنید که چاپ کنید. این هست که باز ما که مبنا رشد را داریم بررسی می‌کنیم، به این نکته باید توجه باشیم که الان انحصار یعنی جلوگیری از یک رقابت صحیح و بعد؛ من عرضم تمام شد فقط یک نکته در رابطه با رقابت آزاد عرض کنم که، ممکن است به فکر بیاید که رقابت آزادی که می‌گوییم، می‌شود بین یک فیل و یک فنجان رقابت آزاد باشد. یعنی یک فیل و یک فنجان با هم رقابت داشته باشند. این رقابت آزاد نیست. وقتی که می‌گوییم رقابت آزاد یعنی تقابل دوتا نیروی نزدیک به تساوی؛ یعنی دوتا نیروی زمانی می‌توانند با هم به رقابت بپردازند که بتوانند با هم رقابت بکنند. الان فرض کنید که یک نیرویی هست که در خودش خیلی توانمندی ندارد، یا فرض بفرمایید ایران را مقایسه بکنیم با غرب که تمام قدرت‌های تبلیغاتی دست آن است، ما هیچ چیز نداریم. آنوقت بنشینیم خب با هم رقابت آزاد می‌کنیم. آن با ماهواره و در سیستم کلی جهان دارد رقابت می‌کند، ما هم با او رقابت می‌کنیم. لذا خود به کار بردن لفظ رقابت در این سیستم هم باز جای سؤال دارد که باز همین قدرت خریده‌ها به وسیله اهرامی که درست می‌کند، این رقابت آزاد را از بین می‌برند. والسلام.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. عرض کنم که برادرمان آقای محمدزاده نکته‌ای را که طرح فرمودند این هست که البته ایشان نکته‌ای طرح کردند. من یک مقدار با استحکام بیشتری و مستقل تر آن را طرح می‌کنم. مورد توجه قرار بگیرد. می‌فرمایند که ما به دنبال؛ از اول به دنبال علت تحقق هدف هستیم. هدف ما که به دنبال علت

متحقق کننده آن بودیم، توان فزایی در تداوم تاریخ بود. بعد خود ما یک تفکیک کردیم گفتیم بحث در تداوم بودن یا نبودن آن به مرحله دوم منتقل می شود. ابتدا ما علت هایی را که موجب رشد می شوند مشخص می کنیم و سپس با احکام محکم می زنیم بینیم در تداوم تاریخ هستند یا تداوم ندارند و لذا در این مرحله بحثی که هستیم، به دنبال این هستیم که آیا این علت ها رشد را نتیجه می دهند یا نه؟ بحث در اینکه رشد حاصل تداوم دارد یا ندارد، به مرحله دوم بحث منتقل می شود. در این مرحله سؤال این است که آیا سرمایه رشدزا است یا رشدزا نیست؟ ظاهراً جواب هایی که اجمالاً طرح می شود، البته منهای بعضی برادران که صحبت کردند؛ یعنی کامل نیست که آن را عرض نمی کنم. اجمالاً پذیرفته می شود که رشدزا است اما می گویند که تداوم ندارد. آقای محمدزاده یا دوستانی که هم عقیده با ایشان هستند، می فرمایند که بحث تداوم آن که قرار شد بعداً بحث کنیم، برای بعد باشد. حالا قسمت اول آن هستیم که رشدزا هست یا نیست؟ پس برادرانی که می خواهند پاسخ بفرمایند توجه به این نکته داشته باشند که بتوانند با توجه به صحبت هایی که شده، پاسخ بفرمایند که آیا تا به حال اینکه سرمایه رشدزا است رد شده یا پذیرفته شده است؟ با توجه به استدلال ها و صحبت هایی که بوده است. - چشم! اول ساعت آینده، خدمت حضرت تعالی هستیم. چون فرصت نیست. من با اجازه شما نوبت به دوستان، یکی دو تا بدهیم. آقای فلک مسیر! شما در چه جهتی می خواهید ...

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: نه، یک دقیقه وقت آینده به شما می دهم که حدود ربع ساعت طول می کشد. (با خنده). چون شش دقیقه بیشتر نمانده، نمی توانیم یک دقیقه. صحبت می فرمایید؟ بفرمایید آقای فلک مسیر.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم. موضوعی که فرمودید در جهت تداوم تاریخ، خب همه مان قبول می کنیم که اگر مبنا را اصالت سرمایه بگیریم، حتی اگر از طریق انحصار هم بخواهید بفرمایید، البته با همان مفهوم خودتان از انحصار، اصالت سرمایه رشدزا هست، به این ترتیب که مصرف ما را رشد می دهد. ولی اینکه بگوییم به قولاً سیستم بالاخره می رسد به یک جایی که مبنایش را نقض می کند، این بر می گردد به مسأله تاریخی، این تداوم تاریخ. بنده عرض می کنم دیروز هم در جلسه واحد عرض کردم که حتی این سیستم بانکی هم که به وجود آمد، این به خاطر اشتباهی بود در اصیل گرفتن سرمایه؛ یعنی یک کسانی از آن مبنای اصالت سرمایه چیز کردند و اضطرار ایجاد کرد؛ یعنی عودت به قول معروف برگشتند و یک عده ای از فرصتی که پیش آمده بود، از اضطراری که پیش آمده بود در اثر بیکاری مردم، آمدند استفاده کردند و گفتند که خب، بایستی پول چاپ کنیم. پول چاپ کردن یک معنی دیگرش این است که خب سیستم بانکی را گسترش بدهید و بعد از مدت ها ما آمدیم فهمیدیم که خب در روند تاریخ این برخلاف اصالت سرمایه هست. این است که ما می آییم سیاستمان را عوض می کنیم. ما که معتقد نیستیم که قوانین ابدی وجود دارد. ما می گوئیم ماده اصل است، خب ماده هم بالاخره مصرف ما را در اثر اصالت سرمایه چکار می کند؟ تضمین می کند و تغییرات هم که یک

شبه انجام نمی گیرد. یک به قول معروف پروسه همچنین تکامل تدریجی هست که آدم اشتباه هم ممکن است در ضمنش بکند. اشتباه هم موقعی انجام می گیرد که ما به خاطر اضطرار، از مبنای اصالت سرمایه برگردیم. کما اینکه الآن ریگان ملعون هم برگشته، یعنی یواش یواش دارد دست از کنیز بر می دارد و حالا نمی دانیم به چه طرفی کشیده شود، ولی خب بالاخره.

آقای ساجدی: بعد تعیین می شود که به چه طرفی کشیده می شود. آقای قنبری! حضرتعالی.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم. عرایض من را آقای ساجدی بیان فرمودند به این ترتیب که صحبت آقای محمدزاده یک مرحله قبل از فرمایشات برادرانمان بود که در روبنا صحبت می فرمودند. به این ترتیب که ابتدا این مفهوم کمیّت و کیفیت را که دیروز توسط استاد مطرح شد و ما هم در واحد که این را مطرح کردیم بعضی از برادران یک مقداری اشکال داشتند در تعریف همین کمیّت و کیفیت، که کمیّت سرمایه دقیقاً چیست و چرا این کمیّت سرمایه در آنجا مطرح شده و به چه دلیل این را کمیّت سرمایه می گوئیم؟ بعضی ها همان کمیّت و کیفیت کالا را که دیروز جناب آقای حسینی فرمودند که منظور ما این نیست. بلکه منظور ما از کمیّت در ابعاد مختلف بحثمان اعم از مشخص کردن هدف در سیستم سرمایه داری و در مکانیزم عملشان و در انتخاب معیارشان و در نهایت مسأله ی تداوم تاریخ، مسأله تداوم را مطرح فرمودند. هدف را وقتی آنها مشخص می کنند، حداکثر کردن سود را با توسل جستن به امکانات موجود با استفاده از عقلشان، یعنی برای اینکه سود را به حداکثر برسانند، در شرایطی که در آن قرار دارند از بهترین روش عقلی، بهترین و مناسب ترین روش عقلی که آنها را به هدفشان که حداکثر رساندن سود هست، استفاده می کنند. یعنی همین فرمایش برادرمان آقای فلک مسیر که یک وقت بانک را مطرح می کنند و بعد پی می برند که این بانک آنها را به کجا می برد و بعد هم راه دیگری را انتخاب می کنند و به عبارت دیگر یک سیاست بی بند و بار در جهت یک هدفی که صرفاً به حداکثر رساندن سود است و معیارشان هم در اینجا یک معیار کمیّی است، معیار سنجش آنها. همه چیز را در غالب همین سود و قیمت نگاه می کنند. اخلاقیات را، مذهب را، هنر را و هر آنچه که هست، این را در معیار قیمت و در یک معیار کمیّی و در نهایت هدف آنها افزایش سود هست و برای رسیدن به این هدف دقیقاً همان صحبتی است که هدف وسیله را توجیه می کند می نشینند و امکانات را بررسی می کنند و راهی را انتخاب می کنند که به نظر آنها می رسد. حالا این چه اثری را خواهد داد، با همان امکانات محدودشان؟ چون بزرگترین اقتصاددانان دنیا هم که بنشینند جمع شوند، افکارشان محدود است و بر می گردد به آن مسأله تداوم تاریخ و آن فوئش در مرحله دینامیک می توانند بررسی کنند. در اینجا دیروز مسأله کیفیت مطرح شد. و کیفیت را، کیفیت سرمایه را با کیفیت کالا دقیقاً جدا کردند و فرمودند که آن جتهی است که به نحوه استفاده از سرمایه داده می شود. به عبارت دیگر شما در هدفتان برای اینکه این سرمایه به چه ترتیب مورد استفاده قرار بگیرد و از چه راهی استفاده شود در جهت توان فزایی، معیارهایی است که این معیارها بعداً مطرح خواهد شد. این معیارها و این جهت دادن

به نحوه استفاده از سرمایه و نحوه رسیدن به توان فزایی این را اشاره فرمودند که کیفیت را مشخص می کند. صحبت برادرمان محمدزاده این است که آن کمیّت هم بالاخره ما می بینیم که توان را افزایش می دهد و ما هم در روش دستیابی به مبنای سه مرحله را مطرح کردیم، مرحله اول، بررسی احکام، مرحله دوم، بررسی کلیه مبنای بدون قید احکام الهی و مرحله سوم هم قید زدن یا محک زدن آن مبنای با احکام الهی است.

الان ما در مرحله دوم هستیم و در مرحله دوم هم می بینیم که کمیّت سرمایه یک رشدی دارد و ما هم کیفیت را تعریف کردیم، کیفیت مساوی است با کمیّت سرمایه به اضافه جهت. خوب شما حالا که می بینید به ظاهر کمیّت سرمایه رشدزا هست، این را با آن جهتی که در نظر هست جمع بزنید. در مرحله سوم و آن کیفیت را به دست می دهد. صرفاً به خاطر این بود که بحث یک مقدار روشن تر شود که برادران باز هم در روبناها و در اینکه اعتبارات به کجا می رسد در آن باز صحبتی نشود. چون آن در جهت نفی روبناها است. بلکه هدف این است که همین کمیّت آیا یک رشدی را حاصل می کند؟ اگر حاصل می کند به اضافه جهت بشود مساوی می شود با کیفیت. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. ساعت ده و نیم خدمت دوستان مجدداً هستیم - ان شا الله - و سبحان ربك رب الغزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین. تکبیر.

الله اکبر، الله اکبر،...

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۵
کد جلسه: ۵۶۸	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۲/۰۱
کد صوت: ۸۷۱ و ۸۷۲	مدت جلسه: ۹۰ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۹۰۶۹

جلسه صد و هفتاد و پنجم

آقای ساجدی: و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، حسبنا الله و نعم الوكيل، نعم المولي و نعم النصير، افوض امري الي الله، ان الله بصير بالعباد.

دنباله سؤالی که طرح شده بود، مسأله این که آیا سرمایه داری موجد و موجب رشد است یا خیر؟ سرمایه، نه سرمایه داری، اشتباهم اصلاح کنم! سرمایه علت رشد است، اصالت سرمایه علت رشد است یا خیر؟ و رابطه این بحث با مسأله تداوم تاریخی که آخر ساعت گذشته سؤال را اجمالاً تشریح کردم خدمتتان. بله، ابتدائاً جناب آقای حسینی بحث را شروع فرمایند که ما جسارت کردیم، آخر ساعت گذشته به ایشان وقت ندادیم و بعد هم دوستان در ادامه بحث استفاده می کنیم از خدمتشان.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم، من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و الصلوة و السلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين، و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين.

چند تا نکته را آقایان عنایت می کنند و این نکات را من مهم می دانم؛ یکی فرق بین تداوم در هدف که بیان کردیم، با تداوم در این جا که به کار می بریم و تداوم، آن چه را که مورد بحث قرار دادند نوعاً، این سه تا آیا به یک معنا به کار گرفته می شود یا نه؟ قضیه اش قضیه عام و خاص است. البته، هر چیز که تداوم فلسفی داشته

باشد، ضرورتاً تداوم بخشی هم خواهد داشت و لا عکس، ولی عکس آن صادق نیست؛ یعنی چه؟ یعنی تازه وقتی که ما در اقتصاد، تداوم را از نظر تجربی و تجزیه و تحلیل عقلی شناختیم به دلیل این که قائل هستیم که قوانین حرکت تابع قوانین حاکم بر جهت حرکت است؛ اگر آن را قید کنیم به احکام، اگر نیایم بسنجیم آن جا، مشخص نمی‌شود که این تداومی را که عقلاً و تجربتاً شناخته‌ایم آیا همان تداوم است؟ یعنی با جهت حاکم بر حرکت سازگار است یا سازگار نیست؟ اگر سازگار نیست، می‌فهمیم اگر معیار، قوانین حاکم بر حرکت باشد که هست، اگر تفسیر ما از مبدأ پیدایش حرکت باید تبیین بکند قوانین حرکت را، می‌فهمیم دچار اشتباه شدیم. پس تداومی را که در اقتصاد مورد نظر ما هست، در موضع تخمین رشد، صرفاً با اتکاء به عقل و تجربه می‌خواهد کشف بکند چه چیز را؟ علت رشد را به صورت مطلق در اقتصاد، ولی تکیه گاه آن، آن چیزی که می‌خواهد بر آن اساس شناسایی کند، فکر کردن هست. بعد ثمرهای را که به دست آورد، نمی‌گوید این درست است، نمی‌گوید این منشأ تداوم است، می‌گوید تأمل کنید، تخمین زده شده علت رشد. می‌گویید آقا برهاناً تمام شد، می‌گویید نه! آنجایی که شما ثابت کردید، قوانین حرکت تابع است نسبت به قوانینی که حاکم بر حرکت است؛ یعنی قوانینی که جهت حرکت را مشخص می‌کند و مبنای حرکت را مشخص می‌کند، آن حکومت دارد، باید بینیم این چیزی را که با عقل سنجدیم، با آن سازگار است یا نه؟ وقتی با آن سازگار در آمد، آن وقت کلمه توان فزایی در تداوم تاریخی را نسبت به آن می‌دهید. اگر ساخت چه؟ بر می‌گردید، می‌گویید اشتباه کردیم از نظر تجربی، اشتباه کردیم از نظر عقلی. می‌گوییم چرا اشتباه کردید؟ شما که خوب دقت کردید، محاسبه همه جا را انجام دادید؟ می‌گویید نه، این بحثی که ما می‌کردیم مگر پیرامون خصلت ماده نبود! مگر ماده می‌تواند مفسر جهت حرکتش در جهت نقض قوانین حرکتش باشد؟ بنابراین تداوم، دو تا تداوم هست؛ البته هر جا که تداوم فلسفی باشد، تداوم در بخش هست؛ ولی هر جا که تداوم بخشی به وسیله ادراک خودمان هست، تخمین زدیم، تمام هم کرده باشیم تخمین را، لزوماً همه جا صادق نمی‌کند؛ یعنی ممکن است ما تخمین زده باشیم، در محاسبه تمام کرده باشیم، بیاوریم برابر احکام، بینیم مطابقت ندارد، بگوییم این غلط است. در این قسمت از کلام، می‌خواهیم چه قسمت را کار کنیم؟ می‌خواهیم بینیم مبنای تداوم بر اساس تجربه و فکر چه هست؟ چرا پس به این دست زدیم؟ بنا بوده مسأله، مسأله موضوع باشد، شناسایی موضوع، قبلاً بحث آن را کردیم که بر مبنای وحی هست، ولی کار چه کسی هست؟ کار موضوع شناس. تمیز آن بر می‌گردد به این که ما آثار ماده را بیایم تمیز بدهیم از همدیگر محاسبه بکنیم؛ مواد خام ما در این جا اطلاعاتی است که از آثار ماده و از رفتار انسان به دست می‌آوریم. گو این که، بعدها خواهیم در بخش اسلامی آن - انشاء الله تعالی - به عرض مبارک آقایان برسانیم، که آیا می‌توانیم مسأله انگیزه را هم بیاوریم داخل یا نه؟ اگر انگیزه تغییر کند، رفتار مساوی است یا نه؟ آن به یک بحثی است در بخش اسلامی آن، کاری هم نداریم فعلاً، فعلاً در صرفاً، آثار اقتصادی را تجزیه و ترکیب کردن است. آن چه را که مدعی هستیم نسبت به سرمایه داری، چه چیزی هست؟ می‌گوییم اصالت

سرمایه نیز مانند اصالت کار، مبنای رشد اقتصادی بر حسب اصل قرار گرفتن محاسبات عقلی و تجربی نیز نخواهد بود. بنابراین، در فلسفه اقتصاد داریم در مسأله رشد بحث می‌کنیم، بحث دقیقاً اقتصادی می‌شود. بحث مکتبی آن پس از این که این تخمین تمام شد؛ یعنی علت رشد را تخمین زدیم، چرا پس اسم کلمه تداوم به میان می‌آید؟ می‌گوییم مگر رشد، اگر گفتیم خصلت ذاتی یک چیز هست، می‌توانید بگویید تحت دوام نیست؟ تخیل رشد هست که رشد وهله‌ای را به حساب می‌آورد، می‌گویید یعنی چه این حرف؟ می‌گوییم آن جایی که بخواهید رشد را بشناسید، مجبور هستید دو کار بکنید؛ یک شیء را ضرب کنید، بزرگ کنید، ببینید که اگر مثلاً این را [۹:۵۶؟] بکنید کجای آن چه چیزی ظاهر می‌شود، چه چیزی ظاهر نمی‌شود؟ دو این که، بیایید تجزیه کنید در کوچکترین وضعیت رابطه را ملاحظه کنید. رشد، مفهوماً اگر به ذات آن نظر بکنید، با تداوم باید بخواند تا کلمه رشد روی آن گذاشته بشود، والا اگر دارای رشد منفی باشد، یک پله به ظاهر آمدیم جلو، یا صد قدم آمدیم جلو، در جوهره این یک چیز همراه داشته باشد که معادل با حرکت بر علیه زمان باشد، طبیعتاً شکسته شدن دارد، اسم آن را هم دیگر رشد نمی‌گذاریم. بر می‌گردیم این را یک مقدار تطبیق می‌دهیم به بحث‌هایی که عرض شده، و عرض هم می‌کنم خدمتان که یک مقدار کمی البته از مشکلات جلسه بحث اصالت سرمایه ما این بوده که گفته‌اند که فقط در یک هفته باید هم گفته بشود، هم نقض بشود، هم رو بنا، هم زیر بنا، همه آن باید جمع و جور بشود، تمام بشود. خوب، این طبیعتاً بحث کار، حداقل دو هفته وقت داده شد، این را هم روی زمان‌بندی که قبلاً انجام گرفته، می‌گویند دیگر اینقدر زمان بیش تر نیست، بعد آن هم می‌رسد یک هفته و نیم برای بحث اسلامی آن، اگر بخواهید روی این دو هفته قرار بدهید، نصف هفته را بگذارید برای بحث اسلامی، آن درست نیست. لذا - به حضورتان که عرض کنم که - ابتدای هفته، بیان را شروع کردیم از اطلاق کلمه سرمایه و بعد معنی اصالت سرمایه و اصل قرار گرفتن آن را، بعد آن هم بنا شد رو بناها را برادر ما جناب آقای درخشان تقریباً فشرده و سریع بیان کنند و پشت سر آن رد را ما از همان بیان رو بنا را که ایشان بیان می‌کنند، در حقیقت هنوز رد شروع نشده، زیر بنا را ما دفاع کردیم، بعد بنا بود دفاع آن را جناب آقای درخشان فشرده بفرمایند؛ آن وقت تا پایان بیان رو بنا، دقیقاً عمل رد انجام نگرفته، ولی در عین حال گفتند که نقض اگر بنا هست نسبت به رو بنا شود، دیگر بعد از آن فرصتی نیست، همان جا به صورت انتقاد شروع کنید، تا برسد به دو روز آخر که برای رد مبنایی باشد، در عین حال ردهای رو بنایی که می‌شد، جاپا برای مبنا به عرض آقایان می‌رسیده و دیروز هم به خصوصاً اشاره زیاد شد، امروز هم حالا - انشاء الله تعالی - به اندازه‌ای که فرصت باشد به عرض آقایان می‌رسانیم. قضیه سر مکانیزم نیست وقتی درباره مسأله سرمایه بحث می‌کنیم. نه فقط ترمیم مکانیزم، حتی عوض کردن مکانیزم هم علاج نمی‌کند. می‌گویید چرا؟ عرض می‌کنیم که فرض بفرمایید دولت آمد روابطی را که مصرف را به نفع رشد و تمرکز سرمایه حل می‌کند، این روابط را آمد یک روابط دیگری مقابلش گذاشت، گفت سیستم مالی می‌آورم درست می‌کنم؛ یعنی آمد مالیات گرفت که بدهد به چه کسی؟ به آن مصرف

کننده‌هایی که از آن‌ها، حق مصرف‌هایی گرفته شده؛ یعنی آمد بدهد به کارگرها، بدهد به ضعیف‌ها، بدهد به آن‌هایی که اختلاف مصرفی دارند. خب، در این جا می‌گوییم یا می‌آید مسأله کنترل قیمت‌ها را هم می‌گذارید یا اجازه می‌دهید که مالیات را بیفزاید به قیمت تمام شده؛ اگر مالیات را اجازه بدهید بیفزاید به تمام شده که قضیه حل شده، قضیه بازی داده شده به کارگرها. اگر بگویید نه خیر، ما بنا داریم قیمت‌ها را هم کنترل کنیم، عرض می‌کنم نهایتاً سود سرمایه را به صفر می‌رسانید یا نمی‌رسانید؟ در این جا دو تا جواب دیگر بیشتر نیست؛ یا به صفر می‌رسد و [؟ ۱۴:۲۹] نفی و اثبات است، یا به صفر نمی‌رسد. اگر به صفر رساندید، عدول از اصالت سرمایه کردید و تازه یک بن بست جدید در برابر شما هست. معنای آن این است که رشد و توسعه را به صفر رساندید، می‌گویید عیبی هم ندارد رشد و توسعه را به صفر می‌رسانید. عرض می‌کنم که نه فقط عدول کردید از اصالت سرمایه، این با انسان هم سازگار نیست؛ ادراک انسان را رشد می‌دهد و نیاز تابع ادراک، رشد می‌کند، این قفل کردن شما، قفل کردن فیزیکی است؛ یعنی روابط بین ارگانیزم جامعه با روابط بین ارگانیزم تک یاخته آن که انسان باشد، با هم سازگار نیست. و ارگانیزمی را که شما می‌خواهید بسازید، یعنی انسان‌ها را می‌خواهید رابطه بدهید، مناسبات انسانی درست کنید و در آن پذیرید خصلت قفل شدن را، اگر تک یافته‌ها نپذیرند که نمی‌توانند ذاتاً بپذیرند، این روابط شکسته می‌شود. مسأله با سکون حل نمی‌شود، مسأله با توقف حل نمی‌شود. شما می‌گویید نه، می‌رسانیم به یک اسیلون رشد؛ می‌گوییم بازی را به تأخیر انداختید، انفجار را به تأخیر انداختید، چرا نمی‌گویید جوهره آن را بررسی کنید؟! چرا فرار از بررسی ریشه دارید؟ لذا بر می‌گردم، عرض می‌کنم حضور مبارک‌تان که اگر رو بنا را به عنوان لازمه‌ی ذات به مبنا برگردانید، هیچ‌گونه تغییری در او موجب تغییر در ذات نمی‌شود، مگر این که دست از مبنا بردارید. دست از مبنا هم بردارید، بگویید سرمایه، اصل در آن سود نیست، می‌گوییم این دیگر سرمایه داری نیست. اگر بگویید که خیلی خب! تن در می‌دهیم به سوسیالیزم و بیان جناب آقای حسنی را بفرمایید و بگویید که قضیه، قضیه کیفیت است و کیفیت ادراک انسان؛ عرض می‌کنیم ولی با یک فاصله که به این فاصله امیدوارم دقت بفرمایید! کار را ما، کمیّت کار اجتماعاً لازم را شکستیم و تبدیل شد به کیفیت کار. و کیفیت کار، نظام سوسیالیستی را نمی‌تواند تأمین کند؛ و اگر می‌گویید نه، خب، همان کیفیت را من می‌گوییم؛ می‌گوییم آن کیفیت کار را اگر می‌گویید، نه سوسیالیستی می‌گوید و نه سرمایه داری می‌تواند بگوید؛ مضافاً به این که، اگر در این جا ما کیفیت سرمایه می‌گوییم به معنای کیفیت کار نمی‌گوییم. اگر گفتیم تکنولوژی جهتی را که دارد سازگار با ادامه نیست؛ یعنی همین الآن پوک است، همین الآن رشد آن را که می‌بینید رشد صوری هست؛ یعنی ضریب منفی را دارید اضافه می‌کنید. بر می‌گردم در این جا در همان مسأله پول و رابطه آن به مستقیماً دوباره به مطلب، یک سری هم می‌رویم سراغ دخالت‌های دولت که آقایان یکی، دو بار اشاره کردند. عرض می‌کنیم یک مقداری عنایت بفرمایید! وقتی می‌گوییم پول قدرت خرید خود را از دست داده است؛ یعنی جامعه، افراد خیال می‌کنند دارند، ولی ندارند، یعنی خیال آن‌ها صادق با

عینیت خارجی نیست. حالا علت آن، سرعت چرخش است، افزایش سرعت چرخش قبل از افزایش حجم تولید است، من کاری ندارم؛ چاپ اسکناس هست، من کاری ندارم. من اینجا این کذب را می‌گیرم فقط! می‌گویم این کذب. بی‌خود پیدا نشده، مفتی پیدا نشده، بی‌جا پیدا نشده. این کذب را کذب در تولیدتان دارد مشخص می‌کند؛ یعنی شیوه تولید شما دچار کذب شده. می‌گویید حالا دروغ هم بگویید یک درصدی، چگونه می‌شود؟! می‌گوییم نه، این گونه نیست که هیچ طوری نشود. این معنایش است که، مبنایی که اساس کار قرار دادید صدق نمی‌کند عملکرد آن در خارج، مبنای شما در تجربه شکست خورده. می‌گویید نه، مردم که مرفه هستند، عجب حرفی می‌زنید؟ عرض می‌کنم اگر مبنای شما در آن صدق بود، اعتبار شما حامل کذب نبود. این رفاهی هم که این‌ها دارند، رفاهی نیست که دارای ضریب منفی در جوهره‌اش نباشد. خیال می‌کند مرتب می‌تواند برود جلوتر، خیال می‌کند ناراحتی خود را به وسیله فرض کنید حمله کردن به بازار یا حمله کردن به نظام دولت یا حمله کردن به نظام تولید یا حمله کردن به سرمایه‌دار، حل می‌کند، ولی جوهره آن رابطه‌ای که اضافه شدن را برای سرمایه تضمین می‌کند، با صدق سازگار نیست و با این کذب رابطه مستقیم دارد. بر می‌گردید، می‌گویید اساساً شما مطلب را به گونه دیگر دارید بررسی می‌کنید. سرمایه‌داری به معنای این که اراده افراد به تنهایی دخیل باشد، مالک‌ها، دیگر دوره آن تمام شد. نه فقط شرکت‌ها به صورت یک دولت مالی عمل می‌کنند، یک دولت پولی عمل می‌کنند، بالای سر همه این‌ها دولت هست، دولت مبعوث از طرف کل جامعه است؛ با سیاست‌های پولی و مالی، با سیاست‌هایی که در نظام کار دارد، با حمایت‌های خاصی را که می‌کند که - به اصطلاح - انحصارات به صورت کارتل و غیره در نیاید، آن پیشگیری می‌کند از این هرج و مرج. عرض می‌کنم خیر، ظاهر قضیه چنین است، ولی دولت وقتی که دخالت می‌کند و بانک وقتی دخالت می‌کند، اعتبار می‌دهد به این شرکت، حتی دخالت می‌کند اعتباراتش نسبت به خارج از کشور، بیرون از سیستم، مدد می‌گیرد، دفع می‌کند مشکلات را، جذب می‌کند منافع را، در هر حال مبنای این کار دولت هم براساس رشد تولیدات ناخالص ملی هست. این که عرض کردم که یک شرکت ورشکست می‌شود، مالکینی که سهام دارند آن‌جا، راضی هستند ورشکست بشوند، چرا؟ چون سهام دار در یک شرکت دیگر هم هستند؛ می‌دانند اگر بلندگوی لامپی دارد ورشکست می‌شود، ولی قدرت خرید آن‌ها به وسیله آن شرکتی که در بلندگوسازی ترانزیستوری هست، رشد می‌کند. نه، فقط مال خودشان رشد می‌کند، بلکه مال کسانی که در آن شرکت بزرگتر سهم هم ندارند، مال این‌ها به نفع آن شرکت بزرگتر چه گونه می‌شود؟ حل می‌شود، یعنی یک بار می‌آید به دست مصرف کننده، بعد مصرف کننده قدرت خرید اضافی دارد، قدرت خرید اضافه‌اش وارد می‌شود در بازار جامعه، بعد از کجا جذب می‌شود؟ همان که فعلاً در تکنیک برتر هست. پس اگر ساعت سیکو را فرضاً ژاپن می‌بندد کارخان‌هاش را، می‌دهد فرضاً می‌فروشد تکنیکش آن را به هنگ کنگ، این به نفع ژاپن هست نه به ضرر ژاپن؛ و این آقایانی که مدیران پول هم هستند، این‌ها این گونه نیست که در این دوران، ابزار، فقط حاکم

باشد، بلکه سرمایه حاکم است و می‌آید شکست ابزار را هم تلافی می‌کند، امکان سرمایه‌گذاری برای تکنیک جدید و ابزار جدید را هم تأمین می‌کند؛ یعنی این گونه نیست که یک دوره مبادله گران حاکم باشند، یک دوره دیگر چه چیزی؟ کسانی که ابزار داران باشند، کارخانه داران باشند، بلکه مبنای حکومت خودش را دارد انجام می‌دهد؛ یعنی شرکت‌های تولیدی، توزیعی، اعتباری همه براساس این مبنا دارند کار می‌کنند، قدرت بانک‌ها این گونه نیست که ضعیف باشد در این زمینه. بنابراین به هر طریق که شما توجه کنید، دولت هم نمی‌تواند اتخاذ موضعی بکند که رشد تولیدات ناخالص ملی را به صفر برساند؛ چون خود دولتش باقی نمی‌ماند. دولت قدرت تبلیغاتی در روابط ارتباط جمعی می‌خواهد کار کند، بقای آن منوط به این هست؛ و سیستمی را که پذیرفته که منظم بیاییم یک روابطی را قرار بدهیم که حق مصرف را به نفع سرمایه حل کند، این در سطح کوچک آن که معرفی کالا هست، تا سطح بزرگ آن که تبلیغات دروغ هست، البته دروغ را هم نه خیال کنید که آن‌ها همیشه لازم هست بیایند یک گونه دروغ بگویند که دستشان باز بشود! من این جا را یک اشاره کوچکی بکنم؛ گاهی در دسته‌بندی خبر، آن گونه دسته‌بندی می‌کنند که نتیجه خاصی را که می‌خواهند گرفته شود [قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۲۷:۴۵] یعنی اینگونه نیست که روش دسته‌بندی کردن اثر در حتی ایجاد خبر نداشته باشد. و عین مسأله تکاثر و شتابی را که در سرمایه صحبت آن می‌شود، عین همان این جا کار می‌کند، شتاب تبلیغاتی آن. و عین آن کذب را که در تورم می‌بینید و انحراف جهتی را که می‌بینید، دقیقاً این جا هم بارز می‌شود، و سیر حیات عمومی را عوض این که متوجه بکند که آقا ریشه چه فساد دارد متوجه یک جای دیگر می‌کند. من من باب مثل یک نکته را عرض کنم، یک وقتی سر صحبت بود، درباره نوشتن خبر؛ گرچه آقای ساجدی به من گفته‌اند که زودتر تمام کنم، ولی یکی دو دقیقه اجازه می‌خواهم حرف می‌زنم، بعد...

آقای ساجدی: [؟] حتماً [؟]

استاد حسینی: باشد! یک وقت صحبت بود که خبر را چگونه بنویسیم، با بعضی صحبت می‌کردیم آیا فلسفه بنویسیم برای آن یا نه؟ گفتیم نه فلسفه ننویسید، تحلیل ننویسید. گفتند که خب، نمی‌شود این باید روشن شود؛ گفتم نه روشن شدن آن، آن وقتی است که شما در روش دسته‌بندی ارائه خبر مطلب را تمام کنید و خواننده به هر کدام آن‌ها که رجوع بکند، می‌بیند که راست گفتید شما، شما دروغ نگفتید. ولی مبنای شما در دسته‌بندی باید مبنای خودتان باشد، فراموش نکنید که نباید مبنای دیگران را در دسته‌بندی زیربنای کار قرار بدهید، و اصلاً روش دسته‌بندی شما هم همین گونه. بعد یکی دو تا مثال کوچک زده شد؛ گفتم مثلاً می‌گویید چگونه بنویسیم که مثلاً در فلان جای فارس سر قضیه فرض کنید که تقسیم زمین و فلان آدم کشته شده؟ گفتم بله! گفتند که این خب، حکومت ما را تضعیف می‌کند؛ گفتم منوط به این که پشت سر این خبر، یک خبر درشت از جنگ بنویسید، پشت سر آن یک خبر درشت از فشارهای بین المللی بنویسید، این خبر از بین می‌رود. دیگر، می‌فهمند که در جمع‌بندی همان خواننده، اول کار می‌گوید عجب وضع بدی بوده، بعد می‌گوید که بدتر این که هجوم

خارجی خیلی تند است، اصلاً قابل قیاس نیست. این جا سه نفر است، آن جا فرضاً چه قدر نفر است، بعد خبر خارجی را می خواند وحشت او شدیدتر می شود، بعد موضع گیری امام را ذکر کنید، عکس العمل فرمایش امام را ذکر کنید. می بینید عجب! کسی که موضع گیری دارد می کند، دارد در جمع بندی کلی، استوارترین موضع را انتخاب می کند و همه این ها حل می شود. بعد ذکر کنید که چگونه مردم آماده شدند به فرمان امام بروند برای جبهه، چگونه دارند کشته می دهند. این ها، این اصلاً درست نبود که آن وقت بیایند سراغ این که ۲ تا کشته شده یا نشده! اگر شما دقت کنید که عین این کاری را که بنده عرض می کنم، نهایت با شیوه فاسد بر مبنای فاسد، با روش فاسد، کمپانی های خبری جهان انجام می دهند شبانه روز؛ یعنی این گونه نیست که یک خبری را که می گویند، همه اش این گونه باشد که وقتی می رویم بالا سر خیر، می بینیم دروغ محض است! دروغ هم می گویند، آن از ضعف آن ها است، چون نمی توانند کار خودشان را هم درست بکنند، ضعف آن گرچه برمی گردد، عین مسأله تورم بر می گردد به ضعف روش آن ها، و برمی گردد به ضعف مبنای آن ها؛ ولی اساس مطلب این است که دسته بندی و مبنا هست که می تواند منتهی را مشخص بکند که کجا است و اگر دیدید که بعد از آن هم خبرسازی می شود؛ یعنی بعد از آن اقدام می کنند، بشر کار می کند روی آن چه را که از اطلاعات بدست او می رسد، و اگر شما توانستید اطلاعاتی را که می دهید همراه آن روش جمع بندی بدهید، عکس العمل در رفتار آن مشاهده می کنید، حداقل در در نوع غالب. البته اختیار هست، این گونه نیست که هیچ اختیار نباشد. ولی من می گویم در نوع غالب، نمی گویم مطلقاً،

آقای ساجدی: وقت سه دقیقه شد.

استاد حسینی: ببخشید، باشد!

آقای ساجدی: بله، اگر مطلب تمام هست،

استاد حسینی: به هر حال من یک کلمه را بگویم این را در خدمتان. ضعفی را که در رو بنا می بینید، آن را آنالیز کنید، تجزیه کنید، ببینید این ضعف، بازگشت به رابطه می کند یا مدیریت را بد اجرا کرده، یا نظام مدیریت و اداره آن این خصلت را دارد. اگر دیدید نظام آن هست، بگویید روابطی که این نظام را به وجود آورده در مدیریت چه هست؟ اگر دیدید که آن - به اصطلاح - روابط در آن ضعف هست، بیایید ببینید آیا مکانیزم آن با ترمیم اصلاح می شود یا بر می گردد به جوهره حاکم بر همه روابط آن؟ اگر برگشت پیدا کرد به جوهره حاکم بر همه روابط آن، ببینید آن وقت این ضعف، ضعف مکانیزم هست یا ضعف، ضعف مبنا هست که تجلی کرده در رو بنا؛ یعنی لازمه ذات می شود یا لازمه ذات نمی شود؟ والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، متشکر، آقای محمدزاده، ۹.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده صراحتاً خدمت جناب استاد می خواهم عرض کنم که هنوز مبنای سرمایه به عنوان توان فزایی به آن شکلی که مبنای کار برای ما شکست، لااقل برای من شکسته نشده، شاید

دلیل آن این باشد که ما بیش تر در اقتصاد سرمایه داری، مطالعه زیاد داریم،

استاد حسینی: احسنت!

آقای محمدزاده: و شکستن آن خیلی مشکل است که [خنده استاد و حاضرین] عرض کنم که ما در مبحث کار به این نتیجه رسیدیم که از نظر کمیّت، کار به این جا می رسد و قفل می شود، بنابراین رشد را و توان فزایی را ایجاد نمی کند. و بعد هم در مورد کیفیت کار آن مسائل را مطرح کردیم. اما در مورد سرمایه، حتی با آن تقسیم بندی که از تداوم شد، هنوز خود سرمایه بدون توجه به تداوم های آن؛ چه قسمت اول و چه قسمت دوم، به عنوان یک عامل رشد شکسته نشده. یک موقع است ما می گوییم این سرمایه عامل رشد است، تداوم را در مرحله اول هم دارد و بعد این را می بریم با تداوم فلسفی هم می سنجیم و می گوییم کامل است. یک موقع هست در مرحله دوم تداوم را دارد، اما در مرحله بعد ندارد، یک موقع هست، می گوییم که این سرمایه مبنای رشد هست، اما تداوم مرحله اول را هم ندارد.

استاد حسینی: احسنت!

آقای محمدزاده: در مورد خود سرمایه بدون توجه به دو تقسیم بندی تداوم، هنوز من ندیدم که این شکسته بشود که خود سرمایه بدون در نظر گرفتن حتی تداوم مرحله اول، نمی تواند عامل رشد باشد، عامل توان فزایی باشد؛ یعنی لااقل برای بنده تا حالا شکسته نشده.

استاد حسینی: ببینید برادر! وقتی که می آییم، می آییم رشد تولیدات ناخالص ملی را محاسبه می کنیم، رشد آن را، می خواهیم بگوییم رشد کرده است، چگونه می سنجیم؟ رشد کمی آن را ملاحظه می کنیم. آیا قید هم به آن می زنیم یا نه؟ می گوییم نه، نمی زنیم. می گوید چرا قید می زنم، می گویم تخصص، تکنیک رشد کرده است یا نه؟ می گوییم همان تخصص و تکنیک را چگونه می شناسید؟ باز با رشد کمی می شناسید یا با چیز دیگری می شناسید؟ می گوید نه، آن را هم با رشد کمی می شناسیم، درست است. می گویم همین نکته که شما از یک کار کوچک یک شرکت، وقتی حسابداری آن را آغاز می کنید، می گوید این رشد کرد، سود آورد، یا زیان کرد، معیار شما چه چیزی هست؟ کمیّت سرمایه. آن جایی که می آید در سطح بزرگتر، در کل تولیدات ناخالص ملی شما، آن جا هم می آید با مقیاس کم آن را می سنجید؛ این معنایش این است که مطلق آثار را مبنا قرار دادید و جهت را در آن قید نکردید. بعد برای این کار ضرورت دارد، هرگاه مطلق آثار را اصل قرار دادید، سلسله روابطی را که ایجاد می کنید با روابط انسانی سازگار نباشد، می گوید چرا؟ می گویم مصرفی را که علت حرکت انسان می گیرید، می گوید انگیزه حرکت در مصرف هست، این، پس محرکی دارید و حرکتی که انجام گرفته، محرک شما با حرکت شما در خط مساوی رشد نمی کند؛ یکی از آن افزایش رشد دارد و این غلط در می آید. من معذرت می خواهم!

.....
آقای ساجدی: استدعا می‌کنم! دوستانی که از ساعت قبل نوبت دارند آقای معلمی، حسنی پور، سلیمی؛ این دوستان سؤال دارند یا ندارند؟ شما سؤال ندارید، آقای حسنی پور شما سؤال دارید؟! بگردید! بعد مجدداً سؤال می‌کنم از شما، آقای سلیمی شما سؤال دارید؟

آقای سلیمی: [؟ ۳۸:۳۲]

آقای ساجدی: بله هیچ‌ده روشن.

آقای سلیمی: [؟] مسئله کافی من مسأله تداوم را می‌خواستم؛

آقای ساجدی: درست است، بله حل شد، الحمدلله! عرض کنم که آقای مصلح حضرت عالی!

آقای مصلح: بسم الله الرحمن الرحيم.

استاد حسینی: شماره‌اش را [؟ ۳۸:۵۲] روشن کنید.

آقای ساجدی: بله روشن است، ۱۹ است، بفرمایید!

آقای مصلح: بسم الله الرحمن الرحيم، بحمدالله جلسه امروز ما خیلی پربارتر است لااقل از دیدگاه خدمت شما که عرض کنم مسأله‌ای که این جا مطرح است؛ یعنی کلیدی که در آن سلسله - به اصطلاح - استدلال شما گم هست، آن تعریف رشد است. در مقام دفاع از اصالت سرمایه، ما وقتی می‌توانستیم اصالت سرمایه را بپذیریم؛ یعنی تعریف کنیم و آن تعریف «ما نترشح منه الأثر»: چیزی که از آن منشأ اثر باشد، که بیاییم رشد را تغییر کیفیت ماده حساب کنیم، یا تغییر کیفیت سرمایه، به آن عبارت. این جا بیشتر این سلسله بحث امروز، بیشتر رشد به معنای زیادتی به صفر می‌رسد یا عدم تداوم دارد. در صورتی که به معنای تغییر کیفیت، آیا آن همان تداوم فلسفی را ندارد؟ در آن حالت، رشدی که صفر می‌شود و عدم تداوم دارد، همان طبق تعریف شما، می‌شود تداوم بخشی، ولی در حالت دوم می‌شود تداوم فلسفی.

آقای ساجدی: بله، آقای جاجرمی بفرمایید.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم، در این صحبت اخیری که جناب استاد فرمودند، من یک شبهه برایم پیش آمد که اگر ما همه چیز را در رابطه با رشد کمی ملاحظه می‌کنیم، آیا این هدف هست برای ما یا مبنای؟ یعنی ما نهایتاً ببینیم که حتی محاسبه رشد تولید ناخالص ملی ما را، ببینیم که آیا رشد کمی داشته یا نه؟ اگر این بود، هدف ما تحقق پیدا کرده است، مبنای غیر از این باید باشد، مبنای چیست پس؟

آقای ساجدی: بله، حالا صحبت می‌فرمایید. آقای حسینی جواب می‌دهند.

استاد حسینی: جواب بدهیم؟

آقای ساجدی: نه اجازه بفرمایید، ببخشید! آقای حسنی پور، ببینیم صحبت می‌کنند، صحبتی دارید آقای بله؟

آقای حسنی پور: جمع‌بندی می‌کنم.

آقای ساجدی: جمع‌بندی می‌فرمایید، بله.

استاد حسینی: آقای سیف.

آقای ساجدی: بله، کدام آقای سیف است؟ بله، حالا حضرت عالی. بفرمایید، ولی خیلی کوتاه حاج آقا، از آن یک دقیقه‌های ما باشد لطفاً [با خنده]

استاد حسینی: به حضورتان که عرض کنم، معیار - یادمان نرود! - معیاری که با آن هدف را می‌سنجیم، این غیر از هدف است. شما رشد را می‌خواهید، یک صحبتی است، بعد معیار دارید. معیار شما برخاسته از چه چیزی هست؟ از مبنای شما هست. اگر معیار شما معیار کمی بود، معنای رشد را به گونه دیگری تفسیر می‌کنید. دوباره من این جا یک اشتباه کوچکی ممکن است که در ذهن آقایان شود، خیلی کوتاه عرض کنم، به اجازه آقای ساجدی، خارج از یک دقیقه می‌شود، این است که هیچ گاه ما مسأله کمیتی که می‌گوییم رشد تکنیک و تخصص را فراموش نمی‌کنیم، ولی رشد تکنیک و تخصص را هم باز آن‌ها با معیار کم می‌سنجند، بله.

آقای ساجدی: حاج آقا [؟ ۴۵:۵۱] آقای مصلح هم اگر...

استاد حسینی: بله، جواب فرمایش آقای مصلح دقیقاً درست هست که در مسأله رشد با آن‌ها نزاع داریم و می‌گوییم رشدی را که شما انتخاب می‌کنید رشد، برخاسته از مبنایی است که مطلق اثر را اصل قرار بدهد و تنها در روابطی که بتواند حل بکند محرک شما را به نفع این مبنای، به نفع این مسأله سرمایه، سازگار هست و کلیه روابطی که این خصلت را داشته باشد، قدرت تداوم ندارم؛ یعنی موتور حرکتی شما در همان قسمتی که عرض کردم که الاستیسیته نیاز و قدرت ارضاء با این مطلب سازگار نیست؛ یعنی رابطه آن رابطه متداومی نیست.

آقای ساجدی: بله، متشکر! الان دیگر فرصت نمی‌شود آقای جاجرمی که بخوادم مجدداً وقت بدهم! آقای سیف شما نکته تان چیست؟ بفرمایید!

آقای سیف: من سؤال در رابطه با این است که آن تخمین‌هایی که گفته شد در رابطه با تخمین مبنای است که از آن جایی که تخمین وقتی می‌تواند درست باشد که روند را ما در اختیار داشته باشیم؛ یعنی تداوم تاریخی را، مبنایی را که بالاخره می‌خواهیم به آن برسیم، می‌خواهیم مبنای سازگار با تاریخ دنیا و آخرت باشد. و وقتی که آخرت را در اختیار نداریم و احکام را هم کنار گذاشتیم، هر تخمینی بزیم، بر مبنای یک پاره‌ای از مجموعه است، و دقیقاً؛ یعنی مشخص است که هرچه نتیجه بگیریم غلط است و هیچ کدام آن با احکام نمی‌سازد؛ یعنی با دنیا و آخرت نمی‌سازد، چون یک قسمت آن است. مگر این که به طور اتفاقی؛ یعنی از نظر نظری، چون یک قسم فرضیاتی از مسأله را داریم، یک فرضیاتی را نداریم، می‌خواهیم از این یک قسمت آن نتیجه‌ای را که از کل فرضیات می‌خواهیم بگیریم، بگیریم؛ و این ممکن نیست از نظر نظری، و مگر این که به صورت اتفاقی؛ یعنی به صورت ابداع احتمال‌های مختلفی که مبنایش، مبنای استدلال بر این فرضیات محدود نداشته باشد، بدهیم و عملاً بعد هم هماهنگ بشود. این اشکال را چگونه می‌توانیم حل کنیم؟ اگر سؤال روشن نیست؟

آقای ساجدی: بله، حاج آقا بفرمایید [؟ ۴۵:۱۲]

استاد حسینی: این، عنایت بفرمایید! گاهی است که ما می‌گوییم که صرف نظر می‌کنیم از معیاری که بعداً می‌آییم محک می‌زنیم و نداریم اصلاً چنین معیاری را مثل مادی‌ها، طبیعتاً این ضعف بر آن وارد می‌شود. گاهی می‌گوییم حتماً جهان رابطه‌هایی در آن وجود دارد، نه این که خیال کنم که این پاره پاره رابطه‌هایی که سازگار با آخرت باشد ندارد. پس بنابراین تخمین‌های ما در منطق، ابتدایی‌ترین کاری که انجام بدهید، این است که اطلاعات ابتدایی تان را جمع آوری بکنید، دسته‌بندی کنید. در دسته‌بندی آن، می‌آید اولین کاری را که می‌کنید، آن چه را که به ذهن احتمالات آن می‌آید، می‌آورید به میدان با این بحث که در روش هم گذشته، بعد وقتی که بنا هست گزینش انجام بگیرد، با آن معیار هست، ولی این گونه هم نیست که کل روابط این عالم هیچ کدام به دلیل این که سالبه کلیه شما صادق نیست، بلکه یک موجه جزئی کنار یک سالبه جزئی قرار دارد، در تخمین این گونه نیست که هر چه بگردیم پیدا نشود.

آقای ساجدی: البته به دلیل ضیق وقت هست که آقای حسینی، اصطلاحی صحبت می‌فرمایند و گرنه قرار نبود که ایشان اصطلاحی صحبت بفرمایند. آقای صدرالدینی حضرت عالی، ۱۴.

آقای صدرالدینی: ببینید وقتی که ما با فرض مبنای اصالت ماده آمدیم سراغ سرمایه، همین جا پذیرفتیم که غیر از ماده چیزی نیست. حالا اگر در قالب همین قرار بگیریم من نظرم این هست که چگونه می‌توانیم وقتی رفتیم در داخل این، و پذیرفتن این چگونه آن را از علت بودنش، رد کنیم؟ برای این که گفتیم هر چیزی که اثر دارد، این شامل شد بر سرمایه؛ پس هر چیزی هم که بخواهد رشد بیفزاید، باید اثری داشته باشد، حرکتی داشته باشد، بنابراین این باز غیر از سرمایه نمی‌شود، مگر که از بیرون بیاییم نگاه به این بکنیم.

استاد حسینی: آنچه را که پیشنهاد شده کیفیت سرمایه هست؛ اگر کیفیت شد، کیفیت اثر ملاک می‌شود، و اثر بدون کیفیت محال است شما آن را ملاحظه کنید. بنابراین کیفیت‌ها هستند که کیفیت‌های بد و کیفیت‌های خوب می‌توانند داشته باشند؛ یعنی شما همان گونه که در فیزیک می‌گویید حتماً خط حامل بردار جهت دارد، نمی‌تواند بدون جهت باشد، در این جا هم عین همان را می‌گویید. آن وقت اگر ما توانستیم کیفیت را مبنا قرار بدهیم در سرمایه و کار، طبیعتاً معلوم می‌شود که هیچ کدام از این‌ها دو تا نیست؛ چون فراموش نکنیم، مبنا دو نمی‌توانست باشد. باید برویم مبنای چیز دیگری را بیاوریم، فعلاً در اینجا آن چیزی که با تداوم می‌سازد، فقط معرفی کردیم، نه این که مبنا را معرفی کرده باشیم، کیفیت سرمایه را گفتیم.

آقای ساجدی: بله، فرصت نیست دیگر متأسفانه، عذر می‌خواهم. آقای حسینی پور ببینیم چون اصرار داشتند جمع‌بندی فرمودند، بفرمایید!

آقای حسینی پور: بسم الله الرحمن الرحیم، من - انشاء الله - که فکر می‌کنم مسائلی را ذکر کنم شاید کمک کند به حل شدن مسأله. بنده فکر می‌کنم که در نگاه به سیستم سرمایه‌داری از سه، چهار جنبه برای این که ما به ضعف این سیستم برسیم، باید نگاه بکنیم؛ اولین مسأله اصول موضوعه این سیستم است، اصول موضوعه این

سیستم؛ رقابت کامل هست، اصالت فرد هست، اصالت ماده هست و نفع شخصی. مسأله‌ی دیگر مکانیزم‌های این سیستم هست؛ مکانیزم‌های این سیستم به گونه‌ای عمل می‌کنند که ایرادی...

استاد حسینی: [؟ ۴۹:۲۹] اصول موضوعه تان را تا بنویسیم.

آقای ساجدی: نه، نمی‌خواهید بنویسید. شما بفرمایید فرمایشتان، اگر لازم بود.

آقای حسینی پور: مسأله‌ی دیگر مکانیزم‌هایی هست که در این سیستم عمل می‌کنند؛ مکانیزم‌هایی که در این سیستم عمل می‌کنند، علاوه بر این که دارای اشکال زیادی هستند، همان سیستم قیمت‌هایی که دارد عمل می‌کند هزار اشکال هست که فقط به گونه‌ای عمل می‌کند که منافع کسانی که پول بیشتر را دارند تأمین می‌کند و کالا را در اختیار آن قرار می‌دهد، سیستم‌های دیگر هم اشکال دارند و اشکال این‌ها در جهت این سیستم‌ها می‌چرخند که آن‌هایی که دارای سرمایه یا پول بیشتر هستند، این سیستم‌ها، کنترل این سیستم‌ها مکانیزم‌ها هم، در دست آن‌ها است. مسأله بعد انگیزه‌هایی که در این سیستم وجود دارد؛ انگیزه‌ای که در این سیستم وجود دارد، یک مورد آن فقط می‌شود به آن اشاره کرد که انگیزه نفع شخصی است. مسأله بعد چارچوب‌ها یا قراردادهایی که این سیستم در رون آن قراردادهای عمل می‌کند؛ این قراردادها و یا چارچوب‌ها گرفته از فلسفه غرب که همان فلسفه‌ای که ریشه آن از یونان هست و از آن‌ها نتیجه می‌شود، و ریشه‌اش آن جا است و آن‌ها را هم می‌شود قیماً بررسی کرد. مسأله‌ی بعد فعالین اقتصادی و یا عوامل اقتصادی هستند که در این چهارچوب دارند عمل می‌کنند؛ این عوامل اقتصادی یا فعالین اقتصادی هم دنبال منافع شخصی خودشان هستند که با توجه به آن چارچوب، نفع شخصی، قراردادهای و مکانیزم‌ها عمل می‌کنند. با توجه به این مسأله کل این سیستم، که عبارت است از مکانیزم‌ها، انگیزه‌ها، چارچوب‌ها، عوامل اقتصادی هستند، سیستمی را به وجود می‌آورند، که این سیستم در کل اگر نگاه کنیم، می‌بینیم که آن هماهنگی و انسجام را ندارد. یک موردی که به این می‌توانیم اشاره کنیم، جمع آزادی، منافع جامعه و منافع فرد هست، که این‌ها به هیچ وجه قابل جمع نیست، خود به خود منجر می‌شود به تضادی که در درون سیستم وجود دارد. پس بنابراین اگر ما ریشه‌ای به این نحو به مسأله نگاه کنیم، می‌توانیم بهتر به ایراد و اشکالی که در این سیستم هست برسیم و به خلاصه بنده عرض کردم. مسأله این است که با سرمایه، این که ما بگوییم سود صفر می‌شود، با این ما نمی‌توانیم به این نتیجه برسیم که اشکالی که در این سیستم وجود دارد؛ برای این که سرمایه همیشه متغیر است، و این گونه نمی‌توانیم برسیم که چون سود صفر می‌شود و به این ترتیب این اشکال در این سیستم وجود دارد. آن‌ها به این ترتیب اشکال این سیستم را فوری می‌بندند و مسأله آن را هم حل می‌کنند. خب، می‌گویند شما نگاه کنید به درآمد ملی دائم تغییر کرده، همیشه رشد کرده، کدام موقع سراغ دارید در این که، از تاریخ سرمایه داری به وجود آمده در حال حاضر، GNP یا درآمد ملی ناخالص یا خالص سیر نزولی کرده باشد، و به هر حال این رشدی که نشان می‌دهید؛ یعنی به این ترتیب با سود نشان می‌دهند که هر روز تکنیک تغییر می‌کند، تغییر تکنیک باعث می‌شود که سود بالا برو، و

همین‌ها باعث شده که تا به حال صفر نبودن سود، تا به حال باعث شده که سقوط سرمایه داری را جلویش را بگیرد. و از طرف دیگر که مسأله دیگری که باید اضافه بشود فعالیت دولت یا عمل دولت در این چارچوبه سیستم هست که نحوه فعالیت مداخله و کم و زیاد شدن این کمک می‌کند که این سیستم، هماهنگی آن یا اشکال‌هایی که گاه گاهی به وجود می‌آید، گاهی آن اشکالات تعمیر شود و یا این که جلوی سقوط آن گرفته شود، والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

آقای ساجدی: تشکر! عرض کنم که تقریباً دیگر به آخرهای وقت‌مان رسیدیم، چند دقیقه‌ای هم جناب آقای حسینی بحث پایانی جلسه، بحث اخلاق را استفاده می‌کنیم از خدمت ایشان. فقط من یادآوری کنم مسأله‌ی سیر تقدمان را که در عین حالی که ابتدائاً ظاهراً از روبنا شروع شده بود، اما جناب آقای حسینی در همان نقد روبنایی مقداری هم به ریشه توجه داشتند و نقدها مبتنی بر آن مسأله بود. عمده صحبتی که فرصت شد تا حدودی روی آن صحبت شود، این نکته بود که زمانی که طرح می‌شد سرمایه در ایجاد رشد، اصالت دارد، سؤال می‌شد که یعنی چه اصالت سرمایه؟ به چه معنا است این مسأله؟ جوابی که داده می‌شد این بود که شما باید در «تولید و توزیع و مصرف»، سرمایه را اصل بگیرید و بر محور اصیل شمردن سرمایه، روابط خودتان را شکل بدهید و حرکت کنید. و در این رابطه برادرمان آقای درخشان صحبت فرمودند و توجه سرمایه داری آن را طرح کردند که زمانی که ما می‌خواهیم سرمایه را اصل بگیریم در تولید و توزیع، ناگزیر به مسأله‌ی انحصار می‌کشیم که از دیدگاه آن‌ها آزادی دادن به سرمایه است برای رشد خودش و تأمین کردن امنیت است برای رشد سرمایه و غیر این غیر، سرمایه داری است.

[پایان نوار اول و شروع نوار دوم] در ادامه همین بحث اصالت سرمایه، اصل شمردن سرمایه، طرح مسأله‌ی بانک و ربا و بهره و سیستم اعتباری بود که آن هم سعی شد توضیح داده شود که سیستم اعتباری جز براساس اصالت سرمایه شکل نمی‌گیرد و با این مبنا حرکت کردند؛ یعنی حرکت اقتصادی که در آن سرمایه اصل باشد، نتیجه‌ای جز تمرکز ثروت به شکل موجود آن، یعنی انحصار و سیستم اعتباری و پولی، نخواهد داشت. پس از آن که این ارتباط انفکاک ناپذیر میان این روابط پولی و روابط انحصاری با اصالت سرمایه تبیین و گفته شد، بعد طرح شد که این سیستم‌ها به تلاشی که می‌انجامد، در بحث انحصار جناب آقای حسینی سه قسمت اگر دوستان در خدمتشان باشد، سه قسمت را طرح کردند؛ بحث الاستیسیته - عذر می‌خواهم! - بحث کشش پذیری و تنش و کشش پذیری بین نیاز و قدرت ارضاء را فرمودند و در آن جا فاصله گرفتن این دو را، و در نتیجه فاصله دو طبقه مصرف کننده و سرمایه دار را طرح فرمودند و این که در نهایت به تلاشی می‌کشد و همین گونه در سیستم اعتباری هم مسائلی که دیروز تا به حال عمدتاً طرح شد که باز نتیجه‌ای که از آن دو، من غرضم طرح آن استدلال‌ها نبود، فقط این رابطه را می‌خواستم تبیین کنم که پس از آن که آن دو قسمت رد شد؛ یعنی دوستان یک تأکیدی می‌فرمودند در فرمایشات خودشان گاه گاهی که خوب، آن‌ها در روبنا رد شد و این چه ربطی

داشت به مسأله‌ی سرمایه داری و اصالت سرمایه رد نشد. در عین حال که من به هر حال در حد مسئولیتی که هست، می‌پذیرم که به دلیل ضیق وقت نرسیدیم خیلی از مسائلی که جناب آقای حسینی در نظر داشتند یا طرح شده بود به خوبی شکافته بشود؛ مسأله‌ی کیفیت و نظیر این‌ها، اما در این حد که طرح شد، پاسخگوی به مسأله بود؛ به این معنا که اصالت سرمایه رد شدنش، به وسیله‌ی این سیری که ارائه شد، این گونه بود که ابتدا آمدیم گفتیم این رو بناها اگر رو بنا باشد که باز به اعتقاد خود من چندان نمی‌توانیم به عنوان رو بنا از آن یاد کنیم، این‌ها مبتنی بر این زیربنا؛ یعنی اصالت سرمایه هست. این دو نمود سرمایه داری رد شد و این که رشد از نیستند روشن شد، در نتیجه از این دو نتیجه گرفته می‌شد که اصالت سرمایه رشد از نیست. توجه داشته باشید! آن تأکیدی که برادرمان آقای محمدزاده داشتند، به نظرم می‌رسد که یک مقدار شاید در آن حد قابل طرح نباشد به این صورت که بخواهیم بگوییم شما خوب، سیستم اعتباری را رد کردید، شما انحصار را رد کردید، شما آن کیفیت «تولید و توزیع و مصرف» را رد کردید، این چه ربطی به اصالت سرمایه دارد؟ مسأله این است که اصالت سرمایه مگر چیزی جز اینها است؛ یعنی زمانی که ما می‌گفتیم سرمایه اصالت دارد، بعد اگر سؤال می‌کردیم که آقا! یعنی چه این حرف؟ غیر از این نبود که به ما بگویند: یعنی شما در حرکت اقتصادی‌تان سرمایه را اصل بگیرید و کیفیت آن هم گفته شد که یا به انحصار می‌کشید و همین گونه مسأله‌ی به انحصار می‌کشید و همین گونه سیستم اعتباری و پولی را شکل می‌بخشید. اجمالاً خلاصه در حد ظرفیت هفته، مطابق معمول هفته‌ها البته! بحث به نتیجه نسبی رسید، گرچه همه‌ی مباحثی که در این زمینه بود فرصت طرح و دقت و بررسی آن‌ها نبود. امیدواریم عرض کردم مطابق معمول هفته‌ها این آرزو را داریم که - انشاء الله - بعد فرصتی باشد که در ادامه این مباحث و به نتیجه رسانند آن‌ها در گروه‌های تخصصی‌تر و جمع و جورتر بشود با فرصت بیشتر به همه‌ی این نکات پرداخت، اشکالات را رفع کرد، انتقادات را رسیدگی کرد و به نتیجه مطلوب دست یافت. چند دقیقه‌ای از خدمت آقای حسینی استفاده می‌کنیم که حسن اختتامی باشد و به خوبی جلسه ما - انشاء الله - پایان بگیرد، در خدمتتان هستیم.

استاد حسینی: پس اجازه بدهید یک نکته کوچکی را باز تذکر بدهم یا این که وارد بحث اخلاق می‌شویم؟
 آقای ساجدی: نکته کوچک شما معمولاً بزرگ است حاج آقا!
 استاد حسینی: یک کلام.

آقای ساجدی: فرصت خیلی کم است، من هم شرمندهام که می‌خواهم عرض کنم نه، ولی هرچه صلاح می‌دانید، به هر حال فرصت...

استاد حسینی: بنابراین چیزی را که به عنوان نتیجه عرض می‌کنیم خدمتتان، بنا شده بود براساس «ما یترشح من الأثر» کار و کارگر و تخصص؛ یعنی آگاهی، خلق شود بر این مبنا. ما عرض می‌کنیم که گیرم که فرض کنیم همه‌ی افراد یک جامعه را، اصلاً برویم یک جایی از منطقه دنیا را انتخاب کنیم که بشر دیگری وجود نداشته

باشد، جز همان تعدادی که ما سفارش می‌دهیم؛ باز موتور مولد حرکت شما تا قید کیفیت نخورد با آن چیزی که محصول آن هست، درجنگ است. نحوه ارتباطی که شما می‌دهید و انگیزه را ایجاد می‌کنید برای حرکت، با نحوه ارضایی که می‌کنید سازگار نیست، این یک جمله. اما باز گردیم به بحث، اعوذ بالله من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم، مطلبی را که می‌خواهم عرض کنم یادآوری هست بر چیزی که شما حتماً همه تان واقف هستید و تذکر هم قبل از این که تذکر به شما باشد، باید تذکر به خود گوینده باشد، نهایت این که خود من؛ اگر نبود این که نهی از قنوط کردند و نهی کردند از مأیوس شدن؛ چون وقتی هم آدم مأیوس می‌شود، معنایش این است که خصلت را باز می‌گرداند، اساسش را به خود [؟:۸:۳۶] جا داشت که اگر گذشته وضع خود را تا الان ملاحظه کنم مأیوس شوم، نهایت این است که می‌دانم مخلوق هستیم همه ما، و خداوند قدرت دارد رسوبهای گذشته‌ای که در روح ما پیدا شده، این را منقلب کند. اله هست، خالق هست، رب هست، نسبت به ضعیف، بزرگترین رحم کننده هست و قدرت هم دارد و گفته هم اگر استکبار نکنید، عجزتان را ملاحظه کنید، من می‌شنوم و اجابت می‌کنم. اگر ضعف از این ناحیه نباشد، حتماً از آن ناحیه نیست. این که ما در مقام حرف زدن از طرفداری از دین، خیلی هم چه پرطمطراق حرف می‌زنیم، ولی در مقام تسلیم شدن به دین و غضب و شهوت را تسلیم کردن به [؟:۱۱:۰۲] می‌لنگیم؛ آن جا آن گونه نیست که وقتی ادعا می‌کنیم. در حالی که فرصت ما مثل فرصت گذشتگان، خب می‌گذرد دیگر! این همه هم قرآن در موعظه تأکید می‌کند و می‌گوید شما این گونه رها نمی‌شوید، این که ادعا کنید ما ایمان آوردیم «و هم لا یفتنون»؛ این گونه نیست که شما داخل جنت شوید و آزمایش نشوید. قبلی‌های شما را این گونه ما به آن‌ها سلوک نکردیم؛ «مستهم البأساء» سختی بر آن‌ها، چنین تنگ گرفت «و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا مع عطی نصر الله» آن چنان فشار به تزلزل انداخت که حتی پیغمبران را، آن‌هایی هم که همراه آن‌ها بودند گفتند یاری خدا چگونه است؟ کجاست؟ «علی ان نصر الله قریب» ما متزلزل نمی‌شویم، این یک مطلبی است. حالا اهل عالم آن فشار را نسبت به کلمه حق ندارند که ما متزلزل نمی‌شویم، یا قضیه یک چیز دیگر است؟ قضیه این است که تنگنایی برای اسلام و کلمه حق برای ما تنگنا نمی‌شود، این را باید دوا کرد، این علامت مرض است. این علامت مرض را باید ردش را گرفت، ببینیم چیست قضیه؟ همه اعتبارات را ما به حساب می‌آوریم. این جا خوش نام می‌شویم، آن جا بدنام می‌شویم، می‌گویید نه ما که، نفس خودش را تنزیه می‌کند، هنرش در تثبیت همین است. آخر سر هم می‌خواهد وقتی که در لحظه سکرات ظاهر شد وضع ما، بگوید خدا ظالم است تو منزهی، با کفر ببرد آخرت، ببینید این وضع نفس این گونه است. نفس هم این جا، نفس اماره، هم این جا به سوء امر می‌کند هم تا آخر از این به سوء امر کردن می‌خواهد نتیجه بگیرد چه هست که ما دردمان نمی‌آید؟ درد بی‌دردی، آن را باید پیدایش کرد. الحمدلله اوضاع که همیشه دارد می‌چرخد، ما هم که حمد هم می‌کنیم و هر خیری هم بازگشت آن به خدا است و خدا هم عالم را خوب جایی می‌برد. ولی اگر ما پنج روز یک چیزی را که احتیاج مبرم به آن داشته باشیم،

برای ما نشود و ضیق بیفتد هوای نفس ما، به ما فشار می‌آید بر ما. بله نفس تجلد برای یک مطلب نفسانی دیگر می‌کند! یعنی اگر پنج روز نه، پنج سال نه، پنجاه سال هم بخواهد برخوردش ضیق بگیرد، ریاضی بکشد، ولی عجب را بخواهد درست بکند برای عمل یا برای نفس، آن، تحمل آن را دارد، تحمیل پرستش خدا را ندارد، این برایش سخت است! والا تحمل چیزهای دیگر را پیدا می‌کند، ترک دنیا برای دنیا می‌کند. خیلی از تاریخ را ورق می‌زنید، خیلی از سران کفر برای مقصدهای کفر جنگ کرده‌اند، و سلب هم جنگ کردند، ریاضیت کشیدند و سخت هم ریاضیت کشیدند، نفس برای نفس می‌ایستد، نفس برای شکستن خودش نمی‌ایستد. نفس برای محاکمه خودش که تو چرا وقتی که بله، یک مطلبی را شما گفتید، مطلب حقی هست - حالا در وضع روزمره‌تان بیاید همه ما با هم یک سیری داشته باشیم - مطلب حقی گفتید، کسی با این حق در افتاده، حالا یا از روی جهل یا از روی عمد، شما مثل این که دنیا دارد آخر می‌شود و محکم هم می‌گویید که من دنبال طرفداری از حق هستم، برای حق هست که ناراحت می‌شوم. حالا بیاید همین را تجزیه بکنید، بگویید فقط همین یک حق است که دارد در دنیا ضایع می‌شود؟ در اسلام بودید؟ از همین موضع فقط به اساس اسلام در خطر افتاد؟ همین جا است مطلب یا نه مطالب دیگر هم هست؟ پس این شور چرا می‌زنی که وقتی خودت مورد حمله قرار می‌گیری. پس حق را هم می‌خواهد برای خودش، حق هم چون یک نحوه رابطه‌ای پیدا می‌کند به خودش، پس این ظاهرش می‌شود حق، باطن آن، باز خود هست، باطن آن باز سرکار از جای دیگر در می‌آید، نفس است دیگر! این طرف را فشار می‌آورد، می‌گوید پس لاابالی باش نسبت به این مطلب، مگر لاابالی بودن حق است؟! اما این که هر چیزی را به قدر خودش به آن اهمیت بدهید، نه بیشتر، در جمع‌بندی کلی توجه شما به اساس اسلام و اساس بندگی خدا باشد، این چه است؟! اگر این مطلب بود، اثرش روی تزلزل آن ظاهر می‌شد. در مقام مفهوم گفتن و توصیف کردن زبان خوب می‌چرخد، در مقام بروز آثار نه، فاصله زیاد است، این گونه نیست که زلزله بر اندام ما بیفتد. وقتی که حمله می‌کنند به کلمه حق در دنیا کفار، این گونه نیست که ما مفتون بندگی خدا باشیم تا وقتی بندگی خدا در خطر می‌افتد ما مثل گندم برشته آرام نداشته باشیم. این آثار آن می‌ترسم وقتی ظاهر می‌شود که کار گذشته باشد. در عین حال خداوند تفضلش او زیاد است، اولیایی را گذاشته بر این که طیب مریض باشند، اولیایی را گذاشته برای این که سرپرستی کنند. خداوند به محمد و آل محمد ولایت ما را به دست آن اولیاء بسپار! به دست شیطان مسپار! امید به فضل خدا و الهیت او [؟ ۱۷: ۲۲] است و هر چه هم باشد، کم است، فضل او مطلق هست. امیدواریم منقلب کند ما را از آن چیزی که هستیم به آن چیزی که او می‌خواهد باشیم! تا آنکه وقتی مشکلی برای کلمه حق پیش می‌آید، آن هم ما باشد، آن اساس حیات ما را در دست داشته باشد، حرکت ما در جمیع حرکات و سکانات به دنبال باشد. یک کسی به ما فحش می‌دهد، هر کدام ما یک رقم هستیم و هر کسی یک گونه. طبیعی است دیگر، اهواء با همدیگر تنازع دارند، هوا که نمی‌شود با همدیگر سازگار باشد. حالا از فحش - به اصطلاح - در دستمال پیچیده یک مثلاً فردی که نه در موضع مقابله چندانی

نیست، یک کلمه فرض کنید کنایه آمیزی که زن ما فرضاً به ما می‌گوید، تا آن حرفی را که خیلی پیچیده و بزرگتر از آن را یک کسی که به کاری که داریم می‌کنیم بگوید، این برخورد ما به آن چه نحو برخوردی است؟ اول برخورد به این است که ما خودمان را دستگاه ربوبی ببینیم و احساس کنیم که وای بر ما که نتوانستیم به این، عمل ما یک خللی داشت که این، این گونه به سوء ظن دچار شد، تقصیر از ما است، در قیامت این مؤاخذه می‌کند ما را؛ این طرفی می‌آییم یا آن طرفی می‌آییم؟! می‌گوییم آن بد تفسیر کرده، من عملم درست بوده، کدام سر قضیه است؟ بعد حالا بسیار خب، قسمت اول آن هیچ، که هیچ نباید باشد در مؤاخذه نفس. قسمت دوم آن، حالا گیرم که ما هم بدنام بودیم و با بدنامی هم کشته هم شدیم، همه ما؛ مگر ما، اسم ما کلمه حق است، چه خبری شده است؟ چرا این ما را به حرکت در می‌آورد؟ حالا به شیوه‌های مختلف که نفس راه بلد است؛ چه به دفاع مستقیم بپردازد، چه اصلاً دفاع نکند، کار خودش را ادامه بدهد. آن شدتی که در کار داریم، نمی‌دانیم ریشه‌ای چگونه است. خود این که آدم کارهایش را ادامه بدهد، به حرفها اعتنا نکند، این هم یک نحوه دفاع از نفس است، تبرّز است. این شدتی که حالا هست که من این کلام را بگویم، این که بدون شدت نمی‌شود، بدون تصمیم، بدون اراده که محال است واقع بشود. این منشأ آن از کجا آب می‌خورد؟! آن جایی که نمی‌گوییم آن هم شدت می‌خواهد، آن از کجا است؟ آن جایی که استراحت می‌کنم از کجا است؟ حرکات و سکنات من براساس چه ولایتی است، افسار آن دست چه کسی است؟ امیدواریم - انشاء الله تعالی - خداوند تبارک و تعالی تفضل بکند، همان گونه که تفضلاً خلقت فرموده، تفضلاً اولیائش را و نبی‌اش را برای ما فرستاده، سوء اعمال ما را به ما نگیرد. [قطع صوت به مدت ۳۳ ثانیه ۲۷:۵۶] که شل هست، پا ندارد، نمی‌شود گفت چرا نمی‌دوی. ما را معترف به مشلول بودن خودمان از نظر روحی ملاحظه کند و قرار بدهد و بعد رحم کند و با عنایتش شفا عنایت کند، و کاری کند که در صراط طاعت خودش لحظات ما قرار بگیرد. امیدواریم اول خوف از این که نفس ما را به سوء مبتلا کند و امید به این که خدا رفع کند این سوء را، به ما عنایت کند و بعد هم - انشاء الله - در آخرین ساعات دنیا بشارت به این که «لا تخافوا و لا تحزنوا» نصیب همه ما بکند. حیف است که آدم مولای خودش را مهموم و مغموم ببیند و این از هم خودش حرف بزند. این حیفی نه حیفی هستی رتبه است، نه، کشف یک چیز دیگر می‌کند. چیزی را می‌پرستد که سزاوار پرستش نیست، معنای آن طغیان او است. امیدواریم - انشاء الله تعالی - خداوند همیشه ما را از مراتب مختلف طغیان به مراتب مختلف عبودیت سیر بدهد و ببرد! لحظه‌ای ما را به خودمان واگذار نکند! کلمه حق را در سراسر جهان بگستراند! ولی‌اش را وعده‌ای که به او عطا فرموده عنایت بفرماید! و فا بفرماید! هر چه سریع‌تر او را یاری کند به روح القدس و همه ملائکه مقربین و بر قلب شریفش همی وارد نشود! و اعمال ما را موجب هم حضرت و غم حضرت قرار ندهد! عملی که ته آن هوای نفس باشد، رویش حتماً به هوای نفس برمی‌گردد، خیال نکنید که این رویش درست می‌شود، ممکن است دو روزی ظاهر خوبی پیدا کند، بعد از آن، آن چیزی که ریشه‌اش خراب است، ثمره هم فساد

می شود. حضرت امام را که نایب رشید حضرت بقیه الله هست معزز بدارد! بر قلب شریف آن هیچ غمی وارد نشود و هیچ مشکله‌ای برایش پیدا نشود مگر این که قبل از آن نوری از ایمان به او اضافه شده باشد که حل آن مشکل را پیش از پیدایش آن مشکل ملاحظه کند - انشاء الله تعالی -! ما را همه را یار و یاور نایش قرار بده! کلمه حق را در جهان یاری بده به جنودی از ملائکه! رزمندگان ما را در جبهه به جنودی از ملائکه پیروز قرار بده! رعب را در دل هم صدام و هم سازمان ملل، این سازمان فساد مفسدی که ریشه‌اش براساس کفر است، رعب را بر آن‌ها مسلط کن چنانچه روابط آن‌ها متشتت شود! و کفر را از زمین ریشه بفرماید - انشاء الله تعالی -! کلمه حق را در جهان بگستراند! و همه ما را - انشاء الله تعالی - یار آن کلمه قرار بده! و در سنگر فرهنگی هم ما را مشغول به بازی با نفس قرار ندهد - انشاء الله تعالی -! امیدواریم - انشاء الله تعالی - هر یک از آن‌هایی که تحت ولایت ائمه طاهرین هستند که تفضلاً خدا قرار داده تحت ولایت، این‌ها را ولایت آن‌ها را به شیطان مسپارد! امیدواریم - انشاء الله تعالی - همگی ما را حفظ بفرماید! و او حافظ بزرگی است که قیوم همه زمین و آسمان و آن چه که در آن هست، هست و غیر از او کسی قدرت بر این امر ندارد. همیشه ما را متذکر بر خودش بدارد - انشاء الله تعالی -! اموات ما را همه را ببخشاید و بیامرزد و محشور با اولیائش بدارد! و شهدای ما را به حضرت سیدالشهداء اباعبدالله محشور بفرماید - انشاء الله تعالی -! والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله! دو سه تا نکته بود حضور دوستان عرض کنم؛ یکی جزوات هفته دهم و یازدهم، برادرانی که اطلاع ندارند هر دو جزوه تهیه شده که در صورتی که مایل باشند می‌توانند جزوات را تهیه بفرمایند. تاریخ هفته آینده جمعه ۳۰ اردیبهشت ماه خواهد بود، - انشاء الله - امیدواریم توفیق باشد در خدمت همه عزیزان و دوستان باشیم. از کمبودها، نقایص و نارسایی‌ها که احیاناً در طول هفته به چشم خورده و دوستان برخورد داشتند، من جداً معذرت و پوزش می‌طلبم، - انشاء الله - که با بزرگواری خودتان خواهید بخشید. از عزیزانی که لطف کردند در تشکیل جلسه همکاری فرمودند سپاسگزاریم. «و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین». صلوات! - اللهم صل علی محمد و آل محمد -